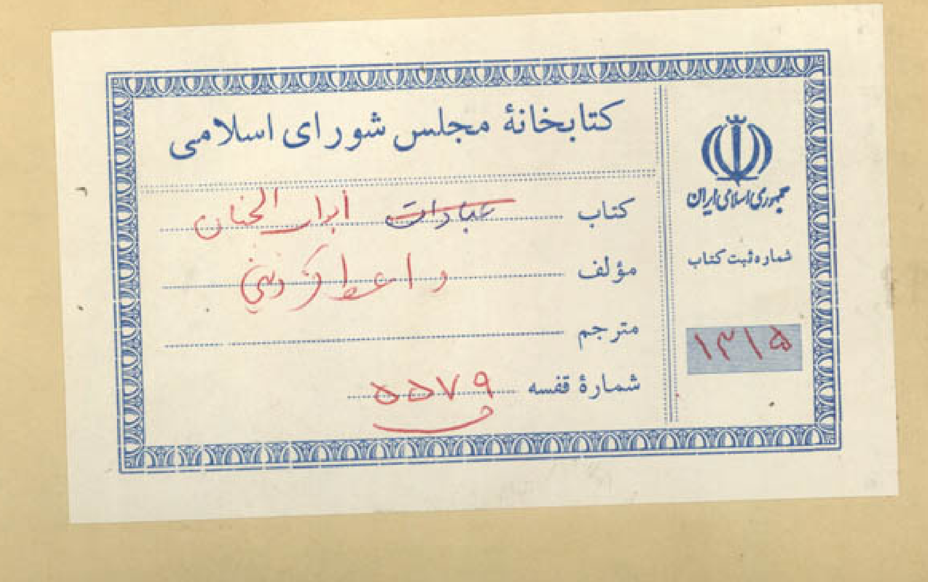



عبادات
بازدید شد
۱۳۸۲

هو المستعان

بسم الله الرحمن الرحیم

مجلس چهارم سایه پرورده کار که آن نیاز از شرف مصادف حیات
مستعار و از حسن رخ غنی بندگانی ناپایدار است بر خداوندان عقل و هوش
معلوم است که هر موجودی که از مشیمهٔ نیستی زاده و از مطمورهٔ عدم بمعمورهٔ
وجود قدم نهاده محتاج و فقیر بل بزنجیر عجز و ناتوانی مقید و اسیر است
و جامهٔ احوال هیچ ممکن از ین دو نقص منزه و مبرا و هیکل هستی هیچ
آفریده از لباس این صفت معرا نیست اسیر آب و نان را کمال آزادگی خود
محض خیال است و بستهٔ زمان و مکان را دعوی بی نیازی فرض محال بل نعمات
ترا دکه باشد که بوجودی خود متکفل احوال خود تواند بود و از ان نشست نهاده
چه باشد که بحول و قوت خود متحمل بار احتیاج بر [illegible] خود تواند نمود
پس بر هر یک از موجودات فرض کار را چاره ضرورست که مطالب خود را
بدرگاه حضرت خداوند عرضه دارند و حوایج خویش را در دامن عطا کریمی
گذارند که باحتیاج ما رب خلایق قادر و قادر ولدای کبریا بیش از وصف
و احتیاج مقدس مبراست درگاه استجابتش روز و شب بروی دعوات
عامهٔ ارباب طلب گشاده و منادی کرمش ندای ادعونی استجب لکم
کافه محتاجان را بسمع طلب حاجت گذاری صلای عام در داده دست قدرتش
از امتنان بحکم کل یوم هو فی شان پیوسته در کرم حوایج بندگان

گشوده است و دوستی کرم تقدیرش نصیب قبل حسن تدبیر عقبی و کذلک ننجی
المؤمنین همیشه هر زنگ کلفت از آینه دلهای مؤمنین دیدار علیا است گر گر
که این دار غرور خانهٔ شر و شور است و این کهنه ویرانه بنیاد مار و مور شفا
و شهر واج ساعاتش چون چین جبین همه [illegible] است و استاد زمانش مانند
نیش کژدم سرا پا [illegible] و شانش در کوه مگار بحتی بود کار بقصد جان
ناتوان خشمگین پلنگی است [illegible] هر بد و [illegible] او بلا عشر و بر قلزم خونخوار ایام
در شکست کشتی وجود آدمی پیش تیز نهنگی تا حد [illegible] قدر مراحل لیل و نهار در تک
و بهار حوادث در انداز پروانه است طایر جان را هوس فراغ بال از طریقه
[illegible] بحایت در [illegible] و حکم از انتقام ناگهان فلک پرکش و حذنک بلا در کش آن
[illegible] پیچیده باد را ما جگاه عالم خاک آسوده نشستن محض سفاهت و غرور پیش
[illegible] وان پیش پا را در سرمنزل چنین طالب پناهی بودن و جست و جوی گریزگاهی
[illegible] بغایت ضرور و از اهم امور است و این پناهی و گریزگاه نیست مگر کنف حفظ
[illegible] حضرت پادشاهی که قضا و قدر رو به بارگاه عز و جلال او دو امیرانند
و وقوع حوادث ایام در کارخانهٔ ابداع حضرت او کارکنان فرمان پذیر سرق
جهان سوزی از منوع احوال سبه روزی بی تحریک دست ارادهٔ او سر بر نتواند
[illegible] در رود و صرصر حادثهٔ غم فزای خرمن جمعیت بی برگ و نوائی بی دستیاری مشیت
[illegible] نتواند بود دیدهٔ کوکب را شانه او بسوی کسی تند نتواند دید و گردش
[illegible] رسان وی بکی احدی نتواند کرد دید عاجزان بی پناه را سزای غم زدای
[illegible] پاس آباد پناه خود خوانده و ملتجیان خطیرهٔ توکل را با بشارت فانقلبوا
بنعمة من الله وفضل لم یمسسهم سوء برمسند امن و امان نشانده لولم
[illegible] پناهی نیست • زحادثات جهان گریزگاهی نیست • وچیزی که آدم را

از غرور و فتن مذکوره بکمک حمایت خدا و یاری چنین میتواند رسانید و از آسیب [illegible]
نوایب و مکاره روزگار [illegible] نماید و زاری و استغاثه بحفظ جناب باری
و شیخ ابن فهد رحمة الله از همین ره بر وجوب دعا و بر مطلب استدلال نموده بعنوان
امر فرموده است که دنیا دار بلا و آدمی پیوسته در معرض ابتلاست و حفظ نفس
و دفع آن از خود بر [illegible] واجب و آن بغیر [illegible] صورت پذیر نیست هر کس را
مواظب دعا بودن [illegible] بحکم خرد از [illegible] بلا بمحافظت نمودن واجب
خواهد بود و این پر ظاهر است که آدمی [illegible] پردای سر بجواب بند هوسها و لذتها
اسیر و سلطان نفس اماره از دل و جان مطیع و فرمان پذیر است گاه و بیگاه [illegible]
دل [illegible] [illegible] جانب [illegible] [illegible] اشباع [illegible]
عشرت این دشت سیرت قدم اهتمام به عالم فشار [illegible] غلبه و لذت و استغراق در
لذت [illegible] عاقبت کار خود نمیکرد و از غایت توجه [illegible] در این دار غرور
[illegible] الوان نعمتهای بیراه [illegible] کرده [illegible] و بآن [illegible] آمده و از اشتغال بامثال
این امور بتحصیل سامان سفر آخرت معوق و باطل میماند و در نظم و ترتیب خر
مهرها کوشد فریب [illegible] دنیا [illegible] [illegible] [illegible] ذکر و فکر خداوند خود
بصحرای فراموشی می افشاند تا رفته رفته سرمایه عمر گرامی بالکلیه ضایع و تباه و
[illegible] عشق جنون هوسها نفس سیاه میکرد و دوقتی خبردار میشود
که وقت رحیل رسیده و دست اجل گلوگیر گردیده مرغ فرصت از قید حیات جسته
و دست کوشش از دامن تدارک کوتاه گشته است [illegible] عقوبتها بر جان
عشرت [illegible] و حسرتها بجای آن نشسته و این هنگام بیچاره آدمی بجز با آتش
جانسوز عذاب آلهی تن در دادن و بجز امانی و کمال خسران مآل [illegible] و اغلال
جهنم گردن نهادن چاره نخواهد بود پس مرد بینش بین می باید که پیشتر از ورود قا

اجل [illegible] [illegible] و [illegible] ابواب تلافی و اعتذار خود [illegible] [illegible] ناصواب که منشی
[illegible] [illegible] و سوء ما کسبت باز کرده باشد چند روزی که از عمر باقی باشد بصلاح
[illegible] خود با صحبت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] گذشته تدارک [illegible] و آن عبارت
[illegible] توبه و استغفار و طلب رحمت و مغفرت خداوند آمرزگار از ارتکاب سیئات [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نمودن [illegible] دعا و استغفار
[illegible] عفو [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] غرض از این تمهید است و
[illegible] آنکه در هر امری از امور خواه [illegible] [illegible] و خواه اخرویه چنانکه
[illegible] [illegible] ذکر [illegible] [illegible] [illegible] بر [illegible]
[illegible] [illegible] ضرورت و احتیاج خود [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] که صید و حشی [illegible] مراد [illegible] بآن ممکن است
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حضرت عزت و برگزیدگان و
[illegible] آن [illegible] کافه [illegible] تاکید تمام بآن امر نموده و مبالغه بیشتر
[illegible] ترغیب فرموده اند و ذکر آنها [illegible] شایسته و آنچه متعلق
[illegible] مطلب [illegible] مجلس [illegible] همین موضوع [illegible] [illegible] [illegible] ناچار
[illegible] محفل آرای این مجلس را بچند مطلب ترتیب میکرداند مطلب اول در
[illegible] آیات بابرکاتی که درین باب شرف نزول [illegible] داشته مطلب دوم
در ذکر بعضی از غرایب دعاهای مستجاب که از انبیا و اوصیا و سایر مؤمنین
بظهور رسیده مطلب چهارم در بیان شروط و آداب دعا که از اهل بیت عصمت
[illegible] جهت تعلیم ما [illegible] [illegible] [illegible] بندگی و عبادت وارد گردیده مطلب پنجم
[illegible] [illegible] که مظان اجابت دعاست مطلب ششم در شروط و آداب
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مطلب هفتم در ذکر بعضی از تمهیدات

و دعا کما موجز مختصر که مطالب از کتابهای معتبر انتخاب میکرد د اما مطلب اول

در ذکر بعضی از آیات کثیرة البرکات ما قرآن قال الله تبارک و تعالی فی سورة المؤمن

وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي

سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ حاصل معنی اینکه گفت خداوند شما که دعا کنید و بخوانید

مرا یعنی در طلب مقاصد و مدعیات خود تا مستجاب کردانم برای شما اید رستی

که آن کسانی که کبر و فخر ورزیده سر بعبادت من فرو دنی آورند زود باشد که داخل

کردانیده شوند یا داخل شوند بدوزخ در حالی که خار و ذلیل باشند و در کافی از جناب

اطهار [illegible] نقلست که فرمودند که مراد آن عبادت درین آیه دعاست و م

[illegible] خود روایت نموده [illegible] جعفر

علیه السلام [illegible] عبادت بهتر است فرمودند که هیچ چیز نزد خدای عز و جل

افضل از این نیست که از و سوال کنند و طلب نمایند از آنچه یعنی از هر چه نزد اوست [illegible]

و نعمت و هر گونه مرادی دلخواهی که در خزانه فضل و کرم او بی حد و نا متناهی است [illegible]

هیچ احدی دشمن تر نیست بسوی خدای عز و جل از کسی که [illegible] تکبر کند

از عبادت او و سوال نماید آنچه را که نزد اوست لموالفه در حق جز خضوع و عجز

و استدعا مکن که جز خاکساری نیست استغنا مکن سبحان الله آدمی تیره روان

کار خود مدان بجهت مطلبی اسهل عمری بر در [illegible] که همیشه بقفل نا امیدی

بسته و هر که مرادی از آن بحصول نه پیوسته است تردد و تلف در و مینماید و آب

روی که باب زندگی برابر و از کنجهای عالم پر بها تر است ریخته از روی عجز و انکسار

جبین عزت و اعتبار بر خاک میساید هر دم از پی وسیله و از دنبال شفیعی صید و دو

هر لحظه بدربان ترش روی و بد خوی چون برابروی صد گونه خوش آمد و تملق

زده هزار قسم درشتی میشنود و مع هذا مایوس نگشته صحبان در ا

در آن در کار پای لابه و اصرار میفشارد و دست طلب از آن مطلب بر نمیدارد و هرگز

بخاطرش نمیرسد که غیر این درگاهای بسته کشاینده عالم درگاهی میکرم هست که

چنین ابر رحمتی در بان ندارد و احدی چوب منع پیش راه عرض مطلبی نمیگذارد و جز

این امیر و وزیر که خود را ملاذ و ملجا خلایق خوانده و جملگی بکار خود نیز در مانده

الله خداوند مالک الملکی هست که بر هر حالی دانا و بر هر امری توانا است و [illegible] از غایت

فضل و کرم کافه خلق عالم را بدعا و دفع حوایج امر نموده و باستجابت آن وعده صریح

فرموده است و گفته [illegible] مشحون و وعدهای او بوفا مقرون گشته و در دری قوافل

فضل و احسان از خزانه کن فکان تا شهرستان خارج سبد کان از هم نگسیخته

و وعده انجاح مطالب [illegible] چون وعدهای خلایق بشوب کذب و خلاف نیامیخته

و آدمی بیعقل و نادان با وجود ظهور این معنی که صد گونه دلیل و برهان [illegible] ملازمت

کسانی میپوید و مراد خود را از درهای ناکشا میجوید و نمیداند که اگر فرضا احدی

از مخلوقات اراده کارسازی کسی نماید و در صدد یاری شود در مقام حاجت

گذاری وی در آید تا مشیت سبحانی بآن تعلق نگیرد آن کار صورت نپذیرد

بلکه اصل اراده کارسازی آن شخص نیز منوط باراده و مشیت حضرت مقلب القلوب

جل شانه که سر رشته تمام در دست حکمت کامله او دلهای انام در قبضه قدرت

شامله اوست پس تا ابر کرم روی آفتاب رحمت حق کسی را بر کسی دل نسوزد و [illegible]

[illegible] تالیف آتش عطوفت در کانون دلها نیفروزد پس امان کرم خداوندی

[illegible] که هر عطا و کرمی از محیط فضل و احسان او نمی است در دست دادن حوایج

[illegible] کفایت مستحق عاجز هرزه کار نهادن غایت سفاهت و نهایت بلاهت

[illegible] و غیر نا امیدی ثمری ندارد حکیم سنائی دل بفضل بفضل خود

[illegible] بر بند و داده از غم و بند کار تو جز خدای نگشاید عبد اگر ز خلق

هیچ آید تا توانی جز او بیچاره مگیر خلق را هیچ در شمار مگیر پیش توحید او نه کهنه و نه نو
همه هیچند هیچ اوست که اوست قال الله تبارك وتعالى في سورة الاعراف إِنَّ الَّذِينَ
تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ ملخص معنی اینکه بدرستی که آنکسانی
که میخوانید شما ایشان را بجز خدای تعالی بندگانند مانند شما یعنی ایشان نیز چون
شمایند و در کار خود عاجز و درمانده اند و هم در سورهٔ عنکبوت فرموده است که
مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ
الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الحاصل جناب حق تعالی درین آیهٔ شریفه هلا
مبانی دوستی و یاری غیر خود را از بتان یا عامهٔ مخلوقات در سستی و نااستواری
تشبیه بخانهٔ عنکبوت فرموده که چیزی بآن نبسته و بجنبش هوا از هم گسسته
پس دل بآن بستن و از حبل المتین کرم الهی گسستن نشان ضعف عقل خواهد بود
چه شبیه است اطوار اینقوم سست اعتقاد که روی امید از درگاه حضرت رب العباد
تافته دیدهٔ طمع بر دست این خلق لا یضر ولا ینفع دارند با اطوار بت پرستان که
[illegible] جماد و نبات و خداوند ارضین و سموات را گذاشته به بتان جبین تذلل بر خاک
می سایند و حوایج خود را از سنگ و چوب چند طلب مینمایند چه خلق حلقی چون
بتان در چارهٔ کارها بیچاره و در تمشیت امور هیچ کاره اند پس اینقوم جاهل با عبدهٔ
اصنام بغایت مماثل و در خطاب بر هنا أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ
داخلند شیخ سعدی حکایتی نظم کرده در این مقام ذکرش مناسب است مغی در بروی از
جهان بسته بود بتی را بطاعت میان بسته بود پس از چند سال آن نکوهیده کیش
قضا حالتی صعبش آورد پیش بپای بت اندر بامید خیر بغلطید بیچاره بر خاک دیر
که درمانده ام دستگیر ای صنم بجان آمدم رحم کن بر تنم بزارید در خدمتش بارها
که هیچش بسامان نشد کارها بتی چون برآرد مهمات کس که نتواند از خود براندن مگس

کی پای بند ضلال بباطل پرستیدمت چند سال مهمی که در پیش دارم برآر وگرنه بخواهم
ز پروردگار هنوز از بت آلوده رویش بخاک که کامش برآورد یزدان پاک حقایق
شناسی درین خیره شد که سر وقت صافی بر او تیره شد که سرگشتهٔ گبر بت پرست
هنوز از سر خمر میخانه مست دل از کفر و دست از جنابت نشست خدایش برآورد کامی
که جست فرو رفت خاطر درین مشکلش که پیغامی آمد بگوش دلش که پیش صنم پیر ناقص
عقول بسی گفت قولش نیامد قبول گر از درگه ما شود نیز رد پس آنگه چه
فرق از صنم تا صمد دل اندر صمد باید ای دوست بست که عاجزترند از صنم هر چه
هست و پوشیده نماند که آنچه سمت تحریر پذیرفت که در طلب حوایج رو بجانب
بر فضل و کرم جناب سبحانی وثوق [illegible] داشت منافات ندارد با اینکه بعضی از کارهای بندگان
باید
بعضی از مخلوقات صورت گیرد چه مراد اینست که سازندهٔ کارها و برآرندهٔ حاجتها
در حقیقت خداوند عالم است رشتهٔ مهام و رتق و فتق امور بدست اراده و مشیت
حضرت اوست [illegible] عالم [illegible] تمشیت پذیرد چنانکه نوشتن نه کار
قلم بلکه کار [illegible] ن نه کار سوزن بلکه کار خیاط است و علی هذا
القیاس عامهٔ خلایق در سرانجام مهام وسیلها و آلات و اسبابی چند پیش نیستند از لطف
خوش شو با خویشتن احسان مردم را کنکه چون ابر بهین غازی کلستان شکر صبا کن و حدیث
أُطْلُبُوا الْحَوَائِجَ إِلَى ذِي الرَّحْمَةِ مِنْ أُمَّتِي تُرْزَقُوا وَتَنْجَحُوا که دلالت بر جواز رفع حاجت
بمخلوق میکند محمول بر این معنی است که در ظاهر توسل بمخلوق جسته مدعای خود را بر
اظهار کنند اما آنکه در باطن نیز ایشان را حاجت گذار خود دانسته دست امید از کرم
[illegible] بردارد و عبارت بلاغت مشحون لطایف مقرون یا منتهی مطلب الحاجات
یا من عنده نیل الطلبات که در صحیفهٔ کامله وارد است و امثال آن مبین این کلام و
مؤید این مقام است چه صریح است این که حاجتها از هر که طلب نمایند باو منتهی

میکرد دمان و حصول می پیوندد و خلایق عزوجل ایل وسایط نیستند لمؤلفه ...

هست د هند بزدانست ... نور خانه درون ز مهر تابان است ٥ و بدین حضرت قاضی الحاجات

و مجیب الدعوات جهت ترغیب بندگان بدعا امیدواری حاجتمندان بانجاح مطالب و

حصول مدعا در سوره مبارکه بقره میفرماید وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ

أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ مرویست

که عربی بدوی از حضرت اشرف نبوی صلی الله علیه وآله پرسید که آیا خدای ما از ما دور است

تا با هستگی با وی سخن رانیم یا نزدیک است تا او را باواز بلند خوانیم پس آیه مذکوره نزول

یافت و ملخص مضمون آن اینکه چون سوال کنند ترا ای محمد بندگان من از من پس بگو که

بدرستیکه من نزدیکم با ایشان اجابت دعا دعاکننده را چون دعا کند و خواند مرا پس باید

که استجابت نمایند بندگان مرا یعنی چنانکه من اجابت ایشان میکنم در دعوات ایشان نیز

باید که اجابت من کنند در طاعات و اعمال صالحه مطلقا باید در دعا که ایشان را بآن خوانده و ترغیب

نموده ام و باید که ایمان آورند بمن که معبود خلق و منم یا قادرم بر استجابت دعوات و قضاء

حاجات ایشان علی الاختلاف الاقوال که شاید بطریق نجات رسند در ... شعور ... شریفه

إِذَا دَعَانِ که درین آیه شریفه مذکور است تمام را شامل یعنی میتوانند نمود که دعا

مبذه و قتی بشرف اجابت میرسد که در واقع جناب الهی را خوانده و مطلب خود را از

درگاه عالم پناه ... اینکو ... بزبان یا رب یا اللهم گوید و در دعاجت خود را

از ... لمؤلفه رحمت ببند که حق دل امید وار نمرهم ا چنانکه ...

مسجد نظر بخلق کند ا گویند قاضی بیگی چون تفسیر مشهور را نوشته انعام پا...

از آن بر گرفته بدرگاه پادشاه آن زمان شتافت که بنظر وی رساند ... وسیله ...

کرداند و در زد ... که بدادشاه حق ساخته و جز درگاه او در ... نشناخت

و بادشاه وی مطلع کردید گفت در سوره مبارکه فاتحه کریمه وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ

تفسیر کرده گفت بدینکو نه کان تو چاره مخواهم ولیکن کفت شرمت باد که پیای این نویسی و بزبان

چنین گویی و کلام مجید الهی را بکمکه قرینه نزد معاون فی البستی و مطلب خود را از وجوه

الحاصل اهل دعا میباید که چون اللهم انی اسالک گویند دل ان صادق و دل شان با زبان

یار و موافق باشد تا دعا ایشان در آن باب رخصت دخول از آن جناب خلعت استجابت

و قبول تواند یافت بتاباز همه دو سوی حق که ساخته ما عظ بقبله یک جهتی

رو شناس قبله نماز او پوشیده نیست که قرب جناب سبحانی به بندگان که در آیه

مذکوره و امثال آن چون کریمه وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَٰكِنْ لَا تُبْصِرُونَ که در سوره

واقعه است و کریمه وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ که در سوره ق است بمعنی احا

طه بحسب علم است یعنی همیشه بر ظاهر و باطن بندگان دانا و خبیر و برد قیق و

جلیل احوال جمله بینا و بصیر است چه قرب و بعد مکان از خواص ممکنات و برایاو

ذات پاک حضرت واجب تعالی از امثال این نقایص منزه و مبرا است و قطع نظر از دلایل

عقلیه و براهین قطعیه ابطال این احتمال چنانکه معتقد بعضی از اهل ضلال است و ...

... است از جمله در کتاب توحید شیخ صدوق

رحمه الله مذکور است حدیثی که محصل آن اینست که از سید سجاد حضرت موسی بن

جعفر علیهما السلام پرسیدند که چرا خدای تعالی پیغمبر خود را عروج فرموده بآسمان و از

آنجا بسدرة المنتهی و از آنجا بحجابهای نور برد و در آنجا با او مخاطبه و مناجات نمود و خدای تعالی

را خود مکانی نمی باشد آنحضرت فرمودند که خدای تعالی موصوف بمکان نیست و زمان

بر و جاری نمیگردد یعنی از مکان و زمان منزه است و لیکن خواست که مشرف سازد

آنحضرت ... و ساکنان آسمانهای خود را و مکرم کرد از ایشان را بدیدن او

و بنماید بوی از عجایب عظمت خود آنچه اخبار کند خلق را بآن بعد از نزول و این

عروج فرمودن او نه از آن جهت بود که اهل تشبیه میگویند سبحانه الله تعالی عما یشرکون

وهم شیخ صدوق وجد درکتاب شریف توحید حکایتی روایت فرموده که ملخص و مجمل
آن اینست که دو نفر یهود بودند که با حضرت رسالت صلی الله علیه و آله طریق صداقت
میپمودند بر موسی علی نبینا علیه السلام گرویده و بخدمت جناب اقدس محمدی صلی الله
علیه و آله رسیده سخنان از آنحضرت شنیده بودند و توریة و صحف ابرهیم و موسی را
خوانده و علم بکتب پیش داشتند بعد از وفات آن حضرت برای تفتیش خلیفه او
رو از مدینه گشته میگفتند که هیچ پیغمبری وفات ننموده مگر اینکه او را خلیفه بوده
باین صفت و این صفت و چون داخل مدینه شدند پرسیدند که جانشین پیغمبر
کیست مردمان ایشان را باب بکر رهنمائی کردند و چون ابابکر را دیدند این آنکس
نیست که ما در طلب او ییم چه شکل و شمایل خلیفه پیغمبر آخر الزمان را در کتابها
دیده و تصورات و برای شناختند بعد از آن از او پرسیدند که خویشی تو با پیغمبر چه خویشی است
گفت از عشیره تو اویم یعنی از قریشیم و او داماد من است گفتند غیر این دیگر قرابتی هست
گفت نه گفتند این خویشی نیست و بعد از آن گفتند که خبر ده ما را که رب تو در کجاست
گفت بالای هفت آسمان گفتند غیر این دیگر جوابی و سخنی هست گفت نه گفتند
ما را دلالت کن بکسی که از تو اعلم باشد که تو آنمرد نیستی که ما می یابیم صفت او را در توریة
که وصی این پیغمبر است ابوبکر از این سخن غضبناک گشته متعرض قصد قتل یا آزار ایشان
همین
کرد بعد از آن ایشان را بعمر رهنمائی نمود القصه نزد عمر نیز رفته میان ایشان
سوالات و جوابها گذشت پس عمر ایشان را بحضرت امیر المومنین و محیط علوم
اولین و آخرین علیه السلام دلالت کرده چون شرف خدمت آنجناب دریافتند
گفتند که این آنمرد است که وصف او را در توریة می یابیم و وصی و خلیفه این پیـ
و شوهر دختر او و پدر سبطین است و قائم بحق است بعد از آن خطاب با نغا…
کرده گفتند ترا به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چه قرابتست فرمود برادرمنست

…امیم هم از کسی ام که بوی ایمان آورده ام و من شوهر دختر او فاطمه ام گفتند
…بمنزلت نزدیک است این صفتی است که در توریت می یابیم اکنون بگو
…است آن حضرت فرمودند که اگر خواهید اخبار کنم شما را بآنچه در زمان
…ی واقع شد و اگر خواهید خبر دهم شما را بآنچه در عهد پیغمبر صلی الله
…یعنی اگر خواهید مبادی جواب شما را بآن کنم و اگر خواهید بدین ایشان
…شما را بآنچه در زمان پیغمبر ما بود آنحضرت بمضمون ادا فرمود که چهار
…بودند یکی از مشرق و یکی از مغرب و دیگری از آسمان و دیگری از زمین
…رق آمده بود از آن یکی که از مغرب آمده بود پرسید که از تو کجا آمدی گفت
…وند خود و همچنین آنکه از مغرب آمده بود از آنکه از مشرق آمده بود پرسید
…آمدی او نیز گفت از نزد خداوند خود و آنکه از آسمان نازل شده از آنکه از زمین
…سید که از کجا آمدی او نیز گفت از نزد خداوند خود و آنکه از زمین بر آمده بود
…از آسمان فرود آمده بود نیز همین پرسید او نیز گفت از نزد خداوند خود یعنی
…اکن و جهات نسبت بذات پاک جناب الهی یکسانست این آنچه در زمان پیغمبر
…و اما آنچه در عهد پیغمبر ما بود قول خدای عز و جل است که در محکم کتاب خود
…ه که ما یکون من نجوی ثلاثة الا هو رابعهم و لا خمسة الا هو سادسهم
…دنی من ذلک و لا اکثر الا هو معهم اینما کانوا الآیة حاصل مضمون اینکه هیچ
…سر اهم راز نگویند مگر اینکه خدای تعالی چهارم ایشانست و هیچ پنج کس
…مگر اینکه او ششم ایشانست و نه کمتر از این و نه بیشتر مگر اینکه او با ایشانست
…اگر باشند یهودیان گفتند چه مانع است ابابکر و عمر را که جای ترا که تو شایسته
…تم بگیرند که فرو فرستاد توریة را بموسی که تو خلیفه حقا که می یابیم
…یهود میخوانیم امیر المومنین علیه السلام فرمودند که قدم ما فاخر

اَوْ حِسَابُهُ عَلَی اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ یُوْقِفَانِ وَیُسْأَلَانِ یعنی خود را مقدم و موخر
و حساب ایشان بر خداست ایشان را در موقف قیامت خواهند واداشت و از ایشان
سؤال خواهد فرمود و نیز خداوند مهربان و بر آورنده حوایج بندگان جل شانه در سوره
شریفه فرقان فرموده که قُلْ مَا یَعْبَؤُا بِکُمْ رَبِّی لَوْلَا دُعَاؤُکُمْ محصل معنی بنا بر
قول اظهر اینست که بگو ای محمد بندگان را که چه پروای شما و اعتنا بشأن شما
باشد خداوند من اگر نه شما حضرت او را خوانید و بزبان دعا و استغاثه مطالب
دل را در درگاه موقف عرض رسانید مرویست که از حضرت ظاهر ابی جعفر علیه السلام
پرسیدند که قرائت افضلست یا کثرت دعا فرمودند کثرت دعا بعد از آن این آیه
را تلاوت نمودند که قُلْ مَا یَعْبَؤُا بِکُمْ رَبِّی لَوْلَا دُعَاؤُکُمْ **مطلب دوم** در ذکر
اخبار و آثاری که در فضل و ثواب دعا وارد شده و آن بیش از آنست که جمله را درین
مجلس که مختصر درین مطلب است مذکور توانند گردید و فضایل و فواید آن در
کتب معتبره مبسوطه که درین باب تالیف یافته زیاده از آنست که جمله را در اطباق این
اوراق توانند گنجید و هذا قلم جواهر نگار بذکر بعضی از آن اختصار مینماید از آنجمله
در کافی از منبع دلایل و حقایق حضرت جعفر بن محمد صادق علیه السلام مرویست که قال
رسول الله صلی الله علیه وآله الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ وَعَمُودُ الدِّینِ وَنُورُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ
یعنی حضرت اقدس رسول صلی الله علیه وآله فرموده اند که دعا سلاح مؤمن و ستون دین
و نور آسمانها و زمین است و هم در آن کتاب از آن والا جناب منقولست که قال امیر
الْمُؤْمِنِینَ عَلَیْهِ السَّلَامُ أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَی اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فِی الْأَرْضِ الدُّعَاءُ یعنی جناب مستطاب
امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که محبوب ترین عملها بسوی خدای عز و جل در زمین دعاست و
نیز در کافی از حضرت مقدس رضوی علیه السلام مرویست که باصحاب خود میگفت
که عَلَیْکُمْ بِسِلَاحِ الْأَنْبِیَاءِ یعنی بر شما باد به سلاح پیغمبران گفتند

[illegible] دعا و هم در کافی از حضرت ابی عبدالله علیه السلام ماثور است که الدُّعَاءُ
أَنْفَذُ مِنَ السِّنَانِ الْحَدِیدِ یعنی دعا کارگرتر است از سر نیزه آهنین و نیز در کافی
حضرت ولایت پناه امیر المؤمنین علیه السلام روایت نموده که الدُّعَاءُ تُرْسُ الْمُؤْمِنِ
یعنی دعا سپر مؤمن است و در همان کتاب از همان جناب منقولست که الدُّعَاءُ تُرْسُ
الْمُؤْمِنِ یعنی دعا سپر مؤمنست و در همان کتاب از همان جناب منقولست که
الدُّعَاءُ یَرُدُّ الْقَضَاءَ بَعْدَ مَا أُبْرِمَ إِبْرَامًا فَأَکْثِرْ مِنَ الدُّعَاءِ فَإِنَّهُ مِفْتَاحُ
کُلِّ رَحْمَةٍ وَنَجَاحُ کُلِّ حَاجَةٍ وَلَا یُنَالُ مَا عِنْدَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا بِالدُّعَاءِ وَإِنَّهُ لَیْسَ بَابٌ
یُکْثَرُ قَرْعُهُ إِلَّا وَیُوشِکُ أَنْ یُفْتَحَ لِصَاحِبِهِ حاصل مضمون اینکه دعا بر
میگرداند قضا را بعد از آنکه محکم شده باشد پس دعا بسیار کن که بدرستی که دعا
کلید باب هر نعمتی و واسطه حصول هر حاجتی است و دریافته نمیشود آنچه
نزد خدای تعالی است مگر بدعا و بدرستی که هیچ دری نیست که بسیار کوفته
شود مگر اینکه عنقریب گشوده شود برای آنکسی که میکوبد مخفی نماند که جناب الهی
بر دو گونه است یکی صفات ذاتیه که لازم ذات خداوند متعال و تغییر و تبدیل
در آنها محال است چون علم و قدرت و امثال آنها دوم صفات فعل که مخلوق و حادثست
قضا و قدر از این جمله اند و برگردیدن آن ممکن است چنانکه امضای آن نشده است
و این گفتگو [illegible] و در رد کردن آن در اینمقام خلاف و علما را اجازاست و مجمل
این سخن از حدیثی مستفاد و مبین میگردد که از پیشوای اصاغر و اعاظم حضرت
امام موسی کاظم علیه السلام ماثور و هم در کافی مذکور است که عَلَیْکُمْ بِالدُّعَاءِ
فَإِنَّ الدُّعَاءَ لِلّٰهِ وَالطَّلَبَ إِلَی اللّٰهِ یَرُدُّ الْبَلَاءَ وَقَدْ قُدِّرَ وَقُضِیَ وَلَمْ یَبْقَ إِلَّا
إِمْضَاؤُهُ محصل معنی اینکه بتحقیق بر شما باد بدعا چه بدرستی که دعا چندانست
رد بلا میکند و حال آنکه بتحقیق بقضا و قدر بآن تعلق گرفته باشد و هیچ از انجام

موقوف علیه نیست فائده باشد کرا مصنّف آن و نیز در کتاب از حضرت ابی
عبدالله علیه السلام روایت نموده که عَلَیْکَ بِالدُّعَاءِ فَاِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ کُلِّ دَاءٍ یعنی
بر تو باد بدعا که بدرستی که دعا شفاست از هر دردی و هم در آن کتاب از آن رفیع
جناب علیه السلام منقولست که مَا اَبْرَزَ عَبْدٌ یَدَهُ اِلَی اللهِ الْعَزِیزِ الْجَبَّارِ اِلَّا اسْتَحْیَی
اللهُ عَزَّ وَجَلَّ اَنْ یَرُدَّهَا صِفْراً حَتّٰی یَجْعَلَ فِیهَا مِنْ فَضْلِ رَحْمَتِهِ مَا یَشَاءُ فَاِذَا
دَعَا اَحَدُکُمْ فَلَا یَرُدَّ یَدَهُ حَتّٰی یَمْسَحَ عَلٰی وَجْهِهِ وَرَاْسِهِ ملخص معنی آنکه هیچ بنده
دست بر نیاورد بسوی خدای تعالی یعنی بجهة دعا مگر اینکه شرم کند خدای عزّ و جلّ
اینکه آن دست را خالی برگرداند تا گرداند در آن از فضل و رحمت خود آنچه خواهد
پس چون دعا کند احدی از شما باید که بر نگرداند دست خود را تا اینکه بمالد بروی
و سر خود و تدقیقه بعد از نقل آن حدیث فرموده که در خبر دیگر چنین وارد است
که بمالد دست خود را بر رو و سینه خود لمؤلفه از در شو نومید هر که بینوایی
بر نگشت ° خالی از احسان او دست دعای بر نگشت ° و نیز در کافی از حضرت مقدس
جعفری علیه السلام مرویست که مَنْ لَمْ یَسْئَلِ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ فَضْلِهِ افْتَقَرَ
حاصل اینکه هر کس سوال نکند خدای عزّ و جلّ را از فضل او فقیر و محتاج گردید و هم
در آن کتاب از والاجناب امیر المؤمنین صلوات الله علیه ماثور است که اَلدُّعَاءُ مَفَاتِیحُ
النَّجَاحِ وَمَقَالِیدُ الْفَلَاحِ وَخَیْرُ الدُّعَاءِ مَا صَدَرَ عَنْ صَدْرٍ نَقِیٍّ وَقَلْبٍ تَقِیٍّ
وَفِی الْمُنَاجَاةِ سَبَبُ النَّجَاةِ وَبِالْاِخْلَاصِ یَکُونُ الْخَلَاصُ فَاِذَا اشْتَدَّ الْفَزَعُ فَاِلَی
اللهِ الْمَفْزَعُ و خلاصه معنی اینکه دعا کلیدهای ابواب کامگاری و درهای رستگاریست
و بهترین دعاها دعائیست که صادر گردد از سینهٔ پاک و دل ترسناک و در مناجات
سبب نجاتست و با اخلاص سبب خلاص است پس هر وقت که خوفهای شدید
و ورطهای هولناک پیش آید بنده باید که بخدای تعالی التجا نماید و ایضاً در کافی از حضرت

صادق علیه السلام روایت نموده که هَلْ تَعْرِفُونَ طُولَ الْبَلَاءِ مِنْ قِصَرِهِ یعنی آیا میشناسید
که کدام بلا دراز میکشد و کدام زود دفع میگردد راوی هشام بن سالم است
گوید گفتیم نه فرمود اِذَا اُلْهِمَ اَحَدُکُمُ الدُّعَاءَ عِنْدَ الْبَلَاءِ فَاعْلَمُوا اَنَّ الْبَلَاءَ قَصِیرٌ
یعنی چون ملهم شود احدی بدعا در وقت بلا یعنی خدای تعالی در دلش اندازد
که دعا کند در رفع آن بلا از درگاه الهی مسئلت نماید پس بدانید که بلا کوتاه است
و زود دفع میگردد و در عدة الداعی از بحر زاخر حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست لَا تَمَلَّ مِنَ الدُّعَاءِ فَاِنَّهُ مِنَ اللهِ بِمَکَانٍ یعنی ملول و دلگیر مشو
از دعا که آن را از پیش خدای تعالی قدر و منزلت عظیم است و نیز در عدة الداعی از
از پیشوای کافه خلایق حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که بمیسر
عبد العزیز خطاب نموده فرموده اند که یَا مُیَسِّرُ ادْعُ وَلَا تَقُلْ اِنَّ اللهَ قَدْ فَرَغَ
مِنْهُ اِنَّ عِنْدَ اللهِ مَنْزِلَةً لَا تُنَالُ اِلَّا بِمَسْئَلَةٍ وَلَوْ اَنَّ عَبْداً سَدَّ فَاهُ وَلَمْ یَسْئَلْ
لَمْ یُعْطَ شَیْئاً فَاسْئَلْ تُعْطَ حاصل مضمون این که دعا کن و مگو که کار مفروغ گردیده
یعنی بقلم تقدیر نوشته شده و دیگر بر نمیگردد و مگو دعا را چه فایده چه بدرستی
نزد خدای تعالی منزلتی و مرتبه ایست که آن را نتوان دریافت مگر بدعا یعنی
ممکن است که حصول آن مراد مشروط و موقوف بدعا باشد و اگر بنده دهن خود را
بندد و سوال نکند عطا کرده نشود چیزی پس سوال کن تا عطا کرده شود و در همان
کتاب از حضرت اقدس رسالت مآب صلی الله علیه و آله منقولست که اَلدُّعَاءُ
مُخُّ الْعِبَادَةِ یعنی مغز عبادت دعاست و نیز در عدة الداعی از آن سرور امت بدوری صلی
الله علیه و آله این مضمون ماثور است که دو کس داخل بهشت گردند که هر دو یک
عمل میکرده باشند در دنیا طاعات و حسنات هر دو مثل هم باشد پس یکی مرتبهٔ آن
دیگر را بالا [illegible] چند گوید بچه سبب این مرتبه بوی عطا فرمودی و عمل ما

هر چه بخواهد بود الله تبارک و تعالی فرماید که اول از من سؤال میکرد و من توقع میکردی بعد از ان
آنحضرت فرموده اند که سلوا الله فاجزلوا فانه لا یتعاظمه شیء حاصل اینکه طلب
کنید از خدای تعالی مطلبهای عظیم و بسیار طلب کنید که بنسبت که هیچ چیز پیش
او عظیم و بسیار نیست یعنی هر چند مطلب عظیم و بسیار باشد در پیش وجود و کرم
او حقیر و بیمقدار است الحاصل اقلام السنه وحی ترجمان اهل بیت کرام صلوات الله علیهم
اجمعین از اینگونه احادیث در فضل و ثواب دعا و فواید دینویه و اخرویه آن بر صحیفه
بیان بسیار مرقوم گردانیده و گوش زبان راویان معادن علوم و حکم بیش از بیش فرا
گرفته دست بدست باین روزگار رسانیده اند تا عامهٔ خلایق را در هر حالی از احوال بکار
آید و هر بیچاره که حال خود درمانده در احتیاج خود با آن مداوا نماید فقیران تنگ
روزی باین کلید ابواب وسعت و فیروزی بروی خود کشایند و اسیران اندوه و غم
باین مصقل زنگ کلفت و الم از آینهٔ خاطر بزدایند قرض داران ازین خزانهٔ عامره قرض
خود را مؤدی سازند و بیماران ازین دار الشفا علاج مرض خود بیابند محبوسان
بدست زور دعا خود را از زندان تنگ بیرون کشند و مظلومان بیاری آن خود را
از چنگ ظلم ستمکاران رهائی بخشند ضعفا بحمایت آن از شر دشمنان قوی و از ع
شده امان یابند و غربا بکفالت آن از محنت غربت خلاص گشته براحت آباد وطن
مالوف شتابند **لمؤلفه** دعا درخت بهشت یقین را خلاصست ۞ که هر ثمر که
کشند دل توان از آن چیدن **مطلب سیوم** در ذکر استجابت دعاهای انبیا و اوصیا
و سایر مؤمنان کرده اند و آثار غریبه که بر آنها مترتب گردیده و نقل حکایاتی که متضمن
این مطلبست و غرض از ایراد این مطلب آنست که بر جاهلان سخن نهاده و ناقصان
اعتقاد معلوم کرده که دعا مثمر ثمر است و مورث چگونه فایدها و اثرها
میتواند بود و مؤمنان خالص شعار چه عقدها از آن کشاده و از چه ورطهای صعب خورد

نجات داده اند و درین مطلب سه فصل است **فصل اول** در ذکر بعضی از دعاهای
مستجاب که از انبیا و اوصیا سابقین و صلحای امم سالفه صدور یافته است بر سبیل
اجمال نخستین دعا حضرت آدم بود علی نبینا و علیه السلام که بعد از خروج از جنت
و ابتلا بآن محنت دویست سال ربنا ظلمنا انفسنا گفتن و نالیدن و بسوز و زاری گریستن حضرت
از دیدگان باریدن روزی بخاطر حزین محنت قرینش رسید که پنج اسم بر ساق
عرش دیده بودم و جبرئیل مرا بحفظ آنها اشعارش کرده و گفته بود که از آنها فایدها
خواهی دید اکنون باید بآن اسمها توسل جویم که شاید از برکت آنها صحیفه سیئه
خود را بآب عفو و مغفرت بشویم پس روی عجز و نیاز بدرگاه کریم بنده نواز آورده زبان
استغاثه گشود و بمضمون ادعیه ذکر یا رب بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام
که توبهٔ مرا بپذیر و گناه مرا بیامرز خداوند جل و علا جرایم عباد عز و شانه برحمت
بغایت خود توبهٔ او را قبول و مسئول وی را مبذول داشته جبرئیل امین را فرستاد
که این بشارت بوی رسانید و خاطر محزون و دل پر ملال او را از اندوه و محنت رهانید چنان
که کریمهٔ فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه انه هو التواب الرحیم که در سورهٔ بقره است
بیان ناطق است چه در بسیاری از احادیث و اخبار وارد است که کلماتی که درین آیه
شریفه مذکور است و سبب استجابت دعا و قبول توبه آدم گردید اسماء آنجان پرور زند
از دل بر محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام بود و این حکایت چون بسیار مشهور
و بجهة ذکر این مطلب بیش از ذکر مجملی از آن نه ضرور بود لهذا بتفصیل آن نپرداخت
دیگر دعای حضرت ادریس علی نبینا و علیه السلام بود که بر جمعی از جبابره و کفار
روزگار خود بود ازینجهة که پادشاه ایشان طمع در ملک یکی از مؤمنان آن زمان
کرده بود و او بجهة معیشت اهل و عیال که احتیاج بآن داشتند دادن مضایقه
مینمود با بهانه آنکه او از دوست میداشت و از غایت اعتقاد برای و عقل آن ملعون

کار هلا بر دامن مشو که او میگذاشت پادشاه را دران باب بسیار دلگیر دید بجهة
رفع ملال آن بد بخت خسران مآل جمعی از ازارقه را که از قوم و قبیله او بودند فرستاده
بران مؤمن شهادت دادند که او از دین پادشاه برگشته است و بدین علت آن بیگناه را
بقتل رسانیده [illegible] او را بتصرف پادشاه داد پس خداوند حی قیوم که عدل و داد او متعهد
انتقام هر بیچاره مظلوم است حضرت ادریس را علی نبینا و علیه السلام نزد آن پادشاه جبار
فرستاده باین مضمون پیغام داد که بنده مؤمن مرا کشتی و بهمان راضی نشده ملک او را
نیز گرفتی و عیالان او را محتاج و گرسنه گذاشتی هان قسم بعزت خودم که هر آینه
انتقام میکشم برای او از تو در آخرت و هر آینه سلب و انتزاع میکنم از تو پادشاهی را
در دنیا و هر آینه البته شهرت را ویران میکنم و عزتت را مذلت میگردانم و گوشت ترا
را طعمه سگان میسازم چون حضرت ادریس تبلیغ این رسالت نمود آن شقی حضرت
ادریس را از مجلس اخراج فرموده نزد زن فرستاد و او را ازان ماجرا آگاهی داد و زن گفت
مبادا از پیغام الهی ادریس بترسی که من میفرستم کسی که ادریس را بقتل رساند و رسالت
و کفرهای او را باطل گرداند لهذا آن ملعونه تیغ کین بقصد قتل آن نبی کریم بسان
دل سیاه خادم امثال خود تیز کرده چهل مرد از ازارقه بقتل وی فرستاد و جمعی از اصحاب
حضرت ادریس که نور حق بایشان تافته و توفیق ایمان یافته بودند واقف گشته آن حضرت را
خبردار کرده اند و از ان قریه گریزانیدند و چند کس نیز از ایشان باو رفاقت کردند
پس چون وقت سحر شد آن نبی مصلی متوجه درگاه حق تعالی شد مناجات گشته لب بمناجات
گشود و عرض احوال خود نمود وحی رسید باین مضمون که خود را دور دار از شهر
او و در دار و مرا و او را بیکدیگر گذار که بعزت خودم سوگند که هر آینه امر خود را
البته در و نافذ و هر آینه قول ترا البته صادق میگردانم پس حضرت ادریس از غایت
آزردگی که از اهل آن قریه داشت دعا کرد که بران قریه و حوالی و اهل آن باران نبارد

تا او مسئلت

تا او مسئلت نماید پس دعا باجابت مقرون گشته اصحاب مؤمنین خود را از ان با خبر
و مأمور بخروج از ان کشور گردانید پس جمیع مؤمنین آن قریه که در عدد بیست مرد
بودند از آنجا جلا وطن در قریه دیگر سکنی نمودند و حضرت ادریس خود در غاری که
بر کوه بلندی بود متواری گردید و روزی او هر شب [illegible] میرسید
تا آنکه خداوند احد و مجازی اعمال هر نیک و بد آن پادشاه جبار را حسب الوعده
بدار البوار رسانید و شهر او را ویران و زنش را طعمه سگان گردانید و بعد از
چهار نابکار دیگر بران دیار مستولی گشته فرمان فرما شد و بسبب دعای حضرت
ادریس باران بران دیار نبارید و از ان جهت قحط و تنگی هم رسید و کارشان بسختی
کشید تا بیست سال بهمین منوال گذشت چون طاقتشان بپایان و کارد شان
باستخوان رسید باهم اجتماع نموده در مقام چاره جوئی و توبه و استغفار و استرضای
خاطر حضرت ادریس در آمدند چه دانسته بودند که آن بلا از دعای اوست ولیکن
هر چند در طلبش میشتافتند راه بآن راهنمایی نیافتند و هر چند پای سعیشان
بهر در و دشت میدوید دست امیدشان بر دامن آن کوه مجد و معالی نمیرسید تا آنکه
حضرت ادریس بفرمان خداوند یگانه بصورت ده [illegible] و یگانه جل شانه
از مقام خود نزول نموده بدهی آمد یکی از اهل آنجا او را شناخت و فریاد بر آورد که ای قریه
یا دشما را که حضرت ادریس پیدا شد و شهری که جبار سابق داشت ویران و تلی
شده بود حضرت ادریس بران تل بر آمده نشست اهل آن قریه چون وی را شناختند
پروانه وار بر گرد آن چراغ هدایت انوار جمعیت کرده بعجز و استغاثه پرداختند
ادریس فرمود که باران برای شما نطلبم تا این پادشاه جبار شما با جمیع اهل قریه
پیاده و برهنه نزد من بیایند و از من سوال دعای باران نمایند چون این خبر
بآن جبار رسید چهل مرد فرستاد که حضرت ادریس را گرفته نزد وی برند و آنحضرت

همکی را به تیغ خون ریز دعا کند باید هلاک ساخت پادشاه دیکر با او بانقسد مردم فرستاد
ادریس کفت آیا شما یاران خود را به بینید که افتاده اند یعنی از ایشان عبرت کیرید کفتند
یا ادریس بیست سال ما را به کرسنکی کشتی واکنون میخواهی ما را به دعا بکشی آیا نزد رحمی نیست
ادریس کفت من به سوی این جبار نخواهم رفت و از خدای تعالی نخواهم سوال نمود که بر شما
باران باراند تا پادشاه جبار پیش شما و اهل قریه شما پیاده و پا برهنه نزد من آید پس ایشان
بکفتن نزد پادشاه جبار خود رفتند و سخن ادریس را بوی کفتند و از وی درخواست نمودند
که با ایشان نزد ادریس آید پس پادشاه و جمیع اهل قریه پیاده و پابرهنه آمده در پیش وی از روی
خضوع ایستادند و طلب دعای باران کردند ادریس کفت اما الآن فنعم یعنی اکنون که
باین مذلت تن در دادید و بطریق فرمان برداری کردن نهادید مسؤل شما را مبذول
میکردانم پس حضرت ادریس توجه درکاه عالمپناه جناب الهی کشته برای ایشان و
قریه و نواحی آن طلب باران نمود و حضرت حکیم علی الاطلاق بدست دعای وی شربت
درد دوای باران عطا انقدح ابر بجهان کیر مرحمت بی منتها دکام روزکار بیماران
فرو ریخته مرض مزمن چندین ساله و بیا شفاعت و عافیت کرامت فرمود الحاصل
از نبی بزرکوار بی لشکر و اعوان و انصار به سیادی دعا از قوم پرکین تمردآیین
خود بدینکونه انتقام کشیده مخلوب خود ساخت و سرکشان آن بود کار را که سر
بفرمان حق فرو نمی آوردند بزور دعا اینچنین پامال عجز و تسلیم بر کردن انداخت
اینست معنی حدیث الدعاء سلاح المؤمن و حدیث الدعاء ترس المؤمن و امثال آنها
که در مطلب قسم سمت ذکر یافت **دیکر** از انجمله دعاهای حضرت نوح بود علی نبینا
و علیه ... که به امت کرد بعد از انکه از جفای ایشان بجان رسیده و از ایذا ایشان
طاقتش طاق کردیده بود چنانکه ... به چوب و سنک بدن مبارکش را مجروح
میساختند و بیهوش بر سر راهها می انداختند تا فرزندانش خبردار کشته می آمدند

و بیار کرفته بجانهای برند و چون بهوش می آمد و می پرسید که مرا در کجا زدند می کفتند
در فلان محله و فلان کوچه پس بر میخواست و بمحله دیکر میرفت و ایشان را دعوت
میکرد و میفرمود که درکار حق تعلل جایز نیست و ایشان نیز بدستور بعضی وی را می
زدند و جمعی استهزا میکردند و قومی دشنام میدادند و فحش میکفتند و کاه بود که
جسم لطیفش را ... خسته کردند و استخوانهای سیکر شریفش را در هم میشکستند و از
دردی آزار آن مینالید و حضرت جبرئیل آمده پر خود بدان میمالید و بهبودی می یافت
و باز برخاسته از پی آن کار می شتافت القصه سالها و قرنها باین محنت و تعب
بسر میبرد و همچنان در دعوت و ارشاد آن قوم بد نهاد قدم اهتمام میفشرد
تا عاقبت دانست که سخن حق در دل ایشان در نکیرد و احوال آن فساد پیشکان
اصلاح پذیر نیست پس طوفان قهر و غضب الهی بتنور حوصله اش جوشیده بر آن
قوم نفرین کرد که رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا ای خدا وند امکذار بر روی زمین
از کافران سری یکردنده یعنی ... کس را پس جبار سموات و ارضین طوفان را بر آن
قوم سیه فرست ... مستان یا نه امواج طوفان همکی بدار البوار شتافتند و همین
هفتاد یا هشتاد نفر که از موج سخن کفر و طغیان بسفینه دین و ایمان درآمده با حضرت
نوح در کشتی بودند از آن مهلکه نجات یافتند و این حکایت از آن مشهور تر است که
احتیاج بذکر آن باشد **دیکر** دعای همان حضرت بود در وقت اشتداد طوفان
و تلاطم آب و غلبه خوف و دهشت بر ... سعادت مآب که بآن دعا طوفان آرمید
و سبب سکون کشتی و اطمینان خاطر ایشان کردید **دیکر** دعاء رسول عظیم القدر
جلیل الشان حضرت ابراهیم خلیل الرحمن علی نبینا و علیه السلام ... دوقتی که او را
بآتش می انداختند و بآن دعا آتش بر و کلستان کردید **دیکر** از جمله غرایب دعاهای
مستجاب دعای حضرت هاجر بود والده ماجده حضرت اسمعیل علی نبینا و علیه السلام

دردوقتی که خاطر عاطر ساره حرم محترم حضرت ابراهیم علیه السلام از وصحبت
ابراهیم را گفت که هاجر را با فرزندش از پیش من ببر بجای که نه آب باشد ونه آبادانی
حضرت ابراهیم چون آن را ناروا و از مروت دور میدانست خواست که از قبول آن امر
امتناع نماید حضرت جبرئیل نازل گشته فرمان گستر فرمان رسانید که آنچه
ساره میگوید چنان کن که او را بر تو حقها است پس حضرت خلیل فرمان پذیرفته
هاجر و اسمعیل را برداشت بموضعی که امروز مکه است و آنجا نه آب بود و نه گیاه رسانید
گذاشت چنانکه ساره وصیت کرده بود از شتر فرود نیامده ایشان را دعا و بدرام
خداوندی و مهربانی جناب سبحانی رها کرده با دل بریان و دیده گریان از آنجا
مراجعت فرمود و ایشان بی‌کس از فرقت خلیل الله و یک سو از غربت آن وادی
پر وحشت بی آب و گیاه گریان و نالان بودند و مانند موج سراب بیتابی و
اضطراب مینمودند تا یک شبانه روز حال بدین منوال گذشته آتش عطش از کانون
دلهای هر دو زبانه کشید و وجود ارجمند شان مانند سپند از آتش آرام سوز تشنگی
بیقرار گردید پس هاجر دست سوال بدرگاه کریم متعال بگشود و زبان بدعا
گشود و از آن بحر بیکران جود و کرم که خلق عالم را همگی مطلبها از آن بر
گشت حاجتها از آن خرم است طلب آب نمود هاجر استغاثه میکرد و مینالید
حضرت اسمعیل از بیقراری پای مبارک بر زمین میمالید که ناگاه بفرمان کریم علی الا
الاطلاق و مجری انهار و عیون ارزاق از زیر پای وی چشمه آب جوشیدن گرفت پس
هاجر و اسمعیل از نوشیدن گلشن حیات را که از سموم تشنگی پژمرده بود سیراب
ساختند و زلال حمد و سپاس از سرچشمه دل حق شناس در جوی بیان زبان روان کرده
بآبیاری بوستان شکرگذاری پرداختند و آن چشمه همین چاه زمزم است
که بحکم الهی اکنون فرو رفته و چاه شده و مبدأ آبادی مکه معظمه آن بود که الحاصل

حضرت

حضرت هاجر برکت دعا خود فرزند کرامی خود را از مخمصه چنان رهانید و منشا
چنین اثر عظیمی گردید که تا غایت خلق عالم از برکات آن بهره مند گشته و خواهند
گشت دیگر دعا حضرت یوسف صدیق بود علی نبینا و علیه السلام که برای
زلیخا کرد در وقتی که سرو قامتش از صرصر پیری شکسته بود و نرگس جهان
بینش از کثرت گریه نابینا گشته بود روزی بر سر راه یوسف آمده گفت الا ان
الصبر والتقی صیر العبید ملوکا وان الحرص والهوی صیر الملوک
عبیدا یعنی بدرستی که صبر و تقوی بندگان را بپادشاهی رساند و حرص و هوا
پادشاهان را بنده گرداند حضرت یوسف پرسید این کیست گفتند زلیخاست
متوجه وی گردیده فرمود ای زلیخا این چه حالست زلیخا چون آواز یوسف
شنید بیهوش شد و افتاد و آنحضرت بر سر وی رفته از مشاهده آن حال
گریان گردید و بعد از آن مکالمات دیگر در میان ایشان گذشته از ضعف ناتوانی
زلیخا حضرت یوسف بغایت متأثر گشته فرمود تا وی را بخانه آوردند آنگاه فرمود
ای زلیخا حاجت تو چیست بگو تا من دعا کنم و روا شود گفت حاجت من اینکه
جوانی و بینائی من بحال اول باز گردد و در خدمت تو باشم پس آنحضرت
در حق او بدین گونه دعا فرموده فی الفور باجابت رسید و زلیخا بعد از پیری
برنا و پس از کوری بینا گشته در سلک ازواج حضرت یوسف منتظم گردید
دیگر دعا حضرت شعیب بود علی نبینا و علیه السلام که بر اهل مدین کرد بسبب اینکه
خیانت در کیل و وزن را شیوه خود کرده کفر و فساد را از حد میبردند و بمنع و
نصیحت حضرت شعیب ممنوع نگشته همچنان در ارتکاب آن قدم اصرار می‌فشردند
تا آنکه آن نبی کریم بر ایشان نفرین کرده جل سموات و ارضین جبرئیل امین را
فرمان داد که بر ایشان صیحه زد چنانکه از هیبت آن زهره باختند و از نقد

جهت تاکید قالب نهی شاست. چنانکه در سورهٔ شریفهٔ هود حکایت نموده که والی
مدین اخاهم شعیبا تا آیه واخذت الذین ظلموا الصیحة فاصبحوا فی دیارهم
جاثمین و اما در سورهٔ اعراف کیفیت هلاک آن قوم را چنین بیان نموده که فاخذتهم
الرجفة فاصبحوا فی دارهم جاثمین محصل مضمون اینست که بنیان بندگان اهل
مدین بزلزله انهدام یافت و در دفع توهم تناقض میان این دو کلام صدق نظام
که کذب و خلاف را مجال احتمال در هیچ کدام نیست چنین گفته اند که ابتدا
صیحه زلزله شد و همه بلرزه درآمدند و هلاک گردیدند یا آنکه صیحه مقدمهٔ
زلزله است و پی آن میباشد و مخفی نماند که اهل مدین بحسب ظاهر غیر اصحاب
ایکه اند چه اهل مدین چنان که مذکور شد بصیحه و زلزله هلاک گردیدند
و اصحاب ایکه بعذاب یوم الظلة بجزای خود رسیدند چنانکه در سورهٔ شعرا
مذکور است که کذب اصحاب الایکة المرسلین تا آیه فاخذهم عذاب
یوم الظلة انه کان عذاب یوم عظیم ظله در اصل لغت بمعنی سایبان است
و در اینجا عبارت از ابری یا کوهی است که بمثابهٔ سایبان بر ایشان سایه انداخته
بود و آتشی ازان جسته ایشان را در هم سوخت مجمل آن حکایت اینکه چون آن
قوم بدنهاد تکذیب نمودند با حضرت شعیب آغاز جدل کردند گفت فاسقط علینا
کسفا من السماء ان کنت من الصادقین یعنی پس فرود آر بر ما یعنی خدای خود را
بگو که فرود آورد بر ما پارهٔ از آسمان و ما را بآن هلاک کند اگر هستی از راستان
گویان حق جل و علا هفت شبانه روز گرمای سخت بران قوم تیره بخت گماشت
چنان که آبهای چشمها و چاهها بجوش آمد و نفس کشیدن بر ایشان دشوار
گردید ناچار از خانها رو به بیشه که در آن حوالی بود نهادند و در پای درختان
افتادند ناگاه ابری سیاه پدید آمده بر ایشان سایه انداخت و نسیمی خنک

ازان وزیدن گرفت آن قوم نادان ازان خرم و شادمان گشته جمله که در سایهٔ
آن ابر اجتماع نمودند پس آتشی ازان جسته خاشاک وجود ایشان را همگی در هم
سوخت و بعضی چنین آورده اند که خداوند قهار بعد ازانکه هفت شبانه
روز گرمای چنان بر ایشان گماشت کوهی را که در آن بود بقدرت کامله
از جا کنده در هوا واداشت و در سایهٔ آن کوه هوای آبهای سرد و درختان
میوه پدید آمد آن قوم روسیاه چون ازان آگاه گردیدند همگی سایه صفت
خود را به پناه آن کشیدند تا چنانکه در شهر و ولایت هیچ کس نماند پس
بفرمان الهی آن کوه بر ایشان فرود آمده جملگی بدار البوار رسیدند مجملا ظاهر
آنچه سمت ذکر یافت اینست که اهل مدین و اصحاب ایکه هر یک جمعی علیحده
باشند چنانکه بعضی نیز روایت کرده اند که حق تعالی حضرت شعیب را بدو گروه
فرستاد یکی اهل مدین که بصیحهٔ جبرئیل طریق فنا پیمودند و دیگر اصحاب
ایکه که بعذاب ظله در جهنم ماوی نمودند و ممکن است که اهل مدین عبارت
از اهل شهر باشند و اصحاب ایکه عبارت از مردم نواحی و قرای که باغ بسیار داشته
[illegible] ایکه موضعی را گویند که مشتمل باشد بر درخت بسیار و اما بعضی
از مورخین چون صاحب حبیب السیر و غیره اهل مدین و اصحاب ایکه را یک فرقه
دانسته اند که کیفیت عذاب ایشان را بدو گونه نقل نموده چنین ذکر نموده اند
که اهل مدین از شدت گرما از شهر بصحرا رفته بعذاب ظله چنان که
مذکور شد به جهنم سپردند و جمعی دیگر از ضعفای ایشان که در شهر
مانده بودند بصیحهٔ جبرئیل جان بمالکان دوزخ سپردند و این سخن با ظاهر
روایت مذکوره و با آنچه سمت ذکر یافت که اصحاب ایکه همگی از شهر بیرون
رفته در خانها و مسکنها هیچ کس نمانده راست نمی آید والله اعلم دیگر ازانجمله

الا بحمد دعای حضرت کلیم الله بود علی نبینا و علیه السلام که بر فرعون لعین و قبطیان
شقاوت قرین کرده چند کونه بلا بر ایشان نازل شد چنانکه خداوند عالم عز
شانه بکلام بی کذب و خلاف در سوره شریفه اعراف از آن خبر داده فارسلنا
علیهم الطوفان والجراد والقمل والضفادع والدم آیات مفصلات یعنی
فرو فرستادیم بر ایشان طوفان و آن چنین بود که هفت شبانه روز بر ایشان باران
بلکه دریای آب از آسمان فرو میریخت چنانکه تمام مصر پر آب و همه خانها خراب کشته
دیگر مفری نیافتند و مشرف بر هلاک کشته نزد فرعون [illegible] شتافتند که ما را ازین
بلا برهان فرعون گفت که این کار موسی است نزد وی روید و تضرع و زاری کنید
و گویید که اگر این بلا را از ما دفع کنی بدین تو فرمان تو کردن نهیم و بنی اسرائیل را با تو باز دهیم
پس پیش حضرت موسی رفتند و زاری بسیار کرده این سخنان گفتند آنحضرت
دعا کرده باران ایستاد و بکرم وی آفتاب درآمد و بعد از آن زمینها [illegible] کردیده
درو نکار دو بخوبی نهاد آن قوم سخت نهاد سست اعتقاد چون از آن بلا رستند
دیگر باره از کار خود را خوش دیدند و بوعده خود وفا نکرده همچنان در کفر خود
اصرار ورزیدند پس الله تعالی بر ایشان ملخ فرستاد بنحوی که آفتاب را پوشیده در همه
کشت و زرع ایشان را از تر و خشک بالتمام خوردند و قلق ساختند و بعد از آن
بشته [illegible] درخت چوب و سقف خانها را پرداختند و تا هفت شبانه روز
بدینگونه بودند و خانهای بنی اسرائیل دخل نمی نمودند تا دیگر باره قبطیان پیش فرعون
رفته استغاثه کردند و فریاد بر آوردند آن ملعون [illegible] را فرمود
که نزد موسی بروید گویید که آن جماعت عوام بودند که بوعده وفا ننمودند و اکنون ما خود هم
اگر این بلا از ما دفع کنی بتو ایمان آریم و بنی اسرائیل را بتو سپاریم القصه حضرت
کلیم باز دعا کرد و بقول بعضی بعصا اشارت نمود بفرمان الهی ملخها تمام از آنجا چنان

رانده که اصلا اثری از آنها نماند و چون این بلا بدینه دفع شد قبطیان از فرمان حضرت
بیرون بودند و نقض عهد کرده بر ضلال خود قدم اصرار افشردند پس حق تعالی سپش را بجان ایشان
انداخت چنان که ایشان را مضطرب و بی آرام ساخت باز نزد فرعون رفته
آن سبب باز این بار نیز رهنکان و خواص خود را نزد حضرت موسی فرستاد که زبان
بعهود کشودند و بایمان و دادن بنی اسرائیل وعده نمودند دیگر باره حضرت
موسی دعا کرده و آن بلا مندفع کردید چون ازین بلا نیز نجات یافتند گفتند ای موسی
معلوم ما شد که تو ساحری و در این فن بغایت ماهری بعزت فرعون که ما بتو نگرویم
و بنی اسرائیل را بتو ندهیم بعد از آن خدای سبحانه و تعالی بر ایشان وزغ کماشت بحدی
که تمام شهر از خانه و بازار و کوچه و محله از آن پر شد و در دیگ و کاسه و کوزه ایشان
میریختند چنان که اکل و شرب نمیتوانستند نمود و رختها و جامهای ایشان از آن
پر شد بنحوی که لحظه در بستر خواب نمیتوانستند آسود و چون ازین بلا نیز
بجان رسیدند پیش فرعون تا بکار دیدند گویند اینمرتبه فرعون رو سیاه خود
بخدمت حضرت کلیم الله رفته گفت این بار من با تو عهد میکنم و نقض عهد از
ملوک روا نیست که اگر این نوبت نیز این عذاب را دفع کنی بدین تو در آییم و بنی
اسرائیل را بتو تسلیم نماییم باز حضرت موسی قطع نظر از بدخلقی و عده ایشان کرده
و بر آن قوم دعا [illegible] آن بلا رها [illegible] و بعد از آن کس پیش فرعون
فرستاد که اکنون بعهد خود وفا کن آن بد بخت دل سخت جواب داد که من هرگز
اطاعت تو نخواهم کرد و در فرمان تو سر فرو نخواهم آورد پس خداوند بیچون اینمرتبه
آبهای ایشان را تمام خون کرد چنان که رود نیل و چشمها و چاهها بالتمام خون شدند
ولیکن چون بنی اسرائیل می آشامیدند آب بود و برای قبطیان خون و گفته اند
که اگر در یک ظرف آب میخوردند طرف بنی اسرائیل آب بود و جانب قبطی خون القصه

فرعون و خرع و زبان بیچان و دمانند ند و آن را بالضرورة مشرف بر هم ... دیده و از لطف الی

پوست درخت نموده بدند تا آنکه بار از آن جمع بیچگان را علی و ادنی متفق بخدمت حضرت

موسی شتافتند بدستور بعجز باستغاثه نمودند و در تجدید و عده طوع و ایمان

و تاکید و قواعد عهد و پیمان بیش از پیشتر طریق مبالغه بیمودند چندانکه آن

حضرت را بر ایشان رحم آمده لب بدعا گشود و ایشان را از ورطه حزن و خواری

چنان خلاصی داد و چون آن بلا نیز دفع شد همچنان بر سر کفر و انکار خود بودند

از نعمه کوشمال اصلا متنبه نگردیدند تا آنکه در آن نزدیکی همگی در دریا غرق گشتند

از راه آب درخت هستی بآتش جهنم کشیدند **دیگر** از آنجمله دعای حضرت کلیم الله

بود برای بنی اسرائیل در تیه بعد از آنکه چهار ماه سرگردان گردیدند و زاد و راحله

ایشان بالتمام برطرف و هلاک گشته خود را ... در آن بیابان بی آب و علف مشرف

بر هلاکت و تلف گردیدند ناچار نزد حضرت موسی آمده زبان باستغاثه گشودند

از مخالفت و نافرمانی که بسبب آن بلا سرگردانی شده بود اظهار پشیمانی نمودند

آنحضرت را بر ... و پریشان حال ایشان دلسوخته جهة ایشان دعا کرد جهة

معیشتی که ایشان را از آن مخمصه رهانیده و ... منعم متعال استدعا نمود پس

خداوند کریم بدعای حضرت کلیم سایه ابری بر سر ایشان کشید که از سوزش

آفتاب در سایه آن آرام یابند و من و سلوی برای ایشان فرو فرستاد که بآن تعیش نمایند

چنانکه در سورهٔ شریفهٔ بقره فرموده وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَ

السَّلْوَى من عبارتست از ترنجبین یا مانند آن و سلوی عبارتست از مرغی مثل

کبک و بعضی گفته اند که از کبوتر کوچکتر و از گنجشک بزرگتر است و فرمان داد

حضرت موسی را که بزند عصای خود را بر سنگ و بعضی گفته اند که آن سنگی بود همراه بود

که جبرئیل علیه السلام از بهشت برای آدم آورده از و بشعیب رسیده و ... با عصا

موسی

حضرت عصا بران سنگ زده دوازده چشمه بعدد اسباط

بنی اسرائیل برای هر سبطی چشمهٔ از آن جوشید و روان گردید چنانکه کریمهٔ وَإِذِ اسْتَسْقَى

مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا

در سورهٔ بقره از آن خبر میدهد و چون جامهای ایشان مندرس میشد نزد موسی

آمده جامه میخواستند و او دعا کرده برای ایشان جامه از آسمان می آمد بجهة

بینکونه زندگانی میکردند تا وقتی که از تیه خلاص گشتند **دیگر** از آنجمله

دعای حضرت موسی بود بر قارون ملعون در وقتی که او را باداء زکوة تکلیف

نمود و آن بدبخت جان سخت از فرط تعلق بدنیا از آن امتناع نموده بجهة حط

مرتبه آن عزیز کرده الله مکری باخت و دامن عفاف آن محیط پاکی را بالایش

ارتکاب زنا متهم ساخت آن حضرت از آن گریان گشته بسجده افتاد و گفت پروردگارا

دوا میداری که این نابکار در حق من این گوید سر از سجده برنداشتم تا وحی کذائی

آمد که زمین را بفرمان تو کردیم تا هرچه خواهی با او کند ... آسمان شرف و بزرگی

زمین ... حکم کرد که او را با تخت و تابعان بدبخت گرفت و فرو ... این حکایت چون

مفصلاً در مجلس باب اول گذارش یافته در این مقام احتیاج بتفصیل آن نیست

دیگر از آنجمله دعای قوم یونس بود علی نبینا و علیه السلام که باب ... نمود را از بلای

مبرم چنان رهانیده ند بیان این آنکه چون حضرت یونس از ایشان بمعصیت ...

اطاعت او ننمودند و گوش هوش بصدای دعای مواعظ بالغه آنحضرت بطریق هدی

نداده پیوسته بقدم جهالت طریق ضلالت می پیمودند تا آنکه از غایت تورط در

عصیان و گمراهی مستوجب عذاب الهی گشته آن نبی کریم بر ایشان نفرین کرد و وحی

آمد که سه روز یا چهل روز دیگر علی الاختلاف الاقوال بر ایشان عذاب نازل

خواهد شد پس حضرت یونس ایشان را از آن خبر داده خود آن ده رخشماد ...

الحجر

بزد

نقص

از ایشان آن قوم بیرون رفت و چون شهر نینوی بنابر قول [illegible]
پیدا شد چنانکه آفتاب را پوشید و شهر ایشان را فرو گرفت دانستند که آن تیرگی و
دود مقدمه عذاب موعود است جز دعا و استغفار و رجوع از آن افعال را طریق مفری
نیافتند و همگی از پادشاه و رعیت با عیال و اطفال سر و پا برهنه از شهر بیرون شتافتند
بر بلندی بر آمده طفلان را از مادران و حیوانات را از بچه‌های آن جدا ساختند
و از روی اخلاص و اعتقاد درست جملگی آغاز دعا و استغاثه نموده از ناله و فغان و
ولوله در بیابان انداختند پادشاه روی عجز بر خاک مالیده و بزبان صدق نالیده
گفت خداوندا ما یونس را می‌خواستیم که وسیله عرض حاجت خود سازیم اکنون
وی بجهت عصیان ما از میان ما بیرون رفته پس بدرگاه تو آمدیم بصدق تمام بوحدانیت
تو ایمان آوردیم پیش رحمت واسعه خود و بقدر و منزلت یونس که در درگاه تو هست که این
عذاب را از ما دفع کن و قومی میگفتند خدایا یونس ما را خبر داده بود که خدای من فرموده
که بندگان بخرید را آزاد کنید و ما بندگان توایم ما را آزاد گردان و گروهی دیگر مینالیدند
که خداوندا یونس میگفت که پروردگار من گفته که سایلان را رد مکنید و محروم مسازید
ما سایلان بیچاره رو بدرگاه تو آورده‌ایم ما را رد مکن و محروم مساز [illegible] اجمالا چنین
درین حال بدینحال بودند و هر یک بزبان حال و مقالی زاری و ضعیف نالان میبودند مرویست
که از غایت اخلاص که در توبه و انابت داشتند چنان برد مظالم و ابراء ذمه
خود از حقوق یکدیگر همت میگماشتند که مردی سنگی از مال غیر در اساس
خانه خود بکار گذاشته بود آن خانه را شکافت و آن سنگ را برآورده بصاحبش
باز داد تا بعد از آن چندین دعا و ناله پر سوز ایشان باجابت مقرون و توبه و انابت
بقبول مشحون گشته عذاب از ایشان دفع گردید آورده اند که متعلمه بری که از
بقایای علمای که در میان ایشان مانده بود و دعا بنام در نشست خدا را خواهد داد

[illegible] خواندند که یا حی یا قیوم یا حی حین لا حی و یا محیی الموتی
یا حی یا لا اله الا انت ببرکت این کلمات از آن بلا نجات یافتند اما حاصل قوم حضرت
یونس بدعا و استغفار بلای سهمی چنان را از خود باز گردانیدند و در حق جان
ایشان بادبان از طوفان مهلکه چنان بساحل امن و امان رسانیدند **دیگر** دعای
حضرت زکریا بود علی نبینا و علیه السلام برای طلب فرزند در وقتی که پیر و ناتوان گشته
و نخل وجود مبارکش را وقت ثمر دادن گذشته بود و حرم محترمش نیز عاقر و نازا
و صدف پاکش گهر نسبتی را نه قابل و سزا بود چنانکه گفته اند که در آن وقت نود
و نه سال و بقول بعضی دیگر زکریا صد و بیست سال داشت و جمیله جلیله اش
نود و هفت ساله بود در چنین وقتی که بهم رسیدن فرزند که بغایت مستبعد بلکه
از خارق عادت بود از درگاه الهی طلب فرزند نمود که هب لی من لدنک ولیا یرثنی
الی آخر الآیه و دعا باجابت مقرون گشته از بوستان حیات ثمر مراد چشید و گرامی
فرزند چون یحیی در آغوش اشتیاق کشید دیگر دعای حضرت عیسی روح الله بود علی
نبینا و علیه السلام در طلب نزول مائده و این در سفر مغرب که در زمین اندلس بوقوع پیوست
که خلقی بسیار در خدمت آن حضرت بودند و از فقدان آلات و طعام جانشان
بر لب رسیده و کارشان بهلاکت کشیده بوساطت حواریین از آن نبی کرم استدعاء
نزول مائده از آسمان نمودند پس آن حضرت جامه پشمین پوشیده و نماز حاجت
گذارده دعا کرد و گفت اللهم ربنا انزل علینا مائدة من السماء الی آخر الآیه که در سوره
مبارکه مائده و خلاصه مضمون آن اینست که ای معبود برحق و ای خداوند ما فرو
فرست برای ما خوان طعام از آسمان تا باشد برای اول و آخر ما یعنی آنان که اکنون
هستند و آنان که بعد از این خواهند بود تا باشد علامتی از علامات قدرت تو و
روزی ده ما را که تو بهترین روزی دهندگانی پس دست دعای آن برگزیده سبحان خو

کرم ... پیغمبرهای ربانی همت استجابت کرفته ناکاه در [illegible] بیدیدی ...

دیکر پیدا شد و مرده در میان هردو خوانی بود سبز و ... و بید ... فرو ... تا بر زمین

رسید و در پیش حضرت عیسی و حواریین کستره کردید و آن مشتمل بود بر ماهی بریان

کرده و نهایت بزرکی و فربهی چربی و خوش بوی و بر سر آن طبقچه بود از نمک نهاده

و در طرف دم آن ظرف سرکه و بر کرد آن انواع سبزیها غیر تره و پیاز و کندنا و دوازده

کرده نان و بعضی کفته اند پنج قرص بود بسیار بزرک و زیتون و عسل بود و غیر و غیر

آنها نیز کفته اند پس حضرت روح الله بشکر کذاری قیام نموده صلای عام در داد

و آن خلق کثیر از صغیر و کبیر جمع کشته همکی از آن نعمت خوردند و سیر شدند و آن همچنان

جمع ... بآسمان معاودت می نمود تا چند کاه و بعضی کفته اند سی روز آن مائده بر همین

دستور می آمد و آن خلق از آن میخوردند و باز بآسمان میرفت القصه بدعای حضرت عیسی

آن جمع کثیر از آن مخمصه نجات یافتند ولیکن بعضی از ایشان بسبب کفران نعمت

و انکار آن نعمت قدرت بعذاب مسخ کرفتار [illegible] شده [illegible] بجهنم شتافتند

وانتقام تفصیل آن نیست **دیکر** از دعاهای آن ربانی این بود که از درکاه

مستجاب مسئلت نمود که حضرت یحیی بن زکریا را بار دیکر زنده کرداند و بر سر قبر ... بود

بنحوی ... آمده ویرا خواند ... حضرت یحیی جواب وی کفته از قبر بیرون آمد

و کفت از من چه میخواهی یعنی مراد از احیای من چیست فرمود که میخواهم که مونس

من باشی چنانکه بودی در دنیا فرمود که یا عیسی ساکن نشده است از من حرارت مرک

و تو میخواهی که باز کردانی مرا بدنیا و باز کردد بمن حرارت مرک یعنی دیکرباره الم مرک

بچشم ویرا بقبر کذاشت و باز کشت **فصل دوم** در ذکر بعضی از دعوات مستجابات

حضرت سید کاینات صلی الله علیه و آله بر سبیل ایجاز و اختصار ... آنکه چنانکه

انبیا سلف در وقت کلفت ... و جفای امت بیان میرسیدند از ایمان و طاعت ایشان نا امید بود ...

میکردید

... و مند و به ... فقرین قلع و قمع نخل وجود اعادی دین میفرمودند

... انبیا کرام را مامور ... درکاه الهی اینقدر ... ملتفت بود که اکر لب بدعا

... مصلحت خبائث ظالم و طواغیت ... کار خود را نیز ... کرداندی

چنانکه در مجلس سابق کذارش یافت که در روز مباهله اسقف که عالم نصاری بود حضرت

مصطفی را با آل عبا در مقام مباهله دید بقوم خود کفت که با این جماعت مباهله مکنید که

... دعای پیغمبر ... اکر از حق تعالی در خواهند که کوه را از ... کنند ... میشود

و اکر ... بد دعا کنند ... در عالم از ما اثری نماند و سایر آل اطهار ایشان نیز بر همین دستور

... چراغ یک نور بودند ولیکن آنچند جهت ... و آثار ایشان بر ... و از نفر

... ایشان خود داری می نمودند ... از جهت عطوفت و اشفاقی که بامت داشتند چنانکه

در روزی که مشرکین ناپاک متعرض حضرت سید لولاک کشته شجره هدایت ... وجود

کرامی آن سرور را سنک باران کردند و ابوجهل لعین بند کفش پیشانی مبارک آن نورجبهه

آفرینش را بسنک جفا شکسته ... روان کردیده و آن رسول کزین سالک طریقه

اقرا ... الا ... سنن المرسلین کشته خود را بکوه کشیده و با جبهه خونبار مانند

ابر ... بر فراز کوه ... برآمده ... تکیه نموده و لاله صفت با چهره ... کلکون

پر خون ... محزون ... استراحت فرموده که ناکاه جبرئیل امین رسید

آنحضرت را غمکین و کریان دیده سبب کریه و ملال پرسید آنحضرت از جفای امت شکایت

نموده و آنچه با وی کرده بودند از ضرب و ستم و اهانت حکایت فرمود جبرئیل او را تسلی

داده ... که از بهشت با خود آورده بود بر بالای آن کوه کسترد و آن ... آرای

بارکاه کرامت را بر آن اجلاس فرمود پس فرشتکان آسمان و زمین و بحار یکیک می آمدند

و بر آنحضرت سلام میکردند ... کفتند که حق تعالی ما را بفرمان تو کرده اکر هلاک

این قوم خواهی حکم کن و ببین که با ایشان چه میکنیم آنحضرت فرمود که هدایت خدا راست

اما چون رحمت مبعوث گشته‌ام بجهة نعمت سزا با قوم رضا گشته . . .
اگر دانا میبودند این چنین نمیکردند بعد از آن جبرئیل و فرشتگان رفتند . . .
امیر المؤمنین و خدیجه نان و آب برگرفته بکوه بکوه آمدند در طلب آنحضرت و . . .
و کوه بکوه میگشتند و او را برین گونه دیدند گفتند یا رسول الله این چه حالتست فرمود
غم نیست چون حق با ماست . . . خدیجه گفت آن برگزیده سجاده بده من جامه خود خون از
پیشانی نورانی پاک میکرد گفت یا رسول الله جامه خود را خون آلوده مکن و بگذار بر زمین چکد
فرمود میترسم که چون قطره از این خون بر زمین چکد خداوند قهار برین قوم غضب نماید
و یک نفس از ایشان ابقا نفرماید و مفصل این حکایت در مجلس چهارم باب اول ثبت
تحریر یافته اگر کسی خواهد آن را رجوع تواند نمود و نیز در غزای احد چون لب و دهان
وحی بیان حضرت مصطفی را بسیار جفا خستند و کوهر درخشان دندان مبارکش را
در دُرج دهان شکستند و کوه شرف جهان را در مغاک انداختند و جسم شریف لطیفش را
در زیر سنگ پنهان ساختند جمعی از مؤمنین گفتند یا رسول الله دعا کن تا خدای تعالی
این قوم را هلاک کرداند برگزیده ذو الجلال در جهان وقتی با آن خاطب کلام را در مثال بر معنی
این مقام کویا نگردید که من برای آن آمده‌ام که خلایق را از جهنم رهانم چون هلاکت
ایشان خواهم دیگران . . . که میدانستند که یگانه گوهر بحار اهل ایمان در اصلاب
ایشان بودیعت هست و ظهور هریک در گرو وقتی است که در آن برشته وجود کشیده
خواهد شد و هلاک آن اسلاف موجب تضییع اخلاف ایشان میکردد و هذا آن را از درگاه
آلهی مسئلت ننمودند و دیگر از بیجهتی که عهد نامه مشتمل بر دستور العمل چند بر حضرت
سید الثقلین و اهل بیت مصطفین او صلی الله علیه و آله نزول یافته بود که هریک از ایشان
تا زنده و مسند فرمانفرمای بوجود کرامیش تا زنده بود بدانچه در آن مامور بود عمل مینمودند
و در وقت رحلت بدیگری که قایم مقام او بود تسلیم میفرمود و برهمین دستور دست بدست

. . . علیه السلام بسید بیان کند کتاب حجة کافی در باب
. . . نیز موید آن اخبار است اینکه روایت کرده اند که روزی مردی
بدان بجهة دعوی و نزاعی که باهم داشتند بحکمه علیه علویه آمده قطع و فصل آن را برد من
محاکمه آن میتر حق و باطل کند . . . شدند و مرد . . . بلند و بی ادبانه سخن میگفت و او از خوارج
بود آن حضرت فرمود اخسأ یعنی دور شو ای سگ در حال سر او مانند سر سگ شد
مردی از حضار گفت یا امیر المؤمنین بیانکی که بر این مرد دی . . . او چون سر سگ شد پس ترا
چه مانع است از دفع معاویه فرمود و بجلال اگر میخواستم که معاویه بر تختی یا بر جنازه نزد
من حاضر شود بی‌ران از خدای تعالی مسئلت میکردم و چنان . . . و لیکن ما خازنان
خدایم نه بزر و سیم بلکه بر اسرار و تدبیر و بعد از آن سخنان دیگر گفته فرمود که اگر ما ارض
بیودیم . . . کرده بر معاویه در آن تاخیر میکردیم الحاصل چون بنفرین امت . . .
عموم مامور نبودند لهذا طریق ارتکاب آن عینمودند و در وقت ضرورت . . . نفرین شخصی
معین یا جمعی خاص اکتفا میفرمودند چنانکه بعضی از آن انشاء الله تعالی مذکور میکردد
الاجمله دعای اجابت قرین حضرت سید المرسلین و خاتم النبیین صلی الله علیه و آله
بو سراقه بن مالک . . . وقتی که از غار ثور برآمده متوجه مدینه مبارکه بودند بیان این
آنکه چون . . . انس و جان از جفای مشرکان بجان رسیده از جانب جناب
الهی مامور شد که از مکه بمدینه هجرت نماید و آفتاب وجود او . . . از آن برج تحویل
فرماید در شبی که صنادید ایشان از بیگانگان و خویشان برای اراده قتل آنحضرت اتفاق
و برخوالی سرای آن سید دو سرا اجتماع نموده بودند و چنان که مشهور است جناب
مستطاب امیر المؤمنین را بر فراش خود خوابانیده از خانه بیرون آمد و سوره مبارکه
یس تلاوت میکرد در وقت عبور از ایشان بکریمه وَجَعَلْنَا مِن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ
سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ رسیده بود این آیه را خواند

ومشتی خاک برکرفته بدیشان ا[illegible]
دست کشته وخفاش صفت آن [illegible]
وان مکر پرودن ذنته [illegible] رغار ثور متواری کشت ومشرکان چون تواتف شد ند درطلبش
هرجانب شتافتند وحق تعالی آنمردم دیده پلشت دپرده عنکبوت مواقظت نمودید
راه برنیافتند وآنحضرت سه روز در غار مقام نمود وروز چهارم از آنجا برآمده
بجانب مدینه توجه فرمود ناکاه سراقه بن مالک که از مشرکین معاندین ودر تفحص
آن سرور دنیا ودین بود برخورد وآنحضرت چون دید که دشمن رسید بحکم
علیکم بسلاح الانبیاء دست زبان پاکش از ترکش خاطر دردناک خدنک اخلاص
اجابت از مضمون ایید عاکشیده بران کفرکیش بداندیش انداخت که آلهی بلا بخود
شر او را کفایت کن در حال دست وپای سبش بزمین فرو رفته وهمانجا زمین کیر کردید
سراقه بیاده کشت وکفت ای محمد دانستم که این کار تو بعینی از دعای اجابت آثار تست
اکنون دعا کن که خلاص شوم وباز کردم وهر کرا بینم که از دنبال تو آید باز کردانم وتیری از
ترکش خود بتو دهم که هر جا بشتران وکوسفندان من رسی هرچه خواهی بآن نشان بر
کیری آنحضرت فرمودند که مرا بآن احتیاج نیست پس دعا کرده حدار آن بلا از دست
وپای اسبش کشوده کشته سراقه از همانجا باز کردید ونیز در همان سفر تمام ظفر مرکب
همیون آنسرور بر خیمه ام معبد عاتکه خزاعیه کذر فرمود واو زنی بود فرزانه ودر
شیوه همت مردانه همواره سفره کرم کشادی ومسافران را بقدر مقدور طعام
دادی ازوی شیر وخرما خواستند کفت معذور دارید که بسبب تنکی سال وتنکی
احوال نزد من چیزی از خوردنی یافت نمی شود آنحضرت در جانب خیمه کوسفندی
بیماری دید که بسبب ناتوانی از کله باز مانده بود فرمود رخصت میدهی که اینرا بدوشیم
کفت پدر ومادرم فدای تو باد اکر شیری در ان می بینی بدوش آنحضرت دست مبارک

[illegible] پر شیر شد واز کثرت شیر پستانها را از هم دور [illegible] کاشت پس ظرف
[illegible] خواسته دوشید تا پر شد آن را آشامید ند وسیر کردیدند ودیکر بار دوشید
تا ظرف پر کشت وآن را بام معبد داد پس آب طلبید دست دهان مبارک شست
ودر پای درختی خشکی که بر جانب خیمه بود ریخت وآن را بمجاز روان کردید واز برکات کف
دریا مثال آن کوسفند هجده سال زیست وصبح وشام شیر میداد وآن درخت
خشک از فیض آب دهان آنحضرت که سرچشمه آب حیات ومنبع زلال برکات بود سبز وبالیده
شد ومیوه لطیف شیرین تر از شهد وخوشبوتر از عنبر بار آورد وهر کرسنه وتشنه که میخورد
سیر وسیراب کردید وهر خسته که از ان اکل مینمود صحت می یافت وهر کوسفند وشتر
که از برک آن میچرید اکر شیرده بود شیرش وفر میشد واکر نه در رفتار قوی وتوانا می
کردید وآن درخت را شجره مبارکه نام کرده بودند وچند سال برهمین منوال بود وخلق
از میوه آن میخوردند واز آن فیضها میبردند صبحکاهی دیدند میوه آن فرو ریخته وبرک
آن ضعیف وکوچک کردیده بعد از آن چند روز خبر رسید که بهمان شب ممات شجره حیات
حضرت سید کاینات [illegible] از پای در انداخته ونخل عالم آنسرور ببرادت غم این خبر وحشت
اور [illegible] ناتلخکام ساخته وبعد از ان سی سال دیکر بدین کونه بود وبقدر بسیار برک
وبار میبود که ناکاه دیدند پر خار کردیده وبارش فرو ریخته پس خبر وفات حضرت
امیر المومنین علیه السلام رسید وبوستان خاطر دوستان از سموم آن خبر جانسوز پژمرده کردیده
وپس از ان دیکر میوه در ان ندیدند وهمین از برک آن منتفع میکردیدند تا بعد از مدتی
دیدند که از لباس برک نیز عریان وان ساق آن خون روان کشته پس از اندک روزی خبر شهادت
حضرت امام حسین ولوله در ان بوم بر انداخت وخنجر آن ستم خوناب حسرت از دل و
دیده خلق عالم روان ساخت ودیکر آن درخت سبز نشد **دیکر** دعای آنحضرت بود در
جنک بدر که چون قلت مومنین وکثرت مشرکین را مشاهده نمود دست نیاز بر دامن استغا[ثه]

ودعا کرد هر حالی از احوال ممسك عجز و ضعف است زده طلب فتح و نصرت پس حضرت

عزت جنود ملایکه را بامداد آنحضرت فرستاد و لشکر اسلام را با آن ضعف و قلت که از سیصد و

سیزده تن بیش نبودند در دیدهٔ ایشان بسبب تصویر بجود بر سپاه اعدا که با آن عدت و کثرت

که قریب بهزار مرد جنگی بودند و صد اسب داشتند نصرت دادند چنانکه کریمهٔ اِذْ تَسْتَغِیثُونَ

رَبَّکُمْ فَاسْتَجَابَ لَکُمْ اَنِّی مُمِدُّکُمْ بِاَلْفٍ مِنَ الْمَلٰئِکَةِ مُرْدِفِینَ که در سورهٔ شریفهٔ انفال است

ازان اخبار میفرماید دیگر دعای بود که آن سرور در همان معرکه کارزار بر ابوجهل لعین نابکار

کرد که از غایت انکار و استکبار آنحضرت او را فرعون این امت میخواند و چون اصرار آن

ملعون در حمایت کفر و اطفاء نور حق بیشتر از قدس نبوی انحضرت آزار آن شقی بیشتر بود بر و

نفرین علیحده نمود که خدایا خلاصی مباد فرعون امت را و آن زبان بریده در میدان جولان

میکرد و آن حضرت را ناسزا میگفت که دو نوجوان از سپاه نصرت پناه اسلام بر رسیدند و بر هم

پیچیدن میجستند تا هر دو بوی رسیدند و هر دو شمشیری بر و نواختند و آن سر بد بختان را

از پای در انداختند و بعضی گفته اند که معاذ بن عفرا و برادرش حمله کرده او را بشمشیر

زدند و خود نیز بضربت آن شقی بسعادت شهادت فائز شدند و آن ملعون در خاک و خون

میغلطید که عبدالله بن مسعود خود را بوی رسانید و طناب خیمهٔ حیاتش را بشمشیر زد و یك

بارگی از سر منزل این سرای بجای اسفل السافلین کوچانید و سر آن عنید را از تن پلید

جدا ساخت چون از کلانی نمیتوانست برداشت بر زمین کشان بخدمت سالار حق کیشان

آورد و آن سرور ازان خوشحالیها نمود و بسجدهٔ شکر آن اقدام فرمود دیگر دعای بود که آن

حضرت هم دران معرکه بر نوفل بن خویلد کرد و آن تیره از اعاظم مشرکین و باطن ظلمت آگینش

لبریز بغض و کین بود آنحضرت را چشم بر وی افتاده فرمود اللّٰهُمَّ اکْفِنِی نَوْفَلاً و آن ناپاك

بتبسکال در معرکهٔ قتال سواره و مسلح بقصد شکوه مانند لخت کوه ایستاده بود و تحدی

جرات اقدام بحرب و مینمود که حضرت شیر خدا و ولیشه کن وجود اعلاء دین بوی آورد

[illegible] در کار [illegible] حضرت در آویخته بتلاشش در آمد پس آنحضرت قوت کرده خود را

از و جدا ساخت و ضربت دیگر برو زده با تمام کارش پرداخت و چون مراجعت نمود شنید

که حضرت اشرف نبوی می فرمود که آیا کسی میداند که حال نوفل بچه رسید حضرت امیرالمومنین

گفت یا رسول الله به همت و برکت تو و را بقتل رسانیدم پس آن اشرف برایا تکبیر گفته بشکر

حضرت واهب العطایا قیام نمود گفت اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی اَجَابَ دَعْوَتِی فِیهِ سپاس مر خدای را

که اجابت کرد دعای مرا که در باب نوفل کرده بودم و نیز در وقت گرمی جنگ بدان فیصل آن

واپرفتن بار آن قتال بتند بادیهٔ حضرت ذوالجلال منکشف گشت یکبارگی پرتو خورشید

نصرت بر ساحت احوال مؤمنان بخصوصیت تافت که آنحضرت مشتی سنگ ریزه بر گرفته

شاهت الوجوه بر زبان مبارك راند و بجانب کفار خذلان آثار افشاند و صفوف ایشان

یکبارگی ازان پریشان گشته پشت دادند و روی بهزیمت نهادند و هفتاد کس از ایشان بقتل

رسیدند و هفتاد دیگر بکمند اسیری گرفتار گردیدند دیگر از جملهٔ دعوات حضرت

سید کاینات صلی الله علیه و آله دعای باران بود که در سال ششم از هجرت نمود و از درك

ابر سوال کشتی معاش بی برکان پریشان احوال را سیراب فرمود کیفیت آن بر سبیل اجمال

اینکه دران سال قحط و غلای شد که کار مردم مدینه به سختی کشید و از هجوم فقر و احتیاج

راه معاش بر خلایق تنگ گردید از اجناس غلات جز تسعیر آن قوت ترقی نداشت و امساك

کشت زار آن سبزه غیر غبار گرد بر نشو و نمائی افراشت ریشهٔ درختان از بی آبی چون لیفه

دوات بیکار یابس و سبزه حبوبات از دم سردی ایام مانند بخار در زیر زمین مختفی

جویباران چون لب [illegible] بلد دی بیبوست خشك [illegible] گردید و گلوی چاهساران را

از فلك رطوبت نفس دلو و رسن بر لب نتوانستی [illegible] حیرت احوال

روزگار بجا خشك مانده و صحاری و جبال از خشك سالی [illegible] نمود افسانه قلم

نامیه از غلظت مرکب مادهٔ مد سبزه نتوانست کشید و قوت جاذبه از ناتوانی دم آبی

برلب حشات طفلان شاخ شوا نستی سایند اصناحیوان را از [illegible] ستم
بر پشت حسبیده و پستان انعام از [illegible] چون چشم کودکی نور شیر کردیده بعلاا اصل آن
دیار احوال خود بخدمت آنحضرت [illegible] کرد که انجمن [illegible] بارالاله والاجناب
تخم امید در اراضی دلها کاشته حضرت امر کرد منبر [illegible] نهادند و وعده فرمودند
وان شهر بیرون آیند تا دعای باران کنیم [illegible] روز موعد آنحضرت با وقار و سکینه
باتفاق اهل مدینه بصحرا رفته [illegible] استسقا گذارد پس روی بجانب خلایق آورده بعد از
تحویل ردا [illegible] از کار مقرره بدعای باران رطب اللسان گردید و هنوز دعا باتمام نرسیده
بود که سحاب رحمت الهی از دریای بی پایان الهی برخواسته بر سر شهر و نواحی سایه برکت
[illegible] پدید کرده هفت شبانه روز باطفاء آتش عطش آن کشور و تسکین غبار
[illegible] آب بوم و بر پرداخت تا آنکه از کثرت باران بنیاد طاقستان منهدم گشته از خرابی
[illegible] متوهم شدند دیگر باره [illegible] درگاه جهان پناه شتافتند مستدعی دعا
بجهة تخفیف باران گردیدند آنحضرت از آن گفتار متبسم و از سرعت ملال بنی آدم متعجب
گشته [illegible] گفت اللهم حوالینا و لا علینا یعنی باد آنها بحوالی و اطراف
ما باران [illegible] باران پس ابر شکافته شد از محاذات مدینه برکنار رفت چنانچه در شهر
اصلا باران نبود و در بیرونها و نواحی همچنان بارش میشود **دیگر** دعای حضرت سید
عالم بود صلی الله علیه و آله که بر کسری پادشاه عجم نمود در وقتی که نامه باو نوشته و ویرا
باسلام دعوت فرمود آن مغرور حیات از قبول آن امتناع ورزیده [illegible] نموده بدست جرات
آن نامه [illegible] الهدایت را بدو هم دست داران حرکت رقم بطلان بر صحیفه زندگانی خود کشید
[illegible] نزدیک سرور رسید برو نفرین کرد دعا هدف اجابت رسید شیرویه
پسر کسری با جمعی [illegible] و انصار تیغها اخلاف آختند و آن ملعون را مانند آن نامه
هدایت [illegible] پاره پاره ساختند جبرئیل علیه السلام نازل گشته آنحضرت را از قتل وی در فلان

ماه

درشب
از
[illegible] سرور دو نفر از رسولان حاکم یمن که گماشته و نایب کسری بود نیز
بود رسولان چون مراجعت کردند و پیرا از آن خبر غیبی که شنیده بودند اعلام نمودند وی گفت
این نه سخن ملوک است اگر صدق این خبر ظاهر شود در نبوت او شکی نخواهد ماند
و در همان روزها مکتوب شیرویه بوی رسید نور ظهور صدق آن بر خاطر ایشان تافت
و حاکم یمن باتفاق جمعی از اهل فارس که در یمن بودند شرف اسلام دریافت **دیگر** از انجمله
دعای باران بود که آنحضرت در سفر تبوک فرموده در منزل حجر لشکر اسلام و ملتزمان رکاب
آن اشرف کرام آب نداشتند بخدمت سایر آمده اظهار تشنگی کردند آنحضرت [illegible]
کرده دعا نمود پس بفرمان کریم بنده پرور سقایان تر دست قضا و قدر [illegible] سحابها پر آب
بر پشت باد کشان امواج هوا حمل نموده بآن لشکرگاه کشیدند و باران گرفت چندانکه
وادیها و خلایق و شتران همگی سیراب گردیدند **دیگر** از انجمله آنسرور بود که [illegible]
فرمود کیفیت آن اینکه شبی ابوجهل لعین با مردی از یهود [illegible] وجود حضرت محمدی
صلی الله علیه و آله رسیدند و آن شب چهاردهم ماه بود ابوجهل گفت یا محمد بر طبق دعوی
خود [illegible] نما و اگر نه [illegible] بشمشیر سرت [illegible] آنحضرت فرمود چه معجزه
میخواهی ابوجهل به یهودی گفت که محمد ساحر است و هر چه از او خواهیم بعلم [illegible]
[illegible] گفت بگو ماه را بشکافد که سحر را در آسمان تاثیر نیست و چون از آن عاجز شود او را
[illegible] ابوجهل بتعلیم یهودی گفت یا محمد ماه را برای ما شق کن پس آن صدر کبیر
[illegible] متوجه درگاه صمدی گشته دعا نمود و با انگشت سبابه اشاره بقرص ماه کرده
آن قلم معجز نگار رقم انشقاق بر روی قرص ماه ثبت فرمود چنانکه نیمه آن بجای خود
ماند و نیمه دیگر بطرف دیگر رفت و زمانی همچنان بود بعضی گفته اند که کوه حرا را
در میان دو پاره ماه دیدند ابوجهل گفت باز آنها را منضم [illegible] آنحضرت دیگر باره با انگشت
مبارک اشاره کرده بهم پیوستند پس یهودی را از آن کفر [illegible] بمشاهده آن [illegible] گشت

قمر شکاف از آینهٔ خاطر زایل گشته صورت حقیقت دین محمدی معاینه در آن دیدند و دیگر
اعراض عین از امر ظاهری همچنان جایز ندانسته اندوی انصاف مسلمان گردیدند و ابوجهل
کوردل همچنان بر طریقهٔ باطل خود ایستاده گفت که محمد چشم ما را بسحر بسته [illegible] از آن
جهت ماه را دو پاره دیدیم از جمعی مسافران که از اطراف آیند پرسیم که آیا ایشان نیز ماه را دو تکه
دیده [illegible] و بعد از آن چون از مترددین که وارد میشدند پرسیدند گفتند که ما در فلان
شب ماه را دو پاره دیدیم و مع [illegible] آن بدبخت دل سخت ایمان نه آورده با سایر مشرکین آن را
حمل بر سحر نمودند و کریمهٔ اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَ
[illegible] سحر مُسْتَمِرٌّ را ترقوما اکثر مفسرین حکایات از این واقعه است و بعضی گفته اند که
شق قمر در مکه دو بار وقوع [illegible] است دیگر از آن جمله نفرین بود که آن جامع شرافت
نسب عتبة بن [illegible] کو نه که هلاک کناد ترا سگی از سگان خدای تعالی
پس [illegible] ان و الاصحاب با جمعی از اصحاب از مکه بر آمده در کناری [illegible] نزول نمود
[illegible] قصد کرد کاری بر گرفته بقصد اینکه عاقبت خود را با آنحضرت رساند و او را
تا چیز کرد [illegible] از قبال آمده نزد [illegible] ایشان در گوشه خزید که چون شب پردهٔ ظلمت
[illegible] تسبیل مراد پردازد در غافل از اینکه پاسبانان حفظ الهی از کمین آن لعین آگاه و
تیر تاثیر دعای سید لولاک بقصد جان آن نا اهل در [illegible] پس چون شب شد
شیری آمده عتبه سگ دیده را از میان آن جمع در ربوده بانگی بلند کرد چنان که آن
جماعت شنیدند و گفتند این عتبة بن ابی لهب است که از مکه پنهان بقصد قتل سید عالم
بر آمده بود پس او را از هم درید و انداخت و جسد ناپاکش را همچنان بر جا گذاشته
بخوردن آن نپرداخت **دیگر** از آن جمله این بود که عامر بن طفیل و اربد بن ربیعه
[illegible] خلد آیین فیض آگین حضرت اشرف نبوی صلی الله علیه و آله باریافتند و باهم
توطیه کرده بودند که عامر آنحضرت را بسخن مشغول سازد و اربد شمشیر کشیده

بقتل

بقتل وی پردازد القصه [illegible] آنحضرت [illegible] سخن گرفت و اربد خواست که شمشیر از نیام
کشد و مقصود یابد [illegible] دستش خشک شد آنحضرت آن حرکت را
دریافته آن لعین را نفرین کرده و فرمود الهی او را هرچه خواهی کفایت کن و در حال صاعقه
از آسمان بر او نازل شده روح ناپاکش بجهنم واصل گردید و عامر گریخت و میخواست و
لشکری جمع کرده برسر آنحضرت آید بر پشت اسب [illegible] کرده ترکید و او بیرون رانده در درک
الاسفلین گردید و بعضی حکایت عامر و اربد را بوجهی دیگر ذکر کرده اند که سابقا در شأن
نزول سورهٔ مبارکهٔ اخلاص سمت تحریر یافت دیگر آن بود که یکی از کفار مسلمان گشته سالک
طریق نجات گردید و باز مرتد شده از شارع مستقیم دین مبین بدیار کفر و انکار مانند
بخت خود برگردید پس حضرت اقدس نبوی در بارهٔ آن مدبر شقی فرمودند [illegible] او را
قبول نکند ظاهر اینست که آنحضرت این عبارت را بر سبیل نفرین فرموده باشند و ذکر
حکایت درین مقام مبنی بر اینست و اگرچه احتمال خبر نیز دارد القصه آن ملعون مرد
جسد پلیدش را در هر جا که دفن میکردند زمین او را بیرون میانداخت و [illegible]
دیگر آن [illegible] سفر تبوک بچشمه رسیدند که آن چشمه بود بغایت کم آب که در
کمی آب کسی را بیش سیراب نمیکرد آبش چون [illegible] ضعیف و ناتوان و مانند
رشتهٔ روزی فقیران باریک و بسان کف کسی که چشم شکسته است که گاهی اشکی میبارد یا روی
خجلت زده که آب عرقی بروی کار آورد دم شمشیری بود که آبی در آن بنظر مینمود یا [illegible]
تا سوری که احیانا ابتر شح میکند و جریان آبش چون رفتن زندگانی خفی و نا پیدا همچنان از لئیمی
مانند عطای دونان همتان بی‌فیض و کم و از [illegible] حرکات امواج چون جوهر آینه ظاهر
نبودی و رطوبت اجزاییش مانند آب آینه جذبه هوا را لبی تر نمودی مجملا آب
چشمه در کمال قلت و لشکر اسلام در نهایت کثرت بودند و آنحضرت فرموده بود که اگر
کسی پیشتر به آب چشمه رسد از آن برندارد تا [illegible] و چهار نفر [illegible] دو نفر پیشتر به آن
آب رسیده و مخالفت فرمان ورزیده بودند چون آنحضرت رسید و بران واقف

کرچید و دندان باب با ایشان عتاب نموده بر سر چشمه ترتیب فرمود و دست مبارک در آب نهاده
داشته تا آب در کف هر ایشان جمع شد پس دعا خواند و آب [illegible] سیراب شدند چنانکه آن
خلق کثیر را کفایت نمود **دیگر** آنکه حضرت سید لولاک از علو شان عالی و بلندی مکان و در
مهمانسرای آفرینش نه آسمان او را طفیلیان بودند چند روز از فقر و فاقه غیر آب نخورده و
چنان گرسنه بسر برده بود تا آنکه بحجره طاهره طیبه فاطمه تشریف برده آن بضعه کرامی و نور
نامی او هر دو خفته بودند ایشان را بیدار کرده فرمود که من دعا میکنم و شما آمین گویید آنگاه
کلمه ثنای الهی نموده فرمود که اَللّٰهُمَّ اَنْزِلْ عَلَيْنَا مِنْ عِنْدِكَ فَقَدْ عَلِمْتَ حَاجَتَنَا وَقَدْ
عَلِمْتَ اَنَّا نَشْكُرُكَ وَلَا نَكْفُرُكَ یعنی الهی فرو فرست بر ما روزی از نزد خود که بتحقیق دانسته
احتیاج ما را و بتحقیق دانسته اینکه ما شکر تو میکنیم و کفران تو نمی ورزیم آنگاه حضرت زهرا
را دیگر داخل گشته شکفته و شادمان بیرون آمد آن حضرت پرسید که چه دیدی گفت
کاسه دیدم و در آن خرمای تر و انگور و انجیر و میوه های دیگر که نمیشناسم فرمود بیار و ام
[illegible] متوجه او گشته فرمود که این طعام ما نخورده ایم کسی که از اهل بیت باشد کل فسانا
این سخن که را اینجا میباشی ما الانبیا است بر عالم سلسله عهد موکد بقسم [illegible] آن نماید
پس آن سید الانجاب ام سلمه را فرمود که دست شوید و نام خدای بر ده او را حمد گویید و دیگران نیز
چند آن نعمت امر فرمود پس مشغول خوردن شدند آن حضرت دیگر باره فاطمه را فرمود که
آن خانه در آ و آنچه بینی بیار حضرت فاطمه بآنخانه رفت قدحی دیدن آنکه پر از کفک شیر سفید
تر بر شیر و مسکه آن را بیرون آورد و قدری نیز از آن مسکه با رطب اکل نمودند و از شیر
تناول فرمودند پس حضرت مصطفی بجد گوی او ایشان نظر در کاسه کرده دندی مرغی بریان
دیدند با چهار گرده سه در زیر و یکی در بالای آن و آنها از گندم بود و [illegible] از اوزه
پس قدری از آن نیز صرف نمودند حضرت زهرا خواست که قدری از آن بردارد جهت
فرزندان گرامی نگاه دارد آنحضرت فرمودند که چه بر میداری که این همه خواها بود مادام
که اشتهای آن نمایند پس ایشان از میوه و طعام سیر شدند و روزی میخوردند و مادام سلطان صبح شام

باهم
جهانما [illegible] غیبی حاضر میشد تا دور رابع آل عبا حضرت حسن مجتبی از دار سلامت رفت گفت
ای مادر چرا امروز نزد ما بطعام خوردن نیامدی عایشه ملعونه حاضر بود گفت چه طعام
فرموده اند و مرغ و میوه ذکر شیر و کاسه نکرد پس آنچه در کاسه بود برطرف شد کاسه خالی
با قدح شیر و مسکه باقی ماند و هنوز نیز باقی و نزد قایم علیه السلام است و آن از آیات
و دلایل امامت آن حضرت خواهد بود **دیگر** دفترین آن والاجناب بود بر مسیلمه کذاب
در وقتیکه آن مرتد شقاوت سرشت نامه بآنحضرت نوشت باین مضمون که نصف زمین
از ماست و نصف دیگر از قریش و قریش از حق خود تعدی میکنند و این سخن مبنی
بر این بود که آن لعین با حضرت خاتم النبیین در نبوت دعوی شرکت میکرد آنحضرت
در جواب این مضمون قلمی فرمود که زمین از آن حق تعالی است هر که خواهد میدهد
وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ و اهل یمامه را هلاک ساختی خدای تعالی او و تابعان تا هلاک ساخت
[illegible] چنانکه بر بنان قلم صدق رقم بیقید عالم بود و او با اتباع خود هلاک و در
[illegible] آن [illegible] نا پاک پاک کردید

فصل سیم

در ذکر بعضی از دعوات
اجابت قرین جناب مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام از انجمله دعائی بود که بر
که طلحه و زبیر کرده و بنیان حیات آن دو بی آب روی پیمان شکن را بآب سیل فنا از پای در
آورده و بنیاد آن بوسیل اجل اینکه چون عثمان رخت از دار دنیا بست و تیغ بیدادی شمشیر
جان ستان جمعی از مسلمانان رحل رحیل [illegible] از وجود نا پاک آن کافر نعمت جهان
و طرد به دار البوار پیوست و مسند خلافت بوجود گرامی حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام مزین گشته حق بجای خود قرار یافت و آفتاب دولت خداداد از حجب
[illegible] اهل نفاق و عناد بر آمده پرتو برکات آن بر عالم و عالمیان تافت خلایق
فوج فوج می آمدند و بیعت مینمودند و به سبب آن عقد [illegible] دو سرکش
که داشتند از کردن میکشودند و طلحه و زبیر نیز بدستور در کمال رضامندی و سرور

آمد عقد بیعت مؤکد بوفا و مقید بعدم مخالفت و جفا بستند و در اندک روزی
بجهة مطالب دنیا و توقعات بیجا که ایشان را بود صورت حصول آن در آینه
حق نمای اطوار آن سرور را جلوه نمینمود بیعت را شکستند و خونخواهی عثمان را
بهانه کرده عایشه و خلقی را از اهل شهر و از نزدیک و دور با خود متفق ساختند و
در بصره سی هزار کس جمع کرده بآن لشکر گران پیکران شتابان با جل در زیر جنک
سرور مردان علم نکونساری بر چم برافراختند چون خبر این حرکت سراپا شامت بعرض والا
پایگان نژاد امامت رسید نامه مشتمل بر وعظ و پند و محتوی بتوبیخ و نکوهش آن
حرکت ناپسند بطلحه و زبیر نوشت و نیز این مضمون قید فرموده که اگر ترک این
اراده نمائید مرا میشناسید که من از محاربه عاجز نیستم و از کشته شدن نمیترسم
چه قتل افضل از موتست بخدای که جان علی در قبضه قدرت اوست که اگر هزار شمشیر بران
بر من فرود آید نزد من آسانتر است از آنکه در فراش بمیرم و نامه دیگر بنصیحت آمیز
بعایشه نوشت این هر دو نامه صدق مضمون را بآن سه بدبخت ملعون فرستاد ایشان
در جواب نوشتند که یا ابن ابی طالب کار از آن گذشته دیگر این سخنان فایده ندارد و ما هرگز
اطاعت تو نخواهیم کرد آنچه خواهی کن چون این جواب ناصواب بعرض آن والاجناب رسید زبان
نزد حق تعالی بنفرین آن دو بدسگال گشوده این مضمون فرمود که الهی طلحه بیعت
او را [illegible] کن و مهلتش مده و زبیر قطع قرابت من کرده و برای این دشمن بیعت مرا شکسته
الهی هر چه خواهی شر او را از من کفایت کن و این دو تیر خارا گذار دعا که از شصت پاک
زبان مبارک حضرت شاه اولیا جست بر سینه پر کینه آن دو منافق بی دین آمده تا پر نشست
و در روز جنگ جمل هر دو بر خاک هلاک افتادند اما طلحه بدین نحو که در عرصه
قتال تیر هوای بر و خورد و جان پلید بمالکان دوزخ سپرد اما زبیر بعد از آنکه شهسوار
میدان [illegible] هر دو صف رانده وی را طلبید و در میان ایشان مکالمات وقوع یافت

برگشته

برگشته از میان معرکه بیرون شتافت و میرفت تا بقومی از بنی تمیم که در آن حدود مسکن
داشتند رسید مهمان ایشان گردید و بخاطر جمع خفته مردی از ایشان که او را عمرو بن
جرموز میخواندند بقتل او پرداخت و او را نیز با طلحه در درکات جهنم رفیق گردانید دیگر
و از آنجمله اینکه روزی حضرت مرتضی در مسجد کوفه بر مسند قضا تشرف
مضمون صدق مشحون حدیث لو ثنیت لی الوسادة در آینه وقوع صورت بسته بود
که شخصی را دست بسته آوردند و گفتند که دزدی کرده است آنحضرت فرمود که یا اسود دزدی کردی
گفت آری یا امیر المؤمنین فرمود [illegible] آنچه دزدیدی یک دانگ و نیم میشود گفت زیاده است
فرمود که بار دیگر از تو [illegible] الغایم اگر اقرار کنی حد خدا را بر تو اجرا کرده دست ترا قطع فرمایم
مجملا بعد از سؤال و اقرار دیگر فرمود تا دست راستش بریدند و وی آن دست بریده بدست
دیگر گرفته روانه شد و خون از آن میچکید عبدالله بن الکوا برخورده از وی پرسید
که دست ترا که برید گفت امیر المؤمنین و سید الوصیین و قاید الغر المحجلین و اولی مردمان به
پیغمبر زوج فاطمه و پدر حسن و حسین مؤید بجبرئیل و منصور بمیکائیل و مولای من
و مولای همه خلایق بعد از رسول رب العالمین علی بن ابی طالب علیه السلام عبدالله گفت او دست
تو بریده و تو در حق او این میگوئی گفت چرا نگویم که دوستی او بگوشت و خون من آمیخته
و دستم جز بحق نبریده است پس عبدالله بخدمت آنحضرت آمده آنچه دیده و شنیده بود
بعرض رسانید امیر مؤمنان از آن گریان گشته این مضمون ادا فرمودند که در میان دشمنان
ما کسی باشد که اگر عسل بگلوی او بریزیم جز دشمنی ما نیفزاید و در میان دوستان ما کسی باشد
که اگر او را پاره پاره سازیم غیر دوستی ما [illegible] ننماید آنگاه قرة العین خود امام حسن علیه السلام را
باحضار وی فرمان داد چون حاضر شد این مضمون فرمود یا اسود من دست تو بریده ام و تو
این همه مدح من میگوئی گفت یا امیر المؤمنین پدر و مادرم فدای تو باد چرا نگویم که دوستی تو بگوشت

وخون من آمیخته است و دستم جز بحق نبریدی خدای تعالی ترا جزای خیر دهاد چنان که تو ما
از عذاب آخرت نجات دادی آن دست بریده از وی کرفته بجای خود منضم ساخت و ردای
شریف خود براو انداخت و برخواست دو رکعت نماز کذارد و دعا کرد که مردمان بیافتند که چه
کفت و در هوا باواز بلند آمین میشنیدند و کسی نمیدیدند و چون فارغ شد فرمود ردا از آن
برداشتند دیدند که بهم در دزدای آن دعا که انحقه آن از لب دهان بحق کویا برآمده بود
بهبودی یافته و بهم چسبیده چنان که کویا هرکز قطع نکردیده است **دیکر** از انجمله این بود
که وقتی بود دیده اولیا حضرت حسن مجتبی علیه السلام رنجور بود از والد بزرکوار طلب انار
آن حضرت دست مبارک بستون مسجد داد و بیکو مرتبه ان وحی ترجمان بدعا بار کرد
و شاخی از ستون سته وچهار انار برآن بود و از آن بحضرت امام حسن علیه السلام داد و فرمود این
از میوهای بهشت حضار کفتند یا امیر المؤمنین تو بران قادری یعنی بتصرف در میوه بهشت ترا مقدور
و دست رس است فرمود آخر نه منم قسیم بهشت و دوزخ میان امت محمد صلی الله علیه و آله **دیکر**
آنکه روزی کنیزکی از قصابی کوشت میخرید و قصاب در معامله میزان عدل و انصاف را از
نمیداشت کنیز بخدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام شتافته از وی شکایت نمود آن
عالیجناب با او نزد قصاب آمده زبان مبارک بنصیحت او کشود و او را براستی و امانت و
صیت فرمود آن بی بصیرت چون آنحضرت را نیشناخت دست بجانب وی حرکت داده کفت
که ای مرد برو و آن کوه حلم و بردباری از حرکت بی ادبانه آن مرد بازاری از جا در نیامده راه خود
کرفت و رفت قصاب بعد از آن چون با علام مردم یافت که آن مرد که بود و آن حرکت چه بود
کارد کشیده و دست خود برید و بدست دیکر آن را کرفته از دنبال خود با آن حضرت رسانید
و زبان بعذرخواهی کشوده آن دست آورد طلب عفو کناه کرد باین آن حضرت آن دست
بریده بجا کذاشته و دعا نمود و حق تعالی آن را بهم اتصال داده بهبودی کرامت نمود **دیکر** دعا بود

که با نام فروه را بغداد تنزل زنده و چراغ حیاتش را پس از انطفا روشن و تابنده ساخت
تفصیل این اجمال آنکه زنی بود از انصار ام فروه نام در دانستن حق فرزانه و در شیوه دینداری
همواره مردمان از بیعت ابی بکر ملامت مینمود و بر بیعت امیر المؤمنین علیه السلام تحریص میفرمود تا آنکه
ابابکر شنیده او را طلبید و کفت توبه کن قبول نکرد کفت ای دشمن خدای مردمان را بر نقض
بیعت من تحریص مینمایی و سبب تفرقه با اجتماع مسلمانان میکنی چه میکویی ام فروه کفت اما
من کفت تو امام نیستی کفت من کیستم کفت تو امیر قوم خودی که ترا اختیار کرده اند و اکر
ترا بخواهند معزول سازند و امام حق مفترض الطاعه کسی است که از جانب خدا و رسول
آن مخصوص و منصوص باشد و بظاهر و باطن عارف و بر حوادث مشرق و مغرب
واقف بود جایز نیست امامت کسی که بت پرستیده بعد از کفر مسلمان کردیده باشد
ابابکر کفت که من از آن امامانم که خدای تعالی ایشان را اختیار نموده است ام فروه کفت بر خدا
دروغ کفتی اکر چنین بودی ذکر تو در کتاب خود فرمودی که تو امام بر حقی خبر ده مرا از نام
آسمان اول و دوم تا هفتم ابو بکر درماند و کفت نام آسمانها را خدای میداند که آنها را آفریده
ام فروه کفت اکر زنان را تعلیم کردن روا میبود هر آینه من آنها را بتو تعلیم میکردم ابو بکر
کفت نامهای آنها را یک یک میکویی و الا ترا بقتل رسانم کفت مرا بقتل تهدید میکنی بخدا
قسم که باک ندارم که قتل من بدست تو وقوع یابد و لیکن ترا خبر دهم پس هفت آسمان
یکیک نام برد ابو بکر و حاضران حیران ماندند پس کفتند چه میکویی در حق علی بن ابی
طالب کفت او امام ائمه و وصی انبیا و اوصیا و کسی است که بنور او زمین و آسمان نورانی
و آن کسی است که تمام نیست توحید مکر بحقیقت معرفت او و لیکن تو ای ابابکر شکستی
بیعت خود را و دین [illegible] کرفتی ابو بکر کفت بکشید او را که مرتد شد پس او را بقتل
رسانیدند وقت جناب مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام بمزرعه که در وادی
القری داشت رفته بود چون باز کردید و واقعه ام فروه را شنید قدم مبارک بر سر قبر



وی ریخته داشت و بآن لطف کرم آن کفش تیغ ستم را از خاک بر داشت و نزدیکی چهار
مرغ سفید سرخ منقار دید هر یک را دانه اناری در منقار بود مرغان چون آن حضرت را
دیدند بال و پر باز زده آنحضرت با ایشان سخن غیبی بکلام ایشان گفت فرمود که میکنم
ان شاء الله تعالی پس بر سر قبر او ایستاده دستهای مبارک برداشت و فرمود که یا محیی
النفوس من بعد الموت و یا منشئ العظام الدارسات احیی ام فروة و جعلها عبرة
لمن عصاک یعنی ای زنده کننده نفسها بعد از مردن وای نو کننده استخوانهای مندرس کهنه
زنده ساز ام فروه را و بگردان او را عبرت از برای کسی که نافرمانی کرد ترا پس قبر شکافته شده
ام فروه چادری سبزی از سندس در بر داشت سبزه تر بیا از دعای اجابت اثر از خاک بر
آمد و گفت یا امیر المؤمنین پسر ابو قحافه خواست نور خدا را فرو نشاند پس ابا کرد خدا الا
انکه نور او را فرو نشیند پس خبر احیای آن زن و وقوع آیتی چنین مبین و روشن
بابی بکر و عمر رسیده از آن تعجب نمودند سلمان رضی الله عنه با ایشان گفت اگر قسم دهد ابو الحسن
بر خدای تعالی که زنده گرداند مردگان اولین و آخرین را هر آینه خدای تعالی چنین کند و اما
احوال ام فروه بنا بر روایتی اینکه همچنان بر حالت اول عود کرد و بجهم آمد و آن حضرت
گاهی بزیارت وی توجه می نمودند و بفیض قدوم سعادت لزوم روان او را شاد میفرمودند
بروایتی دیگر آن والا جناب را شوهری که داشت از وی که عزیز بود و دو پسر آورد و دو شش سال
یا شش ماه بزیست علی اختلاف الاقوال بعد از آنحضرت زیست دیگر از آن جمله دعای بود که
بآن آفتاب باز گردید مخفی نماند که رد شمس دو بار است بنا بر روایتی شیخ صدوق رحمه
در فقیه دو بار وقوع یافته است و هر دو از برای جناب مستطاب امیر المؤمنین علیه السلم
بود ولیکن بار اول بدعای حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله واقع شده و بار دوم بدعای
حضرت امیر المؤمنین علیه التحیة و الثنا اولین بدینگونه بوده که روزی سرور عالم خفته سر مبارک
بر کنار حضرت امیر المؤمنین علیه السلم نهاده بود تا آفتاب فرو رفت و امیر المؤمنین نماز عصر

نکرده بود

نکرده بود پس حضرت اشرف نبوی بیدار شده دعا کرد که اللهم ان علیا کان فی طاعتک
و طاعة رسولک فاردد علیه الشمس یعنی الهی بدرستی که علی در فرمان برداری تو و فرمان
برداری پیغمبر تو بود پس باز گردان بر او آفتاب را پس آفتاب بعد از آنکه غروب کرده بود بطلوع
کرد چنانکه بر همه کوهها و زمینها تافت تا آنکه امیر المؤمنین علیه السلام برخواست وضو
ساخت و نماز را ادا یافت بعد از آن فرو رفت و اما دومین برین وجه بوده که آن سرور در زمان
از جنگ نهروان مراجعت نمود بزمین بابل رسید وقت نماز عصر شد فرود آمد و مردم را
نیز فرمان داد تا فرود آیند و فرمود ای مردمان این سر زمینی است ملعون و سه مرتبه
برین زمین عذاب نازل شده و در روایت دیگر چنین است که دو بار برین زمین عذاب
نازل شده و متوقع سیمین بار است و این یکی از شهرهای قوم لوط است که سرنگون شده و این اول
زمینی است که در آن بت پرستیده شده و بدرستی که حلال نیست پیغمبری و وصی پیغمبر را
که درین زمین نماز کند پس هر که خواهد از شما که نماز کند پس نماز کند یعنی شما را جایز است
پس مردمان از راه بیرون رفته اند و در جانب نماز میکردند و آنحضرت بر استر رسول خدا
صلی الله علیه و آله سوار شده روانه گردید جویریه که راوی این حدیث است گوید که من گفتم
بخدا قسم که هر آینه من تابع امیر المؤمنین میشوم و نماز را امروز بکردن او بجا آرم و من نیز
از دنبال آنحضرت رفتم پس بخدا قسم که از پل سوراء که موضعی است نگذشته بودیم که آفتاب
غروب کرد و مرا از آن شکی در دل افتاد آنحضرت متوجه من گشته فرمود که آیا شک کردی ای
جویریه گفتم آری یا امیر المؤمنین پس آن حضرت در کنار جاده در جانبی فرود آمدند پس وضو
ساخت بعد از آن برخواست بکلامی ناطق گردید که من خوب در نیافتم بغیر اینکه دانستم
که زبان عبرانی بود پس بخدا قسم که آفتاب را دیدم که از میان دو کوه بر آمد و آن
پس آنحضرت نماز عصر را گذارد و من هم با او گذاردم چون فارغ شدیم باز شب شد
چنانکه بود پس آنحضرت ملتفت من شده گفت یا جویریه بن مسهر بدرستی که خدای



که خدای عزّ وجلّ میکوید فسبّح باسم ربّک العظیم و بدرستی که من سوال کردم از خدای عزّ وجلّ بنام عظیم او پس یاد کرد ایزد بمن آفتاب جویریه را از ظهور آفتاب آیتی چنین روشن ظاهر ظلمت شک و ریب از ساحت خاطر زایل کشته کفت تو وصی پیغمبری بر بت کعبه و بعضی حکایت ردّ شمس را بر وجهی ذکر نموده اند که حاصل آن اینست که حضرت شاه ولایت پناه امیر المؤمنین علیه السلام در بابل بروزی مشغول کاری کشت تا وقت نماز عصر از وی در کذشت و نزدیک غروب آفتاب شد در آنوقت مردی آمد و عرض نمود که یا امیر المؤمنین من با اولاد و عیالم همه از کرسنکی هلاک شدیم فرمود چرا کفت من مزرعه دارم که قوت من و اهل عیالم هر سال از آن بود و سه سالست که شیری در آنجا مقام نموده و هر بزمری که بآنجا میرود طعمهٔ شیر میشود و از ترس هیچ برزکری دیکر آنجا نمیرود از نتیجه مزرعه باید و ما بی برزکر بر ماندهایم فرمود که آن کجاست کفت با پنجاه فرسخ نزدیک است آنحضرت انکشتر خود را بعمار یاسر رحمة الله علیه داده فرمود که با این مرد برو و چون شیر را بتو نماید نزدیک شو و این انکشتر را بوی بنما و بکو که حیدر رتو میفرماید که دیکر درین صحرا مقام مکن عمار صفت آن شیر شنیده و از آن بغایت خایف بود و مخالفت فرمان شیر خدا نیز نمیتوانست نمود ناچار ترسان و لرزان با آنمرد رفت تا نزدیک آنجا رسیدند آنمرد کفت شیر در پس این بیشه است و من پیشتر نمی‌آیم تو برو چنان که ما مور شده بکو شکی خدا که آنجا بود رفت عمار کوید که چون بر آن بیشه بر آمدم شیری دیدم خفته چون کاه میشی ترسیدم و مضطرب شدم و چون مرا دید دم بر زمین زد و رو بمن نهاد پس انکشتری بوی نمودم و پیغام آنحضرت کذاردم و هنوز تمام نکرده بودم که شیری مثل کاه میشی بود مانند سکی شد یعنی از ذلّ و فروتنی و بر زمین افتاد و روی بر خاک مالید و برکشته روفت چنان که جا کرد و ری ندیدم پس از ان تعجب کرده چیزی از خاطرم کذشت که از آن استغفار نمودم پس بخدمت آنحضرت

صاحب

آمدم و خواسته بود دست مبارک بآسمان برداشت و لب بدعا حرکت داد و اشارت بآفتاب فرمود آفتاب بجای عصر آمد آنکه پس آن امام همام علیه السلام بامر ایمان نماز بجماعت کذارد و چون سلام داد و دعا کرد بمن نکریست و فرمود یا عمار اکر کار شیر سحر بود این همه هم سحر است کفتم یا مولای من یا امیر المؤمنین چیزی بر خاطرم خطور کرد و من از آن توبه کردم آنحضرت فرمود انّ النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربّی دیکر از آنجمله این بود که در وقتی که همای لوای فتح نشان در هوای عزیمت غزای صفّین بال افشان بود در عرض راه آن والا جناب در بیابان بی آب نزول فرمود مالک اشتر که بزید قرب همتان و بیست سالار که آن لشکر سرافراز بود بعرض رسانید که یا امیر المؤمنین اینجا آب نیست فرمود یا مالک خدای تعالی ما را اینجا آب دهد خوشتر از شهد و نرم تر از مسکه و سردتر از برف و صافی تر از یاقوت آنکاه شمشیر بدست و ردا اندنبال کشان آمد تا بزمینی هموار ایستاد و مالک و اصحابش بکندن آن زمین فرمان داد چون کندند سنک سیاه عظیم پیدا شد و حلقه بران نصب بود مانند سیم درخشان فرمود این سنک را بر دارید و ایشان صد مرد بودند و هر چند خواستند نتوانستند برداشتن پس حضرت امیر المؤمنین و آن میراب سرچشمهٔ یقین عدست بر داشته دعای بزبان مبارک جاری ساخت و آن سنک را کشیده چهل کز دور انداخت آبی چنان که آنحضرت وصف فرموده بود از زیر سنک ظاهر شد همه از آن آشامیدند و چهارپایان را سیراب کردانیدند باز سنک را بجای خود کذاشته فرمود تا خاک بران ریختند و از آن مقام کوچ فرمود چون اندک مسافت رفته رسید که کیست از شما که موضع آن چشمه را شناسد کفتند ما همه شناسیم پس عنان بجانب آن چشمه تافتند و هر چند جستند از آن نشان نیافتند پنداشتند که آنحضرت تشنه است بطلب آب در اطراف و جوانب میکردیدند تا کاه بصومعهٔ راهبی



رسیدند که ازپری موی ابروانش بر چشمها افتاده گفتند هیچ آب داری که صاحب ما را
شربتی دهی گفت آبی شیرینی دارم که از دو روز باز نگاه داشته‌ام و چون آورد آبی بود
تلخ و ناخوش گفتند که این آب را شیرین و خوش میشماری اگر آبی که صاحب ما داد میدیدی
که دولت آن ترا هرگز فراموش نگردیدی و قصهٔ آن چشمه گفتند گفت صاحب شما پیغمبر است
گفتند نه ولیکن وصی پیغمبر است پس راهب بوحشتی که نخست از ایشان داشت از صومعه
فرود آمده التماس نمود که او را بخدمت آنحضرت برند چون بخدمت امیر المؤمنین رسید
آنحضرت او را دید فرمود شمعون نیستی راهب گفت آری شمعونم این نامیست که مادرم
بر من نهاده جز خدای تعالی کسی بر آن اطلاع نیفتاده تو از کجا دانستی آنگاه احوال آن
چشمه و نام آن پرسید فرمود این چشمه راحوما است و از بهشت است سیصد و سیزده
وصی ازین آب خورده اند و من آخرین ایشانم راهب گفت چنین یافته‌ام در همه کتب
انجیل گواهی میدهم که جز خدای تعالی خدای نیست و محمد رسول اوست و تو وصی
محمدی پس ملتزم رکاب ظفر انتساب آن رفیع جناب گشته در آن سفر از دولت
سعادت ملازمت نمود و در معرکهٔ جهاد صفین اول کسی که بسعادت شهادت
فایز گردید او بود دیگر از جمله نفرین آنحضرت بود بر انس بن مالک و براء بن عازب
و اشعث بن قیس کندی و خالد بن یزید بجلی بجهة اینکه در شنیدن کلام نبوی مَن کُنتُ
مَولاهُ فَهَذا عَلِیٌّ مَولاهُ کتمان شهادت نمودند بدینگونه که انس به برصی مبتلا شود که عمامه
آن را بپوشد و براء در موضع هجرت خود میرد و اشعث کور شود و خالد بمیتهٔ جاهلیت
میرد و همه چنان شدند که آن حضرت نفرین کرده بود و تفصیل آن در حکایت غدیر
مرقوم خامهٔ صدق گفتار گردید دیگر از جمله این بود که روزی آن والاجناب با چندی
از اصحاب از شهر بیرون رفته بودند که تشنگی بر ایشان غالب شد آنحضرت دو رکعت نماز
گذارد و بعد از آن نشست گفت یا الله یا کریم یا حی یا قیوم یا فرد یا بارئ یا رحیم یا ذا الجلال

الاکرام

والاکرام [illegible] گوید که بخدای هنوز منصرف نشده بود که ناقه
دیدیم که می‌آمد بار آن خرما و چون بآن حضرت قدری از آن برداشت و ناقه را رها کرد و ما
ندانستیم که آن ناقه از آسمان آمد یا از زمین دیگر از جمله این بود که وقتی آب فرات
طغیان نمود بحدی که اهل کوفه خایف گشتند که شهر را فرو گیرد و غریق لجهٔ هلاک گردند
پس بجناب مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام ملتجی گشته از آن ملاح سفینهٔ نجات
استغاثه نمودند آنحضرت با ستر رسول خدا صلی الله علیه و آله سوار شده با مردمان
بلب آب فرات تشریف برده فرود آمده بعد از اسباغ وضو و گذاردن نماز دعا کرد بدعای
چند که مردمان شنیدند و بعد از آن نزدیک آب رفته چوب دستی که در دست مبارک
داشت بر روی آب زد فرمود انقص باذن الله تعالی و مشیته یعنی کم شو بدستوری
خدای تعالی و خواهش او پس آب کم شد و فرو رفت چنانکه ماهیها در قعر فرات پیدا شدند
و بسیاری از آنها باذن صانع نطق آفرین بخطاب یا امیر المؤمنین بر آن حضرت سلام
کردند غیر چند صنف که آنها را جری و مار ماهی و زمار گویند که سلام نکردند پس
مردمان از آن تعجب نمودند و پرسیدند که چرا بعضی سلام کردند و بعضی نکردند
فرمود که خدای تعالی گویا کردانید آنچه را که پاک یعنی حلال ساخته از ماهیها و خاموش
و صامت کرد از من آنچه را که حرام و پلید کردانیده است **فصل چهارم** در ذکر بعضی
از ادعیهٔ اجابت آثار اهل بیت اطهار علیهم السلام بر سبیل اجمال و اختصار از جمله
نفرین حضرت زهرا است بر عمر ملعون بدگوهر بیان این آنکه چون سرور
عالمیان و بهتر آدمیان صلی الله علیه و آله ازین دار فانی بسرای جاودانی سفر کرد
و ابوبکر لعین بتعدی و جلافت تخت خلافت را از صاحبش گرفته بتحت تصرف
در آورد فدک را از حضرت بضعة الرسول غصب نمود و کس فرستاده گماشته
و ضابط او را از آنجا اخراج فرمود حضرت خیر النساء نزد ابوبکر رفته در

رسید حضرت

در آن باب سخنان گفت و حقیت خود را بحجج و دلایل قاطعه و براهین بر همگنان ثابت و روشن
ساخت و غبار شبهات از ساحت خاطرها رفت تفصیل آن گفت و شنید و خطبه که آن
حضرت در آن مجلس خوانده در کتب معتبره مذکور و ایراد آن درین مقام از طریقه
ایجاز دور است القصه ابوبکر در آن بحث ملزم و از جواب آن بکم گردیده ناچار سندی
در آن باب نوشت که فدک حق فاطمه است باید که کسی متعرض آن نشود و حضرت خیر
النسا سند گرفته بیرون آمد عمر بن خطاب لعنة الله برخورده احوال پرسید که منازعه
شما با خلیفه بکجا رسید فرمود اینست نوشته او که فدک حق منست کسی در آن مدخل ننماید
عمر برآشفته دست تعدی بازید و آن نوشته را از دست وی کشید درهم درید آن
معصومهٔ مظلومه از آن حرکت محزون و دلفکار گشته با جان خسته و دل شکسته زبان
بنفرین آن لعین کشود فرمود که یا ابن الخطاب مزقت کتابی مزق الله بطنک یعنی
نوشته مرا پاره کردی خدای تعالی شکمت را پاره کناد پس خنجر خاراگذار ابنیه دعای اجابت اثر
کارگر گشته آن سر اهل ستم را عاقبت شکم دریدند و روح ناپاکش بقعر سقر رسانیدند دیگر
از دعاهای مستجاب مقبول آن بضعة الرسول این بود که وقتی حضرت سید الثقلین
و صاحب سفرهٔ موائد فوائد دارین صلی الله علیه و آله گرسنه بود چنانچه سه روز بود
که طعامی تناول نفرموده بود پس بحجرهٔ طاهرهٔ حضرت فاطمه آمده آن نازنین گل گلشن عصمت را
شکسته رنگ و ضعیف دید چون از سبب آن پرسید گفت ای پدر سه روز است که طعام
نخورده ایم و حسن و حسین از گرسنگی بیخود و بی تاب شدند تا عاقبت خفتند سید
ابرار آن دو نور دیده را بیدار کرده خواند یکی را بر ران راست و دیگری را بر چپ نشاند
و فاطمه را در پیش خود جای داد و دستهای مبارک بر گردن حسن و حسین حمایل ساخت
امیر المؤمنین علیه السلام نیز در آمده از قفا دست در گردن حضرت مصطفی انداخت
چون آن برگزیدگان جناب باری مانند گل و لاله بر گردن آن کوه مجد و بزرگواری برآمدند

آن سرور بجانب آسمان نظر کرده گفت الهی و سیدی و مولای اینان اهل بیت منند
رجس و آلودگی از ایشان دور گردان پس حضرت خیر النسا برخواست بخانه دیگر که آنجا
بود رفت و دو رکعت نماز گذارده و دستها بسوی آسمان برداشت و باین مضمون دعا نمود
که الهی و سیدی اینک محمد پیغمبر تو و اینک علی پسر عم پیغمبر تو و اینک حسن و حسین
دو نوادهٔ پیغمبر تو خدایا فرو فرست بر ما مائده چنانکه بر بنی اسرائیل فرو فرستادی ایشان
خوردند و بآن کافر شدند و بر ما فرو فرست که ما بآن ایمان آورده ایم هنوز دعا بانجام
نرسیده بود که کاسه بزرگ دید که بوی خوشتر از بوی مشک از فراز آن میدمید
فاطمه آن کاسه را برداشت و آورده پیش آن صدر نشینان مهمان سرای وجود گذاشت امیر
المؤمنین علیه السلام پرسید که این از کجاست حضرت اشرف نبوی فرمود که بخور و مپرس یا
ابا الحسن حمد خدای را که ما را عزیز نمود تا فرزندی داد مثل مریم بنت عمران که هرگاه زکریا
نزد او رفتی در محراب پیش او روزی میافتی گفتی یا مریم کجاست ترا گفتی از نزد خداست
خدای تعالی روزی دهد آنرا که خواهد بی حساب پس طعام خوردند و آنحضرت
آنکه از دعاهای مستجاب قرة العین مصطفی و مرتضی حضرت امام حسن مجتبی علیه
بود که وقتی جمعی از مردمان با آنحضرت گفتند که چرا باید از معاویه این همه رنج و محنت
کشید فرمود که این در حقیقت محنت نیست پس اگر دعا کنم خدای تعالی عراق را شام
و شام را عراق گرداند و مردان زن و زنان مرد سازد مردی از حضار زبان بنفی حجت و انکار
گشاد که این کار کی تواند کرد آنحضرت فرمود برخیز ببین که در این مردان نشینی مرد
چون متوجه خود شد دید که زن گردیده و آلت مردی رفته و فرجی بهم رسیده و نیز ویرا
خبر داد که زن تو مرد شد و با هم بشام روید و در آنجا با تو مقاربت نماید و تو از او آبستن
شوی و فرزند خنثی آوری و آنچه آن حضرت خبر داده بود جمیع واقع و نور صدق گفتار
ساطع و لامع گردید و بعد از آن بخدمت آنحضرت آمده بجهت اینکه بحالت اولی عود کند

استدعای دعا نمودند و آنحضرت دعا کرده باز چنان شدند که بودند ... دعای

اجابت اثر آن نخل برومند حدیقهٔ حسن سیر این بود که وقتی با یکی ... عم

سفر بودند در منزلی از منازل آن راه در نخلستان خشک نزول فرمودند و خادمان

بجهة هر یک از ایشان در پایهٔ نخلهٔ خشکی نزدیک بهم فرش گستردند ابن زبیر گفت کاش

برین نخله خرمای بودی تا ازان تناول نمودمی آنحضرت فرمود میل خرما داری گفت

آری دست بدعا بر داشته در زیر لب سخنی گفت در حال از برکت زلال آن دعا که از چشمه

سار آن لب دهان مبارک جوشید نخلهٔ ازان نخلات سبز گشته بخرما بار آورد که دید

پس یاران نخله بر آمده خرمای آن را چیدند و همگی ازان خورده سیر گردیدند از جمله

دعاهای که هر دریای سعادت و لالهٔ بوستان شهادت نور دیدهٔ نبی و ولی حضرت

امام همام حسین بن علی علیهما السلام این بود که در معرکهٔ غم اندوه و تنکر بلا و در وقت اشتعال

آتش عالم سوز آن محنت و بلا که لشکر اعدا بیحد و مر و هر لحظه از جانبی هجوم آور

بودند و سیلاب صفت در تخریب بنیان خاندان نبوت و امامت از هر طرف ازدحام

و شورش میکردند آنحضرت بجهة احتیاط فرمود که بر اطراف خیمه که حرم سرای آنحضرت

بود خندقی کندند و از هیزم پر کرده آتش در ان افکندند که تا جنگ از یک طرف

باشد ملعونی بیحیائی بجنگ شمشیر و نیزه اکتفا ننموده تیغ زبان ملامت بر آخت

و بآواز بلند یا رتی خاد ابو آتش ... وگفت یا حسین لَقَدْ تَعَجَّلْتَ بِالنَّارِ فِي الدُّنْيَا

قَبْلَ الْآخِرَةِ یعنی شتاب کردی بآتش در دنیا پیشتر از عقبی آنحضرت را از نیش این گفتار

دل آزار دل بدرد آمد و زبان بنفرین آن لعین گشود و فرمود اَللّٰهُمَّ اَحْرِقْهُ بِالنَّارِ فِي

الدُّنْيَا قَبْلَ الْآخِرَةِ یعنی بار الها بسوزان او را بآتش در دنیا پیشتر از آخرت هنوز آن

امام همام دعا اتمام نکرده بود که اسب آن ملعون شوخی و توسنی کرده سرنگونش در میان آتش

خندق انداخت و جان پلیدش را بقعر آتش الهاب جهنم روانه ساخت دیگر از ان جمله این بود



کم دو دهان

کردد دهان ... که تیر بلا که آنحضرت را با خنجر جفا شربت شهادت محچشانیدند از التهاب

آتش جگر کداز تشنگی جرعهٔ آبی طلبیده و هنوز آن بلب و دهان مبارکش نرسیده بود

که ملعونی تیری انداخت و بر کام آنحضرت آمده و از آب خوردن باز داشت آنحضرت

خون بکف مبارک گرفته بجانب آسمان افشاند و فرمود خدایا تو او را تشنه گردان

راوی گوید که حکایت کرد مرا کسی که در وقت مردن آن پلید حاضر بود که آن سگ

میمرد و فریاد میکرد و از حدت حرارت مروحه و برف پیش روی وی داشته و از

شدت برودت آتشدان در پس پشت وی گذاشته بودند و از تشنگی مینالید

و آب میطلبید پس قدحی بزرگ پر آب و شیر که پنج کس را سیراب ساختی باو میدادند

وی میآشامید و همچنان فریاد میکرد که تشنگی مرا هلاک گردانید و حالش برین منوال

بود تا آنکه شکمش ترکید و بجهنم واصل گردید دیگر از دعاهای اجابت انتمای سرور دنیا

و دین حضرت امام زین العابدین علیه السلام دعای بود که بآن حجر الاسود گویا گشته

بامامت او ادای شهادت نمود مفصل این مجمل اینکه چون حضرت امام حسین علیه السلام

درجهٔ شهادت یافت و روح پاکش از محنت سرای عالم خاک باعلای علیین شتافت

محمد ابن حنیفه در خلوت بخدمت حضرت سجاد علیه السلام آمده گفت ای پسر برادر

بتحقیق دانستی که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وصایت و امامت را بعد از خود

بامیر المؤمنین علیه السلام داد و بعد از و بحضرت امام حسن و بعد از و بحضرت امام حسین

علیهما السلام و پدر تو رضی الله عنه کشته شد و وصیت ننمود یعنی احدی را بوصایت و امامت

تعیین نفرموده من عم تو ام و با پدر تو چون دو شاخ یک اصلیم و در سن از تو بزرگتر

و بوصیت و امامت از تو سزاوارترم پس در کار باب با من منازعه و مخاصمت مکن یعنی

دست ازان بدار و بمن گذار آن حضرت در جواب این مضمون ادا فرمودند که یا عم از

خدا بترس و ادعا مکن چیزی که حق تو نیستار انی اَعِظُکَ اَنْ تَکُوْنَ مِنَ الْجَاهِلِیْنَ بدرستی

پیداوند

که پدر میگوید و اخبر از نمیفرمایم ترا از اینکه بوده باشی از جهالت [...] پرسی که
پدرم صلوات الله علیه وصیت کرد بمن پیش از آنکه شهید کردند و اینک سلاح رسول خدا
صلی الله علیه و آله نزد منست پس متعرض مشو که من میترسم بر تو از نقصان عمر
و پراکندگی حال بدرستی که خدای عزوجل کرده است وصیت و امامت را در
فرزندان حسین پس اگر خواهی که این را دانی بیا تا نزد حجر الاسود رویم و داوری
بسوی او بریم و او را ازین سوال کنیم و این گفتگو میان ایشان در مکه بود پس نزد حجر
الاسود رفتند حضرت امام علیه السلام محمد بن حنفیه را گفت که تو ابتدا کن و بخدای تعالی
زاری کرده از و سوال نمای که حجر را برای تو گویا گرداند بعد از آن از و بپرس پس محمد بن
حنفیه در دعا تضرع نموده بعد از آن حجر را بخواند جواب وی نگفت آنحضرت فرمود
ای عم اگر تو وصی و امام میبودی هر آینه جواب تو میگفت محمد بن حنفیه گفت
اکنون دعا کن و سوال نما پس آن امام بحق و آن مشهور بصامت و ناطق علیه السلام متوجه درگاه
[...]گشت بآنچه خواست دعا نمود بعد از آن خطاب بحجر کرده فرمود که سوال میکنم ترا بآن
خدای که گردانید در تو عهد و میثاق انبیا و اوصیا و همه مردمان را که خبر دهی ما را که بعد از
حسین بن علی وصی و امام کیست پس حجر بحرکت در آمد چنانکه نزدیک بود که از مکان
خود زایل گردد بعد از آن خدای تعالی آنرا بزبان عربی واضح گویا گردانید گفت
بدرستی که وصیت و امامت بعد از حسین بن علی پسر فاطمه بنت رسول الله صلی الله
علیه و آله مر تراست پس محمد بن حنفیه بامامت و ولایت آنحضرت قایل و معترف
گشت تا بانکر دید دیگر از جمله سهام خارا گذار دعاهای آن پیشوای صغار و کبار
آن بود که منهال بن عمرو که از اهل کوفه بود و بشیر بن غالب در مدینه مشرف بسعادت
ملازمت حضرت علی بن الحسین علیه السلام و این گشته آنحضرت احوال حرمله
بن کاهل را از ایشان پرسید بشیر بعرض رسانید که هنوز زنده است آنحضرت

دستها برداشت و گفت نفرین را و نفرین کرد که اللهم اذقه حر النار یعنی بار الها بچشان
او را گرمی آهن بار الها بچشان او را گرمی آتش و این حرمله همان ملعونست که در معرکه
کربلا تیری پیکان دار بدو سر بحلق تشنه علی اصغر زد در وقتی که بر روی دست پدر
بزرگوار خود بود و آنحضرت او را وداع میفرمود القصه منهال بن عمرو میگوید که
بکوفه آمدم که بدیدن مختار رفتم وقتی رسیدم که مختار از خانه خود بر آمده بجای
میرفت من نیز با او رفاقت کردم تا بکناسه آمد که موضعی است در کوفه آنجا ایستاد
همانا انتظاری داشت و او خود بطلب حرمله فرستاده بود که جمعی آمده گفتند که
بشارت باد ترا ای امیر که حرمله گرفتار شد پس آن ملعون را آوردند و چشم مختار
بر او افتاده گفت الحمد لله الذی امکننی منک یعنی حمد خدایرا که مرا بر تو دست داد پس
فرمود تا جزار طلبیدند و هر دو دست و هر دو پای آن سر کرده اشقیا را ببریدند
بعد از آن امر کرد تا آتشی فروختند و آن پلید لعین را همچو سرگین سوختند
پس من چون این را دیدم گفتم سبحان الله مختار گفت که تسبیح نیکوست
ولیکن درین وقت چه عجب دیدی که بآن گویا گردیدی من آنچه از حضرت امام زین العابدین
علیه السلام در نفرین حرمله شنیده بودم برای او حکایت نمودم مختار گفت ترا بخدا
قسم میدهم که تو از آنحضرت شنیدی که چنین گفت گفتم آری بخدا قسم پس از
مرکب فرود آمد و دو رکعت نماز گذارد و سجود را بسیار طول داد بعد از آن برخاسته سوار
شد و من نیز سوار شدم روانه شدیم چون برابر خانه من رسید گفتم ایها الامیر
اگر نزد من فرود آمده مرا مشرف سازی میتواند بود گفت ای منهال تو مرا اعلام میکنی
که علی بن الحسین دعا نموده و خدای تعالی آنرا بدست من مستجاب فرموده است و بعد
این مرا بطعام میخوانی امروز روزه نیست که ما باید بشکرانه این روزه داشت گفتم
احسن الله توفیقک
از دعاهای اجابت مآثر حاوی علوم اوایل و اواخر حضرت

امام محمد باقر علیه السلام این بود که جوانی از اهل شام بمجلس [illegible] آمد و شد نمودی و
دین آمدی و بسیار نشستی روزی بآنحضرت گفت که آمدن من بمجلس تو و بسیار نشستن
من از این جهت است که ترا دوست میدارم بلکه از جهت فصاحت و فضل تست که از آن خوشش
دارم آن حضرت از این سخن اصلا هیچ نگفت و بعد از آن چند روز گذشت که نمی آمد
آنحضرت احوال او پرسید گفتند بیمار است تا روزی خبر آوردند که او وفات کرده
وصیت نموده که تو بروی نماز گذاری آنحضرت فرمود که چون ویرا شوید بر سریر تخم
گذارید و کفن مکنید تا من نزد شما آیم آنگاه برخواست و وضو ساخت و دو رکعت نماز
گذارد و دعا نمود و سجده طولانی کرد آنگاه نعلین پوشیده و بردای حضرت رسول صلی الله
علیه و آله و سلم ملتبس گردید رفت تا بجائی که آن جوان را شسته بر سریر خوابانیده بودند فرمود
[illegible] نام آن جوان برد جوان گفت لبیک و سر برداشت و بنشست آنحضرت شربت
آب خواست باو داد و بوی داد پرسید که حالت چون است گفت روح مرا قبض کردند
[illegible] شنیدم بعد از آن آوازی شنیدم که از آن خوشتر نشنیده بودم که روحش را باز
[illegible] محمد بن علی او را **دیگر** از آن جمله این بود که امام همام علیه السلام در میان مکه
و مدینه [illegible] حجاج بیت الحرام رسید که درازگوشی مرده و بار و متاع بسر نفر افتاده بود
و آن مرد میگریست چون آنحضرت را دید روبوی آورده گفت یا ابن رسول الله درازگوشم
مرده و در راه مانده ام دعا کن که درازگوشم زنده شود و آن والا جناب مسئول او را مبذول
داشته در آن باب دعا نمود و خالق موت و حیات آن درازگوش را احیا فرمود **دیگر** از آن جمله این
بود که آن امام معلی و تابع طریق هدی در سفر حج بیت الله با جابر جعفی همراه و همراه
بود سحرگاهی جابر را فرمود که فرود آمده مهار شتر گرفت و خود نیز فرود آمد و به دست را
راه رفت و در یک سنگی که آنجا بود دیک را برکنار کرده میفرمود خدایا مرا آب ده ناگاه
سنگ سفید مربع پیدا شد آن را بکند و چشمه آبی صافی ظاهر گردید و با جابر از آن

را میطلبید

وضو ساختند و آن آب را آشامیدند و [illegible] رفتند و بعد از آن بدرختی رسیدند که درختان
خرما در آن بود آن نخل حدیقه قرب سبحانی و آن مثمر اثمار فواید روحانی نزد درختی
خشک رفته فرمود ای درخت ما را طعام ده درخت بار ورگشته شاخ خود فرود داشت
تا از میوه آن چیدند و خوردند اعرابی آن را دیده گفت هرگز چنین ساحری ندیده ام آن
حضرت فرمود که بر ما اهل بیت دروغ مگوی که در میان ما ساحر و کاهن نباشند ولیکن
اسم چند از اسماء الهی ما را آموختهاند که بآن میخواهیم و میدهند و دعا میکنیم و اجابت
میکند **دیگر** از جمله دعوات عجیبه غریبه آن امام کرین و آن سررشته دار امور دنیا
دین آن بود که چون طاغیان بنی امیه لعنهم الله بجز ظلم امر خلافت را متولی و بر شیعیان
و محبان خاندان کرامت و امامت مستولی گشتند دست تعدی بقتل مؤمنان برآوردند
و بر منبرها نسبت بجناب مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام ناسزا میگفتند و سب
میکردند حتی این که در مسجد پیغمبر و بر منبر شریف آن سرور دین از خلفای رسول شرم
نکرده مرتکب این امر شنیع میبودند و اگر کسی [illegible] ایشان میشد و منع میکرد
کین کشیده بقتل ایشان مبادرت مینمودند و شیعیان پاک اعتقاد از این جور و بیداد
بجان رسیده تن بترک خان و مان دادند و از وطن مألوف جلا نموده رو بدیار غربت
نهادند تا آنکه جمعی از شیعیان بخدمت سید العابدین رفته زبان ضعیف بالا شکایت
گشودند و از جور کین آن قوم لعین شمه عرض نمودند آنحضرت چون این سخنان
از ایشان استماع نمود نظر بجانب آسمان کرده فرمود سبحان الله ما احلمک و اعظم
شأنک حاصل معنی اینکه چه بسیار است حلم تو و چه عظیم است شأن تو که
ایشان را مهلت داده بعد از آن فرزند ارجمند خود حضرت امام محمد باقر علیه السلام را
خوانده ایضمون فرمودند که فردا بمسجد رسول الله رو و رشته که جبرئیل علیه السلام
آن را برسول خدا فرود آورده بگیر و حرکت ده آن را بنرمی و آهستگی نه بتندی که همه

وضو

هلاک شوند جابر بن یزید جعفی که راوی این روایت و ناقل این حکایتست گوید که من ازین
سخن متعجب گشتم و سحرگاه که هنوز قدری از شب باقی بود بدر خانهٔ آنحضرت رفتم و در آن
درگاه جهان پناه بودم که حضرت پناه ابی جعفر علیه السلام بیرون آمد سلام کردم جواب
سلام گفته فرمود که چه چیز ترا درین وقت آورده ای جابر گفتم مرا سخن امام علیه السلام آورده
که دیروز بتو گفت که بگیر رشته را که جبرئیل ع آورده و بمسجد جدت رو و آن را حرکت
ده بآهستگی نه بشدت که همه مردمان هلاک شوند یعنی برای رسیدن بحقیقت
آن آمده ام آنحضرت اینمضمون فرمودند که والله اکبر که اگر معلوم مقرر و اجل محتوم
مقدر نبودی هر آینه این خلق در یک چشم زدن بزمین فرو رفتندی و لکن عباد
مکرمون لا یسبقونه بالقول و نحن بامره نعمل این کلام از آیهٔ کریمهٔ بل عباد مکرمون
لا یسبقونه بالقول وهم بامره یعملون که در سورهٔ انبیاست اقتباس شده مراد همانا اینست که ما
از جملهٔ آن بندگان گرامی خدائیم که سبقت نمیگیریم بر خدای تعالی بسخن و فرمان او
عمل میکنیم یعنی بآنچه خدای تعالی
وده رضا داده و امر او را گردن نهاده ایم
جابر گوید که گفتم یا سیدی چرا با مردمان این کار میشود یعنی سبب تخریب رشته
و تزلزل بلا بر مردمان چیست آنحضرت فرمود که دیروز حاضر نبودی که شیعیان پدرم
شکایت میکردند از آنچه می بینند و میکشند ازین ملاعین مرا فرمود که ایشان را بترسانم
که شاید از آن اعمال باز ایستند گفتم چگونه اینها را میترسانی و ایشان بیش از حد و حصرند
آنحضرت فرمود با ما بیا بمسجد جدّم تا قدرتی از قدرتهای الله تعالی بتو نمایم که ما را
بآن اختصاص داده از مردمان همین ما را بآن منّت نهاده است جابر گفت پس با آن
حضرت بمسجد رفتم و دو رکعت نماز گذارد و روی خود بخاک نهاده بکلامی متکلم گردید
بعد از آن سر برداشت و رشتهٔ باریکی از آستین خود بیرون آورد و بوی مشک
از آن دمید و فرمود ای جابر طرفی این رشته را بگیر و اندک بجنبان و مبادا که آن را حرکت

دهی پس طرفی آن رشته گرفتم و اندکی جنبانیدم فرمود بایست ای جابر ایستادم بعد از آن حرکت
داد آن رشته را حرکت دادنی سبک بعد از آن فرمود که طرف رشته را بمن ده دادم گفتم
چه کار کردی یا سیدی فرمود وای بر تو بیرون رو و ببین که حال مردم چیست جابر گفت
که بیرون رفتم دیدم که مردمان از هر طرف فریاد میکنند و در مدینه زلزلهٔ سختی شده
و اکثر خانهای مدینه خراب شده و بیش از سی هزار کس از مرد و زن هلاک گشته اند و مردمانرا
دیدم که بمسجد پیغمبر پناه میبرند و میگفتند چون خدای تعالی ما را ببلای خسف و زلزله
هلاک نکند که ما امر بمعروف و نهی از منکر را ترک کرده ایم و فسق و فجور و ظلم بر آل رسول
میان ما آشکارا گردیده جابر گفت پس من متحیر ماندم مردمان را می دیدم که حیران و گریان بودند
و علما نیز از گریهٔ ایشان گریه گرفت و ایشان نمیدانستند که از کجا باین بلا گرفتار گشته اند
پس بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام باز گشتم و مردمان در مسجد پیغمبر
بگرد وی جمع آمده بودند و می گفتند یا بن رسول الله نمی بینی که چه بلا بر ما فرود آمد پس برای
ما دعا کن آنحضرت فرمود که پناه برید بنماز و دعا و صدقه بعد از آن آنحضرت دست مرا
گرفته روان شد و فرمود چیست حال مردمان گفتم مپرس یا بن رسول الله خانها و مسکنها
خراب شد و مردمان هلاک گردیدند بر ایشان رحم کن فرمود خدای بر ایشان رحم
مکناد   و دیگر   از دعاهای اجابت انتمای خازن کنوز معارف و حقایق حضرت
ابی عبدالله جعفر بن محمد صادق علیه السلام نفرین بود که بر داود بن علی عباسی نمود که او
عم سفاح و منصور دوانیقی بوده که قبل از ایشان حاکم مدینه بوده است تفصیل
این اجمال آنکه داود مذکور که معلّی بن خنیس را که از موالی و خدّام حضرت صادق علیه السلام
و از وکلاء و قوام آن امام همام بود و همواره بقدم اخلاص و ارادت طریق بندگی و
خدمت گذاری آن مه سپهر فرخندگی و سعادت می پیمود بقتل رسانیده بر دار کشید
و این حرکت زشت از آن لعین بر خاطر مبارک آن امام گزین بغایت گران آمده در آن باب

وفیتم

باداود درشتی وعتاب کرده اینمضمون فرمود که ای داود مولای من رقیم مرا بچه جرم
کشتی گفت من نکشتم فرمود پس که کشت گفت عیدا نمر فرمود دروغ نیز میگوئی بخدا که بعلاوه
آنکه او را بظلم وعدوان بقتل آوردی راضی بآن نگشته بجهت شهرت بردارش نیز کردی
بخدا که وی نزد خدای تعالی مرتبه از تو بلند تر واز تو گرامی تر وار جمند تر است وترا از خدای
تعالی موقفی باشد برای او یعنی در روز قیامت برای دیوان وخوا تخواهی او پس ببین که چگونه
از و رهائی خواهی یافت بخدای که خدای را بخوانم وترا نفرین کنم داود مرد و گفت که مرا
از دعای خود میترسانی نفرین کن چون شب درآمد آن مطهر غسل کرده جامه دعا در
برکرد وروی عجز ونیاز بدرگاه خداوند دوست نواز دشمن گداز آورد وبتضرع
وزاری گفت پروردگارا بتیری از تیرهای خود برداود بزن که دلش را شکافی بعد از ان غلام
را گفت گوش کن وببین که کسی برین فاسق فریادی یعنی نوحه وشیونی میکند
درین بودند که فریادها بلند شد پس آنحضرت بسجده افتاد میگریست تا صبح دمید
ودرسجده میگفت شُكْرًا لِلْعَزِيزِ شُكْرًا لِلْكَرِيمِ شُكْرًا لِلْقَائِمِ الدَّائِمِ الَّذِي يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ
وَيَكْشِفُ اللَّوَاءَ وچون روشن شد خبر رسید که داود مرده وجان بمالکان دوزخ سپرده است
دیگر از انجمله این بود که وقتی منصور دلسخت جان سخت منصور دوانیقی بدبخت لعنه
الله بقتل امام مکرم معظم حضرت جعفر بن محمد علیه السلام کمر عزیمت بسته کس
باحضار آنسرور اخیار فرستاده بود واز غایت جد بر آن درا غاز انیمقال درزبان
پلید آن لعین بدسگال میگذشت که خدای مرا بکشد اگر من ویرا نکشم خدای زمین را
از خون من آب دهاد اگر من زمین را از خون وی آب ندهم که ناگاه سرهنگان آمدند وآن
حضرت را آوردند وپیش از انکه پرده بردارند وآن سید سرور قدم بپایگاه شوم آن ابتر گذارند
دیدند که لبهای مبارک آنحضرت حرکت میکرد وسخنی در زیر لب میگفت وچون داخل
مجلس شد منصور با آن شدت وغلظتی که نخست ویرا بود چون او را دید آغاز تعظیم

ونکریم

مسند
ونکریم بود وگفت مرحبا یا ابن عمی ومرحبا یا ابن رسول الله واو را نزدیک میخواند تا بر
خود نشاند وچون خوان گسترده وطعام آوردند منصور بدست خود لقمه بر میداشت
ودردهان مبارک آنحضرت میگذاشت آنگاه بقضای حوایجش پرداخت ویرا محترم
روانه ساخت عبد الله بن ابی لیلی که ناقل این حکایت است گوید که چون آنحضرت بیرون آمد
گفتم فدای تو گردم دوستی وتولای من بتو ظاهر است که من پیش از آمدن تو سخن این مرد
شنیده که درباره تو چه میگفت وچون تو بوی رسیدی لب مبارک جنبانیده شک
نکنم که بسخنی گویا گردیدی وبعد از ان دیدم آنچه وی از اعزاز واکرام بتو کرده است
مدعا آنکه اگر صواب دانی آنسخن برمن آموزی که هر وقت پیش ایشان روم بآن گویا
شوم که من بگشتن بایشان گرفتار واز رفتن بنزد ایشان ناچارم فرمود آری گفتم
مَا شَاءَ اللهُ مَا شَاءَ اللهُ لَا يَأْتِي بِالْخَيْرِ إِلَّا اللهُ مَا شَاءَ اللهُ مَا شَاءَ اللهُ لَا يَصْرِفُ
السُّوءَ إِلَّا اللهُ مَا شَاءَ اللهُ مَا شَاءَ اللهُ كُلُّ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللهِ مَا شَاءَ اللهُ لَا حَوْلَ وَلَا
قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ دیگر میگر از انجمله آنست که محمد اسقنطودی ودیرد وانیقی حکایت نموده
محبت
واو بامامت حضرت صادق علیه السلام قایل بود وهمواره بقدم اخلاص طریق
آن مقتدای عام وخاص میپیمود گفت روزی نزد خلیفه رفتم ویرا متفکر دیدم سبب
تفکر پرسیدم گفت از بنی فاطمه بیش از هزار کس کشتم وسید وامام ایشان را گذاشتم
گفتم او کیست گفت جعفر بن محمد ومن دانسته ام که تو بامامت وی قایلی وبدرستی
که او امام من وامام تو وامام همه خلایق است ولیکن همین ساعت از قاصد کردم یعنی
ویرا بقتل رسانم وخاطر خود را از دغدغه او رهانم چون این سخن شنیدم بخدا
که دنیا در نظرم تاریک شد از غم پس سفره خواست وبعد از فراغ از اکل حاجب را فرمود
تا مردمان را بیرون کرد ومن تنها نزد وی ماندم پس جلادی طلبید وگفت همین
ساعت جعفر بن محمد را حاضر کنم واو را بسخن مشغول سازم وچون عمامه از سر
برگیرم تو گردن وی بزن پس من بحجره خود را بجلاد رسانیدم وگفتم پسر رسول خدا

خواهی کشت کفت نه والله کفتم پس چه خواهی کرد کفت چون دوانیقی عمامه بردارد کردن او را
خواهم زد و باک ندارم که کارم بچه انجامد پس آنحضرت را حاضر ساختند من در پرده اول
بوی رسیدم میکفت یا کافی موسی فرعون اکفنی شره چون پرده دیکر که میان او و دوانیقی
بود رسیدم می‌کفت یا آدم یا آدم آنکه لبها هم نهاد و ندانستم که چه کفت و سقف
عمارت را دیدم که بحرکت درآمد چون کشتی در دریا و دوانیقی را دیدم لرزه بر اعضایش افتاده
پیش دوید و بازوی آنحضرت را کرفته بر تخت خود نشاند و خود چون بندکان در پیش
وی نشست و کفت ای مولای من بچه کار آمدی فرمود تو مرا خواندی کفت مرا امر کن
بهر چه خواهی فرمود از تو این میخواهم که مرا نخوانی تا من خود پیش تو آیم کفت فرمان
بردارم آنکاه آن حضرت برخواست و بیرون رفت و ابو الدوانیقی خوابید و لحافهای سمور
و سنجاب بر خود پوشید و میلرزید و بیدار نشد تا نصف شب و چون بیدار شد کفت
این امر عجیب بدیدی بخدای که چون جعفر بن محمد داخل شد این قصر خود دیدم که بتموج و حرکت
درآمد چون کشتی در دریا و اژدهای دیدم دهن کشاده و لب زیرین بپایین قبه
و لب بالا بر فراز آن نهاده و بزبان تازی واضح میکفت که ای منصور خدای تعالی مرا فرموده است
که اکر حرکتی کنی ترا با همه اهل این کوشک فرو برم چون این شنیدم عقلم زایل شد و دست
و پایم لرزیدن کرفت کفتم سحر خواهد بود کفت خاموش شو نمیدانی که جعفر بن محمد
خلیفه خداست دیکر از آنجمله این بود که روزی در مکه معظمه در سرای خود طعام تناول
میفرمود غلام خود را فرستاد که از زمزم برای وی آب آورد غلام رفت و دیر کرد و چون
آمد آب نیاورد آنحضرت از سبب آن سوال کرد غلام کفت صاحب زمزم از من پرسید
که تو غلام کیستی کفتم غلام جعفر بن محمد علیه السلام کفت خدای اهل عراق برای
او مرتبه الوهیت قرار داده اند آنحضرت از آن کفته ناصواب بر آشفته رو بقبله
کرد و دست برداشته دعای بزبان مبارک آورد آنکاه غلام را فرمود که برو ببین
که حال وی چکونه کشته غلام رفت و دید که او مرده و مردمان او را بیرون می‌آوردند و کفتند

کراو

که او ایستاده بود و هیچ آب بر سر پا مرده القصه آن ملعون بادب بیک تیر نفرین آن سرور
کرامت حسب امامت منصب انبیای درآمده بدار البوار رسید و دیده چشم زمزم از روی آن ملعون
خلاص کشته و دامن ساحتش آب بدعای آنحضرت از لوث ملاقات آن سک پلید پاک
کردید دیکر از آنجمله آنست که علی بن ابی حمزه روایت کرده و حاصل مضمون آن اینست
که در خدمت آن امام همام بسفر حج بیت الله الحرام میرفتم در راه در پای نخلی خشکی نشستیم
آنحضرت لب مبارک حرکت داده دعای کرد که من فهم نکردم آنکاه خطاب بآن درخت کرده
فرمود که ای نخل ما را طعام ده از آنچه خدای تعالی در تو پدید کرده از روزی بندکانش پس درخت
را دیدم بجانب آنحضرت میل کرد و برک و خرمای تازه داد فرمود بنام خدای بخور پس از آن
خوردیم خوشترین و پاکیزه ترین رطبی بود اعرابی آن را دیده کفت سحری از این عظیم
تر ندیدیم آنحضرت بایمضمون فرمودند که ما ورثه انبیاییم در میان ما نه ساحر باشد
و نه کاهن بلکه خدا را میخوانیم و ما را اجابت کند اکر خواهی خدا را خوانیم تا ترا سکی
کرداند و بخانه خود نزد اهل خود روی و در پیش ایشان دم جنبانی و تملق کنی اعرابی از
سر جهل کفت بلی میخواهم آنحضرت دعا کرده اعرابی در ساعت سکی شد و رفت و
من بفرموده آنحضرت از دنبال او رفتم تا بقبیله و خانه خود رسید در پیش اهل خود دم
جنبانید و لابه مینمود و ایشان عصا بر کرفته او را بیرون کردند و من بخدمت آنحضرت
باز کشته و بر آنچه دیده بودم خبر دادم ما در آن سخن بودیم که وی آمده پیش آنحضرت استاد و از
اشک چشمهایش روان کردید و فریاد میکرد و بر خاک میغلطید آنحضرت را بر وی رحم آمده
دعا کرد تا اعرابی بصورت و شکل خود عود نموده دیکر باره از کریبان جامه انسانیت سر بر
آورد دیکر از جمله دعاهای آن محرم اسرار غیوب و حیات بخش اموات قلوب علیه السلام
که مردی بود از اهل خراسان صاحب مکنت و مال و مخزن باطنش از نقد محبت اهل بیت پیغمبر
مالامال صورت احوالش بخط و خال محاسن خصال موسوم و صحیفه حیاتش بارقام
محامد صفات مرقوم پیوسته بقدم سعی طریق ادراک سعادت حج پیمودی و هر سال

هزار دینار از مال خود نبر کار فیض آثار پیشوای خلایق حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام برسم هدیه تسلیم فرمود و دختر عمش پاکدامن و در ثروت و تمول جفت وی
بود در صلاح و سداد و حسن اعتقاد پیروی وی مینمود در حبالهٔ نکاح داشت سال
از وی استدعا نمود که او را نیز بسفر فیض اثر حج با خود برد تا هم ذمت خود را از فرض
حج فارغ ساخته خود را بآن سعادت عظمی رسانند و هم زیارت مدینهٔ مشرفه و
ادراک خدمت مخدرات حرم سرای جناب مقدس جعفری علیه السلام نموده از خالص
مال خود قدری برای ذخیرهٔ عقبی هدیهٔ ایشان کرد القصه مرد ملتمس زن را
همراه روان شدند تا مدینهٔ مبارکه رسیدند و بار زری که داشتند
را بر کرده بودند و مرد هزار دینار مقرر سرکار آنحضرت همراه برداشته و با کیسه
در صندوقچه که زینت آلات زن در آن بود گذاشته بود در وقت بجهة
تسلیم آن وجه بر سر صندوقچه رفته بعد از ملاحظه قفل و مهر سر آن را کشود
و هر چند جست اثری از آن نبود در آن امر حیران بماند تا گشته بضرورت ذریه
آلات زن را نزدیکی از نقابای هم شهری خود مرهون ساخته هزار دینار
قرض کرده بعوض آن وجه بخدمت آنحضرت برده قصه را بوقت عرض در آورد
آنحضرت فرمودند که باکی نیست آن بما رسیده است مرد گفت که چگونه بشما رسیده
که کسی را جز من و دختر عمم بآن اطلاع نبود آن حضرت فرمودند که ما را دست
تنگی رو داده بود فرستاده آن را آوردیم مرد در آن امر بغایت متحیر و در طریق دین
پیشتر متبصر گشته آن زر را بصاحبش باز داد و مرهون خود را گرفت و هم در آن
اوقات آمد بجهة کاری از خانه بر آمده چون باز گردید زن را در حالت نزع دید و گفتند
که او را درد دل عارض گشته چنان شد که میان زن وفات نموده مرد چشم وی خوابانید و دهانش
بست و در جامه پیچیده متوجه تهیهٔ کفن و حنوط و تبرکردید پس بخدمت امام رفته گفت
و محو مراسم دوست نوازی یعنی آن امام همام عز رفتار استند عالی نمود که تفضل کرده قدم مبارک رنجه دارد

و بر زن نماز گذارد آنحضرت دو رکعت نماز گذارده دست برداشت و دعا نمود آنگاه
فرمود که بمنزل خود رو که اهل تو زنده است و تو او را در منزل خود یابی که امر و نهی
میکند و بسلامت باشد مرد چون بخانه رفت حال را بهمان منوال دید که آنحضرت فرموده
بود پس خدا را حمد کرده و مراسم شکر آن نعمت بجای آورد بعد از آن روانهٔ مکهٔ
معظمه شدند و در همان اوان آن قبلهٔ خاص و عام علیه السلام نیز متوجه بیت الله
الحرام گردید در اثنای طواف چشم زن بر آن بدر فلک امامت افتاد که مردمان هاله صفت
بگرد وی در آمده بودند شوهر خود را پرسید که این کیست گفت اینست حضرت جعفر بن محمد
علیه السلام زن گفت بخدا نشسته که این همان کس است که وی را دیدم که دست بر آسمان عرش
زده بود و شفاعت مینمود تا خدای عز و جل روح مرا بتن من باز گردانید **دیگر** اینکه از
دعوات بابرکات دعای بود مانند آب حیات از چشمهٔ سار دل و زبان آن خضر طریق نجات
جوشیده محمد بن حنفیه را بآن زنده ساخت تفصیل این اجمال و تبیین این مقال آنکه ابو هاشم
اسمعیل بن خیری که در کتب رجال و در عداد ثقات مسطور است در بدایت حال باعتقاد
کیسانیه بوده که محمد بن حنفیه را امام میدانسته و میگفته که او نمرده است و از این
جهة حضرت صادق علیه السلام در بارهٔ او فرموده اند که او بر هیچ نیست یعنی اعتقاد و مذهبی
درست ندارد این سخن باسمعیل مذکور رسیده بخدمت آنحضرت آمده معروض
داشت یا ابن رسول الله شنیدم که در حق من چنین فرموده اید و من عمر خود را در هوا
داری شما گذرانیده و بجهة ولای شما از مردمان کنار گزیده ام آنحضرت فرمودند که
تو میگویی محمد بن حنفیه در شعب رضوی است یعنی اعتقاد تو اینست که زنده است و در
آنجاست شیری بر راست و پلنگی بر چپ وی بامداد و شبانگاه روزی او را بوی می آورند
وای بر تو بدرستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی و حسن و حسین علیهم السلام از او
بهتر بودند و شربت مرگ چشیدند اسمعیل گفت که بوفات محمد بن حنفیه دلیلی هست
فرمود آری بدرستی که پدرم مرا خبر داد که بر وی نماز گذارده و وی را دفن نموده و من آیه تو

مذهبی

نمایم آنگاه دست اسمعیل را گرفته بسر قبر وی برد و دست بر قبر نهاده دعا کرد پس قبر شکافته شد
و مرده ظاهر گشت موی سر و محاسنش سفید و خاک از سر و روی خود می افشاند و می گفت
یا اباهاشم مرا میشناسی اسمعیل گفت نه گفت منم محمد بن علی الحنفیه بدرستی که امام بعد از
حسین ع علی بن الحسین است و بعد از و محمد بن علی بعد از وی و اینها پس سر بگریبان خاک
کشیده رفته همچنان پوشیده گردید دیگر از آن جمله این بود که منصور دوانیقی ملعون
عبد الحمید بن ابی العلا را گرفته محبوس ساخته بود و محمد بن عبد الله بن الحسین که صیت تو دیار
بود در آن سال بحج رفته در عرفات ادراک شرف ملازمت حضرت صادق علیه السلم نمود آنحضرت
احوال عبد الحمید از وی پرسید بعرض رسانید که او در حبس منصور است آنحضرت دست
مبارک ساعتی بدعا برداشت و بعد از آن فرمود یا محمد قد والله خلی سبیل صاحبک
یعنی بخدا قسم که صاحب تو از حبس رهایی یافت و بعد از آن چون محمد بن عبد الله از آن
سفر مراجعت کرده با عبد الحمید ملاقات نمود از وی پرسید که در چه ساعت منصور
ترا از زندان برآورد گفت در روز عرفه بعد از عصر دیگر از آن جمله این بود که حماد بن عیسی از
آنحضرت استدعا کرد از خدای تعالی مسئلت نماید که روزی کند ورا مالی که حج بسیار بآن
گذارد و خانهای خوب و سرای مرغوب و زنی از خاندان شریف و فرزندان نیکوکار بوی
کرامت فرماید آنحضرت متوجه دعا گشته باین مضمون ادا نموده که الهی روزی کن حماد را
آنکه پنجاه حج گذارد و روزی کن او را ضیاع خوب و سرای نیکو و زن صالحه از قوم کرام
و فرزندان نیکوکار یکی از حضار آن مجلس حکایت کرد که سالی در بصره بخانه حماد بن عیسی رفتم
گفت که بخاطر داری دعای حضرت صادق را که برای من کرد گفتم آری گفت این سرای من است
و درین شهر مثل این سرایی نیست و دهای من بهترین دههاست و زوجه که دارم از قوم کریم
خواسته ام و فرزندان من ایشانند که میشناسی و چهل و هشت حج گذارده ام راوی گوید که حماد
دو حج دیگر بعد از آن کرد که پنجاه حج بر طبق دعای آنحضرت تمام باشد و بعد از آن بقصد
حج پنجاه و یکم بیرون رفت چون بجحفه رسید بجنب وادی رفت که غسل کند که سیلی آمده

اورا

او را در ربود و غلامانش از پی شتافتند و وی را گرفته چون برآوردند مرده اش یافتند و از این جهت
حماد را بعد از آن غریق الجحفه میگفتند دیگر از ادعیه اجابت اثر امام رهبر
و آفتاب نور حضرت موسی بن جعفر علیه السلام یکی آن بود که زنی در منا بر زنی گذر نمود
که ماده گاوی از وی مرده و وی گریان و افسرده بود و کودکانش نیز بگرد وی میگریستند
آن امام مهربان و چاره جوی بیچارگان نزد آن زن آمده سبب گریه پرسید گفت کودکان
یتیم دارم و ماده گاوی داشتم که معاش من و ایشان از آن بود و آن مرد و ما بی برگ ماندیم
فرمود یا امة الله خواهی که آن گاو زنده برای تو گردانم گفت آری آنحضرت بیکسو رفته دو
رکعت نماز گذارد و دو دست برداشته لبهای مبارک را حرکت داد آنگاه پیش گاو رفته پای
مبارک بران زد گاو برخاست و راست ایستاد و چون زن امر عجیب مشاهده کرد فریاد
برآورد که عیسی بن مریم است بخدای کعبه پس آنحضرت خود را میان مردمان در نهفت
روزی از مدینه برآمده مردی مغربی را دید خرش مرده و بارش افتاده و او میگریست آن
حضرت پرسید گفت با جمعی بحج میرفتم خرم اینجا مرد و از رفقا باز ماندم و بار برداری دیگر
ندارم فرمود ممکن است نمرده باشد گفت بر من رحم نمیکنی و استهزا میکنی پس آنحضرت
نزدیک خر رفته دعا کرده و چوبی افتاده بود برداشته بران زد و نهیب داد خر برخاست
صحیح و سالم بر پای ایستاد آنحضرت فرمود درین هیچ استهزا می بینی برو تا بیارانت
رسی دیگر از جمله آن بود که در سفر حج بر سر چاهی رفت که آب بردارد دلو که عبادت
از حسینی یا از مطهره است از دست وی در چاه افتاد پس روی بآسمان کرده گفت
توی سیرابی من چون تشنه شوم و توی قوت من چون گرسنه شوم یا سیدی مرا ظرفی دیگر
غیر این نیست در حال آب بالا آمد تا لب چاه رسید و کوزه بر روی آب افتاده بود دست
مبارک دراز کرده کوزه را برداشت و پر آب کرده وضو ساخت و رکعتی چند نماز گذارد
بعد از آن قدری ریگ برداشت و در کوزه ریخت و آن را می جنبانید و می آشامید راوی گوید
که نزدیک آنحضرت رفته سلام کردم و گفتم از نعمتی که خدای تعالی داده بمن نیز عطا کن پس آن

سبب گریه

رکوه بمن داد چون نظر کردم در آن قند و سویق بود و هرگز چیزی از آن لذیذتر و خوشبوتر
نخورده بودم دیگر الا مجمل آن بود که سر دند پیش او نگر از کاستم طاقیتا بنی عباس شربت شهادت
نوشیده و از جور و جفای آن ملاعین فراغت یافت و یوسف جانش از زندان پرمحنت جهان بجهار اوفتاد
بابکاه قرب بمسیر مقعد صدق عند ملیک مقتدر نشیند مسیب بن زهیر که زندان بان
و نگهبان آنحضرت و کل بود و دعوی تشیع و ولای آنحضرت میکرد و خوانده فرمود ای مسیب امشب بمدینه
میروم تا با پسر خود علی گویم آنچه پدرم با ما گفته و او را وصی و خلیفه خود گردانم مراد آنحضرت از
این سخن همانا تجدید عهد و تاکید وصیت بوده چه قبل از آن نیز تصریح بآن فرموده بود چنانکه
بسیاری از اخبار در کافی و غیره از آن شهادت بر آن میدهد مسیب پنداشت که غرض آنحضرت آنست
که زندانها را بگشاید و در آن حرکت یاری او نماید گفت یا مولای چگونه من درها و قفلها را گشایم و پاسبانان
با من اند آنحضرت فرمود یا مسیب ضعیف شد یقین تو در خدای عز و جل بر ما گشاده است پس نظر کن
اندرون کشید پس که من خدا را بخوانم بآن اسم بزرگی که آصف او را بخواند و تخت بلقیس را که از
طرف العین پیش سلیمان رسانید تا خدای تعالی میان من و پسرم علی در مدینه اجتماع دهد مسیب گوید
پس آنحضرت دعا میکرد ناگاه از مصلای خود غایب شد و دیر اندیدم و من ایستاده بودم تا که دیگر
بجای خود آمد و بند را همچنان بر پای خود گذاشت پس من بسجده افتادم و خدا را شکر نمودم برین نعمت
که مرا ... کرده است دیگر دعوات اجابت شما عالم علوم زمینی و آسمانی و سحاب ابلاغ فیوضات
بیحارق العین مصطفی و مرتضی حضرت علی بن موسی الرضا علیه التحیة و الثنا یکی دعای او بود که حسب الاستدعای
مامون ملعون نمود کیفیت آن بجمله اینست که چون مامون ملعون آن پسندیده حضرت را بجهت ولیعهد
خود نشاند و بعد از انکار را باکراه و اجبار بر وی نهاد اهتمام آن امام همام انداخت و در آن سال باران نبارید بعضی از
حسادو معاندین گفتند که این از شامت رضا است این سخن بمامون ملعون رسید و بر خاطرش گران
آمد و از آنحضرت خواست که دعا کند باران آید آنحضرت قبول کرد و بروز دوشنبه وعده فرمود و دوشنبه
باخلاص بصحرا رفته بر منبر چون دعا اجابت اثر خود تمام کرد حمد و ثنا بجا آورد ... حق
گفت از بعضی اینکه دعا کنند بار الها خداوندا تو عظیم گردانیدی حق ما اهل بیت را پس متوسل شدند

از مردمان علینا که فرمودی که آنرا ... بفضل و رحمت تو که پناه بند و توقع احسان او نعمت
تو نمودند پس باران ده ایشان را باران دادنی نافع و عام به دیر نه زیان کار و باید که ابتدای
باران ایشان بعد از برگشتن ایشان باشد بمنزلها و آرامگاههای خود راوی گوید قسم
بآنکسی که برگزید محمد را بحق به پیغمبری که هر آینه بتحقیق بادها و ابرها در هوا بر
انگیختند و رعد و برق بدید آوردند و مردمان بحرکت در آمدند که از باران خود را بطرف
گشتند پس آنحضرت فرمود که بر حال خود باشید ای مردمان که این ابر برای شما نیست
برای اهل فلان شهر است پس آن ابر گذشت و بعد از آن ابر دیگر با رعد و برق آمد مردمان
باز در حرکت آمدند و آنحضرت فرمود که بر حال خود باشید این ابر از شما نیست برای اهل
فلان شهر است و بر همین گونه ده ابر آمد و گذشت و هر بار مردمان حرکت میکردند
آنحضرت ایشان را تسکین میداد تا ابر یازدهم آمد پس آنحضرت فرمود که ایها الناس این ابر را
خدای عز و جل برای شما فرستاده است پس شکر کنید مر خدا را بر تفضل او بر شما پس
برخیزید و بسوی منزلها و آرامگاهها خود روید که این ابر بر سمت راست شما می ایستد و بر شما نمی بارد
تا شما داخل خانهای خود شوید بعد از آن خواهد آمد شما را از خیر آنچه لایق کرم و بزرگی
الله تعالی باشد این سخن فرمود و از منبر فرود آمد و مردمان باز گشتند و ابر همچنان ایستاده
و بارش نمیشد تا بجاهای خود نزدیک رسیدند بعد از آن باران آمد باران سخت چنانکه
وادیها و حوضها و غدیرها و صحراها پر شد و مردمان میگفتند که گوارا باد فرزند
رسول خدا را کرامتهای الهی بعد از آن آنحضرت بیرون آمد جمعی کثیر بحضور شتافتند
و شرف در تشریف یافتند و آن حضرت خطبه که مشتمل بود بامر و ترغیب ایشان بشکر گذاری
نعمتهای الهی و فرمان برداری او در اوامر و نواهی خطاب الملک کرده ... ابر گهربار گفتار
هدایت آثار باران تیسیر مواعظ بالغه بر اراضی قلوب حضار باریدن گرفت و چون این
حکایت مطول بود بالغه آن که مشتمل است بر بدگوی حاسدان و معاندان نزد مامون و آن

ملعون احمق را بوادی اهانت آن عزیز کرده حق انداختن و باشارت آن امام کبیر دو
صورت شیر که بر مسند مامون بیخرد منقوش بود حیات یافته آن لعین سلک صفتی را
که تعرض واستخفاف آنحضرت مینمود وطعمه خود ساختن این جمله مفصلاً در مجلس
هفتم باب اول گذارش یافته لهذا درین مقام از آن بذکر آنچه مناسب این کلام بود بر
سبیل ایجاز و اختصار نمود دیگر از آنجمله نفرینی بود که آل برمک را کرد چنان که مروی است
آن حضرت را در عرفه دیدند که دعای میکرد از آن پرسیدند فرمود که دعا میکردم بر
برامکه بسبب آنچه کردند بر پدر من علیه السلام یعنی از دشمنی پس خدای تعالی مستجاب
گردانید برای من امروز پس چون از حج باز گشت زمانی چندان نگذشت که هرون بر جعفر
و یحیی متغیر گردیده و فراش قضا بساط دولت شومشان را در هم نوردید بدینگونه
که جعفر مقتول و یحیی محبوس و مغلول گشته او نیز از زندان بسوی نیران بار رحیل
بست و بر تیغ مکافات بپدران ابتر خود پیوست دیگر نفرینی بود که بر بکار بن عبدالله
ابن مصعب نمود بسبب ظلمی در بعضی از امور بر آنحضرت کرده بود و در همان وقتی
نفرین آن بکار را بکار از قصر افتاده گردنش شکست ۷ از دعاهای عرض ارتقاء علم
ما مضی و ما بقی حضرت امام محمد تقی علیه السلام آن بود که محمد بن حسان را درد چشمی
عارض گشته نزدیک شد که قطع نظر از بینائی نماید بخدمت حضرت ابوالحسن
رضا علیه السلام رفته احوال خود عرض نمود و دیده توقع بچاره گری آنمردم دیده بینش گشود
آنحضرت رقعه نوشت و بپیچید و مهر فرمود و بوی داده گفت نزد ابی جعفر یعنی
امام محمد تقی برو و این مکتوب را باو داده خود را باو بنما و درخواست نمای که ترا دعا
کند پس محمد بن حسان بخدمت آن نوگل بستان جود و احسان رفت و آنحضرت در آنوقت
شانزده ماهه در آغوش دایه بود رقعه بوی رسانید و در چشم بوی مالید
و چشم داشت خود را معروض گردانید آنحضرت دست برداشته رو بسوی آسمان کرد

و زمانی طویل ساکت بود و سخنی از وی مسموع نمیگردید بعد محمد مذکور گوید که بخدای
کردست و چشم از آسمان برنتافت تا آنکه چشم من باز روشن گشته بهبودی و صحت
یافت دیگر از آنجمله دعای بود که محمد بن واقد رازی حکایت نموده باین مضمون که من
و برادرم بخدمت آنحضرت رفتیم و برادرم تتابع نفسی داشت شدید یعنی نفس تنگ
و پی در پی بود چون محکم از آن آزار و علت بآن سرور دین و ملت شکایت کرد فرمود که
عافاک الله مما تشکو یعنی عافیت دهد ترا خدای تعالی از آنچه شکایت میکنی پس ما از
نزد آنحضرت بیرون آمدیم بتحقیق که برادرم از آن علت عافیت یافته بود و تا زنده بود دیگر آن
مرض عود ننمود و محمد مذکور گفت مرا نیز هر هفته در تهیگاه دردی بهم میرسید و چند
روز شدید میبود پس از آنحضرت درخواست نمودم که دعا کند که آن از من زایل
گردد پس آنحضرت در حق من بنیان دعا کرد تا غایت آن آزار عود ننموده دیگر از آنجمله
این بود که معتصم بدکیش برای حفظ ملک شوم و دولت پنج روزه خویش کمر همت
بر قتل حضرت جواد علیه السلام بسته و منتظر فرصت میبود و بجهة ارتکاب آن
امر شنیع استصواب پیوسته طلب بهانه مینمود تا آنکه آن لعین با جمعی از وزرای
بیدین خود همانی توطیه نمود که آنحضرت را بداعیه خروج متهم سازند و
جمعی را بدان دعوای ناحق بادای شهادت بر آرند بعد از تمهید مقدمات مذکوره
آنحضرت را خواندند و آن بی باک بادی آغاز عتاب کرد آنحضرت فرمود بخدای که من این
داعیه نکرده ام گفت که فلان و فلان برین گواهی میدهند فرمود تا ایشان را حاضر
ساختند و آن قوم بی سعادت برین سخن شهادت دادند و گفتند آری چنین است
و ما این نامها و نوشتها از غلامان تو گرفته ایم آنحضرت دست بدعا برداشته گفت
خدایا اگر ایشان دروغ گفته اند ایشان را بگیر پس دیوار و سقف آن مکان در جنبش آمد
و هر کدام از ایشان که برمیخواست می افتاد معتصم از سرعت قبول آن دعا و نزول

آن بلد مضطرب و هراسان و بنیان طاقتش متزلزل و لرزان گشته بحدی که غیر باب
توبه ندید گفت یا ابن رسول الله توبه کردم از خدای تعالی درخواه که این را ساکن کند
آن دریای عفو و کرم و آن امام فرحت شیم معذرت پذیر گشته دیگر باره دعا نمود
و آن عمارت ساکن گردید دیگر از دعاهای عرش آسای اجابت انتمای
محک هر سعید و شقی حضرت امام علی النقی علیه السلام یکی آن بود که متوکل که
وقتی عرض سپاه خود میدید فرمان داد که هر سواری از ایشان توبره اسب خود را از
خاک پر کرده همه را آورند و در موضعی معین بر سر هم ریزند پس چنان کردند
و تل عظیم مانند کوهی در آنجا پدید آمد و آن را تل مخالی میگفتند پس بر فراز آن
حضرت ابو الحسن علی نقی علیه السلام را نیز خواند و گفت ترا برای
آن طلبیدم که سواران مرا مشاهده نمائی و ایشان برگستوانها بر اسبان بسته بودند
مسلح و مکمل با عدت و زینت تمام از نظر عبور مینمودند و غرض آن ملعون
ازین تمهیدات آن بود که کثرت سپاه خویش و عدت و شدت ایشان را ظاهر
سازد و کسانی که هوای خروج در سر داشته باشند از دیدن آن دل شکسته
گردیده ضمیرشان باین تدبیرات داعیه پرداز و اندیشه آن لعین از آن امام گزین
بود که مبادا احدی را از علویین و اقارب خود امر و ترغیب بخروج نماید آن سالار حجج
غیبی فرمودند که آیا من عرض کنم بر تو لشکر خود را گفت آری پس آنحضرت دعا کرده
خدای حق سبحانه و تعالی را خواند متوکل دید که مابین آسمان و زمین از مشرق و مغرب
از ملائکه تمام سلاح پر گردیده متوکل از دهشت آن بیهوش گشت و چون بهوش آمد
آنحضرت فرمود که ما در دنیا با شما منافسه نمیکنیم چه برستی که ما مشغول آخرتیم
پس باکی نیست بر تو از آنچه گمان میکنی از آنجمله آن بود که وقتی متوکل ملعون ناپاک
بر آنحضرت متغیر و غضبناک گشته بر قتل او عازم و باطفاء آن چراغ خدا افروز

دیگر

جازم

جازم گردید و کس باحضار آنحضرت فرستاد و چهار نفر از اجلاف طلبیده و شمشیرها
بایشان داد و فرمود که چون آن حضرت داخل گردد ویرا بقتل رسانند و آن ناپاک
پلید از شدت خشم و کین سوگند خورد که چون ویرا بقتل رساند جسد نورانیش
را بسوزانند راوی گوید پس آنحضرت داخل شد و لبهای مبارکش حرکت میکرد و بیمی
و بیتابی نداشت متوکل چون آنحضرت را دید خود را از تخت انداخت و ویرا در بر کشید
و میان هر دو چشمش را و دستهای مبارکش را میبوسید و میگفت یا سیدی یا ابن رسول
الله ای بهترین خلق خدا ای پسر عم ای مولای من یا ابا الحسن چه چیز ترا درین وقت آورده
آنحضرت فرمود که فرستاده تو آمد گفت دروغ گفته است باز گرد ای سید من
جمعی از مقربان خود را فرمود که مشایعت آنحضرت را دریابند نمایند و آن چهار نفر که ایشان را
شمشیرها داده و مهیای قتل آنسرور ایستاده بودند چون آنحضرت را دیدند [illegible]
افتادند بعد از رفتن آنحضرت متوکل ایشان را طلبید گفت که چرا آنکه شما را فرموده
بودم نکردید گفتند از شدت هیبت او بر گرد او بیش از صد شمشیردار دیدیم و نتوانستیم
معلوم کرد که چه کسان بودند دلهای ما از خوف و رعب پر گردید دیگر از آنجمله این
که مردی بود از اهل سامره بعلت برص گرفتار و از آن بجهت زندگانی بر وی ناگوار گردیده
بود ابو علی فهری چاره وی در آن دید که خود را بخدمت حضرت ابو الحسن علیه السلام
رساند و از آن جناب در التماس دعا نموده بآن دوای درد دوای آن علت را از خود
زایل گرداند پس روزی آمد بجهت انجاح این مرام بر سر راه آن امام همام علیه السلام
نشست تا آنحضرت رسید مرد چون وی را دید برخواسته بجانب وی روان گردید
آنحضرت فرمود که تنح عافاك الله یعنی دور شو عافیت دهد ترا خدای و بدست
مبارک نبوی وی اشارت نمود و این عبارت را دو بار دیگر اعاده فرمود مرد برجای
خود ماند و نزدیک نتوانست رفت پس آن که دید ابو علی فهری ملاقات کرد و کلام آنحضرت را
برای او حکایت نمود فهری گفت که پیش از آنکه تو سوال نمائی او برای تو دعا کرده است

در آورد و تفصیل این آنکه چون متوکل ملعون از غایت عداوت و غلبهٔ شقاوت
فرمان داد که روضهٔ مقدسهٔ حسینیه را خراب کرده و شخم نموده آب در آن اندازند
و اثر آن مقدس بنا که مطاف سکان ارض و سماست بالکلیه از صفحهٔ روزگار محو
سازند و گفته اند [illegible] تیمیان اخلاص شعار را از زیارت مشهد مقدس علویه
و مرقد منور نجفیه علی ساکنها الف الف سلام و تحیة منع نمود و غرض آن بدسگال
از این افعال شامت مآل اطفاء نور دین و اخفاء آفتاب فضل و شرف ائمهٔ معصومین
بود لله الحمد که حکم آن جناب در مجاری نگذشته هر چند آب بستند از حدی که بحایر
حسینیه موسوم است پیش نرفت و این حکایت مشهور است و بالجمله این اکتفا نموده
جمعی را ممیتا و مقرر فرمود که شب بر سر امام همام علی النقی علیه السلام ریخته و یرا
بقتل رسانند آنسرور از تمهید آن ناپاک عنید با خبر گشته شب برخاست و وضو
ساخت و فرزند ارجمند خود حضرت امام حسن عسکری را علیه السلام گذارد
و دعا کرد بدعای که از آنحضرت معروفست که اللهم انی و جعفر اً عبدان من عبیدک
ناصیتنا بیدک آنجناب سای دعا میکرد و آن خلف کرامی آمین میگفت و دعا باتمام
رسیده بود که از خانهٔ متوکل فریاد و غوغا بلند شد و شیون در گرفتند
و خبر رسید که جمعی بر سر متوکل در وقتی که مست بود ریختند و ببیل دمان آب
شمشیر بنای خانهٔ حیاتش را ویران ساخته کره [illegible] برانگیختند القصه آن
کم [illegible] نفاق بدعای آن قبلهٔ آفاق [illegible] بقتل رسید و آنچه برای آن هادی طریق
رشاد در خاطر قساوت نهاد داشت بر او واقع گردید دیگر از دعاهای ایمان
فزای چشم و دل گشای فرخنده رسود [illegible] حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
آنست که محمد بن الحسن شمون حکایت نمود و حاصل مضمونش اینست که بخدمت
حضرت ابی محمد علیه السلام عریضه نوشتم و استدعا کردم برای من دعا کند که از درد

بیمار را [illegible]

۴۲

بزرگ بزودی عافیت خواهی یافت آن مرد رفت و صاحبش برای صحت حاصل و آن علت از وی
زایل گردیده بود **دیگر** از آنجمله آنکه مردی عبد الرحمن نام در اصفهان بود و بتقدم اعتقاد
طریقهٔ شنیع گفتن بامامت حضرت امام علی النقی اعتراف مینمود سبب اختیار این مذهب
از وی پرسیدند گفت از آنحضرت دیده ام چیزی که موجب این اعتقاد من گردیده است
من مردی فقیری بودم و در گفتگو زبانی و جرأتی داشتم سالی مردم اصفهان مرا با جمعی
بجهة تظلم و داد خواهی بدرگاه متوکل فرستادند روزی در خانهٔ متوکل بودیم
که امر شد که علی بن محمد بن رضا را علیهم السلام حاضر سازند پرسیدم که این مرد کیست
که امر باحضار او شد گفتند که مرد علوی است که رافضیان او را امام میدانند چنین
میپندارم که متوکل او را برای کشتن طلبیده من گفتم که از اینجا نمیروم تا او را ببینم
که چگونه مردیست پس وی آمد بر اسبی سوار و مردمان بر راست و چپ او صف
کشیده نظارهٔ وی مینمودند و من چون او را دیدم دوستی او در دلم افتاد و با خود
او را دعا کردم که خدای تعالی شر متوکل را از او دفع کرداند و او می آمد و نظرش بر یال اسب
میبود و بطرفی التفات نمیفرمود و من همچنان برای او دعا میکردم چون بمن رسید
رو بمن کرده باینمقال قایل گردید که استجاب الله دعائک و طول عمرک و کثر مالک
و ولدک یعنی خدای تعالی دعای ترا مستجاب و عمر ترا دراز و مال و فرزندان ترا بسیار کرداند و من
از شنیدن این سخن [illegible] از یاران خود افتادم گفتند ترا چیست گفتم
خیر است و ایشان را از [illegible] کردم بعد از آن باصفهان بازگشتم و خدای تعالی از
چندین جهة ابواب [illegible] بروی من گشود تا اینکه اکنون قیمت آنچه در خانهٔ
منست هزار هزار درهم میشود غیر آنچه خارج است و ده فرزند مرا روزی گردید
و عمر من بهفتاد و هشت سال رسیده و من قایل و معتقدم بامامت چنین
کسی که بر آنچه در دل من بود مطلع شد و خدای تعالی دعای او را برای من مستجاب
گردانید **دیگر** نفر هندی بود که بر متوکل لعین کرد و شغل حیله گری بنیدین را بنیش نفر بز ابیا

پیش کرده

دعای

چشم عافیت یابم و یک چشم نگرانم و کور گشته و چشم دیگر نیز مشرف بکوری گردیده
بود پس آن حضرت بمن نوشت که حَفِظَ اللّٰهُ عَلَیْکَ عَیْنَیْکَ یعنی نگاه دارد خدای تعالی
بر تو چشم ترا حاصل اینکه برای هر دو چشم دعا کرده بود پس آن چشم بینا بحال خود
آمد و در آخر آن مکتوب نوشته بود که آجَرَکَ اللّٰهُ وَاَحْسَنَ ... یعنی اجر دهد ترا
خدای تعالی و نیکو گرداند ثواب ترا پس من از این غمناک شدم یعنی از این جهت که این عبارت
مشعر بر وقوع مصیبتی بود و نمیدانستم که کسی از اهل من مرده باشد پس بعد از چند
چند روز خبر وفات پسرم آمد و دانستم که آن تعزیت برای این واقعه بوده است
مخفی نماند که از خوارق عادات از آن منبع سعادت ... بیش از پیش ... نمود و در کتب معتبره
مذکور است ولیکن حکایتی که متضمن دعای صریحی باشد و در کتب متداول بنظر
قاصر نرسیده و همین حکایت ... بود که در کتاب شریف کافی مذکور است اکتفا کردیم
۷ از دعاهای اجابت اثر خلف منتظر امام پنهان پیدا چراغ ناموس الخلفا
و آب ... گلشن امکان حجت قایم حضرت صاحب الزمان سلام الله علیه و آبائه
الطاهرین آنست که محمد بن یونس حکایت نموده که مرا بر مقعد ناصوری بهم رسید
و آن عبارتست از علت ناسور که مغرب بواسیر است یا ماده دیگر آن را با طبا
نمودم و بر آن مالی خرج کردم گفتند که ما برای این علت دوایی نمیشناسیم پس رقعه
نوشتم یعنی بناحیه مقدسه ... حضرت قایم علیه السلام و از آن حضرت درخواست
دعا نمودم پس ... علیه السلام بمن نوشت که ... اَلْبَسَکَ اللّٰهُ الْعَافِیَةَ وَجَعَلَکَ
فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ یعنی پوشاند ترا خدای تعالی لباس عافیت و گرداند ترا با ما در دنیا
و آخرت پس ... جمعه ... نگذشت تا اینکه عافیت یافتم و آن موضع مثل
کف دست هموار شد پس ... از اصحابنا یعنی از شیعیان خواندم و آن را
بوی نمودم گفت ما دوایی برای این نشناخته و ندانسته ایم فصل پنجم

در ذکر بعضی از دعاهای مستجاب سایر مؤمنان سعادت مآب از اولیا و اتقیا
و صلحای امت که بزبان ضعیف نالی و قوت شکسته حالی بدرگاه قبول رسانیده
و بدستگیری حبایل آن وسایل خود را از چاه سار بسی شداید و مهالک رهانیده اند
یکی دعای بنده خاص اله سلمان فارسی رحمة الله علیه بود که بآن خود را از چنگ آزار
و بیداد قوم یهود بدنهاد نجات داد و مکافات ستم آنگروه افعی شیم را در کنار آن
بدنهادان نهاد اینحکایت و محصل این روایت آنکه حضرت سلمان بقوم یهود گذر نموده از وی
درخواستند که بمجمع ایشان درآید و آنچه آن روز از حضرت اشرف محمدی ص شنیده
برای ایشان حکایت نماید سلمان ... حرصی که بر اسلام ایشان داشت رفت و نشست
و گفت که شنیدم از محمد صلی الله علیه و آله که میفرمود بدرستی خدای عز و جل میگوید
که ای بندگان من اَوَلَیْسَ مَنْ لَهُ اِلَیْکُمْ حَوَائِجُ کِبَارٌ اِلٰی آخِرِ الْحَدِیْثِ حاصل مضمون اینکه آیا نیست
چنین که کسی حاجتهای بزرگ بشما داشته باشد و شما آن را روا نکنید و کسی را که نزد
شما دوستتر میباشد شفیع میسازد و شما بگرامت و آبروی آن شفیع میسازند
شما بکرامت و آبروی آن شفیع قضای حاجت او مینمایید بدانید که اکرم خلق من
و افضل ایشان پیش من محمد و برادرش علی است صلی الله علیهما و آنکسانی که بعد از او
خواهند بود از امامان که وسیلهای خلق اند بسوی من بدانید پس هر کسی که او را حاجتی
بلند نهاد همت باشد که نفع آن بخواهد یا داهیه ... عظیمی بیش آمده باشد و دفع
آن را طلبد پس باید که دعا کند مرا بمحمد و آل افضلین طیبین طاهرین او
تا بر آورم من آن حاجت را برای او بهتر از آنکه بر می آورند آن را کسی که عزیزترین خلق
نزد او شفیع میسازند چه بودان ... ترا گفته ... یا عبد الله پس چرا تو از خدای
تعالی نمیخواهی و ایشان را وسیله نمیسازی که ترا توانگر ... اهل مدینه گرداند سلمان
گفت که من دعا کرده و از و مسئلت نموده ام چیزی که عظیمتر و نافعتر و بهتر است

از همه ملک دنیا مسئلت کرده ام بحق ایشان صلی الله علیهم که بخشند مرا زبانی
مر تمجید و ثنای او را ذاکر و دلی نعمتهای او را شاکر و بر مصیبتها صابر و خدای عز
و جل این ملتمس مرا اجابت نموده و این بهتر است از تمامی ملک دنیا و آخرت پس آن ده مرد
هزار بار ایشان استهزا میکردند و می گفتند ای سلمان دعوی مرتبه شریفی کردی
محتاجیم که آن را آزمائیم و صدق و کذب ترا معلوم نمائیم پس اینک ما خواهیم بر
خواست و بتازیانهای خود ترا خواهیم زد پس از خداوند خود سوال کن که دستهای
ما را از تو باز دارد پس ویرا بتازیانهای خود زدن گرفتند سلمان میگفت اللهم اجعلنی
علی البلاء صابرا یعنی بار الها مرا بر بلا صابر کن ایشان میزدند تا ماندۀ و ملول
شدند سلمان پیش از آن دعا چیزی نمیگفت گفتند یا سلمان ما گمان نداشتیم که با چنین
عذابی که بر تو واقع شد کسی زنده ماند پس چرا از خداوند خود درخواست نمیکنی که
ما را از تو باز دارد گفت برای اینکه این درخواست منافی صبر است بلکه بر مهلت دادن
خدای تعالی شما را گردن نهاده و از او صبر خواسته ام پس چون استراحت کردند برخواسته
باز بتازیانها متوجه او شدند و گفتند ترا خواهیم زد و دست نخواهیم برداشت تا روح
از بدنت مفارقت کند یا بمحمد کافر شوی سلمان گفت که هرگز این نکنم و عذاب شما را تحمل نمایم
تا در زمره مومنان که خدای تعالی بقول الذین یؤمنون بالغیب مدح ایشان فرموده داخل
گردم و این بر من سهل و آسان است پس میزدند او را تا دیگر باره ماندۀ شدند بعد از آن نشستند
و گفتند یا سلمان اگر ترا نزد خدای تعالی بسبب ایمان بمحمد قدری بودی دعای ترا مستجاب
نمودی و ما را از تو منع فرمودی گفت شما چه نادان بوده اید چون خدای تعالی اجابت
کننده دعای من باشد هرگاه خلاف مراد من کند و مراد من از او صبر است و آن را مستجاب
نموده و مرا صبر عطا فرموده است من از او نخواسته ام که شما را از من باز دارد تا خلاف
آن کرده باشد چنانکه شما می پندارید پس سیم بار نیز برخواسته ویرا میزدند و سلمان

پیش از این نمیگفت که الهی صبر ده مرا بر بلا در دوستی صفی و خلیل تو محمد صلی الله علیه و آله
گفتند و یحک یا سلمان نه محمد رخصت داده است که بزبان کلمه کفر گوئی نه بدل برای تقیه
از دشمنان پس چرا نمیگوئی برای تقیه آنچه ما ترا بآن تکلیف میکنیم گفت خدای تعالی
مرا در آن مرخص کرده و بر من فرض نکرده است بلکه اختیار داده است که مراد شما را
بدهم و تحمل مکاره شما کنم و این را افضل منزلتین کرده است و من غیر این را اختیار نکنم
پس دیگر باره ویرا میزدند تا خون از تن شریفش روان گردید و از روی تمسخر می گفتند
که اگر این دو کار نمیکنی پس دعا کن که ما هلاک شویم اگر راست میگوئی که خدای تعالی دعای ترا بحق محمد
و آل طیبین او را در آن شفیع سازی رد نمیکند سلمان گفت من مکروه میدارم که هلاک
شما را از خدای تعالی خواست دعا کنم چه میترسم که در میان کسی باشد که علم الهی تعلق
گرفته باشد باینکه او عنقریب ایمان خواهد آورد بعد از این و من از خدای تعالی انقطاع او را
از ایمان سوال کرده باشم گفتند چنین دعا کن که الهی هلاک گردان هر کرا میدانی که تا مردن
بر تمرد و کفر خود باقی خواهد بود راوی گوید که دیوار خانه که سلمان و آن قوم در آن
بودند شق گردید سلمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله را دید که میفرمود یا سلمان دعا
کن بر ایشان بهلاکت که در میان ایشان کسی نیست که ایمان آورد چنانکه نوح بر قوم خود دعا
کرد برای آنکه دانست که هرگز ایمان نمی آورند از قومش مگر آنکه ایمان آورده اند پس سلمان
بقوم بد عاقبت نامحمود خطاب کرده فرمود که بچه کیفیت میخواهید که هلاک شما را
از خدای تعالی درخواست نمایم گفتند بد بگو که خدای تعالی تازیانه هر یک از ما را افعی
دو سر کند بیک سر صاحبش و بیک سر دست راستش گزد بعد از آن استخوانهای سایر
بدنش را در هم شکند پس حضرت سلمان در بقیله دعا کرده از او و مراد ایشان را از درگاه
حضرت رب العباد مسئلت نمود پس خدای تعالی مسئول او را مبذول داشته تازیانهای ایشان
همگی افعیهای دو سر گردانید که بکیفیت مذکور صاحبان خود را هلاک و بآرزوی خود رسانیدند

واجساد پلید شان را بلع نموده ارواح طیبه شان را روانه مقر سقر کردانیدند پس در ان وقت
حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله در مجلس خود خطاب باصحاب کرده باین مضمون
فرمودند که یا معاشر المؤمنین بدرستی که خدای تعالی ظاهر کرد بر شما سلمان را همین ساعت نصرت
داد بر بیست نفر از سرکشان یهود و منافقین و تازیانهای ایشان افعیها گشته استخوانهای ایشان
را درهم شکستند و لقمه خود ساختند پس برخیزید تا برویم و آن افعیها را ببینیم پس آن والا
جناب برخواسته با اصحاب بآنخانه آمدند و همسایگان آنخانه از یهود و منافقین فریاد آن
قوم لعین را شنیده جمع گشته بودند و از آن افعیها خائف و گریزان میبودند پس چون آن
حضرت آمد افعیها جملگی از آنخانه بشارع بر آمدند و آن شارع تنگ بود خدای تعالی آن را
ده چندان وسیع نمود بعد از آن افعیها ندا کرده گفتند که السلام علیک یا محمد یا سید
الاولین والآخرین السلام علیک یا علی یا سید الوصیین السلام علی ذریتک
الطاهرین الذین جعلوا علی الخلق قوامین ما تازیانهای این منافقانیم خدای تعالی
ما را افعیها کردانیده بدعای این مؤمنین یعنی سلمان پس آنحضرت باین مضمون فرمود حمد
خدای را که کردانید از امت من کسی را که در دعا مانند نوح است بعد از آن ماران ندا کردند که یا رسول
الله خشم ما بر این کافران شدید گشته و احکام تو و احکام وصی تو علی در ممالیک خداوند
عالمیان روا است و ما از تو درخواست میکنیم که از خدای تعالی مسئلت نمائی که ما را از افعیهای
جهنم کرداند تا در آنجا ایشان را عذاب میکرده باشیم چنانکه در دنیا لقمه خود ساختیم آنحضرت
فرمود که در اجابت شما کردم پس بطبقه زیرین جهنم روید بعد از آنکه در جوفهای شما است
از اجزای بدنهای این کافران بیرون کنید تا اجزای ایشان تماماً و عار ایشان پاینده تر باشند
چون در میان این جماعت مدفون باشند و عبرت گیرند بایشان مؤمنانی که در قبور ایشان
گذرند که گویند که اینها ملعونانی رسوا شده‌اند که بدعای دوست خدا و دوست محمد سلمان
پس افعیها اجزاء بدن ایشان را از شکمها بیرون انداختند و اهل و کسان ایشان آمدند

ایشان را مدفون ساختند و بسیاری از کافران و منافقان بینان از غلبه شقاوت آن را حمل
بر سحر نمودند و بعد از آن آنسرور عالیان متوجه حضرت سلمان گشته بزبان صدق بیان
باین مضمون بشارت مشحون ویرا مبشر کردانیده و بدست نوازش خلعت والای این تعظیم
و اکرام بر قامت قابلیت آن عالیمقام پوشانیده که یا ابا عبد الله تو از خواص برادران مؤمن منی
و از دوستان فرشتگان مقرب بدرستی که تو در ملکوت آسمانها و حجابها و کرسی و عرش
و ما دون آن تا ثری در فضل نزد ایشان از آفتاب طالع مشهورتری از روزی که ابری
و بارانی و غباری نباشد و تو از افاضل آن کسانی که بقول الذین یؤمنون بالغیب ممدوح گشته الله
و این حکایت حاصل مضمون روایتی است از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام ماخوذ
و در تفسیر منسوب بآن ترجمان کلام الهی در طی بیان کریمه الذین یؤمنون بالغیب مذکور است
و هم در آن کتاب از آن عالیجناب در بیان کریمه و یقیمون الصلوة که متصل بهمان
فقره شریفه است حکایتی منقول است که اگرچه اصل آن باین مقام پر مناسب و چسبان
نباشد اما چون مشتمل بر ذکر استجابت دعای آزاده نخل حدیقه دینداری ابوذر غفاری
رحمة الله است از این جهت فی الجمله مناسبتی دارد و لهذا طوطی سخن گوی بهانه جوی
خامه بذکر آن نیز می پردازد و این دو حکایت جانپرور را خلاص آورد که بایک دیگر بمنزله
سلمان و ابوذر در بلاد هم جدا نیستند و حاصل مضمون آن روایت اینست که روزی ابو
ذر بخدمت حضرت سید البشر صلی الله علیه و آله آمده بعرض رسانید که یا رسول الله مرا گوسفندی
چند هست و عدد آن شصت است و کراهت میدارم در چرانیدن آنها بصحرا روم و از
خدمت تو جدا شوم و ناخوش میدارم که بشبانی گذارم که مبادا بر آنها ظلم کند و بد رعایت
نماید پس چگونه کنم آن حضرت ویرا بشق اول امر فرمودند که خود مباشر آن گردد القصه ابوذر
رفت و روز هفتم بخدمت آنحضرت باز آمد آنجناب احوال گوسفندان پرسید ابوذر گفت
گوسفندان را قصه عجیب است فرمود چیست آن گفت در نماز بودم در آن اثنا گرگی بر گوسفندان

من دوید کفتم صکو اپی یا رب عنمی مراد اینکه خداوندا دو کار پیش آمده نماز کذاردن و

محافظت کوسفندان کردن پس نماز را بر کوسفندان اختیار نمودم پس شیطان بخاطر من

کذرانید که یا ابا ذر بجای اکر در بیخال تو در نمازی کرکان بر کوسفندان تو تازند و همه را هلاک

سازند و ترا در دنیا وجه معاش نماند پس من شیطان را کفتم برای من میماند توحید خدای

تعالی و ایمان بمحمد رسول صلی الله علیه و آله و موالات برادرش که سید خلق است بعد از تو

علی بن ابی طالب و موالات ائمه طاهرین ع از فرزندان او و دشمنی دشمنان ایشان و

هرچه فوت شود از دنیا بعد از این سهل است و متوجه نماز خود شدم پس کرکی آمده و بره

کرفت و رفت و من می دیدم ناکاه شیری در بان کرک آورده او را دو پاره ساخت و بره را از

دهان او کرفته بکله باز کردانید بعد از آن مرا ندا کرد که یا ابا ذر متوجه نماز خود شو که خدای تع

مرا بر کوسفندان تو موکل ساخته است تا تو نماز کذاری پس اقبال بر نماز خود کردم و نزد

کرفت مرا از تعجب چندانکه جز خدا نداند تا از نماز فارغ شدم پس شیر آمد و مرا کفت که

بسوی محمد رو و او را خبر ده که بدرستی که خدای تعالی اکرام کرد یار ترا که حافظ و مراعی شریعت

تست و شیر را بکوسفندان او کماشت که حفظ آنها نماید پس کسی که نزد پیغمبر ص بودند

ازین قصه تعجب نمودند و آنحضرت فرمود که راست کفتی یا ابا ذر و هر آینه بتحقیق من و علی و فاطمه

و حسن و حسین صلی الله علیهم تصدیق ترا کردیم و بعضی از منافقان کفتند که این تو طیه است

میان محمد و ابو ذر میخواهد که ما را فریبد پس بیست مرد از ایشان متفق شدند که بکله

ابو ذر روند و کذب او را مشخص کنند پس رفتند و دیدند که ابو ذر ایستاده مشغول

نماز بود و شیر بکرد کوسفندان طوف مینمود و آنها را می چرانید و کوسفندی که از کله جدا

میشد آن را بکله باز میکردانید تا اینکه ابو ذر از نماز فارغ شد شیر ندا کرده کفت هاک

قطیعک وافیة لم یعد سالما یعنی بکیر کوسفندان خود را تمام و سلامت بعد از آن

ندا با جماعت کرده کفت معاشر المنافقین انکرتم لولی محمد و علی و آلهما الطیبین

والمتوسل الی الله تعالی بهم ان یسخر لی ربی لحفظ غنمه الی آخره حاصل معنی اینکه

انکار کردید ای کروه منافقان کسی را که دوست محمد و علی و آل طیبین ایشانست متوسل شود بسوی خدای تعالی بایشانست

انکار کردید اینکه مسخر کرده اند مرا خداوند من برای حفظ کوسفندان و قسم بآنکسی که اکرام

کرده است محمد و آل طیبین او را که هر آینه بتحقیق که کردانیده است مرا خدای تعالی مطیع ابی

ذر که دانید محمدی که اکرام کند مرا هلاک ساختن شما هر آینه شما را هلاک سازم قسم

بآنکسی که بعظمت او قسم خورده نمیشود که اکر ابو ذر سوال کند از خدای تعالی بمحمد

و آل طیبین او که دریاها را دهن یا سمین و بآن کوهها را مشک و عنبر و کافور و شاخهای

درختان را از زمرد و زبرجد کرداند خدای تعالی آن را از و باز ندارد پس ابو ذر بخدمت

رسول صلی الله علیه و آله آمد آنحضرت کوش هوش و دیا بکوهر مضمون این نوید سرا پا

امید آراستکی داد و دیهیم تکریم معنی این کفتار بر تارک فرقدان سای قدرو اعتبار و

کریا ابا ذر بدرستی که تو نیکو کذاردی طاعت خدای را پس مسخر کردانید برای تو کسیرا

که مطیع تو باشد در باز داشتن اعادی از تو یعنی دشمنان یا دوندکان و بر هر تقدیر مراد

کرکانند و توان افاضل هر کسی که خدای تعالی باقامت صلوة مدح او فرموده است مخفی

نماند که عبارت آن یسخر لی در خطاب شیر با منافقان که بجنس مرقوم شد دو احتمال

دارد یکی اینکه مفعول انکرتم باشد و معنی که مذکور شد مبنی بر اینست دوم اینکه متعلق

بمتوسل باشد بتضمین معنی طلب و بنا برین معنی چنین خواهد بود که متوسل است

بسوی خدای تعالی بایشان در طلب اینکه مسخر سازد مرا برای او چه میتواند بود که ابو ذر

در وقت دیدن کرک اینها را کرده باشد و فقره ما بعد این قسم با آنکسی که بعظمت او قسم

قسم خورده نمیشود که اکر ابو ذر سوال کند از خدای تعالی تا آخر مشعر باینمعنی و مؤید

اینست و بنا برین اصل این حکایت نیز مناسب این مقام خواهد بود که در ارشاد القلوب

دیلمی مذکور یافته که در زمان حیات حضرت سید کاینات صلی الله علیه و آله تاجری بود

بود که از مدینه بشام سفر میمود و در سفرها توکل بجناب الهی را بدرقهٔ راه خود ساخته
با قافلها همراه نمی بود وقتی راه زنی بوی برخورده با تمام برود تاجر گفت مال بستان و
مرا بگذار گفت تا چارم از کشتن تو گفت مرا بگذار تا وضو سازم و چهار رکعت نماز گذارم
گفت بکن آنچه میخواهی پس وضو ساخته نماز کرده دست برداشت و گفت یا ودود یا ودود یا
ذَا العَرْشِ المَجِيدِ يَا مُبْدِئُ يَا مُعِيدُ يَا ذَا البَطْشِ الشَّدِيدِ وَيَا فَعَّالاً لِمَا يُرِيدُ اَسْئَلُكَ بِنُورِ
وَجْهِكَ الَّذِي مَلَأَ اَرْكَانَ عَرْشِكَ وَاَسْئَلُكَ بِقُدْرَتِكَ الَّتِي قَدَرْتَ بِهَا عَلَى جَمِيعِ
خَلْقِكَ وَبِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ يَا مُغِيثُ اَغِثْنِي يَا مُغِيثُ
يَا مُغِيثُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَغِثْنِي پس ناگاه سواری پیدا شد بر اسپی کبود برنشسته
و جامهای سبز پوشیده و نیزه در دست پس حمله بر وکرده بطعن نیزه وی را بقتل رسانید
و متوجه تاجر گشته گفت بدانکه من فرشته از فرشتگان آسمان سیوم وقتی که تو دعا
کردی ما شنیدیم درهای آسمان باز شده جبرئیل نزول نمود و مرا بکشتن این دزد امر
فرمود و بدان ای بندهٔ خدا که دعا کند باین دعا تو هیچ مکروه و بی محزونی مگر اینکه خدای
تعالی فرج دهد و ذلیل کند از کرب و حزنش را بفریادش رسد پس تاجر بسلامت بمدینه
باز گشته بحضرت اشرف نبوی صلی الله علیه و آله آن واقعه اخبار نمود آنحضرت
فرمودند خدای تعالی اسماء حسنی خود را بتو تلقین فرموده که چون دعا کرده شود بآنها
عطا فرماید **دیگر** در بهجة الباهج از داود رقی المرهج حکایت نماید منقول است
که محصل مضمون آن اینست که دو برادر ... وقتی بقصد زیارت محل مراد زیارت
تربت منور حضرت شهید کربلا علیه ... زیارت نمودند چون ...
فرسنگ از کوفه دور شدند تشنگی بر یکی از ایشان غالب گشته کارش بهلاکت کشید
و از پای در آمد سالک راه عدم کردید و آن دیگر در بیابان محزون و غمگین ماند و مخلصی
از آن حال بجز دعا و تضرع ندید که حضرت ذو الجلال ندید پس دو رکعت نماز گذارده خدا را

ساخته

خوانده و بمحمد و علی و امامان حضرت جعفر صادق علیهم السلام توسل نمود و آن مقربان
بارگاه کبریا و دستگیران دنیا و عقبی خصوصاً حضرت امام جعفر صادق را که ساحت
آن روزگار با آفتاب وجود آن بزرگوار منور بود عبد و یاری طلبید ناگاه مردی پیدا شد
و از قصه وی پرسید وی احوال گفت پس آن مرد پارهٔ عود خوشبوی بوی داد و گفت این را در
میان لب وی گذار چنان کرد وی چشم گشود و راست نشست برادرش پرسید که
تشنه گفت نه پس برخاسته از آنجا روانه شدند و به نیل مقصود فایز گشته چند روزی
آنجا بودند و مقضی المرام بکوفه مراجعت نمودند بعد از آن برادری که دعا کرده روانه مدینه
طیبه گردید بسعادت خدمت امام همام حضرت صادق علیه السلام رسید آنحضرت
چون وی را دید فرمود بنشین حال برادرت چون است کو آن عود پاره گفت یا سیدی چون
برادرم را آن حادثه روی داد من بغایت غمناک شدم و چون خدای تعالی وی را حیات بخشید
من آن عود پاره را فراموش کردم آنحضرت فرمود که آن شب برادرم خضر نزد من آمد و من او را
پیش تو فرستادم با پارهٔ عود از ساق عرش آنگاه خازن خود را فرمود که آن
سفط عود را بیار پس آن پارهٔ عود را بر آورده بوی نمود **دیگر** از بحار نقل بینی بود که یونس
بن عمار که در کوفه مقام و در سلک اصحاب حضرت صادق علیه السلام انتظام داشت
حسب الاشاره آن امام کرد بر یکی از اعادی دین نمود مفصل این در کافی مذکور
و محصل آن اینست که یونس مذکور حکایت نمود که بخدمت حضرت ابی عبد الله علیه السلام
گفتم یعنی در مدینه که مرا همسایه ایست از قریش از طایفه آل محرز
هرگاه که بر وی گذشتم گفت که این رافضی حمل اموال میکند بسوی جعفر بن محمد
یعنی هدایا و غیره از شیعیان بسرکار آنحضرت میرساند آنحضرت فرمودند که دعا
کن خدای تعالی را ... نفر بیشتر کن چون در نماز شب باشی در سجدهٔ آخرین دو رکعت
اول بدینگونه که خدا را حمد کن و تمجید او نما و بگو اَللّٰهُمَّ اِنَّ فُلَانَ ابْنَ فُلَانٍ قَدْ شَهَرَنِي

تا آخر واینده عا با ترجمه آن در مطلب هفتم انشاء الله تعالی سمت ذکر خواهد یافت یونس
ملکوه گفت که چون بکوفه آمدیم شب آمدیم کیرا هل خود را از حال آنمرد سوال کردم گفتند
بیمار است این سخن من هنوز تمام نشده بود که فریاد از خانهٔ او شنیدم و گفتند که او مرد

مطلب هفتم ~~هفتم~~ چهارم در ذکر دعاهای که هر یک از مبشران اخبار و ائمهٔ اطهار علیهم السلام
بشارت استجابت مبشر گردیده و دعاهای که اقلام السنهٔ آثار صادقین خط نا امیدی
بر آنها کشیده است اما قسم اول نخستین آنها دعای امام عادلست که قرب و منزلتش
در جناب احدی بیش از آنست که کار کنان وسایل غیبی در انجام مطالب دینی خود را معاف
دارند و کاجبا عوایق امور از دخول بارگاه قبول دست رد بر سینهٔ دعوتش گذارند
دیگر نفرین مظلومانست بر ظالمان و دعای خیرشان برای کسی که انتقام ایشان از
ظالمان کشد چه مظلومان چون از جور و بیداد ظالمان بد نهاد بجان رسیده نه با تیغ
جفاشان دست ستیز داشته باشند و نه از دست تعدیشان پای گریز و ی امید
بهر سوکه تابند فریاد رسی جز یاری جناب باری جل شانه نیابند ناچار شکوهٔ خود بدرگاه
او برند و احوال خود را در آن موقف عرض دارند و آن درگاه نه درگاهیست که چنین
کسان را که از همه گسسته و باو پیوسته باشند باز زنند و آن دیوان نه دیوانی که چوب
منع پیش راه شکوه های زار و نالهای خار کنار شان نهند **لمؤلفه** ستمگر احذر از نالهٔ
شکسته دلان ! که تیر آه فلک سیرشان خطا نیفتد ! **دیگر** از آنجمله دعای بیمار انست
که حضرت حکیم علی الاطلاق هر یک را بقدر مصلحت و در خور استحقاق بدرد و رنجی
مبتلا می سازد و نقد جانشان را برای خلوص از غش ذنوب و عیوب در بوتهٔ تن با آتش
تبهای سوزان میگدازد و در ینوقت بنده را فی الجمله از نقش تعلقات از لوح خاطر
زایل و اتصال بجناب الهی حاصل میگردد بنا بر این احوال عجب که حضرت کریم متعال با جرآن
بلا و بان آه آن ابتلا دعای او را مستجاب سازد و با آنکه دیگرانرا بعیادت پرسش او

فرمان

فرمان داده خود از این راه بدلجوئی وی پردازد **دیگر** دعای پدران و مادرانست در
حق فرزندان و همانا این مزد سلوک فرزندانست با ایشان خواه نیک و خواه بد اگر نیکی و
احسان کرده و رضای ایشان را که در حقیقت رضای الهی است بدست آورده اند شایسته
این گشته اند که الله تعالی دعای خیر ابوین را در حق ایشان قبول نماید و اگر طریق نافرمانی و
عقوق سپرده و خاطر ایشان را از خود آزرده اند مستوجب این شده اند که حق تعالی نفرین ما
ابوین را برایشان اجابت فرماید و نیز تواند بود که چون فرزندان را که دعا و نفرین پدر و
مادر در حق ایشان رد نیکرد را یعنی از اسباب توفیقی ایشان گشته بحسن سلوک
پردازند و نهال عمر خود را به تیشهٔ ارتکاب عقوق و عدم مراعات حقوق از پا
نیندازند **دیگر** دعای فرزندان صالح است در حق پدران و شاید این نیز مبنی در جزا
باشد که پدران در تربیت ایشان کشیده و اجر محنتی که در تکفل احوال شان متحمل
گردیده اند **دیگر** دعائیست که مؤمنان غایبانه یکدیگر را کنند چه آن از شوب ریا مبرا
و از رای اغراض مصفی است و دعای چنین در درگاه حضرت رب العالمین پسندیده
و مقبول و باجابت موصول میباشد **دیگر** دعای مؤمنی است برای مؤمنی که با وی
مواسات و نیکوئی کند و نفرینش بروی در وقتی که محتاج بیاری و مواسات او باشد
و او از آن با وجود قدرت تقصیر نماید **دیگر** دعای مجاهدین است که در حفظ و حراست
دین بجان و مال میکوشند و نقد جان بر کف در میدان جهاد که بازار جانستانی است خریدار
متاع سعادت گشته از دم تیغ اعدا شربت شهادت مینوشند **دیگر** دعای عمره گذار است
که در گرفتن دامان کعبهٔ رضای الهی دست از خان و مان و دیار برمیدارند و گرند مغیلان
شدائد کونا گون آنراه را بجان پذیرفته بقدم شوق طریق فرمانبرداری می سپارند
دیگر دعای سایر مسافرانست که بجهة مطالب اخرویه چون طلب علم و زیارات
و مانند آنها یا برای کسب معاش خود و عیال و امثال آنها سمند عزیمت بر کوه و دشت
سخت و سست دنیا میتازند و بجهة متاع این دو سعادت روزگاری در بیدای غربت

در محل اقامت می‌اندازند دیگر دعای روزه‌دار است که جهت طی طریق بندگی توسن
نفس را در مراتع لذات از شکم‌چرانی سبب تنعمات بلگام روزه سر باز می‌بندند و با شهای
الوان نعمتهای جاودانی دست از طعام و شراب شسته‌اند و از کسالت آن را بپنهان کشیده
بقوت روح گرسنگی و تشنگی قناعت میکنند دیگر دعای فقرا و مساکین است در حق صاحب
توفیقی که بایشان صدقه و عطای کند بدست مهربانی و غمخواری خار تشویش آنها را از
دلریش ایشان بر کند شواهد و دلایل آنچه سمت ذکر یافت چند حدیث است که از ائمه
صادقین علیهم السلام مأثور و در کتب معتبره مذکور داستان از جمله در کافی از شافع امت
جناب صلی الله علیه و آله مرویست که اربعة لا ترد لهم دعوة حتی یفتح لهم ابواب السماء
و تصیر الی العرش الوالد لولده و المظلوم علی من ظلمه و المعتمر حتی یرجع و الصائم
حتی یفطر ملخص مضمون اینکه چهار کس‌اند که هیچ دعای ایشان بر نمیگردد تا درهای
آسمان برای ایشان گشوده شود و بعرش برسد پدر برای فرزند و مظلوم بر کسی که برو
ظلم کرده و عمره‌گذار تا از عمره برگردد و روزه‌دار تا افطار نماید یا در وقتی که افطار میکند
علی اختلاف النسخ و در عدة الداعی از همان سرور صلی الله علیه و آله مرویست لا ترد
دعوة الصائم یعنی دعای روزه‌دار بر نمیگردد و در کافی از همان رفیع جناب صلی
الله علیه و آله منقول است که لیس شیء اسرع اجابة من دعوة غائب لغائب یعنی
هیچ دعائی زودتر مستجاب نمیشود از دعای غایبی و هم در کافی از جناب مستطاب
جعفری علیه السلام مرویست آنچه حاصل آن اینست که پدرم میگفت پنج دعاست که از خداوند
تبارک و تعالی محجوب نمیگردد یعنی چیزی حاجب و مانع آن نمیشود و بدرجه استجابت
میرسد دعای امام عادل و دعای مظلوم خدای عز و جل میفرماید که لانتقمن لک و لو بعد
حین هر آینه انتقام میکشم البته برای تو و اگرچه بعد از زمانی و مدتی باشد و دعای
فرزند صالح برای پدر و مادرش و دعای پدر صالح برای فرزندش و دعای مومن برای
برادرش غائبانه یعنی برادر دینی پس خدای تعالی میفرماید که و لک مثلاه یعنی برای تست

برادر غایبی

دوبرابر

دو برابر آنچه برای برادر دینی خود خواستی و در همان کتاب از همان جناب علیه السلام این
مضمون منقول است که سه کس‌اند که دعای ایشان مستجابست یکی حاج پس نظر کنید که چگونه
خلافت و نیابت او میکنید یعنی در محافظت اهل و مالش دوم غازی کننده در راه خدا پس
به بینید که چگونه خلافت او میفرمایید سیم بیمار پس او را بخشم میاورید و دلتنگ
مسازید و در عدة الداعی هم از آنحضرت این مضمون روایت شده که سه دعاست از
خدای تعالی محجوب نمیگردد یکی دعای پدر برای فرزندش چون با او نیکوئی کند و نفرینش بر
او چون عاق کرده دوم نفرین مظلوم بر ظالمش و دعای خیرش برای کسی که انتقام وی
از او کشد سیم دعای مرد مومن برای مومن چون با او مواسات و نیکی کند در راه خدا و نفرینش
بر او چون مواسات نکند با وی با وجود قدرت بر آن و اضطرار و احتیاج او بوی و نیز در عدة
الداعی روایتی دیگر آورده که اتقوا دعوة الوالد فانها ترفع فوق السحاب و اتقوا دعوة
الوالدة فانها احد من السیف یعنی بترسید و پرهیز کنید از نفرین پدر که آن بلند
کرده میشود بالای ابر و این کنایه از استجابت آنست و بپرهیزید از نفرین مادر که آن تیزتر از
شمشیر است و هم در آن کتاب روایتی آورده که حاصلش اینست که فرزند چون بیمار شود
مادرش بر بام برآید و مقنعه گشوده موی خود را بسوی آسمان ظاهر نماید و گوید اللهم
انت اعطیتنیه و انت وهبته لی اللهم فاجعل هبتک الیوم جدیدة انک قادر
مقتدر یعنی الها تو عطا کرده بمن این فرزند را و تو بخشیده او را بمن الها پس بگردان
بخشیدن او را امروز تازه بدرستی که تو قادری بعد از آن سجده کند پس بدرستی که وی
سر از سجده بر ندارد مگر اینکه پسرش صحت یابد و از اخبار هدایت آثار حضرت سید
ابرار است صلی الله علیه و آله که ثلاث دعوات مستجابات لا شک فیهن دعوة
المظلوم و دعوة المسافر و دعوة الوالد علی ولده یعنی سه دعا مستجابست بی شک دعای
مظلوم و دعای مسافر و نفرین پدر بر فرزندش و در عدة الداعی از یکی دو امام همام یعنی

امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام مرویست که اذا اعطیتموهم فلقنوهم الدعاء فانه
یستجاب لهم فیکم و لا یستجاب لهم فی انفسهم یعنی چون عطا کنید به سایلان تلقین کنید ایشان را
به دعا به درستی که مستجاب میشود دعای ایشان در حق شما و مستجاب نمیشود در حق خودشان
و حضرت سید الساجدین علیه السلام خادم را امر فرموده بود چون عطا به سایلی میداد که امر کند او را
به دعای خیر و نیز از آن حضرت روایت نموده که خادم را می گفت یعنی در وقتی که عطا به سایلی میکرد
که اندکی زمانی نگهدار تا دعا کند و هم از آن عالیجناب روایت کرده که دعوة السائل الفقیر
لا ترد یعنی دعای گدای محتاج رد نمیشود دیگر از آنجمله دعائیست که بنده پیش از نزول بلا
و شدت در مواظبت آن بوده و از آن جناب الهی استعاذه مینموده باشد چنانکه در کافی
از حضرت مقدس جعفری علیه السلام مرویست که من تخوف بلاء یصیبه فتقدم فیه
بالدعاء لم یره الله عز و جل ذلک البلاء ابدا حاصل اینکه کسی که بترسد از بلایی که مبادا باو رسد
پس پیش از آن در آن باب دعا کند خدای عز و جل هرگز آن بلا را باو ننماید و هم از آن رفیع جناب
در آن کتاب این مضمون منقولست که هر که پیش از بلا دعا کند چون بلا نازل شود دعای وی در دفع
آن مستجابست و گفته شود یعنی فرشتگان گویند که این آواز را میشناسیم و از آسمان محجوب یعنی
ممنوع نشود و کسی که پیشتر دعا نکرده باشد چون بلا نازل شود دعای او مستجاب نگردد و
فرشتگان گویند که این آواز را نمی شناسیم و نیز در کافی از آن امام همام علیه السلام روایت
شده که فرمودند که جد من گفت که تقدم نمایید در دعا چه به درستی که بنده چون بسیار دعا
کننده باشد پس اگر نزول کند بوی بلا پس دعا کند گفته شود یعنی فرشتگان گویند که آواز
آشناست و چون بسیار دعا کننده نباشد پس بلا بوی نازل شود پس دعا کند گفته شود
که کجا بودی پیش از امروز اما قسم دوم از دعوات که به دلالت اخبار صادقین از درگاه
الهی مردود و گاه وصول به سر منزل قبول مسدود است از آنجمله دعای توانگریست که باسراف مال
خود تلف و خود محتاج سازد و از صراط المستقیم میانه روی و اقتصاد که طریقه عقلا و اهل

رشاد است

رشاد است بیرون رفته خود را بوادی خونخوار تنگی و اضطراب اندازد و بعد از آن دست
به درگاه الهی داشته جهت رزق و مال به دعا پردازد و همین که نه اندکه زبان وحی الهی ایشان را
اخوان شیاطین خوانده و صرصر بادستی خاک ملامت شرع و عرف بر تارک هستی ایشان
افشانده است دیگر نفرینی است که شوهر از کراهت طبع و رنجش خاطر زن خود را نماید و به کلید دل
کشای طلاق که حکم شرع در کف اختیار وی نهاده قید آن علاقه را از پای آزادی و خود
سری نگشاید دیگر نفرینی است که کسی همسایه خود را کند چه وی به فروختن آن سرانجی را
از آزار و جفای او میتواند خرید و به تغییر مکان نخل آزادی خود را از بدنهادی وی میتوان رهانید
دیگر دعای کسی است که در خانه خود بیکار و عاطل نشسته سعی در تحصیل وجه معیشت
که شرعا و عرفا او را لازم و ضرور و در آن مثاب و ماجور است ننماید و مفتاح دست و پای طلب
ابواب روزی بروی خود و اهل و عیال خود نگشاید و با این حال دعا کند و از درگاه الهی روزی خواهد
دیگر دعای مردیست که مال خود بقرض دهد چنانکه در شرع انور مقررست بر آن گواه نگیرد و آن
مدیون انکار آن نماید پس نفرین کند آن مستجاب نمیگردد و مصداق این کلمات و محقق این فقرات
اخباریست که در کتب معتبره سمت ذکر یافته از آنجمله در کافی از حضرت ابی عبدالله علیه السلام
منقولست و ملخص مضمون آن اینست که سایلی بخدمت آنحضرت آمد فرمود چیزی بوی
دهند بعد از آن سایلی دیگر آمد و نیز فرمود که چیزی بوی دهند بعد از آن دیگری آمد بوی نیز
فرمود که عطا کنند بعد از آن چهارمین آمد فرمود اشبعک الله یعنی سیر کند خدای تعالی
ترا او وی گوید بعد از آن ملتفت ما گشته فرمودند که نزد ما هست چیزی که باو عطا
کنیم ولیکن میترسیم که باشیم مانند یکی از آن سه کس که مستجاب نمیشود برای ایشان دعا مردی
که خدای تعالی مالی باو عطا فرموده و او آن را در غیر حقش یعنی بیجا خرج نموده باشد بعد از آن
گوید اللهم ارزقنی الهی امرا روزی ده پس اینه دعا برای او مستجاب نمیشود و مردی که نفرین
کند بر زنش که خدای تعالی او را از وی راحت دهد یعنی زن او را میراند و او را از رنج وی رهاند

و دیگر

وحال آنکه خدای عز وجل کار وی را باو گذاشته یعنی اختیار طلاقش داده است و مردی که نفرین
میکند بر همسایه اش و حال آنکه خدای عز وجل او را راه داده است که از همسایگی او بجای
دیگر نقل کند و آن سرا را فروشد و هم دران کتاب از آن عالیجناب علیه السلام مرویست
حدیثی که حاصل معنی آن اینست که چهار کسند که دعای ایشان مستجاب نمیشود مردی
که در خانهٔ خود نشسته گوید که اللهم ارزقنی پس گفته میشود باو یعنی از جانب خدای
تعالی که الم آمرک بالطلب یعنی امر کرده ام ترا بطلب رزق و مردی که زن خود را نفرین
کند پس گفته میشود باو که الم اجعل امرها الیک یعنی آیا نگردانیده ام کار او را مفوض
بتو و مردی که مال خود را فاسد و تباه ساخته گوید اللهم ارزقنی پس گفته میشود بوی
که الم آمرک بالاقتصاد الم آمرک بالاصلاح یعنی آیا نفرموده بودم ترا بمیانه روی در خرج
آیا نفرموده بودم ترا باصلاح مال و ضبط آن از تضییع و تلف بعد از آن آنحضرت این آیه را
که در سورهٔ فرقانست تلاوت فرمودند که والذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک
قواما جناب سبحانی درین آیت هدایت مبانی مدح جمعی از مؤمنان فرموده و باین صفت
حمیده ایشانرا ستوده است که در نفقه کردن مال اسراف و امساک هیچکدام ننموده اند و
طریق اعتدال و میانه روی پیموده اند دیگر فرمودند و مردی که او را مالی بود بقرض داده بی شاهد
پس گفته میشود باو الم آمرک بالشهادة آیا امر نکرده ام ترا بگواه گرفتن یعنی اگر آن قرض دار انکار کند
و ایمن بقرض ده او را بدان سبب نفرین کند چنانچه در احادیث دیگر تصریح بآن شده است
از جانب جناب الهی باین خطاب مخاطب میگردد دیگر دعائیست که بزبان تنها گذارش یابد
و دل را از آن خبر نباشد چنانکه از حضرت ابی عبد الله علیه السلام ماثور است در بیان آداب دعا
ان شاء الله تعالی مذکور خواهد شد دیگر دعائیست که بنده پیش از نزول بلا مبادرت
بآن ننموده باشد چون بلا نازل شود بالضرورة با خداوند عالم در آشنائی زده و از آن
درگاه کشف آن را مسئلت کند بوی گویند که پیشتر در کجا بودی چنانکه سمت ذکر یافت

دیگر

دیگر دعائیست که با نافرمانیهای الهی و عدم انقیاد در اوامر و نواهی باشد چنانکه از حضرت اقدس نبوی
صلی الله علیه و آله در عدة الداعی مرویست مثل الذی یدعو بغیر عمل کمثل الذی یرمی بغیر
وتر حاصل اینکه آنکسی که بیعمل دعا میکند مانند کسی است که با کمان بی چله تیر میاندازد و تفصیل
این سخن مذکور میگردد دیگر دعای کسی است که از نعمتها و جامهای حرام نپرهیزد و بتقدیم
ورع و اجتناب از وادی ارتکاب آن نگراید و شاهد این مدعا ان شاء الله گذارش می یابد مطلب
پنجم در ذکر وقتها و مکانها که مظان اجابت دعا و طلب حوایج در آنها انسب و اولیست
اما اوقات از جمله شبهای جمعه است که ابواب رحمت و مغفرت از اول شب باز گشاده است
و وعدهٔ استجابت پیوسته چشم براه گوش بزنگ کاروان دعوات ایستاده چنانکه در فقیه
از حضرت مقدس جعفری علیه السلام منقولست حدیثی که حاصل معنی آن اینست که
خدای تبارک و تعالی هر آینه ندا میفرماید هر شب جمعه از بالای عرش از اول شب تا آخر که آیا
نیست بندهٔ مؤمنی که دعا کند برای آخرت و دنیای خود پیش از طلوع صبح تا اجابتش کنم
آیا نیست بندهٔ مؤمنی که توبه و بازگشت کند بسوی من از گناهانش پیش از طلوع صبح
تا آنرا افزایم و بر وی وسیع گردانم آیا نیست بندهٔ مؤمنی بیماری که از من شفا خواهد
پیش از طلوع صبح تا عافیتش دهم آیا نیست بندهٔ مؤمن محبوس غمگینی که از من سوال
نجات کند پیش از صبح تا ویرا برهانم آیا نیست بندهٔ مؤمنی مظلومی که از من داد خواهی نماید
پیش از طلوع صبح تا انتقام او کشم و دادش ستانم پس پیوسته باین سخنان ندا میکند
تا صبح طلوع نماید دیگر از آن جمله روزهای جمعه است چنانکه در فقیه از یکی دو امام
یعنی امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که ان العبد المؤمن
لیسئل الله جل جلاله فیؤخر الله عز و جل قضاء حاجته التی سئل الی یوم الجمعة
لیخصه بفضل یوم الجمعة خلاصهٔ معنی اینکه بدرستی که بندهٔ مؤمن هر آینه از خدای
جل جلاله میخواهد پس تاخیر میکند خدای عز و جل قضاء آن حاجت او را که خواسته

تا روز جمعه تا اختصاص هر دو آن حاجت گذاری را بفضل روز جمعه و در عدة الداعی از حضرت
اشرف نبوی صلی الله علیه و آله مرویست که در روز جمعه پنج خصلتست و از آنجمله این را شمرده
که و فیه ساعة "لا یسئل الله عز و جل فیها احد شیئا الا اعطاه ما لم یسئل حراما
یعنی در روز جمعه ساعتی است که سوال نماید از خدای عز و جل در آن هیچ کس چیزی
مگر اینکه عطا فرماید آنرا مادام که سوال نکند حرامی دیگر از آنجمله سدس اول از نصف
آخر هر شبست که وقت استیلای خوابهای ناز و ابواب دعاها اکثر فراز و هنگام خلوت
و فرصت راز و نیاز با خداوند بی نیاز است و دعا در وقت مصداق ذکر الله فی الغافلین
است و چون نیک که در اخبار وارد گشته همانا عبادت از ین وقت باشد در کافی از عمر بن
اذینه منقولست که گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که میفرمود ان فی اللیل
لساعة ما یوافقها عبد مسلم ثم یصلی و یدعو الله فیها الا استجاب له فی کل لیلة
حاصل معنی اینکه بدرستی که در هر شب هست هر آینه ساعتی که در نیابد آنرا و بر نخورد با آن
بنده مسلمانی بعد از آن نماز گذارد و دعا کند الله تعالی را در آن مگر اینکه مستجاب کرداند برای او
هر شب که باشد گفتم اصلحک الله کدام ساعتست از شب فرمود اذا مضی نصف اللیل و بقی
السدس الاول من اول النصف چون رفت نصف شب و ماند شش یک اول از ابتدای
نصف ثانی دیگر که از مظان اجابت دعوات ثلث آخر شب است چنانکه در فقیه از عبد
العظیم بن عبد الحسنی رضه مرویست که او از ابراهیم بن ابی محمود روایت نموده آنچه را
که حاصل آن اینست که بحضرت امام رضا علیه السلام گفتم که یا ابن رسول الله چه
میفرمائی در حدیثی که مردمان از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله روایت میکنند که او گفته است
که خدای تبارک و تعالی هر شب جمعه بآسمان دنیا فرود می آید فرمود لعنت کند خدای
تحریف کنندگان سخنان را از مواضعش یعنی تغییر دهندگان را و الله که رسول خدا
این را گفته است اینست و جز این نیست که گفته است که بدرستی که خدای تبارک و تعالی

تا آخر
فرو میفرستد فرشته بآسمان دنیا هر شب در ثلث آخر و شب جمعه از اول شب پس بفرمان
الهی ندا میکند که هل من سائل فاعطیه و هل من تائب فاتوب علیه هل من مستغفر
فاغفر له یا طالب الخیر اقبل و یا طالب الشر اقصر محصل مضمون اینکه آیا سائلی هست
تا او را عطا نمایم آیا توبه کننده هست تا توبه اش قبول فرمایم آیا استغفار کننده
هست تا او را بیامرزم ای طالب خیر رو بطلب بیار و ای طالب شر خود را از آن باز دار پس
پیوسته باین کلمات ندا میکند تا صبح طلوع کند و چون صبح طلوع کرد باز میگردد
بجای خود در ملکوت آسمان و از شرافت اوقات ثلث آخر سحرگاه است یعنی نزدیک صبح
که وقت فضیلت نماز وتر است و برادران حضرت یوسف علی نبینا و علیه السلام چون
از کرده خود نادم گشته از پدر بزرگوار طلب استغفار نمودند آنحضرت در آن وقت
برای ایشان استغفار ننمود و بوقت دیگر وعده فرمود چنانکه کریمه سوف استغفر
لکم ربی که در سوره یوسف است از آن اخبار مینماید و تاخیر کرد طلب آمرزش برای
ایشان تا با وقت سحر که امید استجابت در آن بیشتر است چنانکه در کافی از حضرت
اقدس نبوی صلی الله علیه و آله منقولست که خیر وقت دعوتم الله عز و جل
فیه الاسحار حاصل مضمون اینکه بهترین وقتی که دعا کنید خدای عز و جل را
در آن سحرهاست و این آیه را تلاوت فرمود در قول یعقوب علیه السلام که سوف
استغفر لکم ربی یعنی بزودی استغفار خواهم کرد برای شما از خدا و نزد خود
و فرمود آنحضرت که اخر هم الی السحر یعنی تاخیر نمود یعقوب مسئول فرزندان را
که استغفار برای ایشان کند تا سحرگاه دیگر ما بین طلوع صبح و آفتابست و محل
استجابت از سحر باقی و ممتد است تا آفتاب طالع گردد چه روایت شده که ان
الله عز و جل یحب من عباده المؤمنین کل دعاء فعلیکم بالدعاء فی السحر الی طلوع
الشمس فانها ساعة تفتح فیها ابواب السماء و تقسم فیها الارزاق و تقضی فیها الحوائج

الْعِظامِ یعنی بدرستی که خدای عز و جل دوست میدارد از بندگان مؤمن خود هر بسیار
دعا کننده را پس بر شما باد بدعا کردن در سحر تا طلوع آفتاب چه بدرستی که آن ساعتی است
که گشوده میشود در آن درهای آسمان و قسمت کرده میشود در آن روزیها و بر آورده می‌گردد
در آن حاجتهای بزرگ از اوقات استجابت دعوات است اول زوال آفتاب که وقت نافله ظهر است

دیگر

و بعد از غروب آفتاب که وقت نماز مغربست و وقت وزیدن بادها و وقت باریدن باران
و وقت ریخته شدن قطره اول از خون مؤمن که کشته شود در جهاد و امثال آن و نماز
وتر و وقت قرائت قرآن و اذان و وقت تلاقی دو صف در جهاد و شاهد این جمله چند حدیث
است که در کافی مذکور است یکی آنکه زید شحام از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت
کرده اُطْلُبُوا الدُّعاءَ فی اَرْبَعِ ساعاتٍ عِنْدَ هُبُوبِ الرِّیاحِ وَزَوالِ الْاَفْیاءِ وَنُزُولِ الْقَطْرِ
وَاَوَّلِ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِ الْقَتِیلِ فَاِنَّ اَبْوابَ السَّماءِ تُفَتَّحُ عِنْدَ هٰذِهِ الْاَشْیاءِ محصل معنی
اینکه جویای دعا و در پی گذارش آن باشید در چهار ساعت وقت وزیدن بادها و وقت
زایل شدن سایهای نصف اول روز و وقت نزول باران و وقت نزول قطره اول از خون
مقتول مؤمن چه بدرستی که درهای آسمان گشاده میشود در وقت وقوع این اشیا دوم
حدیثی است که فضل بقباق هم از آنحضرت روایت نموده که یُسْتَجابُ الدُّعاءُ فی اَرْبَعَةِ
مَواطِنَ فِی الْوِتْرِ وَبَعْدَ الْفَجْرِ وَبَعْدَ الظُّهْرِ وَبَعْدَ الْمَغْرِبِ یعنی مستجاب میشود دعا در
چهار جا در نماز وتر و بعد از صبح و بعد از ظهر و بعد از شام سیم حدیثی است که جناب
مستطاب جعفری از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت نموده که اِغْتَنِمُوا الدُّعاءَ
عِنْدَ اَرْبَعٍ عِنْدَ قِراءَةِ الْقُرْآنِ وَعِنْدَ الْاَذانِ وَعِنْدَ نُزُولِ الْغَیْثِ وَعِنْدَ الْتِقاءِ الصُّفُوفِ
لِلشَّهادَةِ حاصل معنی اینکه غنیمت شمارید دعا را در چهار وقت وقت قرائت قرآن و وقت
اذان و وقت باریدن باران و وقت برخوردن صف مسلمانان با صف کفار از برای
ادراک درجه شهادت و در بعضی روایات وَعِنْدَ الزَّحْفِ واقع شده یعنی در وقت
اجتماع لشکرها برای قتال و ظاهر اینست که این وقت غیر وقت اول ریختن خون مؤمن

باشد

باشد که در حدیث اول مذکور شد و هر یک ازین دو وقت فضلی علیحده داشته
و محل استجابت دعا باشد و مخفی نماند که ممکن است که عِنْدَ زَوالِ الْاَفْیاءِ که در حدیث
اول گذشت و بَعْدَ الظُّهْرِ که در حدیث دوم مذکور گشت هر دو یک وقت باشد و
مراد وقت نافله ظهر باشد که اول زوالست غالباً و اضافةً و بعد از زوالست حقیقةً و بر طبق
اینست ظاهر حدیثی که در فقیه از امام همام ابی جعفر علیه السلام منقولست که کانَ رَسُولُ اللهِ
صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ لا یُصَلّی مِنَ النَّهارِ شَیْئاً حَتّی تَزُولَ الشَّمْسُ فَاِذا زالَ صَلّی ثَمانَ رَکَعاتٍ
وَهِیَ صَلاةُ الْاَوّابِینَ تُفَتَّحُ فی تِلْکَ السّاعَةِ اَبْوابُ السَّماءِ وَیُسْتَجابُ الدُّعاءُ اِلی آخِرِ
الْحَدِیثِ حاصل معنی اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله … در روز نمازی نمیگذارد تا زوال
آفتاب پس چون زوال میشد هشت رکعت نماز می‌گذارد و این نماز اوابین است یعنی
بازگشت کنندگان بجناب الهی گشوده میشود درین ساعت درهای آسمان و مستجاب میگردد
دعا چه ظاهر اینست که مراد ازین ساعت مجموع زمان گذاردن نماز مذکور باشد و نیز
ممکن است که مراد از عند زوال الافیاء اول زوال باشد که اول وقت نافله است و مراد از
بعد الظهر زمان بعد از آن باشد و هر یک از آنها وقت استجابت دعا باشد و نیز ممکن است
که مراد از بعد الفجر بعد الظهر و بعد المغرب که در حدیث ثانیست بعد از نماز فجر و نماز ظهر
و نماز مغرب باشد که وقت تعقیب و دعاست والله اعلم **دیگر** از آنجمله بعد از نمازهاست
چه در عدة الداعی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که رسول خدا صلی الله
علیه و آله گفته است که مَنْ اَدّی لِلّٰهِ مَکْتُوبَةً فَلَهُ فی اَثَرِها دَعْوَةٌ مُسْتَجابَةٌ محصل
معنی اینکه هر که گذارد برای رضای الهی نمازی واجبی پس مر او راست در عقب آن دعای
مستجاب ابن فحام حکایت کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را در خواب دیدم
و ویرا ازین حدیث پرسیدم فرمود صحیح است چون فارغ شدی از نماز واجبی پس بگو
در حالتی که در سجده باشی که اللّهمّ انی اسئلک بحق من رواه و من روی عنه صل علی جمیعهم

کاتفعل بی کَیْتَ وکَیْتَ یعنی الهی بدرستی که من سؤال میکنم از تو بحق آنکسی که ایشان بتو
روایت کرده و آنکسی که او از و روایت کرده صلوات فرست بر همه ایشان یعنی بر محمد و آل
او و بکن چنین و چنین یعنی حوایج خود را بموقف عرض در آورد و هم در عدة الداعی از
حضرت صادق علیه السلام روایت است که اِنَّ اللهَ فَرَضَ الصَّلَوٰاتِ فی اَحَبِّ الْاَوْقاتِ اِلَیْهِ
فَاسْئَلُوا حَوائِجَکُمْ عَقِیبَ فَرائِضِکُمْ یعنی بدرستی که خدای تعالی فرض کرده است نمازها
در دوسترین وقتها بسوی آن پس درخواست کنید حاجتهای خود را در عقب نمازهای
واجبی خود دیگر ماه مبارک رمضان است که بحکم حدیث شریف نبوی صلی الله علیه وآله
که در فقیه وغیره از کتب معتبره مذکور است درهای آسمان در آن گشوده میشود و دعا
مستجاب میگردد و هر شب منادی ندا میکند که هَلْ مِنْ سائِلٍ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ و
خصوصاً وقت افطار چه مرویست که روزه دار را در وقت افطار دعا مستجابست و
خصوصاً اوقات صلوات که جامع دو شرافت است هم ماه رمضان است و هم وقت نماز
در خطبه مشهوره که جناب اشرف نبوی صلی الله علیه وآله در جمعه آخر شعبان خوانده
و فراید بسی نفایس در فضل ماه مبارک رمضان از درج دهان وحی بیان بر دامان اسماع
حاضران افشانده اند مذکور است که وَارْفَعُوا اِلَیْهِ اَیْدِیَکُمْ بِالدُّعاءِ فی اَوْقاتِ صَلَوٰتِکُمْ
فَاِنَّها اَفْضَلُ السّاعاتِ یَنْظُرُ اللهُ تَعالیٰ فیها بِالرَّحْمَةِ اِلیٰ عِبادِهِ یُجیبُهُمْ اِذا ناجَوْهُ وَیُلَبّیهِمْ
اِذا نادَوْهُ وَیَسْتَجیبُ لَهُمْ اِذا دَعَوْهُ حاصل معنی اینکه بردارید بدرگاه الهی دستهای خود را
بدعا در وقتهای نمازهای خود بدرستی که آن بهترین ساعتهاست نظر میکند خدای تعالی در آن
برحمت بسوی بندگانش جواب ایشان میگوید چون با او مناجات کنند و لبیک میگوید
چون او را ندا نمایند مستجاب میگرداند دعای ایشان چون دعا کنند دیگر از آنجمله روز
عرفه است که نهم ذی الحجه باشد قبله عباد حضرت سجاد علیه السلام این روز را
روز عید داشته اند نظر به اینکه این روز روز دعا و مسئلت است مبادا بسبب روزه

وجود

وجود ارجمند شریفش از گذارش وظایف دعا عاجز وضعیف گردد و نیز بجهت اینکه مبادا
عید باشد و مفضل ابن عمر در حدیث سدیر صیرفی در فقیه و تهذیب هر دو مذکور است
دیگر از آنجمله وقتی است که بنده را از تفکر کبریا و عظمت جناب سبحانی یا از تذکر شداید
و صعوبات احوال آنجهانی قشعریره در تن شود چه در کافی از جناب مستطاب جعفری
علیه السلام مرویست که اِذَا اقْشَعَرَّ جِلْدُکَ وَدَمَعَتْ عَیْناکَ فَدُونَکَ فَدُونَکَ فَقَدْ قُصِدَ قَصْدُکَ
حاصل معنی اینکه چون قشعریره کرد و لرزید پوست بدن تو و اشک آلود شد دو چشم
تو پس از دست مده آن وقت را که بتحقیق که کار تو آمد کرد و مطلب حاصل شد و دیگر در
مکانهای شریف فیض مشحون استجابت دعوات در آنها مظنونست علمای اعلام نور الله
مرقدهم در کتب دعوات از آنجمله مساجد را شمرده اند و در اخبار و آثار شریفه تلویحات
و اشارات بآن وارد است از آنجمله در فقیه مذکور است که اِنَّ فِی التَّوْریٰةِ مَکْتُوباً اَنَّ
بُیُوتی فِی الْاَرْضِ الْمَساجِدُ فَطُوبیٰ لِعَبْدٍ تَطَهَّرَ فی بَیْتِهِ ثُمَّ زارَنی فی بَیْتی اَلا اِنَّ عَلَی
الْمَزُورِ کَرامَةَ الزّائِرِ حاصل معنی اینکه در توریة نوشته است که بدرستی که خانهای من
در زمین مسجدهاست پس خوشا بنده که در خانه خود طهارت گیرد بعد از آن زیارت
من کند در خانه من بدانکه بر آنکه بزیارت او آید لازم است که زیارت کننده را اکرام نماید
مجملا جناب سبحانی که بیرونست از حدود زمانی و مکانی است جل شانه مساجد را از غایت
فضل و شرف خانهای خود نامیده و روندگان بآنجا برای عبادت را زایران خود خوانده
بمژده کرامت مبشر گردانیده است و از آنجمله کرامت اینست که دعای ایشان را باجابت مقرون
دارد و دست رد بر سینه مرادشان نگذارد و اکرم تر از آنست که وعده خود را بوفا نرساند
و مهمات خود را بی نیل مقصود باز نگرداند   کسی در کعبه کوی تو نامراد نرفت   که حلقه
بدر این خانه زد که شاد نرفت   و همه مساجد خانه خدا و از مظان استجابت دعااند
و پر ظاهر است که مسجد الحرام و مسجد مدینه طیبه و مسجد کوفه و سایر مساجد

مشهور معروفند که بدلالت اخبار و آثار مزید فضل و شرف اختصاص دارند بطریق اولی
چنین خواهد بود و نیز در کافی از حضرت مقدس جعفری علیه السلام روایت شده
کهٔ کانَ أبِی إذا طَلَبَ الحاجَةَ طَلَبَها عِندَ زَوالِ الشَّمسِ فَإذا أرادَ ذٰلِکَ قَدَّمَ شَیئاً فَتَصَدَّقَ
بِهِ وَشَمَّ شَیئاً مِن طِیبٍ وَراحَ إلَی المَسجِدِ وَدَعا فِی حاجَتِهِ بِما شاءَ اللهُ تحصیل معنی اینکه
طریقهٔ پدرم این بود که چون طلب حاجت مینمود وقت زوال آفتاب مینمود پس چون اراده
این میکرد پیشتر چیزی تصدق میداد و چیزی از خوشبوی میبویید و بمسجد میرفت و دعا
میکرد در حاجت خود با آنچه خدای خواسته بود و میتواند بود که الف لام المسجد درین حدیث
شریف برای عهد و مراد مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله باشد چون حضرت امام در مدینه
متوطن بوده یا مراد مسجد الحرام باشد در ایامی که در مکهٔ معظمه تشریف داشته و میتواند
بود که الف لام جنس و مراد مطلق مسجد باشد والله اعلم دیگر از آنجمله مشعر و عرفات و آن
کوهسار پرفیض پر برکاتست از برای کسانی که بکذارد حج موفق و بوقوف آنجاهای شریف
مشرف کردند چنانکه در فقیه از امام همام و قبلهٔ انام حضرت ابی جعفر علیه السلام
منقولست که مَا یَقِفُ أحَدٌ عَلَی تِلکَ الجِبالِ بَرٌّ وَلا فاجِرٌ إلّا استَجابَ اللهُ لَهُ فَأمّا البَرُّ
فَیُستَجابُ لَهُ فِی آخِرَتِهِ وَدُنیاهُ وَأمّا الفاجِرُ فَیُستَجابُ لَهُ فِی دُنیاهُ ملخص مضمون اینکه
وقوف نکند احدی برین کوهها نه نیک و نه بد مگر اینکه مستجاب کرداند خدای تعالی برای او
یعنی دعایش را اما نیکو پس مستجاب میشود برای او دعا در مطالب اخروی و دنیوی هر دو
و اما بد پس مستجاب میکرده برای او در امور دنیوی تنها و نیز در فقیه مذکور است
که حق تعالی در شب عرفه یعنی شبی که حجاج از عرفات بمشعر آمده وقوف مینمایند و آن جمع
سعادتمند را باین خطاب سربلند میکرداند که أنا رَبُّکُم وَأنتُم عِبادِی أدَّیتُم حَقِّی وَحَقٌّ
عَلَیَّ أن أستَجِیبَ لَکُم محصل معنی اینکه منم خداوند شما و شمایید بندکان من ادا کردید حق مرا و لازم شد بر من اینکه مستجاب کنم برای شما یعنی دعاهای شما را دیگر از آنجمله کربلا

طلب ممنوع

کاه ستاکنان ارض سماء روضهٔ انور حضرت شهید کربلاست علیه السلام که همیشه محل آمد
و رفت افواج فرشتکان و جای کریه و زاری اصناف سوختکان و برشتکانست در عدة
الداعی مرویست که إنَّ اللهَ سُبحانَهُ عَوَّضَ الحُسَینَ علیه السلام مِن قَتلِهِ بِأربَعِ خِصالٍ
جَعَلَ الشِّفاءَ فِی تُربَتِهِ وَإجابَةَ الدُّعاءِ تَحتَ قُبَّتِهِ وَالأئِمَّةَ مِن ذُرِّیَّتِهِ وَأن لا تُعَدَّ أیّامُ
زائِرِیهِ مِن أعمارِهِم ملخص مضمون اینکه خدای تعالی عوض قتل حضرت امام حسین علیه السلام
چهار چیز بوی عطا نموده و با اجر آن دیار باین چند کرامت نوازش فرموده است کردانیده
شفا را در خاک او و اجابت دعا را در زیر کنبد فیض ناک او و امامان را از ذریت و اولاد پاک
او و اینکه شمرده نشود ایام زیارت زایران او از عمرهای ایشان و نیز در عدة الداعی مذکور است
که وقتی وجود از جملهٔ اعلام انام صحت بخش عقاید خاص و عام حضرت جعفر صادق علیه السلام
را دردی و آزاری عارض کشته بود فرمود که شخصی را با جاره کیرند که بر سر قبر منور حضرت
امام حسین علیه السلام رفته برای وی دعا نماید پس از موالی آنجناب عالی بجهة تمشیت آن خدمت
بیرون آمده شخصی را بر دیانت و آنچه آنحضرت فرموده بود باوی کفت آن مرد کفت من
باین خدمت میروم ولیکن حسین امام مفترض الطاعه است او نیز امام مفترض الطاعه است
چون است که این امام از برکت قبر آن امام متوقع استجابت دعاست وی بازکردید و آن
سخن را بموقف عرض رسانید آنحضرت فرمودند چنین است که او کفته لیکن آیا ندانسته
است که خدای تعالی را بقعهاست که هر آینه مستجاب میشود در آنها دعا و این بقعه یعنی
روضهٔ مقدسه حسینیه از جملهٔ آن بقاع است دیگر از اماکن دعا سر قبر والدین
است چنانکه در کافی از جناب مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که زُورُوا
مَوتاکُم فَإنَّهُم یَفرَحُونَ بِزِیارَتِکُم وَلیَطلُبْ أحَدُکُم حاجَتَهُ عِندَ قَبرِ أبِیهِ وَعِندَ
قَبرِ أُمِّهِ بَعدَ ما یَدعُو لَهُما یعنی زیارت کنید مردکان خود را چه بدرستی که ایشان شاد
میشوند بزیارت شما و باید که طلب کند احد شما یعنی بدعا حاجتی خود را نزد قبر پدر خود و نزد

قبر مادرش بعد از آنکه دعا کند برای ایشان **مطلب ششم** در شروط و آداب دعا که داعی را لازم
و از مراعات آنها ناچار است بر صاحبان سعادت و اقبال و طالبان سر منزل حصول آمال
که صحیفه کامله عمر گرامی را که بارقام اقلام دعوات که انیس عابدین و مصباح متهجد
نیست هر قوم سازند و باین جنه واقیه از سهام اخطار امان یافته خود را بجنت باقیه
عافیت دینی و دنیوی رسانند محقق بماند که دعا در حدیقه اطاعت و بندگی در زمین
خاکساری و افکندگی شجر بارآور شیرین ثمری است که ایمان اصل آن و حسن ظن ساق آن
زبان شاخ آن و نطق برگ آن و عبادت شکوفه آن و استجابت میوه آنست و چنانکه هر درختی
محتاج آبست و بی آن ثمری نمیدهد درخت دعا نیز بهمین دستور بی آب میوه استجابت
بار نمی آرد و آب آن اخلاص و مراعات سایر شروط و آدابست چنانکه در اخبار و آثار ائمه
صادقین سلام الله علیهم بیان و زلال ذکر آن از ینابیع علم و حکمت بر ریاض کتب
معتبر روان گردیده است پس ارباب حوایج را که در پای نخل دعا بجیدن ثمر مدعا همواره
دامان امید گشاده دارند ناچار است که در اجرای آن سنن و آداب ایستادگی نموده کما
ینبغی طریق اهتمام سپارند در کتاب شریف کافی حدیثی منقولست که حاصل مضمون آن
اینست که شخصی گفت که بحضرت امام همام ابی عبدالله علیه السلام گفتم دو آیه هست در
کتاب خدا که میجوییم آنها را و نمی یابیم یعنی اثر آنها را نمی بینیم فرمود که کدامست آنها گفتم قول خدای
عز و جل ادعونی استجب لکم دعا میکنیم و اجابت نمی بینیم فرمود که آیا می بینی یعنی تجویز
میکنی خدای عز و جل را که خلف وعده خود کرده باشد گفتم نه فرمود پس از چیست
این گفتم نمیدانم فرمود من ترا خبر دهم هر کس که فرمان برد خدای عز و جل را در آنچه او را
فرموده بعد از آن دعا کند برای او از جهة دعا یعنی از راه و آداب آن اجابت نماید او را گفتم
جهة دعا چیست آنحضرت بآن مضمون ادا فرمودند ابتدا کرده خدا را حمد میگویی و ذکر نعمتهای
او که نزد تست میکنی بعد از آن شکر او میکنی بعد از آن صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه وآله

میفرستی بعد از آن ذکر گناهان خود کرده بآن مقر میشوی بعد از آن از آنها استغفار و طلب آمرزش
از خدای تعالی مینمایی پس اینست جهة دعا بعد از [illegible] که کدامست آیه دیگر گفتم قول خدای عز
و جل وما انفقتم من شیء فهو یخلفه وهو خیر الرازقین و بدرستی که من نفقه میکنم و خلفی
و عوضی نمی بینم فرمود آیا می بینی خدای عز و جل را که خلف وعده خود کرده باشد گفتم نه
فرمود پس از چیست این گفتم نمیدانم فرمود که اگر اینکه احدی از شما کسب مال کند از
حلال و نفقه کند آن را در حلال نفقه نمیکند درهمی مگر اینکه عوض آن باو داده شود
الحاصل دعا را راهی و طریقه ایست که داعی را سالک آن باید بود و از آن راه طلب مراد
باید نمود و آن عبارت از شروط و آدابیست که بعضی از آن در این حدیث شریف مجملا
مذکور شد و بعضی دیگر از احادیث و اخبار دیگر مستفاد میگردد و خامه سخن طراز
مؤلف را داعیه این مجلس که بجهة همین مطلب انعقاد یافته متفرقات آنها را جمع
ساختن و برشته تألیف بگلدسته بندی آنها پرداختن ضرور است و آن چند
گونه است اول آنچه متعلق بنفس داعی است از اعمال دل و احوال باطن و سایر صفات
که باید خود را بحلیه اتصاف آنها متحلی سازد تا قابل آن گردد که در درگاه کبریا بعرض حوایج
پردازد نخستین آنها صحت اعتقاد است یعنی ایمان بخدا و پیغمبر و ائمه اثنی عشر صلوات
الله و سلامه علیهم اجمعین و بیزاری از دشمنان و مخالفان ایشان که مناط قبول همه عبادات
و منشاء حصول همه سعادتست خانه دین بی این اساس متین شکسته و خرابست و
کافه انواع طاعت و بندگی در بیابان زندگی بدون این اعتقاد مانند امواج سراب طایران
اعمال الحاجی بر باد و باوج شایستگی قبول رسیدن فرض محال شاهد حقیقت این دعوی
چهره گشای این مدعا حدیثی است که در عدة الداعی از یکی از دو امام همام یعنی حضرت
امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام روایت شده و حاصل مضمون آن اینست که محمد
ابن مسلم گفت که بخدمت آنحضرت عرضه داشتم که ما می بینیم بعضی از مخالفان شما را که

کہ عبادتی واجتهادی وخشوع دارد آیا این نفعی بحال او میرساند آن حضرت باین مضمون فرمودند

که مثل ما اهل بیت مثل خانواده ایست که در بنی اسرائیل بود وهیچیک از ایشان چهل شب اجتهاد

در عبادت نمیکرد مگر اینکه دعا میمود ومستجاب میشد مرد از ایشان چهل شب در عبادت

اجتهاد نمود وبعد از آن دعا کرد ومستجاب نشد پس بخدمت حضرت عیسی علی نبینا وعلیه السلام

آمده از حالت شکایت ودعای بایا نزوی طلب دعا کرد آنحضرت طهارت نمود ونماز گذارد

وبعد از آن دعا کرد الله تعالی وحی فرمود که یا عیسی بدرستی بنده من آمد بسوی من از غیر آن

دری که از آن می آید بدرستی که دعا کرد مرا ودر دل او شکی بود از تو پس اگر دعا کند مرا چندانکه گردنش

بریده شود وانگشتانش فرو بریزد که من استجابت نمیکنم برای او پس آنحضرت ملتفت آن مرد گشته فرمود که

دعا میکنی خداوند خود را ودر دل تو شکی است از پیغمبر او گفت یا روح الله والله که آنچه گفتی واقع

بود پس سؤال کن از الله تعالی که آن از شک از من زایل کرداند پس حضرت عیسی برای او دعا نموده خدای

تعالی بر او تفضل فرمود یعنی آن شک از وی زایل ودر آن اهل بیت داخل گردید وما اهل بیت

نیز چنین قبول نمیکند خدای تعالی عمل بنده را که شک کند در ما ودر طبق این خبر است حدیثی

که از حضرت سید بشر صلی الله علیه وآله نقل نموده ودر ارشاد القلوب مذکور است وحاصل

مضمون آن اینست که قسم بآنکسی که مبعوث ساخت مرا بحق که اگر هزار سال نماز گذاری

وهزار سال روزه داری وهزار حج کنی وهزار جهاد نمائی وهزار بنده آزاد کرده ای وتوریة وانجیل

وزبور وفرقان را بخوانی وبهمه پیغمبران ملاقات کنی وبا هر پیغمبری هزار سال عبادت نمائی وهزار

جهاد همراه ایشان کنی وبا هر پیغمبری هزار حج گذاری بعد از آن بمیری ودر دل تو حب علی واولاد

او نباشد داخل گردانید ترا خدای تعالی در آتش منافقان معاذ این دو خبر هدایت اثر آنکه کثرت

طاعت بی اعتقاد ومحبت اهل بیت عصمت در دنیا عامل را بدرجه قبول نمیرساند ودر عقبی

بنده را از درکات جهنم نمیرهاند وامور عجیبه غریبه که از بعضی مخالفان دین مانند

جوکیان وریاضت کشان هنود حکایت میکنند اکثر کذب وخلاف وناشی از غرابت

طبایع بنفسهای غریبه گذاشت واگر بعضی از آنها واقع باشند بنای آن منه باستجابت دعا بلکه

بر خیلهای عوام فریب ابلهه دیاست که در تسخیر قلوب جهال بکار میبرند وعقلهای ضعیف

ورایهای سخیف را بدام ارادت خود در می آورند ودر بهجة المباهج حکایتی آورده که عقر

آن اینست که سالی در سر من رای قحطی شد وخلیفه مردمان را بدعای باران امر نمود

سه روز پی در پی بمصلی رفتند دعا کردند اثری بران مترتب نگردید روز چهارم رئیس

نصاری که او را جاثلیق گویند با نصاری ورهبانان یعنی عابدان خود بصحرا بدعای باران

رفتند ودر میان ایشان راهبی بود چون دست برداشت باران باریدن گرفت وروز دوم

نیز بدستور باستسقا رفتند وباران بارید پس اکثر مردمان چون آن دیدند در شک

افتاده بدین نصرانیت مایل گردیدند خلیفه کس بخدمت محرم اسرار غیب وشهادت

استار شک وریب یعنی امام همام حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرستاد وآن

حضرت محبوس بود ویرا از حبس بر آورده گفت امت جدت را دریاب که هلاک شدند

فرمود که من فردا بیرون روم واین شک را زایل کنم انشاء الله پس جاثلیق روز سیم نیز

با رهبانان بصحرا رفتند وآنحضرت با جمعی از اصحاب بیرون رفتند چون آن راهب

دست برداشت آنحضرت یکی از غلامان خود را فرمود که [illegible] دست وی بگیر وآنچه

در میان انگشت دارد بستان غلام چنان کرد وازمیان انگشت وی استخوان سیاه

بر آورد آنحضرت آن را گرفت وراهب را گفت که اکنون باران خواه ودر آسمان ابر بهم رسیده

بود وا شد وآفتاب بر آمد خلیفه پرسید که این استخوان چیست فرمود که این مرد پیغمبر

پیغمبری از پیغمبران خدا عبور کرده این استخوان بدست وی افتاده است واستخوان

هیچ پیغمبری ظاهر نسازند مگر اینکه باران بارد یعنی این از خواص آنست الحاصل

اینکونه غرایب اگر فرضا از جماعت ظاهر شود مبنی بر امثال اینها بوده است **دیگر** از اسباب

اخلاص است یعنی نیت خود را دل را از شوب ریا وسمعه خالص ساختن وآینه

ضمیر بان غبار امیدواری صغیره و کبیره بالکلیه پرداختن از ریا و سمعه در دعا و سایر عبادات چنانکه
در باب قبل بیان کرده شد یا آنکه عبادت آنست که خواهد خلق آن را ببینند و بشنوند تا ویرا
صالح و عابد دانسته از این راه بوی کرم کنند چنانکه منظور خود در نشان ناروا و خلق پرستان
حق پرست نماست که بجهت جای کردن در دل خلق همواره بمواظبت ادعیه و اذکار می پردازند
و در دعا و طاعت پیوسته حلقه دلهای ارباب دولت و ثروت را محراب دعا و قبله همت می
سازند دستی که بدعا بر میدارند بدامن امید خلق دراز است نه بدریوزه حاجت از درگاه
کریم کارساز و لبی که بر تسبیح و تهلیل می جنبانند جهة افسون تسخیر دلهاست نه برای
عرض نیاز بخداوند بنده نواز بساط سبحه و سجاده جز برای صید فروشی نمی اندازند
و پر و بال دعا جز جهة پرواز براوج اعتبار برخود مترتب نمی سازند و نمی دانند که بدوستی
یاری خلق عالم هیچ بسته اند و بمشیت سبحانی هرگز مرادی از ایشان بحصول نه
پیوسته و در ملامت اینقوم جا فی کریمه الیس الله بکاف عبده و در تنبیه دل بستگان امید این
و آن شرط اجیب دعوة الداع اذا دعان چنانکه مذکور شد تذکیری وافیست در عدة الداعی
از حضرت مقدس جعفری علیه السلام مرویست که اذا اراد احدکم ان لا یسئل ربه
شیئا الا اعطاه فلییئس من الناس کلهم و لا یکون له رجاء الا من عند الله فاذا علم الله ذلک
من قلبه لم یسئل شیئا الا اعطاه حاصل معنی اینکه چون خواهد یکی از شما که از خداوند خود
هیچ چیز سوال نکند مگر اینکه خدای تعالی آن را عطا نماید باید که از همه مردمان ناامید
گردد و او را امیدی نباشد مگر از جانب خدا پس چون خدای تعالی همچنین دانست از دل او هیچ
چیز مسئلت نکند مگر اینکه خدای تعالی عطا نماید آن را و از جمله مواعظ الهی حضرت
روح الله علیه السلام بمضمون است که یا عیسی دعا کن مرا مانند دعای غمگینی که در آب غرق میشده
باشد یا عیسی از من بخواه و از غیر من مخواه که خوش است از تو دعا و از من اجابت و دعا مکن
مرا مگر بتضرع و زاری و قصد تو یک قصد باشد یعنی از همه گسسته و بمن پیوسته باشی که

بدرستی

بدرستی که هر وقت که تو مرا چنین دعا کنی من ترا اجابت میکنم **لمؤلفه** دلا تا کی و بیش چرخ از
دست بر دار ❊ امید از هر که هست مطلق بر دار ❊ هنگام دعا دست بر داشتنت ❊ رمزی که
ز جمله دست جز حق بردار ❊ چون خامه موعظت صریر در صدد این مجلس جهت نظاره تقریر
قدری شایسته از این مطلب دلپذیر موفق گردیده بود درین مقام همین قدر اکتفا نمود
دیگر از انجمله اقبال بر دعاست یعنی دل خود را متوجه دعا داشتن و این امر عظیم و مطلب
بزرگ را بامید زبان تنها نگذاشتن چه معنی دعا خدای تعالی را خواندن و طلب حاجت
نمودن نسبت اندو تذلل و استکانت و اینمعنی بحضور قلب و توجه باطن تحقق نمی
پذیرد بلکه دعا آن مانند الله کریمی که طوطی میگوید چه اثر بران مترتب خواهد شد
و احادیث و اخبار مؤید این گفتار بسیار است از انجمله در کتاب کافی از جناب مستطاب
جعفری مرویست که ان الله لا یستجیب دعاء بظهر قلب ساه فاذا دعوت فاقبل
بقلبک ثم استیقن بالاجابة محصل مضمون اینکه خدای تعالی مستجاب نمیکند دعا را
با دلیکه از آن غافل و ذاهل باشد پس چون دعا کنی دل خود را متوجه آن ساز بعد از آن
یقین و جزم کن که مستجاب میشود و هم در کتاب کافی و الاجابة بطریق دیگر منقول است
که اذا دعوت فاقبل بقلبک و ظن حاجتک بالباب ملخص معنی اینکه چون دعا کنی بدل
متوجه آن شو و مظنون خود ساز که حاجت تو بر در خانه است ظن اینجا بمعنی علم
است نسبت تا با حدیث سابق مطابق باشد و نیز در کافی مذکور است حدیثی که حاصل
آن اینست که چون حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله دعای باران کرد و بارید چندان
که مردمان گفتند که غرق خواهیم شد و آنحضرت بدست مبارک اشاره بابر کرده فرمود
که حوالینا و لا علینا و ابر پراکنده شد گفتند یا رسول الله طلب باران برای ما کردی نبارید
و بعد از آن باز طلب باران نمودی و بارید مرا اینکه چه وجه داشت که بار اول اثر اجابت
ظاهر نشد و بار دیگر شد فرمودند که انی دعوت و لیس لی فی ذلک نیة و دعوت و لی

فی قلبک نیة. حاصل معنی اینکه در دعا او را مراتبی و حضور قلبی نبود و در ثانی بود

و در ارشاد القلوب روایتی مذکور است که حاصل آن اینست که حضرت موسی علی

نبینا و علیه السلام بر مردی گذشت که در سجود و رکوع بود و دعا و تضرع مینمود

موسی گفت یا رب اگر حاجت این بنده بمن میبود هر آینه من آن را روا میکردم و غرض

حضرت کلیم ازین کلام تفتیش از وجه عدم استجابت دعای او بوده یعنی من با این

عجز مخلوقیت هرگاه خواهم که حاجت او روا کنم تو با این قدرت و فضل و کرم و

جهی دارد که آن را روا نمیکنی آن وجه چیست وحی آمد که یا موسی انه یدعونی وقلبه

مشغول بغنمه فلو سجد حتی ینقطع صلبه وتنفقأ عیناه لم استجب له

محصل معنی اینکه بدرستیکه او دعا میکند مرا و دلش مشغول گوسفندانیست که دارد

پس اگر سجده کند چندانکه استخوان پشتش منقطع یعنی از هم جدا شود و چشمها نیز

بیرون آید من دعای او را مستجاب نمیکنم نزد وجدان صحیح هر آینه ازین اخبار صریحست

دینکه حضور قلب از اعظم ارکان دعاست بلکه بی آن دعا دعا نیست و اثری بر آن

مترتب نمیگردد دیگر از انجمله شکستگی دل و تذلل نفس است و این نیز شجره دعا را اصل

اصیل و در دادن ثمر اجابت بغایت دخیل است غبار حرمان از چهره احوال جز با آب

روی خاکساری نتوان شست و گوهر مراد را از خاک آن درگاه بجز چراغ دل افروز

سوز و زاری نتوان جست * جان بتن تن بخاکساری ده * بشکن تا درست

کرده کار * از جمله مواعظی که جناب سبحانی حضرت عیسی را علی نبینا و علیه السلام

در آنها مخاطب ساخته اینست که یا عیسی اذکرنی لنفسک واکثر ذکری فی الخلوات

واعلم ان سروری ان تبصبص الی یعنی یا عیسی در لیل و نهار برای من دلت را و بیاد

کن ذکر من در خلوتها و بدان بدرستیکه خوشنودی من آنست که خاکساری و تذلل نمایی

بسوی من بجهت آنکه مناط بندگی افکندگی و انکسار است نه گردن فرازی و اعتبار جبابرگان

عالیشان

عالیشان که خلق بعظمت شان کمال صفت قدرت و ثنا سازند و در درگاه کبریائیت دعای ایشان برسند

آید و بشارت دهندشان که اهل روزگار حجاب سلامت شان باکرام گویند و در وقت عرض حاجت

اجابت تا در دل استقبال دعای ایشان نماید که باشند که بشفاعت ناتوانی خلق جهان را از بلا

رهانند و گاه باشند که با آب روی موری حقیر کشت هر دو جهی کثیر را سیراب کرده اند و در خبر

از امام همام و سرور کرام حضرت ابی عبدالله علیه السلام مرویست که سلیمان ابن داود علی

نبینا و علیه السلام روزی با اصحاب خود بدعای باران بیرون رفت موری دید که قایمه

از قوایم خود را یعنی آنچه بجای دست پاست بسوی آسمان برداشته میگفت اللهم انا خلق

من خلقک لا غنی بنا عن رزقک فلا تهلکنا بذنوب بنی آدم یعنی بار الها ما خلقی از

مخلوقات توایم و ما را گریز از رزق تو نیست پس هلاک مکن ما را بگناهان فرزند آدم حضرت

سلیمان با اصحاب خود گفت که ارجعوا فقد سقیتم بغیرکم یعنی باز گردید که بتحقیق که بدعای

غیر شما باران بشما داده بود شد الحاصل حضرت خداوند بصیر خبیر را عز شانه نظر بر

حقارت و فروتنی و شکستگی خاطر است نه بر رشاقت قد و صباحت خد یا اعتبارات

و تجملات ظاهر و هر چند بنده را در جناب سبحانی عجز و ناتوانی بیشتر باشد مقام وی در بارگاه

قرب بیشتر خواهد بود لمؤلفه دارند قرب بیشتر دران درشکستگان * با مسجد است

نسبت دیگر حصیر را * دیگر از انجمله حسن ظن بکریم ذو المنن است که مسئول را مبذول

خواهد داشت و دست رد بر سینه طلب نخواهد گذاشت چنانکه در کافی در باب

یقین در دعا از حضرت ابی عبدالله علیه السلام منقولست که اذا دعوت فظن ان

حاجتک بالباب یعنی دعا کنی پس مظنون خود کن اینکه حاجت تو در در خانه است

یعنی برده ی حاصل میکرده و ظن در اینجا نیز ظاهر اینست که بمعنی یقین باشد

چنانکه گذشت و عنوان باب نیز در کافی مؤید وی چون اجابت دعا مظنون و یقین

نباشد که رد دعا و منع عطا مبنی بر عدم وسعت و مکنت است و یا غلبه بخل و خست

انیت

واین هر دو چون سایر نقایص از خصایص ممکنات و ساکنان خطهٔ خاک و ساحت
ربوبیت از خس و خاشاک امثال آنها منزه و پاکست پادشاهی که خزانهٔ اش کن فکان و
سراسر عالم هستی کمترین عطیهٔ اذان باشد و هرچه ارادهٔ او بآن تعلق گیرد بی تاخیر تحقق
پذیرد و مع هذا ذات بیمثالش از همه چیز غنی و برکنار و دامان عزت و جلالش مبرا از غبار
احتیاج و افتقار بود عاقل را در خزانهٔ چنین توهم قلت چون میسر و در ذات پاک چنان
احتمال ضنت چگونه متصور میتواند و با وجود این مراتب هرگاه خود بحکم ادعونی
استجب لکم وعدهٔ استجابت دعا نموده باشد و بدلالت لا یخلف الله المیعاد خلف
در وعدهٔ او نبوده باشد دیگر چه شک که طلب بعطا مشحون و دعا باجابت مقرون خواهد
گردید مگر اینکه در شروط دعا اخلالی و در آداب آن اهمالی شده باشد در این هنگام تقصیر از جانب
داعی خواهد بود و نخست اصلاح و تدارک آن باید نمود نظم هرچه هست از قامت
ناساز بی اندام ماست ٭ ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست ٭ مخفی نماند که بحکم کریمهٔ
عسی ان تکرهوا شیئا وهو خیر لکم وعسی ان تحبوا شیئا وهو شر لکم والله یعلم و
انتم لا تعلمون گاه هست که آدمی از نادانی مطلبی را پیش نهاد خاطر ساخته روز
شب آن را بدعا از درگاه کریم تعالی میخواهد و قبول آن دعا و حصول آن مدعا موافق حکمت
و مصلحت اصلا نیست و آنچه او خیر پنداشته تمام شر و آنچه نفع انگاشته سراسر ضرر است
و اگر خود نیز بر حقیقت آن عارف و بر عاقبت آن واقف گردد بحصول آن راضی نخواهد بود بلکه
از آن بجناب حق استعاذه خواهد نمود در این صورت گویا نکردن آن حاجت از حضرت باری
عین شفقت و محض غمخواری خواهد بود لهذا کریم حضرت متعال که اغراض افعالش از منبع
خیر و صواب محال است آن مطالب بحصول نمیرساند ولیکن در عوض مثل آن بلایی و شری از
وی دفع میگرداند و گاه باشد که حصول مطلب وقت دعا خلاف حکمت و مصلحت باشد
و اما در وقتی دیگر موافق مصلحت گردد و در این صورت تاخیر نموده حصول آن را با آن وقتی

اندازد

می اندازد و از غایت کرم بازاء انتظاری که وی را داده اجر و پاداش در دعا فضیل و جزیل میسازد
مصدق این کلام و محقق این مقام آنکه در عدة الداعی از حضرت سید الانام صلی الله علیه و آله
منقول است که ما من مسلم دعا الله سبحانه وتعالی دعوة لیس فیها قطیعة رحم
ولا اثم الا اعطاه الله بها احدی خصال ثلاث اما ان یعجل دعوته واما ان یدخر له واما
ان یدفع عنه من السوء مثلها خلاصه ملخص مضمون بنابر ظاهر اینکه هیچ مسلمانی
نیست که دعا کند که در آن قطع رحم و گناهی نباشد مگر اینکه عطا کند خدای تعالی او را
بآن یکی از سه چیز یا بزودی مدعای او را روا کند و یا آن را برای وی ذخیره نموده بوقتی دیگر
افکند و یا دفع کند از وی بدی و شری مثل آنچه در دعا خواسته است پوشیده نماند که عبارت
واما ان یدخر له اگرچه فی نفسه ممکن است باین معنی باشد که اجر و ثواب آن را برای وی
ذخیرهٔ آخرت سازد چنانکه در بعضی از اخبار دیگر تصریح بآن شده است اما با فقرهٔ
اولی که اما ان یعجل دعوته است بر وجه کامل مقابل نمیشود و حدیث جامع همهٔ
شقوق نمیگردد چه در این مقام سه شق است یا تعجیل حصول مدعا یا تاخیر دادن و یا
عدم حصول و بنابر حمل اول هر سه احتمال مذکور خواهد بود و لهذا آن را ظاهر و انسب دانست
و نیز مؤید این معنی اینکه در بعضی نسخ بجای اما ان یدخر له است والله اعلم و هم در آن
کتاب از جناب مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که ربما اخرت عن العبد
اجابة الدعاء لیکون اعظم لاجر السائل واجزل لعطاء الآمل محصل معنی
اینکه گاه باشد که در اجابت دعا تاخیر شود و مدعای بنده دیر بحصول رسد برای اینکه
اجر او عظیم تر و عطای وی جزیلتر گردد الحاصل بنابر این مقدمات میتوان گفت که دعای بنده
در دو صورت تاخیر و عدم حصول نیز مردود نیست چه تاخیر و عدم حصول چنین که
باجر عظیم و دفع ضرر که اهم از جلب نفع است مقرون باشد عین اجابت بلکه فوق
آنست چه ظاهر است که هرگاه فقیری از کریمی چیزی طلب نماید و وی بجهة رعایت

ان یؤخر له
عن ال
کنت

مصلحت چیزی دیگر مثل آن یا به از آن باو عطا فرماید رد طلبش کرده خواهد بود
واین تحقیق بظهور میپیوندد که بچه طریق دعا بعد از رعایت آداب و شروط بپیشگاه بارگاه
مسئول و وعده ادعونی استجب لکم و امثال آن در هر حالی البته بوفا مقرونست پس
سزاوار آنست که بنده اطمینان ظاهر خاطر خود را بتامل در اخبار مذکوره کامل و وافی
و زلال اعتقاد خویش را بملاحظه دل از تفکر بیشه انکدورات شک و ریب پاکیزه و صافی گرداند
و عرایض دعوات را در پیشگاه دربار درگاه عالم پناه باوثوق تمام بنظر مرحمت عام در آورده
بتوقیع اجابت رساند دیگر از انجمله اینکه زبان خود را از آلایش فحش و دشنام پاک گرداند
و سخنی که متضمن هتک عرض مسلمانان باشد بر زبان نراند تا در جناب قدس که
جز پاکان را هم در آن راه نیست راه سخن داشته باشد که مطلبی بعرض رساند
در کتاب شریف کافی از حضرت امام همام ابی عبدالله علیه السلام منقولست که حاصل مضمونش
آن است که در بنی اسرائیل مردی بود سه سال دعا کرد که خدای تعالی او را پسری روزی
کرداند چون دید که مستجاب نمیشود گفت یارب آیا من از تو دورم که دعای مرا نمیشنوی
یا تو بمن نزدیکی و اجابت نمیکنی پس شخصی بخواب وی آمد و گفت بدرستی که تو دعا میکنی
خدای عز و جل را از سه سال باز بزبان فحش گو و دل بغایت مستکبر غیر متقی و نیت غیر
صادق پس ترک فحش کن و دلت را با تقوی و نیت را نیکو ساز پس آن مرد این کار کرد یعنی
زبان و دل خود را از ذمایم مذکوره پاک ساخت و بعد از آن دعا نمود و پسری متولد شد
دیگر آنکه خورش و پوشش خود را حلال و مباح و خود را ملبس بلباس فاخر تقوی
و صلاح سازد و ایره و استر جامه بدن را بصابون ورع از این دو آلایش تطهیر نموده در
مقام قرب و موقف عرض حال کثافت ظاهری و باطنی خود را از نظر التفات خداوند
متعال نپندارد چنانکه در ارشاد القلوب از مطهر اولیا من جناب اقدس نبوی
صلی الله علیه و آله منقولست که ان العبد لیرفع یده الی الله تعالی و مطعمه

یکینه

حرام

حرام فکیف یستجاب له و هذه حاله حاصل معنی اینکه بنده دست بدعا بر میدارد و حال
آنکه طعام و لباس او حرام است پس با این حال چگونه دعای او مستجاب گردد و هم از آنسرور
صلی الله علیه و آله در عدة الداعی منقولست که العبادة مع اکل الحرام کالبناء علی
الرمل یعنی عبادت با خوردن حرام چون بنای عمارتست بر ریگ کلاشتن شرم باد بنده را که اگر
بخدمت بزرگان اهل دنیا رود و بقدر مقدور در پاکیزگی ظاهر خود میکوشد و دستار
و جامه که نامناسب مجلس او باشد نمیپوشد تا از و نفرت نکنند و نظر التفات ازو بر نگیرند
و با چندان جامهای آلودگی و عالم عالم معصیت بدرگاه صمدیت که غیر پاکان را در آن بار نیست
بی باکانه میرود و طلب حاجتها مینماید و اگر فرضا ناشایستی و خلاف قاعده از و نسبت
بسهلترین شخصی صادر شده باشد و بعد از آن او را بوی حاجتی افتد تا مخشت بعذر
خواهی آن نپردازد و غبار آن کدورت را از خاطر وی زایل نسازد اظهار آن حاجت بوی نمی
تواند نمود و با خداوند عالم جل شانه پیوسته در مقام خلاف و سرکشی و دور نشیب
کارش زشتی و ناخوشی است و هرگز بخاطرش نمیرسد که بمقام معذرت در آید و
باشک گرمی و عرق شرمی تدارک آنها نماید و مع هذا دعوی آن دارد که هر گونه حاجتی
که پیش آید بدرگاه او عرض نماید و متوقع است که با این بی ادبی مسئولش بحصول
موصول گشته مستجاب الدعوة و مقتضی المرام باز آید هیهات هیهات ابواب توفیق
و بنیان این منزلت از آن رفیع تر است که با بار گران همه عصیان بر آن صعود توان کرد و
معشوق دلکش شایستگی این کرامت از آن لطیف تر و پاکیزه تر است که با چنین آلایش ظاهر
و باطنی دامن وصالش بدست توان در آورد انما یتقبل الله من المتقین مردی بجناب
مقدس جعفری علیه السلام عرض نمود که دعا میکنیم و مستجاب نمیشود فرمودند که انکم تدعون
من لا تطیعونه و تعصونه لیستجیب لکم یعنی بدرستی که شما دعا میکنید و میخوانید
کسی را که او را غیر سید و نافرمانی او میکنید پس چگونه مستجاب کند برای شما

پس سزاوار آنست که بنده تمام احتیاج سراپا افتقار که گاه و بیگاه بآن درگاه عالم پناه سرکار
دارد همواره در اصلاح خود کوشیده خود را چنان مهیا سازد که در وقت احتیاج روی
آن داشته باشد که در آنحضرت بعرض حاجت پردازد قسم دوم آنچه متعلق
باحوال ظاهر و از اعمال جوارحست از آنجمله آنست که چون اراده دعا و عرض حاجتی کند نخست
طهارت نموده ظاهر را نیز چون باطن از خبث حدث طاهر سازد و بحکم الصلوة قربان
کل تقی بگذاردن نماز اگرچه دو رکعت باشد خود را بدرگاه کبریا فی الجمله نزدیک و آشنا کرده
آنگاه بعرض حاجت پردازد چه از تتبع آثار و تفحص اطوار اهل بیت اطهار سلام الله
علیهم اجمعین که در هر امری از امور خصوصا در رسوم عبودیت عالیان را دستورند
بظهور می پیوندد که آن آداب دانان محفل قرب به بسیاری از اوقات دعا غسل و وضو میساختند
و نماز میگذارده اند و بعد از آن متوجه دعا میگشته اند دیگر از آنجمله پیش از دعا صدقه
دادن و چیزی از خوشبوی بوییدنست چنانکه در کافی از حضرت ابی عبدالله علیه السلام
مرویست و در مطلب پنجم مذکور شد که پدرم چون طلب حاجت میکرد در وقت زوال
میکرد پس چون اراده آن می نمود بیشتر چیزی تصدق میکرد و چیزی از خوشبوی می بویید
و بمسجد میرفت و دعای میکرد در حاجت خود با آنچه خدا خواسته بود دیگر روزه گرفتن
چنانکه سابقا مذکور شد که دعای روزه دار مستجابست و رد نمیشود دیگر از آنجمله
انگشتر فیروزه و عقیق در دست داشتن است چه در عدة الداعی از خاتم انبیا
و بلند نادر محیط شرف و بها صلی الله علیه و آله منقولست که قال الله سبحانه و
تعالی انی لاستحیی من عبد یرفع یده و فیها خاتم فیروزج فاردها
خائبة یعنی خدای تعالی فرموده که بدرستی که من هر آینه شرم میکنم از بنده که بردارد دست
خود را بسوی من یعنی بدعا و در آن انگشتر فیروزه باشد پس آن را ناامید برگردانم و نیز
در عدة الداعی از جناب مستطاب جعفری علیه السلام روایت کرده که ما رفعت کف الی الله عز

وجل احب الیه من کف فیها خاتم عقیق یعنی برداشته نشد کفی بسوی خدای عز و جل دوستر
نزد من از کفی که در آن انگشتر عقیق باشد دیگر از جمله آداب ظاهری دعا دست برداشتن است
چه در آن نوعی از تذلل و اظهار مسکنت است و آن در درگاه خداوند ذوالمنن پسندیده
و مستحسن میباشد در عدة الداعی مرویست که کان رسول الله صلی الله علیه و آله
یرفع یدیه اذا ابتهل و دعا کما یستطعم المسکین محصل معنی اینکه حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله چون تضرع و دعا میکرد دست خود را بر میداشت
چنانکه مسکین میکند در وقت طلب طعام مخفی نماند که بنده را در دعا حالات و مقامات مختلف
میباشد و در هر حالی و مقامی دست برداشتن هیئات جدا و کیفیتی خاص است و از آنجمله
مقام رجا و امیدواریست که نظر بر فضل و رحمت نامتناهی جناب الهی دارد و حصول مرادی
از مرادات دو جهانی را وجهه همت ساخته طریق طلب آن می سپارد و از این حالت برغبت
تعبیر میشود و در این وقت باید که کف دستها بجانب آسمان باشد دیگر مقام خوف و ترس
کاریست که بنده از یاد جرمهای خود در ارتکاب مناهی و اندیشه در قهر غضب و سطوت
الهی ترسان و هراسان گشته در دنیا و عقبی از آن استعاذه مینماید یا از شرور و مکاره دار
دنیا چون جور و تعدی ظلمه و امثال آن متوهم گردیده بر حفظ و حمایت جناب سبحانی نظر
توقع میگشاید و این حالت را رهبت میگویند و باید که پشت دستها بجانب آسمان
کند دیگر مقام تذلل و زاری و اظهار عجز و خاکساریست و این را تضرع میگویند و در این
وقت باید انگشتان خود را یا انگشت سبابه دست راست را علی اختلاف الروایات
بجانب راست و چپ حرکت دهد دیگر مقام انقطاع از خلقست بخالق یعنی از همه
گسستن و بحضرت او پیوستن و تبتل عبارت از اینست و در این هنگام طریقه اینست که
انگشتان را و بروایتی دیگر انگشت سبابه را با آهستگی بالا برد و بزیر آورد دیگر مقام
اخلاص است که دعا از غرضها و محض تذلل بارگاه کبریا باشد و این حالت اشرف حالات

خالی

واینمقام برترین مقاماتست وآنرا ابتهال میگویند ودرینوقت آداب اینست که هر دو دست
وذراع خود را برابر رو بجانب قبله دراز کنند وبنا بر حدیثی دیگر دراز کرده بجانب آسمان
بردارد واینوقتی است که چشم گریان واشک در جریان باشد وآنچه سمت ذکر یافت از چند
حدیث که در کافی وغیرآن نیز در کتب معتبره مذکوراست مستفاد میگردد از انجمله
از حضرت مکاشف اسرار ربوبیت وموضح آداب عبودیت حضرت ابی عبدالله علیه السلام
منقولست که ذکر الرغبة وابرز باطن راحتیه الی السماء وهکذا الرهبة وجعل
ظهر کفیه الی السماء وهکذا التضرع وحرک اصابعه یمینا وشمالا وهکذا التبتل
ولا تبتهل حتی تجری الدمعة آن عالم ربانی در توضیح اینمطلب اکتفا ببیان باین
نموده وازدیاد اهتمام بتحریک دستها آن محسوس در خاطر نشان مخاطب فرموده
اند باینگونه که ذکر رغبت کرده باطن هر دو کف را بجانب آسمان ظاهر ساخت وفرمود
که همچنین است رهبت وپشت هر دو دست را بجانب آسمان کرد وفرمود همچنینست
تضرع وانگشتان خود را براست وچپ حرکت داد وگفت همچنینست تبتل وانگشتان
خود را بالا میبرد وبزیر میآورد وفرمود همچنین است ابتهال دستهای خود را برابر روی
خود بجانب قبله کشید وفرمود که ابتهال نمیکند تا اشک روان شود ودر حدیث
دیگر هم از آنحضرت چنین مرویست که بعد از بیان کیفیت دست برداشتن در
رغبت ورهبت بر وجهی که مذکور شد فرمودند که والتضرع التحرك السبابة
الیمنی یمینا وشمالا والتبتل تحرك السبابة الیسری ترفعها الی السماء رسلا
وتضعها والابتهال تبسط یدک وذراعک الی السماء حاصل معنی اینکه در
تضرع طریقه اینست که حرکت دهی انگشت سبابه دست را بجانب راست وچپ
ودر تبتل حرکت میدهی سبابه چپ را باینطریق که بلند میکنی بسوی آسمان آهسته
وبزیر میآوری وابتهال اینکه مبسوط میگردانی دست وذراع خود را بجانب آسمان

ومنافی اینکه حدیث تناقضی نیست چه ممکن است که دست برداشتن در هریک
از سه حالت دو صورت داشته باشد وحدیث دیگر هم در کافی مذکوراست که ابو بصیر
از امام بحق پیشوای صغیر وکبیر علیه السلام پرسید از دعا ودفع یدین فرمودند که بر چهار
وجه است اما التعوذ فتستقبل القبلة بباطن کفیک واما الدعاء فی الرزق
فتبسط کفیک وتفضی بباطنهما الی السماء واما التبتل فایماء باصبعک
السبابة واما الابتهال فرفع یدیک تجاوز بهما راسک ودعاء التضرع ان تحرك
اصبعک السبابة مما یلی وجهک وهو دعاء الخیفة حاصل مضمون اینکه اما در
دعای استعاذه باطن کفها را بجانب قبله باید داشت واما دعاهای طلب رزق کفها
گشوده باطن کفها را بسوی آسمان کرد واما با انگشت سبابه اشاره باید نمود یعنی حرکت
باید کرد وکیفیت آن در حدیث سابق مذکور شد واما در ابتهال دستها را باید برداشت
چندانکه از محاذات سر بلندتر کرده بعد از بیان این چهار وجه حسب که همانا بحسب
اقتضای مقام ونظر بحال مخاطب اهم بوده بیان تضرع نیز فرمودند که انگشت
سبابه را در پیش رو حرکت باید داد وکیفیت آن مذکور شد ودعای تضرع دعای
خیفت است همانا مراد اینست که قرین خوفست وبا آن میباشد وشاید این کلام ناظر
باشد بکریمه واذکر ربک فی نفسک تضرعا وخیفة که در سوره اعرافست مخفی
نماند که ممکن است که دعای رزق در حدیث شریف بر سبیل مثال ومراد مطلق سؤال
باشد واین عبارت از رغبت است بعینه که در صدد این مبحث مذکور شد وهم چنین
تعوید نیز عبارت از رهبت است وهذا ذکر رغبت ورهبت که در حدیث اول آن
بتعوذ تعبیر شده چون سایر احوال دو صورت داشته باشد یکی باطن کفها را
بجانب زمین کردن ودوم بجانب قبله کردن واین دو صورت بسیار بهم نزدیکند
وبنا بر این مجموع حالات دعا که از احادیث مذکوره مستفاد میگردد پیش از پنج

تعوذ

نخواهد بود ونیز محتملست که رغبت ورهبت محض امید وبیم باشد وسوال واستفاده
در معنی آنها خوب نباشد وهریك از آنها حالت ومقام دیگر باشد ودر هریك از احادیث
استقصاء جمیع حالات دعا نشده باشد ومجموع آنها هفت باشد چنانکه ظاهر عنوان
باب این حدیث است در کافی ولیکن احتمال اول ظاهرتر مینماید والله اعلم دیگر از آداب
ظاهری دعا بلکه اهم واعظم آنها گریه کردن وجهت سبز کردن تخم امید از چشمه سار آب
اشک بر روی کار آوردن نست واین از آداب دعا اصل اصیل ودر حصول مدعا بغایت
دخیل است چنانکه بعضی از اهل دعا آنرا سید آداب خوانده اند دیگر آبگیری میکند شمشیر را
صاحب هنر در دل شبها دعا بی گریه تیغ آهن است؛ از فضایل وفواید گریستن همین
بس که بنده را از دنس معاصی مقدس ومهذب ودر درگاه عزت روشناس ومقرب
میکرداند چنانکه در کافی از مهر سپهر برتری حضرت مقدس جعفری علیه السلام منقولست
که خدای عز وجل بحضرت موسی علی نبینا وعلیه السلام وحی نمود که ان عبادی لم یتقربوا
الی بشیء احب الی من ثلث خصال بدرستی که بندگان من نزدیکی نجستند بسوی
من بچیزی محبوبتر من از سه خصلت موسی گفت یارب چیست آن خصال فرمود که یا
موسی الزهد فی الدنیا والورع عن المعاصی والبکاء من خشیتی یعنی آن سه خصلت
یکی بی رغبتی در دنیاست دوم اجتناب از گناهانست سیم گریه است از ترس من موسی گفت
گفت یارب چیست برای کسی که اینها را کند یعنی چه ثواب خواهد داشت پس وحی
فرستاد خدای عز وجل بسوی او که یا موسی اما الزاهدون فی الدنیا ففی الجنة
واما البکاؤن من خشیتی ففی الرفیق الاعلی لا یشارکهم احد واما الورعون
عن معاصی فانی افتش الناس ولا افتشهم حاصل معنی اینکه اما زاهدان در دنیا پس در
بهشت خواهند بود واما بسیار گریه کنندگان از ترس من پس در مرتبه بلند اعلی که دیگری
در آن شریك نباشد مقام خواهند نمود واما پرهیزکاران از نافرمانیهای من پس به درستی

کم من تفتیش میکنم مردمان را وایشان را نمیکنم یعنی در حساب ایشان سخت نمیگیرم
واعمال ایشان را می پذیرم وهم در آنکتاب از آن عالی جناب علیه السلام مرویست
حدیثی که محصل مضمون اینست که هر چشمی روز قیامت گریان خواهد بود غیر
چشمی که از ترس خدای گریسته باشد وهیچ چشمی پر اشك نشود از ترس خدای تعالی عز
وجل مگر این که حرام کند خدای عز وجل سایر جسد او را بر آتش وچون آن اشك بر
روی او روان شود فرو نگیرد آن رو را تیرگی وخواری هما نا مراد سیاه رویی گناه است
بخواری موقف قیامت وحسابگاه وچیزی نیست مگر اینکه آن را کیلی ووزنی هست
یعنی حدی واندازه دارد که باید بآن رسد مگر اشك چشم که بدرستی که خدای عز و
جل خاموش میکرداند باندکی از آن دریاهای آتش را واگر گرید بنده در امتی هر آینه رحمت
کند خدای عز وجل آن امت را بگریه آن بنده واز سوالات حضرت کلیم الله که در مناجات
نموده در امالی شیخ صدوق رحمه الله مذکور است که الهی فما جزاء من دمعت عیناه
من خشیتك یعنی ای معبود من کیست چیست مزد کسی که اشك آلود کرده چشمهای
او را ترس تو خدای تعالی فرمود که یا موسی اقی وجهه من حر النار وآمنه یوم الفزع الاکبر یعنی
نگاه میدارم روی او را از گرمی آتش وایمن میکردانم او را در روزی که خوف در آن روز بزرگ
ترین خوفها باشد یعنی در روز قیامت وبرکت بکاء آدم بنیاد وجود دیده علیا ان صلی الله علیه واله
را از بسکه در التزام این خصلت اهتمام بوده بدعا آن را از درگاه الهی مسئلت مینموده
که اللهم ارزقنی عینین هطالتین تبکیان من خشیتك یعنی الهی روزی کن ومرا دو چشم
بغایت اشکبار که بیند از ترس تو ومرویست که چون مردی ذکر گناه خود کند واز خوف الهی
گرید فرشتگان مبادرت نموده آن قطرات اشك او را بیابند ودر قندیل از نور کرده بجانبی
از مشك مهر نمایند پس چون روز قیامت شود وصاحب آن محاسب کردد سیئاتش بر
حسنات زاید وراجح آید پس وی را بسوی آتش برند وچون خواهند که او را در آتش افکنند خدای تعالی

گوید که تعجیل میکند بر بنده من که بدو رسی که او را در نزد من امانتی است پس فرمان شود که آن
قطرات اشک را آورده بر آتش ریزند پس آن دریاهای عظیم را از آتش فرو نشانند و نظیر
این چند خبر هدایت اثر دقت آن که سر انگشت زبان تقریر فواید آن ها را در
گوش جانهای حق پذیر کشید و قطرات عبرات عبادات آنها از مژگان اشک فشان
خامه بیان بر دامن صفحه روان کردید در کتب معتبره از حد بیرون و ذکر تمام آنها از حوصله
کتاب این مجلس افزونست و حاصل آن جمله اینکه جنس خطیر گریه را در بازار اعتبار قدر
قیمت بسیار و نظر رحمت الهی گوهر سیراب اشک را بنقد عفو و مغفرت خریدار است
پس سزاوار گشت که بنده چون عرض حاجتی آن درگاه برده از روی امید واری رو
بقبله دعا آورد چنانکه رسم گدایان و اهل طمع است که نزد کریمان اگر همه برگ سبزی
و شاخ گلی باشد دست آویز کف دریوزه می کنند نخست بگریه و زاری پردازد و گوهر
اشک را دست آویز کف نیاز سازد تا مگر بآب روی آن دعایش در آنحضرت مقبول
و مدعایش قرین حصول گردد **ملا رومی** تا نگرید ابر کی خندد چمن ؛ تا نگرید طفل کی نوشد
لبن ؛ اشک کان بر خدا بارند خلق ؛ گوهر است و اشک پندارند خلق ؛ مایه در بازار این
دنیا زر است ؛ مایه آنجا سوزش و چشم تر است ؛ تو چو [illegible] آب دیدگان ؛ طالب نان
تو چون نادیدگان ؛ مجملاً گریستن در [illegible] اهم آداب و در حصول مدعا از اعظم اسباب است
و تلاوت نیافت اتصال فیض قرین بعد ی ضرور است که اگر کسی را گریه نیاید و چشم کم بین
بی نور در ریزش قطره اشکی بخل و امساک نماید باید که بزور خود را بر آن دارد و بیاد وقایع
اندوه خیز گریه انگیز چون مرگ عزیزان رفته و دوستان در فراش خاک خفته خود را
بگریه آرد چنانچه در کافی از اسحق بن عمار مرویست که بحضرت ابی عبدالله علیه السلام
گفتم که گاه چنین می باشم که دعا میکنم و میخواهم گریه کنم و نمی آید و ای بسا که یاد میکنم بعضی
از کسانرا که مرده اند از اهل من پس رقت میکنم و می گریم آیا این روا است فرمود آری ذکر ایشان
میکنی
میکنی چون رقت میکنی گریه کن و بخوان خداوند خود را و هم در آنکتاب از آن موثر آداب
علیه السلام منقولست که ان لم تک بکاء فتباک یعنی اگر گریه نباشد پس بتکلف خود را بران
دار با یعنی که برای آن تقریبات و وسیلها بر انگیز چنانکه مذکور شد یا با یعنی که ظاهر
خود را چون گریه کنندگان سازد و در هیئت و آواز تشبیه بایشان کن و برین سیاق اخبار
در کتب معتبره آثار متعدد و متکرر است و از آنها معلوم میگردد که هر گاه گریه ساخته
بتکلف در وقت دعا از آداب و سنن و در درگاه الهی پسندیده و مستحسن باشد گریه حقیقی
پرورده از نکوه دل خیزد و اشکهای غم پرورد که مسلسل وار متواتر از دیدگان فرو ریزد
در آنحضرت چه قدر و قیمت خواهد داشت ؛ جان من تن بسیل گریه بده ؛ چشم من کم
مباش زابر بهار ؛ شورش عشق گریه بر خواهد ؛ این نمک آب میبرد بسیار ؛ بر مقتدران اجرا
زلال تحقیق که در قنوات فکرهای عمیق عمری بتیشه اندیشه جاها کنده اند از آب
صاف روشنتر است که چنانکه عیون زلال جاه گاه از بی اعتدالی سیلهای تند منطمس و خراب
و جداول انهار از زیادتی گل و لای آن مسدود بی آب میگردد چشمه سار دلهای نیز که منبع
آب دیده هاست گاه از طغیان سیلهای میلها و هوسها گل و لای کدورت آورد دنیا کور و عاطل
و جویبار دیده ها خشک و باطل [illegible] اند و این هنگام تخم امید را جز در خاک حرمان پوسیدن
بری و نخل دعا را غیر از درد بی حاصلی [illegible] اهد بود پس صاحبان کشت کار طاعت و
طالبان اثمار اجابت را ناچار است که در تنقیه قنوات دلهای خراب خود مساعی جمیله بتقدیم
رسانند و مجاری بواطن را که عبارت از رشته ربط دلها بدیدها است از گل و لای
علایق دنیا و کدورات این عبرت سرا پاک کرده آب اشکی بر چهرها جاری کرداند و آلتی
برای تنقیه این گل و لای در باب این اجابت از تامل در اختلال احوال خود نیست که سرمایه
عمر گرامی را بهیچ در باخته و برای سفر بی رفیق و قافله مرگ زاد و راحله مهیا نساخته
سیر ذیاقی چون اجل بی امان در قفا و گریوه مشکل مات مرگ جان کسل در پیش و بارگران
چون کوه گناهان بر دوش و کسی چون عملهای زشت خود پا پیچ و عدو بی چون نفس اماره

قرین و راهزنی مانند ابلیس در کمین منزلی چون ویرانهٔ پر مار و مور کوری بر راه خانه خواهی چون
عذاب قبر منتظر چراغی چون آتش غضب الهی سوزان و شمعی چون شعلهٔ جانگداز آه حسرت
فروزان بالینی و بستری چون خشت و خاک لحد افتاده و هم خوابهٔ مهربان کرمی مانند منشار
قبر آغوش اشتیاق گشاده و در صبح قیامت که چشم از خواب عدم گشاید از شرم آلودگی
بر روی پاکان نتواند نظر کرد و در شور نشور که از خاک نیستی سر برآورده از نتائج
در میان خلایق نتواند سر برآورد از یک سو درجات بهشت و حور و قصور و عیش سرمد آن دیده نالهٔ
واحسرتاه علی ما فرطت فی جنب الله باوج رساند و از یک طرف درکات جهنم و عذاب
و نکال و سلاسل و اغلال آن مشاهده نمود و حال تمنای یا لیتنی کنت ترابا بر فرق دل
فشاند نه دوستی و یاری که بپناه حمایتش گریزد و نه حسن کرداری که بر دامن امید وارزش
در آویزد و نه انکار کرده‌ها مقبول و نه عذر آورده‌ها معقول نه در صاحب حسنات احتمال
خطا و نسیان و نه میر دیوان عدل طامع و رشوه‌ستان نه بازار جزا الحیانت وزن و کیل
نه ترازوی عدالت را سر موی حیف و میل آدمی بیچاره که در دنیا و عقبی این حال و مبداء
و مال شرید بی‌نوال بوده باشد نه هیچ بدردی و بی‌عقلی که آن را هیچ نشمارد و روز و شب بر روی
خود از تلخی خونابی از دیدگان نبارد چه جای آنکه گاهی دل غفلت پیشه را بفکر آن اندازد
و بتکلف قطرهٔ چند اشک از چشم روان سازد سبحان الله خاطری که باید همیشه
در غم این احوال باشد هرگز آن بیادش نمی‌آید و دلی که باید از تعقل آن درد سراپا آب کرده در دیدن
قطرهٔ اشکی مضایقه مینماید لمؤلفه ای دل از سنگ سیه سخت تری باهمه خشکی و دامان تر
شد از سنگ روان چشمه سار ای دل چه رسد تو هم اشکی بیار دشمن اگر دید بحال
گریست ای دل چون سنگ ترا رحم نیست تا بکی از هر جهان خون خوری هر خود ای
دل چه شد این خون خوری حال دلم بنگر و اشکی بریز چشم من آخر نه زمانی تو نیز باید اکنون
بر غم خون گریست این همه ایستادگی [illegible] چیست بی‌غم کیست نغم وای وای گریهٔ خونبار
بیا همای چو [illegible] برآورد دود ای غم دلسوز برس زود زود قسم تیم آدابیست

... متعلق بدعا و کیفیت گذارش آنست نخستین آنها اینکه چنانکه رسم فقرا و مساکین است
که در خدمت ملوک و سلاطین اول طریق مدحت گری و ثناگستری سپرند و بعد از آن مطالب
خود را بمقام درآورند افتتاح بتمجید و تحمید و تسبیح و تهلیل نموده زبان بثنای جناب
الهی و درود بر حضرت اشرف رسالت پناه صلی الله علیه و آله و آل کرام او گشاید بعد از
آن شروع در دعا و عرض مدعا نماید چنانکه در کافی از امام همام و لا مقام حضرت
ابی عبدالله علیه السلام منقولست که اذا اردت ان تدعوا فمجد الله عز و جل و احمده و سبحه
و هلله و اثن علیه و صل علی النبی صلی الله علیه و آله ثم سل تعط حاصل معنی اینکه چون
اراده دعا کنی پس خدای عز و جل را ببزرگواری ذکر کن یعنی بگفتن کلمهٔ الله اکبر
یا امثال آن و حمد و سپاس او بجا آور و بپاکی از عیوب و نقایص یاد نما و بکلمهٔ لا اله الا الله
گویا شو و ممکن است که مراد از تمجید و تسبیح این خصوص کلمهٔ الحمد لله و سبحان الله باشد
و ثنا کن بر او یعنی ذات پاک او را باسماء حسنی و صفات کمال وصف نما و درود فرست
بر پیغمبر که محمد است صلی الله علیه و آله بعد از آن حاجت خود را سؤال کن تا خدای تعالی عطا
فرماید گفتنا بعد و درود پیغمبر ذکر آل در بعضیت شریف مبنی بر ظهور آنست چنانکه از
احادیث مذکوره بعد از این معلوم میگردد و در کیفیت تمجید و مدح و ثنا عبارات بلیغهٔ بالغه
از ائمهٔ هدی علیهم السلام بسیار مأثور است و بعضی از آن آنچه در اسم اعظم وارد شده
ان شاء الله تعالی در مطلب آینده گذارش خواهد یافت و اما اخبار و آثار در خصوص صلوات
بر سید ابرار و ائمهٔ اطهار صلوات الله علیهم بیش از پیش وارد گشته و تاکیدات در
گذارش آن وقت دعا و غیر آن در روایات معتبره از حد گذشته است از آنجمله در کافی از مفخر
انام و مرجع خواص و عوام حضرت صادق علیه السلام منقولست که لا یزال الدعاء
محجوبا حتی یصلی علی محمد و آل محمد یعنی پیوسته دعا پرده است که مراد این که از نظر
التفات الهی مستور و مکتوم و از وصول بدرجهٔ قبول ممنوع و محروم میباشد تا اینکه درود

فرستد بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و در همان کتاب از همان جناب علیه السلام مرویست که کل دعا

وَكُلُّ دُعَاءٍ يُذْكَرُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَعْرُجُ الدُّعَاءُ عَلَى رَأْسِهِ وَإِذَا ذُكِرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُرْفَعُ الدُّعَاءُ

محصل اینکه هر که دعا کرد و ذکر پیغمبر صلی الله علیه و آله یعنی یاد او بصلوة و درود نمود یا ذکر یعنی

ثنا ناشد یعنی ثنای آنحضرت نگفت آن دعا چون مرغی بر کیرد چیزی بالهای خود حرکت دهد و خواهد

که بران نشیند بر سر وی حرکت کرد یعنی اوج نگرفت و بدرجه استجابت عروج نمود پس چون

پیغمبر صلی الله علیه و آله کرد دعا را بالا برده بمقام استجابت رسانیدند و نیز در کافی از آن

حضرت صلی الله علیه و آله منقولست که مَنْ قَالَ يَا رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مِائَةَ مَرَّةٍ قُضِيَتْ

لَهُ مِائَةُ حَاجَةٍ ثَلَاثُونَ لِلدُّنْيَا یعنی هر که صد بار گفت یا رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صد حاجت

او روا کرده شد سی برای دنیا یعنی باقی برای آخرت و هم در کافی از عبد السلام بن نعیم مرویست که

بحضرت ابی عبد الله علیه السلام گفتم که من داخل خانه یعنی خانه کعبه شدم و از دعا هیچ بخاطر

نرسید غیر صلوات بر محمد و آل او و آنحضرت فرمود کَمَا إِنَّهُ لَمْ يَخْرُجْ أَحَدٌ بِأَفْضَلَ مِمَّا خَرَجْتَ بِهِ

یعنی بدان بدرستی که احدی بیرون نیاید از خانه کعبه بهتر از آنچه تو بیرون آمدی یعنی هیچ

کس را از دعا دانان پیش از تو فیض و ثواب حاصل نشد و همه دانستگی را از آن عالیجناب

حدیثی روایت شده که حاصل مضمون آن اینست که چون ذکر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله

شود بسیار بر وی درود فرستید چه بدرستی که هر که بر وی یک درود فرستاد خدای تعالی بر او

هزار درود فرستاد و هزار صف از فرشتگان و هیچ چیز نماند از آنچه خدای تعالی آفریده

مگر اینکه برای بنده درود فرستاد بسبب اینکه خدا و فرشتگان بر وی درود فرستادند پس هر که

در این رغبت نکرد یعنی خواهش چنین فضل و ثواب و کرامتی ننمود او جاهل مغرور است بتحقیق

که خدا و رسول و اهل بیتش از وی بیزارند و هم از آنحضرت روایت کرده که قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

الصَّلَاةُ عَلَيَّ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِي تَذْهَبُ بِالنِّفَاقِ یعنی گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله که درود

بر من و اهل بیت من میبرد نفاق را و حدیث دیگر که هم در کافی است چنین است که بلند کنید

آوازهای خود را بدرود بر من که بدرستی که آن درود میبرد نفاق را و در عدة الداعی از حضرت

ابی عبد الله علیه السلام ماثور است که حدیثی که حاصل آن اینست که فرشته از فرشتگان

سوال کرد از الله تعالی که عطا کند او را سمع عباد یعنی شنیدن کلام بندگان و خدای تعالی

عطا فرماید پس آن فرشته ایستاده است تا قیامت قایم شود نیست احدی از مومنان که گوید

صلی الله علیه و آله و سلم مگر اینکه آن فرشته گوید وَعَلَيْكَ السَّلَامُ بعد از آن فرشته گوید

یا رسول الله بدرستی که فلانکس تو را سلام میرساند پس آنحضرت میگوید و علیه السلام

یعنی بر وی باد سلام و رحمت در کافی از دو امام همام یعنی حضرت باقر و صادق علیهما السلام منقولست

كه مَا فِي الْمِيزَانِ شَيْءٌ أَثْقَلُ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَتُوضَعُ أَعْمَالُهُ فِي

الْمِيزَانِ فَيَمِيلُ بِهِ فَيُخْرِجُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ فَيَضَعُهَا فِي مِيزَانِهِ فَيَرْجَحُ

بِهِ حاصل مضمون بر سبیل احتمال اینکه هیچ چیز در ترازوی اعمال کرانتر از صلوة بر محمد

و آل محمد نیست و بدرستی که مرد هر آینه گذاشته میشود اعمال او یعنی عملهای صالحش در

میزان پس میل میکند ترازو بآن گذاشتن یعنی کفه حسنات از سبکی بالا میرود پس بیرون

می آورد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله درودهای او که بر وی کرده و آن را در میزان

او می گذارد پس راجح می آید و سبب غفران آنها می گردد در توضیح این معنی حدیث شریف

نبوی صلی الله علیه و آله در کافی است که مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ وَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ دَخَلَ

النَّارَ ملخص معنی اینکه کسی که مذکور شوم من او را و بر من صلوات نفرستد یعنی

دانسته ترک آن کند بجهنم میرود از جهة که مذکور شد که صلوة ایمانست پس انکار

آن کفر و سبب دخول نار خواهد بود مخفی نماند که چنانکه جمیع حسنات حتی

توحید بی صلوة بر پیغمبر از روی اذعان مقبول و کافی نیست صلوات بر پیغمبر نیز

بی صلوة بر آل اطهار او از روی اذعان کافی نیست چنانکه در کافی مذکور است حدیثی

که حاصل آن اینست که از مجمع فضایل و مفاخر حضرت امام محمد باقر علیه السلام

شنیدم که مردی بجامهٔ کعبه چسپیده می‌گفت که اللهم صل علی محمد آنحضرت فرمود که یا عبد الله
لا تبترها لا تظلمنا حقنا قل اللهم صل علی محمد و اهل بیته یعنی ای بندهٔ خدا صلوة
ما را دنباله بریده و ناقص مگردان ظلم بما به ندادن حق ما مکن بگو اللهم صل علی محمد
و اهل بیته یعنی ما اهل بیت را نیز در درود داخل و به پیغمبر ملحق ساز و هر که چنین نکند
بر ما ظلم کرده و حق ما را ادا ننموده خواهد بود دیگر آنکه بعد از حمد و ثنا و درود بر سید
انبیا و ائمهٔ هدی بر گناهان خود اقرار و از کریم آمرزگار برای آنها استغفار نماید چنان
که در اوایل همین مطلب در بیان جهة دعا و آداب آن از جناب مستطاب جعفری علیه السلم
منقول شد که تبدأ فتحمد الله و تذکر نعمه عندک ثم تشکره ثم تصلی علی النبی صلی الله
علیه و آله ثم تذکر ذنوبک فتقر بها ثم تستغفر الله یعنی ابتدا نموده حمد میکنی
خدا را و ذکر مینمایی نعمتهای او را که نزد تست بعد از آن شکر او میکنی بعد از آن درود بر
پیغمبر صلی الله علیه و آله میفرستی بعد از آن ذکر گناهان خود نموده اقرار بآنها میکنی بعد از
آن استغفار و طلب آمرزش از الله تعالی مینمایی و نیز در کافی از همان حضرت مرویست که انما
هی المدحة ثم الثناء ثم الاقرار بالذنب ثم المسئلة انه والله ما خرج عبد
من ذنب الا بالاقرار یعنی جز این نیست که آداب دعا مدح است بعد از آن اعتراف بگناه
بعد از آن طلب حاجت بدرستی که شان اینست که بخدا قسم که بیرون نرفت هیچ بنده
مگر باقرار بآن مراد همانا اینست که تنزه از معصیتها و خطاها و تحلی بحلیهٔ صلاح و تقوی
که بحکم کریمهٔ انما یتقبل الله من المتقین که از شروط قبول دعاست بی اعتراف بجرم و تقصیر
خود حاصل نمیگردد مخفی نماند که مدحت و ثنا در اصل لغت بیک معنی یا نزدیک بهمند
و عطف بثم در این مقام مقتضی مغایرتست و می‌تواند بود که مراد از مدحت ذکر اسما
و صفاتی باشد که دلالت بر عظمت و جلال خداوند متعال می‌کند و این عبارت از تمجید است
که مذکور شد و مراد از ثنا ستایش باشد بصفاتی که متضمن بخشش و بخشایش است و

احتمالات

واحتمالات دیگر نیز ممکن است والله اعلم دیگر الا بجمله بمحمد و آل پاک او وسیلت جستن
و بقدر و حرمت ایشان را شفیع ساختن باب دری این شیوه غبار حرمان از چهرهٔ مدعا
شستن است چه در بسیار از کتب آثار منقولست که توبهٔ آدم علی نبینا و علیه السلام
باین قبول و مسئولش باستجابت موصول گردید از آنجمله در کتاب خصال از ابن عباس
مرویست که پرسیدم پیغمبر را صلی الله علیه و آله از کلماتی که فرا گرفت آنرا آدم از خداوند
خود پس خدای تعالی توبهٔ او را پذیرفت اشاره است بکریمهٔ فتلقی آدم من ربه کلمات
فتاب علیه انه هو التواب الرحیم که در سورهٔ بقره است آنحضرت فرمودند که آدم سوال
کرد از خدای تعالی بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین مگر اینکه توبه مرا قبول کنی پس خدای
تعالی توبهٔ او را قبول کرد یعنی مراد از کلمات این اسامی با برکاتست و هم در خصال از مفضل
بن عمر روایت نموده که گفت سوال کردم حضرت صادق علیه السلام را از قول خدای
عز و جل که و اذ ابتلی ابرهیم ربه بکلمات که این کلمات چیست فرمود که این همان کلماتی است
که تلقی کرد آنرا از رب خود پس توبهٔ او را قبول نمود و آن اینست که گفت یا رب سوال میکنم
ترا بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین مگر اینکه توبهٔ مرا قبول کنی پس خدای تعالی
توبهٔ او را قبول فرمود در اخبار اهل بیت اخیار علیهم السلام این مضمون وارد است که
آدم علی نبینا و علیه السلام بر عرش اسم چند معظم و مکرم نوشته دید از آنها سوال
نمود گفت که اینها اسمای بزرگوارترین خلق است بحسب منزلت نزد خدای تعالی و آن اسما
محمد بود و علی و فاطمه و حسن و حسین و آورده اند که جبرئیل ویرا ارشاد نمود که این نامها
یاد گیر و تکرار می‌کن که زود باشد که فایدهٔ بسیار از آنها بتو رسد تا وقتی که از بهشت بیرون
آمده دویست سال در کوه سراندیب میگریست و نالید و صحیفهٔ انابتش بتوقیع قبول
موشح نمیگردید و روزی در سجده آن نامهای جلیل را که بسفارش جبرئیل بخاطر رسید
چنانچه مذکور شد آنها را شفیع ساخت و بحرمت این پنج تن بزرگوار خود را از خاک

ذلت آن ذلت برداشته دیگرباره لوای کرامت دوجهانی برافراخت و بروایت دیگر اشباح و صور
ایشان را بر عرش دیده و بوحی الهی بمقام ایشان عارف گردیده بود تا در وقت توبه متوسل بایشان
گردید و این نه مخصوص حضرت آدم بوده بلکه انبیاء دیگر نیز در شداید و مضایق
متوسل بآن پیشوایان خلایق بوده اند چنانکه در امالی شیخ صدوق طاب ثراه از حضرت ابی
عبدالله علیه السلام منقولست که آنچه حاصل مضمون آن اینست که یهودی بخدمت
سید انبیا و اشرف اصفیا صلی الله علیه و آله آمده نزد آنحضرت ایستاد و تند تند از روی
غضب جانب وی مینگریست آنحضرت فرمودند که چیست حاجت تو گفت تو افضلی یا موسی
ابن عمران پیغمبری که خدا با وی تکلم نمود و توریة و عصا بر وی انزال فرمود و دریا را برای او شکافت
و ابر را بر وی سایه گستر ساخت جناب اشرف نبوی صلی الله علیه و آله فرمودند که ناخوش است
بنده که مدح خود کند ولیکن میگویم بدرستی که آدم چون ارتکاب آن خطیه نمود آن توبه
وی این بود که بار الها که من سوال میکنم از تو بحق محمد و آل محمد که آمرزی مرا پس آمرزید آن خطیه را
خدای تعالی برای وی و بدرستی که نوح وقتی که سوار کشتی گردید و از غرق شدن ترسید
گفت بار الها بدرستی که من سوال میکنم از تو بحق محمد و آل محمد که نجات دهی مرا از غرق پس خدای
تعالی ورا نجات داد از آن و بدرستی که ابراهیم وقتی که انداخته شد در آتش گفت بار الها که
من سوال میکنم از تو بحق محمد و آل محمد که نجات دهی مرا از آتش پس گردانید خدای تعالی آتش را برد
خنک و با سلامت و بدرستی که موسی وقتی که انداخت عصای خود را و یافت در نفس خود
ترسی گفت بار الها بدرستی که من سوال میکنم از تو بحق محمد و آل محمد که مرا ایمن گردانی پس خدای عز
و جل [فرمود] که مترس بدرستی که تو اعلی یعنی غالبی ای یهودی اگر دریافتی مرا موسی و بعد از آن ایمان
نیاوردی بمن و به نبوت من سود نکردی او را ایمان و سود نکردی او را نبوت ای یهودی از ذریت
من مهدی چون خروج نماید عیسی ابن مریم برای نصرت او فرود آید و وی را پیش دارد و در قفای
او نماز گزارد مخفی نماند که حضرت کلیم الله بخطاب لا تخف دو بار مخاطب گشته اول در وادی

این

این وقت که حضرت عزت وی را بافسر نبوت سربلندی و بمعجزه عصا و ید و بیضا ارجمندی
میداد و از وی سوال فرمود که وما تلک بیمینک یا موسی چیست اینکه در دست
راست تست گفت هی عصای اتوکؤا علیها و اهش بها علی غنمی ولی فیها مآرب اخری این عصای
من است تکیه میکنم بر آن و برگ از درخت میریزم بآن برای گوسفندان خود و مراست در آن حاجتهای
دیگر الله تعالی فرمود که القها یا موسی بینداز آن را ای موسی فالقیها فاذا هی حیة تسعی پس انداخت
آن را پس ناگاه آن ماری شد که میشتافت گویند که حضرت کلیم از مشاهده آن امر عجیب
عظیم چنان خایف گردید که رو بگریز نهاد خطاب شد که خذها و لا تخف بگیر آن را
و مترس و دوم در یوم الزینه که سحره فرعون آلات سحر خود را که سیماب در آنها تعبیه کرده
بودند انداختند و از حرارت آفتاب آنها بحرکت درآمده چون مارها و اژدها از هیبت
خلق را متوهم و هراسان ساخته و حضرت موسی نیز باقتضای بشریت یا بجهة اینکه مبادا
خلق خصوصا بنی اسرائیل بآن از راه روند و بفرعون گروند از آن خایف گردید تا آنکه
جناب رب العزة و سمه او را باین خطاب مستطاب دلداری داد که لا تخف انک انت الاعلی
مترس بدرستی که تو اعلی یعنی بر ایشان غالبی بالجمله حاصل حضرت موسی درین دو مقام
بخطاب لا تخف مخاطب شده و آنچه درین حدیث شریف مذکور است که چون موسی
عصی را انداخت در خود خوفی یافت بحسب ظاهر حکایت از واقعه دوم نمی تواند بود چه
خوف موسی در آن نه از عصای خود بلکه از آلات سحر ساحران بود پس ظاهر اینست
که حکایت از واقعه اولی باشد و خوف حضرت موسی در واقعه اولی اگر چه صریحا
در قرآن مذکور نیست اما چون در واقع خوف داشته حضرت اشرف نبوی تصریح بآن
نموده و بر طبق کلام الهی در واقعه دوم بعبارت فاوجس فی نفسه خیفة ذکر آن
فرموده باشد و بنابرین احتمال ذکر فقره انک انت الاعلی در حدیث ممکن است که از
اشتباه رواة یا کتاب ناسخ شده باشد و اشتباه این در مقام هم چون در هر دو لا تخف است

باعلام تامل ابنیا مستبعد نیست والله اعلم و نیز در توسل بمحمد و آل محمد در جامع الاخبار
از امام رهبر حضرت ابی جعفر علیه السلام مرویست آنچه محصل و مجمل معنی آن اینست که بنده
هفتاد خریف در آتش درنگ نمود خریف هفتاد سال است و بعد از آن از خدای تعالی سوال کرد
بحق محمد و آل محمد که مرا رحمت کنی پس خدای تعالی وحی نمود بجبرئیل که هبوط کن بسوی بنده من و او را
بیرون آر جبرئیل گفت که یارب چگونه در آتش فرو روم فرمود که بدرستی که من امر کردم آتش را
که بر تو خنک و با سلامت باشد گفت یارب من موضع او را نمی دانم فرمود چاهی است از سجیل
پس جبرئیل هبوط نموده و او را بیرون آورد پس خدای تعالی فرمود ای بنده من چند گاه در آتش
درنگ نمودی گفت بشمار نمیتوانم در آورد یارب فرمود بدان قسم بعزت من که اگر نبودی
آنچه سوال نمودی مرا بآن هر آینه دور و دراز کردمی خواری ترا در آتش ولیکن بر خود لازم کرده ام
اگر سوال نکند مرا بنده من بحق محمد و آل محمد مگر اینکه آمرزم برای او آنچه را که میانه من و او
بوده یعنی هر گناهی که نسبت بمن نموده و بتحقیق که آمرزیدم برای تو یعنی گناهانت را امروز و این خبر
ابن فهد در عدة الداعی نیز باندک تغییری مذکور است و در خصال شیخ صدوق رحمه
الله از حضرت ابی عبدالله علیه السلام حدیثی منقولست که حاصل آن اینست که زنی از جن
که او را عفرا میگفتند مکرر بخدمت سرور عالمیان و سید انس و جان صلی الله علیه و آله
می آمد و کلام آنحضرت می شنید و نزد صلحای جن میرفت و بدست او مسلمان می شدند
چندگاه نیامد آنحضرت از جبرئیل علیه السلام او را پرسید گفت رفته است بزیارت خواهری
که او راست فی الله یعنی برای خدای بزیارت او رفته یا در راه خدا او را خواهر گرفته است
آنحضرت فرمود که خوشا حال دوستی کنندگان باهم در راه خدا بدرستی که الله تبارک و تعالی خلق
کرده در بهشت ستونی از یاقوت سرخ بر آن هفتاد هزار قصر است در هر قصری هفتاد
هزار غرفه خلق کرده است آن را خدای تعالی از برای دوستی باهم کنندگان و زیارت یک دیگر
نمایندگان در راه خدا آنحضرت فرمود که یا عفرا چه چیز دیدی یعنی درین سفر گفت

عجایب

عجایب بسیار دیدم فرمود عجیب‌ترین آنچه دیدی چیست گفت ابلیس را دیدم در دریای
اخضر بر تخته سنگ سفیدی دست خود بسوی آسمان دراز کرده می گفت الهی چون قسم
خود را راست کنی مرا داخل آتش جهنم کردانی پس سوال کنم ترا بحق محمد و آل و علی و فاطمه و حسن و
حسین که مرا از آتش خلاصی دهی و با ایشان محشور کنی گفتم یا حارث چیست این نامها که دعا می کنی
بآنها گفت دیدم این نامها را بر ساق عرش پیش از آنکه خلق کند خدای تعالی آدم را بهفت هزار
سال دانستم که ایشان اکرم خلقند بخدای عز و جل پس من سوال میکنم او را بحق ایشان
و حکایت سلمان فارسی رحمة الله و ماجرای او با قومی از یهود که مره و قصه ابوذر غفاری
و تکلم کردن با منافقان روسیاه که در اواخر مطلب سیم گذارش یافت برین مدعا گواهی شاهد
عادل و دانا حکمی اعظم دلالت میکند طالبان را بقدم اهتمام بآن مقام برگشتن و بنظر تامل
بر سراپای آن دو حکایت گذشتن بیفایده نیست دیگر از جمله آداب دعا تقدیم چهل
مومن است که اول برای ایشان دعا کند و بعد از آن برای خود چه در کافی از حضرت
مقدس جعفری علیه السلام منقولست که مَن قَدَّمَ اَربَعینَ مِنَ المُؤمِنینَ ثُمَّ دَعا
اُستُجیبَ لَه یعنی هر که چهل کس را از مومنان مقدم داشت و بعد از آن دعا کرد مستجاب شد
برای او و در عدة الداعی از مبارک شجره هدایت یعنی حضرت ابی جعفر علیه السلام مرویست
آنچه حاصل آن اینست که سریع‌ترین دعاها در اجابت دعای برادر مومن است برای برادر
مومن غایبانه ابتدا میکند بدعا برای برادر خود پس فرشته که موکل است باو میگوید که آمین
و لَکَ مِثلاه و برای تست یا بر تو حاصل باد دو مثل آنچه برای او مسئلت نمودی دیگر
تعمیم در دعاست یعنی آنچه مسئلت میکند از خیر دنیا و عقبی مومنین و مومنات را
نیز در آن داخل و شریک خود کرداند و سر خوان آن توفیق نعمت فیض و برکت دعا را مخصوص
خود نساخته یاران و برادران دینی را نیز نصیبی از آن رساند در کافی از جناب اشرف نبوی
صلی الله علیه و آله مرویست که اِذا دَعا اَحَدُکُم فَلیُعَمِّم فَاِنَّهُ اَوجَبُ لِلدُّعاءِ حاصل
معنی اینکه چون دعا کند احدی از شما پس باید که آن را عام سازد چه بدرستی که این بیشتر

موجب استجابتست بهاد عاو در فضل مطلق دعا برای مؤمنان اخبار بسیار وارد است از آنجمله در امالی
شیخ صدوق رحمة الله از سرور اخیار سید ابرار صلی الله علیه وآله در خبر است حدیثی که ملخص
مضمونش اینست که نیست هیچ مؤمنی و مؤمنه که رفته است از اول دنیا یا خواهد آمد تا روز قیامت
مگر اینکه شفاعت کنندگان باشند برای کسی که گوید در دعای خود اللّهمّ اغفر للمؤمنین والمؤمنات
بدرستی که بنده امر میشود که او را بآتش برند روز قیامت پس می‌کشند او را یعنی بجانب آتش
پس مؤمنین و مؤمنات میگویند پروردگارا این آنکس است که مکرر برای ما دعا میکرد پس ما را در
شفاعت ده در حق او پس خدای تعالی ایشان را شفاعت میدهد پس نجات می‌یابد و هم در
امالی از ابراهیم بن هاشم حکایت نموده که گفت عبدالله بن جندب را در موقف دیدم همانا مرادم موقف عرفات
باشد و هیچ موقفی بهتر از موقف او ندیده ام پیوسته دستها بسوی آسمان دراز کرده بود و اشکش
بدو گونه سیلاب جریان می‌نمود تا اینکه بر زمین میرسید چون مردمان باز گشتند گفتم که یا ابا محمد ندیدم
موقفی بهتر از موقف تو گفت بخدا قسم دعا نکردم مگر از برای برادران خود ازینجهة که حضرت ابی
الحسن موسی بن جعفر علیه السلام مرا خبر داده که هر که دعا کند برای برادرش یعنی برادر دینی غائبانه
ندا کرده میشود از عرش که ولک مائة الف ضعف و مر تراست صد هزار چندان پس مرا خوش
نیامد که صد هزار چندان که ضمان و تعهد آن شده است واگذارم برای یکی که نمیدانم مستجاب میشود
یا نه و این روایت نیز در کافی مذکور است و عبدالله بن جندب از عباد زمان خود و از اخیار اصحاب
حضرت امام موسی و امام رضا علیهما السلام بوده پیوسته کان خدمت گذاری در آن درگاه همواره گوی
سعادت دو جهانی از میدان بندگی میربوده فطوبی له ثم طوبی له رحمة الله علیه دیگر از آنجمله
اخفاء دعا چه حسن عمل هرچند در پرده نهفتگی مستورتر باشد از گزند چشم خلق که عبادت
از ریا است دورتر خواهد بود و همانا ازین جهة جناب سبحانی در سوره شریفه اعراف بکریمه
ادعوا ربکم تضرعا و خفیة بندگان را بآن فرموده و حضرت سید عالم صلی الله علیه وآله
بیان فضل آن بدینگونه نموده است که دعاء السر یزید علی الجهر سبعین ضعفا محصل اینکه
دعای نهانی هفتاد برابر دعای آشکار است و همین مضمون در کافی از امام همام ابی الحسن

الرضا

الرضا علیه السلام نیز منقولست و هم در کافی در روایت دیگر دعای که اخفای آن شود از هفتاد
دعا ظاهر که آشکار کرده افضل شمرده شده و ممکن است که مراد از آن اخفاء دعا بعد از وقوع باشد
و در ارشاد القلوب آورده که قومی در دعا فریاد میکردند حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه وآله
شنیده فرمودند که ان تعلوا باصواتکم فان ربکم عز و جل لیس باصم محصل اینکه نرم و هموار
کنید آوازهای خود را چه بدرستی که خداوند شما عز و جل ناشنوا نیست دیگر از آنجمله حاجت
خود را نام بردن و تصریح بآن کردنست چه درین شیوه تذلل و اظهار حاجتمندی افزون و آن
پسندیده درگاه بیچونست در کافی از جناب مستطاب جعفری علیه السلام مأثور است
که ان الله تبارک و تعالی یعلم ما یرید العبد اذا دعاه و لکنه یحب ان یبث الیه الحوائج فاذا
دعوت فسم حاجتک حاصل اینکه بدرستی که الله تعالی میداند مراد بنده را چون دعا میکند
ولیکن دوست میدارد که منتشر شود بسوی او حاجتها یعنی بتفصیل معروض گردد پس چون
دعا کنی نام ببر حاجت خود را بالجمله سزاوار آنست که بنده را هر گونه حاجتی که پیش آید هرچند
سهل و حقیر باشد در اظهار آن استکبار ننموده در درگاه الهی مسئلت نماید در کافی از همان
حضرت منقولست که علیکم بالدعاء فانکم لا تقربون بمثله و لا تترکوا صغیرة لصغرها
ان تدعوا بها ان صاحب الصغار هو صاحب الکبار محصل اینکه بر شما باد بدعا چه بدرستی
که شما قرب درگاه الهی نمیتوانید جست بچیزی مثل دعا و وامگذارید دعا در حاجت کوچک را
از آن بدرستی که برآرنده حاجتهای کوچک همان کس است که برآرنده حاجتهای بزرگ است یعنی همه
حاجتها در کف کفایت او و قضای جلیل و حقیر وابسته فضل و عنایت اوست و دیگری بی تمکین و
توفیق وی با انجاح مطلب هرچند سهل و حقیر باشد توانا نیست و از جمله مکالمات جناب سبحانی
با حضرت کلیم الله که در عدة الداعی مذکور اینست که یا موسی سلنی کل ما تحتاج الیه حتی علف
شاتک و ملح عجینک یعنی سوال کن و بخواه از من هرچه محتاج بآن میشوی حتی
علف گوسفندت و نمک خمیرت را دیگر از شروط و آداب اینست که آنچه سوال میکند

حرام چون قطع رحم وامثال آن یا عالی وی بی نسبت مانند طلب مرتبهٔ انبیا و اوصیا نباشد چه سوال
چنین مطلبها قطع نظر از اینکه از درگاه الهی مردود است و از غایت بیشرمی و بیحیائی و نهایت خیرگی
و خیره رویست و مفسرین در ذکر آیهٔ اُدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ که در
سورهٔ اعرافست تفسیر معتدین بچند وجه نموده اند از انجمله اینکه چیزی طلبند که زیاد از حد
ایشان باشد چون مرتبهٔ پیغمبران و صعود بر آسمان و امثال آن و در عدة الداعی از جناب
امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که یا صاحب الدعاء لا تسئل ما لا یکون و ما لا یحل یعنی ای آنکه
دعا میکنی سوال مکن چیزی را که نمیشود و حلال نیست و نیز در عدة الداعی از آنحضرت مقدس مرویست
که من سئل فوق قدره استحق الحرمان یعنی کسی که سوال کند فوق مرتبهٔ خود را سزاوار محرومی از
آنست **دیگر** از آنجمله اجتماع در دعاست یعنی چون مطلبی و حاجتی پیش آید چندی از مؤمنان
جمعیت نمایند و در مطلب آن باتفاق کمر سوال بدرگاه کریم متعال گشایند و آن هیئت را در
استجابت دعا دخلی عظیمست چه معلوم است که هرگاه جمعی متفق برای حاجتی بدرگاه
خانهٔ مردی از اهل دنیا روند هرچند آنمرد عظیم و لئیم و بسیار مستبعد است که باندرت
انجاح آن را بر ایشان خود لازم نداند و ایشان را بی نیل مقصود باز گرداند هرگاه از مخلوق
این عجیب باشد حاشا که حضرت اکرم الاکرمین که همین شیوه را خود از بندگان محتاج خود
دریغ دارد و دست رد بر سینهٔ مدعای جمعی از گدایان درگاه خود گذارد در کافی از آفتاب
فلک برتری جناب مستطاب جعفری علیه السلام منقولست که کان ابی اذا حزنه امر جمع
النساء و الصبیان ثم دعا و امنوا حاصل اینکه چون غمگین میساخت پدرم را علیه السلام امری یعنی
مهمی رو میداد که سبب دلگیری و تنوع خاطر مبارکش میشد زنان و کودکان را جمع میکرد بعد از
آن دعا مینمود و ایشان آمین می گفتند و نیز در کافی از آنحضرت مرویست حدیثی که محصل
مضمونش اینست که هیچ چهل مرد باجتماع در مطلبی دعا نکردند مگر اینکه مستجاب شد
برای ایشان و اگر چهل نباشد چهار مرد هر یک ده بار در آن مطلب دعا کنند مگر اینکه مستجاب کند

خدا تعالی برای ایشان و اگر چهار نباشند یک مرد چهل بار دعا کند مستجاب کرداند خدا عزیز جبار **دیگر**
آنکه بعد از دعا بگفتن کلمهٔ مبارکهٔ ما شاء الله و لا حول و لا قوة الا بالله رطب اللسان گردد
چه در کافی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که اذا دعا الرجل فقال بعد ما دعا
ما شاء الله کان لا حول و لا قوة الا بالله قال الله عز و جل استبسل عبدی و استسلم
لامری اقضوا حاجته حاصل معنی اینکه چون بنده بعد از فراغ از دعا بکلمات مذکوره گویا
گردد خدای عز و جل گوید بندهٔ من دست از خود برداشته کار خود را بمن گذاشت حاجت او را
روا کنید **دیگر** از آداب دعا اینست که بعد از گذارش دعا و عرض حاجت باز درود بر محمد و آل
محمد فرستاده انجام آن را هم چون آغاز ببرکات صلوات مزین سازد و خدنگ دعا را از هر دو
سر باین پر و پیکان مرتب داشته بنشانهٔ غرض مقاصد دو جهانی پرواز دهد چه در کافی از حضرت
ابی عبد الله علیه السلام مرویست که من کانت له الی الله عز و جل حاجة فلیبدأ بالصلوة علی
محمد و آل محمد ثم یسئل حاجته ثم یختم بالصلوة علی محمد و آل محمد فان الله عز و جل اکرم من ان
یقبل الطرفین و یدع الوسط اذا کانت الصلوة علی محمد و آل محمد لا تحجب عنه محصل
معنی اینکه کسی که او را بخدای عز و جل حاجتی باشد پس باید که ابتدا کند بدرود بر محمد و آل محمد
بعد از آن حاجت خود را خواهد بعد از آن ختم نماید بدرود بر محمد و آل محمد چه بدرستی که خدای
عز و جل کریمتر است از آنکه دو طرف دعا را قبول کند و میان را واگذارد چون صلوات از درگاه الهی
محجوب نمیگردد یعنی البته مقبولست **دیگر** اینکه چون از دعا فارغ شود دستی که برداشته
بر رو و سر خود و بنابر روایتی بر رو و سینهٔ خود مالد چنانکه در کافی از امام همام حضرت صادق
علیه السلام ماثور است و در مطلب دیگر هم مذکور شد محصل آن اینکه بنده دست بدعا
برندارد مگر اینکه شرم کند خدای عز و جل که آن را تهی باز گرداند تا گرداند در آن از فضل
رحمت خود آنچه خواهد پس چون دعا کند احدی از شما باید که دست خود را بر نگرداند
تا مسح کند بر رو و سر خود **دیگر** الحاح است که عبارتست از جد در دعا و مبالغه در طلب مدعا

72

پس اگر استجابت دعا بنده در حصول مراد تاخیر شود بهمان دست از دعا بر ندارد و همچنان در گاه
آن در باز قدم ابرام و اصرار فشارد تا بحکم مَن قَرَعَ وَلَجَّ وُلِجَ ومِفتاحِ الحاحِ بابِ نجاح
بر روی دعایش مفتوح گشته قدم در حریم کام روائی گذارد چنانکه در مطلب دوم در ذیل حدیث
شریف جعفری علیه السلام گذشت که لا یُنالُ ما عِندَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ اِلّا بِالدُّعاءِ وَاِنَّهُ لَیسَ
بابٌ یُکثَرُ قَرعُهُ اِلّا یُوشِکُ اَن یُفتَحَ لِصاحِبِهِ حاصل اینکه دریافته نمیشود میسّر و آنچه
نزد خدای عزّ و جل است یعنی از رحمت و نعمت مگر بدعا و نیست هیچ دری که بسیار میکوفته
شود مگر اینکه نزدیک بکار است اینکه گشوده شود برای آنکه میکوبد و هم از آنحضرت در کافی
منقولست که اِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ کَرِهَ اِلحاحَ النّاسِ بَعضِهِم عَلی بَعضٍ فِی المَسئَلَةِ وَاَحَبَّ ذلِکَ لِنَفسِهِ
اِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ یُحِبُّ اَن یُسئَلَ وَیُطلَبَ ما عِندَهُ حاصل مضمون اینکه بدرستی که خدا
عزّ و جل مکروه داشته است که الحاح مردمان را بعضی بر بعضی در سوال و دوست داشته
این را برای خود که چون از وی حاجتی خواهند الحاح نمایند بدرستی که خدای عزّ و جل دوست
میدارد که سوال کنند و ازو طلب نمایند آنچه که نزد اوست و نیز در کافی از امام دین پرور
حضرت ابی جعفر علیه السلام مرویست که وَاللهِ لا یُلِحُّ عَبدٌ مُؤمِنٌ عَلَی اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فی
حاجَتِهِ اِلّا قَضاها لَهُ یعنی بخدا قسم که الحاح نکند هیچ بندهٔ مؤمنی بر خدای عزّ و جل در
طلب حاجت خود مگر اینکه روا کند آن را برای او و هم در کافی از سید عالم و ارشد اولاد آدم
جناب اقدس نبوی صلی الله علیه و آله مرویست که رَحِمَ اللهُ عَبداً طَلَبَ مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ
حاجَةً فَاَلَحَّ فِی الدُّعاءِ اُستُجیبَ لَهُ اَو لَم یُستَجَب یعنی رحمت کناد خدای تعالی بنده را
که طلب کند از خدای عزّ و جل حاجتی پس الحاح کند در دعا مستجاب شود یا نشود پس باید
که عدم ظهور استجابت باعث نومیدی نگشته همچنان در مقام دعا ثابت قدم و نالان درگاه
جویای فضل و کرم باشند چه گاه هست که حصول آن حاجت در آن وقت خلاف حکمت
و مصلحت می باشد و حضرت حکیم متعال که خروج افعالش از منهج خیر و صواب

محالست از آنجهت تاخیر در استجابت دعا میفرماید تا وقتی که موافق مصلحت گردد و بندهٔ جهول عجول
چون از حقیقت کار خبر ندارد بی تابی نموده قدم اعتقاد از صراط المستقیم رضا و تسلیم بیرون
میگذارد و هم از آن نشنیده که خداوند ازل و ابد و دانای هر نیک و بد عزّ و شانه با تنگ ظرفان
پر شتاب باین کلام پر عتاب در حدیث قدسی خطاب فرموده که یا عِبادی اُعبُدُونی فیما
اَمَرتُکُم بِهِ وَلا تُعَلِّمُونی بِما یُصلِحُکُم فَاِنّی اَعلَمُ بِهِ وَلا اَبخَلُ عَلَیکُم بِمَصالِحِکُم حاصل
معنی اینکه ای بندگان من عبادت کنید مرا در آنچه امر کرده ام شما را بآن و میاموزید مرا آنچه
مصلحت شماست که بدرستی که من داناترم بآن و بخل نمیکنم بر شما بمصلحتهای شما و حضرت
اشرف نبوی صلی الله علیه و آله فرموده اند که یا عِبادَ اللهِ اَنتُم کَالمَرضی وَرَبُّ العالَمینَ کَالطَّبیبِ
فَصَلاحُ المَرضی فیما یَعلَمُهُ الطَّبیبُ وَتَدبیرُهُ لا فیما یَشتَهیهِ المَریضُ وَیَقتَرِحُهُ ملخّص معنی
اینکه ای بندگان خدای شما چون بیماران اید و خداوند عالم چون طبیب پس صلاح بیماران
در آنست که تعلیم کند آن را طبیب و تدبیر نماید نه در آنچه بیمار میل کند و خواهد
حکیم سنائی او ترا بهتر از تو داند حال ÷ تو چه گردی بگرد هزل و محال ÷ عالمست
او بهرچه کرد کند ÷ تو بنادانی انت رد مکند ÷ و اگر حصول آن مطلب بعینه هرگز در دنیا
موافق حکمت نباشد آن را برای وی ذخیرهٔ عقبی میسازد یا بعوض آن بدی را از وی
مندفع میگرداند چنانکه تفصیل آن سابقا سمت ذکر یافت و گاه نیز تاخیر اجابت
از راه زیادتی قرب و منزلت بنده می باشد در درگاه الهی و دوست میدارد که دعای وی
مکرر بعالم بالا رود و نالهای پر درد اخلاص پرورد وی را بشنود چنانکه در کافی از امام
بحق ناطق حضرت جعفر صادق علیه السلام منقولست و حاصل معنی آن اینست که گاه
بنده که دوست خداست دعا میکند بر خدای عزّ و جل در امر مشکلی که او را پیش آید
پس گفته میشود یعنی از جانب جناب الهی فرشته که باو موکلست که روا کن برای بنده
من حاجتش را و تعجیل مکن چه بدرستی که من میخواهم که ندا و آواز او را بشنوم و گاه

باشد بنده که دشمن خداست هرآینه دعا میکند خدای عز و جل را در مشکلی که وی را می‌باشد پس گفته
میشود بفرشته که موکلست باو که رواکن حاجتش و تعجیل کن چه بدرستی که من مکروه میدارم
ندا و آواز او را آنگاه آنحضرت فرمودند که پس مردمان میگویند که عطا کرده نشد این مگر برای
کرامت و بزرگواری و ممنوع نگردید مگر از جهت خواری و بی اعتباری یعنی سرعت اجابت
را از کرامت و تاخیر آن را از اهانت میدانند و حال آنکه بر عکس نیست و هم از آنجناب
در اینکتاب مرویست که کان بَیْنَ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ اُجِیبَتْ دَعْوَتُکُمَا وَبَیْنَ اَخْذِ فِرْعَوْنَ
اَرْبَعُونَ عَامًا مراد اینکه از وقتی که خدای عز و جل دعای موسی و هرون که بر فرعون کرده مستجاب
نموده فرمود که بتحقیق اجابت کردم دعای شما را تا وقتی که اثر استجابت ظاهر گشته فرعون
بعذاب غرق گرفتار شد چهل سال بود و نیز در کافی از آنحضرت علیه السلام اینمضمون منقولست
که پیوسته مؤمن بخیر و امیدوار رحمتست از خدای عز و جل مادام که استعجال نکند پس ناامید
گشته ترک دعا نماید راوی گوید گفتم چگونه استعجال میکند فرمود که بتحقیق که دعا کردم
از اینقدر مدت و اثر اجابت نمی‌بینم و هم در اینکتاب از آن عالیشان اصحاب حدیثی باینمضمون
روایت شده که بدرستی که مؤمن هرآینه دعا میکند خدای عز و جل را در حاجتی پس خدای
عز و جل میگوید یعنی بفرشتگان که بر وی موکل و برای کارسازی بندگان او معین اند که تاخیر کنید
اجابت او را برای اینکه میخواهد که بشنود آواز و دعای او را پس چون روز قیامت شود گوید
بنده من دعا کردی مرا پس من تاخیر کردم اجابت ترا و ثواب تو یعنی بسبب آن تاخیر این است
دعا کردی مرا در فلان و فلان مطلب و تاخیر نمودم اجابت ترا و ثواب تو اینست پس آرزو
میکند آنمؤمن که کاش هیچ دعای او در دنیا مستجاب نمی‌شد از آنچه می‌بیند از نیکوئی
آن ثواب و نیز در کافی از احمد بن محمد بن ابی نصر ماثور است که گفتم بابی الحسن یعنی جناب
رضوی علیه السلام که فدای تو گردم بدرستی که من سوال کردم از خدای عز و جل حاجتی
از اینقدر سال و بتحقیق که درآمده در دلم از دیر شدن آن حاجت چیزی یعنی تو همی باطل

که میترسم همه

که میترسم همه منافی یقین و حسن اعتقاد باشد آنحضرت اینمضمون ادا فرمودند که بپرهیز از شیطان
که مبادا بر تو راه یابد تا اینکه ناامید کرداند بدرستی که بود ابا جعفر یعنی حضرت امام محمد
باقر علیه السلام که میگفت اِنَّ الْمُؤْمِنَ یَسْئَلُ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ حَاجَةً فَیُؤَخِّرُ عَنْهُ تَعْجِیلَ
اِجَابَتِهِ حُبًّا لِصَوْتِهِ وَاسْتِمَاعِ نَحِیبِهِ محصل معنی اینکه بدرستی که مؤمن سوال میکند
از خدای عز و جل حاجتی پس تاخیر مینماید اجابت او را بجهت اینکه دوست میدارد که بشنود
آواز او و آواز گریه او را مجملا بدلالت این اخبار رحمت آثار تاخیر در ظهور اثر استجابت
از اینوجه نیز میتواند بود پس اگر محصول مسئول زود بحصول رسد خوب و اگر تاخیری
در آن رود خوبتر و در هر صورت بنده را استعجال بصورت نمیفاید و در راه و رسم
بندگی خلاف آداب و قاعده است چه دعا نمودن وظیفه بنده و اجابت فرمودن کار
حضرت خداوندگار است و ادب مقتضی اینست که بنده بوظیفه خود ساخته مطالب
خود را بزبان عجز و نیاز در آن درگاه عرضه دارد و کار خدای را بخداوندش تفویض نموده
دیری و زودی آنرا بر دامن حکمت بالغه او گذارد **لمؤلفه** تو بنده بندگی خود میباش که کار
خویش خداوندگار به داند و باید دانست که از جمله مقامهای استجابت یکی اینمقامست
و پیوسته در آن حاضر خود باید بود که مبادا دل را خلاص تهی بصبر صرد میدن فتوی شیطان
لعین لرزد و قدم وحکم اعتقاد از التفات بتشکیکات نفسانی از جاده رسوخ و ثبات بلغزد

مطلب هفتم در ذکر بعضی از تمجیدات و دعاهای موجز مختصر که فواید عبادات آنها
از خزاین علوم اهل بیت اطهار علیهم السلام ماخوذ و از السنه و اقلام علمای اعلام و
رواة عالیمقام دست بدست باین روزگار رسیده است بر تاجران سعادت که دیده سالکان
منهج بندگی پوشیده نماند که سرمایه اکتساب فضل و ثواب اقسام عبادت و زینه پایه
ارتقاء ایوان توفیق بنیان این شرف و سعادت آنست که با شوق و رغبت تمام بگذارش
قیام و از دل و جان بتادیه آداب و اقامت مراسم آن اقدام نماید نه اینکه طبع کران خیز

کاهل را بکار راه براه دارد و از غایت شتاب و عجل که نشان بی‌دیدی و دل‌سردی در عمل است
در نماز گذارش دیگر آن انتظار بر انجام آن کار دارد و این شوق و رغبت وقتی بحصول مقرون بعد
حصول آن از آفت ملال و آسیب زوال مصون می‌تواند بود که در آن شیوه اقتصار و اقتصاد معمول داشته
از وظایف سنت بقدری اکتفا کند که جان ناتوان و جسم خاکی بنیان همیشه از عهده آن
برآید و بار تحمل استمرار آن بر پشت لاشه طبیعت گرانی ننماید در کافی از مهر جهان فروز دهنی
و راه رسم آموز طریق حق پرستی حضرت اشرف نبوی صلی الله علیه و آله مرویست که شاه ولایت
پناه علیه السلام را مخاطب ساخته دُرّ شهوار این گفتار را گوشوار گوش جان اهالی هر دو کار کردند
که یا علی ان هذا الدین متین فاوغل فیه برفق و لا تبغض الی نفسک عبادة ربک فان
المنبت یعنی المفرط لا ظهرا ابقی و لا ارضا قطع فاعمل عمل من یرجو ان یموت هرما و احذر
حذر من یتخوف ان یموت غدا خلاصه معنی اینکه این دین محکم و سخت است یعنی بزور عمل
و سعی نیا در آن داخل نمیتوان شد و همه آن بیک بار بدست نمی‌توان در آورد پس داخل شوید
برفق و آهستگی و مکروه طبع خود مگردان بندگی خداوند خود را چه بدرستی کسی که در قطع
مسافت و طی طریق افراط میکند نه پشتی در مرکب خود می‌گذارد و نه مسافتی و راه قطع میکند
پس عمل کن مثل عمل کسی که امید دارد که به پیری رسد و حذر و احتیاط نما مانند حذر کسی
که می‌ترسد که فردا بمیرد یعنی در عبادت اکثار و افراط مکن و تقصیر و تفریط نیز منما بلکه
در آن میانه رو میانه روی شیوه مصداق این مقال صورت احوال آن مرد نو مسلمانست که تاب ریاضت
عبادت نیاورده از آن ایمان بمسلمان استغفار نمود تفصیل این اجمال آنکه مردی مسلمان
همسایه نصرانی داشت و ویرا باسلام دعوت کرد و عارض دین مسلمانی بر وی بود که محاسن آن
آراستگی داده بسخنان خوش و مرغبات دلکش ویرا بدایره اسلام در آورد پس سحرگاهی بدر
سرای وی آمده در کوفت گفت کیست گفت منم فلانی گفت چه حاجت داری گفت وضو بساز
و جامهای خود بپوش و بیا همراه بنماز رویم یعنی بمسجد پس آمد و وضو ساخت جامهای خود پوشید

و باوی آمده نماز گذاردند چندانکه خدا خواست بعد از آن نماز فجر گذاردند و چندان درنگ
کردند که روز روشن شد مرد نومسلمان برخاست که بمنزل خود رود گفت کجا میروی روز کوتاه
و تا پیشین زمانی اندکست پس باوی نشست تا نماز ظهر نیز گذارد گفت میان ظهر و عصر
اندکی وقتیست پس او را نگاه داشت تا نماز عصر نیز کرد بعد از آن مرد نومسلمان دیگر باره
برخاست و میخواست که بمنزل خود باز گردد گفت یک نماز هم بیش نمانده است پس مکث نمود
تا نماز خفتن نیز گذارد پس از هم جدا شدند و باز سحرگاه بدر سرای او رفته در کوفت گفت
کیست گفت منم فلان کس گفت حاجت تو چیست گفت وضو بساز و جامهای خود بپوش
و بیا بنماز رویم گفت برای این دین کسی بجو که از من فارغتر و بیکارتر باشد و من مرد مسکینم
و بار عیال بر منست این حکایت در کافی در ذیل حدیثی طویل مذکورست که [illegible]
ایضا از حضرت ابی عبدالله علیه السلام ماثورست که حاصل مآلش منهج بندگی باسزاوار آنست که از
وظایف اوراد و ادعیه بقدری اکتفا نماید که بر حوصله طاقت زیادتی ننموده چندی گذارش آن مستمر
تواند داشت تا مکروه فتور تابش این بخوی درشت شود پشت ادام ساخته باری از آن گران‌تر بر
پشت آن تواند گذاشت در کافی از جناب مقدس امام محمد باقر علیه السلام منقولست که احب
الاعمال الی الله عز و جل ما دام علیه العبد و ان قل یعنی دوست‌ترین عملها بسوی خدای عز و جل آنست
که بنده بر آن مداومت کند و اگرچه کم باشد پس بنا بر مقدمات مذکوره اگر خاطر از درین مطلب
سالک طریقه ایجاز گشته از ادعیه و اوراد بقدری که مواظبت آن بر همه کس آسان باشد اکتفا نماید
میتواند بود با آنکه درین باب مصنفات و مؤلفات بسیارست و ایراد این مطلب درین مجلس چندان
ضرور و در کار نبود و لیکن خواست که صاحب بهره بی بقدم جوی پای و نظر بینای برین روضه
دلگشای شوق‌افزا عبور نماید و دست رغبت از نتیجه الاخبار و آثار مذکوره بچیدن اثمار
گوناگون فواید آنها که عبارت از عملهای نهاست دامن دلگشاید قدری از آن در اطباق همین
اوراق مهیا باشد که کام جان را حلاوت آن شیرین سازد تا وقتی که اگر دل را زیاده طالب و شوق بیشتر

غالب باشد از کتب معتبره و بخوف طولانی شدن آنها پرداخته نمی‌شود چون این مجلس با کثر مباحث متعلقه بدعا
شامل بود درین باب کتابی و مجلدی علیحده بودن در قابلیت نخواست که از اصل مطلب عبارت از دعا بالکلیه
خالی باشد و آنچه درین مطلب انشاء الله تعالی مجملا ذکر می‌یابد بر سه گونه است قسم اول آنچه
پیش از عرض حاجت و طلب مقصود بگفتار آن در طلب الدنیا باید شد دوم تعقیبات نمازهای یومیه
سیم دعاهای متفرقه که در مطالب مختلف وارد شده است بنا برین این مطلب بسه فصل مرتب
می‌سازد و در هر فصلی بیکیکی از آنها می‌پردازد نسأل الله التوفیق لما یحب و یرضی **اما فصل اول**
سابقا گذارش یافت که از اعظم آداب دعا افتتاح بحمد و ثنا و ذکر اسماء حسنی است و عباراتی که معانی
مذکوره را حامل و گذارش این آداب بخواندن آنها حاصل باشد در آثار اهل بیت اطهار سلام الله
علیهم بسیار است از جمله دعائی مذکور است که محمد بن مسلم جناب مقدس جعفری را علیه السلام
از کیفیت تمجید الهی در مفتتح دعوات سوال نمود و آنحضرت این فقرات بابرکات بوی تعلیم فرمود که
یا من هو اقرب الیّ من حبل الورید یا فعالا لما یرید یا من یحول بین المرء و قلبه یا من هو بالمنظر الاعلی
یا من لیس کمثله شیء حاصل معنی اینکه ای آنکسی که او نزدیکتر است بمن از رگ گردن ای
نهایت کننده آنچه میخواهد مبالغه در فعل ممکنست باعتبار کثرت آن باشد یا باعتبار استقلال
و تمکن در آن ای آنکه حایل میشود میانه مرد و دلش یا اینمعنی که نمیگذارد که بنده هرچه دلش خواهد
عمل کند هرگاه خلاف حکمت باشد و معنی کلام بصدق سیمحون عرفت الله بفسخ العزایم نیز
نزدیک باینمعنی است ای آنکه او در نظرگاه والاتر بالاتر یعنی باحوال هر نزدیک و دور از همه بینا
تر و داناتر است ای آنکه نیست مانند او هیچ چیز دیگر و در کتاب کافی از جناب مستطاب علیه السلام
منقولست که بعد از آنکه بتمجید و مدح و ثنای جناب الهی در آغاز دعا مخاطبین شما را ترغیب نمودند
بتعلیم لالی این کلمات فیض آثار بلسان انگشت زبان حق بیان بر شته گفتار کشیده فرمودند که میگوئی که
یا اجود من اعطی و یا خیر من سئل یا ارحم من استرحم یا احد یا صمد یا من لم یلد و لم یولد و لم
یکن له کفوا احد یا من لم یتخذ صاحبة و لا ولدا یا من یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و یقضی ما احب

یا من

یا من یحول بین المرء و قلبه و یا من هو بالمنظر الاعلی یا من لیس کمثله شیء یا سمیع یا بصیر حاصل معنی
اینکه ای جود کننده‌ترین هر کسی که عطا کرده وای بهترین هر کسی که سوال کرده شد ای رحم کننده‌ترین کسی
که طلب رحمت از و کرده ندای یک تای بی همتا ای مقصد و مرجع خلایق در حوایج آن کسی که نزاده و نزاده
نشد و نبود او را همتا هیچ احدی ای آنکسی که نگرفت زنی و فرزندی ای آنکه میکند هر آنچه میخواهد
و حکم میکند آنچه اراده مینماید و بجا می‌آورد آنچه را که دوست داشته و ترجمه یا من یحول تا
لیس کمثله شیء در تمجید سابق مذکور شد و یا سمیع یعنی ای بغایت شنوا و یا بصیر یعنی
ای بغایت بینا آنگاه فرمودند که بسیار ذکر کن از اسماء خدای عز و جل چه بدرستی که اسماء الله
بسیار است یعنی بر همین سیاق از اسماء الهی آنچه بخاطر رسد و توانی ذکر کن و صلوات
فرست بر محمد و آل محمد بگو اللهم اوسع علی من رزقک الحلال ما اکف به وجهی و اؤدی به عنی
امانتی و اصل به رحمی و یکون عونا فی الحج و العمرة یعنی خدایا وسیع کردان بر من از روزی حلال
خود آنچه نگاه دارم بآن آب روی خود را از ریختن پیش کسان و ادا کنم بآن از خود دین خود را و صله
نمایم بآن رحم خود را و باشد مددکار و مراد کذاردن حج و عمره و طلب وسعت رزق درین
مقام همانا بر سبیل تمثیل است و مراد اینکه بر همین دستور اول تمجید و ثنا باید نمود و بعد از
آن صلوات فرستاده زبان بعرض حاجت چون طلب رزق و امثال آن باید گشود داوری گوید که آن
حضرت فرمودند که بدرستی که مردی داخل مسجد شده دو رکعت نماز گذارد و بعد از آن از خدای
عز و جل سوال کرد یعنی طلب حاجتی نمود پس رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت که عجل العبد ربه
یعنی تعجیل کرد این بنده با خداوند خود مراد اینکه پیش از اقامت مراسم دعا که عبارت از تمجید
و مدح و ثنا و درود است طلب حاجت نمود و دیگری آمده دو رکعت نماز گذارد و بعد از آن ثنا بر خدای
عز و جل کرد و درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستاد پس رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت سل
تعط یعنی سوال کن تا عطا کرده شوی و اما اسمای دلالت کننده فیض انتهای جناب الهی که بحکم کریمه و لله
الاسماء الحسنی فادعوه بها باید که بنگریم طالب الدنیا گشته خداوند خود را بآنها خوانند

ای آنکه در فضل... مقصود در [marginal note, partly illegible]

در انقضای احادیث مذکوره آنها را سردار لشکر دعا ساخته کشور استجابت و کامروای دو جهانی را مسخر و
مفتوح کرده‌اند بدلالت اخبار و آثار شریفه نبوده است چنانکه در کتاب توحید شیخ صدوق
رحمه الله از حضرت سید بشر صلی الله علیه وآله در خبر است که لله عز وجل تسعة و تسعون
اسما من دعا الله بها استجاب له ومن احصاها دخل الجنة یعنی خدای عز وجل را نود و نه نامست هر که
خواند خدا را بآنها استجابت کرده مر او را و هر کس شمرد آنها را داخل بهشت شد خواندن مثل اینکه گوید
یا الله یا احد یا صمد تا آخر و شمردن مثل اینکه گوید هو الله الاحد الصمد تا آخر و شیخ مذکور
رحمه الله گفته که شمردن آنها احاطه بآنها و اطلاع بر معانی آنهاست و چون ذکر این نود و نه
نام مبارک با شرح معانی آنها مطلبی دور و دراز است و این مختصر که مختصری در دعاست حوصله گنجایش
آن ندارد و مع هذا در بسیاری از کتب معتبره چون کتاب توحید و عدة الداعی و مصباح کفعمی
و انیس العابدین و غیر آنها این مذکور است لهذا کام خامه بیان از شهد ذکر آنها کامیاب نگشت
و طالبان را بکتب مذکوره تشنه داده از سر این مطلب ناکام در گذشت ولیکن بحکم ما لا یدرک
کله لا یترک کله بیک حدیث ذکر بعضی اذان که در فضل آن علیحده روایات وارد است و تذکار
آن در استجابت دعوات در کار است رطب اللسان میگردد از انجمله در کتاب شریف کافی از امام همام
والامقام حضرت ابی عبد الله علیه السلام مرویست که من قال یا الله یا الله عشر مرات قیل له لبیک ما حاجتک
یعنی هر که گفت یا الله یا الله ده بار گفته شد مر او را یعنی از جانب جناب الهی لبیک چیست
حاجت تو و در همان کتاب از هما تعالی یعنی علیه السلام منقولست که من قال عشر مرات یا رب یا رب قیل له
لبیک ما حاجتک یعنی هر که گفت ده بار یا رب یا رب گفته شد مر او را که لبیک چیست حاجت
تو و نیز در کافی از آنحضرت منقولست که من قال یا رب یا الله یا رب یا الله حتی ینقطع نفسه
قیل له لبیک ما حاجتک حاصل اینکه هر که گوید یا رب یا الله یا رب یا الله تا آنکه نفسش قطع
گردد گویند لبیک چه حاجت تو و در بعضی نسخ کافی بجای یا رب یا الله یا ربی الله است
در امالی شیخ صدوق طاب ثراه از حضرت مقدس ابی عبد الله علیه السلام مرویست

که اذا قال العبد و هو ساجد یا الله یا رباه یا سیداه ثلاث مرات اجابه تبارک و تعالی لبیک عبدی
حاجتک ملخص اینکه چون بنده در حالت سجود سه بار گوید یا الله یا رباه یا سیداه خدای تبارک
و تعالی اجابت او فرموده میگوید لبیک ای بنده من سوال کن حاجت خود را و در جنة واقیه مذکور است
که حضرت صادق علیه السلام را چون حاجت مهمی میساخت سجده میکرد بی نماز و رکوع
و بعد از آن هفت بار میگفت یا ارحم الراحمین بعد از آن حاجت خود را سوال مینمود بعد از آن
فرمود که نگفت احدی یا ارحم الراحمین هفت بار مگر اینکه گفت خدای تعالی انا ارحم الراحمین
سل حاجتک یعنی من ارحم الراحمینم سوال کن حاجت خود را و در عدة الداعی مرویست که
هر که بعد از نماز فریضه سه بار گوید که یا من یفعل ما یشاء و لا یفعل ما یشاء احد غیره
بعد از آن حاجت خود را سوال کند عطا کرده شود آنچه را که سوال نموده است و در امالی شیخ
صدوق طاب ثراه از حضرت مقدس ابی عبد الله علیه السلام روایت شده حدیثی که حاصل
آن اینست که چون بنده نصف شب برخواسته نزد خداوند خود چهار رکعت نماز گذارد و
در دل شب تار و بعد از فراغ از آن سجده شکر کرده گوید ما شاء الله ما شاء الله صد بار ندا
فرماید او را خدای تعالی از فوق او یعنی از عالم بالا که ای بنده من تا چند گوئی ما شاء الله ما شاء
الله من که خداوند توام و بسوی منست مشیت و بتحقیق مشیت کردم قضاء حاجت ترا پس سوال
کن مرا آنچه خواسته و اما اسم اعظم الهی که آثار عجیبه بر ذکر آن مترتب میگردد بنابر مشهور
در میان سایر اسماء حسنی داخل و پنهانست و احدی را از روی جزم و یقین اطلاع بر آن نیست مگر
انبیا و اوصیا و اولیا که به تعلیم و اعلام خدای تعالی بر آن واقف گردیدند چون آصف بن برخیا که ببرکت
این اسم مقدس تخت بلقیس را از سبا که دو ماهه راه بود در کمتر از طرفة العین نزد حضرت
سلیمان حاضر ساخت و این قصه مشهور و در سوره شریفه نمل مذکور است و در کافی از جابر
و جمعی از اصحاب از حضرت امام محمد باقر علیه السلام حدیثی مرویست که حاصل مضمون
آن اینست که اسم اعظم الهی بر هفتاد و سه حرفست و همین یک حرف از انجمله نزد آصف بود پس

پس آنتکلم نموده بزمین فرو رفت تا اینکه تخت را بدست خود گرفت بعد از آن زمین همچنان شد که بود
زود تر از چشم بر هم زدن و نزد ما است از اسم اعظم هفتاد و دو حرف و یک حرف نزد خدای تبارک و تعالی
است که برای خود اختیار فرموده یعنی علم آن از خلق محجوب و مختص بحضرت علام الغیوب است
مجملا بغیر از حضرت آفریدگار و محرمان اسرار و چنانکه مذکور شد احدی را بعلم یقینی اطلاع
بر اسم اعظم حقیقه نیست ولیکن علمای اعلام از تلویحات و اشاراتی که در این مقام وارد است
هر کدام احتمالی را مظنون خود نموده مشام وجدان هر یک از متتبعین از نافحات
سخنان سر بسته کلمات ائمه طیبین در تحقیق این مطلب معطر است استشمام رایحه فرموده تا اینکه
عدد اقوال در آن از شصت متجاوز گردیده است و اشهر آنها چند قول است یکی اینکه آن در
آیة الکرسی است و اول سورهٔ آل عمران و در سورهٔ طه است و دیگر اینکه در اواخر سورهٔ
مبارکهٔ حشر است دیگر اینکه در حی قیوم است دیگر اینکه آن الله الرحمن است و دیگر اینکه آن یا ذا الجلال
و الاکرام است و دیگر اینکه آن در بسم الله الرحمن الرحیم است دیگر اینکه آن در هو یا من لا هو الا هو است
دیگر اینکه آن اسم مبارک الله الله است که اشهر آنهاست و مقدم بر آنهاست و شهادت بر آن واقع میشود و
شیخ ابن فهد رحمه الله این احتمال را از دیگری دانسته و گفته که وارد در این معنی بسیار است و نیز در
وجه ترجیح فرموده که این اسم مقدس از سایر اسما بچند چیز ممتاز است یکی اینکه علم ذات مقدس
الهی و مختص باوست و دیگری باین اسم خوانده نمیشود و دیگر اینکه داده میشوند بر عکس
چنانکه میگویند که صبور اسم الله است و نمیگویند که الله اسم صبور است و بخاطر فاتر میرسد
که اقوی مرجحات این احتمال حدیثی است که در کتاب توحید شیخ صدوق قدس سره مذکور است
که مردی از جناب مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام را از معنی بسم الله الرحمن الرحیم پرسید آن
حضرت فرمودند که إِنَّ قَوْلَکَ اللّٰهُ أَعْظَمُ اسْمٍ مِنْ أَسْمَاءِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ الاسْمُ الَّذِی
لَا یَنْبَغِی أَنْ یُسَمّٰی بِهِ غَیْرُ اللّٰهِ وَلَمْ یَتَسَمَّ بِهِ مَخْلُوقٌ إِلٰی آخِرِ الْحَدِیثِ حاصل اینکه الله که در
بسم الله میگوئی عظیم ترین اسمی است از اسمای خدای عز و جل و آن اسمی است که سزاوار نیست

اینکه نامیده شود بآن غیر خدا و نامیده نشده است بآن هیچ مخلوقی چه ظاهر عبارت الله اعظم
اسم من اسماء الله عز و جل مفید همین معنی است و حدیث مشهور نبوی صلی الله علیه و آله
که بسم الله الرحمن الرحیم نزدیک تر است باسم اعظم از سیاهی چشم بسفیدی آن نیز مقوی
این احتمال است والله اعلم بحقایق الاحوال در توسل بمحمد و علی و ائمه هدی صلوات الله
علیهم که سابقا گذارش یافت که آن نیز از آداب و اسباب استجابت دعا است در عدة الداعی از
سماعه منقول است که ابو الحسن یعنی حضرت کاظم علیه السلام مرا گفت که چون بوده
باشد ترا ای سماعه نزد خدای تعالی حاجتی پس بگو اللّٰهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِیٍّ
فَإِنَّ لَهُمَا عِنْدَکَ شَأْنًا مِنَ الشَّأْنِ وَقَدْرًا مِنَ الْقَدْرِ فَبِحَقِّ ذٰلِکَ الشَّأْنِ وَبِحَقِّ ذٰلِکَ
الْقَدْرِ أَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَنْ تَفْعَلَ بِی کَذَا وَکَذَا یعنی الهی بدرستی که من سوال میکنم از تو بحق
محمد و علی چه بدرستی که ایشان را نزد تو شانی و قدری عظیم است پس بحق آن شان و بحق آن
قدر اینکه درود فرستی بر محمد و آل او و اینکه چنین و چنین کنی یعنی فلان حاجت مرا بر آوری
که بدرستی که چون روز قیامت شود نماند هیچ فرشتهٔ مقربی و نه پیغمبری مرسلی و نه
بندهٔ مؤمنی که امتحان کرده باشد خدای تعالی دل او را برای ایمان مگر اینکه او محتاج باشد
بایشان در آن روز

فصل دوم

در تعقیبات صلوات یعنی اذکار و دعواتی که بعد از
نمازها طوطی زبان را بشکر خائی گفتار آنها باید بود و چنانکه نشاط کی حسن اهتمام عارض
دل آرای آغاز نماز را بهر هفت تکبیرات سبع محلا باید پایان آن را نیز بخلخال این کمال آرایش
باید نمود و در مطلب پنجم سمت تحریر یافت که از اوقات استجابت دعوات اعقاب صلوات
است پس مستبصران رشتهٔ تکلیف و قیمت شناسان نقد این نفریت باید که این اوقات کامی را
بسی غنیمت شمارند و فرصتی چنین را بشغلهای باطل و مکالمات لاطایل مفت و رایگان از دست
نگذارند این یک دو نفس که بآن غنچهٔ عقدهٔ صد گونه مراد بروی خود شکفته میتوان ساخت
حیفست که بیاد بیهودگی و هرزه گردی صرف شود و این یک دو ساعت که رشتهٔ فواید چندین
فواید میتواند شد ستم است که بزور رکستگی نکهای سست دنیا از دست رود از دلایل فضایل

ذکر ورد عابدین اوقات بابرکات سعادت انتما اینکه در آثار گنجور خزاین علم ولاه ذکر عمیه فاذا فرغت
فانصب والی ربک فارغب باین تفسیر کرده چه از دو امام سدره مقام حضرت ابی جعفر و ابی عبدالله
علیهما السلام هر در تفسیر این آیه منقولست که اذا فرغت من الصلوة المکتوبة فانصب الی ربک فی
الدعاء وارغب الیه فی المسئلة یعطیک حاصل مضمون اینکه چون فارغ شدی از نماز واجبی
پس جد و جهد کن بسوی خداوند خود در دعا و رغبت نما بسوی او در سوال مدعا تا عطا فرماید
و در کافی و فقیه نیز از زراره مرویست که از حضرت ابی جعفر علیه السلام شنیدم که میفرمود
که الدعاء بعد الفریضة افضل من الصلوة تنفلا یعنی دعا بعد از نماز واجبی بهتر است از نماز
سنتی در کافی و تهذیب نیز از حضرت مقدس جعفری علیه السلام روایت شده من
صلی صلوة فریضة وعقب الی اخری فهو ضیف الله وحق علی الله ان یکرم ضیفه
ملخص مضمون اینکه هر کس نماز واجبی گذارد و تا نماز واجبی دیگر تعقیب خواند او مهمان خداست و بر
خدای تعالی لازم است اینکه اکرام مهمان خود نماید و نیز در تهذیب از آن عالیجناب علیه السلام مرویست
که التعقیب ابلغ فی طلب الرزق من الضرب فی البلاد محصل معنی اینکه تعقیب بهتر و سودمندتر است
در مطلب روزی از سفر کردن و شهر بشهر گشتن الحاصل بنده مسکین فقیر لسبلاسل حوایج اسیر را
از مراقبت اعقاب صلوات و مواظبت اذکار و دعوات ناچار و ناگزیر است و تعقیباتی که از
اهل بیت معصومین صلوات الله علیهم ماثور است بر دو قسم است قسم اول ادعیه و اذکاریست
که در تعقیب مطلق نمازها ورود یافته و اختصاص بنمازی ندارد و افضل آنها تسبیح فاطمه
زهرا علیها السلام است چه در کافی و تهذیب نیز از امام همام حضرت ابی جعفر علیه السلام
منقولست که ما عبد الله بشیء من التحمید افضل من تسبیح فاطمة علیها السلام و اگر میبود چیزی
زیاده از آن هر آینه عطا مینمود آنرا رسول خدا صلی الله علیه و آله بفاطمه علیها السلام و هم در کافی
و تهذیب از مشرق انوار حقایق حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که تسبیح فاطمة علیها السلام
فی کل یوم دبر کل صلوة احب الی من صلوة الف رکعة فی کل یوم یعنی تسبیح فاطمه علیها السلام در هر روزی
بعد از هر نمازی محبوبتر است بسوی من از هزار رکعت نماز در هر روزی و از همان کتاب از حضرت اولا

بخانا ثور است که خطاب به هرون مکنون فکرده فرمودند که یا ابا هرون انا نامر صبیاننا بتسبیح
فاطمة علیها السلام کما نامرهم بالصلوة فالزمه فانه لم یلزمه عبد فشقی یعنی ما میکنیم
کودکان خود را بتسبیح فاطمه علیها السلام چنانکه امر میکنیم ایشانرا بنماز پس آنرا بر خود
لازم کن که چنین نکرد هیچ بنده که شقی شده باشد در تهذیب و کافی از آنحضرت مرویست
که من سبح تسبیح الزهراء علیها السلام قبل ان یثنی رجلیه من الصلوة الفریضة غفر الله
له ولیبدء بالتکبیر یعنی هر که تسبیح زهرا علیها السلام کند پیش از آنکه منعطف سازد پاهای خود را از نماز
واجبی یعنی از آن وضع نشستن بوضع دیگر منتقل شود آمرزیده خدای تعالی او را و ابتدا میکند
بتکبیر و کیفیت این تسبیح و اختلاف در آن و وجه تسمیه آن بتسبیح فاطمه زهرا و حکایت
مشتمل بر آن اینجلد در مجلس سیم در آداب خوابیدن گذارش یافته و در اینمقام احتیاج بذکر
آن نیست دیگر از انجمله دعائیست که حضرت قدس نبوی صلی الله علیه و آله بشیبة هذیلی
تعلیم و او را باین نوازش تکریم فرموده اند و حکایت آن در تهذیب بدینگونه مذکور است
که مردی بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد که او را شیبه هذیلی میگفتند و این
مضامین در تقریر آورد بعرض آن سید سرور رسانید که من مرد پیرم و سن من بالا رفته و قوت
من از گذارش عملی که خود را بآن عادت داده بودم از نماز و روزه و حج و جهاد و ضعف و ناتوانی
پذیرفته پس بیاموز مرا یا رسول الله کلامی که نفع دهد مرا خدای تعالی بآن و تخفیف ده برمن
یا رسول الله یعنی دعائی که مرا می آموزی سبک و آسان باشد آنحضرت فرمودند که آنچه گفتی
بازگو پس سه بار آن گفتار را اعاده نمود پس حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمودند که حولک
شجرة ولا مدرة الا وقد بکت من رحمتک ملخص اینکه نیست بر گرد تو هیچ درختی
و کلوخی مگر اینکه گریست از رحم بر حال تو پس چون نماز صبح گذاری ده بار بگو که سبحان الله
العظیم و بحمده و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم یعنی منزه میدانم خدای بزرگوار
از نقایص منزه دانستنی و ... او و متلبس میگردم بنیست تحول و انتقال از معاصی مطلوبیها

وند توانائی ناشتغال بطاعات یا طلاق اعمال مگر بعنایت و توفیق بزرگوار که بدرستی که خدای
تعالی عافیت میدهد ترا باین از کوری و دیوانگی و جذام و فقر و ضعف پیری گفت یا رسول الله
این برای دنیاست پس چیست برای آخرت یعنی دعا و کلامی که فایده آن آخروی باشد فرمود
میگوئی در عقب هر نمازی اللهم اهدنی من عندک وافض علی من فضلک وانشر علی من
رحمتک وانزل علی من برکاتک یعنی الهی هدایت کن مرا از نزد خود و فرو ریز بر من از فضل
خود و منتشر ساز بر من از رحمت خود و فرو فرست بر من از برکات خود پس شیبه قبض کرد برین
کلمات بدست خود و بعد از آن دست هما مرا اینست که شمار فقرات یا کلمات آن را با انگشتان
ضبط نمود پس مردی با بن عباس که از حضار بود گفت که چه سخت و محکم گرفت بدان خالو
تو یعنی مادر ابن عباس از طایفه هذیل بود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله اینمضمون ادا
فرمودند که بدان بدرستی که این مرد اگر در روز قیامت با این دعا آید و آن را دانسته و انگذاشته
باشد گشاید خدای تعالی برای او هشت در بهشت را که از هر کدام که خواهد داخل گردد
دعائیست که حضرت سید المرسلین بجناب امیر المؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما تعلیم حفظ
آموخت و آن در عدة الداعی باینگونه مذکور است که آنسرور عالم فرمودند که یا علی چون
خواهی که حفظ کنی هرچه را که شنوی پس بگو در عقب هر نمازی که سبحان من لا یعتدی علی اهل
مملکته سبحان من لا یاخذ اهل الارض بانواع العذاب سبحان الرؤف الرحیم اللهم اجعل
لی فی قلبی نورا و بصرا و فهما و علما و حکمة انک علی کل شیء قدیر حاصل اینکه منزه میدانم
منزه دانستنی کسی را که ظلم نمیکند بر اهل مملکت خود تسبیح میکنم تسبیح کسی که نمیگیرد
اهل زمین را باقسام عذاب تسبیح میکنم تسبیح مهربان رحیم را الهی بگردان یعنی جای ده در دل
من نوری و بینشی و فهمی و دانشی و حکمتی بدرستی که تو بر همه چیز بسیار قادری   الا مجد سو بار
گفتن تسبیحات اربعه است چه در عدة الداعی از مهر سپهر جلالت حضرت اقدس رسالت
صلی الله علیه و آله منقولست که روزی اصحاب را بشرف التفات خطاب سر بلند ساخته

بصیرة ظ

العقیمون

اینمضمون ادا فرمودند که اگر آنچه پیش شماست از جامها و اوانی و متاعها جمع نموده بر بالای
هم گذارید آیا بآسمان میرسد گفتند نه یا رسول الله فرمود آیا دلالت نکنم شما را بر چیزی که بیخ آن
در زمین است و شاخ آن در آسمان گفتند بلی فرمود میگوید احد شما چون فارغ شود از نماز فریضه بگوید
سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر سی بار پس بدرستی که اصل این کلمات در زمین
و فرع آنها در آسمانست و این کلمات دفع میکند فرود آمدن خانه و سوختن و غرق شدن
و در چاه افتادن و طعمه جانوران درنده گشتن و مردن بعنوانهای بد و بلیه که آن
روز بر بنده نازل شود یعنی ببرکت این کلمات شریفه بلاهای مذکوره از وی مندفع میگردد
و این کلمات از باقیات صالحاتست یعنی از عملهای صالحست که ثواب آن بر جا و ذخیره آن
فردا خواهد بود   دیگر   در هر دو کتاب شریف کافی و تهذیب از امام همام سدره
مقام حضرت ابی جعفر باقر علیه السلام مرویست که اقل آنچه مجزیست ترا از دعا
بعد از نماز فریضه اینست که گوئی اللهم انی اسئلک من کل خیر احاط به علمک و
اعوذ بک من کل شر احاط به علمک اللهم انی اسئلک عافیتک فی اموری کلها و اعوذ
بک من خزی الدنیا و عذاب الآخرة یعنی الهی سوال میکنم ترا از هر خیری که احاطه کرده بآن علم
تو و پناه میگیرم بتو از هر شری که احاطه کرده بآن علم تو الهی بدرستی که من سوال میکنم از تو
عافیت ترا در کارها خود همگی و پناه میگیرم بتو از خواری دنیا و عذاب آخرت و این دعا در فقیه
نیز از حضرت امام جعفر صادق ع با اندک تفاوتی منقولست و تفاوت اینکه در فقیه در اول
آن اللهم صل علی محمد و آل محمد هست و بجای اللهم انی اسئلک در هر دو جا اللهم انا نسئلک است
و بجای اعوذ بک در هر دو جا نعوذ بک است و در کافی از محمد واسطی روایت کرده که گفت شنیدم
از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که میفرمود لا یدع فی دبر کل صلوة اعیذ نفسی و ما
رزقنی ربی بالله الواحد الاحد الصمد حتی تختمها و اعیذ نفسی و ما رزقنی ربی
برب الفلق حتی تختمها و اعیذ نفسی و ما رزقنی ربی برب الناس حتی تختمها یعنی وا

کار

مکنا و هم در عقب هر نمازی گفتن این را که پناه میدهم خود را و هرچه را روزی کرده است
مرا خداوند من یعنی از مال و ملک و اولاد بخدای یگانه صمد تا ختم کنی سورهٔ توحید را
یعنی بعد از صمد بگوئی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد و پناه میدهم خود را و آنچه را
که روزی کرده است مرا خداوند من برب الفلق من شر ما خلق تا این سوره را تمام کنی پناه میدهم
خود را و آنچه را که روزی کرده است مرا خداوند من برب الناس ملک الناس اله الناس تا آخر سوره
و هم در کافی مذکور است که محمد بن ابرهیم بخدمت حضرت ابی الحسن ع نوشته استدعاء
تعلیم دعائی نمود که بعد از نمازها خواند و جامع خیرات دنیا و آخرت باشد آنحضرت در جواب
او نوشت که میگوئی اعوذ بوجهک الکریم و عزتک التی لا ترام و قدرتک التی لا یمتنع
منها شیء من شر الدنیا و الآخرة و من شر الاوجاع کلها یعنی پناه میبرم بذات کریم تو و منزلت
تو که با شرف و کرامتست و بعزت و غلبهٔ تو که طلب کرده میشود یعنی برتر از آنست که کسی را
ادراک آن ممکن باشد و تلاش آن نماید و بقدرت تو که هر ملکی سرکشی نمیکند از آن هیچ چیز از
شر دنیا و آخرت و از شر دردها همگی و در فقیه از بیشوای اهل یقین جناب مستطاب امیر
المؤمنین علیه السلام مأثور است آنچه حاصل آن اینست که هر که دوست دارد که بیرون
رود از دنیا و از گناهان خالص باشد مانند طلای بیغش با حدی از و طلب مظلمهٔ نماید
یعنی حق کسی بر ذمت او نباشد پس باید که گوید در عقب نمازهای پنجگانه یعنی تلاوت نماید
سورهٔ قل هو الله احد را دوازده بار بعد از آن دستهای خود را گشاید و گوید اللهم انی
اسئلک باسمک العظیم و سلطانک القدیم ان تصلی علی محمد یا واهب العطایا یا مطلق الاسارى
یا فکاک الرقاب من النار اسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تعتق رقبتی من
النار و ان تخرجنی من الدنیا امنا و ان تدخلنی الجنة سالما و ان تجعل دعائی اوله
فلاحا و اوسطه نجاحا و آخره صلاحا انک انت علام الغیوب بعد از آن آنحضرت
فرمودند که این از اسرار است از جملهٔ آنچه آموخته است مرا رسول خدا صلی الله علیه و آله

والمرکرده

وامر کرده است مرا که تعلیم کنم حسن و حسین را و حاصل مضمون اینکه ما لجابت مقرون کنیم
الهی سوال میکنیم ترا باسم تو که از خلق پنهان و در خزانهٔ علم تو مضبوط و از نقایص مصئون و از
معایب پاک و پاکیزه است و سوال میکنیم ترا باسم تو که عظیم است و سلطنت تو که قدیمست اینکه
درود و رحمت فرستی بر محمد و آل محمد ای بخشندهٔ عطاها و ای رهای بخش گرفتاران و ای آزاد
کنندهٔ گردنها از آتش سوال میکنیم ترا اینکه درود فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه آزاد کنی گردن مرا
از آتش و اینکه بیرون بری مرا از دنیا با امنیت و اینکه درود فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه آزاد کنی
گردن مرا از آتش و اینکه بیرون بری مرا از دنیا با امنیت و اینکه داخل کنی مرا به بهشت با سلامت و
اینکه گردانی دعای مرا اولش را رستگاری و میانش را کامکاری و آخرش را شایستگی و سزاواری بدرستی
که تو بغایت دانائی بر غیبها و نیز در فقیه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
که جبرئیل علیه السلام بیوسف علیه السلام آمد در حالیکه او در زندان بود پس گفت با یوسف بگو در عقب
هر نماز فریضه اللهم اجعل لی فرجا و مخرجا و ارزقنی من حیث احتسب و من حیث لا احتسب
یعنی الهی بگردان برای من گشادی و بیرون شدی و روزی ده مرا از جائیکه گمان دارم و از جا
که گمان ندارم   از انجمله است اینکه در کافی از جامع مفاخر حضرت امام محمد باقر علیه السلام
روایت شده که هر که گفت در عقب نماز واجبی پیش از آنکه از وضع نشستن در زانو بوضع دیگر
منتقل شود استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال و الاکرام و اتوب الیه
سه بار بیامرزد خدای عز و جل برای او گناهان او را و اگرچه بود مانند کف دریا و معنی این عبارت
اینکه طلب آمرزش میکنم از خدائی که نیست معبودی بر حق بجز او زنده است قیام کننده بکار خلایق
صاحب بزرگواری و مکرم ساختن اهل کرامتست یعنی هر کس که شرف و کرامتی دارد از و دارد که تؤتی الملک
من تشاء و تعز من تشاء و باز گشت میکنم بسوی او از گناهان   از انجمله طلب بهشت و
حوریان و استعاذه از دوزخ و عذاب آنست چنانکه در کافی از انسال اکرام حضرت جعفر
صادق علیه السلام منقولست که ثلاث اعطین سمع الخلائق الجنة و النار و الحور العین

الی آخر الحدیث محصل مضمون این حدیث و تتمه آن بجهة اختصار قوم نشد آنکه چیزهایکه شنوا
گفتار خلایق باشند ایشان داده شده است بهشت و دوزخ و حور العین پس چون بنده نماز گذارد و گوید
یارب بدرستی که بنده تو بتحقیق که درخواست کرد از تو که او را از من آزاد کردانی پس آزاد کردان او را
و بهشت گوید یارب بدرستی که بنده تو مسئلت نمود از تو مرا پس ساکن ساز او را در من و حور العین گویند
یارب بدرستی که بنده تو بتحقیق که خواستگاری کرد مرا از تو پس او را جفت ما کردان و اگر نماز منصرف
گشت و هیچ یک از اینها را از خدای تعالی مسئلت ننمود و حور العین گویند بدرستی که این بنده در ما
هر آینه بی رغبت است و بهشت گوید که این بنده در من هر آینه جاهلست و دوزخ گوید که این
بنده غافلست یعنی عذاب و نکال و سلاسل و اغلال مرا نمیداند و از جهة آزادی خود را از من
بدعا نخواهد
از جمله تعقیبات دعائیست که در رقیه از قاید طریق رشاد امام محمد تقی جواد
علیه السلام مروی و بر اقرار ربوبیت جناب الهی و نبوت حضرت رسالت پناهی و امامت
ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین محتویست خوشا مومنی که بعد از هر نماز ایمان
خود را با آن تازه کاری و گلشن عبادت خود را بزلال این شهادت آبیاری نماید و او اینست که
رَضیتُ بِاللّٰهِ رَبًّا وَ بِالْاِسْلَامِ دیناً وَ بِالْقُرآنِ کِتاباً وَ بِمُحَمَّدٍ نَبِیّاً وَ بِعَلِیٍّ وَلِیّاً وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ
وَ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِیِّ بْنِ مُوسی وَ مُحَمَّدِ بْنِ
عَلِیٍّ وَ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ وَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ وَلِیِّکَ الْحُجَّةِ فَاحْفَظْ
مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ یَمینِهِ وَ عَنْ شِمالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ وَ امْدُدْ لَهُ فی
عُمْرِهِ وَ اجْعَلْهُ الْقائِمَ بِاَمْرِکَ الْمُنْتَصِرَ لِدینِکَ وَ اَرِهِ ما یُحِبُّ وَ تَقَرُّ بِهِ عَیْنُهُ فی نَفْسِهِ وَ فی ذُرِّیَّتِهِ
وَ اَهْلِهِ وَ مالِهِ وَ فی شیعَتِهِ وَ عَدُوِّهِ وَ اَرِهِمْ مِنْهُ ما یَحْذَرُونَ وَ اَرِهِ فیهِمْ ما یُحِبُّ وَ تَقَرُّ بِهِ
عَیْنُهُ وَ اشْفِ بِهِ صُدُورَنا وَ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنینَ حاصل مضمون اینکه این کلمات متضمن
اینکه راضی شدم و گردن نهادم بربوبیت الله تعالی و بملت اسلام و بکتابیت قرآن و بنبوت محمد صلی الله علیه
و آله و بولایت علی و بامامت حسن و حسین تا آخر ایشان الهی ولی و حجت تو پس حفظ کن او را

از پیش وی و از قفای وی و از راست وی و از چپ وی و از بالای وی و از زیر وی و طول ده در عمر وی و بکردان او را
قیام کننده بکار تو و انتقام کشنده برای دین تو و بنما او را آنچه دوست میدارد و چشمش بآن روشن
میگردد در باره خودش و ذریتش و اهلش و مالش و در شیعیانش و دشمنانش و بنما دشمنانش را از او
آنچه حذر میکنند و بنما او را در ایشان آنچه دوست میدارد و چشمش بآن روشن میشود
و شفا ده باو سینهای ما را و سینهای مومنان را یعنی از رنج و غصه دشمنان دین و اهل
عدوان
از جمله تعقیبات که سایر دعوات و طاعات بآن تمام و کامل و نظر قبول جناب
سبحانی را شایسته و قابل میکرد لعن بر بنی امیه و سایر ظالمان و غاصبان حق ائمه است صلوات
الله علیهم که از شامت ایشان سالهاست که بساط شرع و دین از خس و خار اختلافات مار فتنه
و صاحب مسند و لای امامت آفتاب مثال غایب شده است چنانکه در تهذیب بروایت جابر
از یکی از اصحاب حضرت امام محمد باقر علیه السلام مذکور است که اِذَا انْحَرَفْتَ عَنْ صَلوةٍ
مَکْتُوبَةٍ فَلَا تَنْحَرِفْ اِلَّا بِانْصِرافٍ لَعْنِ بَنی اُمَیَّةَ عَلَیْهِمُ اللَّعْنَةُ ملخص معنی اینکه چون از نماز
واجبی منصرف شوی منصرف مشو مگر بلعن بنی امیه و در کافی از امام بحق ناطق جعفر صادق
علیه السلام منقول است که آنحضرت لعن میکرد در عقب هر نماز واجبی چهار کس از مردان و
چهار کس از زنان را مردان فلان و فلان و فلان و معویه را و زنان فلانه و فلانه و هند و ام الحکم را
مراد از فلان ابوبکر و عمر و عثمان است و از فلانه و فلانه عایشه و حفصه اند که راویان از جهة تقیة تصریح
بنامهای ایشان ننموده اند و هند مادر معویه است که جگر حمزه را مکید و ام الحکم خواهر معویه است
تعقیبات مخصوصه هر نماز از آنجمله ادعیه و اذکاریست که بعد از هر نماز صبح
وکذارش آن قدم سعی باید فشرد و توفیق مواظبت آنها را از مغتنمات باید شمرد چه سابقا مذکور
شد که از اوقات استجابت دعوات از سحر تا طلوع آفتاب است و بر این سمت تحریر یافت که از
اوقات استجابت دعوات بعد از صلوات است پس بعد از نماز صبح تا آفتاب ساعتی از در جهة محل
استجابت دعا و نیز گذشت که در بین الطلوعین در ها آسمان گشوده میشود و رزق ها در آن قسمت میکرد

و حاجتهای عظیم دنیا بر می‌آید پس وقتی چنین شریف را بخواب ناز در باختن و باورا در دعا بکار
سازی دنیا و عقبی خود نپرداختن کمال سستی و کاهلی و نهایت بیشعوری و بیحاصلی است
و در فقیه از حضرت سید عالم و فخر دودمان آدم صلی الله علیه و آله منقولست که قال الله
جل جلاله یا ابن آدم اذکرنی بعد الغداة ساعة و بعد العصر ساعة اکفک ما اهمک
یعنی خدای جل جلاله فرموده است که ای فرزند آدم ذکر کن مرا بعد از صبح ساعتی و بعد از
عصر ساعتی تا کفایت مهم تو نمایم و هم در فقیه از نور دیدهٔ خلایق حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام مرویست که الجلوس بعد صلوة الغداة فی التعقیب و الدعاء حتی
تطلع الشمس ابلغ فی طلب الرزق من الضرب فی الارض یعنی نشستن بعد از نماز صبح
در تعقیب و دعا تا اینکه آفتاب طلوع کند رساننده‌تر و سودمندتر است در طلب روزی از سفر کردن
و تعقیبات نماز بامداد در آثار اهل بیت اطهار علیهم السلام از حد و حصر زیاده است و از آن آنچه
موجز و مختصر و نیکو است درین مقام شایسته و درخور است یکی دعاییست که مهر سپهر ارتضا حضرت
محمد بن علی الرضا علیهما السلام بمحمد بن فرج نوشته و تعلیم نموده و در فضل آن فرموده است که هر که
دعا کند باین بعد از نماز صبح طلب نکرد هیچ حاجتی مگر اینکه میسر شد برای او و کفایت کرد حق تعالی مهم
او را و این در فقیه مذکور است و دعا اینست که بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آله
و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد فوقیه الله سیئات ما مکروا لا اله الا انت سبحانک
انی کنت من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من الغم و کذلک ننجی المؤمنین حسبنا الله
و نعم الوکیل فانقلبوا بنعمة من الله و فضل لم یمسسهم سوء ما شاء الله لا حول و لا
قوة الا بالله ما شاء الله لا ما شاء الناس ما شاء الله و ان کره الناس حسبی الرب من
المربوبین حسبی الخالق من المخلوقین حسبی الرازق من المرزوقین حسبی الذی لم یزل
حسبی حسبی من کان مذ کنت لم یزل حسبی حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت
و هو رب العرش العظیم این تعقیب بعد از بسمله و درود مشتمل بر چند آیه است آیهٔ اول

در سورهٔ شریفهٔ مؤمن است و حکایت از قول مؤمن آل فرعون است که حزبیل یا حبیب یا شمعون
نام داشت در وقتی که نصیحت فرعون و فرعونیان در باب ایمان بموسی علیه السلام نمود و نقاب
کتمان از عارض ایمان خود کشود و که عداوت وی نسبت در مقام دفع و قتل وی درآمدند گفت که
افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد یعنی وا میگذارم کار خود را بخدا گذاشت نگاه داشت او را
خدای تعالی بدرستی که خدا بیناست ببندگان فوقیه الله سیئات ما مکروا پس چون کار خود را
بخدا گذاشت نگاه داشت او را خدای تعالی از بدیهای آنچه مکر کردند ایشان او را و اندیشیده بودند در باب
قتل وی مرویست که چون فرعون بقتل حزبیل امر نمود وی فراری و در کوهی که در آن نواحی بود
متواری گشته بعبادت جناب باری اشتغال نمود و حق تعالی سباع را بحراست وی فرمان
داده از شر دشمنانش محافظت فرمود و آیهٔ دوم در سورهٔ انبیا و حکایت قول یونس علی
نبینا و علیه السلام در وقتی که در شکم ماهی بود پس ندا کرده گفت لا اله الا انت انی کنت
من الظالمین یعنی نیست معبود بر حق مگر تو منزه میدانم منزه دانستنی تا بدرستی که من
بودم از ستمکاران بر خود یعنی که در جای خود مکونست فاستجبنا له و نجیناه من الغم
و کذلک ننجی المؤمنین پس چون باین کلمات گویا و بتقصیر خود معترف شد مستجاب گردانیدیم
دعای او را بر او و نجات دادیم او را از غم و همچنین نجات میدهیم مؤمنان را و آیهٔ سیم
در سورهٔ آل عمران و حکایت قول مؤمنانست که در رکاب حضرت اشرف نبوی صلی الله
علیه و آله بنا بر وعدهٔ محاربه که با ابوسفیان شده بود رسید در رفتند مفصل این مجمل آنکه
در روز احد چون امر قتال منقضی و آتش جدال منطفی گردید ابوسفیان ملعون فریاد کرد
که یا محمد وعدهٔ ما و تو در موسم آینده در بدر است آنحضرت گفت که ان شاء الله و چون موسم شد
ابوسفیان با اهل مکه بجهت وعدهٔ مذکوره از مکه در حرکت آمد و چون یک مرحله طی کرده
حضرت رب العباد خوف و رعب در دل آن بی ایمانها انداخته از آن حرکت نادم و بدو عزم
معاودت جازم گردید مقارن این نعیم بن مسعود اشجعی که بعمره می‌آمد رسید ابوسفیان

باوی گفت یا نعیم با محمد چنین وعده کرده بودم وامسال سال خشك وحرکت در آن دشوار است دوستر
بتو میدهم که خود را بمدینه رسانی و محمد و اصحاب او را از حرکت منع کنی که نعیم بمدینه آمده
که سمند عزیمت سلطانان در راه وفای آن وعده کرم عنان وشهباز علم نصرت پرچم حضرت اقدس
نبوی برای شکار صعوه جانهای دشمنان بال افشان است هر چند خواست که حیله و دستان او تو
بتعنان خونها از جبین آورد و هم و هراسی در خاطرهای اشرف ناس اندازد نتیجه نرسید و نبی
فرمودند که اگر هیچ کس با من نیاید من بتنهایی میروم القصه آن سالار اخیار با هفتاد سوار
روانه بدر شدند و می گفتند حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ یعنی بس است ما را خدای تعالی نیکو
وکیلی است و تا در بدر نزول نمودند و هشت شبانه مقام فرمودند و امتعه و اجناسی
که با خود داشتند در آن بازار فروخته سود ها یافتند و بعد از آن سالماً غانماً عنان عزیمت
بجانب مدینه تافتند فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللّٰهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ حضرت خداوند
مجید درین فقره تمام امید سراپا نومیدان امالی آن مؤمنان اخبار میفرماید که چون بکلمه
حسبنا الله ونعم الوکیل ناطق وعیدی و یاری حضرت باری واثق گردیدند باز گشتند از بدر
با نعمتی از خدای تعالی که آن سلامت بود و فضلی که فایده تجارت بود و نرسید بایشان هیچ
بدی و آیه چهارم در سوره کهف و حکایت قول یهودا است که مؤمنی فقیر با عسرت بود برادر
خود فطروس که کافر و صاحب مال و ثروت بود گفت در وقتی که او بملك و مال خود افتخار
و یهودا را بفقر و درویشی سرزنش میکرد و با برادر بباغی که داشت در آمد گفت مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ
هٰذِهِ أَبَدًا یعنی گمان ندارم اینکه فانی شود و برطرف شود این باغ هرگز یهودا بعد از گفتگوی چند
که تفصیل آن در آن سوره شریفه مذکور است گفت که وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ
اللّٰهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ و چون داخل شدی در باغ خود نگفتی که ماشاء الله آنچه خدا خواست
چنان شد لا قوة الا بالله نیست قوتی و توانایی مگر بخدا یعنی بایستی که بعجز خود اعتراف کنی
و دانی که آنچه داری از ملك و مال و تدبیر آنجمله بیاری حضرت الله تعالی است إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ

منك

مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا فَعَسَىٰ رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِ خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ اگر چه مرا کمتر میبینی از تو بحسب مال
و فرزند پس شاید خداوند این آیات مبارکات از امام حضرت صادق علیه السلام حدیثی
منقولست که حاصل معنی آن اینست که عجب دارم از کسی که خائف باشد از چیزی و ملتجی نشود
بکلمه حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ چه حق تعالی در عقب این فرموده که فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللّٰهِ
وَفَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ و عجب دارم از شخصی که غمگین شود و متوسل نشود بکلمه طیبه
لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ چه حق تعالی در عقب آن میفرماید که وَنَجَّيْنَاهُ
مِنَ الْغَمِّ وَكَذٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ و تعجب میکنم از کسی که خواهند او را مکری کنند و او نگوید
که وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ تا از مکر ایمن شود زیرا که حق تعالی در عقب این فرموده
که فَوَقَاهُ اللّٰهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا و عجب دارم از کسی که اراده دنیا و زینت آن داشته باشد چرا نگوید مَا
شَاءَ اللّٰهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ چه بعد از این مذکور است که فَعَسَىٰ رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِ الخ و در روایت
دیگر بدینگونه است که عجب دارم از کسی که از چشم بد بترسد چرا نگوید مَا شَاءَ اللّٰهُ لَا قُوَّةَ
إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ و حال آنکه میشنود این آیه را در عقب آن که إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا
وَوَلَدًا فَعَسَىٰ رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِ خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ مخفی نماند که در آیه اخیره کلمه لا حول
مذکور نیست و ذکر آن درین تعقیب ممکن است که مبنی بر این باشد که آیه بجنسه مذکور
نشده باشد بلکه بعنوان اقتباس باشد والله اعلم حاصل معنی تتمه تعقیب اینکه خواست
خدای تعالی چنان شد نه آنچه خواستند مردمان آنچه خواست خدای چنان شد و اگر چه
ناخوش داشتند مردمان بس است مرا خداوندگار از بندگان بس است مرا الله تعالی که خداوند
همه عالم است بس است آنکسی که او بس است مرا بس است مرا آنکسی که همیشه بس است مرا
آنکسی که بود از آن وقت باز که بودم همیشه بس است مرا خدای که نیست معبود بحقی مگر
او بر او توکل کردم و او خداوند ملك و پادشاه عظیم است   از جمله تعقیبات مختصه عاز
صبح تعقیبی است که حیات فضایل و مکارم حضرت امام موسی کاظم علیه السلام ابن ابی هلقام

آموخته و چراغ سعادت دینی و دنیوی و برابنور التفات تعلیم آن برافروخته تفصیل این
آنکه در فقیه از هلقام مذکور منقولست که گفت بخدمت ابی ابراهیم علیه السلام آمده
گفتم فدای تو کردم بیاموز مرا دعای که جامع فواید دنیا و آخرت باشد و مختصری کن
آنحضرت فرمود بگو بعد از نماز صبح تا اینکه آفتاب طلوع کند سُبْحَانَ اللّٰهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ
أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ وَأَسْئَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ یعنی تسبیح و تنزیه میکنم تسبیح کردنی خدای بزرگ
وار را و متلبس میکردم بحمد او و طلب آمرزش میکنم از خدای و درخواست مینمایم او را از فضل
او و هلقام گفت که هر آینه بتحقیق که بودم من از بدحالترین یعنی مفلس ترین اهل بیت و اقوام خود
پس بی علم و خبر من سیلاثی برای من آمد از جانب مردی که گمان نداشتم که میان من و او قرابتی هست و
بدرستی که من امروز خوشحالترین اهل بیت خودم بحسب مال و نیست این مگر از برکت آنچه تعلیم
کرد مرا مولای من امام موسی کاظم علیه السلام **دیگر** از انجمله در کافی از حضرت مقدس
جعفری علیه السلام منقولست که هر که گوید ده بار پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن لَا إِلٰهَ
إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ
لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ کفاره گناهان آن روز آن باشد و هم در حدیث
دیگر از ان والا گهر علیه السلام این مضمون مرویست که هر که نماز صبح کند و دو گوید پیش از آنکه
از آن وضع نشستن بوضع دیگر منتقل شود ده بار لا اله الا الله وحده لا شریک له تا آخر و در مغرب
نیز بدستور ملاقات نکند با خدای عز و جل هیچ بنده بعملی بهتر از عمل او مگر کسی که او نیز
مثل او کرده باشد حاصل مضمون این تهلیل نیض مشحون بر سبیل احتمال اینکه نیست معبود
بر حقی غیر از الله تعالی و نیست شریکی او را و مر او راست پادشاهی و بر و مر او راست حمد و ستایش
و لیس زنده میکند و میمیراند یعنی در دار دنیا و میمیراند بعد از حیات و قبر زنده میکند در
عقبی و او زنده ایست که هرگز نمی میرد و بدست اوست هر خیر و نیکوئی و او بر هر چیزی تعالی
توانا است **دیگر** در کافی از امام همام حضرت ابی عبد الله علیه السلام مرویست که فرمود که

چون

چون بر از نماز صبح کنار پس بگو بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم هفت بار که بدرستی هر که این را گفت نرسید باو جذامی و نه برصی و نه جنونی و نه هفتاد
نوع از انواع بلا و هم در کافی در فضل گوینده این تعقیب از ان حضرت منقولست که اگر شقی باشد
امید دارم که سعید شود و در روایت عدد گفتن این تعقیب سه بار یا هفت بار صد بار نیز
ورود یافته است دیگر در کافی از همانحضرت علیه السلام مأثور است که هر که گوید
ما شاء الله کان لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم صد بار در وقتی که نماز صبح میکند
نه بیند در آن روز چیزی که مکروه او باشد از انجمله دعائیست که مخبر کرام حضرت ابی
عبد الله علیه السلام که بعضی بجهة درد چشم و فواید دیگر تعلیم فرمود تفصیل این آنکه در کافی
از بعضی منقولست که گفت درد چشم شدید میکشیدم پس بحضرت ابی عبد الله علیه السلام
از آن شکایت کردم فرمودند که آیا بیاموزم ترا دعائی از برای دنیا و آخرت تو و کافی باشد
برای درد چشم تو گفتم بلی گفت میگوئی در عقب نماز صبح و عقب نماز شام که اللهم انی
اسئلک بحق محمد و آل محمد علیک صل علی محمد و آل محمد و اجعل النور فی بصری و البصیرة
فی دینی و الیقین فی قلبی و الاخلاص فی عملی و السلامة فی نفسی و السعة فی رزقی و الشکر
لک ابدا ما ابقیتنی محصل معنی اینکه الهی بدرستی که من درخواست میکنم از تو بحق محمد و آل
محمد که بر تست باینمعنی که رعایت آن را بر خود لازم ساخته و درود و رحمت فرست بر
محمد و آل محمد و بگردان نور را در چشم من و بینش باطنی در دین من و یقین را در دل من و اخلاص را
در عمل من و سلامت از شرور و آفات یا از ذمایم صفات در نفس من و فراخی در روزی
من و شکر و سپاس را برای تو همیشه چندانکه باقی داری مرا **و اما** تعقیبات مأثوره مخصوصه
نماز ظهر از ان جمله تعقیبی است که ولایت مآب امیر المؤمنین علیه السلام بآن مواظبت
میفرموده چنانکه در کتب معتبره چون کافی و فقیه و غیر آن مذکور است که آنحضرت
چون از نماز فارغ میشد میگفت که اللهم انی اتقرب الیک بجودک و کرمک و اتقرب

إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَأَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ
وَبِكَ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْغَنِيُّ عَنِّي وَبِيَ الْفَاقَةُ إِلَيْكَ أَنْتَ الْغَنِيُّ وَأَنَا الْفَقِيرُ إِلَيْكَ أَقَلْتَنِي عَثْرَتِي
وَسَتَرْتَ عَلَيَّ ذُنُوبِي فَاقْضِ الْيَوْمَ حَاجَتِي وَلَا تُعَذِّبْنِي بِقَبِيحِ مَا تَعْلَمُ مِنِّي بَلْ عَفْوُكَ
وَجُودُكَ يَسَعُنِي خلاصهٔ مضمون این فقرات کثیرة البرکات آنکه الهی بدرستی که من تقرب
میجویم بسوی تو بجود تو و کرم تو و تقرب میجویم بسوی تو بمحمد که بندهٔ تو و فرستادهٔ تست
و تقرب میجویم بسوی تو بفرشتگان مقرب تو و پیغمبران مرسل تو و بتو الهی بی نیازی از من و
مراست احتیاج بتو و تو هم بی نیازی و من محتاجم بتو نادیده انگاشتی لغزش مرا و پوشیدی گناهان
مرا پس روا کن امروز حاجت مرا و معذب مساز مرا بقبیح آنچه میدانی از من چه بدرستی
که عفو تو و جود تو گنجایش آن دارد که شامل حال من گردد دیلمی گفته که بعد از این دعا آن حضرت
سجده میکرد و میگفت يَا أَهْلَ التَّقْوَى وَيَا أَهْلَ الْمَغْفِرَةِ يَا بَارُّ يَا رَحِيمُ أَنْتَ أَبَرُّ بِي مِنْ أَبِي وَأُمِّي
وَمِنْ جَمِيعِ الْخَلَائِقِ أَقْلِبْنِي بِقَضَاءِ حَاجَتِي مُجَاباً دُعَائِي مَرْحُوماً صَوْتِي قَدْ كَشَفْتَ أَنْوَاعَ الْبَلَايَا
عَنِّي حاصل معنی آنکه ای شایستهٔ ترسکاری بندگان از تو و ای شایستهٔ آمرزش بندگان ای نیکو
کار ای بغایت رحم کننده تو نیکوکارتری بمن از پدر و مادر من و از همه خلایق بگردان از این
حال بحاجت روایی در حالتی که مجاب باشد دعای من رحم کرده شده باشد آواز من بتحقیق که
زایل کرده باشی اقسام بلاها از من و در نسخه بجای أَقْلِبْنِي أَقْلِنِي و بجای كَشَفْتَ وَاسْتَرْ است
تعقیبات نماز عصر در فضل آن همین بس که در فقیه از حضرت اشرف نبوی صلی الله علیه
و آله مرویست که قَالَ اللهُ جَلَّ جَلَالُهُ يَا ابْنَ آدَمَ اذْكُرْنِي بَعْدَ الْغَدَاةِ سَاعَةً وَبَعْدَ
الْعَصْرِ سَاعَةً أَكْفِكَ مَا أَهَمَّكَ یعنی خدای جل جلاله فرموده که ای فرزند آدم ذکر کن مرا بعد
نماز صبح یکساعت و بعد از عصر یکساعت تا کفایت کنم مهم ترا و از جملهٔ تعقیبات ماثوره آن هفتاد
استغفار است چنانکه در مفتاح الفلاح از حضرت مقدس جعفری علیه السلام روایت
نموده که مَنِ اسْتَغْفَرَ اللهَ بَعْدَ صَلَاةِ الْعَصْرِ سَبْعِينَ مَرَّةً غَفَرَ اللهُ لَهُ سَبْعَمِائَةِ ذَنْبٍ

یعنی

یعنی هر که استغفار کند بعد از نماز عصر هفتاد بار آمرزد خدای تعالی برای او هفتصد گناه
و در امالی شیخ صدوق رحمة الله هم از حضرت ابی عبدالله علیه السلام منقولست که مَنِ اسْتَغْفَرَ اللهَ
بَعْدَ الْعَصْرِ سَبْعِينَ مَرَّةً غَفَرَ اللهُ لَهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ سَبْعَمِائَةِ ذَنْبٍ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ فَلِأَبِيهِ فَإِنْ لَمْ
يَكُنْ لِأَبِيهِ فَلِأُمِّهِ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ لِأُمِّهِ فَلِأَخِيهِ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ لِأَخِيهِ فَلِلْأَقْرَبِينَ فَالْأَقْرَبِينَ حاصل
معنی آنکه هر که استغفار کند از خدای تعالی بعد از عصر هفتاد بار آمرزد خدای تعالی برای او
در آن روز هفتصد گناه پس اگر نباشد هفتصد گناه پس از وی آمرزد از برای پدرش پس اگر پدر نیز
نیز آن قدر گناه نباشد آمرزد برای مادرش اگر مادرش را نیز نباشد آمرزد برای کسی که با او
نزدیک تر باشد و هم چنین بعد از او برای هر کسی که نزدیک تر باشد تا هفتصد گناه آمرزیده
شود   ادعیه و اذکار بعد از نماز شام آن نیز چنانکه گذشت از اوقات استجابت دعا
بعضی از آن آنست که از تعقیبات نماز صبح نیز هست و سمت ذکر یافت و آنچه تعقیب شام مستحبست
آنست که در کافی و تهذیب از پیشوای کرام حضرت ابی عبدالله علیه السلام منقولست
که هر که چون گفت نماز شام کند سه بار که الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَلَا يَفْعَلُ
مَا يَشَاءُ غَيْرُهُ عطا کرده شد خیری بسیار یعنی حمد خدایرا که میکند آنچه میخواهد و نمیکند
آنچه میخواهد غیر او با اینمعنی که مناط مشیت حضرت اوست و اگرچه گاهی نیز با مشیت
خلق مطابق افتد و دیگر در کافی از همان حضرت علیه السلام منقولست که میمالید دست راست
خود را بر پیشانی خود و روی خود بعد از نماز شام و سایر نمازها و میگوید بِسْمِ اللهِ الَّذِي
لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ
وَالسُّقْمِ وَالصَّغَارِ وَالذُّلِّ وَالْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ حاصل معنی آنکه بنام
خدایی که نیست معبود بر حق مگر او و او دانا بغیب و حضور است رحم کننده بر بنده
کافرست در دنیا و رحم کننده بر مؤمنانست در عقبی الهی بدرستی که من پناه میگیرم بتو
از غم و اندوه و بیماری و بیچیزی و بی اعتباری و خواری و بدیها ظاهری و باطنی و صغار
نعمت یعنی ظلم بنا آمده و آن بنا اینجا مناسبتر است و باید دعا اگرچه مخصوص تعقیب نماز شام

بگوید

ینست ولیکن چون از عبارت اینحدیث که ذکر مغرب بدان علیحده شده زیاد ذی اهتمامی مستفاد
میکردد لهذا در تعقیب مغرب مذکور شد دیگر تعقیب نماز خفتن بنابر حدیث مرفوعی که در
کافی است اینست که بعد از فراغ از نماز شام وخفتن کوید اللّهمّ بیدک مقادیر اللّیل والنّهار
ومقادیر الدّنیا والآخرة ومقادیر الموت والحیوة ومقادیر الشّمس والقمر ومقادیر النّصر
والخذلان ومقادیر الغنی والفقر اللّهمّ بارک لی فی دینی ودنیای وفی جسدی واهلی
ومالی وولدی اللّهمّ ادرأ عنّی شرّ فسقة العرب والعجم من الجنّ والانس واجعل منقلبی
الی خیر دائم ونعیم لا یزول خلاصهٔ مضمون این دعاء بلاغت مشحون اجابت مقرون اینکه
الهی بدست تست اندازهای شب وروز واندازهای دنیا وآخرت واندازهای مرک وزندکی و
اندازهای آفتاب وماه واندازهای یاری وفروکذاشت واندازهای توانکری واحتیاج الهی برکت
ده مرا در دین من ودنیای من ودر بدن من واهل من وفرزندان من الهی دفع کن از من شر فاسقان
عرب وعجم را از جن وانس وبکردان بازکشت مرا بخیر وهمیشکی ونعمتی که زایل نشود واین دعا
در فقیه بدین کونه مذکور است که حضرت صادق علیه السلام میکفت در میانهٔ شام وخفتن اللّهمّ
بیدک مقادیر اللّیل والنّهار ومقادیر الدّنیا والآخرة ومقادیر الموت والحیوة ومقادیر
الشّمس والقمر اللّهمّ ادرأ عنّی شرّ فسقة الجنّ والانس واجعل منقلبی الی خیر دائم
لا یزول مخفی نماند که سجدهٔ شکر نیز ملحق بتعقیباتست وتوفیق کذارش آن بعد از نمازها اعظم
توفیقاتست ودر فضل وثواب آن اخبار وآثار بسیار وارد شده ولی اتمام محدثین اعلام از ذکر
این کلام ابریز وسرشار است از انجمله در تهذیب از مهر سپهر برتری جناب مستطاب جعفری علیه السلام
حدیثی منقولست که محصل معنی آن اینست که سجدهٔ شکر واجب یعنی لازم است بر هر مسلمانی
تمام میکنی بآن نماز خود را وخوشنود میکردانی بآن خداوند خود را وبشکفت میآوری فرشتکان را از
خود بدرستی که بنده چون نماز کذارد وسجدهٔ شکر کرد میکشاید خداوند تعالی پرده که میان آن
بنده وفرشتکانست ومیکوید ای فرشتکان من نظر کنید بسوی بندهٔ من ادا نمود فریضهٔ مرا وتمام کرد
عهد مرا بعد از آن سجدهٔ شکر کرد مرا بر آنچه انعام کردم برو ای فرشتکان من چه چیز او راست نزد من

یعنی

یعنی چه مزد وثواب که بایدش داد که بوی عطا نمایم پس کویند فرشتکان ای خداوند ما رحمت تو
بعد از آن کوید خداوند تعالی بعد از آن دیکر چه چیز او راسزاست پس کویند فرشتکان ربّنا جنّتک
دیکر کوید خداوند تعالی بعد از آن دیکر چه چیز او راسزاست پس کویند فرشتکان ربّنا کفایت
مهم او پس کوید خدای تعالی بعد از آن دیکر او را چه چیز میشاید پس هیچ چیز از خیر وخوبی نماند
مکر اینکه فرشتکان آن را کویند وخدای تعالی فرماید که بعد از آن چه چیز پس کویند فرشتکان که
ربّنا علمی نیست ما را پس کوید خدای تعالی هر آینه من شکر میکنم البتّه او را چنانکه شکر کرد او مرا واقبال
میکنم برو بفضل خود ومینمایم باو رحمت خود را واین حدیث شریف در فقیه نیز با اندک تفاوتی مذکور است
ونیز در فقیه از جهم بن ابی جهم باین مضمون مرویست که کفت دیدم حضرت ابا الحسن موسی بن جعفر را
علیهما السلام که بتحقیق که سجده کرد بعد از سه رکعت شام فرمود دیدی مرا کفتم آری فرمود پس وامکذار
آن را که بدرستی که دعا در آن مستجاب است ودیکر در فقیه از حضرت صادق علیه السلام مأثور است
که من سجد سجدة الشّکر وهو متوضّئ کتب الله له بها عشر صلوات ومحی عنه عشر خطایا عظام
یعنی هر که سجدهٔ شکر را با وضو بجا آورد بنویسد خدای تعالی برای او بآن ده نماز ومحو کند
از او ده خطای بزرک که توفیق کذارش فرض صلوات وامتثال فرمان الهی از اعظم نعم ومواهب
وشکر هر نعمتی بنده را بر ذمت همت لازم وواجب پس سجدهٔ شکر که تذلل وخاکساری در آن
بمرتبه است بر وجهی کامل عمل میآید پس بنده را بعد از نمازها بکذارش آن مبادرت نمودن
واز زمین سجدهکاه کبریا سر فخر بر آسمان شرف سودن از اهم عبادات واتم سعادات خواهد بود
دیده دل را از غبار آن درکاه توتیای بینایی جستن مفترض عین است وبندهٔ بی قدر را از روی
خضوع سر بر آن در نهادن سرمایه سرفرازی کونین وکیفیت سجدهٔ شکر در احادیث وآثار بر چند
کونه است واخصر آنها آن اینست که در فقیه از امام همام حضرت صادق علیه السلام منقول است
که انّما یسجد المصلّی سجدة بعد الفریضة لیشکر الله تعالی ذکره فیها علی ما منّ به علیه من
اداء فرضه وادنی ما یجزی فیها شکرًا لله ثلث مرّات یعنی اینست وجز این نیست که سجده میکند

نماز گذارد سجدهٔ بعد از نماز فریضه تا شکر کند خدای تعالی را در آن بر آنچه منت نهاده است بر او
از توفیق گذاردن فرض او و کمتر بنده مجزی و کافیست در آن گفتن شکراً لله است سه بار و آنچه کامل
سجدهٔ شکر و ادعیه و اذکار ماثوره در آن این مختصر مقام ذکر آنها نیست و بنابر قاعدهٔ مقرره
مضبوط مرجوع بکتب مطوله مبسوطاست **قسم سیم** در ادعیهٔ متفرقه که در هر باب از ائمه
صادقین علیهم السلام ماثوره و کافهٔ بندگان را اکثر اوقات مواظبت و ملازمت آنها بغایت لازم و
ضرور است از جمله دعاهای موجز مختصر که فضل و ثواب آن عظیم و جزیل است دعای شریف
مشهوره یا من اظهر الجمیل است که در اکثر کتب معتبره سمت ذکر یافته و از جناب الهی بحضرت
رسالت پناه برسم هدیه نازل شده انوار آثار آن آینهٔ حق نما بر ساحت احوال کافهٔ برایا تابان
چنانکه در کتاب توحید صدوق رحمة الله از آن سید و سرور صلی الله علیه و آله در خبر است
که جبرئیل ع فرود آورد بر من این دعا را از آسمان پس بیان کیفیت نزول آن نمود بر وجهی که حاصل
معنی آن اینست که نازل شد جبرئیل بر آنحضرت خندان و خوشحال پس گفت السلام علیک یا محمد
آنحضرت گفت علیک السلام یا جبرئیل گفت بدرستی که خدای عز و جل فرستاده است
بسوی تو هدیه فرمود که چیست آن هدیه یا جبرئیل گفت کلمهٔ چند است از گنجهای
عرش که کرامت کرده است ترا خدای تعالی بآن فرمود که چیست آن کلمات یا جبرئیل گفت بگو
یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح یا من لم یؤاخذ بالجریرة و لم یهتک الستر یا عظیم
العفو یا حسن التجاوز یا واسع المغفرة یا باسط الیدین بالرحمة یا صاحب کل نجوی
و منتهی کل شکوی یا کریم الصفح یا عظیم المن یا مبتدئا بالنعم قبل استحقاقها یا ربنا
و یا سیدنا و یا مولینا و یا غایة رغبتاه اسئلک یا الله ان لا تشوه خلقی بالنار پس گفت
رسول خدا صلی الله علیه و آله یا جبرئیل چیست ثواب این کلمات گفت هیهات هیهات منقطع شد
علم یعنی علم بآن وفا نمیکند و اگر جمع شوند فرشتگان هفت آسمان و هفت زمین بر اینکه
وصف کنند ثواب این تا روز قیامت وصف نتوانند از هزار جزو یکجزو را پس چون گوید

بنده

گوید بنده یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح بپوشاند او را خدای تعالی برحمت خود در دنیا
و این مبالغه در پوشیدن قبایح و اخفای فضایح اوست پس چون گوید یا من لم یؤاخذ
بالجریرة و لم یهتک الستر محاسبه نکند او را خدای تعالی در روز قیامت و ندرد پردهٔ او را
در روزی که دریده میشود پردها و چون گوید یا عظیم العفو آمرزد خدای تعالی برای او گناهان او را
و اگر چه بوده باشد گناهان او مانند کف دریاها و چون گوید یا حسن التجاوز درگذرد خدای
تعالی از گناهان او حتی دزدی و شرب خمر و غیر آن چون گوید یا واسع المغفرة بگشاید خدای تعالی
برای او هفتاد در از رحمت پس او فرو رود در رحمت خدای عز و جل تا بیرون رود از
آن و چون گوید یا باسط الیدین بالرحمة بگستراند خدای تعالی دست عطای خود را بر او
برحمت و چون گوید یا صاحب کل نجوی و منتهی کل شکوی عطا کند او را خدای عز
و جل از اجر و ثواب هر مصیبت رسیده و هر مبتلای و هر بیماری و هر نابینای و هر
مسکینی و هر فقیری و هر صاحب مصیبتی تا روز قیامت و چون گوید یا کریم الصفح
اکرام کند او را خدای تعالی چون کرامت پیغمبران و چون گوید یا عظیم المن عطا کند او را
خدای تعالی روز قیامت آرزوی او و آرزوی خلایق و چون گوید یا مبتدئا بالنعم قبل
استحقاقها عطا کند او را خدای تعالی او را از اجر بعدد هر که شکر کرده نعمتهای او را و چون گوید
یا ربنا و یا سیدنا گوید خدای تبارک و تعالی گواه باشید فرشتگان من که بدرستی که من
آمرزیدم او را و دادم او را اجر بعدد هر که خلق کردم از کسانیکه در بهشت و دوزخ و هفت آسمان و هفت
زمین اند و آفتاب و ماه و ستارگان و قطرات بارانها و انواع خلق و کوهها و سنگریزه
و خاک و غیر اینها و عرش و کرسی و چون گوید یا مولانا پر کند خدای تعالی او را از ایمان و چون گوید
یا غایة رغبتاه عطا کند او را خدای تعالی روز قیامت آنچه مرغوب اوست و مثل آنچه مرغوب
خلایق است و چون گوید اسئلک یا الله ان لا تشوه خلقی بالنار گوید جبار جل جلاله
که طلب آزادی کرد از من بندهٔ من از آتش گواه باشید ای فرشتگان من بدرستی که من بتحقیق

آزاد کردم او را از آتش و آزاد کردم پدر و مادر او را و برادرانش و خواهرانش و اهلش و فرزندانش
و همسایکانش را و از ان شفاعت دادم او را در حق هزار مرد از کسانی که واجب شده
برایشان آتش و پناه دادم او را از آتش پس بیاموز این کلمات را یا محمد متقیان و بیاموز
آنها را با تقیان چه بدرستی که آن دعائیست مستجاب برای کوینده آنها انشاء الله و آن
دعا اهل بیت المعمور است چون بر که دور آن طواف نمایند و این دعای شریف در کافی نیز باندک
تفاوتی مذکور است بدینکونه است که یکی از شیعیان عریضه بخدمت حضرت جواد
یادکیری از ان خاندان هدایت و ارشاد نوشته استدعای تعلیم دعای عزیز که خواندن
آن عاصم از خطا و جامع فواید دنیا و عقبی باشد پس آنحضرت بخط مبارک خود
بعد از بسمله همین دعای مذکور را باندک تفاوتی برای او نوشت و این دعا در تهذیب
نیز مذکور است ولیکن بعد از عبارت یا مولای انا چنین است که یا غایة رغبتاه اسئلك
بك وبمحمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين وعلي ابن الحسين ومحمد بن علي وجعفر ابن
محمد وموسى ابن جعفر وعلي بن موسى الرضا ومحمد ابن علي وعلي ابن محمد والحسن ابن علي
والحجة القائم المهدي الائمة الهادية عليهم ان تصلي على محمد وآل محمد و
اسئلك يا الله ان لا تشوه خلقي بالنار وان تفعل بي ما انت اهله حاصل معنی این دعای
جلیل شده عظیم الشان که انوار فیوضات و برکات از وجنات کلمات و فقراتش تابانست
اینکه ای آنکسی که ظاهر ساخت فعل نیک بندکان را و پوشید فعل زشت ایشان را در
تاویل این دو فقره پر امید تمام نویدا از مهر سپهر سروری حضرت اشرف جعفری علیه السلام
اینمضمون مرویست که هیچ مومنی نیست مکر اینکه او را مثال و شبیهی است در عرش چون
مومن مشغول شود برکوع و سجود و مانند آنها مثال او نیز چنان میکند پس در یوقت فرشتکان
آن را دیده صلوات میفرستند و استغفار میکنند برای او و چون مشغول شود آن بنده
بکناهی خدای تعالی پرده بر مثال او میپوشاند که فرشتکان بران مطلع نشوند و دیکر اینمضمون

منقولست

منقولست که نامه اعمال دوست دریکی اعمال حسنات او و در دیکری اعمال قبیحه و چون داده
شود بدست مومن روز قیامت روی قبایح بطرف او باشد و روی حسنات بجانب
دیکران تا دیکران بنیکی او مطلع شوند و بر بدیش مطلع نشوند و حاصل ترجمه دعا اینکه ای
آنکسی که کرفت و کبیر نکرد بکناه یعنی در عقوبت آن تعجیل ننمود که شاید بنده از ان توبه کند
و ندرید پرده کسی را ای بزرک عفو که کناهان بزرک را می بخشی و ای نیکو تجاوز که از معاصی
بندکان خوب میکذری و ای واسع آمرزش که سیئات خلق در ان میکنجد و ای پهن کننده و
کشاینده دستها برحمت ای صاحب هر سری یعنی هر که رازی با کسی کوید تو همراهی و بران
آکاهی و ای منتهای هر شکایتی یعنی هر که شکوه داشته باشد چون از دیکران مایوس کردد بتو
کوید و تدارک آن از تو جوید ای آنکسی که از روی کرم و بزرکواری از عصیان بندکان رو تافته
آن را منظور نمیداری و نادیده می شماری ای بزرک نعمت ای ابتدا کننده و مبادرت نماینده
بدادن نعمتها پیش از انکه کسی مستحق و شایسته آن کردد ای خداوند من و ای آقای من
ای نهایت اراده من سوال میکنم از تو یا الله اینکه زشت نکردانی صورت و اندام مرا بآتش
و ترجمه ضمیمه نسخه تهذیب اینکه سوال میکنم از تو بحق تو و بحق محمد و علی و فاطمه
و حسن و حسین تا حضرت مهدی که پیشوایان راهنمایند علیهم السلام اینکه رحمت
کنی بر محمد و آل محمد و سوال مینمایم از تو ای معبود برحق اینکه زشت نکردانی صورت و
اندام مرا بآتش و اینکه کنی بمن آنچه تو شایسته آنی یعنی با من معمول داری آنچه لایق
تست از ملاطفت و احسان نه آنچه لایق من است از مواخذه و خذلان اکرچه ترجمه
این دعا در مجلس سابق کذارش یافته بود ولیکن بجهة اینکه طالبان از زحمت جستجوی
آن باید کشیده بود درین مقام حواله بآنجا ننموده ماضی بتکرار آن کردید   دعائیست
که در کافی از شاه اولیا و سالار اهل دعا امیر المومنین علیه السلام منقولست که اللهم من علي
بالتوكل عليك والتفويض اليك والرضا بقدرك والتسليم لامرك حتى لا احب تعجيل

مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ حاصل مضمون این دعای فیض مشحون اینکه
الهی منت ده و تمام گردان بر من نیکویی توکل بر تو و گذاشتن کار را بخود بتو و خوشنودی بتقدیر
تو و گردن نهادن برای فرمان تو تا اینکه دوست ندارم زود کردن آنچه دیر کردی و زود دیر
کردن آنچه زود کرده ای خداوند عالمیان **دیگر** دعای بندهٔ خاص جناب باری ابوذر غفاری
رحمة الله علیه که حکایت آن در کافی مذکور و حاصل مضمونش اینست که اباذر بخدمت
حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد در حالی که جبرئیل علیه السلام با آنحضرت بود بصورت دحیه
کلبی و آنحضرت با او خلوت گزیده بود پس چون ایشان را دید باز گردید سخن ایشان را که باهم
داشتند برید جبرئیل گفت یا محمد ابوذر این بود بما گذشت و بر ما سلام نکرد و اگر سلام میکرد
هر آینه جواب میکردیم میگفتیم یا محمد بدرستی که او را دعائیست معروف نزد اهل آسمان بپرس
او را از آن چون عروج کنم من باسمان پس چون جبرئیل باسمان رفته بود در بخدمت آنحضرت
آمد آنحضرت فرمود که چه مانع شد ترا یا اباذر از اینکه سلام نکنی بر ما آنگاه که بما گذشتی گفت
مظنون من این شد که آنکه با تو بود دحیه کلبی است و با او خلوت کرده برای بعضی کارها فرمود
که جبرئیل بود یا اباذر گفت که سلام میکردی بر ما هر آینه رد میکردم بر تو پس چون دانست
ابوذر که او جبرئیل بوده از سلام نکردن نادم شد چندانکه خدا خواست یعنی بسیار پشیمان
شد پس حضرت فرمود چیست آن دعا که بآن دعا میکنی که بتحقیق خبر داد مرا جبرئیل
که ترا دعائیست که دعا میکنی بآن و معروفست در آسمان گفت آری یا رسول الله میگویم
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْأَمْنَ وَالْإِيمَانَ بِكَ وَالتَّصْدِيقَ بِنَبِيِّكَ وَالْعَافِيَةَ مِنْ جَمِيعِ الْبَلَاءِ وَ
الشُّكْرَ عَلَى الْعَافِيَةِ وَالْغِنَى عَنْ شِرَارِ النَّاسِ یعنی الهی درخواست میکنم از تو امنیت و ایمان بتو
و تصدیق پیغمبر تو و عافیت از بلاها و شکر بر عافیت و بی نیازی از بدان مردمان **دیگر** دعای طلب
وسعت رزق است که در کافی از معویة بن عمار منقولست که گفت که درخواست کردم از حضرت
ابی عبدالله علیه السلام که تعلیم نماید مرا دعای برای روزی پس تعلیم فرمود مرا دعائی که ندیدم جلب

کنده

کننده تر یعنی کشنده تر و آورنده تر روزی را از آن فرمود بگو اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ
الْحَلَالِ الطَّيِّبِ رِزْقاً وَاسِعاً حَلَالاً طَيِّباً بَلَاغاً لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ صَبّاً صَبّاً هَنِيئاً مَرِيئاً
مِنْ غَيْرِ كَدٍّ وَلَا مَنٍّ مِنْ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ إِلَّا سَعَةً مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ فَإِنَّكَ قُلْتَ وَاسْأَلُوا
اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ فَمِنْ عَطِيَّتِكَ أَسْأَلُ وَمِنْ يَدِكَ الْمَلْأَى أَسْأَلُ حاصل معنی اینکه الهی
روزی کن مرا از فضل واسع حلال پاکیزه خود روزی فراخ حلال پاکیزه که رسا و واکننده باشد
مهمات دنیا و مطالب آخرت و فرو ریزد متوالی و متواتر بر من و گوارا و سازگار باشد بی
تعب حاصل شود و بی منت احدی از خلق تو بمن رسد لیکن وسعتی باشد از فضل واسع تو
چه بدرستی که تو گفته یعنی در سوره نسا که سوال میکنم و از دست قدرت تو که پر است
از نعمتها در همه جا سوال میکنم دعائیست که بجهة دفع بیماری و فقیری حضرت شرف نبوی
و آن چاره گر علت صوری و معنوی صلی الله علیه و آله یکی از اصحاب تعلیم نموده و در بیماری
و پریشانی او را بآن مداوا فرموده است کیفیت آن اینکه در کافی منقولست که مردی از اصحاب
چندی بخدمت آن رفیع جناب مشرف نمیگردید بعد از آنکه آمد آنحضرت سبب دیر آمدن
از وی پرسید گفت سبب آن بیماری و فقر بود فرمود آیا تعلیم ننمایم ترا دعائی که خدای تعالی بیماری و فقر را
از تو زایل کند گفت بلی یا رسول الله فرمود که بگو لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ تَوَكَّلْتُ
عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ
يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيراً پس زمانی چندان نگذشت که بخدمت حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله باز گشته گفت یا رسول الله برد خدای تعالی از من بیماری و فقر را و خلاصه
معنی دعا اینکه نیست برگشتنی از [illegible] و نه توانایی بر ارتکاب فعلی مگر بیاری خداوند نهایت بلند مرتبه و بغایت
بزرگوار توکل کردم بر زنده که نمیرد و حمد خدای را که نگرفته فرزندی و نبوده او را شریکی در پادشاهی و نبوده او را
کارگذاری از خواری و عجز و تعظیم کن او را تعظیمی شایسته بجهة توسعه معاش و ادای دیون
در کافی از امام همام ابی جعفر علیه السلام باین مضمون منقولست که مردی بخدمت پیغمبر صلی الله

علیه و آله گفت یا رسول الله من و عیالم بر من قرض است و حال ما بسختی رسیده پس تعلیم کن مرا دعا
که دعا کنم خدای تعالی را بآن تا روزی کند مرا چیزی که ادا کنم بآن قرض خود را و استعانت نمایم بآن نفقه
بر عیال خود پس آنحضرت فرمود ای بنده خدای وضو بساز و اسباغ کن وضوی خود را یعنی غسل
و آداب آن را بر وجه کامل بعمل آر بعد از آن دو رکعت نماز گذار که رکوع و سجود آن را تمام کنی
بعد از آن بگو یا ماجد یا واحد یا کریم اتوجه الیک بمحمد نبیک نبی الرحمة صلی الله
علیه و آله یا محمد یا رسول الله انی اتوجه بک الی الله ربک و ربی و رب کل شیء ان تصلی
علی محمد و آل محمد و اهل بیته و اسئلک نفحة کریمة من نفحاتک و فتحا یسیرا و رزقا واسعا
الم به شعثی و اقضی به دینی و استعین به علی عیالی محصل مضمون اینکه ای بزرگ ای یگانه
ای کریم رو میآورم بسوی تو بوسیله محمد پیغمبر تو پیغمبر رحمت صلی الله علیه و آله ای محمد
ای رسول خدا بدرستی که من رو میآورم بوسیله تو بسوی خداوند تو و خداوند من و خداوند هر چیزی اینکه درود
فرستی خداوند بر محمد و آل و اهل بیتش و درخواست میکنم از تو دمیدن خوشبوی از دمیدنهای بوی عنایت تو
و گشایش آسان و روزی فراخ که جمع کنم بآن پراکندگی خود را و ادا نمایم بآن قرض خود را و مدد
جویم بآن بر نفقه عیال خود **دیگر** بجهة طلب رزق و عافیت و کفایت مهمات در کافی از حضرت ابی
عبدالله علیه السلام ماثور است که رسول خدا صلی الله علیه و آله این دعا را تعلیم فرموده است که یا رازق
المقلین و یا راحم المساکین و یا ولی المؤمنین و یا ذا القوة المتین صل علی محمد و اهل بیته
و ارزقنی و عافنی و اکفنی ما اهمنی یعنی ای روزی دهنده تنگدستان و ای رحم کننده
مسکینان و ای کارساز مؤمنان و ای صاحب قوة استوار درود فرست بر محمد و اهل بیتش
و روزی ده مرا و عافیت بخش مرا و کفایت کن برای من مهمم مرا **دیگر** بجهة خوف و تفرقه
خاطر که از وقوع بعضی امور رو دهد در کافی از امام همام حضرت باقر علیه السلام منقولست که با ابی
حمزه ثمالی که از ثقات و یک رکن آنجناب عالی بود خطاب کرده این مضمون فرمودند که چیست
ترا که چون آید بتو امری که از آن ترسی اینکه رو بکنی بسوی بعضی از زوایای خانه خود یعنی عقب

قبله پس دو رکعت نماز کنی بعد از آن بگوئی یا ابصر الناظرین و یا اسمع السامعین و یا اسرع
الحاسبین و یا ارحم الراحمین هفتاد بار که دعا کنی باین کلمات حاجتی خواهی و ترجمه این کلمات
اینست که ای بیناترین نظر کنندگان و ای شنواترین شنوندگان و ای سریع ترین حساب کنندگان
و ای رحم کننده ترین رحم کنندگان **دیگر** بجهة دفع غم یعنی دلگیری بسبب امری که گذشته
یا دلگیری که سبب آن معلوم باشد و بجهة دفع هم یعنی دلگیری بجهة آینده یا آنکه سبب آن
نباشد و بجهة دفع اندوه و بسبب بلا و سختی در کافی از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
منقولست که کسی که برسد او را غمی یا همی یا اندوهی بسبب بلا یا ملالی و یا سختی باید که بگوید الله ربی و لا
اشرک به شیئا توکلت علی الحی الذی لا یموت یعنی الله تعالی خداوند من است و شریک نمیسازم با او
هیچ چیز را توکل کردم بر زنده که نمیمیرد **دیگر** بجهة همین مطلب در کافی از حضرت ابی عبدالله علیه السلام
این مضمون مرویست که چون نازل شود بمردی فقری یا حادثه سختی یا بسیار غمگین سازد
او را امری پس باید که برهنه کند زانوها و ذراعین خود را و بچسباند سینه خود را بر زمین بعد از
آن دعا کند و حاجت خود را بخواهد بر حالتی که هم چنان در سجده باشد **دیگر** دعائیست که حضرت
یوسف صدیق علی نبینا و علیه السلام بتعلیم جبرئیل امین دست اعتصام بحبل المتین گفتار
آن کلمات زده از محنت چاه نجات یافت و حکایت آن در کافی از حضرت مقدس جعفری ع مرویست
بعبارتی که حاصل معنی آن اینست که چون برادران یوسف او را در چاه انداختند جبرئیل علیه السلام
آمد نزد وی پس گفت ای پسر چه میکنی اینجا گفت بدرستی که برادرانم مرا در چاه انداختند
گفت دوست میداری اینکه بیرون آئی از این چاه گفت این مفوض بخدای تعالی است اگر خواهد
بیرون برد مرا گفت بدرستی که خدای تعالی میگوید دعا کن مرا باین دعا تا بیرون آورم ترا از چاه
گفت چیست آن دعا گفت بگو اللهم انی اسئلک بان لک الحمد لا اله الا انت المنان بدیع
السموات و الارض ذو الجلال و الاکرام ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل لی مما
انا فیه فرجا و مخرجا بعد از آن قصه او آن بود که خدای تعالی در کتاب خود ذکر فرموده است

ترجمهٔ دعا اینکه بار الها بدرستی که من سوال میکنم از تو بوسیله اینکه مر تراست حمد نیست شایستهٔ
عبادتی غیر تو بغایت نعمت دهندهٔ بی مادّه و نموده آفرینندهٔ آسمانها و زمین صاحب بزرگی و
اکرامی یعنی که گذشت اینکه درود فرستی بر محمّد و آل محمّد و اینکه کرده ای برای من از آنچه درمانم
گشادی و بیرون شدی دیگر دعائیست که بجهت دفع شر سلاطین و جبابره از جناب
جعفری علیه السّلام در کافی منقولست بدینگونه که هرگاه داخل شود بر سلطانی که از و ترسد پس باید
که بگوید بِاللهِ اَسْتَفْتِحُ وَبِاللهِ اَسْتَنْجِحُ وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَتَوَجَّهُ اَللّٰهُمَّ ذَلِّلْ لِي صُعُوبَتَهُ
وَسَهِّلْ لِي حُزُونَتَهُ فَاِنَّكَ تَمْحُو مَا تَشَاءُ وَتُثْبِتُ وَعِنْدَكَ اُمُّ الْكِتَابِ محصل مضمون اینکه الهی
تعالی طلب گشادگی کار میکنم و بالله تعالی طلب حصول مراد می نمایم و بمحمّد صلّی الله علیه و آله متوجه
این سلطان میشوم الها رام کن برای من سرکشی و سختی او را و هموار ساز برای من ناهمواری و را
بدرستی که تو محو میکنی هرچه را میخواهی و ثابت میگردانی هرچه را میخواهی و نزد توست اصل
نوشته آنچه واقع میشود که لوح محفوظ باشد یا غیر آن چنانکه در سورهٔ رعد در تفسیر
کریمهٔ يَمْحُوا اللهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِنْدَهُ اُمُّ الْكِتَابِ گفته اند و نیز باید که گوید حَسْبِيَ اللهُ لَا اِلٰهَ
اِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَاَمْتَنِعُ بِحَوْلِ اللهِ وَقُوَّتِهِ مِنْ حَوْلِهِمْ وَ
قُوَّتِهِمْ وَاَمْتَنِعُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ حاصل اینکه
نیست شایستهٔ عبادتی مگر او بر او توکل کردم و او خداوند پادشاه عظیم است و ممانعت میکنم
بحول خدای تعالی و قوت او از حول ایشان و قوت ایشان و ممانعت میکنم بخداوند صبح و شکافنده از
هرچه خلق کرده و نیست حولی و قوتی مگر بخدا دعائیست که بجهت دفع اعدا و نفرین بر ایشان
در کافی از حضرت مقدس جعفری علیه السّلام منقولست که یونس بن عمار تعلیم
فرموده در وقتی که در مدینه بخدمت آنحضرت از همسایهٔ خود که در کوفه داشته که مردی
قرشی و از آل عمر بود شکایت مینموده که مرا رافضی ابن و این میگوید بتفصیلی که در فصل پنجم
از مطلب پنجم ذکر یافت آنحضرت و را بنفرین امر فرمود بدینگونه که چون در نماز شب باشی

درسجدهٔ

وَتُثْبِتُ

در سجدهٔ آخرین دو رکعت اوّل پس خدای عزّ و جلّ را حمد کن و تمجید او کن و بگو که اَللّٰهُمَّ اِنَّ فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ
قَدْ شَهَرَنِي وَنَوَّهَ بِي وَغَاظَنِي وَعَرَّضَنِي لِلْمَكَارِهِ اَللّٰهُمَّ اضْرِبْهُ بِسَهْمٍ عَاجِلٍ تَشْغَلُهُ بِهِ عَنِّي اَللّٰهُمَّ
وَقَرِّبْ اَجَلَهُ وَاقْطَعْ اَثَرَهُ وَعَجِّلْ ذٰلِكَ يَا رَبِّ السَّاعَةَ السَّاعَةَ خلاصهٔ معنی اینکه الها بدرستی
که فلان پسر فلان بتحقیق که مشهور و بلند آوازه ساخت مرا یعنی به تشیع نزد مخالفین و خشم آورد
مرا و در معرض مکاره در آورده مرا الها بزن او را بتیر شتابنده که مشغول سازی او را بآن از من
یعنی بآن که فنا کرده دو بر من نپردازد الها نزدیک کردان اجل او را و قطع کن اثر او را و تعجیل
کن این را یا رب همین ساعت همین ساعت یونس مذکور گفت که چون بکوفه آمدیم شب داخل
شدیم پس احوال پرسیدیم گفتند بیمار است پس سخن من تمام نشده که فریاد و شیون از خانهٔ
او شنیدم و گفتند که مرد بجهت دفع شدائد و مخالفه دعائیست که جناب اقدس نبوی
صلّی الله علیه و آله در شب احزاب آن رطب اللسان بوده و در کافی مذکورست و آن اینست يَا صَرِيخَ
الْمَكْرُوبِينَ وَيَا مُجِيبَ الْمُضْطَرِّينَ وَيَا كَاشِفَ غَمِّي اِكْشِفْ عَنِّي هَمِّي وَغَمِّي وَكَرْبِي فَاِنَّكَ تَعْلَمُ حَالِي وَحَالَ
اَصْحَابِي وَاكْفِنِي هَوْلَ عَدُوِّي ترجمه اینکه ای فریادرس بغایت غمناکان و ای اجابت کنندهٔ
درماندگان و ای گشاینده و دفع کنندهٔ غم من بگشا از من غم مرا و همّ مرا و اندوه و
مرا چه بدرستی که تو میدانی حال مرا و حال اصحاب مرا و کفایت کن مرا خوفی که هست مرا از دشمنی
بجهت دفع درد دندان در کافی از حضرت ابی عبدالله علیه السّلام مرویست که میگذاری
دست خود را بموضعی که دندان درد است و میگوئی سه بار اَللهُ اَللهُ اَللهُ رَبِّي حَقًّا لَا اُشْرِكُ
بِهِ شَيْئًا اَللّٰهُمَّ اَنْتَ لَهَا وَلِكُلِّ عَظِيمَةٍ فَفَرِّجْهَا عَنِّي حاصل معنی اینکه الله خداوند منست
حقًّا شریک نمیکنم با او چیزی را الها تو مرجع و امیدگاهی بجهت دفع این آزار و هر آزار بزرگ پس گشاده
و دفع کن آنرا از من و هم در این مطلب در کافی از یکی از اهل بیت عصمت علیهم السّلام که تصریح
باسم مبارک او نشده منقولست که بشخصی که او را وجعی بود و بجهة آن استدعا تعلیم
دعا مینمود فرمود که بگو بر حالی که در سجده باشی که يَا اَللهُ يَا رَحْمٰنُ يَا رَبَّ الْاَرْبَابِ وَيَا اِلٰهَ الْآلِهَةِ

تعلم

ویا مالک الملوک ویا سید السادات اشفنی بشفائک من کل داء وسقم فانی عبدک انقلب
فی قبضتک ترجمه اینکه یا الله ای بغایت رحم کننده ای خداوند خداوندان وای شایسته عبادت
معبودان وای پادشاه پادشاهان وای مالک خواجگان شفا ده مرا از هر دردی و رنجی که
بدرستی که من بنده توام و میغلطم در قبضه قدرت تو یعنی در حالی از احوال در دست قدرت
توام و نیز در بیغطا بدیکافی از ابو حمزه ثمالی منقولست که گفت عارض شد مرا دردی در زانو پس
شکایت آن بحضرت ابی جعفر علیه السلام کردم فرمود که چون نماز گذاری پس بگو یا اجود من اعطی
ویا خیر من سئل ویا ارحم من استرحم ارحم ضعفی وقلة حیلتی واعفنی من وجعی ابو حمزه گفت
که چنین کردم پس عافیت یافتم ترجمه دعا اینکه ای سخی ترین هر که عطا کرده شد وای بهترین
هر که از و سوال کردند وای رحم کننده ترین هر که از و خواهش رحمت نمودند رحم کن بر ضعف من
و کمی چاره من و عافیت ده مرا از درد من از جمله دعاهای عظیم جلیل که هر سقیم و علیل را
نافع و هر گونه مرضی و علتی را بالشفاء الله رافع است دعا میکنم است که نزد اهل دعا مشهور
و در کتاب شریف کافی و سایر کتب معتبره مذکور است بدینگونه که داود دین رزین گفت
بیمار شدم در مدینه بیماری شدید و خبر آن بحضرت ابی عبدالله علیه السلام رسید پس
نوشت بمن که بتحقیق که رسید بمن علت تو پس بخر صاعی از گندم بعد از آن بخواب بر پشت
و پراکنده کن آن را بر سینه خود بهر نحوی که پراکنده شود و بگو اللهم انی اسئلک باسمک الذی
اذا سألک به المضطر کشفت ما به من ضر ومکنت له فی الارض وجعلته خلیفتک
علی خلقک ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تعافینی من علتی بعد از آن راست بنشین وجمع
کن آن گندم را از دور خود و بگو مثل آن یعنی آن دعا را باز بخوان و بخش کن آن را چهار یک برای
مسکینی یعنی چهار بخش و بهر مسکینی بخشی بده و بگو مثل این داود گفت که این را کردم پس
گویا از بند رهائی یافتم و بتحقیق که جمعی دیگر نیز کردند و بآن منتفع شدند و مضمون این دعا
اشاره بحکایت دعاء حضرت ایوب است علی نبینا و علیه السلام که در سوره انبیا اخبار از آن شده

کم وایوب اذ نادی ربه انی مسنی الضر وانت ارحم الراحمین فاستجبنا له فکشفنا ما به
من ضر وآتیناه اهله ومثلهم معهم رحمة من عندنا وذکری للعابدین خلاصه
معنی اینکه و یاد کن قصه ایوب را چون ندا کرد و خواند خداوند خود را که بدرستی رسید مرا رنج
و سختی و تو رحم کننده ترین رحم کنندگانی پس اجابت نمودیم مر او را پس کشف و رفع نمودیم
آنچه را که باو رسیده بود از رنج و بلا و دادیم باو اهل او را یعنی فرزندان او را که مرده بودند
زنده گردانیدیم و مانند ایشان را با ایشان یعنی فرزندان او را و چندانکه بودیم بجهة
رحمت از نزد ما و بجهة پندی برای عبادت کنندگان تا چون وی صبر نمایند پس حاصل
معنی این دعاء شریف اینست که الها بدرستی که من سوال میکنم ترا باسم تو آن اسمی که چون سوال کرد
ترا مضطر که حضرت ایوب باشد کشف و رفع نمودی آنچه را که باو رسیده بود از رنج و متمکن
ساختی مر او را در زمین و گردانیدی او را خلیفه خود بر خلق خود اینکه درود فرستی بر محمد
وآل محمد و اینکه عافیت دهی مرا از علت من دیگر برای دفع اوجاع در کافی از [illegible]
حضرت ابی عبدالله علیه السلام حدیثی روایت شده که خلاصه مضمون آن اینست که اگر مرضی و دردی مبتلا
باشی پس چون نماز خود را گذاری بمال دست خود را بر موضع سجود خود از زمین و دعا کن باز دعا و بمال
دست خود را بر موضع درد خود هفت بار میگویی یا من کبس الارض علی الماء وسد الهواء بالسماء واختار
لنفسه احسن الاسماء صل علی محمد وآل محمد وافعل بی کذا وکذا وعافنی من کذا وکذا حاصل معنی
اینکه ای آنکسی که هموار کرد زمین را بر روی آب و وا داشت هوا را در بالا و برگزید برای خود بهترین
اسماء را درود فرست بر محمد و آل محمد و بکن بمن این و این و آنچه میخواهید مذکور سازد و دوری
کن این و این یعنی نا ملول خود را بعرض رساند و عافیت ده مرا ازین و این یعنی درد و آزار خود را ذکر
نماید   دعائیست که در وقت بریدن جامه و پوشیدن باید خواند و آن در امالی شیخ
صدوق رحمه الله از حضرت ابی عبدالله علیه السلام ماثور است بر وجهی که محصل آن اینست که
هر که جامه نوی برید و سی و شش بار انا انزلناه خواند چون بکلمه تنزل الملائکة والروح رسید

علی الماء

برآورد چیزی از آب و بپاشند بعضی آن بر آن جامه پاشیدن سبب بعد از آن عماند در آن کند درد یعنی بعد از
دوختن و پوشیدن و حلوا و نخود داده دعا کرده گفت الحمد لله الذی کسانی ما اتجمل به فی الناس
وأواری به عورتی وأصلی فیه لربی و احمد الله پیوسته اگر کند در وسعت یعنی فراخ روزی
باشد تا اینکه کهنه شود آن جامه و ترجمه تحمید مذکور اینکه حمد آن خدای را که روزی کرد مرا چیزی
یعنی لباسی که تجمل نمایم و خود را آرایم بآن در میان مردمان و بپوشانم بآن عورت خود را و نماز
گذارم در آن برای خداوند و حمد کنم خدا را و هم در آن کتاب مذکور است از الاحباب ولایت مآب
امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که آموخت مرا رسول خدا صلی الله علیه و آله که چون جامه نوی
پوشم گویم که الحمد لله الذی کسانی من اللباس اللهم اجعلها ثیاب برکة اسعی فیها لمرضاتک
واعمر فیها مساجدک که بدرستی که هرکه این را کند پاره نکند آن را تا آمرزیده شود برای او ترجمه
دعا اینکه حمد مر آن خدای را که پوشانید مرا از جامه چیزی که خود را آرایم بآن در میان مردمان
الهی بگردان آن را برکت که سعی کنم در آن بآنچه رضای تو در آنست و عمارت کنم در آن مساجد
ترا دیگر دعای که در وقت بیرون رفتن از منزل بگفتار آن رطب اللسان باید کرد تا بدو
برکت آن از شر اشرار و مکاره روزگار خود را بحظیره حضرت پروردگار باید کشید
دیگر دعاییست که در کافی از امام کنین حضرت امام زین العابدین علیه السلام ماثور است
و محصل مضمون آن حدیث اینست که ابوحمزه ثمالی گفت که بدرگاه علی بن الحسین
آمدم و مقارن آمدن من آنحضرت از در بیرون آمد پس گفت بسم الله امنت بالله
و توکلت علی الله یعنی بیرون آمدم بنام خدا و ایمان آوردم بخدا و توکل کردم بر خدای
بعد از آن این مضمون ادا فرمود که یا ابا حمزه بدرستی که بنده چون از منزل خود بیرون
آید شیاطین بر سر راه او آیند پس چون گوید بسم الله دو فرشته که باو میباشند
میگویند که کفایت کرده شدی چون گوید امنت بالله گویند که هدایت کرده شدی
پس چون گوید توکلت علی الله گویند که نگاه داشته شدی یعنی از شر و پس شیاطین

جامه نو

اندری کنار کرده بهم گویند که چگونه ما را دست یابد بکسی که هدایت کرده شد و کفایت کرده شد
و وقایت کرده شد و هم در این باب در کافی از حضرت ابی جعفر علیه السلام این مضمون روایت
شده که هر که گفت در وقت بیرون آمدن از منزل بسم الله حسبی الله توکلت علی الله اللهم انی
اسئلک خیر اموری کلها و اعوذ بک من خزی الدنیا و عذاب الاخرة کفایت کرد او را
خدای تعالی آنچه مهم او بود از امر دنیا و آخرت او ترجمه دعا اینکه بیرون میروم باسم خدا بس است
مرا خدای توکل کردم بر خدای الهی بدرستی که من سوال میکنم از تو خیر کارهای خود را جملگی و پناه میگیرم
بتو از خواری دنیا و عذاب آخرت و نیز در این مطلب در کافی از حضرت ابی عبد الله علیه السلام ماثور است که هر که قرائت کند
قل هو الله احد را در وقتی که بیرون میرود از منزل خود ده بار پیوسته در حفظ خدا تعالی و حراست او
تا باز گردد بسوی منزل خود دیگر دعاییست که بجهة نجات از ورطهای سخت و دشوار حضرت سید
انبیا صلی الله علیه و آله با امیر المؤمنین علیه السلام تعلیم نموده و در کافی مذکور است باینگونه که
فرمود یا علی بیاموزم ترا کلمه چند چون افتی در ورطه یا بلایی پس چنین بگو بسم الله الرحمن الرحیم
لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم که بدرستی که خدای عز و جل بر میگرداند بآن از تو آنچه خواهد
از انواع بلا دیگر تعویذ نورین نیرین حضرت حسنین علیهما السلام که در کافی و الاحباب شیعیان
مآب امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده باینگونه که تعویذ کرد پیغمبر صلی الله علیه و آله حسن
و حسین را پس گفت اعیذکما بکلمات الله التامة و اسمائه الحسنی کلها عامة من شر
السامة و الهامة و من شر عین لامة و من شر حاسد اذا حسد ترجمه اینکه پناه میدهم
شما را بکلمات خدای تعالی که تمامند شاید مراد قرآن باشد یا غیر آن و بنامهای او که نیکو و پسندیده
اند همگی و جملگی از شر زهرداری و هر گزنده و آزار کننده و از شر چشمی که بدی رساننده است
و از شر حسد کننده چون حسد کند و مقتضای آن را بعمل آورد بعد از آن ملتفت شد پیغمبر
صلی الله علیه و آله بجانب ما پس گفت که همچنین تعویذ کرد ابراهیم اسمعیل و اسحق را علیهم السلام
از برای دفع گزند عقرب در کافی از اسحق بن عمار مرویست حدیثی که محصل آن اینست که

که بحضرت ابی عبد الله علیه السلام گفتم فدای تو گردم من بسیار میترسم از عقرب گفت نظر کن بسوی بنات النعش که آن
سه ستاره اند در پهلوی میانین آن ستاره کوچکی است نزدیک بآن عرب آن را سها مینامند و ما
آن را اسلم مینامیم نظر کن بآن هر شب و بگو سه بار که اللهم یا رب اسلم صل علی محمد و عجل
فرجهم و سلمنا یعنی ای معبود بر حق ای خداوندا اسلم درود فرست بر محمد و آل محمد و زود در فرج
ایشان را و بسلامت دار ما را اسحق مذکور گفت که ترک نکردم این را در روزگار خود مگر یکبار
عقرب مرا زد دیگر یحفظه حفظ وکافی از جناب مستطاب جعفری علیه السلام ماثور است که هر که گفته
بعد از نماز صبح استودع الله العظیم الجلیل نفسی و اهلی و ولدی و من یعنینی امره و استودع
الله المرهوب المخوف المتضعضع لعظمته کل شیء نفسی و اهلی و مالی و ولدی و من یعنینی امره
محفوظ
مخوف شده بباد از بلاهای جبرئیل یعنی الجبرئیل حافظ او گردید در نفس خود و اهل خود و
مال خود حاصل معنی دعا اینکه طلب میکنم از خدای عظیم بزرگوار اینکه حفظ و نگاه داری کند
مرا و اهل مرا و فرزندان مرا و هر که را که متکفل میباشد مرا کار او و طلب میکنم از خدای که همه از او
میترسند و فروتنی میکنند مر عظمت او را همه چیزها اینکه نگاه داری کند مرا و اهل مرا و مال مرا و
فرزندان مرا و هر که متکفل میباشد مرا کار او دیگر از دعاهای اشک ریز رحمت انگیز که در اعتراف
بگناه و نافرمانی و طلب رحمت و مغفرت از درگاه سبحانی ورود یافته دعائیست که آن آفتاب عالم
تاب سپهر رشاد و چراغ پرسوز دل افروز عباد و زهاد حضرت سجاد ورود یافته دعائی
که آن آفتاب عالمتاب علیه السلام ماثور و در امالی شیخ صدوق طاب ثراه مذکور است
بدینگونه که ابو حمزه ثمالی روایت نموده که داخل مسجد کوفه شدم مردی دیدم در پیش ستون
ایستاده نماز میکرد و رکوع و سجود آن را نیکو بجا میآورد پیش آمدم که دیدا ببینم او پیشتر
بسجده رفت پس شنیدم که در سجودی گفت که اللهم ان کنت قد عصیتک فقد اطعتک فی
احب الاشیاء الیک وهو الایمان بک منا منک علی لا منا به منی علیک ولم اعصک
فی ابغض الاشیاء الیک لم ادع لک ولدا ولم اتخذ لک شریکا منا منک علی

لا منا منی علیک و عصیتک فی اشیاء علی غیر مکابرة ولا استکبار عن عبادتک ولا جحود
لربوبیتک ولکن اتبعت هوای و ازلنی الشیطان بعد الحجة والبیان فان تعذبنی فبذنبی
غیر ظالم لی وان ترحمنی فبجودک و رحمتک یا ارحم الراحمین بعد از آن رو از نماز تافته
از دری که آن را باب کنده گویند بیرون رفت پس از دنبال وی رفتم پس بمحکه گذشت و بیامر کرد
بچیزی که آن را نفهمیدم از آن سیاه پرسیدم که این کیست گفت این علی بن الحسین است علیهما السلام
پس گفتم خدای مرا فدای او گرداناد ترا چه چیز باینجا آورده یعنی از مدینه بکوفه پس گفت آمد فرمود
که این کاری که دیدی یعنی برای نماز دو رکعت درین مسجد شریف و ادراک فضل و ثواب آن و خلاصه
مضمون آنکه عاجز بزرگوار مغفرت انابا اینکه الها اگر نافرمانی کردم پس بتحقیق که فرمان تو بردم در
دوست ترین چیزها نزد تو و آن ایمان منست و درین فرمان برداری تو امتنانست بر من که توفیق
آن دادی نه مرا بر تو و عصیان تو نکردم در دشمن ترین چیزها بسوی تو و نخواندم برای تو فرزندی
و نگرفتم برای تو شریکی و درین منت تراست بر من نه مرا با تو و نافرمانی تو کردم در چیزهای دیگر
نه از روی مکابره از من و نه از روی استکبار و سرکشی از بندگی تو و نه از روی انکار خداوندی
تو و لیکن از پی هوا و هوس خود رفتم و لغزانید مرا شیطان بعد از آنکه حجت بر من تمام و تبیان
بر من ظاهر شده بود پس اگر عذاب کنی مرا پس آن بگناه منست و ظلم بر من نکرده خواهی بود
اگر رحم کنی بر من پس آن بجود و رحمت تست ای رحم کنندگان و نیز در استغاثه و ضعف نالی
رحم کننده ترین
بدرگاه لایزالی دعا و مناجاتی است که در امالی صدوق رحمة الله علیه از آن امام معلی بر شته آتش
خوف و تقوی ماثور است و سالکان راه رسم عبادت و طالبان سر منزل سعادت را گاه و
بیگاه مواظبت و مداومت بر آن بوده و سر انگشت تامل در فقرات آن بندهای علایق دنیویه را
از دل از پای دل گشودن بغایت ضرورست و آن اینست که طاوس یمانی روایت نموده که در حجر
الاسود اسمعیل گذشتم شخصی که رکوع و سجود میکرد دیدم نظر کردم حضرت علی بن الحسین علیه السلام
بود با خود گفتم که این مرد صالح از اهل بیت است گوش اندازم و دعای او را بشنوم پس مراقب وی بودم
تا از نماز فارغ شد و باطن هر دو کف خود را بسوی آسمان برداشت و میگفت سیدی سیدی

هذه یدای قد مددتهما الیک بالذنوب مملوة وعینای بالرجاء ممدودة وحق لمن دعاک
بالندم تذللا ان تجیبه بالکرم تفضلا سیدی امن اهل الشقاء خلقتنی فاطیل بکائی ام
من اهل السعادة خلقتنی فابشر رجائی سیدی الضرب المقامع خلقت اعضائی
ام لشرب الحمیم خلقت امعائی سیدی لو ان عبدا استطاع الهرب من مولاه لکنت
اول الهاربین منک لکنی اعلم انی لا افوتک سیدی لو ان عذابی مما یزید فی ملکک
لسالتک الصبر علیه غیر انی اعلم انه لا یزید فی ملکک طاعة المطیعین ولا ینقص
منه معصیة العاصین سیدی ما انا وما خطری هبنی بفضلک وجللنی بسترک واعف
عن توبیخی بکرم وجهک الهی وسیدی ارحمنی مصروعا علی الفراش تقلبنی ایدی احبتی
وارحمنی مطروحا علی المغتسل یقلبنی صالح جیرتی وارحمنی محمولا قد تناول الاقرباء
اطراف جنازتی وارحم فی ذلک البیت المظلم وحشتی وغربتی ووحدتی محصل
معنی وملخص مدعا اینکه ای سید من این دستهای منست بتحقیق که دراز کرده ام بسوی
تو از گناهان پر و این چشمهای منست که از روی امیدواری نظر میکند و لازم است بر آنکسی که خواند
ترا با پشیمانی از گناه از روی تذلل اینکه اجابت کنی او را بکرم از روی تفضل ای سید من آیا از اهل شقاوت
خلق کرده مرا تا اینکه دراز گردانم گریه خود را یا از اهل سعادت آفریده مرا تا منتشر و منبسط
گردانم امید خود را ای سید من آیا برای زدن گرزهای آهنین آفریده اعضای مرا یا برای
آشامیدن آب گرم جهنم خلق کرده رودهای مرا ای سید من اگر اینکه بنده میتوانست که بگریزد
از آقای خود هر آینه بودم من نخستین گریزندگان از تو لیکن من میدانم که از تو فوت نمیشوم یعنی
هر جا گریزم همه جا در نظر علم تو و در تحت تصرف توام ای سید من اگر عذاب من میبود از
آنچه میافزود در پادشاهی تو هر آینه سوال میکردم از تو که صبر دهی مرا بر آن ولیکن میدانم
که نمی افزاید در پادشاهی تو طاعت مطیعان و کم نمیکند از آن نافرمانی عاصیان ای سید من چیستم
چیست قدر من ببخش مرا بفضل خود و بپوشان مرا بپرده خود و عفو کن از سرزنش من
به بزرگواری خود ای معبود و سید من رحم کن بر من در حالیکه افتاده باشم بر جامهٔ خواب

چنانکه

چنانکه دوستان من مرا از پهلوی بپهلوی گردانند و رحم کن بر من در حالیکه بر تخته
مرده شوی انداخته شده و صالح فرزندان من مرا شویند و رحم کن بر من در حالیکه مرا برداشته خویشان اطراف
جنازهٔ مرا گرفته باشند و رحم کن بر من در خانهٔ تاریک یعنی در قبر بر وحشت من و غریبی من و تنهائی
من طاوس یمانی گفت که پس من گریان شدم تا اینکه آواز گریهٔ من بلند شد پس آنحضرت ملتفت من گشته
فرمود که چه چیز ترا گریان گردانید ای یمانی آیا نیست اینمقام گناهکاران گفتم ای حبیب من لازم است
بر خدای تعالی اینکه رد نکند و حال آنکه جد تو محمد است صلی الله علیه وآله طاوس گفت پس
درین اثنا چندی از اصحاب آنحضرت آمدند پس بسوی ایشان التفات نمود و فرمود که
معاشر اصحابی اوصیکم بالآخرة ولست اوصیکم بالدنیا الی آخر الحدیث ترک ایراد تمام
این حدیث شریف بجنس برای اختصار کرده بذکر حاصل معنی آن اکتفا مینماید و آن اینست
که ای گروه اصحاب من وصیت و سفارش میکنم شما را بآخرت و نیستم اینکه سفارش کنم شما را
بدنیا چه بدرستی که شما بآن وصیت کرده شده اید و بآن حریصید و بآن متمسکید ای گروه اصحاب
من بدرستیکه دنیا سرای گذرانست و آخرت سرای قرار پس قرار گیرید یعنی توشه از جا
گذار خود برای مقام قرار خود و پاره مکنید پردهای خود را نزد کسی که پوشیده نیست بر او
رازهای شما و بیرون کنید از دنیا دلهای خود را پیش از آنکه بیرون برده شود از آن بدنهای شما آیا
ندیدید و نشنیدید آنچه استدراج کرده شد بآن یعنی در فتنه رفته بآن رسانیده شد
آنکه بود پیش از شما از امتان پیشین و قرنهای گذشته آیا ندیدید که چگونه رسوا شد پوشیده
ایشان و پدید شد باران خواری بر ایشان بتهدید مرور ایشان بعد از آنکه راحت عیش
و آسایش و وسعت داشتند پس از عقابها در ربوده شدند و پامال عقوبتها گردیدند میگویم
این سخن را و طلب آمرزش میکنم از خدای تعالی برای خود و برای شما برین سیاق دعاها معصیت
سوز مغفرت اند و زنگ ایشان دلکش تر و روح فزاتر و هر کدام در نظر مردم دینداران
گنجهای دُر و گوهر پر بها تر است و در خزاین آثار اهل بیت اطهار علیهم السلم مذکور و بحجه

وبجهة عربی بودن از نظر اطلاع اکثر فارسی زبانان مستور است و ترجمان خامه
بیان را اگرچه درین مقام بعدم اهتمام ایستادن و عرب زادگان معانی را از لباس عربیت
بجامهٔ ترجمهٔ فارسی درآورده در نظر قدرشناس مشتاقان جلوه دادن حوزی عظیم بود
ولیکن چون مطلبهای بزرگ دیگر در نظر و مدت زندگانی چندانکه بغایت کوتاه
تر و مختصر است بنابرین دست ازین مطلب کشید و سالک طریق عمیق که در پیش
دارد گردید امید که ببدرقگی عنایت حضرت خالق از خطر راهزنان عوایق در امان بود
و در منزل مقصود موفق گردد سوال از درگاه کریم متعال آنکه این مجلس جنت مثال را که نعیم
گوناگون نسبی فواید را بر طباق اوراقش چیده و انهارش از زلال صدق و صفا سهنار سطورش
از بحار ذخایر کتب معتبرهٔ آثار خصوصاً کافی از سایر کتب امتیاز تمام دارد جدا کرده جاری گردیده
دلنشین مؤمنین سعادت قرین ساخته همگنان را از موائد فواید آن بهره‌مند کرده اند
و از خوان مکرمت ایشان باین بندهٔ سراپا معصیت نیز حصهٔ مغفرتی و بهرهٔ مرحمتی
رساند بفضله و منّه و کرمه بسم الله الرحمن الرحیم مطلب پنجم در فضل تلاوت
و استماع کلام مجید الهی از روی تدبر و آگاهی که آن بین از احسن مصارف زندگانی فانی
و از اعظم ذخایر عالم [illegible] است قاریان مصاحف عقول و الباب و رایت مشعون و
حافظان کتب ساوی مدارک و اذهان هدایت مقرون از آیات محکمات شواهد قطعیه
که تعلیم منع از آنها مرقوم است محقق و معلوم فرموده اند که سالک هر مسلکی و قاصد
هر مقصدی را ناچار است از قاید و رهنمایی که سالک آن بهمراهی و دلالت او در طی آن
طریق از گمراهی ضلالت مصون بوده بوصول مقصد فایز گردد و اعظم مسالک
پرمهالک که بندهٔ خودرای و خودسر بی بدرقه و رهبر عبور نتواند نمود طریق دین و عبادت
حضرت باریست که مقصد اقصای آن سر منزل سعادت و رستگاریست و خداوند عالم
جل جلاله بر طبق حدیث شریف نبوی اِنّی تارِکٌ فیکُمُ الثَّقَلَین کِتابَ اللهِ وَ عِترَتی

مجلس پنجم

در دلیل وثیق طریق عمیق تعیین فرموده است که بندگان بنور هدایت ایشان در ظلمات شبهات چاه
از راه و باطل از حق شناخته خود را از خطر گمراهی رهانند و بهشت الهی رسانند و آن دو دلیل
یکی کتاب خداست و دیگر ائمهٔ هدی علیهم السلام پس بر کافهٔ عباد و عامهٔ طالبان کعبهٔ مراد را
از اوجب واجبات است که پیروی این هر دو را پیوسته ملتزم و بحبل المتین اطاعت ایشان معتصم
بوده بهیچ وجه دست از دامن ایشان برندارند و از دل و جان بقدم اخلاص و ایقان
طریق ملازمت ایشان سپارند بدا حال کم بختی دل سختی که از بی باکی و سست اعتقادی
یا از بیخبری و غفلت نهادی از قرآن جز نامی نشنیده و تتبع و تفحص اوامر و نواهی این
نامهٔ الهی بگرد خاطرش هرگز نگردیده است سبحان الله اگر یکی از ملوک و سلاطین دنیا
که همگی مجازاً باین اسم موسوم و در جنب عظمت الهی فقط نامی موهومند اگر منشوری و
فرمانی باهل دیاری فرستد خلق آن دیار از صغار و کبار اجتماع مینمایند و در استماع آن
آن فرمان همه تن گوش و در اطلاع بر مضمون آن سراپا هوش گشته طریق فرمان پذیری
می پیمایند ندانم این قوم نادان خداوند عالم و عالمیان را ازین پادشاهان کمتر پنداشته
اند و فرمان واجب الاذعان قرآن تنزیل را از احکام و مناشیر ایشان سهل تر انگاشته اند
که هرگز بخواندن و شنیدن آن مایل و راغب و بجواهر تفاسیر آن را بنقد جان و دل خریدار
و طالب نمیباشند و در پیمانه بوده در فراش غفلت غنوده را از شنیده اندیشهٔ معانی آن
کلاب فیضی رخ چهره غیب نباشند بلکه هر گاه در محفلی قرآن خوانند زود از آن ملول و بگفت و
شنید لهو و لعب دنیا مشغول میگردند و اگر گاهی متوجه شنیدن آن شوند از راه
حسن صوت قاری تمتع للذّت نفس لاهی خواهد بود نه از راه کلام شنیدن الهی
اینقوم جاهل بیحاصل را ملاحظه باید نمود از بی اعتنایی در پاس حرمت قرآن و کراهت
در خواندن و شنیدن لفظ و معنی آن مبادا از مضمون کریمهٔ تَنزیلٌ مِن رَبِّ العالَمین
غافل و در زمرهٔ مخاطبین و معاطبین اَفَبِهذا الحَدیثِ اَنتُم مُدهِنون داخل باشند

و مباداکه از عدم انتباه و انتفاع ازین فرمان واجب الاتباع مانند کسانی باشند که جناب الهی در
سوره مبارکه حشر ایشان را باین آیه وافی هدایت سرزنش و ملامت فرموده است که لَوْ أَنْزَلْنَا
هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا
لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ خلاصه مضمون این کلام صدق مشحون آنکه اگر فرو میفرستادیم
این قرآن را بر کوهی هر آینه میدیدی آن را ترسان و از هم شکافته شده از خوف الهی یعنی کوه با آن
سختی و صلابت از هم فرو میریخت و این دلها از غایت قساوت از آن متاثر نمیشوند و این مثلها
میزنیم برای مردمان که شاید ایشان در معانی آن تفکر و تامل نمایند در سوره شریفه اعراف
فرموده است که وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ محصل
معنی اینکه چون خوانده شود قرآن پس گوش اندازید برای شنیدن آن و خاموش شوید
که شاید رحمت الهی شامل حال شما گردد و در کتاب شریف کافی از حضرت سید کاینات و
پیشوای روز عرصات صلی الله علیه و آله منقولست که انا اول وافد على العزيز الجبار يوم
القيامة وكتابه واهل بيتي ثم امتي ثم اسالهم ما فعلتم بكتاب الله وباهل بيتي
حاصل معنی اینکه من و کتاب خدا و اهل بیت من روز قیامت پیش از همه خلایق بعرصه
محشر خواهیم آمد و بعد از آن امت من خواهند آمد بعد از آن سوال خواهم کرد امت خود را که
چه کردید با کتاب خدا و با اهل بیت من یعنی رعایت و محافظت ایشان نموده اید مخفی نماند که رعایت
و محافظت قرآن بر وجه اکمل عبارت از پنج چیز است اول آموختن و حفظ آن را وجهه همت
ساختن و از تحصیل سواد آن نامه ربانی مرآت دل را از زنگ جهل و نادانی پرداختن
دوم ملازم و مواظبت قراءت آن بودن و طوطی گفتار را همواره شکرخای حلاوت تلاوت آن
فرمودن سیم آداب قراءت را از ترتیل و تجوید و غیر آن مرعی داشتن و کلام معجز نظام خدای عز
و جل را از جا اغنا و عمل از قبیل شعر و غزل نپنداشتن چهارم غور در معانی آن نموده بقراءت تنها
راضی نگشتن و بعض مرتبه از آن بحر بی پایان موج صفت تند و سرسری نگذشتن پنجم سر تسلیم بر خط

فرمان

فرمان آن نهادن و از پذیرفتن احکام و مواعظ بالغه آن ابواب رستگاری در جهان بر روی خود گشادن
بنابرین خاتمه محفل آرای این مجلس را به پنج فصل مترتب میسازد در هر فصل بذکر مطلبی ازین
مطالب ادبیه مطالب بترتیب مذکور می پردازد و چون ذکر فضایل و فواید هر باب از سوره و آیات
قرآنی بخصوصها نیز از متممات این فصول و از فروعات این اصول است خاتمه نیز بر آنها می افزاید
و اخباری که مشتمل برین مطلب باشند در آن میفرماید فصل اول در آموختن و مدارست قرآن
لفظاً و معنیً و بیان فضل و ثواب آن بر صاحب سواد ان کتاب فهمید کی روشن است که سالک
طریق بندگی را بدرقه علم در کار است و از تحصیل آن ناچار است و اهم علوم دینیه و اشرف آنها علم قرآن
و حدیث است که سرمایه خرید متاع نجات و زینه پایه ایوان علو درجات است و سر منزل تحصیل علم
قرآن را دو طریقست یکی راه گفت و شنید که استادان افاده فرمایند و شاگردان آموزند و ضبط نمایند این راه
بسیار صعب و دشوار و وصول بمقصد ازین راه بغایت دور و از کار است چه حافظ که متحمل بار گران
ضبط قرآن بالتمام لفظاً و معنیً کما ینبغی تواند گردید بغایت کمیاب بلکه معدوم است دوم راه علم
خواندن کتابت که از آن بسواد تعبیر میکنند و این راه آسان و کم تعب و طلب مقصود ازین راه آن
انسب است پس کاملان مکلفین را خود سالک این طریق اینقه بودن و کودکان خود را بسلوک آن امر و زجر
جمله فرمودن بغایت ضرور و از اهم امور خواهد بودن و خواندن و نوشتن پسر خود را بجا عینک او
و خط و سواد دیده بصیرت را مانند مردمک سالک طریق این مراد را مدد نظر بر متن او در کف
شوق بعزم عشق او دیدهای قلوب جهت دیدن جمال مطلوب سواد خط غبار به توتیای آب حیات
برگ آیات در ظلمات سواد طلب نمودنیست و قامت شرافت انسانیت را از تشریف والای تحصیل
این کمال شرف بر شرف افزودن فی الحاصل تعلم قرآن بهر نحو که مقدور باشد لازم و ضرور در فضل
و ثواب آن اخبار و آثار از ائمه اطهار بسیار ماثور است از آنجمله در کافی از صاحب شرع شریف و
ادیب دبستان تکلیف حضرت اشرف نبوی صلی الله علیه و آله مرویست حدیثی که خلاصه مضمون
آن اینست که بیاموزید قرآن را چه بدرستی که آن می آید در روز قیامت نزد صاحبش یعنی آنکه

آن را آموخته و ضبط نموده در صورت حسنا متغیّر اللون کرده پس میگوید او را که من آن قرآنم که ترا
شبها بیداری میفرمودم و در میان روزها که وقت شدت گرما بود ترا تشنگی میدادم و آب دهان
ترا خشک میساختم و الحال ترا در آن محل که جانب بیابان میگشتم با تو هرجا که باز میگشتی یعنی
همه جا با تو بودم و هر تاجری از پی تجارت خود است و من برای تو امروز از پی تجارت هر تاجرم مراد
همانا اینست که نفع در سود بتو میرسانم که همه تاجران از تجارت خود یابند و زود باشد که آید
بتو کرامت خدای عز و جل پس مسرور باش بآن بشارت پس تاجی آورده بر سر وی می گذارد و
امان دست راست و خلود در جنان را بدست چپش میدهند میتواند بود که مراد نامهٔ امان و
نامهٔ خلود باشد محصل اینکه ایمن بودن از نیران و جاوید بودن در جنان بوی عطا و برای او
مقرر میگردد و حلّهٔ در برش میکنند بعد از آن میگویندش قراءت کن و بالا رو پس هر آیه که
میخواند درجه بالا میرود و پوشانیده میشود پدر و مادر او را نیز دو حلّه اگر مؤمن باشند بعد از آن
گفته میشود بایشان که این برای آنست که شما او را قرآن تعلیم کردید و هم در کافی از ذیله و قد روی
امام حضرت ابی عبدالله علیه السلام منقولست که ینبغی للمؤمن ان لا یموت حتی یتعلم القرآن او ان
یکون فی تعلیمه یعنی سزاوار است مؤمن را اینکه نمیرد تا آموزد قرآن را یا اینکه در کار آموختن آن
باشد و نیز در آن کتاب از آن حضرت علیه السلام روایت شده که ان الذی یعالج القرآن و یحفظه
بمشقة منه و قلة حفظه له اجران ملخص معنی اینکه مر او راست بدرستی که آنکسی که ممارست
بقرآن مینماید و تحفظ میکند آن را بمشقت و کمی حافظه یعنی با آنکه حافظه اش کم و حفظ
آن بر وی دشوار است سعی مینماید تا حفظ میکند او را دو اجر است و از حضرت اقدس نبوی
این مضمون مرویست که چون معلم کودک را گوید بگو بسم الله الرحمن الرحیم و کودک آنرا گوید نویسد
خدای تعالی برائتی یعنی آزادنامه برای آن کودک و برائتی جهة پدر و مادر او و برائتی برای معلم او از آتش
الحاصل آموختن قرآن از افضل عبادات و اجزل سعادات است ولیکن متعلمان این کتاب معظم
و متوقعان فضل و ثواب آن بر وجه اتم میباید که از آن بآموختن عبارات و الفاظ تنها اکتفا

نکرده

نکرده همت بر دانستن معانی آن نیز گمارند و چندی هم در طریق طلب آن بقدم سعی تک و پو نموده
دقیقه از اهتمام فرو نگذارند تا قوت شوقشان در تحصیل علم تفسیر و فنون علوم عربیت
که از مقدمات آنست عمری بجان کوشند و کودک فهم را از انسان از پستان لب و دهان
استادان بجنبانیدن لب سؤال شیر فضل و کمال نوشد چه از اهم علوم دینیه که حضرت
شارع زمرهٔ مکلفین را بتحصیل آن ترغیب نموده و بندای صدق انتمای و من یؤت الحکمة
فقد اوتی خیرا کثیرا همگنان را بر خوان این نعمت عظمی دعوت فرموده علم تفسیر و حدیث است
و آنچه موقوف علیه آنها باشد بتفصیلی که در مجلس اول این باب گذارش یافته مراد از علم تفسیر
نه تحقیقات صاحب کشاف و تاویلات بیضاوی و امثال ایشانست از مفسرین مخالفین که کلام
حق را بر طبق مدعای باطل خود تاویل نموده و در میان شان نزول آیات بروایات اسلاف خود تمسک
جسته طریق پیروی آن ضلالت کیشان که اولئک کالانعام بل هم اضل در وصف امثال
ایشانست بقدم اعتقاد پیموده اند و معرفت اسلاف اهل خلاف را بامامان ایشان بکلام الهی
بدینگونه بوده که صاحب کشاف بی انصاف در تفسیر کریمهٔ و فاکهة و ابّا که در سورهٔ عبس است
نقل کرده که ابابکر را از معنی ابّ که در این آیه است پرسیدند گفت ای سماء تظلّنی و ای
ارض تقلّنی اذا قلت فی کتاب الله ما لا علم لی به یعنی کدام آسمان بر من سایه اندازد و کدام زمین
مرا بردارد و هرگاه گویم در کتاب خدا چیزی که مرا علم بآن نباشد یعنی معنی آنرا نمیدانم
و از عمر حکایت نموده که این آیه را خواند و گفت کل هذا قد عرفنا فما الابّ یعنی همه اینها را
دانستم چه چیز است ابّ و چه معنی دارد بعد از آن عصائی که در دست داشت انداخته
گفت هذا لعمر الله التکلف و ما علیک یا ابن ام عمر ان لا تدری ما الابّ یعنی بخدا
قسم که این تکلف است و بر تو حرجی نیست ای پسر عمر از اینکه ندانی که ابّ چیست بعد از آن
گفت اتبعوا ما تبین لکم من هذا الکتاب و ما لا فدعوه یعنی پیروی کنید آنچه را که ظاهر شد
از این کتاب یعنی قرآن و هرچه را که ندانید واگذارید و جلالت از فهم دقیقه دان از عبارت ابّ چه چیز است

واند اختن عصا از روی غیب با انجیرت و سوگند خوردن که این تکلفات بپیغمبر خود گفتن که بر تو چیزی نیست که
کراب تو نداند ومفاسد اینکه هر چه را از قرآن ندانند و کنارند میتوانند یافت که معرفت و اعتقاد آن
ملعون بکلام خداوند بچون درچه مرتبه بوده و در طلب علم و امتثال فرمان آن چه قدر بر ما
واهتمام مینموده و آن مایه جهل و گمراهی با این اطلاع و گمراهی بر کتاب الهی وقتی که حضرت
اقدس نبوی صلی الله علیه و آله متوجه عالم بقا بجهة نوشتن وصیت نامه بآوردن دوات
و کاغذ امر فرمود بسخن حسبنا کتاب الله ناطق از آوردن دوات و قلم و نوشتن وصیت نامه
مانع گردید بجهة اینکه مبادا تجدید وصایت حضرت امیر و تاکید حکایت روز غدیر
باشد و قول حسبنا کتاب الله یعنی بس است ما را کتاب خدا و احتیاج بوصیت نامه پیغمبر
نیست بسخن کسی میماند که بر جمیع معانی قرآن واقف و بر تمام حقایق و دقایق آن عارف باشد
و شک نیست که معرفت آن راهزن طریق هدی بحقایق کتاب خدا چه شان بوده که در معنی
کهیعص و فاکهة و ابا خود بآن اعتراف نموده چه معلوم است که قرآن تبیان کل شیء است و اگر عمر
بآن عارف و دانا می بود در چندین قضیه خطا و سخن لولا علی لهلک عمر را بر زبان جاری
نمینمود و از غایت انفعال بمقال کل الناس افقه من عمر حتی المخدرات فی الحجرات نمیگفت
و ابا بکر که صدیقش میخوانند و عمر که فاروقش میدانند بقرآن اینقدر اطلاع داشته باشند
اطلاع اتباع و اشیاع ایشان معلوم است که در چه مرتبه خواهد بود پس مومنان سعادت
مصیر و طالبان علم شریف تفسیر را سزاوار آنست که در تحصیل این علم اکتفا و اعتقاد باقوال
مخالفین بر عناد نکرده استفاده آن از جمعی نمایند که خانه ایشان جای نزول وحی و محل آمد
و رفت ملایکه بوده و خداوند بچون بکریمه فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون بندگان را
بسوال از ایشان امر فرموده و آن جماعت اهل پیغمبر اند که آفتاب عز جلالشان بر همه عالم
تافته و صیت علم و کمالشان بشش جهة جهان امکان شتافته دور و نزدیک ناچار
بیان ایشان معترف اند و دوست و دشمن بعلو مکانشان معترف زلال جریان حکمت ات

بهر

بهر خشک و تر دویده و خشک و خروش قلزم علم شان بگوش بحر و بر رسیده بوستان ملت بیان ایشان
تازه است و کتاب شریعت بر غنچه افاده ایشان شیرازه زبان بیان ایشان شواهد ظواهر قرآن را همدم
و دیده بصیرتشان پردگیان بواطن فرقان را محرم بلی مناقب و مفاخرشان در جریدات
کتب اوایل و اواخر تنک شکر بروی هم ریخته و قوافل مدایح و فضایلشان در شوارع اقلام نساخ
و کتاب بهم نکسیخته بنان بیان ملقنین در ذکر اخلاقشان از حریر تحریر عطرپیز و بارکشان
اقلام مورخین در نقل احوالشان از جواهر معانی عرق ریز ابشار آیات بینات از انهار تسنیم
پر آب و انهار فقرات بابرکات آن از زلال تعریفشان سرشار زبان وحی سماوی بحقیت
احکام و فتاوی ایشان ناطق و سواد اوامر و نواهیشان باصل اصیل کتاب الهی مطابق زبان
معانی بیانشان سبق کلام از لوح محفوظ میستانند و حدیث صدق نشان نبی شریف
بمنطوق ان هو الا وحی یوحی میرسانند ملخص این فقرات و محصل این کلمات آنکه اخذ علوم دینیه
خصوصا آیات متشابهات از جمعی باید نمود که کمال علمشان بر قرآن معلوم و زبان بیانشان از
غلط و خطا معصوم باشد و این صفات مختص بخاندان رسالت و امامت و اینجماعت منحصر
در اهل بیت طهارت و کرامتند و دلیل اختصاص همین بس که اعیان نابکار ایشان چنانکه
مذکور شد خود بجهل خود اقرار نموده اند و نیز حضرت خداوند عالمیان در سوره مبارکه
آل عمران فرموده هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ
مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ
تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ الی آخر الآیه
حاصل معنی اینکه الله تعالی آنکسی است که فرو فرستاده است بر تو قرآن را که بعضی از آیات محکمات است
که مراد از آنها معلوم است و اشتباه در آنها نیست آنها اصل قرآنند که هر چه مشتبه باشد بر آنها
حمل باید نمود و آیات دیگر متشابهاتند که مجال احتمالات در آنها هست پس اما آنکسانی
که در دلهای ایشان عدول از حق و انحراف از طریقه صواب است پس بیرون کنند متشابهات را برای آنکه

اعیان

میخواهند که خلق را مفتون سازند و از منهج حق دور گردانند و میخواهند که متشابهات را بر طبق
مراد و هوای نفس خود تاویلات نمایند و نمیدانند تاویل آن را مگر خدا و آنکسانی که راسخ و متمکنند
در علم و بسیاری از اخبار و آثار ادای شهادت مینمایند باینکه راسخان در علم که دانستن تاویل
متشابهات از کافهٔ عباد منحصر در ایشانست حضرت اقدس رسالت و اهل بیت طاهرین
اویند از انجمله در کتاب شریف کافی از جناب مستطاب جعفری علیه السلام منقولست
که نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَنَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ یعنی مائیم راسخان در علم و مائیم که میدانیم
تاویل آن را و هم در کافی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام یا حضرت امام جعفر صادق علیهما السلام
در تفسیر این آیه شریفه بمضمون مرویست که رسول صلی الله علیه وآله افضل راسخان در
علمست بتحقیق که تعلیم فرموده استاد او را خدای عز و جل جمیع آنچه فرو فرستاده است
بر او از تنزیل و تاویل و نیست اینکه فرو فرستد بر و چیزی که تاویل آن را بوی نیاموزد و او
و اوصیای او بعد از و میدانند همهٔ آن را و آنکسانی که نمیدانند تاویل آن را یعنی از مؤمنان چون
گوید عالم در میان ایشان بعلم یعنی چون امام زمان بیان آن فرماید گویند آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ
عِنْدِ رَبِّنَا و قرآن بعضی خاص و بعضی عامست و بعضی محکم و بعضی متشابهست و بعضی
ناسخ و بعضی منسوخست و راسخان در علم آن را میدانند و بنابرین حدیث شریف احتمالی
که مفسرین ذکر نموده اند که وَالرَّاسِخُونَ مبتدا و يقولون خبر آن باشند مندفع خواهد بود
الحاصل ازین آیه کریمه و احادیث مذکوره مستفاد میگردد که عالم بتفسیر و تاویل قرآن
ائمه معصومین اند نه غیر ایشان و با وجود این پیروی مخالفین گمراه نمودن و در معانی قرآن
مرد مفتی جاهل چند بودن خلاف طریقهٔ عقلاست قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا
يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ این آیت هدایت اثر در سورهٔ شریفهٔ زمرست یعنی آیا یکسانند آنانکه میدانند
و آنانکه نمیدانند جز این نیست که متذکر میگردند باین صاحبان عقلها و امام ناطق [illegible] آیه
فرموده اند که نَحْنُ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَعَدُوُّنَا الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ وَشِيعَتُنَا أُولُو الْأَلْبَابِ یعنی مائیم آنکسانی

که میدانند

که میدانند و دشمنان ما آنکسانی که نمیدانند و شیعیان ما خداوند عقلها که متذکر این گردیده و ترک ایشان میکنند
اند و از جمله شواهد اینکه مراد از اهل ذکر که بمقتضای فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ که سمت تذکر یافت
اهل بیت اند و امر بسوال از ایشان شده حدیثی است که در کافی مذکور و ملخص مضمون آن اینست که براید
گفت بخدمت امام رهبر حضرت ابی جعفر علیه السلام آمدم گفت جعلنی الله فداک هفتاد مسئله اختیار کرده
بودم که از تو سوال نمایم و اکنون هیچ یک از آنها بیادم نمی آید آنحضرت فرمودند که یکی هم بیادت نمی آید
آنحضرت گفت بلی یکی از آنها بیادم آمد فرمود چیست آن گفت قول تبارک و تعالی فَاسْأَلُوا
أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ اهل ذکر کیانند فرمود مائیم گفتم پس لازم است که سوال کنیم از شما
فرمود آری گفتم بر شما لازمست که جواب ما گویید فرمود که این اختیار با ماست یعنی بحسب مصلحت
هرچه خواهیم جواب میگوییم و هرچه را نخواهیم نمیگوییم و هم در کافی از محمد بن مسلم مرویست
که بخدمت آنحضرت عرض نمود که کسانی نزد ما اند یعنی مردم شهر ما از علمای ایشان اینست که در
در قول خدای عز و جل فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ اهل ذکر یهود و نصارا اند
یعنی علمای ایشانند چنانکه بعضی از مفسرین نیز گفته اند فرمود که این هنگام دعوت
خواهند کرد شما را بدین خود بعد از آن بدست مبارک بسینهٔ خود اشاره نموده فرمود که نَحْنُ أَهْلُ
الذِّكْرِ وَنَحْنُ الْمَسْئُولُونَ مائیم اهل ذکر و مائیم کسانی که سوال از ما باید کرد و بهمین مضمون احادیث
بسیار از ائمه اطهار علیهم السلام در کافی و کتب معتبره مذکورست و نیز حدیث شریف نبوی انی تارک فیکم
الثقلین تا آخر که در صدر این مجلس بر مسند تحریر نشست مرجح عدم استغنای بعنایت آن
در سداد است چه ظاهرست که قرآن و اهل بیت در میان امت گذاشتن و این هر دو را بسر رشته دین
حق و بلد دلالت و هدایت خلق وا داشتن و امت را بتمسک و التزام این هر دو وصیت نمودن و بیان عدم
و عدم جدا گشتن ایشان فرمودند چه معنی میتواند داشت غیر اینکه هر دو بهم مربوط و متشبث
[illegible] آن دیگر مشروطست و اینکه صورت احوال اهل بیت در آیه حق نمای قرآن
ظاهر و هویدا نمود و اشارات قرآن از جمیع بطلان آن بسیار در میان اهل بیت واضح و هویداست به همین قدر

کوید هم

از سخن در نیفتد اهل هوش با کاو با این تصریحات و تلویحات الغراء از طریقه مذکوره از تقصیر عقل
و کمال بی‌انصافی است مَنِ اتَّخَذَ شَیْخاً بِغَیْرِ عِلْمٍ لِطَالِبٍ فَشَیْخُهُ شَیْطَانٌ لمؤلفه در راه خدا
هستی اگر طالب رهبر از دست مده دامن اولاد پیمبر **فصل دوم** در خواندن و شنیدن قرآن و بیان
مجملی از فضل و ثواب آن اما خواندن در کتاب شریف کافی از مهر سپهر دین مبین حضرت اشرف
خاتم النبیین صلی الله علیه و آله منقولست که نَوِّرُوا بُیُوتَکُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَلَا تَتَّخِذُوهَا
قُبُوراً کَمَا فَعَلَتِ الْیَهُودُ وَالنَّصَارَی إِلَی آخِرِ الْحَدِیثِ محصل معنی این حدیث شریف تا آخر
اینکه منور و روشن سازید خانهای خود را بخواندن قرآن و فرا میگیرید خانهای خود را گورها
یعنی ویران مثل مرگان مباشید چنانکه یهود و نصاری کردند که در معبدهای خود نمازها گذاردند یعنی
نماز خود را مختص بآنجا ساختند و خانهای خود را معطل انداختند چه بدرستی که خانها چون
تلاوت قرآن در آنها بسیار شود بسیار گردد خیر آن و وسعت هم رسد در حال اهل آن و تابان
و درخشان شود برای اهل آسمانها چنانکه تابان ستارگان برای اهل دنیا و هم در کافی از فروزنده چراغ
یقین جناب مقدس امیر المؤمنین علیه السلام ماثورست که الْبَیْتُ الَّذِی یُقْرَأُ فِیهِ الْقُرْآنُ وَ
یُذْکَرُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فِیهِ یَکْثُرُ بَرَکَتُهُ وَتَحْضُرُهُ الْمَلَائِکَةُ وَتَهْجُرُهُ الشَّیَاطِینُ إِلَی آخِرِ الْحَدِیثِ
حاصل معنی اینکه خانه که خوانده شود در آن قرآن و ذکر کرده شود خدای عز و جل در آن بسیار شود
برکات آن و حاضر کردند در آن فرشتگان و دوری کنند از آن شیاطین و درخشند برای اهل آسمان
چنانکه می‌درخشند ستاره برای اهل زمین و بدرستی که خانه که خوانده نشود در آن قرآن و ذکر کرده نشود
خدای عز و جل در آن کم کرده برکت آن دور شوند از آن فرشتگان و حاضر کردند در آن شیاطین و هم در کافی
از پسندیده حضرت خالق جناب مستطاب امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که الْقُرْآنُ عَهْدُ اللهِ إِلَی
خَلْقِهِ فَقَدْ یَنْبَغِی لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ یَنْظُرَ فِی عَهْدِهِ وَأَنْ یَقْرَأَ مِنْهُ فِی کُلِّ یَوْمٍ خَمْسِینَ آیَةً حاصل
اینکه قرآن عهدنامه خداست که بخلقش فرستاده پس بتحقیق که سزاوار مرد مسلمان اینست که نظر
عهدنامه او کند و اینکه خواندن آن در هر روزی پنجاه آیه یعنی بکمتر از آن اکتفا ننماید و نیز در کافی از بحر

زاخر

زاخر وجوه مفاخر حضرت امام محمد باقر علیه السلام اینمضمون روایت شده که هرکه قرائت قرآن کند ایستاده
در نماز خود نویسد خدای تعالی برای او بهر حرفی صد حسنه و هرکه قرائت کند در نماز خود نشسته
نویسد خدای تعالی برای او بهر حرفی ده حسنه و هم در کتاب انیس ورد عالمیان و مفخر آدمیان
اینمضمون مرویست که هرکه قرائت کند ده آیه در شبی نوشته نشود از جمله غافلان و هرکه خواند
پنجاه آیه نوشته شود از جمله ذاکران و هرکه خواند صد آیه نوشته شود از جمله قانتان
یعنی طاعت کنندگان و هرکه خواند دویست آیه نوشته شود از جمله خاشعان یعنی ترسکاران
و هرکه خواند سیصد آیه میشود از جمله فایزان یعنی رستگاران و هرکه خواند پانصد
آیه نوشته شود از جمله مجتهدان یعنی جهد کنندگان در طاعت و هرکه خواند هزار آیه نوشته
شود برای او قنطاری از نیکی و ثواب و قنطاری پانزده هزار مثقالست از طلا و مثقالی بیست و پنج
چهار قیراطست کوچکترین آنها مثل کوه احد است و بزرگترین آنها بقدر میانه آسمان و زمین
میانست و نیز در کافی از امام همام حضرت ابی عبدالله علیه السلام منقولست حدیثی که خلاصه معنی آن
اینست که دیوانها یعنی دفاتر اعمال روز قیامت سه است یکی دیوانی که در آن حساب نعمتهاست
و دوم دیوانی که در و حسنات است سیم دیوانی که در آن سیئاتست پس مقابله کرده میشود میانه دیوان
نعمتها و دیوان حسنات یعنی هر دو را بحسب کثرت و قلت با هم ملاحظه مینمایند پس فرو میگیرد
نعمتها همه حسنات را و میماند دیوان سیئات خوانده میشود فرزند آدم که مؤمن باشد برای حساب پس تقدم
میکند قرآن پیش روی وی در بهترین صورتی پس میگوید یا رب منم قرآن و این بنده مؤمن
تست تعب میداد خود را بتلاوت من و دراز میکرد شب خود را بترتیل من و اشک میریخت
چشمهایش چون تهجد میکرد پس راضی کن او را چنانکه راضی کرده مرا آنحضرت فرمودند پس میگوید
خدای عز و جل که عَبْدِی ابْسُطْ یَمِینَکَ فَیَمْلَأُهَا مِنْ رِضْوَانِ اللهِ الْعَزِیزِ الْجَبَّارِ وَیَمْلَأُ شِمَالَهُ
مِنْ رَحْمَةِ اللهِ حاصل معنی اینکه بنده من بگشا دست راست خود را پس پر میسازد آن را از رضای
خود و پر میسازد دست چپش را از رحمت بعد از آن گویند او را که این بهشت مباح است مر ترا
پس قرائت کن و بالا رو و چون قرائت کند آیه بالا رود درجه و پایه و در جامع الاخبار از سرور اخیار

حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله مرویست که سلمان فارسی رضی الله عنه را بشرف خطاب سرافرازی داده

باین مضمون فرمودند که یا سلمان بر تو باد بقراءت قرآن چه بدرستی که قراءت قرآن کفاره گناهانست و

پرده ایست از آتش و امانیست از عذاب و نوشته میشود برای کسی که قراءت قرآن کند بهر آیه

ثواب شهیدی و عطا کرده میشود بهر سوره ثواب پیغمبری و نازل میشود بصاحبش یعنی کسی

که با او باشد رحمت و استغفار میکنند برای او فرشتگان و مشتاق او میگردد بهشت و راضی میشود از او

مولا یعنی خداوند عالم و بدرستی که مؤمن چون قرآن خواند نظر کند خدای تعالی بسوی او برحمت و

عطا کند او را بهر آیه هزار حوری و عطا کند او را بهر حرفی نوری بر صراط و چون ختم قرآن کند

عطا کند او را بهر آیه خدای تعالی ثواب سیصد و سیزده پیغمبر که تبلیغ رسالت خداوند خود کرده

باشند و چنان باشد که خوانده باشد هر کتابی که خدای تعالی فرو فرستاده بر پیغمبران خود حرام کرداند

خدای تعالی جسد او را بر آتش و برنخیزد از جای خود تا اینکه آمرزد خدای تعالی او را و پدر و مادر شرا

و این حدیث طویلست بهمین ایمان همین اکتفا شد و در ارشاد القلوب از شافع ذنوب صلی الله

علیه و آله منقولست که ان هذه القلوب لتصدأ کما یصدأ الحدید و ان جلاءها قراءة

القرآن یعنی این دلها هر آینه زنگ میگیرد چنانکه زنگ میگیرد آهن و جلای آنها قراءة قرآنست

واما ثواب شنیدن قرآن در کتاب شریف کافی از جناب مستطاب جعفری علیه السلام

منقولست که من استمع حرفا من کتاب الله من غیر قراءة کتب الله عز و جل له به حسنة

و محا عنه سیئة و رفع له درجة محصل معنی اینکه هر که گوش اندازد و شنود حرفی از کتاب خدا

بی آنکه خواند بنویسد خدای عز و جل برای او حسنه و محو کند از و گناهی و بلند گرداند برای او

درجه و در جامع الاخبار از سرور دنیا و دین حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ماثور است

که یدفع عن مستمع القرآن شر الدنیا و یدفع عن تالی القرآن بلوی الآخرة حاصل اینکه دفع کرده

میشود از گوش کننده قرآن شر دنیا و دفع کرده میشود از تلاوت کننده قرآن بلای آخرت و هم

در جامع الاخبار از قبله [illegible] و عالم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که من استمع

آیة من القرآن خیر له من ثبیر ذهب یعنی هر که گوش کند آیه از قرآن بهتر است برای او

از شیر طلا

از شیر طلا و شیر اسم کوهیست در مکه یا در یمن پس مراد اینست که شنیدن یک آیه برای کسی به از

آنست که بقدر آن کوه طلا داشته باشد مجملا از اینگونه اخبار و آثار صدق شعار در فضل قراءت

و استماع کلام مجید ربانی در کتب معتبره بسیار مذکور است و آنچه سمت ذکر یافت نمونه

از آن خرمنها و گلدسته از آن گلستانهاست پس خوشا مؤمن صاحب سعادت که همواره اکتساب این

فضل و ثواب بیحساب را قبله همت سازد و فرصت خواندن و شنیدن کلام حق را بشغل

باطل بیحاصل دنیا در باختن دگر نگرداند همت بلند بقلاده التزام این شیوه دلپسند آراید

و مردم دیده ظاهر را از جواهر خطوط قرآنی با دیده باطن دعوی هم [illegible] فرماید

از گفتار کلمات و الفاظ آن کام زبان را کامرانی دهد و از امداد بر خطوط [illegible] قرآن

علم عالم منت بر دیدگان نهد و از امتداد مد آنش بر صحایف سیئات یک قلم خط کشد

و میل الفش مقصود را اشک دیده دل را سرمه بینائی بخشد از چشمه سار حلقه های خرمنش

کشت امیدواری را آبیاری نماید و بکلید دندانه تشدیدا تش ابواب فیوضات دو جهانی

بر روی دل گشاید بحرکات حروفش گرد گناه از خود افشانند و از برکات وقوفش دل را بر

قایق نکات واقف گرداند از گشودن مصحف مجید باب رحمت بر روی خود باز کند و از الفاظ

نظر بران خود در بهشت رضای الهی افکند مد آواز را در جهاد نفس بجهت آیات قرآنی قلم

کرده و تیغ زبان بر دفع مفسدان سخنان بیهوده سعی جمیل بتقدیم رساند طوطی ناطقه را

در شکرستان الفاظ آن شکر خا سازد و آینه دل را بصیقل حروفش از زنگ کدورات دنیا پردا زد

و از ثمرات اشجار برکاتش گلهای گوناگون نیکی چیند و از مرور بر خیابانهای سطورش در

قصر کرامت دو جهانی مقام گزیند عاقل هوشمند آب حیاتی را که بر گل و ریحان خطوط قرآنی نتوان

غلطید چرا در شوره زار مشاغل بیحاصل دنیا ضایع کرداند و مد نفسی که رشته جواهر

کلمات فرقانی تواند کرد دیدنیست که بر جز مهره سخنان بیهوده [illegible] ساکن کذا رند چه ظاهر است

از سخن دنیا زبان را جز هرزه درائی و نفس را غیر از بیحاصلی نیست و از تلاوت کلام الهی

علم

کذا فی نسخه

شبستان الحد پرنور و سرای دین و آخرت معمور میکرد د بنده بی قدر و فرومایه را چه منزلت
و پایه این برتر که در مقام شایستگی خطاب جناب رب الارباب درآید و کلام معجز نظام
حضرت او را بگوش هوش و هوش استماع نماید چه قرآن خواندن و شنیدن اینست
که کسی کلام حق شنود از احبا اهل بیت اطیبا علیهم السلام یاد گفتار اکابر دین این مضمون نست
که بنده چون خواهد که با خداوند خود حرف زند باید که نماز کند و چون خواهد که خداوند
عالم با او تکلم فرماید باید که تلاوت قرآن نماید **حکیم سنائی** قول باری شنوم از باری که
هجا بپست در میان قاری ٭ مرد عارف سخن ز حق شنود ٭ لاجرم زشتیاق کم غنود **فصل سیم**
در ذکر آنچه متعلق بکیفیت قرآنست از آداب و سنن که رعایت آن بغایت ممدوح و مستحسن است
اول اینکه چون مصحف گرفته خواهد که شمع زبان را بنور قراءت آن روشن سازد تحت
بخواندن ادعیه که درینمقام از اهل بیت کرام علیهم السلام ماثور است پردارد و از ان جمله دعائیست
که از حضرت اشرف نبوی صلی الله علیه و آله مرویست بدین گونه که من اخذ المصحف و اراد
قراءته فدعا بهذا الدعاء واعطاه الله بکل حرف منه حسنة الف حسنة محصل
مضمون اینکه هرکه مصحف برگرفته اراده قراءت آن نماید پس دعا کند باید دعا و عطا
کند او را خدای تعالی بهر حرفی که در قرآنست پنجاه هزار حسنه و دعا اینست که اللهم بالحق
انزلته وبالحق نزل اللهم عظم رغبتی فیه واجعله نورا لبصری وشفاء لصدری اللهم
زین به لسانی وجمل به وجهی وقو به جسدی وارزقنی تلاوته علی طاعتک آناء اللیل
واطراف النهار واحشرنی مع النبی وآله الاخیار حاصل معنی اینکه الها بحق فرو فرستادی
قرآن را و بحق فرود آمد الهی عظیم گردان رغبت مرا و بگردان آن را نوری برای چشم من
شفای برای سینه من الها زینت ده بآن زبان مرا و نیکو کن بآن روی مرا و قوی ساز بآن تن
مرا و روزی کن مرا خواندن آن بر نهج فرمان برداری تو در ساعتهای شب و طرفهای روز و حشر کن مرا
با پیغمبر و آل او که نیکانند **دیگر** آنکه مبادرت باستعاذه است یعنی پیش از شروع در قراءت

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گوید از شر شیطان بجناب الهی پناه جوید چنانکه در سوره
شریفه نحل کریمه فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم بآن امر شده است یعنی
چون خواهی که قراءت کنی قرآن را پس پناه جوی بخدای از شیطان رانده شده از رحمت الهی
پوشیده نیست که شیطان بد بخت آدمی را دشمنی سخت و دل پرکین و بغض آگین آن ناپاک
بخنجر حسد وی چاک چاک و لخت لخت است پیوسته در کمین وی نشسته و تیر تزویر
بر کمان کج نهادی پیوسته تا او را شکار خود سازد بدرستی اندیشه های فاسد و فکرهای
باطل دنیا دل دردمندش را از درگاه قرب و ساحت یاد الهی دور داشته و با عداوتی چنین
که کریمه لکم عدو مبین از ان مخبر است چون میتواند دید که بنده با خداوند همدم و تبعا
قراءت کتاب عزیز حضرت او مستعد و مکرم باشد و درینوقت تا میتواند سعی میکند
که وی را از آن سعادت محروم گرداند و از یاد خدا غافل ساخته از درگاه اولیتر
برون خود نشاند پس این هنگام سزاوار آنست که بنده از شر آن ملعون بحظیره حمایت خداوند
بپیوندد و بگریزد و بدست امیدواری بدامن یاری جناب باری درآویزد و بزبان ضعیف
نالی با ستغاثه گشاید و از شر آن دشمن صلب استعاذه نماید **لمؤلفه** که یارب رهانم زین
عدو ٭ که من نیستم مرد میدان او ٭ ذلیلم سوی خویش راهم بده ٭ دخیلم ز دشمن پناهم بده
بعضی از علما استعاذه را بنا بر ظاهر امر فاستعذ درینوقت واجب دانسته و بعضی دیگر
بنا بر اصل برائت ذمه آن را از مستحبات شمرده اند و مشهور در استعاذه دو عبارتست یکی
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و این بر طبق روایت ابو سعید خدریست که از حضرت
اقدس نبوی صلی الله علیه و آله عوده دوم اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم
و این بر وفق روایت معویه بن عمار است که از حضرت صادق کرده و شهید ثانی رحمه الله صورت
اول را افضل شمرده و لفظ آیه مذکوره نیز موافق اینست و نیز مرجح اول است روایت ابن مسعود
که گفت من قراءة میکردم بر رسول صلی الله علیه و آله گفتم اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان

الرَّجِیمِ فرمود بابن مسعود قُلْ اَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجِیمِ هکَذَا اَقْرَأَنِیهِ جَبْرَئِیلُ علیه السلام عَنِ الْقَلَمِ
عَنِ اللَّوحِ الْمَحْفُوظِ یعنی اعوذ بالله من الشیطان الرجیم اینچنین مرا قرائت آن فرموده است
جبرئیل علیه السلام از قلم از لوح محفوظ و ظاهر درین عبارت تقدیم لوحست بر قلم و یحتمل که تاخیر
آن از سهو نساخ باشد والله اعلم و چون ذکر این مطلب مبسوط و مفصل در مجلس دوم این رساله
گذارش یافته است درین مقام بهمین اکتفا می نماید دیگر از انجمله ترتیل است که جناب الهی در
سوره شریفه مزمل بکریمه وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلًا بآن فرمان داده است و در معنی ترتیل از جناب
مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که اَلتَّرْتِیلُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَاَدَاءُ الْحُرُوفِ است یعنی
ترتیل محافظت کردن وقفهاست و ادا نمودن حرفها از مخارج و در بعضی نسخه بجای اَدَاءُ الْحُرُوفِ
بَیَانُ الْحُرُوفِ است یعنی حروف را مبین و روشن ادا نمودن و گفته اند که قرائت چنان بتانی
و شمرده باید نمود که اگر مستمع خواهد شمار حروف آن تواند نمود و قرائت حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله باین کیفیت روایت نموده اند در کافی از عبدالله بن سلیمان منقولست که پرسیدم
حضرت ابی عبدالله علیه السلام را از قول خدای عز و جل وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلًا فرمود که امیر المؤمنین علیه السلام
فرموده است یعنی در بیان معنی ترتیل که بَیِّنْهُ تِبْیَاناً وَلَا تَهُذَّهُ هَذَّ الشِّعْرِ وَلَا تَنْثُرْهُ نَثْرَ الرَّمْلِ
وَلٰکِنْ اَفْزِعُوا قُلُوبَکُمُ الْقَاسِیَةَ وَلَا یَکُنْ هَمُّ اَحَدِکُمْ آخِرَ السُّورَةِ خلاصه معنی بر سبیل
اجمال اینکه واضح و روشن ساز آنرا یعنی حروف و کلمات قرآن را روشن ساختنی و تند مخوان
آنرا مانند تند خواندن شعر یا متصل و در هم مکن آنرا مانند اتصال ریگ یعنی بسیار تند
و در هم مخوان که حروف از هم جدا نشود و پراکنده مکن آنرا مثل پراکندگی ریگ یعنی بسیار آهسته
از هم فاصله مده که نظم حروف از هم پاشد و لیکن آگاه سازید دلهای سخت خود را یعنی چنان ادا
آن کنید که دلها دریابند و متاثر گردند و در تفاسیر در حدیث بجای اَفْزِعُوا قُلُوبَکُمْ اَقْرِعُوا بِهِ
الْقُلُوبَ است و این ظاهر تر است و باید که نباشد همت و قصد احد شما آخر سوره یعنی پیش نهاد
خاطر این نباشد که زود خوانده شود و سوره با تمام رسد و در همانجا باز هما عنا الیجناب [illegible]

شده

شده که یُکْرَهُ اَنْ یُقْرَأَ قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ بِنَفَسٍ وَاحِدٍ یعنی مکروه و ناخوش است اینکه خوانده شود
سوره قل هو الله احد بیکنفس همانا که ذکر قل هو الله احد درین مقام بر سبیل تمثیل است و مراد
اینست که اگر قرآن بقدر این سوره شریفه بیکنفس خواندن از غایت تعجیل ناپسندیده و منافی
ترتیل است و نیز در کافی از محمد بن [illegible] منقولست که گفت بحضرت ابی عبدالله علیه السلام گفتم
که قرائت میکنم قرآن را یعنی تمام آنرا در یک شب فرمود لَا یُعْجِبُنِی اَنْ تَقْرَاَهُ فِی اَقَلَّ مِنْ شَهْرٍ
یعنی خوش نمی آید مرا اینکه قرائت کنی آنرا در کمتر از ماهی و هم در کافی بمضمون مذکور است
که ابو بصیر بخدمت آنحضرت عرض نمود که فدای تو گردم قرائت قرآن میکنم یعنی از اول تا آخر در
یکشب یعنی آیا این پسندیده و نیکوست آنحضرت فرمودند که نه گفت در دو شب قرائت کنم
فرمودند تا رسید بشش شب پس آنحضرت بدست مبارک اشارت کرده فرمودند ها مراد اینکه
این مجوز است بعد از آن بمضمون ادا فرمودند که یا ابا محمد بدرستی که آنانکه پیش از شما بودند از
اصحاب محمد صلی الله علیه و آله طریقه ایشان این بود که قرائت مینمودند آنرا در یکماه یا کمتر بدرستی
که قرآن خوانده نمی شود بسرعت و تعجیل و لیکن خوانده میشود بتانی و ترتیل یعنی باید که چنین
باشد و چون گذر کنی بآیه که در آن ذکر آتش باشد توقف میکنی نزد آن و پناه میگیری بخدای
از آتش و در حدیث دیگر که هم در کافی است طلب بهشت کردن نزد آیه که در آن ذکر
بهشت باشد نیز مذکور است پس ابو بصیر گفت که قرائت میکنم قرآن را در ماه رمضان
در یکشب یعنی آیا این مجوز و نیکوست آنحضرت فرمودند نه گفت در دو شب فرمودند نه گفت
در سه شب فرمود ها بدست اشارت کرد یعنی این میتوان نمود پس فرمود نَعَمْ شَهْرُ رَمَضَانَ
لَا یُشْبِهُهُ شَیْءٌ مِنَ الشُّهُورِ لَهُ حَقٌّ وَحُرْمَةٌ اَکْثِرْ مِنَ الصَّلٰوةِ مَا اسْتَطَعْتَ حاصل معنی
اینکه آری ماه رمضان هیچ ماهی مثل آن نیست آنرا حقی و حرمتی عظیم است نماز بسیار
گذار در آن چندانکه توانی همانا مراد اینست که چون در ماه مبارک رمضان اکثار عبادت و تلاوت
اهم از ماههای دیگر که قرائت قرآن در آن با این تعجیل مذموم و نامستحسن است و ابو حمزه گفت که با ابن

عباس گفتم که مرا در قرائت و سخن کردن تعجیل و شتابی هست گفت اگر سوره بقره خوانم
و در آن رعایت ترتیل نمایم محبوبتر است نزد من از اینکه تمام قرآن را خوانم بی ترتیل الحاصل
رعایت ترتیل و احتراز از تعجیل از اهم آداب تلاوت قرآنست و [illegible]
رعایت قواعد تجوید را نیز در معنی ترتیل اخذ نموده اند مانند [illegible]
و این مجلس مقام ذکر آنها مفصلاً نیست **دیگر** از جمله کیفیات قرائت آنست که با آواز خوش حزین
با الحان عرب باشد چنانکه در کافی از امام همام ابی عبدالله علیه السلام منقولست که انّ القرآن
نزل بالحزن فاقرؤه بالحزن یعنی بدرستی که قرآن فرود آمده است بحزن یعنی
باندوه و غم برای آخرت پس قرائت کنید آنرا بحزن و هم در آنکتاب از آن والا جناب
علیه السلام مرویست که انّ الله عزّ و جلّ اوحی الی موسی بن عمران علیه السلام اذا
وقفت بین یدیّ فقف موقف الذلیل الفقیر و اذا قرأت التوریة فاسمعنیها بصوت
حزین حاصل معنی اینکه بدرستی که خدای عزّ و جل وحی کرد بموسی بن عمران علی نبینا و علیه السلام
که چون ایستی در پیش من یعنی در مقام عبادت پس بایست ایستادن ذلیل فقیر یعنی از
روی ذلت و مسکنت و چون قرائت توریة کنی پس بشنوان بمن آنرا با آواز حزین و نیز
در کافی از حضرت اشرف نبوی صلّی الله علیه و آله مرویست که لکلّ شیءٍ حلیةٌ و حلیةُ
القرآن الصوتُ الحسن یعنی هر چیزی را زیوریست و زیور قرآن آواز خوش است و هم در
کافی منقولست که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام خوش آوازترین مردمان بود در بقرآن خواندن
چنانچه سقایان در کنار در سرای آن بزرگوار می ایستادند و قرائت آنحضرت می شنیدند
مخفی نماند که آواز خوش بر وجهی که خاطرخواه باشد اگرچه امر خداداد است و باختیار کسی نیست
ولیکن قدری از آن اختیاری و مراعات آن مقدور است اقلاً اینکه آواز خود را پر کنده
و بیتابانه بلند نسازد بنحوی که مکروه طبایع باشد و همانا که ترغیب برعایت حسن صوت
در قرائت باعتبار همین قدر است و نیز ممکن است که ترغیب نظر بجهتی باشد که از حسن صوت

نصیبی

نصیبی داشته باشند و امّا قراءت قرآن بنغمه و آهنگ که اهل موسیقی از آن بمقام تعبیر می
کنند بر دو گونه است یکی آنکه مدّ آواز بلند و پست کردن آن بر وجهی باشد که مشتمل بر
[illegible] چنانکه طریقه اهل غناست نباشد و اینقدر از آن در شریعت
[illegible]ست چنانکه در کافی از ابو بصیر منقولست که گفتم حضرت ابی
جعفر علیه السلام را که چون قرآن میخوانم و آواز خود را بآن بلند میکردانم شیطان نزد من آمده
میگوید که باین بلند خواندن قصد تو عیب نمایی است که اهل تو و مردمان آنرا بشنوند
آنحضرت فرمودند یا ابا محمد اقرأ قراءةً ما بین القراءتین تسمع اهلک و رجّع بالقرآن
صوتک فانّ الله عزّ و جلّ یحبّ الصوت الحسن یرجّع ترجیعاً حاصل معنی اینکه
قراءت کن میانه بلندی و پستی بنحوی که بشنوانی اهل خود را یعنی در بلندی و پستی
حدّ وسط اختیار کن که اهل خانه بشنوند و مردمان بیرون نشنوند و ترجیع کن به خواندن
قرآن آواز خود را بدرستی که خدای عزّ و جل دوست میدارد آواز خوش را که ترجیع کرده شود
ترجیعی همانا مراد نوع ترجیعی است که مشتمل بر غنای مذکور نباشد دوم آنکه مشتمل
بر تحریر و ترجیع مطرب باشد مانند آنچه باصطلاح اهل موسیقی آنرا دو بیتی و تصنیف
یا کار و عمل میخوانند و اینقسم قراءت در شرع ممنوع و مذموم است چنانکه در کافی
از سید عالم صلّی الله علیه و آله مرویست که اقرؤا القرآن بالحان العرب و اصواتها و ایّاکم
و لحون اهل الفسق و اهل الکبائر فانّه سیجیء من بعدی اقوام یرجّعون القرآن ترجیع
الغناء و النوح و الرهبانیة لا یجوز تراقیهم قلوبهم مقلوبة و قلوب من یعجبه
شأنهم محصل مضمون اینکه قراءت کنید قرآن را با آهنگهای عرب و آوازهای ایشان
و حذر کنید از آهنگهای نغمات اهل فسق و کسانیکه ارتکاب گناهان کبیره مینمایند چه بدرستی
که زود باشد که آیند بعد از من قومی چند که ترجیع کنند قرآن را مانند ترجیعی که در غنا و نوحه
میکنند و چون ترجیعی که رهبانان و عباد نصاری در خواندن انجیل میکنند تجاوز نمیکند

اللحون واحدها اللحن و اللحون و منه الحدیث
اقرؤا القرآن بلحون العرب
اذا طرب بها و غرد و صوّت
کان احسنهم قراءة

تلاوت ایشان بدینگونه است که از چیزها کردن آیات دلها ایشان برکشته و سرنگونست و دلها
هر که خوش می‌آید او را کار با ایشان **دیگر** از جملهٔ آداب و کیفیات آنست که از روی مصحف
خواند و چشم را نیز مانند زبان از این نعمت بی پایان نصیب فیضی رساند چه در کافی از اسحق بن
عمار مرویست حدیثی که محصل مضمون آن اینست که بحضرت ابی عبدالله علیه السلام گفتم
فدای تو گردم من قرآن از بر دارم پس قرائت آن از بر نمایم افضل است یا نظر در مصحف کنم فرمودند
بلکه قرائت کن و نظر کن در مصحف که این افضل است آیا ندانسته اینکه بدرستی که نظر در
مصحف عبادتست و هم در آن کتاب از آن والا جناب علیه السلام منقولست که مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِي
الْمُصْحَفِ مُتِّعَ بِبَصَرِهِ وَخُفِّفَ عَنْ وَالِدَيْهِ وَإِنْ كَانَا كَافِرَيْنِ حاصل معنی اینکه هر که
قرائت قرآن کند از روی مصحف متمتع گردد بقوت باصرهٔ خود یعنی ببرکت نظر
در قرآن چشمش از آفات مصون و بعافیت و قوت مقرون باشد و تخفیف داده شود عذاب
از پدر و مادرش و اگرچه کافر باشند و نیز در آن کتاب از آن دلیل طریق ثواب علیه السلام این
مضمون روایت شده که سه چیز شکایت میکند بخدای عزوجل مسجد خرابی که اهل آن یعنی
کسانی که در جوار آنند در آن نماز نگذارند و عالمی که در میان جاهلان باشد یعنی هرگاه طور او
ندانند و در امور دینیه رجوع بوی ننمایند و مصحفی که آویخته غبار بر آن نشسته باشد
و در آن قرائت نکنند **فصل چهارم** در تفکر و تدبر در معانی کلام ربانی و در هر آیه و فقره
ایستادن و در هر وده را بدست تامل در آب حیات آیات بابرکات آن غوطه دادن بر هوشمندان
ظاهر است که در کلام لفظ چون جسم است و معنی چون روح یا آن مثل فانوس است و این
مثل چراغ و یا آن مثل صدف است و این مانند گوهر و یا آن بمثابهٔ پوست است و این بمثابه
مغز و یا آن بمنزلهٔ شجر است و این بمنزلهٔ ثمر پس هر صاحب هوشمندی از کلام الهی بلفظ تنها
راضی گشتن و مانند صرصر از آن بوستان جان پرور در هدایت ثمر منتفع و محظوظ ناگرفته
بقدم شتاب صرصری گذشتن غبنی فاحش و خسران بغایت عظیم خواهد بود

حکیم سنائی ای بجا مجروح را شفا قرآن ۞ دل پردرد را دوا قرآن ۞ دیدهٔ معنی و حرف قرآن را چشم
جسم این و چشم جان آن را ۞ تو ز قرآن نقاب او دیدی ۞ حرف او را حجاب او دیدی ۞ هست قرآن
چه آب سرد فرات ۞ تو چه عاصی تشنه در عرصات ۞ لفظ قرآن چه ظرف آب شمر ۞ آب میخور
بظرف در منگر ۞ حرف را بر زبان توان راندن ۞ جان قرآن بجان توان خواندن ۞ لفظ آواز
و حفظ و حرف در آیات ۞ چون سه چوبک ز شیشه‌های نبات ۞ هرچه آواز نقش آوازه است
خانه شان از برون دروازه است ۞ دل ز معنی طلب ز حرف مجوی ۞ که نیابد ز نقش نرگس بوی
پس سزاوار آنست که در وقت تلاوت چنانکه زبان بالفاظ شریفهٔ آن تنطق میکند خاطر
نیز در معانی لطیفهٔ آن تعمق نماید و بجوید که چشم ظاهر از دیدن خطوط و نقوش آن منور
میگردد دیدهٔ باطن بجای نیز از رسیدن بحقایق آن بینش و بینش افزاید که مبادا از عدم تامل
در آن در زمرهٔ معاتبین أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ داخل باشیم قال الله تعالی فی سورة ص كِتَابٌ
أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ این قرآن کتابیست که فرو فرستادیم
آن را بسوی تو برکت داده شد یعنی پرخیر بسیار منفعت تا تفکر و اندیشه نمایند در آیات
آن و تا متذکر یعنی پندپذیر گردند صاحبان عقلها یا مستحضر شوند آنچه را در ذهنها ایشان
مرکوزست از دلایل معرفت تا بآن تدبر در آنها مطمئن و متیقن گردند و ظاهر اینست که
غرض از ترتیل و شمرده خواندن که امر بآن شده و مذکور شد همین باشد که قاری و مستمع در
هر کلمه و فقره تامل توانند نمود و بتحریک تنبیهات و مواعظ آن چشم دل از خواب گران غفلت توانند
گشود چنانکه در بعضی اخبار نبویه صلی الله علیه و آله بعد از امر ترتیل مذکور است که قِفُوا عِنْدَ
عَجَائِبِهِ وَحَرِّكُوا بِهِ الْقُلُوبَ وَلَا يَكُنْ هَمُّ أَحَدِكُمْ آخِرَ السُّورَةِ حاصل معنی اینکه توقف
کنید و تامل نمایید نزد عجایب قرآن و حرکت دهید بآن یعنی خبردار کنید دلهای خود را و باید
که نباشد مقصود شما اینکه سوره زود بآخر رسد چنانکه گذشت و در کافی از [illegible]
احکام دین حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقولست که آيَاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنُ فَكُلَّمَا

وَتَحْتَ خَزَائِنَهُ يَنْبَغِي لَكَ اَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا يعنى آيتهاى قرآن خزينهاست پس هرگاه كه كشوده شود خزينهاى
آن سزاوار اينست كه نظر كنى و ببينى كه در آنها چيست و هم در آنكه ايازان والاحباب شيعيا
مآب عليه السلام مرويست كه لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحَشْتُ بَعْدَ اَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ
مَعِي حاصل اينكه اگر هركه ميان مشرق و مغربست همگى بميرند هرآينه وحشت نكنم و از تنهائى دلتنك
و هراسان نشوم بعد از آنكه قرآن با من باشد مراد همانا اينست كه كسى كه مونس و همدم چون
قرآن و باغ نظرش مانند حدايق حقايق آن باشد از صحبت خلق بركنار و از انس اين و آن بيزارى
باشد و نيز در كافى مذكور است كه آن امام گزين و فخر ساجدين عليه السلام چون قرائت مالك يوم الدين
ميكرد بتكرار ميفرمود آن را تا نزديك بود بخدا اينكه هلاك كرد و پر ظاهر است كه غرض آن بزرگوار
از اين همه تكرار محض اعاده لفظ و زيادتى ثواب قرائت آن نبوده بلكه بجهت تامل در معنى آن
كما ينبغى در خاطر متمكن و متقرر و نفس بآن متنبه و متذكر كرده در اين همه ايستادگى در آن ميفرمود
است الحاصل قارى از تلاوت كلام حضرت بارى وقتى فيض كامل و لذت وافى ميتواند برد كه
چشم دلش به بدايع نكات قرآن بنظر معانى كرده دماغ جانش از سنبل و ريحان كلمات آن
بقوت شامه فكر بوى معنى برده اين فيض جاندانه آنگاه ميسر است كه در وقت قرائت دست
دل از مطالب پوچ نفس غافل بردارد و يك دو ساعت از مشاغل بيحاصل دنيا بيحاصل بركنارى كند از
خيالهاى طمع آن را از هر دره گردى كوچهاى دور و دراز آمال نه مانند باز خواند و حواس حق ناشناس بكم در
پى هوسهاى نفس اشتغال متفرق گشته اند ساعتى جمع كرده اند در زندگى بر آمده و در وقت سخنان بيهوده
غير لايقه بالنفاق مسدود ساده سراچه خاطر را از جوش و خروش خودكيشان و وسوسهاى دل آزار
بمكنس ... دامن افشانى پردازد چه معلوم است كه آينه ضميرى كه بدين صد گونه هوس مكدر
و آلوده باشد پذيراى انوار معانى قرآنى نميتواند گشت و پاى خيال كه از هر سو در خم كمند آرزوى
ملك و مال بود بحدايق حقايق آن نميتواند گذشت پنجه حواس كه بحناى تمناى نعمتهاى دنيا رنگ
بسته باشد از گلبن عبارات آن گلهاى اشارات چگونه تواند چيد و ديده بينشى كه هزار ميل

بود

بود جمال خوبان معانى از نقاب الفاظ بجز عنوان نميتواند ديد مجملا طالبين سعادت عظمى را خاطر
فارغ و حضور قلبى را در كار و از سعى در تحصيل آن بقدر مقدور ناچار است و اين وابسته بتوفيق
و فضل حضرت پروردگار است نَسْئَلُ اللهَ الْعَفْوَ عَمَّا مَضَى وَالتَّوْفِيقَ لِمَا يُحِبُّ وَيَرْضَى **فصل پنجم** در عمل بقرآن
و امتثال فرمان آن از دل و جان در اوامر و امثال و مواعظ بالغه آن از دل پذيرفتن و از سر طوع
بطوق تكاليف آن گردن تسليم نهادن مخفى نماند كه آنچه در فصول مذكوره گذارش يافت از آموختن
قرآن و خواندن و شنيدن و ترتيل و تدبر و تفكر در معانى آن غرض اصلى از آن همه بربوبيت فرستنده
قرآن گرويدن و بحبيبش شرف فرمانبردارى آن متحلى گرديدنست و محض دانستن قرآن مجيد
و تلاوت آن بترتيل و تجويد جا ايمان بآن و پذيرفتن فرمانها و اجتناب از نواهى آن كافى نيست و روز
جزا كسى را دستگير و سودمند نيست مصداق اين بيان احوال خوارج نهروانست كه بيشتر از ايشان
قاريان و در آن علم زبان زد اين و آن بودند و از جودت قرائت و صلاح ظاهرى خلقى بر ايشان
رشك ميفرمودند چنانچه از حكايت كميل بن زياد كه در مجلس سيم اين باب مفصلا مذكور شد
مستفاد ميگردد مجمل آن اينكه شبى امير المؤمنين عليه السلام با كميل مذكور در كوفه بر شخصى عبور ميفرمودند
مردى با آواز حزين تلاوت قرآن ميكرد و اين آيه ميخواند اَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ الى آخر الآية كميل را حسن تلاوت
او خوش افتاد و از حال او كه در آن وقت كه قريب بثلثى يا بعضى از شب رفته بود مشغول تلاوت بود
عجب آمد اما اظهار آن نكرد آنحضرت فرمودند كه يا كُمَيْلُ لَا يُعْجِبُكَ طَنْطَنَةُ الرَّجُلِ اِنَّهُ مِنْ اَهْلِ النَّارِ
وَسَاُنَبِّئُكَ فِيمَا بَعْدُ يعنى عجب نيايد ترا از قرائت اين مرد بدرستى كه او از اهل جهنم است و زود
باشد كه بحقيقت آن ترا خبر دهم از اين سخن ترا متحير ساختم كميل از اطلاع آنحضرت بر ما فى الضمير و متحير
و از اخبار بجهنمى بودن مرد چنان قارى و عابد متفكر گرديده مدتى در انتظار انكشاف آن
سر ميبود تا وقتى كه واقعه نهروان روى نمود و بعد از انقضاى قتال و كشته شدن
آن اهل ضلال سرهاى پليد آن قوم عنيد آورده و يكجا جمع كرده بودند آن سرور مجاهدان
شمشير خونچكان كه در دست مبارك داشت بر يكى از آن سرها گذاشت و بكميل بن زياد خطاب كرده

كه يا كميل اَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يعنى اين همان مرداست كه آن شب اين ميخواند
ونيز منقولست كه آن پيشواى هر آزاده وبنده وداناى اخبار گذشته وآينده عليه السلام پيش از
خروج خوارج نهروان مردمان را از آن خبر داده وفرموده بود كه قومى از دين خواهند گذشت
چنانكه تير از كمان گريزد واگر قرآن خوانند وقرآن از حلق ايشان در نگذرد ودل ايشان را
بتأمل در احكام قرآن نباشد واين خوارج ملاعين همين چهار هزار قارى بودند كه در معركه
صفين وقتى كه از ضربات مالك اشتر بيشتر صفت وحملات مؤمنان هژبر صولت كار بر معويه
سكنات ومادة شغالان سپاه كفر شعارش تنگ گشته بود بدو بازى عمرو عاص مصحفها را
بر سر نيزها بستند وگفتند بيائيد بمضمون قرآن عمل كنيم همين چهار هزار قارى از لباس دين
عارى گشته پشت بر دشمن دادند وبر روى حضرت امير المؤمنين عليه السلام ايستادند وگفتند
كه مالك را از جنگ باز گردان اين جماعت ما را بقرآن ميخوانند هرچند آنحضرت فرمود
كه اين غدر نيست كه انديشيده اند وكلام الله ناطق منم قبول نكردند تا آنكه آتش حرب افسرده
مالك وساير مجاهدان دل سرد گرديد وناچار دست از جنگ كشيدند وبعد از وقوع امر
حكمين كه هم خود باعث آن بودند آن را دست بيع كرده بر آنحضرت خروج نمودند وحسن تلاوت
آن اهل شقاوت وزهد وعبادت ظاهرى ايشان بجائى بود كه جمعى از ضعفاء العقول از حسن
ظن بآن قوم ظلوم جهول در محاربه ايشان توقف داشتند وبآنكه طرف جناب مستطاب امير
المؤمنين عليه السلام بود بمعجزات همت بر قتال ايشان نميگماشتند چنانكه علماى سير از يكى ملازمان
حكايت آن سفر كرده اند كه گفت در نهروان مرا شكى در دل افتاد كه جماعت كه با ايشان حرب بايد
كرد همگى شب زنده دار وسينه بند مرد انند ارتكاب قتل ايشان امر عظيم است بامداد از لشكر
گاه بيرون آمده در كنارى نيزه خود بر زمين زدم وسپر خود بر آن بستم ونشستم ناگاه حضرت
امير المؤمنين عليه السلام آمده پرسيد كه آب دارى گفتم آرى ومطهره كه با خود داشتم پيش آوردم
آنحضرت مطهره گرفته رفت چندانكه از نظر من غايب گشت بعد از آن باز گشت وضو ساخته

ودرسانيد سپر نشست ناگاه سوادى ديدم كه آنحضرت را ميطلبيست گفتم يا امير المؤمنين
اين سوار ترا ميخواهد فرمود او را بخوان خواندم آمد وگفت يا امير المؤمنين مخالفان از
نهروان گذشتند آنحضرت فرمود كه از نگذشته اند درين سخن بودند كه ديگرى آمد وگفت
نيامدم تا نديدم كه مخالفان گذشتند امير فرمود والله كه نگذشته اند وچون گذرگاه محل
افتادن وريخته شدن خونها ايشان اينجاست پس آنحضرت برخاست ومن نيز برخواستم
وبا خود گفتم كه الحمد لله كه ميزانى بدست من افتاد يعنى از همين سخن حال وى معلوم وصدق
وكذب او را مشخص ميتوانم كرد بار خدايا با تو عهد كردم اگر ببينم مخالفان از نهروان گذشته اند
اول كسى كه با اينمرد حرب كند من باشم واگر نگذشته باشند هم چنان بر قتال اهل خلاف
ثابت ورزم چون از صفوف گذشتم ديدم كه رايت ايشان همچنان بر پاست ويك كس
از آب نگذشته ناگاه آنحضرت از عقب من آمده پشت من گرفت وحركت داد وفرمود
كه حقيقت كار بر تو روشن شد گفتم آرى يا امير المؤمنين فرمود كه بكار خود مشغول باش
الحاصل بنده را محض دانستن وخواندن قرآن مجيد نافع ومفيد نيست تا بر حقيقت مضامين
آن دل ننهاد واوامر ونواهى آن را مطيع ومنقاد نباشد والا حال او مانند حال علما
يهود خواهد بود كه جناب الهى در سوره شريفه جمعه ايشان را بخران تشبيه نموده ودر
باره ايشان فرموده است كه مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ
يَحْمِلُ أَسْفَارًا حاصل معنى اينكه مثل آنكسانى كه حامل تورية گشتند وبعد از آن بمضمون
آن عمل نكردند مثل خر است كه بار آن كتابها باشد يعنى چنانكه خر را از بر گرفتن كتاب سودى
نيست ايشان را نيز از حمل تورية ودانستن آن فايده نخواهد بود وآيه قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ
عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى را بشنود ومد خواندن وداد من دل بر قبول دوستى
آل رسول ننهاده نه حاشا كه قارى را وسيله رستگارى تواند گرديد وكريمه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ را خوش وحزين تلاوت نمودن وبا مخالفين

اَنَا غیر صادق فَاِنِ اتَّقَیْتُنَّ مُوافق قرب بودن کلامیکه احدی را از عذاب ابدی تواند

رهانید محافظ خطاب حَافِظُوا عَلَی الصَّلَوٰاتِ وَالصَّلٰوةِ الْوُسْطیٰ بودن در ادای فرایض

یومیه بیباک و سهل انکاری عود را کردست کسی که روزه را از قرات کلام کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیَامُ

بیهره و حقیق امثال آن احدی را در استمت نجات کجا صورت پذیرد و برین قیاس هم

پذیرفتن آیات قرآنی را بقلم زبان بر صفحه نطق و بیان نگاشتن را از دل و جان سر تسلیم بر خط

فرمان آن نگذاشتن و مع هذا خود را از اهل قرآن انگاشتن و در روز جزا چشم یاری و امید

رستگاری از آن داشتن بغایت بی صورت و دور از کار است و صاحب این اوصاف را دعوی

محافظت قرآن خلاف و غیر صادق بلکه از عدم مبالات در دین که عبرت کالَّذِینَ اتَّخَذُوا آیَاتِی

وَرُسُلِی هُزُوًا با حال وی مطابق خواهد بود و در کتاب شریف کافی از زهادی اشت فی حامله

اشرف بنوی صلی الله علیه و آله مرویست که یَا مَعَاشِرَ قُرَّاءِ الْقُرْآنِ اتَّقُوا اللهَ عَزَّ وَجَلَّ

فِیمَا حَمَّلَکُمْ مِنْ کِتَابِهِ فَاِنِّی مَسْئُولٌ وَاِنَّکُمْ مَسْئُولُونَ اِنِّی مَسْئُولٌ عَنْ تَبْلِیغِ الرِّسَالَةِ

وَاَمَّا اَنْتُمْ فَتُسْئَلُونَ عَمَّا حُمِّلْتُمْ مِنْ کِتَابِ اللهِ وَسُنَّتِی یعنی ای گروه قاریان قرآن

بترسید خدای عز و جل در آنچه حمال آن کرده اید است شما را از کتاب خود چه بدرستی

که من سوال کرده خواهم شد از رسانیدن پیغمبری و اما شما پس سوال کرده خواهید شد

از آنچه حمل کرده شده اید از کتاب خدا و شریعت من و در کتاب شریف کافی حضرت ابی

جعفر یا حضرت ابی عبدالله علیهما السلام علی الاختلاف النسخ حدیثی منقولست که حاصل مضمون

آن بر سبیل احتمال اینست که قاریان قرآن سه گونه اند یکی مردی که قرآن خواند پس آن را

بضاعتی و سرمایه برای خود قرار داد و طلب نفع کرد بآن از پادشاهان و سربلندی جستن

بآن بر مردمان دوم مردی که قرآن خواند پس حفظ کرد حروف و الفاظ آن را و ضایع گذاشت

حدود و احکام آن را و اقامت کرد آن را مانند اقامت قدح که عبارتست از انکه چوب

تیر که پر و پیکان هنوز بر آن نصب نشده باشد و همانا مراد اینست که چنانکه بر تیر

بی پر و پیکان فایده مترتب نمیشود بر محض الفاظ قرآن نیز که مضمون آنها عمل نشود فایده

مترتب نگردد پس کثیر بیان نکرده اند خدای تعالی این جماعت را از حاملان سیم مردی

که قرآن خواند پس گذاشت دوای قرآن را بر درد دل خود یعنی حد و داحکام آن را مرعی

داشت و باستعمال این دوای درد دل اهتمت بازاله امراض قلبیه خود کماشت پس بیداری

کشید بآن شب یعنی بعبادت و تشنگی کشید بآن روز یعنی بروزه و قیام نمود بآن در

مساجد و پهلو خالی کرد بآن از جامه خواب خود پس باین جماعت دفع میکند خدای عزیز

جبار بلاها را و بایشان انتقام می کشد خدای عز و جل از دشمنان و بایشان فرو میفرستد

خدای تبارک و تعالی باران را از آسمان پس بخدا قسم که این جماعت در میان قاریان قرآن

عزیز و کم یاب ترند از کبریت احمر و در ارشاد القلوب و شفیع ذنوب و مزیل عیوب جناب

اقدس نبوی صلی الله علیه و آله مرویست حدیثی که خلاصه مضمون آن اینست که قرآن

بر پنج وجهست حلال و حرام و محکم متشابه و امثال پس عمل کنید بحلال و اجتناب

نمایید از حرام و تابع گردید محکم را و ایمان آورید بمتشابه و عبرت گیرید بمثلها و ایمانیا در

است بقرآن هر که حلال شمرد حرامهای آن را و بدترین مردمان کسیست که قرآن میخواند و باز

نمی ایستد از چیزهای بد آن یعنی احکام آن را در نمی پذیرد و دست از اعمال ناشایست بر نمیگرد

و هم در کتاب مذکور از عالم شرایع و سنن جناب مستطاب امام حسن علیه السلام منقولست

که اِنَّ اَحَقَّ النَّاسِ بِالْقُرْآنِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَاِنْ لَمْ یَحْفَظْهُ وَاَبْعَدَهُمْ مِنْهُ مَنْ لَمْ یَعْمَلْ

بِهِ وَاِنْ کَانَ یَقْرَؤُهُ حاصل اینکه سزاوارترین مردمان بقرآن کسی است که عمل کند

بآن و اگر چه حفظ عبارات آن نکرده باشند و دور ترین کتاب از آن در بیع جناب علیه السلام منقولست

که اِنَّ هٰذَا الْقُرْآنَ یَجِیءُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ قَائِدًا وَسَائِقًا یَقُودُ قَوْمًا اِلَی الْجَنَّةِ اَحَلُّوا حَلَالَهُ

وَحَرَّمُوا حَرَامَهُ وَآمَنُوا بِمُتَشَابِهِهِ وَیَسُوقُ قَوْمًا اِلَی النَّارِ ضَیَّعُوا حُدُودَهُ وَاَحْکَامَهُ

این قرآن می آید در قیامت بر حالیکه از دنبال میکشد و میبرد بسوی بهشت قومی را که حلال

آن را حلال و حرام آن را حرام دانسته و ایمان بمتشابه آن آورده باشند و از پیش میراند

دور ترین مردمان بقرآن کسی که عمل نکنند بآن اگر چه حفظ آن کرده باشند

41

عجایب آتش قومی اند که حدود و احکام آن را حرام دانسته و ایمان بمتشابه آن آورده باشند و
ضایع گذاشته و حرامهای آن را حلال انگاشته باشند و نیز در ارشادات امام شیعیان پناه
حضرت ابی عبدالله علیه السلم در معنی کریمهٔ اَلَّذِینَ آتَیْنَاهُمُ الْکِتَابَ یَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ
که در سورهٔ بقره است منقولست که فرمودند یَتْلُونَ آیَاتِهِ وَیَتَفَقَّهُونَ فِیهِ وَیَعْمَلُونَ بِأَحْکَامِهِ
وَیَرْجُونَ وَعْدَهُ وَیَخَافُونَ وَعِیدَهُ وَیَعْتَبِرُونَ بِقَصَصِهِ وَیَأْتَمِرُونَ بِأَوَامِرِهِ وَیَتَنَاهَوْنَ
بِنَوَاهِیهِ حاصل مضمون اینکه آنکسانی که حق تلاوت کتاب خدا را ادا میکنند حق تلاوت
اینست که میخوانند آیات آن را و متفقه میشوند یعنی عارف بمسایل دینی میگردند
در آن و عمل میکنند باحکام آن و امیدوار میشوند بوعدهٔ ثواب آن و میترسند از وعدهای
عذاب آن و عبرت میگیرند بقصهها و حکایات آن و فرمان بری میکنند باوامرهای آن و ترک
میکنند بنهیهای آن دیگر فرمودند که مَا هُوَ بِحِفْظِ آیَاتِهِ وَدَرْسِ حُرُوفِهِ وَتِلَاوَةِ سُوَرِهِ
وَدَرْسِ أَعْشَارِهِ وَأَخْمَاسِهِ حَفِظُوا حُرُوفَهُ وَأَضَاعُوا حُدُودَهُ وَإِنَّمَا هُوَ تَدَبُّرُ آیَاتِهِ
وَالْعَمَلُ بِأَحْکَامِهِ یعنی نیست حق تلاوت کتاب خدا قسم حفظ آیات آن و آموختن
حروف آن و خواندن سورههای آن و آموختن عشرها و خمسهای آن حفظ کردند قاریان
نامتدین در روزگار حروف آن را و ضایع ساختند حدود و احکام آن را نیست و جز
این نیست [illegible] نیست که حق تلاوت کتاب تدبر و تتبع آیات آنست و عمل باحکام آن و این
حدیث طویل الذیلست و بجهت رعایت اختصار اکتفا باین فقرات هدایت آثار شد و از جملهٔ
فقرات فایضة البرکات حضرت سرور کاینات صلی الله علیه و آله که در بعضی از خطب هدایت
اثر دین و ملت پرور خود بآن تکلم فرموده و برشحات کلمات آن هادیهها بصیرت همگنان را از خواب
گران غفلت گشوده اند اینست فَإِذَا الْتَبَسَتْ عَلَیْکُمُ الْأُمُورُ کَقِطَعِ اللَّیْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَیْکُمْ
بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَشَاهِدٌ مُصَدَّقٌ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَی الْجَنَّةِ وَمَنْ
جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَی النَّارِ خلاصهٔ مضمون اینکه چون ملتبس و مشتبه شود بر شما
امور از نیک و بد و حلال و حرام چنانکه قطعات اوقات شب تار که در آن ماه و ستاره نباشد

هم مشتبه می شود پس بر شما باد بالتزام قرآن و اتباع آن چه بدرستی که قرآن شفاعت کننده ایست
که شفاعت او پذیرفته میگردد و گواهیست که تصدیق کرده میشود هر که او را پیشرو خود
سازد می کشد او را بسوی بهشت و هر که او را بپس پشت اندازد میراند او را بجانب آتش
مجملا از اینگونه اخبار صدق آثار که از ائمه اطهار در این باب وارد و دریافته و در کتب معتبر ثبت
محصور و ایراد جمیع آنها در تنگنای این مجلس که مختصری مطلبست غیر مقدور است پس خوشا
مؤمنی صاحب توفیقی که کلام الهی را همواره قاید طریق طلب سعادت و دستور العمل
آداب بندگی و عبادت سازد و این آینهٔ حق نمای زنگ از دل زداید و روز و شب در نظر داشته
بمشاهدهٔ صورت احوال خود پردازد و از قراءت آیات محکمات آن قدم اعتقادش در منهج اتقیا
پویا شود و از تلاوت متشابهات آن زبان تصدیقش بگفتار آمَنَّا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا
از اطلاع بر اوامر غرا من سعی در گذارش آن بر بنیان [illegible] استوار کرده اند و از استماع مناهیش
دامن ضمیر را از غبار اندیشهٔ ارتکاب منهیات افشانده تا در حلقهٔ حافظان کلام الهی از روی
استحقاق مقام و در سلک قاریانی که بکریمهٔ سَفَرَةٍ کِرَامٍ بَرَرَةٍ سرافرازند انتظام
داشته باشد [illegible] و [illegible] کنون تذکار شد **خاتمه** در بیان ثواب و فواید و بعضی خواص سوره
و آیات قرآنی و ذکر اخبار دلاویز و احادیث شوق انگیزی که از ائمهٔ صادقین در این باب
وارد و دریافته و پرتو ظاهر آنها از مشکوة [illegible] عارفان حقایق امور بر ساحت
اعتقاد و هویدا افتاده است اگرچه الحاق این مطلب باین مجلس فی الجمله باعث تطویل می شود
ولیکن چون نفع آن بغایت عظیم و سبب انبعاث شوق [illegible] این مجلس را بآن می آراید
و بذکر حاصل معنی احادیث اکتفا و در ادای مطالب بقدر مقدور رعایت ایجاز مینماید مخفی
نماند که در این مطلب روایات از طرق خاصه و عامه بسیار وارد و کتب فریقین از آن
مالامال است و اگرچه بنابر حدیث مشهور جعفری علیه السلام که حاصل معنی آن اینست
که هر که بشنود چیزی از ثواب بر عملی پس آنرا بکند باشد او را اجر آن و اگرچه چنان نباشد که باو رسیده

واحادیث دیگر که هم باین مضمونست تفحص سقم و صحت و تتبع ضعف و قوت اخبار در امثال

این مقامات چندان در کار نیست ولیکن چون دلهای پاک اهل ایمان را جز بروایات طریق

شیعه آرام و اطمینان حاصل و آتش شوقشان بدامن اخبار اغیار در کانون خواطر اخلاص شعار مشتعل

نمیکردد بنابرین باخباری که در کتب معتبره شیعه چون کافی و امثال آن کتب اکتفا مینماید

و طبع اخلاص منش که همیشه در دیوزهٔ فیض از درگاه عالم پناه خاندان پیغمبر کرده و جز

بخوشه چینی خرمن کلام ایشان و مشایخ فرقهٔ ناجیه شیعه سر غیرت فرود نیاورده و دامن

استغاده و کف سوال در پیش مخالفین بدسگال خذلان مآل ایشان نمیکشاید و روایات واردهٔ

در این مطلب دو قسمست **قسم اول** در فضایل سور قرآن و فواید آنها در کتاب شریف کافی از

کنجور خزاین حقایق حضرت امام جعفر صادق عم منقولست که اگر خوانده شود یا بخوانی سورهٔ

حمد را بر مرده هفتاد بار بعد از آن بگیرد اینه شود و درآید در آن روح یعنی زنده شود عجب نباشد

و نیز درآن کتاب حدیثی مرفوع مذکور است که خوانده نشود سورهٔ حمد بر دردی هفتاد بار مگر

اینکه ساکن کردد و هم در کافی از حضرت ابی عبدالله علیه السلام منقولست که هر که صحت ندهد او را سورهٔ

حمد از مرضی صحت نمیدهد هیچ چیز و چون در فضل سورهٔ مبارکه سابقا فضلی شیع کذارش

یافته اینجا بهمین اکتفا شد و در فضل سورهٔ بقره و آل عمران در ثواب الاعمال از حضرت ابی

عبدالله روایت نموده که هر که قراءت کند سورهٔ بقره و آل عمران را آید روز قیامت و این دو سوره

بر و سایه انداخته باشند مثل دو ابر یا دو خیمه و در فضل سورهٔ نسا از حضرت علی مرتضی

روایت کرده که هر که قراءت کند سورهٔ نسا را در هر جمعه ایمن شود از فشار قبر و در فضل

سورهٔ مائده از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت کرده که هر که قراءت کرده کند سورهٔ مائده را در

هر روز پنجشنبه پوشیده نشود ایمان او بظلم و شرک نیاورد بخدا هرگز و فضل سورهٔ انعام

در کافی از حضرت ابی عبدالله علیه السلام مرویست که بدرستیکه سورهٔ انعام نزول یافت یکجا

مشایعت کردند آن را هفتاد هزار فرشته تا نازل شد بر محمد صلی الله علیه و آله پس تعظیم و تبجیل کنید

آن را چه بدرستی که اسم خدای عز و جل در آن در هفتاد جا مذکور است و اگر مردمان بدانستندی

آنچه در قراءت آنست یعنی از فضل و ثواب و فواید ترک آن نکردندی و در فضل سورهٔ اعراف

در ثواب الاعمال از حضرت مقدس جعفری علیه السلام آورده که هر که قراءت سورهٔ اعراف کند

در ماهی روز قیامت از آن کسانی باشد که نیست خوفی بر ایشان و محزون نمی شوند پس اگر قراءت

کند آن را هر جمعه باشد از کسانی که حساب از ایشان نگیرند روز قیامت آگاه باش بدرستی که

درین سوره آیه محکمی هست پس رها مکنید قراءت آن را که بدرستی که آن گواهی میدهد

روز قیامت برای کسی که قراءت آن کرده باشد و در فضل سورهٔ انفال و سورهٔ براءت از

همان حضرت روایت نموده که هر که قراءت کند سورهٔ انفال و سورهٔ براءت را در هر ماه داخل

نشود در او نفاق هرگز و باشد از شیعه امیر المؤمنین علیه السلام و در فضل سورهٔ یونس

هم از آنجناب علیه السلام روایت نموده که هر که قراءت کند سورهٔ یونس را در هر دو ماه یا سه ماه

خوف نیست بر او اینکه از جاهلان باشد و روز قیامت از مقربان و در فضل سورهٔ هود از حضرت

باقر علیه السلام آورده که هر که سورهٔ هود را خواند هر جمعه مبعوث کرداند او را خدای عز و جل

روز قیامت در زمرهٔ پیغمبران و معروف نشناسد برای او خطای عملش را روز قیامت و در

فضل سورهٔ یوسف از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که هر که قراءت کند سورهٔ یوسف را در

هر روز یا هر شب مبعوث کند او را خدای تعالی روز قیامت و جمال او مثل جمال یوسف باشد

و نرسد او را فزعی روز قیامت و باشد از نیکان صالح خدای و در فضل سورهٔ رعد نیز از آن

جناب روایت کرده که هر که بسیار قراءت کند سورهٔ رعد را نرساند خدای تعالی صاعقه هرگز

و در فضل سورهٔ ابراهیم و سورهٔ حجر هم از آنحضرت آورده که هر که قراءت کند سورهٔ ابراهیم و حجر

هر دو را در دو رکعت در هر جمعه نرسد باو فقری هرگز و نه دیوانگی و نه بلایی و در فضل

سورهٔ نحل هم در ثواب الاعمال از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت کرده که هر که قراءت کند

سورهٔ نحل را در هر ماهی کفایت کرده شود مطلوب دنیوی و اخروی او و دفع کرده شود

از هفتاد نوع بلا که سهلترین آنها جنون وجذام و برص بوده باشد مسکن او در جنت عدن و آن وسط
جنانست و در فضل سوره بنی اسرائیل از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت نموده که هر که
قراءت نموده سوره بنی اسرائیل را در هر شب جمعه نمیرد تا آنکه دریابد حضرت قایم علیه السلام
را و از اصحاب او باشد و در فضل سوره کهف از حضرت امام کزین و کهف مؤمنین علیه السلام
آورده که هر که قراءت کند آن را هر شب جمعه نمیرد مگر شهید و مبعوث کند او را خدای تعالی
از جمله شهدا و ایستد در روز قیامت با شهدا و در فضل سوره مریم از آن نور دیده عالم
علیه السلام روایت نموده که هر که مداومت کند بر قراءت آن نمیرد تا رسد با آنچه مراد او باشد
در نفس و مال و فرزند و در آخرت از اصحاب عیسی بن مریم باشد و داده شود در آخرت مثل
ملک سلیمان در دنیا و در فضل سوره طه هم از آن جناب والا علیه السلام روایت کرده که
وا مگذارید قراءت سوره طه را چه بدرستی که خدای تعالی دوست میدارد آن را و دوست
میدارد قاری آن را و هر که مواظبت کند بر قراءت آن عطا کند خدای تعالی در روز قیامت نامه
عملش را بدست راست وی و محاسبه نکند او را با آنچه در حین اسلام کرده و عطا کند او را
از خیر و ثواب چندانکه راضی گردد و در فضل سوره انبیا هم از آن قدوه اولیا علیه السلام
آورده که هر که قراءت کند از روی محبت و خواهش آن از جمله رفقای همه پیغمبران
خواهد بود در جنات نعیم و تا زنده است در نظرها با هیبت و شوکت باشد و در فضل
سوره حج از آن مبین براهین و حجج علیه السلام روایت نموده که هر که قراءت کند سوره حج را در
هر سه روز بیرون نرود آن سالش تا اینکه بیرون رود بسفر بیت الله الحرام و اگر در آن سفر
بمیرد داخل بهشت گردد و در فضل سوره مؤمنون هم از آن پسندیده حضرت بیچون
علیه السلام روایت کرده که هر که قراءت کند سوره هر جمعه ختم شود کار او بسعادت و منزل
او فردوس اعلی باشد با انبیا و مرسلین و در فضل سوره نور از همان جناب علیه السلام روایت
کرده که حصار کنید مالها و فرجهای خود را یعنی محافظت نمایید آنها را از تلف و فجور

بقراءت

بقراءت سوره نور و حصار کنید با آن زنان خود را که بدرستی که هر که مواظبت نماید بقراءت آن
هر روز یا هر شب مرتکب زنا نشود احدی از اهل بیت او تا وفات نماید و چون میرد تشییع او کنند
تا بقبرش هفتاد هزار ملک همه دعا و استغفار کنند از خدای تعالی برای او تا داخل قبر گردد و در
فضل سوره فرقان هم از آن بحر عرفان یا حضرت کاظم علیه السلام روایت کرده که وا مگذارید قراءت
تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده که بدرستی که هر که قراءت کند آن را هر شب عذاب نکند
او را خدای تعالی هرگز و محاسبه ننماید او را و منزل او در فردوس اعلی باشد و در فضل طواسین
که عبارتست از سوره شعرا و نمل و قصص هم از جناب مستطاب جعفری علیه السلام نقل
نموده که هر که قراءت کند طواسین سه گانه را هر شب جمعه از اولیای خدا باشد و در جوار و
کنف او بود و نرسد او را در دنیا بدی هرگز و عطا کرده شود در آخرت از بهشت تا راضی گردد
و بالاتر از رضا و جفت او گرداند خدای تعالی صد زوجه از حور العین و در فضل سوره عنکبوت
و روم هم از آن بحر بیکران علوم علیه السلام آورده که هر که قراءت کند این دو سوره را در شب
بیست سیم ماه رمضان بخدا قسم که او از اهل بهشت باشد الی آخر الحدیث و در فضل سوره
لقمان از فروزنده چراغ ایمان حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که هر که قراءت کند
این سوره را در هر شب موکل کند خدای تعالی با او در آن شب فرشته چند که حفظ کنند او را
از ابلیس و جنود او تا صباح کند پس اگر قراءت کند در روز پیوسته آن فرشتگان حفظ
کنند او را از ابلیس و جنود او تا شب کند و در فضل سوره الم سجده از امام همام حضرت
صادق علیه السلام روایت نموده که هر که قراءت کند آن را در شب جمعه عطا کند خدای تعالی نامه
عملش را بدست راستش و محاسبه نکند او را با آنچه از او صادر شده و بوده باشد از رفقای
محمد و اهل بیت علیهم السلام و در فضل سوره احزاب هم از آن والا جناب نقل نموده که هر که آن را
بسیار قراءت کند روز قیامت در جوار محمد صلی الله علیه و آله باشد و در فضل سوره
سبا و فاطر هم از آن امام باطن و ظاهر علیه السلام روایت کرده که هر که قراءت کند آنها را
در شبی پیوسته آن شب در حفظ خدا باشد و اگر قراءت کند آنها را در روز نرسد بوی

ودان روز

مکر و هی و در فضل سورهٔ یس از همان کرین علیه السلم روایت نموده که هر چیز را دلیست و دل قرآن
سورهٔ یس است هر که قراءت کند آن را در روز پیش از آنکه شب کند بوده باشد در روز از
محفوظین و مرزوقین تا اینکه شب کند و هر که قراءت آن کند در شب پیش از آنکه بخوابد
موکل کند خدای تعالی باو هزار فرشته که حفظ کنند او را از هر شیطان رجیم و از هر آفتی و اگر
میرد در همان روز داخل کند او را خدای تعالی بهشت و حاضر شوند در وقت شستن او
سی هزار فرشته که همگی استغفار کنند برای او و تشییع او کنند تا قبرش استغفار کنان پس
چون او را داخل لحد سازند در درون قبر وی باشند و خدا را عبادت میکرده باشند
و ثواب عبادت ایشان برای او باشد و فراخ کرده شود قبر او چندانکه نظر وی کار کند
و ایمن کرده شود از فشار قبر و پیوسته در قبر او نوری ساطع باشد که بکنارهای آسمان رسد
تا اینکه بیرون آورد او را خدای تعالی از قبرش پس در آن وقت پیوسته فرشتگان با او بوده متابعت
او میکرده باشند و با وی سخن میگفته باشند و بر روی او می خندیده باشند و بهر خرمی
او را بشارت میداده باشند تا آنکه او را از صراط و میزان بگذرانند و وا دارند او را در موقفی که هیچ
خلقی از بخدای تعالی نزدیکتر نباشند مگر فرشتگان مقربین و انبیاء مرسلین و با پیغمبران نزد خدای
ایستاده باشد و از جملهٔ محزونین و مهمومین و اهل جزع نباشد بعد از آن خداوند تبارک و
تعالی او را گوید که شفاعت کن ای بنده تا قبول کنم آن را در حق هر کسی که شفاعت کنی و سوال کن از من
ای بندهٔ من هر چه خواهی تا عطا نمایم پس سوال میکند و عطا کرده میشود شفاعت میفاید
پذیرفته میکردد الی آخر الحدیث و در فضل سورهٔ صافات هم از آن منبع برکات علیه السلم
آورده که هر که قراءت کند آن را هر روز جمعه پیوسته محفوظ باشد از هر آفتی و دفع کرده از او
هر بلایی در زندگانی دنیا داده شود در دنیا بوسعت بیز رزقی و نرساند خدای تعالی
بوی در مال و فرزند و بدنش بدی از شیطان رجیم و نه از جبار عنید و اگر بمیرد در آن
روز یا در آن شب برانگیزد او را شهید و بمیرد او را شهید و داخل کرداند او را بهشت با شهدا
در درجه از بهشت و در فضل سورهٔ ص از آن هادی طریق رشاد امام محمد باقر ع

روایت

روایت نموده که هر که قراءت کند آن را در شب جمعه عطا کرده شود از خیر دنیا و آخرت
آنچه عطا کرده نشده باشد احدی را از مردمان مگر پیغمبر مرسل یا فرشته مقرب و داخل
کند او را خدای تعالی در بهشت و هر که را که دوست دارد و حتی خادم وی که خدمت او کرده
باشد و اگر چه از عیال او از اهل شفاعت باشد و در فضل سورهٔ دخان مبارکه شجرهٔ
هدایت ثمرهٔ حضرت امام جعفر علیه السلم نقل نموده که هر که قراءت کند او را خدای تعالی از شرف
دنیا و آخرت و عزیز کرداند او را بی مال و عشیرت تا آنکه هر که او را ببیند هیبت وی در
دلش نشیند و حرام سازد جسد او را بر آتش و بنا کند برای او در بهشت هزار شهر و در هر
شهری هزار قصر و در قصری صد حوری باشد و با این جمله باشد او را دو چشمه روان که
گفته اند مراد تسنیم و سلسبیل است و دو چشمه جوشان که از قوت جوشیدن ریگ ها
و سنگ ریزها که در آنست بالا اندازد و دو بهشت که از غایت سبزی رنگ آن سیاه اند
و حوران مقصورات مقصوره در خیمها الی آخر الحدیث و این جمله در سورهٔ رحمن مذکورست
در فضل قراءت حوامیم عموماً یعنی سورهای شریفه که اول آنها حم است از آن حضرت
روایت نموده که حوامیم دیباحین قرآنست پس چون قراءت کنید آنها را حمد و شکر کنید خدای
تعالی را بسیار برای حفظ و تلاوت آنها چه بدرستی که بنده بقراءت آنها قیام می نماید
پس بوی از دهن وی بر می آید خوشتر از مشک اذفر و عنبر و بدرستی که خدای عز و جل
هر آینه رحمت میکند قراءت کنندهٔ آنها را و همسایگان و دوستان و آشنایان و خویشان
و نزدیکان او را در قیامت استغفار میکنند برای او عرش و کرسی و فرشتگان مقرب
خدا و در فضل قراءت هر یک از حوامیم علیحده نیز حدیثی روایت شده و بجهة اختصار
بهمین اکتفا شد و در فضل قراءت سورهٔ محمد ص از همان امام مسجد آورده که هر که
سورهٔ الذین کفروا را قراءت کند هرگز در دین خود شک و ریب نیاید و هرگز خدای تعالی
او را بفقر و خوف از شیطان مبتلا نکرداند و پیوسته از شرک و کفر محفوظ باشد تا که بمیرد

وچون میرد موکل کند خدای تعالی با او در قبرش هزار ملک که نماز میکنار ده باشند در قبر وی وثواب نماز

ایشان برای او باشد وشایعت وی کرده باشند یعنی در حشر تا وارد نماو بر دو موقف امن نزد

خدای تعالی او بوده باشد در امان خدا وامان محمد صلی الله علیه وآله ودر فضل قرآءت انا فتحنا هم

از آنجناب معلی علیه السلام آورده که در حصار امانت در آورید مالهای خود وزنان خود را

وآنچه که مالک آن اند از تلف وقراءت انا فتحنا لک چه بدرستی چون بوده باشد از کسانی که مواظبت

بقراءت آن مینماید ندا کنند منادی در روز قیامت تا خلایق بشنوند که تو از بندگان مخلص منی

ملحق سازید او را بصالحان از بندگان من وداخل کنید او را در جنات نعیم وبیاشامانید او را از رحیق

مختوم که بکافور آمیخته باشد ودر فضل قراءت سوره حجرات هم از آن منبع برکات علیه السلام

روایت کرده که هرکه قراءت کند آن را هر شب یا هر روز بوده باشد از زائران محمد صلوات الله علیه وآله

ودر فضل سوره ق از آفتاب نور حضرت ابی جعفر علیه السلام نقل نموده که هرکه در فرایض ونوافل خود

بقراءت آن مداومت نماید خدای تعالی روزی او را وسیع گرداند ونامه عملش را بدست راستش

دهد وحساب او را آسان کند ودر فضل قراءت سوره ذاریات از جناب مقدس جعفری ع

روایت کرده که هرکه قراءت کند سوره ذاریات در روز یا شب بصلاح آورد خدای تعالی

معیشت او را ودهد او را رزق واسع ونورانی در قبرش بچراغی که تابان باشد تا روز قیامت ودر فضل

قراءت سوره والطور از دو امام همام حضرت ابی جعفر وابی عبدالله علیهما السلام روایت نموده که هرکه

قراءت کند آن را جمع کند خدای تعالی برای او خیر دنیا وآخرت را ودر قراءت سوره والنجم از حضرت

صادق ع آورده که هرکه مداومت کند بقراءت آن هر روز یا هر شب زندگانی کند پسندیده

ونیکو در میان مردمان وبوده باشد آمرزیده ومحبوب در میان مردمان ودر فضل قراءت سوره

قمر از همان امام معتبر علیه السلام روایت کرده که هرکه قراءت سوره اقتربت الساعة کند خدای تعالی

او را از قبرش برآورد در روی ناقه از ناقهای بهشت سوار کند ودر فضل قراءت سوره الرحمن از همان

با عنایت کاشف ایمان علیه السلام روایت کرده که وا مگذارید قراءت سوره رحمن وقیام بآن را

که بدرستی که آن قرار نمیگیرد در دلهای منافقان وآید این سوره روز قیامت در صورت انسانی

بهترین صورتی وخوشترین بوئی تا اینکه بایستد در موقفی که هیچ کس بمقام قرب الهی از وی نزدیکتر

نباشد پس خدای تعالی گوید او را که که بود قیام مینمود بتو در حیات دنیا بنیکوئی که مواظبت

بر قراءت تو میکرد گوید یا رب فلان وفلان پس روهای ایشان سفید میشود پس گوید خدای

تعالی ایشان را که شفاعت کنید در حق هرکس که دوست دارید پس شفاعت میکنند ایشان

تا از کسانی که میخواهند شفاعت کنند هیچ کس نمیماند پس گوید خدای تعالی ایشان را که داخل

بهشت شوید ودر آن هرجا که خواهید ساکن گردید ودر فضل سوره واقعه از همان اشرف

کرام علیه السلام آورده که هرکه قراءت کند هر شب جمعه سوره واقعه را دوست دارد او را خدای تعالی

ودوستی وی بر دل همه مردمان اندازد ونبیند در دنیا هرگز بدی وفقری وفاقه وآفتی

از آفات دنیا وبوده باشد از رفقای امیرالمؤمنین علیه السلام واز حضرت ابی جعفر علیه السلام

روایت نموده که هرکه قراءت کند سوره واقعه را هر شب پیش از آنکه خوابد ملاقات کند با خدای

عز وجل ودر وی او چون ماه شب چهارده باشد ودر فضل قراءت مسبحات که بقول مشهور

عبارت از پنج سوره است سوره حدید وسوره حشر وسوره صف وسوره جمعه وسوره

تغابن وبعضی آیات سوره حدید ومجادله هم از آن والاجناب علیه السلام روایت نموده

که هرکه ادمان بقراءت آنها کند در نماز فریضه عذاب نکند او را خدای تعالی هرگز تا آنکه بمیرد

ونبیند در نفس خود ونه در اهل خود بدی هرگز ونه خصاصه وخللی در بدن خود ودر فضل

قراءت خود سوره حشر از شفیع روز محشر حضرت اقدس پیغمبر صلی الله علیه وآله آورده هرکه

قراءت کند سوره حشر را نماند هیچ چیز از جنت ونار وعرش وکرسی وحجابها وهفت

آسمان وهفت زمین وهوا وباد ومرغان ودرختان وکوهها وآفتاب وماه وفرشتگان

مگر اینکه صلوات فرستند برای او واستغفار کنند برای او واگر بمیرد در روز یا در آن شب

شهید مرده باشد ودر فضل سوره ممتحنه از زین عباد وفخر زهاد حضرت سجاد ع

نقل نموده که قراءت کند در فرایض و نوافل خود امتحان کند خدای تعالی دل او را با ایمان و روشن
سازد چشم او را و نرسد باو هرگز فقری و نه جنونی در خود و نه در فرزندانش و در فضل سوره صف
از قدوه امام حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت نموده که هر که مداومت بقراءت آن در فرایض و
نوافل خود نماید خدای تعالی او را در صف فرشتگان و انبیای مرسل خود درآورد و در فضل قراءت
سوره جمعه و منافقین و سبح اسم ربک الاعلی از حضرت مقتدای جعفری علیه السلام آورده که از
جمله واجبات یعنی لوازم بر هر مومنی چون شیعه ما باشد اینست که قراءت کند در شب جمعه
بسوره جمعه و سبح اسم ربک الاعلی در نماز ظهر بسوره جمعه و منافقین پس چون این کند چنان
باشد که عمل کرده باشد بعمل رسول خدا صلی الله علیه وآله و بوده باشد مزد و ثواب او بر خدای تعالی
بهشت و در قراءت سوره تغابن هم از آنحضرت علیه السلام نقل نموده که هر که قراءت کند آن را
در فریضه بوده باشد این سوره شفاعت کننده برای او در روز قیامت و شاهد عدلی نزد کسی که
اجازه شهادت او کند بعد از آن جدا نشود از و تا داخل کند او را در بهشت و در فضل قراءت
مسبحات عموما که بقول مشهور عبارت از پنج سوره است سوره حدید و سوره حشر و سوره
صف و سوره جمعه و سوره تغابن و بعضی آیات و اول آنها را نیز محتمل دانسته اند از مقتدای
خاص و عام حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت نموده که هر که قراءت کند مسبحات را همگی پیش از آنکه
خواب نمیرد تا اینکه دریابد قایم یعنی حضرت صاحب الزمان علیه السلام را و اگر بمیرد یعنی از درک
آن سعادت نموده باشد در جوار پیغمبر صلی الله علیه وآله و این حدیث در کافی نیز مذکور است
و در ثواب قراءت سوره طلاق و تحریم هم از آنجناب مستطاب جعفری علیه السلام آورده
که هر که قراءت کند آنها را در فریضه پناه دهد او را خدای تعالی در بهشت بتلاوت این دو سوره
و محافظت بر آنها برای اینکه این دو سوره از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله و در قراءت
سوره تبارک از همان حضرت روایت نموده که هر که قراءت کند آن را در نماز واجبی پیش از آنکه
خواب پیوسته در امان خدا باشد تا صباح کند و در امان خدا باشد در قیامت تا داخل بهشت شود

ودر کافی

و در کافی از حضرت ابی عبدالله علیه السلام مرویست که آنچه حاصل آن اینست که سوره ملک مانع میشود
از عذاب قبر و آن مکتوب در توریة باسم سوره ملک هر که قراءت کند آن را در شب خیر بسیار
و حالش خوش کرده و نوشته نشود از جمله غافلان و بدرستیکه من رکوع میکنم بآن بعد از
نماز خفتن نشسته و مراد نماز وتر است و بدرستیکه پدرم علیه السلام بود که قراءت میکرد
آن را در روز خود و شب خود و هر که قراءت نماید آن را نکیر و منکر داخل شوند بر او در قبرش از
جانب پایین گویند پاهای وی با ایشان که شما را با آنچه در جانب من است راهی نیست بتحقیق که
بود این بنده که قیام میکرد بر من پس قراءت مینمود سوره ملک را هر روز و شب و چون از طرف
جوفش آیند گوید شما را با آنچه در جانب منست راهی نیست بتحقیق که بود این بنده که قراءت
میکرد بمن هر روز و شب سوره ملک را و در فضل سوره ن در ثواب الاعمال از حضرت مقتدای
جعفریه علیه السلام روایت شده که هر که قراءت کند آن را در نماز فریضه یا نافله ایمن گرداند
او را خدای تعالی همیشه از اینکه رسد باو فقری و پناه دهد او را خدای تعالی چون میرد از
فشار قبر و در فضل سوره حاقه از همان حضرت نقل نموده که قراءت حاقه بسیار کنید چه
بدرستیکه قراءت آن در فرایض و نوافل از ایمان است بخدا و رسول او برای اینکه آن جز
این نیست که نازل شده است بامیرالمومنین و معویه و سلب نمیشود از قاری آن دینش تا
ملاقات کند بخدای عز و جل و در فضل سوره معارج هم از آن امام مدارج علیه السلام
روایت نموده که قراءت سأل سائل بسیار کنید که بدرستیکه هر که قراءت آن بسیار کند سوال
نکند او را خدای تعالی از گناه عملش و ساکن گرداند او را در بهشت با محمد صلی الله علیه وآله
و در فضل سوره نوح از همان مداوی دلهای مجروح علیه السلام آورده که هر که ایمان بخدا
آورده و کتاب او را خوانده باشد وا نمیگذارد قراءت سوره انا ارسلنا نوحا الی قومه را
پس هر بنده که قراءت کند آن را محتسبا صابرا در نماز فریضه یا نافله ساکن گرداند او را خدای تعالی
در مساکن نیکان الی آخر الحدیث و در فضل سوره جن هم از آن امام انس و جن نقل نموده که هر که
قراءت قل اوحی الی بسیار کند نرسد او را در زندگی دنیا آسیبی مکروهی از چشمهای جن و نه

چیزی

از دمیدن وفتنه کید ایشان وبوده باشد با محمد صلی الله علیه وآله یعنی در آخرت الی آخر الحدیث

ودر فضل سورهٔ مزمّل هم از انس ورداء افاضل علیه السلم روایت نموده که هر که قراءت نماید آن را در عشاء آخره یا در آخر شب بوده باشند برای وی آن شب وروز دو گواه با سورهٔ مزمّل وزنده دارد او را خدای تعالی زندگانی خوش وبمیراند او را مرگی خوش ودر قراءت مدثر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام آورده که هر که قراءت کند در فریضه آن را بر خدای عزّ وجل لازم باشد که گرداند مقام او را با محمد صلی الله علیه وآله در درجه او ودر دنیا بدا ورا در نکند دنیا شقاوتی هرگز ان شاء الله تعالی ودر فضل سورهٔ قیامت هم از آن مهر سپهر کرامت علیه السلم روایت کرده که هر که مداومت بقراءت آن کند وبآن عمل میکرده باشد برانگیزد او را خدای عزّ وجل با رسول الله صلعم از قبر شریف بهترین صورتی وآنحضرت او را بشارت می داده باشد ودر روی او می خندیده باشد تا گذرد بر صراط ومیزان ودر فضل سورهٔ انسان هم از آن محیط جود وسخا علیه السلم نقل نموده که هر که قراءت کند آن را بامداد روز پنجشنبه جفت او گرداند خدای تعالی از حور العین هشتصد بکر وچهار هزار ثیب وبوده باشد با محمد صلعم ودر قراءت مرسلات وعم ونازعات از جناب مستطاب جعفری علیه السلم روایت نموده که هر که قراءت کند والمرسلات عرفاً را خدای تعالی میانه او ومحمد صلعم شناسایی دهد یعنی ویرا در آنحضرت روشناس کند وهر که قراءت کند عم یتساءلون را چون مداومت کند بآن هر روز سال نگذرد بروی تا زیارت بیت الله الحرام کند ان شاء الله وهر که قراءت کند والنازعات را نمیرد مگر سیراب ومبعوث نگردانند او را خدای تعالی مگر سیراب وداخل بهشت نشود مگر سیراب ودر فضل قراءت سورهٔ عبس واذا الشمس کورت از همان حضرت علیه السلام آورده که هر که قراءت کند آنها را در کنف حفظ وحمایت الهی باشد الی آخره ودر ثواب سورهٔ اذا السماء انفطرت واذا السماء انشقت از همان امام همام علیه السلم نقل نموده که هر که این دو سوره را بخواند وآنها را نصب العین خود گرداند در نماز فریضه ونافله محجوب وممنوع نگرداند او را خدای تعالی از هیچ حاجتی ومانع نشود او را از خدای تعالی یعنی از درگاه او هیچ مانعی وپیوسته نظر رحمت میکرده باشد خدای تعالی بسوی او تا از حساب مردم فارغ شود

و در فضل سورهٔ مطففین هم از آن محتسب بازار شرع دین علیه السلم روایت کرده که هر که قراءت او در نماز فریضه ویل للمطففین باشد عطا کند او را خدای تعالی روز قیامت ایمنی از آتش ونه بیند آتش او را واو آتش را ومرور نکند بر جسر جهنم ومحاسبه نکرده در روز قیامت ودر قراءت سورهٔ بروج هم از آن درخشنده کوکب برج ولایت علیه السلم آورده که هر که خواند آن را در فرایض خود چون آن سورهٔ پیغمبران است بوده باشد حشر او وصدر رفقا وبا انبیا ومرسلین ودر ثواب قراءت سورهٔ طارق هم از آن پسندیدهٔ حضرت خالق علیه السلم نقل فرموده که هر که بوده باشد قراءت او در فرایض باین سوره باشد او را روز قیامت نزد خدای تعالی قدری ومنزلتی عظیم وباشد از رفقای پیغمبران واصحاب ایشان در بهشت ودر فضل سورهٔ اعلی هم از آنجناب معلی صلی الله علیه وآله روایت کرده که هر که قراءت نماید آن را در فریضه یا نافله گفته شود باو در روز قیامت که داخل شو به بهشت از هر در که خواهی ودر ثواب سورهٔ غاشیه هم از آنحضرت ذکر نموده که هر که مداومت بقراءت آن نماید در فریضه یا نافله بپوشاند او را خدای تعالی رحمت خود در دنیا وآخرت ودهد ویرا ایمنی در روز قیامت از عذاب آتش ودر فضل سورهٔ فجر هم از آن مشرق صبح هدایت ومزیل ظلمت غوایت علیه السلام آورده که هر که قراءت کند آن را در فرایض ونوافل خود بدرستی که این سوره از حسین بن علی علیهما السلم است که هر که قراءت کند آن را در فرایض ونوافل خود بدرستی که این سوره او بوده باشد با حسین بن علی علیهما السلم روز قیامت در درجهٔ او از بهشت ودر فضل سورهٔ بلد هم از آن جهان عقل وخرد علیه السلم روایت نموده که هر که بوده باشد قراءت او در فریضه لا اقسم بهذا البلد باشد در دنیا معروف که از صالحانست وباشد در آخرت معروف که او را نزد خدای تعالی قدری ومنزلتی است وباشد روز قیامت از رفقای انبیا وشهدا وصالحان ودر ثواب قراءت والشمس والیل والضحی والم نشرح از همان نخل برومند بوستان انا افصح روایت کرده که هر که بسیار قراءت کند این سوره ها را در روز یا شب نماند هیچ چیزی که نزد او حاضر باشد مگر اینکه

گواهی دهد برای او روز قیامت حتی موی او و پوست او و گوشت او و خون و رگهای او و استخوانهای
او و جمیع آنچه زمین برگرفته است از او و گوید خداوند تبارک و تعالی که قبول کردم گواهی شما را
برای بنده خود و اجازه نمودم آن را ببرید او را بجنات من تا اختیار کند از آنها هر جا که دوست
دارد پس عطا کنید بوی آن را که تمنی [illegible] و لیکن در [illegible] و فضل من برو پس گوارا باد آن بنده مرا
و در فضل سوره والتین از همان شیخ [illegible] سعادت دنیا و دین نقل فرموده که هر که قراءت
کند آن را در فرایض و نوافل خود عطا کرده [illegible] شود از بهشت جای که راضی شود و در فضل
سوره علق از همان برگزیده حق ذکر نموده که هر که قراءت کند آن را بعد از آن میرد درون روز
یا در شب مرده باشد شهید و برانگیزد او را خدای تعالی شهید و بوده باشد مانند کسی
که شمشیر زده باشد در راه خدا با رسول خدا ص و در فضل سوره قدر از همان آسمان شرف
قدر علیه السلام نقل نموده که هر که قراءت کند انا انزلناه فی لیلة القدر را در فریضه از فرایض خدای تعالی
ندا کند منادی که ای بنده خدا بتحقیق که آمرزیده شد برای تو گناهان پس عمل را از سر گیر و از امام شیخ
پرور حضرت ابی جعفر ع روایت نموده که هر که قراءت کند انا انزلناه فی لیلة القدر را باواز بلند بوده
باشد مانند کسی که شمشیر کشیده باشد در راه خدای عز و جل و هر که قراءت کند آن را نهانی بوده باشد
مثل کسی که غلطیده بخون خود در راه خدای عز و جل و هر که قراءت کند آن را ده بار محو کند خدای تعالی
هزار گناه از گناهان او و این حدیث شریف در کافی نیز باندک تغییری مذکور است و در کافی از حضرت
ابی عبدالله ع منقولست که در تعویذ یعنی پناه گرفتن از بلاها فرمودند که میگیری [illegible] عبارت است
از خم یا سبو و آبی بدهان میکند بعد از آن میخواند بر آن انا انزلناه فی لیلة القدر سی بار بعد از آن می آید
و میاشامد از آن و وضو میسازد و زیاد میکند در آن آبی اگر خواهد مراد اینست که هر گاه آب کم
میشود آب تازه تازه بآن میریزد تا مایه آن باقی باشد چندانکه خواهد و در فضل سوره لم یکن
در ثواب الاعمال از پیشوای مهتر و کهتر حضرت ابی جعفر علیه السلام آورده که هر که قراءت
کند آن را بری باشد از شرک و داخل کرده شود در دین محمد ص و برانگیزد او را خدای تعالی مومن

ومحاسبه

و محاسبه کند او را حسابی آسان و در ثواب قراءت اذا زلزلت در کافی از جناب مستطاب ابی عبدالله ع
حدیثی منقولست که ملخص معنی آن اینست که ملول مشوید از قراءت اذا زلزلت الارض زلزالها
[illegible] چه بدرستی که هر که بوده باشد قراءت او باین سوره در نمازهای نافله خدای تعالی
او را بمصیبت زلزله گرفتار نسازد هرگز و نمیرد بآن و نه بصاعقه و نه بآفتی از آفات دنیا تا
بمیرد یعنی اجل مقرر رسد و در وقت مردن فرود آید بر او ملکی کریم از نزد خدا و نزد او بنشیند در بالین وی
نشیند و از جانب الهی بملک الموت گوید که رفق و ملایمت کن با دوست خدا چه
بدرستی که وی ذکر من بسیار میکرد و قراءت این سوره بسیار مینمود و این سوره نیز ملک الموت
چنین گوید ملک الموت گوید بتحقیق که خداوند من مرا فرموده که سخن وی گوش کنم و اطاعت
نمایم و اخراج روح او نکنم تا او مرا امر بآن فرماید پس چون فرماید اخراج روح وی نمایم و پیوسته
ملک الموت نزد او باشد و برابر قبض روح خود فرمان دهد و آن وقتیست که پرده از
پیش نظر وی گشوده گشته و منازل خود را در بهشت ببیند پس اخراج روح او بنرم تر
و هموارتر فعلی از افعال علاجی مینماید بعد از آن هفتاد هزار ملک مشایعت روح او کرده
بشتاب بهشت برند و در فضل سوره والعادیات در ثواب الاعمال از همان حضرت ع
آورده که هر که قراءت و مداومت برین سوره نماید مبعوث کند او را خدای تعالی با امیر المومنین علیه السلام
و از رفقای او باشد و در فضل سوره قارعه از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت
کرده که هر که قراءت آن بسیار نماید خدای عز و جل ایمن سازد او را از فتنه دجال و ایمان
آورد و از دمیدن بوی جهنم روز قیامت ان شاء الله تعالی و در فضل سوره تکاثر از
حضرت مقدس [illegible] جعفر علیه السلام روایت نموده که هر که قراءت کند آن را در نماز فریضه نوشته
خدای تعالی برای او ثواب صد شهید و هر که قراءت کند در نماز سنتی نویسد خدای تعالی برای او ثواب
پنجاه شهید و نماز گذارند با او در فریضه او چهل صف از فرشتگان ان شاء الله و از جناب شرف
نبوی ص آورده که هر که قراءت آن کند در وقت خواب نگاه داشته [illegible] و در فضل سوره

والعصر هم از جناب مستطاب جعفری ع روایت نموده که هرکه قراءت کند آن را در نوافل خود مبعوث گرداند اورا
خدای تعالی روز قیامت تابنده روی خندان و شادمان تا داخل بهشت گردد و در فضل سوره همزه
از همان حضرت علیه السلام نقل کرده که هرکه قراءت کند آن را در فرایض خود دور سازد خدای تعالی
از فقر او [illegible] و بسوی وی روزی او [illegible] کند از [illegible] و در فضل سوره فیل ولیلاف که
هر دو در نماز یک سوره است از همان والاجناب ع روایت کرده که هرکه قراءت کند در فرایض
خود الم تر کیف فعل ربک گواهی دهد برای او روز قیامت هر هموار و کوهی و قریه باینکه او از نماز
گذاران بوده و ندا کند برای او روز قیامت منادی که راست گفتید بر بنده من قبول کردم شهادت
شما را برای او داخل کنید او را به بهشت و محاسبه مکنید او را بدرستی که او از کسانی است که من
دوست میدارم او را و او دوست میدارد عمل او را و همان از آن امام همام علیه السلام نقل نموده که هرکه
قراءت لایلاف قریش بسیار کند مبعوث سازد او را خدای تعالی روز قیامت بر مرکبی از مراکب
بهشت تا آنکه نشیند بر سر خوانهای نور در روز قیامت و در فضل سوره ارأیت از حضرت ابی
جعفر علیه السلام آورده که هرکه قراءت نماید آن را در فرایض و نوافل خود بوده باشد در زمره
کسانی که قبول کرده خدای عز و جل نماز و روزه او را و محاسبه نفرماید او را بآنچه صادر گشته
از وی در زندگانی دنیا و در فضل سوره کوثر از امام رهبر حضرت ابی عبدالله ع روایت نموده
که هرکه بوده باشد قراءت وی انا اعطیناک الکوثر در فرایض و نوافلش آشامانده او را خدای تعالی
از کوثر در روز قیامت و بوده باشد جای سخن گفتن او نزد رسول الله صلی الله علیه و آله در زیر
درخت طوبی و در فضل سوره جحد و اخلاص هم از آن پیشوای خاص و عام علیه السلام روایت
کرده که هرکه قراءت آنها نماید در فریضه از فرایض آمرزد خدای تعالی والدین او را و اولاد
او را و اگر شقی باشد از دیوان اشقیا محو کند و در دیوان سعدا ثبت گردد و زنده گرداند
او را خدای تعالی سعید و میراند او را شهید و مبعوث سازد او را شهید و در شان سوره
نصر از همان رفیع جناب علیه السلام آورده که هرکه قراءت کند آن را در نافله یا فریضه نصرت دهد او را

خدای تعالی

خدای تعالی بر جمیع دشمنانش و آید در روز قیامت و با او کتاب ناطق باشد که بیرون
آورده باشد آن را خدای تعالی از درون قبرش و بوده باشد در امان از جسر جهنم و از
آتش و از زفیر و خروش جهنم پس مرور نکند بر چیزی در روز قیامت مگر اینکه بشارت
خبر دهد به هر خیری تا داخل بهشت گردد و گشوده شود برای او در دنیا یعنی روزی [illegible] از ابواب
خیر آنچه او آرزو نکرده و بر خاطرش خطور نکرده باشد و در فضل سوره تبت هم از آن
حضرت علیه السلام روایت کرده که چون قراءت کنید آن را نفرین کنید بر ابی لهب چه بدرستی
که بود او از تکذیب کنندگان پیغمبر ص و بآنچه وی آورده بود از نزد خدای عز و جل و در
قراءت سوره توحید هم از آن سرمایه امید علیه السلام نقل نموده که هرکه یک روز بر وی
بگذرد و پنج نماز گذارد و در آن قراءت قل هو الله احد ننماید گویند او را یعنی از عالم
بالا که ای بنده خدا تو از نماز گذاران نیستی و نیز از آن والاجناب روایت نموده که هرکه
ایمان بخدا دارد و روز آخرت دارد قراءت قل هو الله احد را در عقب فریضه وا نگذارد چه
چه بدرستی که هرکه قراءت آن نماید جمع کند خدای تعالی برای او خیر دنیا و آخرت را و امرزد
او را و والدین و اولاد او را و هم از آن حضرت روایت نموده که پیغمبر صلی الله علیه و آله نماز گذارد بر سعد بن
معاذ پس فرمود که هر آینه بتحقیق که آمدند از ملایکه هفتاد هزار ملک و در میان ایشان بود
جبرئیل علیه السلام نماز میگذاردند بر وی پس گفتم ای جبرئیل بچه چیز سعد شایسته نماز گردید
که شما بر وی نماز گذاردید گفت بقراءت قل هو الله احد ایستاده و نشسته و سواره و پیاده و در
رفتن و آمدن و سه حدیث شریف در کافی نیز مذکور است و در کافی از جناب مقدس ابی جعفر
علیه السلام منقول است که هرکه قراءت کند قل هو الله احد یکبار فرو فرستاده شود برکت بر وی و هرکه
قراءت کند آن را دوبار فرو فرستاده شود برکت بر وی و هرکه قراءت کند آن را دو بار فرو فرستاده
شود برکت بر وی و بر اهلش و هرکه قراءت کند آن را سه بار فرو فرستاده شود برکت بر وی و بر اهلش
و بر همسایگانش و هرکه قراءت کند آن را دوازده بار بنا کند خدای تعالی برای او دوازده قصر در بهشت

پس گوید حفظه اعمالکه ببرید مارا بسوی قصرهای بادر من فلان که نظر کنیم بآنها و هرکه قراءت کند
آنرا صد بار آمرزیده شود برای او گناهان بیست و پنج ساله سوای خونها و مالها و هرکه قراءت
کند آنرا چهارصد بار بوده باشد مر او را اجر چهارصد شهید که اسبان نیکوی ایشان زخمی
کشته و خونهای ایشان ریخته شده باشد و هرکه قراءت کند آنرا هزار بار در روزی یا شبی نمیرد
تا ببیند نشیمن خود را در بهشت یا نموده شود بوی مکانیست که نزدیک بدان نشیمن او باشد که آن
حضرت چنان فرمود یا چنین و هم در آن کتاب از حضرت مقدسه جعفریه ماثور است که پیغمبر
صلوات الله علیه وآله میگفت که قل هو الله احد ثلث قرآن و قل یا ایها الکافرون ربع قرآن است و
نیز در کتاب الامام سره عکس حضرت ابا الحسن علیه السلام مرویست که هرکه مقدم دارد قل هو الله احد را
میان خود و میان جباری یعنی پیش از آنکه بآن جبار رسد آنرا قراءت نماید منع کند و باز دارد آن
جبار را خدای تعالی از و بدینگونه که میخواند آنرا از پیش و پس و از راست و از چپ خود پس چون
این کند روزی کند او را خدای عز و جل خیر او و باز دارد از و شر او را و در فضل قراءت این سوره
شریفه اخبار بسیار وارد و بعضی از آن سابقا گذارش یافته است و در قراءت معوذتین و قل
احد در ثواب الاعمال از امام همام حضرت ابی جعفر علیه السلام منقولست که هرکه وتر
گذارد بمعوذتین و قل هو الله احد یعنی در سه رکعتی که بعد از هشت نافله شب گذارده میشود
و دو رکعت اول آنرا شفع و یک رکعت آنرا مفرده وتر میگویند این سه سوره را قراءت نماید گفته
شود او را که ای بنده خدا بشارت باد ترا که بتحقیق که قبول کرد خدای تعالی وتر ترا در فضایل
بعضی از آیات با برکات قرآنی و فواید دو جهانی در کتاب صدوق رحمه الله از سید کونین
رسول ثقلین صلی الله علیه وآله بدین مضمون منقولست که هرکه محزون سازد او را کاری پس
گوید بسم الله الرحمن الرحیم و او مخلص باشد مر خدا را و اقبال کند بدل بسوی او و منفک نشود از
یکی از دو چیز یا رسد بحاجت خود در دنیا و یا مهیا و مدخر گردد آن برای مؤمنان و هم
در آن کتاب از آنجناب مستطاب جعفری علیه السلام این مضمون مرویست که گاه هست که ترک میکند

او را

او را بعضی شیعه ما در آغاز کار خود بسم الله الرحمن الرحیم را پس امتحان میکند او را خدای عز و جل
بمکروهی تا تنبیه نماید او را بر شکر خدای تبارک و تعالی و ثنای بر و زایل سازد از و تقصیر او را در ترک
او گفتن بسم الله الرحمن الرحیم را و در فضایل و فواید بسمله اخبار و آثار بسیار وارد یافته و بعضی از آن
سابقا مذکور گردید و در کافی از جناب مقدس جعفری علیه السلام مرویست حدیثی که خلاصه
مضمون آن اینست که وقتیکه امر کرد خدای عز و جل این آیات را یعنی آیاتی که مذکور خواهد
شد که فرود آیند بزمین در آویختند بعرش و گفتند ای خداوند ما بکجا میفرستی ما را بسوی
اهل خطایا و ذنوب پس وحی نمود خدای عز و جل بایشان که فرود روید که قسم بعزت و جلال
هرکه تلاوت کند شما را احدی از آل محمد و شیعیان ایشان در عقب آنچه فرض کردم بر و یعنی از
نمازها مگر اینکه نظر کنم بسوی او بچشم نهانی خود که عبارت از لطف خفی است در هر روزی
هفتاد نظر که قضا کنم برای او در هر نظری هفتاد حاجت و قبول کنم او را با وجود آنچه در او باشد
از معاصی و این آیات ام الکتابست که بحسب ظاهر عبارت از سوره فاتحه است و آیه شهد الله
انه لا اله الا هو و الملائکة و اولوا العلم که در سوره شریفه آل عمرانست و آیة الکرسی و آیه
ملک که عبارتست از آیه قل اللهم مالک الملک است و آن نیز در سوره مبارکه آل عمرانست
و نیز در آن کتاب از آفتاب هدایت و فروغ سپهر جلالت حضرت شارع رسالت صلی الله
علیه وآله منقولست حدیثی که ملخص معنی آن اینست که هرکس قراءت کند چهار آیه از
اول بقره و آیة الکرسی و دو آیه بعد از آن و سه آیه از آخر بقره نبیند در خود و در مال خود چیزی
که کاره آن باشد و نزدیک آن او نرود شیطان و فراموش نکند قرآن را و هم در کافی از پیشوای
اصاغر و اعاظم حضرت امام موسی کاظم این مضمون مرویست که هرکه تلاوت کند آیه
الکرسی را در وقت خواب نترسد از فالج ان شاء الله یعنی از آن ایمن است و هرکه قراءت نماید آنرا
در عقب هر نمازی ضرر نرساند او را هیچ نیش داری و در شیخ صدوق طلب نماید از چراغ
شبستان خواطر حضرت امام محمد باقر علیه السلام این مضمون منقولست که هرکه قراءت کند آیة الکرسی

یکبار بر که داینه شود از دو هزار مکروه از مکاره دنیا و هزار مکروه از مکاره آخرت سهلترین
مکاره دنیا فقر باشد و سهلترین مکاره آخرت عذاب قبر و در کافی بروایت اصبغ بن نباته از منبع
زلال فواید دنیا و دین جناب ولایت مآب امیر المؤمنین علیه السلام ماثور است حدیث طویل
که حاصل معنی آن اینست که فرمودند که قسم بآنکسی که مبعوث کرده است محمد را صلی الله علیه و آله
بحق پیغمبری و اکرام فرمود اهل بیت او را که نیست هیچ چیزی که طلب آن میکنند یعنی نگاه داشتن
از سوختن یا غرق شدن یا دزدیده شدن یا شوخی و سرکشی نمودن چاروا از صاحبش یا گم شده
یا گریخته مگر اینکه آن در قرآن هست پس هر که خواهد که سوال کند مرا از آنها پس مردی برخاست
و گفت یا امیر المؤمنین خبر ده مرا از آنچه ایمن کند از سوختن و غرق شدن آنحضرت فرمود
که بخوان این آیه را که ان ولیی الله الذی نزل الکتاب و هو یتولی الصالحین و ما قدروا الله حق قدره تا قول
خدای تعالی که عما یشرکون پس کسی که قرائت کرد این آیات را بتحقیق که ایمن شد از سوختن و از غرق
شدن راوی گفت که مردی این آیات را خواند پس در خانهای همسایگان وی آتش افتاد و خانه آن مرد
و در وسط آنها بود پس بآن چیزی نرسید مخفی نماند که آیه اول در سوره اعرافست و بدینگونه است
که ان ولیی الله الذی نزل الکتاب و هو یتولی الصالحین و ترک اول آیه ممکن است که از سهو
نساخ باشد یا اینکه قرائت آن در ینمطلب ضرور نباشد و آنچه مذکور است کافی باشد و باقی
در سوره زمر است و چنین است که و ما قدروا الله حق قدره و الارض جمیعا قبضته یوم القیمة و السموات
مطویات بیمینه سبحانه و تعالی عما یشرکون بعد از آن دیگری برخاست و گفت یا امیر المؤمنین بدرستی
که چاروای من سرکش شده است بر من و من از آن خایفم آنحضرت فرمودند که بخوان در گوش راست
آن که و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها و الیه یرجعون پس خواند این آیه را و
چاروای او ذلیل و رام شد و این آیه در سوره شریفه آل عمران است و مردی دیگر برخاست
پس گفت یا امیر المؤمنین بدرستی که زمین من یعنی مرز و بومی که مسکن من آنجاست زمینی است
که ددان و درندگان میباشند و عقرب از من بگایند و دری کنند تا طعمه خود را میگیرند پس آنحضرت

فرمود

حریص

فرمود بخوان لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف
رحیم فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم پس
آن مرد این دو آیه را خواند پس سباع اجتناب کردند از وی یعنی دیگر بنزد او نیامدند و این دو آیه
در سوره شریفه توبه است بعد از آن مرد دیگر برخاست و گفت یا امیر المؤمنین بدرستی که در
شکم من درد زردابیست آیا هیچ شفای هست فرمود آری بی آنکه درهم و دیناری صرف نمایی و لکن
می نویسی بر شکم خود آیة الکرسی و می شویی آن را و می آشامی و میگردانی آن را ذخیره در شکم خود
همانا مراد این باشد که بعد از شستن باز مینویسی آن را تا وقتی که چون تشنه شوی باز آن را
شوی و آشامی پس شفا یابی باذن خدای عز و جل پس آن مرد چنین کرد صحت یافت باذن خدا
بعد از آن دیگری برخاست پس گفت یا امیر المؤمنین خبر ده مرا از گم شده یعنی آیتی که سبب پیدا
شدن آن شود مرا تعلیم کن پس آنحضرت فرمود که قراءت کن یس را در دو رکعت یا یعنی که در دو
رکعت نماز گذارد و در هر رکعت بعد از فاتحه سوره یس را تمام بخوان یا با یعنی که سوره یس
بر دو رکعت نماز گذارده توزیع کن و در هر کدام نصفی از آن را مثلا قراءت کن و بگو یعنی در تو...
یا بعد از فراغ از آن یا هادی الضالة رد علی ضالتی یعنی راه نماینده گم شده باز گردان بمن
گم شده مرا پس آن مرد این کار کرد پس باز گردانید خدای تعالی بر او گم شده او را بعد از آن مردی
دیگر برخاست و گفت یا امیر المؤمنین خبر ده مرا از گریخته یعنی آیه که بآن گریخته باز آید
آنحضرت فرمودند بخوان او کظلمات فی بحر لجی یغشاه موج من فوقه موج تا قول خدا
تعالی و من لم یجعل الله له نورا فما له من نور پس آن مرد این را گفته پس گریخته او باز آمد آیه مذکوره
در سوره نور است و آنچه در ما بین مذکور نیست اینست که من فوقه سحاب ظلمات
بعضها فوق بعض اذا اخرج یده لم یکد یریها بعد از آن مردی دیگر گفت یا امیر المؤمنین خبر ده مرا
از دزدیده شدن یعنی آیه که دفع آن کند چه بدرستی که پیوسته دزد دیده میشود از من چیزی
در شب فرمود بخوان وقتی که ساکن شوی در جامه خواب خود قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن تا قول
خدای تعالی و کبره تکبیرا و این دو آیه در سوره بنی اسرائیل است بدینگونه که قل ادعوا الله او ادعوا

نورا

الرحمن ایّاً ما تدعوا فله الاسماء الحسنی ولا تجهر بصلوتک ولا تخافت بها وابتغ بین ذلک سبیلا
وقل الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا ولم یکن له ولیّ من الذلّ وکبّره تکبیرا بعد از آن فرموده امیر
المؤمنین علیه السلام که هر که خواهد در زمینی که آبادی نباشد پس قرائت کند این آیه را
که انّ ربکم الله الذی خلق السموات والارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش بخود
خدای تعالی تبارک الله رب العالمین پاسبانی کنند او را فرشتگان و دور نمایند از و شیاطین این آیه
در سوره اعراف است و آن را آیة السخره می نامند آنچه در بین مذکور بیت اینست که یغشی
اللیل النهار یطلبه حثیثا والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامره الا له الخلق
والامر ومنهم در کافی از امام دین پرور حضرت جعفر علیه السلام منقولست که مصحفی
در دریا افتاد پس آن را یافتند و آنچه در آن بود رفته و محو گشته بود مگر این آیه که الا الی
الله تصیر الامور و این آیه در سوره شوری است

مجلس ششم

در اشتغال بذکر جناب الهی که آن زندگی نیز از احسن مصارف نقد حیات و از افضل امور
باقیات صالحات است. قدر دانان فرصت زندگی. و دریا نشینان لذت بندگی. وارستگان
بند کثرت و دلبستگان پیوند وحدت. متکیان مسند دامان و تکیه گاهان دیبچه کبریا
صفدران مراقبت پیشه و غواصان بحر تفکر. بجا(ر) اندیشه گوشه گیران خود ساخته. و
آینه ضمیران از همه پرداخته. پروانهای شمع دلفروز خدا آگاهی. و ویرانهای گنج یاد الهی از
صحیفه مضمون مرحمت مقرون کریمه اذکرونی اذکرکم بسواد دیده روشن دلی خوانده اند
که بهترین وسیله که بنده کم نام بموجود درگاه قرب حضرت معبود بآن روشناس و آشنا
و منظور نظر لطف و عنایت خداوند اعظم و سامی نتوان گردید. گاه و بیگاه ملتزم کم

و مراقبت بذکر حضرت او نمودن. و همواره دل و جان را در بهشت یاد او بنعیم لذات روحانی
تنعم و کامرانی فرمودن است. خوش وقت بنده که سرای خاطر را از خس و خار اندیشهای باطل
بجاروب فراموشی رفته نشیمن یاد حق سازد. و نیک بخت دل زنده که کام و زبان را از
ژاژخایی سخن این و آن بآب خاموشی مضمضه فرموده. بدر تسبیح و تهلیل خدا و تحمید و تجلیل
بپردازد. خرم گلشن خاطری که آب حیات ذکر خدا لاینقطع در آن کند رو. و روشن دیده بصیرتی
که بر بدایع آثار قلم العجوبه رقم صنع خداوند عالم هر لحظه بنظر امعان نگرد. آینه دلی که
تجلی انوار حق را قابل باشد سیه ور است که در زنگ کدورات دنیای بیحاصل باطل
ماند. و در شش جانی که گلدسته بندی فیضهای گوناگون را شایسته بود. بی موقع است
که خود را صرف پینه کاری بهم انداختن اسباب کرده مشام جانی که از نافه بخود
پیچیدن فکر دوست بویی تواند برد. چرا گنده دماغی مزبله دنیا گرد دهد و آب روانی که در
مزرع مرحمت تخم امیدی سبز تواند نمود. بچه سبب در شوره زار تحصیل بیحاصلی اینجهانی
قدم نهد کاخ دماغی که آشیانه همای هوای دوست بود خوراست حیفست که ماوای زاغ
سودای غیر شود و پرده های دلی که ظرفیت انگبین حلاوت ذکر درشان آن باشد ستم است که پر از
جوش و خروش زنبوران جانگزای اندیشهای باطل گردد. چه معلوم است که از فکر دنیا جز
تشویش و تفرقه خاطر نفزاید و از ذکر خدا غیر ابواب فتح و شادمانی بر روی دل نگشاید
آن همه وحشت است و این همه وحدت آن تمام شر و شور است و این یکسر سرور و سرور آن
سراسر دلبستگی است و این سراسر وارستگی آن مایه خفت است و این پایه عزت آنجا نکوهیدگیست
و این راه رستگاری آن همگی آلام است و اینجا همگی آرام الا بذکر الله تطمئن القلوب پس
بنده عاقل آن به که تا تواند جان عزیز را جز در تعوید ذکر الهی از کثرت بهمان اندیشهای
باطل دنیا نسازد و قفل دلبستگی این و آن را جز بکلید قوت ایمان تا فتنه باب لا اله الا الله‌های
حق را بروی خود مفتوح کرده الله. مؤلفه جز حرف حق نگفتنی و گوش کردنیست. جز یاد دوست

مراقبت

آرام

جمله فراموش کردنی نیست جناب نجات عزت ... زمره مؤمنانی که در قیام و قعود بیاد
حضرت او می کوشند و عمر را نه چون رشته سبحه بتسبیح و تهلیل او بانجام می رسانند
مجد کتاب کریم خود ستوده و در سوره شریفه آل عمران باین نوازش دلپسند مکرم
فرموده است که الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق ... ربنا
والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک فقنا عذاب النار حاصل مضمون اینکه
آنکسانی که ذکر میکنند الله تعالی را ایستاده و نشسته و بپهلو خوابیده یعنی در هر حالی از یاد
حضرت او غافل نیستند و تفکر مینمایند در آفرینش آسمانها و زمین که سقفی باین عظمت
و رفعت بی طناب و ستون برپا ایستاده و فرشی بدین بسطت و وسعت بی احتمال لغزشی
و اندهدامی در زیر پا افتاده آن یک بمصابیح کواکب عالم افروز مزین و این یک بالوان گل و لاله
بهجت اندوز ممتاز حرکات کواکب آن هر یک بر منهجی خاص مضبوط و سررشته جداول
و انهار این هر کدام بمصلحتی و تدبیری مربوط از سیر و دور افلاک و انجم کار جهانی ابر کار و بر نجم
تقاطر ... ضابطه حرکت و سکون خلقی محکم و استوار دیده هر قطره بر حال سبزه ناظر
و ... هر ذره نسیم حکمتی ظاهر از چراغ هر نرگس و لاله رعایت تدبیری روشن و
معلوم و در ورق هر گل و گیاهی نسخه فایده و خاصیتی ثبت و هر قوم مجلد در هر یک از
دقایق مصالح که شرحی و بیانی در هر کدام از بدایع صنایع که نه قابلی و در بانیست ببدیده تفکر
خبیره ... هر نگاهی بدست دلکش انتباهی چیده بزبان حال ما قالیین مقال گویا
... که ای خداوند ما نیافریدی این را باطل و عبث منزه میدانیم ترا از اینکه فعل عبث
از تو صادر گردد منزه ... پس نگاه دار ما را از عذاب آتش و بعد از چند فقره دیگر
کرم تفضل دعا ذاکران و حکایت از طلب حضرت ایشانست فرموده که فاستجاب لهم ربهم
محصل مختصر اینکه پس خداوند ایشان دعای ایشان را مستجاب نموده و گناهان ایشان را
آمرزیده از عذاب جهنم وقایت فرموده و نیز حضرت رب الارباب در سوره شریفه احزاب

زمره

زمره مؤمنین سعادت مآب را بکثرت ذکر خود مامور ساخته و باین آیت وافی هدایت سرافراز
بنده را عتبار را باوج کرامت شایستگی بخود بر افراخته است که یا ایها الذین آمنوا اذکروا
الله ذکرا کثیرا و سبحوه بکرة و اصیلا خلاصه مضمون اینکه ای مومنان ذکر کنید الله تعالی را
ذکری بسیار و تسبیح نمایید او را بامداد و شبانگاه و دیگر در سوره بقره مذکور فرموده است که
فاذکرونی اذکرکم ذکر کنید مرا تا من ذکر کنم شما را ذکر الله تعالی بنده را همانا عبادت انیست که وی را
منظور نظر رحمت و عنایت خود ساخته و هم وارد بکفایت امور دو جهانی او پرداخته و در کافی از
سالار دین و سر حلقه ذاکرین امام انام حضرت ابی عبدالله علیه السلام منقول است که قال الله
عز و جل یا ابن آدم من ذکرنی فی ملأ من الناس ذکرته فی ملأ من الملائکة یعنی
خدای عز و جل فرموده است که ای فرزند آدم هر که ذکر کند مرا در انجمنی از مردمان ذکر کنم
من او را در انجمنی از فرشتگان و هم در کافی از جناب مقدس مطهر حضرت ابی جعفر
علیه السلام حدیثی مرویست که حاصل معنی آن اینست که مکتوب است در توریت که
تغییر و تحریف نیافته که موسی علیه السلام از خداوند خود سوال کرده گفت یا رب آیا
نزدیکی تو بمن تا با تو مناجات کنم یا دوری تا با آواز بلند ترا بخوانم پس وحی فرستاد خدای
عز و جل باو که انا جلیس من ذکرنی من هم نشین آنکسم که ذکر من کند موسی گفت
کیست آنکه در ستر تست یعنی پرده بر روی کارش میپوشی و ویرا رسوا نگردانی در
روزی که پرده نیست غیر پرده تو الله تعالی فرمود که آنکسانی که ذکر میکنند مرا پس منهم
ذکر میکنم ایشان را و دوستی مینمایند باهم در راه من پس منهم دوست میدارم
ایشان را اینجماعت آنکسانی که چون اراده میکنم که رسانم باهل زمین بدی یعنی بلای
بر اینها فرو فرستم پس یاد اینجماعت میکنم و بآبروی ایشان آن بدی و بلا را از اهل زمین
دفع مینمایم نهی فضل و کرم عکم ولقد کرمنا بنی آدم بنده نابوده بجز از نقص آلوده را
آن پایه و مرتبه داده و تاج و قباچ ... کرامت بر تارک اعتبار نهاده است باد وری

ما الله رب و رب الارباب بمقام قرب وی در آید و بکه حضرت وی قیام نماید **لمؤلفه**
بآینه دل چنان داده ره ÷ که آغوش واکرده بر یاد او ÷ عطا کرد از گنج انعام خویش ÷ بدل
یاد خویش و بلب نام خویش ÷ نفس در دمیدن شد چنان بی سکون ÷ که یکبار درونست و یکبا
بیرون ÷ و زهی عنایت بغایت و مرحمت بی نهایت که چون بنده ادراک آشنائی در آمده ذکر حضرت
او کند او نیز ذکر وی نمود و نظر التفات بحال وی افکند و پر ظاهر است که بنده را مذکور بذکر
الهی بودن و ادراک شایسته نظر التفات او نمودن نه امری خرد و مرتبه سهل است بلکه
دولتی از ملک عالم افزون و سعادتی از وسعت خیال بیرون نشست و حصول این سعادت عظمی
و وصول باین مرتبه علیا بنده را هم از برکات یاد حضرت اوست **لمؤلفه** هم زیاد تو شدم
لایق یادت ورنه ÷ کیستم من که کند همچو توئی یاد مرا ÷ دیگر از اخبار و آثاری که بنده را
باین مقام شریف هادی و بر حصول این نعمت بدل منادی است خبر جان پرور حضرت
خیر البشر است صلی الله علیه و آله در کافی ما من قوم اجتمعوا فی مجلس فلم یذکروا اسم الله
عز و جل ولم یصلوا علی نبیهم الا کان ذلک المجلس حسرة و وبالا علیهم حاصل مضمون
اینکه نیست هیچ قومی که در مجلسی اجتماع کنند پس ذکر نام خدای عز و جل ننمایند
و درود بر پیغمبر خود نفرستند مگر اینکه بوده باشد این مجلس حسرت و وبال بر ایشان
و هم باین مضمون در کافی از حضرت مقدس شاه جعفریه علیه السلام بدین گونه ما اجتمع
قوم فی مجلس لا یذکر الله عز و جل ولم یذکرونا الا کان ذلک المجلس حسرة
علیهم یوم القیمة ثم قال ابو جعفر علیه السلام ان ذکرنا من ذکر الله عز و جل و ذکر
عدونا من ذکر الشیطان ملخص معنی اینکه اجتماع نکردند در مجلسی قومی که ذکر
خدای عز و جل و ذکر ما یعنی اهل بیت ننمایند مگر اینکه باشد آن مجلس حسرت بر ایشان
در روز قیامت بعد از این کلام گفت یعنی ابو بصیر که راوی این حدیث است با آنحضرت که گفت
ابو جعفر علیه السلام بدرستی که ذکر ما از ذکر خدای عز و جل است و ذکر دشمن ما از ذکر شیطان

یعنی

ما

یعنی هر که ذکر ما بعنوان و مدح و ثنا کند چنانست که ذکر خدا کرده باشد و همان فضل و ثواب بر آن مترتب
می‌شود و هر که ذکر دشمنان ما هم بنیکوئی نماید چنانست که ذکر شیطان نموده باشد و چون ذکر
اهل بیت ذکر خدا باشد که بنده مؤمن برای خدا ثنا ایشان میگوید و بحکم او طریق محبت و
اطاعت ایشان میپوید پس در حقیقت ثنای ایشان ثنای خدا و دوستی ایشان دوستی خدا و
فرمان بردار ایشان فرمان بردار خدا خواهد بود و هم در آن کتاب از آن شیخ مآب
علیه السلام مرویست که وحی فرستاد خدای عز و جل بموسی که یا موسی لا تفرح بکثرة المال
و لا تدع ذکری علی کل حال فان کثرة المال تنسی الذنوب و ان ترک ذکری تقسی القلوب
یعنی شاد مشو به بسیاری مال و مگذار ذکر مرا بر هر حال چه بدرستی که بسیاری مال گناهان را
فراموش میسازد یعنی بنده بسبب اشتغال بآن یاد گناهان خود ننموده بتدارک آنها نمی‌پردازد
و بدرستی که ترک یاد من دلها را سخت میکرد اند یعنی از دیدن احوال فقرا و ضعفا و از
شنیدن سخنان حق و هدایت انتها متاثر نگشته مواعظ بالغه بحال وی سودی نمی‌رساند
و از غفلت گاه عبد در دل نیز تعبیر میشود چنانکه هم از آنحضرت در کافی روایت شده
که خدای سبحانه و تعالی در مناجات بموسی علی نبینا و علیه السلام فرمود که یا موسی لا
تنسنی علی کل حال فان نسیانی یمیت القلب یعنی فراموش مکن مرا در هر حالی بدرستی که فراموش
کردن من میمیراند دل را و نیز در کافی از مفخر کرام حضرت ابی جعفر علیه السلام منقولست حدیثی
که حاصل معنی آن اینست که نوشته است در توریت که تغییر نیافته که موسی از خداوند خود سؤال
نمود و گفت الهی که بدرستی می‌آید بر من مجلسی چند یعنی گاهی در مکانی چند می‌باشم
چون بیت الخلا و امثال آن که ترا بزرگ و منزه میدانم از اینکه ذکر کنم ترا در آنها یعنی آن مجلس
ادب میشمارم الله تعالی فرمود یا موسی بدرستی که ذکر من نیکوست بر هر حالی و در ارشاد
القلوب دیلمی رحمه الله مذکور است که جبرئیل علیه السلام بحضرت اشرف سید الانام
صلی الله علیه و آله نازل گشته گفت یا محمد پروردگارت ترا سلام میرساند و میفرماید که کل ساعة
تذکرنی فیها فهی لک عندی مدخرة و کل ساعة لا تذکرنی فیها فهی منک ضایعة

یعنی هر ساعتی که ذکر من می کنی دران پس آن برای تو نزد من ذخیره است و هر ساعتی که ذکر من نمیکنی

دران الاتو ضایع و تباه است و در عدة الداعی [illegible] قدسیه علیه السلام

روایت نموده که ان الله یقول من شغل بذکری عن مسئلتی اعطیته افضل ما اعطی من سائلنی

حاصل معنی اینکه بدرستی که خدای تعالی میفرماید که هر که بذکر من مشغول گشته از مسئلت من

یعنی از طلب حاجت خود از من باز ماند عطا کنم آن را بهتر از انکه آنچه عطا میکنم کسی را که سوال

از من کرده باشد و نزدیک باین مضمون است آنچه هم دران کتاب از آن عالیجناب علیه السلام

نقل نموده که ان العبد لیکون له الحاجة الی الله عز و جل فیبتدی بالثناء والصلوة علی محمد

حتی ینسی حاجته فیقضیها الله له من غیر ان یسئاله محصل اینکه بدرستی که گاه باشد

بنده حاجتی بدرگاه الهی دارد و می خواهد آن را مسئلت می نماید پس شروع بثنا و درود بر محمد

و آل محمد کرده مشغول آن می گردد تا اینکه حاجت خود را فراموش مینماید پس روا میکند

خدای تعالی آن حاجت را برای او می آنکه [illegible] سوال می نماید و نیز در عدة الداعی آورده که از

احادیث قدسیه است که ایما عبد اطلعت علی قلبه فرایت الغالب علیه التمسک بذکری

تولیت سیاسته وکنت جلیسه ومحادثه وانیسه ملخص اینکه هر بنده که نظر بر دل

او کرده دیدم که غالب بر آن اشتغال بذکر من است متولی و مباشر و سامان کار او شدم و همنشین

و هم زبان و انیس وی گردیدم و از جمله روایات و حکایاتی که در این مطلب هم دران کتاب از مقتدای

شیخ و شاب امام قرره مسالک طریق عبادت را برای طالبان سعادت نامل آن در کف دل

چراغ پر نور است روایتی است که حاصل آن با حاصل این عبارات مطابق است که [illegible]

بر بادی قرب و احترام حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام برای اینکه میخواست نظر

در اعمال عباد آن زمان نماید و کیفیت و کمیت عبادت هر یک را معلوم فرماید چون نور نگاه

از وطن و آرامگاه خود برآمده ساحت طریق سیاحت کردید پس بمردی رسید که اعبد ناس

بود یعنی در عبادت از مردمان بیش بود و دران منهج سعادت مقصد از همگنان پیش برده پس آن

روز نزد وی کذرانیده چون شب شد مرد عابد درختی که در پهلوی وی بود حرکت داده دو انار

دران میان آمد عابد کفت ای [illegible] معلوم شد که بنده صالحی هستی

چه هر روز از این درخت [illegible] صالح نمیبودی دو انار غی شد یعنی

یعنی این یکی دیگر برای تست چه کسی تو حضرت کلیم فرمود که من مردیم که در زمین موسی بن

عمران ساکن میباشم پس [illegible] صباح شد آنحضرت پرسید که کسی را میدانی که بیش از

تو عبادت کند گفت آری گفت فلان فلان یعنی مردی با نام و مقام نشان داد حضرت موسی ع

از آنجا روان و متوجه آن مکان گردیده از ملاقات وی نمود و او را در عبادت بسیار بیشتر از آن

عابد پیشتر مشاهده فرمود پس آن روز نیز آنجا توقف کرده چون شبانگاه در آمد کرده نان و آب آمد

یعنی از عالم غیب حاضر شد عابد گفت ای بنده خدا کیستی تو بدرستی بنده صالحی هستی چه

هر روز غیر یک کرده نمی آمد یعنی حصه تست پس کیستی تو فرمود من مردیم که در زمین موسی بن

عمران مسکن دارم بعد از آن حضرت [illegible] میدانی کسی را که عابدتر از تو باشد گفت

آری فلان مرد آهنگر در فلان شهر القصه حضرت کلیم الله نزد وی رفته مردی دید که او را

عبادتی نبود یعنی قیام و قعود و رکوع و سجود نمی نمود بلکه همین ذکر خدا می کرد و چون وقت

نماز شد برخاسته نماز بجا آورده پس چون شب شد مردی حداد نظر بدخل و در آمد

خود کرده دید دو چندان شده است او نیز بدستی گفت ای بنده خدا کیستی تو بدرستی که

که بنده صالحی هستی چه هر شب دخل من نزدیک بهم میبود یعنی تفاوتی بسیار نداشت

امشب دو چندان شده یعنی این زیادتی فاحش از برکت تست پس کیستی تو فرمود من

مردیم که در زمین موسی بن عمران میباشم پس ثلث دخل خود را برگرفته تصدق نمود و

دیگری را بمولای که او را بود تسلیم فرمود و بثلثی دیگر طعامی خریده او و حضرت موسی اکل

نمودند پس حضرت موسی تبسم کرده آن مرد سبب تبسم پرسید فرمود بنی اسرائیل یا پیغمبر

بنی اسرائیل علی اختلاف النسخ مرا بر فلان عابد دلالت کرده او را از عبد خلق یافتم پس او

مرا بر فلان رهنمائی نموده وی را عابدتر از او دیدم پس او مرا بر تو دلالت کرد و زعم وی این بود که تو

عابد تر از دلی و تلاش [illegible] ... نحصلی م[illegible]
سر کسی [illegible] اکرم [illegible] این [illegible] رفت می کذارم [illegible] بپروا [illegible] بدخل و مولای خود
و بکار خدمان رسانم آیا اراده داری که بیاد خود دروی فرمود آری پس قطعه ابری کذشت
خطاب نمود که کفت یا سحابه تعالی یعنی ای ابر بیا ابر اجابت کرد نزدیک وی آمد کفت اراده
کجا داری ابر کفت بفلان زمین کفت منصرف شو یعنی باز کرد و براه خود رو پس ابری دیکر کذشت
آن ابر نیز بدستور پیش خواجه رسید که اراده کجا داری کفت بفلان زمین کفت باز کرد بعد از آن
ابری دیکر کذشت کفت ای ابر بیا اراده کجا داری کفت اراده زمین موسی ابن عمران دارم کفت
برکرد بر کرفتی برفق و هموادی و در زمین موسی بن عمران بکذار کذاشتی برفق و آهستکی
پس چون حضرت کلیم الله ببلاد خود رسید کفت یا رب بچه عمل این بنده را باین مرتبه
رسانیده الله تعالی فرمود که او ثبت [illegible] رمیکند بر بلای من و راضی است بقضای من و
قیام مینماید بشکر نعمتهای من خداوند عقل و دریافت از مطالعه این خبر روح پرور
می تواند دریافت که بنده را قدر و بها در درکاه کبریا بنجابت و نژاد کی نیست بلکه ببندکی و
ذاکری است و سرمایه اعتبار در اندرباره نه ثروت و مال دار نیست بلکه بطاعت و فرمان
برداری است اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰیکُمْ غلام خدا بوجود دائم ملازمت ذکر حضرت
معبود و ملازمت سایر صفات مذکوره که آنها نیز مبنی بر یاد الهی و در عداد ذکر هستند
در آن درکاه عالم پناه قدر و قیمت چنان بالا رفته و مقام و منزلت بجائی اوج رسیده بود
که ابرها هوا خواه او بودند و بآب اجرای فرمان سحابش را سبز میشودند مَنْ کَانَ لِلّٰهِ کَانَ
اللّٰهُ لَهٗ **لمؤلفه** خویش را آزاد خواهی صید کاهم دوست کن ٭ از غم عالم بخواهی خود را غلام
دوست کن ٭ تخت دل را تکیه کاه شوکت یادش نباز ٭ بر دو عالم سروری از احتشام
دوست کن ٭ چون بمجلس یا کذاری اول از روی ادب ٭ دست رد بر سینه خود زنده سلام دوست
کن کامران خواهی هجو دوکن ٭ خویش را ای دل بناکامی بکام دوست کن ٭ و مخفی نماند که ذکر بردو

مبتنی بر

هیچو و انتظار در

بردو بیم [illegible] یاد جناب وی و تفکر و
در جبروت پاد شاهی [illegible] عظمت جلال وی
سیر و کشت باید و در سیر انکه دهر خواهی اشاره حقی بدید و از سیر کلشن دهر بر کی تازه
کل عبرت چید از درون هر لاله تماشای عالم صنعی کند و از رخنه چاک [illegible] بدل را
در باغ حیرت آباد نظاره قدرتی افکند و از خط و خال هر سبزه و [illegible] کفایت کریم
یکانه عشق باز دو بر سر سفره کسترده هر آب و زمین مزرعی بشکر منعم حقیقی پرداز دجملا
دل هر آن ذره او وسیله یا بموقع آن سازد و از مشاهده هر آفریده خود را بفکر آفریننده آن
اندازد **لمؤلفه** نظر بکشا نه که دانسته کن دهر بکاهی که هر تار نکاه عبرتی باشد بحق
راهی صاحب توفیقی که ادمان این ذکر خاطر حق پذیرش را حالی و سلطان این فکر کشور
ضمیر شرا والی کرده عجبی که دیکر مجال خدر فرمان آن [illegible] تعاون تواند نمود و دیده رغبت
بر لذات کودک فریب نفسانی تواند کشود و در کتاب شریف کافی از آموزنده راه و رسم
دین و افروزنده چراغ یقین جناب مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که الذکر
ذکران ذِکْرُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَ الْمُصِیبَةِ وَاَفْضَلُ مِنْ ذٰلِکَ ذِکْرُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَ مَا حَرَّمَ
عَلَیْکَ فَیَکُونُ حَاجِزًا محصل معنی معنی اینکه ذکر بر دو کونه است یکی ذکر خدای عز و جل
در وقت مصیبت یعنی چون مصیبتی پیش آید یاد جناب الهی و اجر جمیل نامتناهی او کرده بر
بلای [illegible] مقتضای قضای اوست صبر نماید و بهتر از این قسم ذکر خدای عز و جل است نزد
آنچه بر تو حرام ساخته است پس بوده باشد این ذکر مانع آن یعنی در وقت سطوت و تهاریت
حضرت او را بیاد آورده دست حرص [illegible] بردارد و پای جرأت بحیث ارتکاب آن نکذارد و
هم رکافی از جناب مقدس جعفری علیه السلام مرویست که مِنْ اَشَدِّ مَا فَرَضَ اللّٰهُ عَلٰی خَلْقِهٖ
ذِکْرُ اللّٰهِ کَثِیْرًا یعنی از سخترین و دشوارترین آنچه فرض کرده اینده است خدای تعالی بر خلقش
اینست که ذکر او کشند بسیار بعد از این کلام فرمود که لا اعنی سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ کلا

الله الا الله والله اکبر والله کان منه ولکن ذکر الله عنده ما احل وحرم فان کان طاعة عمل بها وان کان معصیة ترکها یعنی مراد من ... کلمات واجتناب از آنها نیست وگرچه آن نیز از آنجا ... بلکه مراد من یاد خدای تعالی است ... یعنی چون کاری پیش آید ... ت وحرمت آن نماید پس اگر طاعت خدا و در شریعت مجوز و روا باشد از آن کند واگر نافرمانی او بود ترک آن نماید و در وصایای حضرت خیر البرایا صلی الله علیه و آله با بی ذر غفاری رحمة الله مذکور است که من اطاع الله عز وجل فقد ذکر الله وان قلت صلوته وصیامه وتلاوته القرآن یعنی هر که فرمانبرداری کرد خدای عز وجل را پس بتحقیق که ذکر او نمود وگرچه کم باشد نماز و روزه او و تلاوت قرآن او و حاصل ذکر قلبی چنانکه باید بنده را بلباس ورع و تقوی ملبس و از دنس عصیان و خطا مستغنی کرد اینه دمان دل را از کدورت هوی و هوس صیقل و در بارگاه قرب سبحانی بر مسند کرامت در تجلی امیدشان و اما ذکر لسانی عبارت از نیست که شمع زبان را بنور تسبیح و تهلیل خداوند جلیل افروخته خانه دین را بآن روشن سازد و مرغ نفس را چون رشته سبحه در حمد و ثنا و اسما حسنی عوطه داده با سر انگشت زبان تسبیحه کردانی آن پرواز دهد و در فضل و ثواب این نیز اخبار دلاویز شوق انگیز بسیار و حبس مرغبات بر این در خزاین کتب متقدمین و متاخرین بیرون از شمار است از آنجمله در مکارم الاخلاق از اشرف برایا و شافع خطایا حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله مرویست که من اعطی لسانا ذاکرا فقد اعطی خیر الدنیا والآخرة یعنی کسی که عطا کرده شد از جانب الله تعالی زبان ذکر بتحقیق که عطا کرده شد خوبی دنیا و آخرت و نیز در کافی از فخر کرام و صحیح از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که ملخص معنی آن اینست که هیچ چیز نیست یعنی از عبادات مگر اینکه حدی و منتهای هست غیر از ذکر که آن را حدی و نهایتی نیست فرض کرده است خدای عز وجل فرایض را همانا مراد نمازهای فریضه است پس هر که آنها را بجا آورد آن حد آنهاست و ماه رمضان و هر که آن را روزه داشت آن حد آنست و حج را هر که گذارد آن حد آنست غیر ذکر که بدرستی که خدای عز وجل راضی نیست الا

الآن باندک و برای آن حدی قرار نداده است که بآن انتها یابد بعد از آن آنحضرت این آیه را تلاوت فرمودند که یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا وسبحوه بکرة واصیلا دیگر فرمودند که پدرم ع کثیر الذکر بود یعنی بسیار ذکر مینمود هر آینه با او براه میرفتم و او ذکر خدا میکرد و با وی طعام میخوردم و او ذکر خدا میکرد و با مردمان حدیث میکرد و آن وی را از ذکر خدا باز نمیداشت و میدیدم که زبانش بحنک چسبیده لا اله الا الله میگفت و ما را یعنی فرزندان و اهل خانه را جمع میکرد امر بذکر میفرمود تا آفتاب طلوع کند و هر که از ما قرآن میتوانست خواند او را امر بقراءت مینمود و هر که نمیتوانست امر بذکر میفرمود و آن خانه که در آن قراءت قرآن و ذکر خدای عز وجل شود برکت آن خانه بسیار میگردد و فرشتگان در آن حاضر و شیاطین از آن دور میشوند و نور آنی میشود برای اهل آسمان و چنانکه ستاره درخشان برای اهل زمین و خانه که در آن قرآن و ذکر خدا در آن نشود برکت آن کم میشود و ملائکه از آن دور و شیاطین حاضر میگردند و هم در آن کتاب از آن عالیجناب علیه السلام منقولست که تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام از جمله ذکر کثیر است که خدای عز وجل فرموده است که اذکروا الله ذکرا کثیرا و در ارشاد القلوب از شافع ذنوب صلی الله علیه و آله حدیثی روایت شده که ملخص آن اینست که فرشتگان مرور میکنند بر مجالس ذکر پس میایستند بر بالای سرهای ایشان و میگریند بگریه ایشان و آمین میگویند بر دعای ایشان و چون بآسمان صعود میکنند خدای تعالی میفرماید که ای ملایکه من کجا بودید و حال آنکه او دانا تر است میگویند ربنا تو میدانی که کجا بودیم حاضر شدیم در مجلسی از مجالس ذکر پس دیدیم اهل آن مجلس را که تسبیح و تقدیس تو میکردند و طلب مغفرت از تو مینمودند و از آتش تو میترسیدند و ثواب تو امید میداشتند پس خدای سبحانه و تعالی میفرماید که گواه میگیرم شما را که بدرستی که من بتحقیق آمرزیدم ایشان را از آتش خود و واجب ساختم برای ایشان بهشت خود را پس فرشتگان میگویند ربنا فلانی که در میان ایشان بود کسی که ذکر تو میکرد خدای سبحانه و تعالی

سیفرماید که بتحقیق که او را نیز آمرزیدم ببرکت همنشینی او با اهل ذکر من و هم در این شاد
از چشم چراغ عباد حضرت سجاد علیه السلام منقولست که المؤمن نطقه ذکر و صمته فکر
و نظره اعتبار یعنی مؤمن گفتارش ذکر و خاموشیش فکر و نگاهش عبرت گرفتن است و در عدة
الداعی از حضرت اشرف رسالت صلی الله علیه و آله منقولست که ما جلس قوم یذکرون الله الا
ناداهم منادی من السماء قوموا بدلت سیئاتکم حسنات و غفرت لکم جمیعا و ما قعد عدة
من اهل الارض یذکرون الله الا قعد معهم عدة من الملائکة حاصل معنی اینکه ننشستند قومی
که ذکر خدا میکرده باشد مگر اینکه ندا کرد ایشان را منادی از آسمان که برخیزید که بتحقیق که
تبدیل کردم بدیهای شما را به نیکوییها و آمرزیدم شما را همگی و ننشستند چندی از اهل
زمین که ذکر میکرده باشند خدا را مگر اینکه نشستند با ایشان چندی از فرشتگان و هم
در آن کتاب از آن آفتاب عالمتاب حکایت شده که از بیت الشرف منزل برآمد پرتو سعادت حضور
بر اصحاب انداخت فرمود که ارتعوا فی ریاض الجنة یعنی بچرید و تنعم کنید در روضهای
بهشت گفتند یا رسول الله چیست روضهای بهشت فرمود مجالس ذکر و این مضمون ادا
فرمود که بامداد و شبانگاه ذکر کنید و هر که دوست میدارد که منزلت خود نزد خدای داند پس باید
نظر کند که چگونه است منزلت خدای نزد وی چه بدرستی که خدای تعالی فرود می آورد بنده را در همان
مرتبه که فرود آورده است بنده او را از نفس خود حاصل اینکه بنده جناب الهی را عظیم و مرتبه او را
برتر میداند او نیز مرتبه بنده را بلند و قدرش را ارجمند میگرداند و بدانید که بهترین اعمال شما نزد خداوند
شما و پاکیزه ترین آنها و رفعت دهنده ترین در درجات شما و بهترین آنچه آفتاب بر آن تابیده است
ذکر خدای سبحانه و تعالی است چه بدرستی که وی از خود خبر داده و فرموده است که انا جلیس من
ذکرنی من هم نشین آنکسم که ذکر من کرد مرد هوشیار که دیده دلش بسبل امل عاطل و مذاق و
جانش را از تخایل سخنان بیحاصل دنیا باطل نساخته باشد اگر کیفیت مجالس چنین را که طعام
و شرابش قوت جان و گفت و شنیدش ذکر خداوند عالم و عالمیانست چنانکه باید ادراک

نماید و از سعادت ذکر مالک الملک که تا میم مقام مجالست حضرت اوست سر فخر بر آسمان
شرف و ارجمند ساید عجب که دیگر بمجلس غفلت آگین اهل دنیا رغبت تواند کرد و منغصین عمر
عمرو دید سر همت تواند فرود آورد **بیت** چون تو هستی مباد بود کسی مر ایشان را
تو یار بسی و از اشرف و افضل اذکاری که بنده را بآن رطب اللسان بودن و خامه زبان را بتحریک
گفتار آن صحیفه زنده کافی کتابت از قلم فیوضات دو جهان فرمودن که از اهم عبادات
و از اتم سعادات است تسبیحات اربعه است یعنی سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا
الله و الله اکبر که خانه عبودیت را ارکان چهارگانه و باب آشنایی حق را کلید چهار دندانه
و در کافی از حضرت اشرف نبوی صلی الله علیه و آله مرویست که بمردی مرور فرمود که نهال
میکاشت آنحضرت توقف نموده این مضمون ادا فرمود که آیا دلالت نکنم ترا به نهالی برای کاشتن
که بیخ آن ثابت تر و ببار آمدنش سریعتر و میوه خوشتر و پاینده تر باشد آن مرد گفت بلی دلالت
فرما مرا بر آن یا رسول الله فرمود چون صباح کنی و شب کنی بگو سبحان الله و الحمد لله و لا
اله الا الله و الله اکبر چه بدرستی که مر تراست اگر گویی آن را بر تسبیحی یعنی هر کلمه از این
چهار کلمه درخت در بهشت از انواع میوه و این از باقیات صالحاتست یعنی از جمله حسنات
که جناب سبحانی از آن بباقیات صالحات تعبیر نموده و در سوره ملک بکریمه و الباقیات
الصالحات خیر عند ربک ثوابا و خیر املا بیان فضل آن فرموده است آمده که گفت یا رسول
الله گواه میگیرم ترا که این حصار باغ من صدقه است بر فقراء مسلمین که اهل آن باشند
یعنی آن را وقف فقرا کردم پس خدای عز و جل فرو فرستاد که فاما من اعطی و اتقی و صدق
بالحسنی فسنیسره للیسری و هم در کافی از حضرت مقدسه جعفریه علیه السلام حدیثی
منقولست که ملخص مضمون آن اینست که فقرا بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده
گفتند یا رسول الله اغنیا را مالی هست که با آن بنده آزاد میکنند و حج میگذارند و صدقه
و جهاد مینمایند و ما را نیست یعنی بسبب چیزی از سعادات آن عبادات محرومیم آنحضرت

در همنشینی م

ثوابا

فرمودند که هرکه تکبیر کند خدای عز وجل را صد بار یعنی الله اکبر گوید افضل است از آزاد
کردن صد بنده و هرکه تسبیح نماید خدا را صد بار افضل است از راندن صد شتر یعنی برای قربانی
حج و هرکه حمد گوید خدا را صد بار افضل است از بار کردن صد اسب در راه خدا با زینها و لجامها
و رکابهای آنها مراد اینکه صد اسب با یراق بمجاهدین دهد که سوار شوند و بجهاد روند و هرکه
لا اله الا الله گوید صد بار بوده باشد آن روز افضل مردمان بحسب عمل مگر کسی که زیاد
بران گوید پس این سخن با غنیا رسیده آنرا گفتند فرمود ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء این
فضل خداست میدهد بهرکه می خواهد و در عدة الداعی هم از آن سرور صلی الله علیه و آله
حدیثی مرویست که حاصل آن اینست که در شب معراج داخل بهشت گردیده زمینهای هموار
دیدم از مشک و در آن فرشتگان مشاهده کردم که بنا مینمودند خشتی از طلا و خشتی از نقره و
گاه دست از کار باز می داشتند گفتم چیست شما را که گاه بنا میکنید و گاه دست از آن میدارید
گفتند انتظار میکشیم تا نفقه آید یعنی خرجی بما که احتیاج آن حاضر گردد گفتم چیست نفقه
شما گفتند قول مؤمن سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر پس چون بنده گوید
این کلمات را بنا کنیم یعنی درین بنا کار کنیم و چون ساکت شود و خود را از گفتار آنها باز دارد
ما نیز دست از کار باز داریم و در ثواب الاعمال از همان والا جناب عالیان مآب صلی الله علیه
و آله مرویست که ملتفت اصحاب گشته که اتخذوا جُنّة یعنی فرا گیرید سپر را گفتند یا
رسول الله که آیا دشمن بسر آمده فرمودند ولیکن از آتش مراد اینکه سپر بردارید که شما را از
آتش جهنم نگاه دارد بگویید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر یعنی
گفتن این کلمات بمنزله سپر است شما را که از آتش نگاه میدارد و فضل و ثواب هریک از آن کلمات مبارکات
علیحده نیز بسیار وارد شده و در کتب معتبره مذکور است از آنجمله در امالی شیخ صدوق طاب
ثراه در حدیثی طولانی از برگزیده ربانی حضرت اشرف محمدی صلی الله علیه و آله منقول است
که اذا قال العبد سبحان الله سبح معه ما دون العرش فیعطی قائلها عشر امثالها ملخص

چون

چون بنده سبحان الله گوید تسبیح کند با او آنچه در زیر عرش است پس عطا کرده شود بگوینده
آن ده برابر ثواب این کلمه که همه گفته باشند و در کتاب توحید صدوق رحمه الله مذکور است
که مردی از زنگ زدای دلها و عقده گشای مشکلها جناب مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام
از تفسیر سبحان الله سوال کرد آنحضرت فرمود هو تعظیم جلال الله عز وجل وتنزیهه عما
قال فیه کل مشرک فاذا قالها العبد صلی علیه کل ملک یعنی سبحان الله تعظیم جلال و بزرگی
خدای عز وجل و منزه و پاک دانستن اوست از آنچه گفته در حق او هر مشرکی پس چون بنده این
کلمه را گوید صلوات و رحمت فرستد بروی هر فرشته و در ثواب الاعمال از حضرت مقدسه
جعفریه علیه السلام منقولست که هرکه گوید سبحان الله وبحمده سبحان الله العظیم و
بحمده بنویسد خدای تعالی برای او سه هزار حسنه و محو کند از او سه هزار سیئه و بلند
گرداند برای او سه هزار درجه و خلق کند از این کلمات مرغی در بهشت که تسبیح او کند برای او
باشد و هم در آن کتاب از امام همام سدره مقام حضرت ابی جعفر علیه السلام بمضمون
مأثور است که هرکه سبحان الله گوید بی تعجب خلق کند خدای تعالی از آن مرغی که آن را زبانی
و دو بال باشد تسبیح نماید خدا را از جانب آنکس در میان مستجیبه تا قیامت قایم شود و مثل
اینست الحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر یعنی گفتن هریک از این کلمات بدستور موجب همین
فضل و ثواب موعود می گردد و در امالی شیخ صدوق نور الله مرقده از حضرت اقدس نبوی
بمضمون مرویست که چون بنده الحمد لله گوید انعام نماید خدای تعالی او را بنعیم دنیا چنانچه
متصل گردد بنعیم آخرت و این کلامیست که میگویند آنرا اهل بهشت چون بشنوند و در
ثواب الاعمال از قدوه انام حضرت ابی عبد الله علیه السلام که هرکه هر روز هفت بار گوید الحمد لله علی
کل نعمة کانت او هی کائنة یعنی سپاس مر خدا را بر هر نعمتی که بفضل آمده یا خواهد آمد
پس بتحقیق که ادا نموده است شکر آنچه گذشته و شکر آنچه باقی است یعنی از نعمتهای
آینده و در همان کتاب از همان عالیجناب علیه السلام بمضمون روایت شده که هرکه

کوید چهار بار چون صباح کند الحمد لله رب العالمین پس بتحقیق که ادا کرده است شکر آن روز را
وهرکه کوید آن را چون شب کند پس بتحقیق که ادا کرده است شکر آن شبش را ودر کافی از حضرت
علیه السلام منقولست که شکر نعمت اجتناب محارم است وتمام شکر کفتن مرد الحمد لله رب العالمین است
وهم در آنکتاب از آن والا جناب علیه السلام مرویست که بدرستیکه مردی از شما هر آینه می آشامد
[illegible] واجب میکرداند خدای تعالی برای او باین بهشت را بعد ازان توضیح این کلام
وتصریح این انجام نموده اینمضمون ادا فرموده اند که ظرف آب را بر لب نهاده در بسم الله کفته می آشامد
وسیراب نکشته از لب برمیدارد وحمد میکند و باز برلب نهاده می آشامد وحمد میکند وبتحقیق
تا سه بار پس واجب میکرداند خدای عز وجل باین برای او بهشت را ونیز در آنکتاب از آن شیعیان
مآب علیه السلام مرویست که شکر هر نعمتی واکرچه عظیم باشد اینست که حمد کند خدای
عز وجل را وهم در کافی از حضرت مقدسه رضویه علیه السلام روایت شده که اینمضمون
ادا میفرموده الذکه هرکه حمد کرد خدای را بر نعمتی پس بتحقیق که شکر او نموده واین حمد افضل است
ازان نعمت یعنی نفضل وثواب وفواید که ازین بزرکواری عاید می کردد برای او ازان نعمت
بسیار است بهتر است ودر ارشاد شیخ دیلمی رحمه الله مذکور است که الله تعالی وحی نمود به
حضرت داود علی نبینا وعلیه السلام که شکر کن مرا حق شکر من کفت الهی چکونه شکر کنم
ترا حق شکر تو وحال اینکه شکر من ترا هم نعمتی است از تو یعنی برای آن شکر دیکری باید نمود
وهمچنین الی غیر النهایة الله تعالی فرمود که اکنون شکر کردی مرا حق شکر من را اما کلمه طیبه لا اله الا
الله در فضل وثوابش اخبار وآثار بیش ازان وارد است که سبحه ذکر آن همکی در رشته تحریر
توانکشید وعنان خامه متحمل احصار تذکار فواید آن جمله تواند کردید بنابرین بایراد بعضی
ازان اکتفا مینماید از انجمله در کتاب توحید شیخ طاب ثراه از سرور عالمیان ومفخر آدمیان
جناب اشرف نبوی صلی الله علیه وآله مرویست که من قال لا اله الا الله فی ساعة من
لیل او نهار محیت ما فی صحیفته من السیئات محصل مضمون اینکه هر کس کوید
لا اله الا الله در شبی یا روزی محو کردد آنچه در نامه اعمال اوست از کناهان وهم در ان
کتاب ازان عالیان مآب صلی الله علیه وآله منقولست که ما قلت ولا قال القائلون قبلی مثل لا اله
الا الله یعنی نکفتم ونکفتند کویندکان پیش از من کلمه در فضل وشرف مانند لا اله الا
الله باشد ونیز در کتاب توحید ازان مقتدای سیاه وسفید صلی الله علیه وآله حدیثی روایت
شده که حاصل آن اینست که نیست هیچ کلمه نزد خدای عز وجل محبوبتر از [illegible] لا اله الا
الله ونیست هیچ بنده کوینده که کوید لا اله الا الله وآواز خود را بآن مد دهد مکر اینکه فرو ریزد
کناهان وی چنانکه فرو میریزد برک درخت ونیز در ان کتاب ازان رفیع جناب صلی
الله علیه وآله اینمضمون مأثور است که خدای عز وجل راستونی است از یاقوت سرخ که
سر آن در زیر عرش وپای آن بر پشت ماهیست در طبقه هفتم زمین پس چون بنده کوید
لا اله الا الله عرش باهتزاز ولرزش آید وآن ستون وماهی حرکت نماید پس خدای تبارک وتعالی کوید که
ساکن شو ای عرش من عرش کوید که آیا ساکن شوم وحال آنکه تو کوینده لا اله الا الله را
نیامرزیده الله تبارک وتعالی کوید که کواه باشید ای ساکنان آسمانهای من بدرستیکه کوینده لا اله الا الله را
بتحقیق آمرزیدم ودر بسیاری از کتب معتبره سمت ذکر یافته که چون وقتیکه آفتاب سپهر احترام
حضرت علی ابن موسی الرضا علیه السلام پرتو سعادت بر ساحت خراسان انداخت در
روزی که از خطه پرنور نیشابور از اصحاب حدیث وعلمای آنجا که بملازمت رکاب فیض
انتسابش مستعد بودند ازان خانواده کنوز علوم در یوزه افاده نمودند آن منظور نظر حضرت
باری چون نور نکاه از چشم خانه عماری سر برآورده فرمودند که شنیدم از پدرم موسی بن جعفر که میکفت
شنیدم از پدرم جعفر بن محمد که او میکفت شنیدم از پدرم محمد بن علی که او میکفت شنیدم از پدرم
علی بن الحسین که او میکفت شنیدم از پدرم حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام که او میکفت شنیدم از رسول
الله صلی الله علیه وآله که او میکفت شنیدم از جبرئیل که او میکفت شنیدم از خدای جل جلاله که
میکفت لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی یعنی لا اله الا الله حصا

کویند

منت بر کسی که درآید در حصار من ایمن شد از عذاب من راوی گفت که چون راحلهٔ آنحضرت گذشت
ندا نمود یعنی باواز بلند فرمود که بشرطها و انا من شروطها مراد اینکه این کلمهٔ طیبه وقتی بنده را از عذا[ب] خلاص کند
که رعایت شرطهای آن بپردازد و از جملهٔ آن شرطها اقرار بامامت من داشتن و گردن تسلیم بآن گذاشتن
و اینحدیث پر نوید تمام امید در کتاب شریف توحید بطریق متعدده مذکور است و اگرچه
اندک اختلافی در آنها هست اما محصل مضمون در همه یکی است و در کشف الغمه این حکایت
از تاریخ نیشابور بدین کیفیت مذکور است که راحلهٔ آنحضرت بیازار نیشابور رسید ابوزرعه
و محمد بن مسلم طوسی که از ائمهٔ حدیث بودند بر سر راهش شتافته و شرف ملازمت مرکب همایونش
دریافته زبان سوال کشاده و آن حضرت را بحق آباء کرامش قسم دادند که روی مبارک خود را بایشان
نماید و حدیثی باخبار پدران اخیار و از جد بزرگوار خود برای ایشان روایت فرماید آن
نور دیدهٔ مردمی ملتمس پذیر گشته فرمود تا راحله را داشتند آنگاه پردهٔ هودج برگرفته
رخسار انور خود را چون خورشید جهانتاب از سحاب آن حجاب ظاهر ساخت و دیدهٔ مسلمین را
بدیدار سعادت قرین خود روشن کرد اینهٔ پرتوی شادی و سرور بر همخوانه دلهای مردم
انداخت اصناف خلایق جابجا ایستاده بعضی می گریستند و میخروشیدند و برخی جامهها چاک
کرده بر خاک میغلطیدند قومی سم مرکبش را بلب اخلاص میبوسیدند و فوجی بدیدن عماری
شریفش گردن اشتیاق می کشیدند و این شور و غوغا بدینگونه برپا بود تا اینکه نیمی از
روز گذشت پس علما و قضاة فریاد برآوردند که معاشر الناس گوش کنید و در خاطر نگاهدارید
و رسول خدا را بآزردن عترتش میازارید آنگاه آنحضرت اینحدیث شریف باسنادی که
مذکور شد املا فرمودند بیست و چهار هزار دوات و قلم بشمار در آورده آمد که آن را نوشته
ثبت نمودند و متن حدیث در کتاب مذکور بدینگونه مذکور است که کلمهٔ لا اله الا الله
حصنی فمن قالها دخل حصنی امن من عذابی و حاصل معنی هر دو یکی است و بعد از آن
حکایت نموده که اینحدیث باین اسناد بعضی از امراء سامانیه رسیده آن را بآب طلا

نوشت

نوشت و وصیت کرد که بعد از رسیدن روز وفات و اختتام روزنامهٔ حیات آن را
باوی مدفون سازند و چنین کردند شخصی او را بخواب دید پرسید که خدای تعالی باتو
چه کرد گفت مرا آمرزید باینکه لا اله الا الله محمد رسول الله از روی اخلاص قایل گشته
اینحدیث را تعظیم نموده بآب زر نوشته بودم و بطبق این خبر جان پرور است حدیثی که
در کافی از سدیر صیرفی از حضرت امام جعفر علیه السلام روایت نموده که بابان ابن تغلب خطاب
کرده اینمضمون ادا فرمودند که یا ابان چون وارد کوفه شوی اینحدیث را روایت کن که
مَنْ شَهِدَ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللهُ مُخْلِصًا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ یعنی هرکه گواهی دهد که نیست معبود
بر حقی شایستهٔ پرستش غیر الله تعالی از روی اخلاص واجب گردد برای او بهشت ابان گفت
که گفتم از هر صنفی مردمان یعنی از شیعه و مخالفین نزد من می آیند برای هرکه باشد این
حدیث را روایت کنم فرمودند آری روایت کن بدرستی که چون روز قیامت شود خدای تعالی
خلق اولین و آخرین را جمع کند پس سلب کرده می شود این کلمه از ایشان یعنی فایده بایشان
نمی رسد مگر آنکسی که بوده باشد برین امر یعنی امامت اهل بیت را مسلم داشته و خط
محبت و ولای ایشان را بر لوح خاطر نگاشته باشد محصل اینکه ایمان باهل بیت از شروط
این کلمه است و بی آن از درجهٔ اعتبار ساقط می گردد و در کتاب توحید صدوق طاب ثراه
از جناب اقدس رسالت پناه صلی الله علیه و آله منقولست که خدای جل جلاله بموسی گفت
که یا موسی لَوْ اَنَّ السَّمٰواتِ وَعَامِرِیهِنَّ وَالْاَرَضِینَ السَّبْعَ فِی کَفَّةٍ وَلا اِلهَ اِلَّا اللهُ فِی کَفَّةٍ مَالَتْ
بِهِنَّ لا اِلهَ اِلَّا اللهُ حاصل معنی اینکه آسمانها و ساکنان آنها و زمینهای هفتگانه در یک کفهٔ
ترازو و لا اله الا الله در کفهٔ دیگر باشد لا اله الا الله بر آنها راجح آید و هم در کتاب توحید از فاید
طریق دین جناب مقدس امیر المؤمنین علیه السلام اینمضمون روایت شده که نیست بندهٔ
مسلمانی که لا اله الا الله گوید مگر اینکه این کلمه بعالم بالا صعود نموده هر سقفی یعنی
طبقات سموات را شکافد و مرور کند بچیزی از سیئات آن بنده مگر اینکه آنها محو

کرداند تا منتهی کردد عمل خود از حسنات پس توقف نماید و نیز در آنکتاب از حضرت مقدسه
جعفریه علیه السلام منقولست که قول لا اله الا الله ثمن الجنة یعنی کفتن این کلمه طیبه قیمت
بهشت است و هم در آنکتاب از آن رفیع جناب علیه السلام مرویست حدیثی که حاصل آن اینست
که هر که کوید لا اله الا الله از روی اخلاص داخل بهشت شود و اخلاص آن اینست که منع کند
و باز دارد او را لا اله الا الله از آنچه خدای عز و جل حرام کرده است و نیز در آن کتاب از آن مقتدای
شیخ و شاب اینمضمون ماثورست که هر که کوید لا اله الا الله صد بار بوده باشد بهترین
مردمان در آن روز بحسب عمل مکر کسی که زیاد کند و هم در آنکتاب از آن مومنان مآب منقولست
اینمضمون که هر که کوید در روزی اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له الها واحدا
احدا صمدا لم یتخذ صاحبة و لا ولدا نویسد خدای عز و جل برای او چهل و پنج هزار درجه
و بوده باشد مثل کسی که قراءت قرآن کرده باشد دوازده بار و بنا نماید خدای تعالی برای او
خانه در بهشت و در کافی چنین است که هر که کوید هر روز ده بار اشهد ان لا اله الا الله تا
آخر چنانکه مذکور شد نویسد خدای تعالی برای او چهل و پنج هزار حسنه و بلند سازد برای
او چهل و پنج هزار درجه و در کافی کفته که در روایتی دیکر نیز این تتمه اینحدیث است و بوده
باشد این کلمات برای او حرزی در آن روز از شیطان و از سلطان و فرو نکیرد او را کبیره
از کناهان و در کافی از آفتاب انور حضرت ابی جعفر علیه السلام اینمضمون بشارت
مشحون مرویست که هر که کوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد
ان محمدا عبده و رسوله نویسد خدای تعالی برای او هزار حسنه و در کتاب توحید
از حضرت مقدسه باقریه علیه السلام و در کافی از جناب منوره جعفریه علیه السلام
منقولست که جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده کفت یا محمد طوبی لمن قال
من امتک لا اله الا الله وحده وحده وحده حاصل معنی اینکه خوشا حال کسی از امت تو
که کفت لا اله الا الله وحده وحده وحده و در ثواب الاعمال از جناب مقدس جعفری ع

حسنه و محو کند از چهل هزار سیئه

اینمضمون

اینمضمون منقولست که هر که لا اله الا الله کوید بی تعجب خلق کند خدای تعالی از آن مرغی که
بال بر بال زند بر بالای سر صاحبش تا آنکه قیامت قایم شود و ذکر کند برای کوینده خود
و هم در ثواب الاعمال از آن مهر سپهر کمال اینمضمون روایت شده که هر که کوید صد بار لا اله الا
الله الملک الحق المبین پناه دهد خدای عزیز جبار او را از فقر و انس کرداند وحشت قبر او را
و کوینده این طالب جلب غنا و کوفتن در بهشت باشد یعنی کفتن این کلمات با برکات
وسیله حصول ثروت و دخول جنت است و نیز در آن کتاب از آن عالیجناب اینمضمون مرویست
که هر که هر روز سی بار این کلمات را کوید رو بغنا آورد و پشت بفقر کند و در بهشت را کوبد و هم
در ثواب الاعمال از آن پسندیده ذو الجلال از آباء کرامش علیهم السلام این مضمون روایت شده
که هر که پانزده بار بکوید لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا لا اله
الا الله عبودیة و رقا الله تعالی رو بآن کند و روانه نکرداند تا داخل بهشت کرداند روی
آوردن الله تعالی بکسی عبارت از عنایت و شفقت اوست که شامل حال وی کرداند
و در کتاب شریف کافی بدینکونه است که هر که کوید هر روز لا اله الا الله حقا حقا
لا اله الا الله عبودیة و رقا لا اله الا الله ایمانا و صدقا روی آورد الله تعالی بر وی و رو
از وی نتابد تا داخل بهشت شود و در ملهوف ابن طاوس طیب الله مرقده مذکورست
که بعضی از موالی عزیز در ذکر جناب باری و حریق آتش سوز و زاری حضرت امام زین
العابدین علیه السلام حکایت کرده که روزی آنحضرت بجانب صحرا بیرون رفته بود
من نیز از دنبال رفته و دریافتم که بسجده افتاده و پیشانی انور بر سنک درشت نهاده
پس متوقف کردیدم چنانکه آواز کریه ناله او می شنیدم و شمردم هزار بار کفت لا اله
الا الله حقا حقا لا اله الا الله تعبدا و رقا لا اله الا الله ایمانا و صدقا بعد از آن
سر از سجده برداشت و محاسن شریف و رخسار لطیفش سراسر آب دیدکان تر شده
بود کفتم یا سیدی وقت نشد که اندوه تو بانجام رسد و کریه تو کم کرد و فرمود و یحک

بدرستی که یعقوب بن اسحق بن ابراهیم علیه السلام پیغمبر و پسر پیغمبری بود دوازده پسر
داشت خدای تعالی یکی را از ایشان غایب کرد از بیم آن اندوه موی سرش سفید شد و از غم
پشتش خمید و از گریه چشمهایش نابینا گردید و حال آنکه پسرش زنده بود در دار دنیا و من
دیدم پدر و برادر و هفده نفر از اهل بیت خود را که کشته افتاده بودند پس چگونه من
منقضی و گریهٔ من کم شود و امّا فضل و شرافت الله اکبر در امالی شیخ صدوق نوّر الله مضجعه
در حدیث طویل از دوانجشدهای علیل حضرت رسول صلی الله علیه و آله باین مضمون
منقولست که کلمهٔ الله اکبر بالاترین کلمات است و محبوبترین آنهاست بسوی الله تعالی یعنی
نیست هیچ چیز بزرگتر که افتتاح نمازها بآن شود مگر باینکه کرامت و بزرگواری آن
نزد خدای تعالی بسیار است و این اسمیست که شریفترین و بزرگترین اسماست علی
اختلاف الشرح و در کافی از جناب مقدس جعفری علیه السلام مرویست که ثمن الجنة
لا اله الا الله والله اکبر یعنی بهای بهشت لا اله الا الله والله اکبر است و در عدة الداعی
از یکی از دو امام همام یعنی حضرت ابی جعفر یا جعفر بن محمد علیهما السلام حدیثی باین مضمون
مرویست که تهلیل و تکبیر بسیار کنید چه بدرستی که نیست چیزی محبوبتر بسوی خدای
تعالی از تکبیر و تهلیل و اذکار مغفرت از جان و دل پرورد در احادیث اهل بیت عصمت از حد
افزون و در کتب معتبرهٔ مبسوطه که در این مطلب تالیف یافته مضبوط و مخزونست و
این مجلس که مختصری درین بابست گنجایش ایراد بیش ازین ندارد و لهذا بهمین قدر از آن
اکتفا نمود مخفی نماند که ذکر الهی نیز بر دو گونه است خفی و جلی و افضل آنها خفی است چه
قبول هر طاعتی چنانکه سابقا گذارش یافت موقوف بر اخلاص است و آن را از آفت ریا
و سمعه محافظت و نگهداری کردن امری در غایت صعوبت و نهایت دشواریست خصوصا
وقتی که گذارش آن علانیه در معرض اطلاع خلق باشد و لهذا حضرت شارع اخفاء ذکر
هر عبادتی را ستوده و بآن وصیت فرموده است مگر فرایض که چون اکثر مکلفین در آن

شریکند و بیا آوردن آن چندان مدخل نیست و نیز متضمن اظهار شعائر اسلام و دفع
تهمت بترک عمل و بی اعتنائی در دین است گذاردن آن را علانیه مستحسن بلکه احسن
شمرده است و از اینجهة گذاردن نمازهای فریضه در مساجد و جماعات و نوافل در خانها
و خلوات افضل است و بعضی از عباد و بندگان خاص از غایت اهتمام در اخفاء عمل و
حفظ اخلاص در ذکر روزه میداشته لبهای خود را چرب میساخته که مبادا از [illegible]
لب و دهان کسی بران آگاه و نیت قربتش از آن بشوب ریا و سمعه مخلوط و تباه گردد و داعی
ذکر خفی و دعای نهانی کلام معجز نظام جناب سبحانی است در سورهٔ اعراف که واذکر
ربک فی نفسک تضرعا وخیفة ودون الجهر من القول بالغدو والآصال ولا تکن من
الغافلین محصل مضمون اینکه ذکر کن خداوند خود را در دل خود بزاری و ترسکاری
بگفتاری که پست و آهسته باشد بامداد و شبانگاه و مباش از غافلان و بیخبران از ذکر
خدای تعالی و هم در آن سورهٔ شریفه فرموده که ادعوا ربکم تضرعا وخفیة یعنی بخوانید خداوند
خود را بزاری و بنهانی و در وصایای اشرف برایا صلی الله علیه و آله که در آنها ابی ذر غفاری را
رحمه الله بشرف خطاب سرافراز ساخته مذکور است که یا اباذر ما یتقرب العبد الی الله
بشیء افضل من السجود الخفی یعنی نزدیکی نجوید بنده بسوی خدای تعالی بچیزی بهتر
از سجود پنهانی یا اباذر اذکر الله ذکرا خاملا یعنی ذکر کن الله تعالی را ذکری خامل ابوذر گوید
گفتم یا رسول الله چیست خامل فرمود ذکر خفی و در کافی از حضرت مقدس جعفریه
علیه السلام منقولست که قال الله عز وجل من ذکرنی سرا ذکرته علانیة حاصل معنی اینکه
خدای عز وجل فرموده است یعنی بحدیث قدسی که هر که ذکر کند مرا نهانی ذکر میکنم من او را
آشکارا و هم در آن کتاب مذکور است که الله عز وجل بعیسی علی نبینا و علیه السلام فرمود
که یا عیسی الن لی قلبک واکثر ذکری فی الخلوات یعنی نرم ساز برای من دل خود را و بسیار
کن ذکر مرا در خلوتها و در ارشاد دیلمی رحمه الله از حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله

ذکر خفی

مرویست که خَيْرُ الذِّكْرِ الْخَفِيُّ یعنی بهترین ذکرها ذکر خفی است و همه درانکتاب مذکور است
که آن مهر سپهر سعادت و معلم آداب عبادت صلی الله علیه و آله قومیرا دید که آوازها خود را
بدعا بلند میساختند فرمود عَلَى رِسْلِكُمْ إِنَّمَا تَدْعُونَ سَمِيعًا بَصِيرًا حَاضِرًا مَعَكُمْ یعنی
هموار و آهسته باشید جز این نیست که میخوانید کسیرا که سمیع شنوا و بینا و حاضر است با شما
بر طبع اشاره فهم دانا و حلاوت نکته دان بزبان رمز آشنا روشن است که اینکه حروف کلمه
طیبه لا اله الا الله هیچ کدام شفوی نیست و ذکر بی تحریک لبها بان گویا میتوانند کرد دیدار نفی
نیز لطیفه میتواند بود بلیکه این لطیفیست جلی برای ادراک فضیلت ذکر خفی با زبان در مجالس
و محافل نیز در خلوت در بسته دهان خلائق بگفتار آن رطب اللسان توانند بود و شربت این شهد تمنا
چون رحیق مختوم جنت از آلایش خبث ریا و سمعه پاکیزه دانسته بی شرکت لبها نوش توانند
نمود مجمل این مفصلات و موجز این مطولات اینکه ذکر جناب الهی بر چند قسم و هر یک
از اقسام آن را افضل و ثواب بسیار است ولیکن چنانکه بیان شد بعضی از بعضی افضل
و در حاترات از برق طاعت سوز ریا ادخل است بختیار بنده که به دریافت این سعادت موفق
گشته پیوسته خود را بآن خوشوقت و شاد و گلشن خاطر را بزلال این فیض بی پایان هموار خرم
و آباد دارد و حریم ضمیر را بیاد حضرت دوست مختص دانسته در بار مراقبتش بچوب منع
ترک علایق بیگانگان اندیشه‌ها باطل دنیا باین خلوت سرای خاص نگذارد چه یاد حق را مانع
و شاغلی چون فکر ذکر دنیای باطل و این بوستان سعادت ثمر را آفتی و صرصری مانند هوا
و هوسهای بیحاصل نیست پویندگان این طریق مشکل و جویندگان کعبه این سر منزل را رخت
بدست دل نهد و دع از خود کردن و لاشه عزم سست کاهل را بتازیانه شوق کامل از گل
سخت فرو رفتن در مشاغل آن برآوردن بسیار در کار و لازم اجالست قال الله تبارک و تعالی
فی سورة المنافقین یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تُلْهِکُمْ أَمْوَالُکُمْ وَلَا أَوْلَادُکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَمَنْ یَفْعَلْ ذَلِکَ
فَأُولَئِکَ هُمُ الْخَاسِرُونَ حاصل معنی اینکه ای مؤمنان باید که مشغول نکند شما را مالهای شما و

در فرزندان

در فرزندان شما از ذکر خدای تعالی یعنی از فرط تعلق بمال و اولاد و از غایت تعشق باین دو نقش
بر آب و کرم بر باد نموده از یاد جناب الهی غافل و از گذارش مراسم بندگی او ذاهل مگردید چه مقتضای
ایمان است که دوستی خدا بر دوستی همه چیز غالب آید و هیچ امری بآن معارضه ننماید و هر که این کار کند
یعنی باشتغال این دو امر سریع الزوال از ذکر خداوند متعال باز ماند پس ایشانند زیانکاران که باقی را
بفانی فروخته و سرمایه سعادت دو جهانی را بآتش سودای این دو دشمن جانی سوخته اند إِنَّمَا
أَمْوَالُکُمْ وَأَوْلَادُکُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِیمٌ آزاده مردانکه بعقل و کاردانی از این خسارت
عظمی باز رسته و بقوت ایمانی حبایل علایق این سرای فانی را از هم گسسته فکر دنیا ایشانرا
از فکر خدا باز نمیتواند داشت مؤمنان از ذکر جناب سبحانی بوحی آسمانی یاد ایشان نموده و در سوره
شریفه نور در ثنای ایشان فرموده است که رِجَالٌ لَا تُلْهِیهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ
الصَّلَاةِ وَإِیتَاءِ الزَّکَاةِ إِلَى آخِرِ الْآیَةِ یعنی مردانیکه مشغول نمیسازد و باز نمیدارد ایشانرا
خرید و فروخت از یاد خدا و برپای داشتن نماز و دادن زکوة مرویست که این جماعت کسانی اند که چون
وقت نماز رسد تجارت را بگذارند اجر ایشان نزد خدای تعالی عظیمترین اجرهاست و نقطه
مقابل این آزاده مردان دار فرقه سست اعتقاد جهل شعار بود که برای سود دنیوی دست از
ثواب اخروی و فیض خدمت اشرف نبوی برداشتند و از پی استماع لهو و انتفاع تجارت
آن والاجناب را در مسجد بگذاشتند تفصیل این اجمال آنکه حضرت سید لولاک و شرافت
بخش منبر نه پایه افلاک صلی الله علیه و آله روز جمعه تارک منبر را بافسر سعادت صعود فلک
سا و بآفتاب نور وجود رشک فرمای سپهر خضرا ساخته خطبه میخواند و بدست و زبان
گوهر بار و حی گفتار رشحات مواعظ بالغه بر گلهای دلهای پژمرده حاضران میفشاند
که در آنوقت کاروان دحیه کلبی از شام رسیده اجناس طعام بجهة فروختن آورد و در
مدینه تنگی و گرانی بود و رسم ایشان این بود که چون کاروانی بسلامت رسیدی بجهة اعلام
یا از شادی طبل کوفتندی و دست بدست زدندی چون آواز طبل و دست زدن ایشان بگوش

حقا و آن مجلس جنت نشان رسیده بران اطلاع یافتند دست از موایده فواید آن مجلس کشیده بسرعت
تمام بتجرید طعام یا شنیدن لهو بیرون شتافتند چنانچه در خدمت آنحضرت غیر دوازده
کس و بقولی یازده کس و بقولی هشت کس نماند پس آنحضرت اینمضمون را فرمودند که اگر همه
می رفتند و هیچ کس از شما نمی ماند این وادی آتش بسوی شما می آمد و همه را میسوخت پس
حضرت رب العباد این آیه را که در سورهٔ مبارکهٔ جمعه است فرو فرستاد که وَاِذَا رَاَوْا تِجَارَةً اَوْ
لَهْوًا انْفَضُّوا اِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللّٰهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللّٰهُ خَيْرُ
الرَّازِقِينَ ملخص معنی اینکه چون ببینند خرید و فروختی یا لهو و لعبی متفرق گشته در بسوی
آن خرید و فروخت آورند و ترا ایستاده گذارند بگو ای محمد که آنچه نزد الله تعالی است یعنی از ثواب
و استماع و فضل لزوم مجلس پیغمبر بهتر است از لهو و تجارت و الله تعالی بهترین روزی دهنده
کانست پس روزی شما را خواهد رسانید و بسبب التزام متهجد و اشتغال بیندگی شما را از آن
محروم نخواهد کرد اینک شیخ رحمه الله در ارشاد خود روایتی آورده که حاصل آن اینست که اجتماع
نمایند هیچ قومی که ذکر الله تعالی کنند مگر اینکه شیطان و دنیا از ایشان کناره گیرند پس شیطان
بدنیا گوید که اَلَا تَرَيْنَ مَا يَصْنَعُونَ آیا نمی بینی اینجماعت چه میکنند یعنی سر از فرمان کشیده
و بذکر خدا مشغول گردیده اند دنیا گوید بگذار ایشان را اسیر و ذلیل خود سازم و از یاد خدا
غافل گردانم الحاصل سالک طریق بندگی را ذکر دنیا سنگ راهی عظیم تر از فکر دنیا و پای طلب
بندی محکم تر از دلبستگی این سفلهٔ عهد بیوفا نیست و دفع آن از امری سهل و آسان و نه کار
هر پست و پای ضعیف الایمانست خداوند احد صمد و بخشندهٔ رای خرد کافهٔ سالکان
اینطریق سعادت مقصد را در دفع این سنگ راه یاری و در شکستن این بند گران مدد
نموده بمنزل مقصود رساند و جمله دلهای از فکر دنیا آشفته را در کلی تعلق فرو رفته را
بدستگیری عنایت بی نهایت خود رهانیده و گریبان گیر بساحت قرب خود کشانیده
در محفل کرامت بر مسند منزلت اَنَا جَلِيسُ مَنْ ذَكَرَنِي نشاند بفضله و کرمه

مجلس هفتم در ذکر فضل و ثواب روزه که کنده اساس ز عمر عزیز دران بان فوزی عظیم و سبب
وصول بمقام کریمیست بر تشنه لبان رحیق توفیق جناب سبحانی و گرسنه چشمان الوان نعم
مثوبات جاودانی که زهرهای شهد نمای لذت عاجل کام دلشان را تلخ ساخته و مرض جان
انشره و آن مذاق خاطرشان را از ادراک مزهٔ نعمتهای آجل بینیاز ساخته باشد معلومست که
نعمت بندگی جناب الهی نعمتی است که بندهٔ صاحب ذوق هرگز از آن سیری ندارد و سعادت
عبادت آن درگاه نه سعادتی که عارف صاحب شوق لحظهٔ از آن خوددار تواند لذت شناسی
که مذاق جانش چاشنی این نعمت روح افزا دریافته کی بناز و نعیم دنیا بگوشهٔ چشم التفات
میکند و پاکیزه نهادی که دست طلبش پیوسته این ثمر جان پرور از شاخ بلند همت وا
چیده بکجا باشد پیش پا افتاده نجاست صد گونه کدورت آلودهٔ این خاکدان سر رغبت
فرو می آورد آزاده مردانی که از نعم دنیا بنعم دین ساخته و از هوای تکلفات آن باداء تکلیفات
ایزدی پرداخته اند تلخی ریاضت عبادت در کام دلشان از جان شیرین خوشتر است و آزار
تکالیف بر تن زارشان از راحت تن آسانی بیشتر دیدهٔ شوقشان بخواب شبهای قیام را
از سرمهٔ سلیمانی کمتر نخواند و رغبت ذوقشان از گرسنگی و تشنگی ایام صیام هرگز نیری
ندارد و جمعی که در گذارش وظایف طاعات نادرند [illegible] الم گرسنگی و تشنگی روزه همواره
نالان و گله مند میباشند قومی اند که اوقات شریف [illegible] رف پرواز لاشه گشته است
و عمر گرامیشان تمامی بطعمه دادن سگ نفس اماره شکر خواره گذشته جد و جهد شان در
تحصیل شهوات همیشه بنده فرمان نفس بوده و قوی و حواسشان در خرابه ویران تن خاکی پوسته
رعیتی سلطان طبع نموده مگس هوس دو شاب دلشان از خوردن دنیا جز حلوای دوشابی
لذت خورد و خواب ندیده و مذاق وجدان قاصرشان از سفرهٔ توفیق شهد مصفای لذت
نچشیده عرب بدوی که پیوسته چون ریگ روان در بیابانها گردیده و دیده آن درویش
غیر آب تلخ شور چاه ساران ندیده از عذوبت دجله و فرات چه خبر رسیده در برین قیاس

تن پروری که عمری در بیابان بی پایان شره آمال و امانی بوده و باب و علف اکل و شرب شکم
چرانی و تن آسانی نموده لذت ترک آن را که الذ لذات میشمارد آری که از ریاضت بدنی لذت روحانی
بردن بلکه آن را الذ لذات شمردن مقامی بس عالی و وصول بآن نه همه کس را دست و حال است
بلکه آن موقوف بتوفیق رسا و اشتهای کامل است و تحصیل این اشتها محتاجست بمعجونی و ترکیبی
سودمند که سقیم از آن باصلاح آید و در مزاج دل کار فلاسفه و مفرح را و غالید و آن عبارتست
از اطلاع بر آیات کریمه و تامل در اخبار شریفه که از جانب حکمای هر درد و علت و طبیبان دار
الشفای دین و ملت در هر کوچه عبادتی ورود یافته است و ما را بجمله آیات و اخبار یست
که در فضل و ثواب روزه و فواید آن وارد گردیده بنا برین اینمجلس را بذکر منتخبی از آن مزین میگرداند
و از ین معجون سودمند قدری شایسته بامیل خامه بیان از حقهای کتب احادیث حقه بر آورده
بکام جانها میرساند چون آیات و اخبار بعضی در فضل مطلق صیام و بعضی در خصوص هر یک
از اقسام آن وارد است اینمجلس را بدو مطلب مرتب میسازد و در هر کدام انشاء الله بذکر یکی از آنها
می پردازد **مطلب اول** در فضل و ثواب مطلق روزه بر متتبعان قانون تجارت پوشیده نیست
که روزه عبادتیست متضمن بسی فواید و منافع و بسیاری از امراض نفسانی را سودمند
و دافع آن برای نفس گیتی کار عبارت از امساک و پرهیز است برای چاره تبی اخلاط سوداهای
فاسد خیالات خام که از ادمان تنعمات و اکثار مستلذات در دماغ تولد نموده است از آن
بتحلیل رفته و انواع باطنی و شهوتهای نفسانی تخفیف می یابد در تهذیب از عثمان بن مظعون
منقولست که گفت بخدمت حضرت مقدسه نبویه صلی الله علیه و آله معروض داشتم که اراده
دارم که خود را خصی یعنی اخته گردانم مرادش اینکه میخواهم که بدین طریق خود را از چنگ نفوذ
مباشرت و دغدغه مفاسدی که بران مترتب میشود رهانم آنحضرت فرمودند که لا تفعل
یا عثمان فان اختصاء امتی الصیام یعنی این کار مکن مکن که بدرستیکه خصی کردن امت
من خود را روزه داشتن است یعنی بروزه میان این مرض زایل و این غرض حاصل میگردد و نیز ذکر

العرفان

العرفان از آن سرور در خبر است که من لم یستطع الباه فلیصم فان الصوم له وجاء حاصل معنی آنکه
کسی که مؤنت نکاح نداشته باشد باید که روزه دارد چه بدرستی که روزه داشتن برای او وجاء است یعنی
از اخته کردنست دیگر آنکه چنانکه روزه نسبت علل شهوات نفسانی را مفید و نافعست بسیاری از
اسقام و امراض جسمانی را نیز مزیل و دافع است چنانکه در تهذیب از حضرت علیه و علویه م
مرویست که ثلث یذهبن بالبلغم و یزدن فی الحفظ السواک و الصوم و قرائة القران یعنی سه چیزند
میبرند بلغم را و می افزایند در قوت حافظه مسواک کردن و روزه گرفتن و قرآن خواندن دیگر
آنکه مرد صاحب هوش از ادراک الم گرسنگی و تشنگی روزه متذکر احوال فقرا و مساکین که بچاشت و شام
راه نمیبرند و بالوان نعمتهای دنیا پیوسته بچشم حسرت مینگرند گردیده بفکر آن می افتد و بدستیاری
توفیق و پایمردی همت بتفقد و صله درویشان و طواف کعبه دلهای شکسته ایشان فایز گشته
جامع این دو سعادت عظمی میگردد و دیگر آنکه عاقل پیش بین و مؤمن صاحب یقین از گرسنگی و تشنگی
آن الم که از طاقت بیرون از گرسنگی و تشنگی روز قیامت را بخاطر میتواند رسانید و تدارک آن را همواره
وجهه همت ساخته بتهیه زاد تقوی و آب توبه خود را از آن مخمصه میتواند رهانید دیگر آنکه نفس
سرکش مغرور را از آن ضعفی و شکستگی بهم میرسد و آن از احسن شیم حمیده و در درگاه جناب الهی بغایت
پسندیده است خوشا ضعفی که دین و ایمان از آن قوت گیرد و زهی شکستگی که بسی شکستها از آن درستی پذیرد
حبذا خشک لبی که موجب تر دماغی از رحیق کرامت شود و مرحبا زرد رنگی که مورث سرخ رویی روز
قیامت گردد و فواید مذکوره مستفاد از اخبار شریفه ایست که در فقیه سمت ذکر یافته و بجهت
ایجاز ایراد عبارات بعینه درین مقام نشد بالجمله حضرت خداوند عالم عز شانه بجهت چنین
فواید عظیمه زمره انام را بتشریف تکلیف صیام ارجمند و بتاج وهاج سعادت این عبادت
سربلند گردانیده و به بستن دهنها از اکل و شرب ابواب فیوضات در جهان مثوبات جاودانی بر روی بندگان
گشاده است و چه فیض ازین بیشتر می تواند بود که بنده بتحمل این اندک ریاضت در زمره صابران
داخل و بشرافت کرامت قال الله یحب الصابرین که در سوره آل عمرانست ویرا حاصل میگردد و لهذا

در کلام خدا و آثار ائمه هدی از روزه بصبر تعبیر شده قال الله تبارک و تعالی فی سورة البقرة
واستعینوا بالصبر والصلوة یعنی استعانت و طلب یاری کنید در شداید و حوایج خود بصبر
و نماز در فقیه از عالی ربانی و خازن کنوز فرقانی حضرت ابی عبد الله ع در تفسیر این کلام
هدایت نظام منقولست که مراد از صبر روزه است و فرموده اند که چون نازل شود بمردان شدت و
سختی پس باید که روزه دارد چه بدرستی که الله عز و جل میفرماید که واستعینوا بالصبر
والصلوة و بر طبق این خبر است اینکه ماه مبارک رمضان را شهر صبر میگویند و استعانت
بروزه و نماز در شداید و حوایج چنانکه در مجلس دعا گذارش یافت از آداب مقرره دعا و از
سنن شریعت مطهره غراست و لهذا در دعاء استسقا روزه میدارند و روز سیم بصحرا
رفته نماز میکنند و طلب باران مینمایند و نیز از بعضی در وقت که سید انس و جان صلی الله
علیه و آله بانصاری نجران اراده مباهله نمود آل عبا را علیهم السلام حکم بروزه داشتن امر
فرمود چنانکه سابقا سمت ذکر یافت و اما اخبار و آثار دلپذیر که صریحا قلام کاتب
وحشی طایران دهان بیان حیثی فضل و ثواب روزه هر یک صغیری و سیاق
فقرات عبادات تش عزمهای سست کاهل راه رسول طریق گذارش آن هر کدام عصا
کشی و دستگیری ست و در کتب معتبره حدیث زیاد از آنست که این مجلس گنجایش ایراد
تمامی آن داشته باشد و لهذا از آن بقدری که شاید و بدوش خاطر مستمعان گرانی ننماید اکتفا
میشود از آنجمله در کافی و فقیه و تهذیب بیان از حضرت سید الانام و موجب آداب قیام و صیام
جناب اشرف محمدی صلی الله علیه و آله منقولست که الصوم جنة من النار یعنی روزه سپر هست
که نگاه میدارد از آتش جهنم و در آن چند کتاب شریف از آن صاحب دین حنیف صلی الله علیه و آله
مأثورست که الا اخبرکم بشیء ان انتم فعلتموه تباعد الشیطان منکم کما تباعد المشرق
من المغرب و در تهذیب بیتباعدست یعنی آیا خبر ندهم شما را بچیزی که گر آن کنید دور گردد
شیطان از شما چون دوری مشرق از مغرب گفتند بلی یا رسول الله فرمود الصوم یسود

وجهه والصدقة تکسر ظهره والحب فی الله والموازرة علی العمل الصالح تقطع دابره و
الاستغفار یقطع وتینه ولکل شیء زکوة وزکوة الابدان الصیام یعنی روزه سیاه میکند
روی شیطان را و صدقه میشکند پشت او را و دوستی در راه خدا و معاونت بر عمل صالح
قطع میکند نسل او را و استغفار قطع مینماید رگ و ریشه او را و هر چیز را زکوتیست و زکوة
بدنها روزه و نیز در آن چند کتاب از آن شافع روز محشر صلی الله علیه و آله روایت شده
که الصائم فی عبادة وان کان علی فراشه ما لم یغتب مسلما و در فقیه نائما علی فراشه است
یعنی روزه دار در عبادتست و اگرچه خفته باشد بر بستر خود مادام که غیبت نکند مسلمانی
و در فقیه از حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله مرویست که قال الله تبارک و تعالی
الصوم لی وانا اجزی به وللصائم فرحتان حین یفطر وحین یلقی ربه تعالی والذی
نفس محمد بیده لخلوف فم الصائم عند الله اطیب من ریح المسک و مضمون فقرات
مذکوره در کافی نیز در چند حدیث جداگانه مذکورست و حاصل معنی اینکه الله
تبارک و تعالی فرموده است که روزه برای منست و من جزا و ثواب میدهم بآن روزه دار را و خوش
حالست یکی وقتی که روزه کشاید و دیگر وقتی که با خدای خود ملاقات مینماید قسم بآنکسی
که جان محمد بدست اوست که هر آینه بوی دهن روزه دار نزد خدای تعالی خوشتر است از بوی مشک
دماغ شعور از عبارت بابشارت الصوم لی وانا اجزی به استشمام مینماید که روزه را
از سایر عبادات فضیلت خاصی و بحضرت معبود عالمیان مزید اختصاصی است
و در کافی و فقیه در مرویات حضرت مقدسه جعفریه علیه السلام این مضمون روایت
شده که الله تعالی بموسی ع وحی نمود که چه چیز منع میکند ترا از مناجات من یعنی چرا با من مناجات
نمیکنی گفت یا رب اجلک عن المناجاة بخلوف فم الصائم حاصل اینکه بزرگوار تر
میدانم ترا از مناجات با تو با بوی ناخوشی که دهان روزه داری دارد یعنی روزه ام بوی
ناخوش هست پس وحی کرد الله تعالی بوی که یا موسی لخلوف فم الصائم اطیب عندی من ریح

اَلْمِسْكِ هرآینه بوی ناخوش دهان روزه دار خوشتر است نزد من از بوی مشک و هم
در آن دو کتاب از آن رفیع جناب ع این مضمون منقولست که هر که روزه دارد برای خدا روزی در
شدت گرما پس برساند او را تشنگی موکل کند خدای عز و جل بوی هزار فرشته که مسح میکرده
باشند روی او را و بشارت میداده باشند وی را تا چون افطار نماید خدای عز و جل گوید
مَا اَطْيَبَ رِيحَكَ وَرَوْحَكَ مَلَائِكَتِي اَشْهَدُوا اَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ ملخص اینکه چه خوش است
بوی تو و نسیم بوی تو ای فرشتگان من گواه باشید که بدرستی که من بتحقیق آمرزیدم
او را و نیز در آن هر دو کتاب از سرور شیخ و شاب جناب اقدس نبوی صلی الله علیه و آله
مرویست که اِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَكَّلَ مَلَائِكَتَهُ بِالدُّعَاءِ لِلصَّائِمِينَ و در فقیه ملائکة
یعنی بدرستی که خدای عز و جل گماشته فرشتگان خود را یا جمعی فرشتگان را بدعا کردن
برای روزه داران و فرمودند که خبر داد مرا جبرئیل ع از خداوند خود تعالی ذکره که بدرستی که او
فرموده است که امر نکردم فرشتگان خود را بدعا برای احدی از خلق من مگر اینکه مستجاب
کردم برای ایشان در حق او و در فقیه از جناب مقدسه جعفریه علیه السلام مرویست
که نَوْمُ الصَّائِمِ عِبَادَةٌ وَصَمْتُهُ تَسْبِيحٌ وَعَمَلُهُ مُتَقَبَّلٌ وَدُعَاؤُهُ مُسْتَجَابٌ یعنی خواب
روزه دار عبادت و خاموشیش تسبیح و عملش مقبول و دعایش مستجابست در کافی هم
از آن امام همام علیه السلام منقولست که اِذَا رَأَى الصَّائِمُ قَوْمًا يَأْكُلُونَ اَوْ رَجُلًا يَأْكُلُ سَبَّحَتْ
لَهُ كُلُّ شَعْرَةٍ مِنْهُ و در بعضی نسخ بجای مِنْهُ فِي جِسْمِهِ است محصل مضمون اینکه چون
ببیند روزه دار جمعی را که چیزی می خورند یا مردی را که چیزی می خورد تسبیح کند برای او
هر موئی که در تن اوست و ممکن است که تردید اَوْ رَجُلًا از شک راوی باشد یعنی آنحضرت
قَوْمًا يَأْكُلُونَ گفت یا رَجُلًا يَأْكُلُ و در تهذیب از همان حضرت علیه السلام روایت
شده که مَنْ كَتَمَ صَوْمَهُ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ عَبْدِي اسْتَجَارَ مِنْ عَذَابِي
فَأَجِيرُوهُ اِلَى آخِرِ الْحَدِيثِ حاصل اینکه هر کس بپوشد روزه خود را خدای عز و جل فرشتگان

خود را گوید که بنده من پناه جست از عذاب من پس پناه دهید او را و از این گونه روایات
فیض اثر شوق آور که هر یک گرسنگان نعمت مغفرت را بر خوان ادراک آن صلائی و کار
کنان عزمهای سست کاهل اراده تعجیل سرای اجل کار فرمایی است و در کتب معتبره حدیث بسیار و
هوشمندان را از آن بیش از این چه در کار است خوشا مؤمن صاحب توفیق که بساتین مضامین
آنها را همواره باغ نظر معانی و تفکر ساز و دو دامان سعی در کف بچیدن گلهای گوناگون
اینهمه فضل و ثوابهای از حد فزون بر دارد و گرسنگی روزه را زاد سفر معاد خود دارد و
بآب تشنگی آن گلشن دین و ایمان خود را سیراب کرده اند باتش حرارت جگر سوزش خرمنهای
معاصی خود را سوزند و از نور سیمای شکسته رنگیش چراغ سرور در شبستان گور بر افروزد
از یبوست دماغ آن استنشاق هوای بهشت رضای الهی کند و از خشکی لب و دهان
بشکر ادراک سعادت چنان رطب اللسان گردد ضعف حواسش را عین قوت مجاهده
نفس داند و بیهوشی غاشیش را عین آگاهی و بیداردلی خواند بالجمله سعادت توفیق این عبادت
از اعظم مواهب و اشرف مراتب است بنده قدر نعمت شناس را همواره باید که آن شکرگذار
و بدریافت فضل و ثوابهای مذکوره امیدوار باید بود مطلب دوم در فضل و ثواب آنها
روزه از مفروض و مندوب و هر یک از آنها را اقسام بسیار و تفصیل آنها متعلق
بکتب فقهیه و در این کتاب نه در کار است الا بجمله آنچه درین اوراق ذکر نمودنی و عارض
زیبای حسن را اکنند بمشاطگی خامه بیان بزیور فواید اخبار و آثار وارده در آن زیب
و زینت فرمودنی است اول روزه ماه مبارک رمضانست که از سایر اقسام صیام بمزید
فضل و ثواب قرین و در محفل کرامت و شرافت بر جمله امثال و اقران خود مقدم نشین است
بخ بخ چه مبارک ماهی جوهره جرم کاهی که سی پاره روزگارش یعنی تمام آیت رحمتست
مسودات شبهای عزیزش هر یک سیاهه بازخواهای قبض و بسط ساعات متوالیش
از بحر بیکران فیوضات رحمانی موجها است و آنات متواترش در شکست جنود سهو های فنا

نوبهار صبحیه مش آغاز عمر جدیدی • و هر شام کاهش صباح نوروزی و عیدی • پیران
صبح صادقش هر یک طبیب حاذقی • ممتلیات ابدان را بغیر بودن امساک چاره کر و سیا
فامان اوقات شامش هر کدام میزبانی رخصت عام با غلام بشارت نامی • سفر آورنا الله
صبحش بحبثیان بارکش تکلیف را در طریق طاعت شرع شریف خدی است • و کیلانک موذنا
شامش سالکان مسلک این عبادت را مبشر وصول به منزل سعادت ابدی • سیمتان ایامش
در نظر حسن شناس هر یک معشوق ملکیتی و سبز چهرکان لیالش در دیده حقیقت بین هر کدام
نازنین لیلی وشی • خطیب خوش بیانیست از درجات علو شانش منبر • و فرمان سلطان زمانه
شرعست پروانه هلالش بر سر شکل هلالش انگشتی است کر صحایح کشا و صور صدورش
مرآتی چهره مقصود فدا ذهی خجسته هلالی که پرتو قفل باب بنااست و دعانه کلید ابواب جنان
نشان نوجهة عبّاد است • و عنوان آزادنامه عباد مقری سبحه این سی روز متوالیست
و عقیده شصت برك این ایام و لیالی طوق اعناق فرماه پذیر است • و حلقه اسامی صاحب
تقصیران چشمه آب صلیت • دمیدن آفتاب عنایت زبان کو یا نیست • عذر خواه جرایم
مردوزن کو شمع فروزان چراغ عالی از آن روشن بالیدنش نشان تقاضا عفو حسنات است •
و کاهیدنش نمونه محو سیئات چه زنگهای غفلت که باین مصقل از آینه دلها میتوان
زدود و چه حاصلهای طاعت که باین در اسراء مزرع زندگانی میتوان • در و دداشتن حرمت
این ماه مکرم نشان دینداریست • و جستن هلال این شهر معظم باعث استهلال طلب سکاری
خوبان اعمال صالحه متلبس لباس شباند و در وزن فیض این لیالی و ایام خود را شایسته
نظر قبول میتوانند کردانید و طالبان مقام محمود بصعود نردبان سی پایه این ماه مبارک
مسعود خود را با یمان اخلاص بنیان قرب حضرت معبود میتوانند رسانید لله الحمد ماه مبارک
رخشنده میمنت مقدم • مه سعادت آغاز مغفرت انجام • چه ماه ماه جبینی بلکه بالا بی
چه ماه هوش ربا دلبری ز خاص و عام • چه ماه آنکه بر حسن حیرت افزایش • نگار دست

دست و دل خلق ربوده کار تمام • بزیر دیوه خوبی دلبر کرا بها داست • همیشه زین سبب او بطی بلند کرامت
حرام برویش از شب قدر است عنبرین خالی • که باشد از دل و جانش هزار ماه غلام • از نتیجه
شب قدر است نام او که بود • چه روز روشن از قدر اهل بیت کرام • از اینکه گشته شب قدر او
نهان پیداست که قدر او نشناسد کسی ز خواص و عوام • چنان عزیز که خلق از رعایت ادبش
کنند خنده چو گل بی صدا درین ایام • زهی مبارک ماهی که بسته است کمر • پی نجات کند پیشکار
ز خاص و ز عام • زیگر رفتن ایام آن مباش ملول • ستاده تا که ستاند برات خلق تمام • کسی زن
صبحش اگر چین جبهه بیند بعذر خواهیش آید شکفته روی شام • زهی چه مژده رساندا
این مه مبارک رو • که شد بخلق از آن شوق اکل شرب حرام • شود سیاه از آن رفته دفتر چشمه
بدر • که گشته گشته روان نامها ز جرم تمام • بود بشرب لب تشنگان چشمه فیض • چه طول
عمر خوش آینده طول این ایام • مجملا ماه رمضان المبارک ماه عظیم الشان جلیل القدر و فضل
و ثواب طاعات و عبادات در سایر شهور هلال گردی بناه بیداست و مزید مزیت این شهر
بر باقی شهور همین بس که جناب سبحانی کتاب کریم خود را در آن فرو فرستاده و بادای
فرض صیام آن را اختصاص داده است قال الله تبارك و تعالی فی سورة البقرة یا ایها الذین
آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون ایاما معدودات
الی آخر الایة خلاصه مضمون هدایت مقرون این خطاب مستطاب ای مؤمنان
مفروض شده است بر شما روزه داشتن چنانکه مفروض شده است بر شما روزه داشتن
چنانکه مفروض شده است بود بر پیشینیان تا شاید تقوی ورزید با طاعت این فرمان
و محافظت بدان یا با اجتناب از محرمات که مقتضای شهوات است که روزه شهوتهای
نفسانی را فرو می نشاند چنانکه سابقا مذکور شد روزه دارید روزی چند که عدد آن
معین معلوم شده یا روزی چند که عدد آن اندك و روزه آن آسان است و در کتاب
شریف من لا یحضره الفقیه از حفص بن غیاث نخعی منقول است که گفت شنیدم از حضرت

ابی عبدالله که میفرمود اِنَّ شَهْرَ رَمَضَانَ لَمْ یَفْرِضِ اللهُ صِیَامَهُ عَلَی اَحَدٍ مِنَ الْاُمَمِ قَبْلَنَا حاصل معنی
اینکه فرض نکردانیده است الله تعالی روزهٔ ماه رمضان را بر هیچیک از امتان پیشین گفتم پس قول
خدای عز وجل چه معنی دارد که یَا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیَامُ کَمَا کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ
مِنْ قَبْلِکُمْ فرمود اِنَّمَا فَرَضَ اللهُ صِیَامَ شَهْرِ رَمَضَانَ عَلَی الْاَنْبِیَاءِ دُونَ الْاُمَمِ فَفَضَّلَ بِهِ
هٰذِهِ الْاُمَّةَ وَجَعَلَ صِیَامَهُ فَرْضًا عَلَی رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَعَلَی اُمَّتِهِ یعنی
جز این نیست که فرض کرده بود خدای تعالی روزهٔ ماه رمضان را بر پیغمبران بی شرکت امتان
پس فضل و مزیت داده است باین ماه این امت را و کردانیده است روزهٔ آن را فرض
بر رسول او و امتش و مدبر نور و ظلام و مقدر شهور و اعوام عز شانه بعد از چند فقرهٔ دیگر
از آیهٔ مذکوره بنا بر قول بعضی از مفسرین بیان ایام معدودات نموده فرموده است که شَهْرُ رَمَضَانَ
الَّذِی اُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ یعنی ایام معدوده ای که روزه داشتن در آن بر شما فرض کردیده است ماه رمضانست
بنا بر آنکه شهر رمضان خبر مبتدای محذوف باشد یا اینکه روزه که بر شما فرض شده است روزهٔ
ماه رمضانست بنا بر آنکه شهر بدل یا عطف بیان الصیام باشد یا اینکه ماه رمضان آنچنان
ماهی است که فرو فرستاده شده است در آن قرآن که شهر رمضان مبتدا و انزل خبر آن باشد و نزول قرآن
درین ماه باینمعنی است که ابتدای نزول در آن بوده است یا اینکه جمیع قرآن در آن بآسمان دنیا
فرود آمده بعد از آن الا انجا متفرقا بزمین نزول کلی نموده است یا باینمعنی که ماه رمضان ماهی است
که فرو فرستاده شده است در شان آن قرآن که کریمهٔ کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیَامُ باشد و در تسمیهٔ اینماه
بشهر رمضان چند وجه گفته اند از آنجمله اینکه رمضان ماخوذ از رمض باشد بمعنی سوزانیدن
و اینماه از اینجهة بان موسوم شده که گناهان را میسوزاند و فانی میکرداند و اینوجه در کتاب اقبال
از حضرت اقدس نبوی صلعم روایت شده و وجه دیگر اینکه رمضان از اسماء الهی است و شهر رمضان
یعنی ماه خدا و بآنکه همهٔ ماهها و سالها از آن خدای تعالی است و بتدبیر او و تعلقات ماهها و مکانها جملکی
به اختکاه خانه تقدیر اوست اینماه را بخصوص جهة مزید شرفش بخود نسبت داده و شهر رمضان

نام داده و اینکه در اخبار و آثار از این ماه عزیز بزرگوار بشهر الله تعبیر شده چنانکه در صدر
خطبهٔ شریفهٔ نبویه سمت ذکر خواهد یافت مقوی این کلام و موید این مقام است و در کافی و
فقیه نیز از سعد خفاف مرویست که ما هشت مرد در خدمت حضرت ابی جعفر علیه السلام
بودیم پس ذکر رمضان نمودیم آنحضرت فرمودند که مگویید این رمضانست و مگویید
رفت رمضان و آمد رمضان چه بدرستی که رمضان اسمی از اسماء الله است و خدای تعالی نمی آید
و نمیرود و جز این نیست که آید و میرود چیزی که نایل و فانی کردد یعنی مخصوص مخلوقاتست
و لیکن بگویید ماه رمضان الی آخره اما اخبار و آثاری که در بیان نشان بر فضل و ثواب اینماه
و روزهٔ آن گویا و جمال بیمثال این عزیز کردهٔ ذو الجلال در آیینهٔ مصنفات و دلالات واضحه
آنها ظاهر و هویداست از آنجمله حدیثی است که از زنک زدای دلها و عقده کشای مشکلها
حضرت اشرف محمدی صلی الله علیه وآله در جواب سوال و دفع اشکال یکی از علمای یهود بخدمت
آن محیط علم و جود آمده اعلم ایشان مسئله چند پرسید از آنجمله این بود که برای چه فرض
کردانیده است خدای عز وجل روزه را بر امت تو سی روز فرض نکردانیده بود بر امتان
دیکر پیش آن را الاجناب اینمضمون در جواب فرمودند که بدرستی که آدم علیه السلام وقتی که از شجره
یعنی از شجرهٔ منهیه اکل نمود سی روز در شکم او ماند پس فرض کرد خدای تعالی بر ذریت او
سی روز کرسنگی و تشنگی و اینکه شب میخورند تفضلی است از خدای عز وجل بر ایشان
و اینچنین فرض بود بر آدم پس فرض کرد خدای تعالی آن را بر امت من بعد از آن این آیه را تلاوت نمود
کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیَامُ کَمَا کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ اَیَّامًا مَعْدُودَاتٍ یهودی گفت
راست گفتی ای محمد پس چیست جزا و ثواب کسی که روزه دارد آن را پس آنحضرت اشرف نبوی صلی
الله علیه وآله اینمضمون ادا فرمودند که نیست هیچ مومنی که روزه دارد ماه رمضان را از
روی احتساب یعنی برای ادراک فضل و ثواب مگر اینکه واجب کرد الله تعالی برای او هفت
خصلت اول اینکه کداخته حرام را از جسد او دوم اینکه نزدیک شود برحمت الله تعالی سیم اینکه

کفاره خطیئه آدم پدرش داده باشد چهارم اینکه آسان کند خدای تعالی برای او سکرات مرک را
پنجم اینکه در امان باشد از کرسنکی و تشنکی در روز قیامت ششم اینکه عطا کند او را خدای تعالی برات از
آتش هفتم اینکه خورانند او را خدای تعالی از طیبات بهشت یهودی کفت راست کفتی یا محمد و دیکر از انجمله
خطبه بلاغت مشحون هدایت مقرون است که آب حیات عبارتش از چشمه حیوان لب دهان مبارک
حضرت سید کاینات صلی الله علیه و آله جریان نموده و غنچه خطبه که دهقان زبان وحی تقریرش بتخم معارف
وشبنم تایید از اضی اموات دلهای صغیر و کبیر را احیا فرموده و آن در امالی شیخ صدوق طاب ثراه مذکور است
و سلسلة الاسناد آن بحضرت مقدس رضویه رسیده و از و بتوسط آبا و اجداد معصومین او بترتیب
بجناب مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام منتهی کردیده است و آنحضرت فرمودند که ان رسول الله
صلی الله علیه و آله خطبنا ذات یوم فقال ایها الناس انه قد اقبل الیکم شهر الله بالبرکة والرحمة والمغفرة
شهر هو عند الله افضل الشهور الخ چون خطبه شریفه طویل و ایراد آن بجنس با اقلام نساخ
ثقیل است و این مجلس را بجواهر عبارات آن نمی آراید و از آن بذکر حاصل معنی اکتفا مینماید و آن
اینست که جناب ولایت مآب امیر المؤمنین علیه السلام اینمضمون ادا فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله
خطبه خواندند برای ما روزی یعنی نزدیک بماه مبارک رمضان پس فرمود ای مردمان بدرستی که شان
اینست که بتحقیق که رو آورده بسوی شما ماه خدا مقرون به برکت و رحمت و آمرزش ماهی که آن نزد
(و ایامش ایامها از آن افضل ترین)
خدای تعالی افاضل ترین شبها و ساعتهای آن افاضل ترین ساعتها و آن ماهیست که خوانده شده اید
در آن بمهمانی خدا و کردانیده شده اید در آن از اهل کرامت خدا نفسهای شما در آن تسبیح و خواب شما
در آن عبادت است و عمل شما در آن مقبول است و دعای شما در آن مستجاب است پس درخواست نمایید
از الله تعالی که خداوند شما است بنیتهای صادق و دلهای پاک اینکه توفیق دهد شما را برای روزه
داشتن اینماه و تلاوت کتابش چه بدرستی که شقی کسی است که محروم کردد از آمرزش خدای تعالی
در اینماه بزرک و یاد کنید بکرسنکی و تشنکی خود در آن کرسنکی و تشنکی روز قیامت را و
تصدق نمایید بر فقرا و مساکین خود و تعظیم کنید بزرکان خود را و رحم نمایید کوچکان

خودرا

خود را و صله کنید ارحام خود را یعنی با خویشان خویشاوندی بجای آورید نکاه دارید زبانهای
خود را و بپوشید از آنچه حلال نیست نکاه بآن چشمهای خود را و از آنچه حلال نیست کوش انداختن
بآن کوشهای خود را و مهربانی کنید بر یتیمان مردمان تا مهربانی کنند بر یتیمان شما و توبه و بازکشت
نمایید بسوی خدای تعالی از کناهان خود بردارید بسوی او دستهای خود را بدعا در اوقات
نمازهای خود چه بدرستی که اوقات صلوات افضل ساعاتست نظر میکند الله تعالی در آن ساعات
برحمت بجانب بندکان خود اجابت میکند ایشان را چون از او سوال نمایند و مستجاب میکند برای
ایشان چون از او دعا کنند ای مردمان بدرستی که نفسهای شما در کرو عملهای شما است پس
از و بیرون آورید آنها را باستغفار خود و پشتهای شما کرانبار است از وزرها و کناهان شما پس
تخفیف دهید از آنها بطول سجود خود و بدانید که بدرستی که خدای تعالی ذکره قسم یاد نموده است بعزت
خود اینکه عذاب نکند نمازکنندکان و سجده کنندکان را و اینکه هول و هراس ندهد ایشان را بآتش
در روزی که میخیزند مردمان برای پروردکار عالمیان یعنی روز قیامت ای مردمان هر که
افطار فرماید از شما روزه دار مؤمن را در اینماه بوده باشد او را باین نزد خدای تعالی آزاد کردن بنده
و آمرزش مر کناهان کذشته او را بعضی از اصحاب کفت یا رسول الله نیست چنین که ما همه قدرت
بر آن داشته باشیم آنحضرت فرمودند که بپرهیزید از آتش و اکرچه بشق تمرة باشد یعنی در
(بشق نیمه)
نجات خود سعی نمایید و اکرچه بنصف خرمایی یا دم آبی باشد که صایم مؤمن را بآن افطار فرمایید
ای مردمان هر که از شما نیکو کرداند در اینماه خلق خود را بوده باشد مر او را کذشتن بر صراط
در روزی که میلغزد قدمها در آن و هر که تخفیف دهد در اینماه از مملوک و بنده خود یعنی بار خدمت ایشان
سبک سازد سبک کند خدای تعالی بر و حساب او را و هر که باز دارد در اینماه شر خود را باز دارد
خدای تعالی از و غضب خود را در روزی که ملاقات نماید باو و هر که اکرام کند در اینماه یتیمی را اکرام
کند او را خدای تعالی در روزی که ملاقات میکند باو و هر که قطع کند در اینماه رحم خود را قطع کند
خدای تعالی از و رحمت خود را در روزی که ملاقات میکند باو و هر که کذارد در اینماه یک نماز سنتی

نویسد خدای تعالی برای او برائتی از آتش و هر که ادا کند در این ماه فرضی بوده باشد برای او ثواب کسی که ادا کرده
باشد هفتاد فریضه در غیر این ماه و هر کس بسیار درود فرستد در این ماه بر من گران سازد خدای
تعالی از او وی او را در روزی که سبک می آید ترازوها و هر که تلاوت نماید در این ماه آیه از قرآن بوده
باشد مر او را مثل اجر کسی که ختم کرده باشد قرآن را در غیر این ماه ایها الناس بدرستی که درهای
بهشت در این ماه کشاده است پس سوال کنید از خدای تعالی که نبندد آنها را بر روی شما و درهای
دوزخ در آن بسته است پس درخواست نمایید از خداوند خود که نگشاید آنها را بر روی شما
و شیاطین مغلول‌اند یعنی در قید و بند اند پس سوال کنید از خداوند خود که مسلط نگرداند
ایشان را بر شما امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند که پس برخاستم و گفتم یا رسول الله چیست
افضل اعمال در این ماه فرمود یا ابا الحسن افضل اعمال در این ماه ورع و پرهیز است از آنچه خدای
عز و جل حرام کرده است بعد از آن آنحضرت گریست پس گفتم که چه چیز میگریاند
ترا یا رسول الله یعنی باعث گریه چیست فرمود میگریم برای آنچه حلال شمرده خواهد شد از تو
در این ماه یعنی ریختن خون تو که آن را بر خود حلال خواهند شمرد گویا نظر میکنم بتو که تو نماز میکنی
برای خداوند خود بتحقیق که برانگیخته شده باشد شقی ترین اولین و آخرین یار و قرین پی کننده
ناقه ثمود پس زده ترا ضربتی بر یکجانب سر تو پس رنگین ساخته از آن لحیه یعنی محاسن ترا پس
گفتم یا رسول الله این واقعه در سلامت دین من خواهد بود یعنی در آن وقت دین من بسلامت
خواهد بود بعد از آن فرمود یا علی هر که کشد ترا پس بتحقیق که کشته است مرا و هر که دشمن شود
ترا پس بتحقیق که دشمن شده مرا و هر که دهد دشنام دهد ترا پس بتحقیق که دشنام داده است
مرا برای اینکه تو از منی همچو نفس منی روح تو از روح منست و گل تو از گل منست بدرستی
که الله تعالی خلق کرده مرا و ترا و برگزید مرا و ترا پس اختیار کرده مرا برای نبوت و اختیار کرده ترا
برای امامت پس هر که انکار کند امامت ترا پس بتحقیق که انکار کرده رسالت مرا پس
کرده است نبوت مرا یا علی تو وصی منی و پدر فرزندان منی و شوهر دختر منی و خلیفه منی

برامت

بر امت من در حیات من و بعد از موت من امر تو امر منست و نهی تو نهی من قسم بخیر مرا به آنچنان
کسی که مبعوث ساخته مرا به نبوت و گردانیده مرا بهترین خلق بدرستی که تو هر آینه حجت خدای
بر خلقش و امین او بر سرش و خلیفه او بر بندگانش و نیز در کتاب شریف
امالی بروایت مهر سپهر معلی حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا از پدر بزرگوارش و از آبا و کرام اطهار
علیهم السلام از حضرت اشرف نبوی صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند که ان شهر رمضان
شهر عظیم یضاعف الله فیه الحسنات الی آخر الحدیث حاصل مضمون اینکه بدرستی که
ماه رمضان ماهیست بزرگوار مضاعف میسازد خدای تعالی در آن حسنات را و محو
مینماید در آن سیئات را و بلند میگرداند در آن درجات را و هر که تصدق کند در این ماه بصدقه
آمرزد خدای برای او گناهانش را و هر که نیکو سازد در آن خلق خود را آمرزد خدای تعالی برای او
گناهانش و هر که فرو خورد در آن خشم خود را آمرزد خدای تعالی برای او گناهانش و هر که
وصله رحم خود کند در آن آمرزد خدای تعالی برای او گناهانش را بعد از آن فرمود آنحضرت
یعنی حضرت علی ابن موسی الرضا علیه السلام اینمضمون بدرستی که این ماه شما نیست مثل ماه
های دیگر بدرستی که این ماه چون رو آورد به برکت و رحمت و چون پشت کرده اند رو از شما
پشت کرده اند با آمرزش گناهان این ماهیست که حسنات در آن مضاعف یعنی چندین برابر
گشته و عملهای خیر در آن مقبولست هر که نماز کند از شما در این ماه برای خدای تعالی دو رکعتی
سنتی آمرزد خدای تعالی او را بعد از آن فرمودند بدرستی که شقی یعنی حق شقی در شقاوت
تمام کسی است که بیرون رود در این ماه و آمرزیده نشده باشد گناهان او پس این هنگام خاسر و زیانکار
خواهد بود در وقتی که فایز خواهند شد نیکوکاران بجایزهای خداوند کریم و در کتاب شریف
فقیه بروایت جابر از حضرت ابی جعفر باقر علیه السلام اینمضمون منقولست که رسول خدا
صلی الله علیه و آله که چون نظر بهلال ماه رمضان مینمود رو بقبله کرده میفرمود که اللهم
اهله علینا بالامن و الایمان تا آخر چنانکه مذکور میشود بعد از آن رو بمردمان کرده میفرمود

که ای گروه مردمان چون طلوع کند هلال ماه رمضان غل کرده شوند سرکشان شیاطین
وگشوده گردد درهای آسمان و درهای جنان و درهای رحمت و بسته شود درهای
آتش و مستجاب گردد دعاها و بوده باشد خدای تبارک و تعالی را نزد هر فطری یعنی وقت هر
روزه گشودن آزاد شدگان که آزاد میکند ایشان را از آتش و ندا میکند منادی هر شب که آیا
سائلی هست آیا استغفار کننده هست الها عطا کن هر نفقه کننده را خلفی یعنی عوضی و
بده هر امساک نماینده را تلفی تا چون طلوع کند هلال شوال ندا کرده شوند مومنان اینکه
فردا بیایید بسوی جایزه های خود که فردا روز جایزه است بعد از ان حضرت امام ع فرمودند
که بدانید قسم بآنکسی که جان من بدست اوست که این جایزه جایزه دینارها و درهمها نیست و
حدیث دیگر هم از آن امام علیه السلام در فقیه در همین مقام مرویست بدینگونه است
که یا جابر جایزه های خدای عز و جل مثل جایزه های این پادشاهان نیست مراد اینکه جایزه دنیا
درهم و عطای ملوک روزگار بغایت سهل کم بها و زود پایمال زوال و فنا است و جایزه
الهی نه چنین بلکه عظیم و از حد فزون و از دست انداز زوال و فنا مصون است و در امالی شیخ
صدوق از همان جناب شیعیان مآب علیه السلام حدیثی روایت شده که محصل مضمون
آن اینست به بهشتی که الله تعالی را فرشتگان هستند که موکلند بروزه داران استغفار
میکنند برای ایشان در هر روزی از ماه رمضان تا آخر آن و ندا مینمایند روزه داران را هر شب
وقت افطار ایشان که مژده شما را ای بندگان خدا که بتحقیق گرسنگی کشیدید اندکی و زود
باشد که سیر گردید بسیار تا چون شب آخر باشد از ماه رمضان ندا کنند ایشان
که مژده شما را ای بندگان خدا که بتحقیق آمرزید خدای برای شما گناهان شما را و قبول
کرد توبه شما را پس نظر کنید و اندیشه نمایید که چگونه خواهید بود در آنچه مجدداً خواهید
کرد از اعمال باز ماندگان دیگر از انجمله حدیثی است که از حضرت اشرف خاتم الانبیا
و از انجمند زلال مقال و ما ینطق عن الهوی صلی الله علیه و آله ماثور در کتاب شریف ثواب

الاعمال و امالی شیخ صدوق که آن آفتاب عالم افروز در آن حدیث بیان فضل و ثواب
روزه هر روز از این ماه نیز در سعادت اندوز بتفصیل نموده و بحلاوت گفتار شکر نثار عالمیان
را تشنه ادراک سعادت این عبادت فیض آثار فرموده اند و ملخص مضمون آن خبر صدق
مشحون اینست که سعید بن جبیر گفت که از ابن عباس سوال کردم که چه ثواب است کسی را که روزه
دارد ماه رمضان را و شناسد حق آن را گفت مهیا شو ای ابن جبیر تا حدیث کنم ترا بچیزی
که گوش زد تو نگشته و بر خاطر تو نگذشته باشد و فارغ کردان نفس خود را برای آنچه
پرسیدی مرا از آنچه و آنچه اراده نمودی آن علم اولین و آخرین است سعید گفت پس بیرون
رفتم از نزد او و مهیای آن گردیده اول طلوع صبح بخدمت وی رفتم و نماز صبح گذارده ذکر
آن حدیث و تقاضای آن کردم پس رو بسوی من نمود گفت بشنو از من که چه میگویم
شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میفرمودند که اگر بدانید آنچه شما راست درین ماه یعنی از
فضل و ثواب عالی میبودید هر آینه شکر الله تعالی بیشتر مینمودید چون شب اول رسد شود
آمرزد خدای عز و جل برای امت همه گناهان را خواه گناه نهانی و خواه آشکارا و بلند گرداند
برای شما دو هزار هزار درجه و بنا کند برای شما پنجاه شهر یعنی در بهشت و نویسد
خدای عز و جل برای شما روز دویم بهر گامی که بر میدارید درین روز عبادت یکساله و ثواب
پیغمبری و نویسد برای شما روزه یکساله و عطا کند شما را خدای تعالی روز سیم بهر موی که
در بدنهای شماست قبه در فردوس از مروارید سفید که در بالای آن دوازده هزار خانه
باشد از نور و در زیر آن دوازده هزار خانه باشد و در هر خانه هزار تخت بر هر تختی حوری
باشد داخل شوند بر شما یعنی چون در آن مقامها باشید هر روز هزار فرشته با هر فرشته
هدیه باشد و عطا کند شما را خدای تعالی روز چهارم در جنت الخلد که یکی از هشت بهشت است
هفتاد هزار قصر و در هر قصری هفتاد هزار خانه و در هر خانه پنجاه هزار تخت و بر هر تختی حوری
حوری که در پیش هر حوری هزار کنیزک که مقنعه یکی از ایشان بهتر باشد از دنیا و آنچه در آنست

وعطا کند شما را خدای تعالی روز پنجم در جنة المأوی که آن نیز بهشت دیگر است از هشت بهشت
هزار هزار شهر و در هر شهری هفتاد هزار خانه باشد و در هر خانه هفتاد هزار خوان طعام
باشد بر هر خوانی هفتاد هزار کاسه باشد و در هر کاسه شصت هزار رنگ از طعام باشد
که شبیه هم نباشد و عطا کند شما را خدای تعالی روز ششم در دار السلام که آن نیز یکی از هشت
بهشتاست صد هزار شهر در هر شهری و در هر شهری صد هزار سرا و در هر سرای صد هزار
خانه و در هر خانه صد هزار تخت از زر درازای هر تختی هزار ذراع بهر تختی زوجه باشد
از حور العین بر روی هزار شاخ گیسو باشد که بافته شده باشد بدر و یاقوت بر گیرد هر شاخ
گیسوی را صد کنیز و عطا کند شما را خدای تعالی روز هفتم در جنة النعیم که آن نیز بهشت
دیگر است ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق یعنی آنچه همه ایشان داده می‌شود
بشما داده شود و عطا کند شما را خدای تعالی روز هشتم مثل عمل شصت هزار زاهد
و شصت هزار عابد و عطا کند شما را خدای تعالی روز نهم آنچه عطا می‌کند بهزار عمره گزارنده
و هزار اعتکاف نماینده و هزار مرابط یعنی کسانی که اسبها بسته مهیای جهاد باشند و عطا کند
شما را خدای تعالی روز دهم بر آوردن هفتاد هزار حاجت و استغفار کند برای شما آفتاب و ماه
و ستارگان و چارپایان و مرغان و درندگان و هر درختی و کلوخی و هر تری و خشکی
و ماهیان در دریاها و برگها بر درختان و نویسد خدای تعالی برای شما روز یازدهم ثواب چهار حج
و عمره هر حجی با پیغمبری از پیغمبران و هر عمره با صدیقی یا شهیدی گذارده شده باشد و
کرد اند خدای تعالی برای شما روز دوازدهم اینکه تبدیل نماید سیئات شما را بحسنات و
و کرد اند حسنات شما را حسنات چند برابر آنچه هست و نویسد برای شما هر حسنه هزار
هزار حسنه و نویسد خدای تعالی برای شما روز سیزدهم مثل عبادت اهل مکه و مدینه
و عطا کند شما را خدای تعالی بهر درختی و کلوخی که میانه مکه و مدینه است شفاعت و
روز چهاردهم پس چنانست که ملاقات کرده باشید آدم و نوح و بعد از ایشان با ابراهیم

وموسی

و موسی و بعد از او با داود و سلیمان و چنانست که عبادت کرده باشید خدای تعالی را
با هر پیغمبری دویست سال و قضا کند برای شما روز پانزدهم هفتاد حاجت از حاجتهای
دنیا و آخرت و عطا کند شما را خدای تعالی آنچه عطا میکند ایوب را و مستجاب کرداند حق
تعالی شما را و استغفار کنند برای شما حاملان عرش و عطا کند شما را خدای عز و جل در
روز قیامت چهل نور که ده از جانب راست شما باشد و ده از جانب چپ شما و ده پیش
و ده در قفا و عطا میکند شما را خدای تعالی روز شانزدهم شصت حله که چون از قبر بیرون
آیید در بر کنید آنها را و ناقه که سوار شوید آن را و فرستد خدای تعالی بسوی شما ابری
که سایه کند شما را از گرمای آن روز روز هفدهم گوید خدای تعالی که بنده‌ستی که من بتحقیق
آمرزیدم گناهان ایشان و پدران ایشان را و برداشتم از ایشان سختیهای روز قیامت را
و چون روز هجدهم شود امر کند خدای تعالی جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و حاملان عرش
و کروبیین یعنی سادات و اشراف فرشتگان را اینکه استغفار نمایند برای محمد ص تا سال
آینده و عطا کند شما را خدای تعالی در قیامت ثواب بدریین یعنی مجاهدان یا شهیدان غزای
بدر و در ثواب الاعمال بجای بدریین نبیین است و چون روز نوزدهم شود هیچ فرشته
در آسمانها و زمین نماند مگر اینکه دستوری خواهند از خدا و نخود در زیارت قبور شما
هر روز یا هر ملکی هدیه و آشامیدنی باشد و چون روز بیستم تمام شود فرستد خدای تعالی
بسوی شما هفتاد هزار فرشته که حفظ کنند از هر شیطان رجیم و نویسد خدای تعالی
برای شما بر روزی که روزه داشتید روزه صد ساله و کرد اند میانه شما و آتش
خندقی و عطا کند شما را ثواب کسی که قراءت کرده باشد توریه و انجیل و زبور و فرقان را
و نویسد خدای تعالی برای شما بعدد هر پری که بر بال جبرئیل است عبادت سالی و عطا
کند شما را ثواب تسبیح عرش و کرسی و تزویج کند بشما بهر آیه که قرآنست هزار حوری و
روز بیست و یکم فراخ کرداند خدای تعالی بر شما گور را هزار فرسخ و بردارد از شما تاریکی و

آن امت

وحشت را کرده اند قبور ایشان را چون قبور شهدا و کرده اند رویهای شما را چون روی یوسف بن
یعقوب و در روز بیست و دوم فرستد خدای تعالی بسوی شما ملک الموت را چنانکه میفرستد بسوی
پیغمبران و دفع کند از شما هول منکر و نکیر را و دفع نماید از شما اندوه دنیا و عذاب آخرت را و در
روز بیست و سیم گذرید بر صراط با پیغمبران و صدیقان و شهدا و چنان باشد که سیر کرده
کرده باشید هر یتیمی را از امت من و در روز بیست و چهارم بیرون نروید از دنیا تا اینکه ببیند
هر یک از شما جای خود را در بهشت و عطا نماید هر یک از شما ثواب هزار بیمار و هزار غریب
که بیرون رفته باشد از وطن در طاعت خدای تعالی و عطا کند شما را خدای عز و جل ثواب آزاد
کردن هزار بنده از فرزندان اسمعیل و در روز بیست و پنجم بنا کند خدای تعالی برای شما
در زیر عرش هزار گنبد سبز بر سر هر گنبدی خیمه باشد از نور و گوید خدای تعالی ای امت
محمد من خداوند شما ایم و شما غلامان و کنیزان منید در آیید بسایه عرش من در این
قبه ها و بخورید و بیاشامید که خوفی نیست بر شما و غمگین نخواهید شد ای امت محمد
قسم بعزت و جلال من که هر آینه میفرستم شما را بسوی بهشت چنانکه تعجب کنند
از شما اولون و آخرون و هر آینه تاج کرامت البشر هر یک از شما را هزار تاجی از نور و
هر آینه سوار کنم البته هر یک از شما را بر ناقه که آفریده شده باشد از نور که زمام آن از نور
باشد و در آن زمام هزار حلقه باشد از زر و در هر حلقه فرشته باشد قایم بیان از فرشتگان
بدست هر فرشته عمودی باشد از نور تا داخل بهشت شود بیحساب و چون روز بیست و
ششم نظر کند خدای تعالی بسوی شما برحمت پس ~~آمرزد خدای تعالی برای شما برحمت~~ پس
آمرزد خدای تعالی برای شما همه گناهان مگر خونها و مالها و پاک کرده اند میانه شما را هر
روز هفتاد بار از غیبت و از دروغ و بهتان و در روز بیست و هفتم چنان باشد که نصرت
و یاری کرده باشید هر مؤمن و مؤمنه را و پوشاننده باشید هفتاد هزار برهنه را و خدمت
کرده باشید هزار مرابط را یعنی که گذشت و چنان باشد که خوانده باشید هر کتابی را که نازل

فرستاده است

فرستاده است خدای تعالی بر پیغمبران و در روز بیست و هشتم کرده اند خدای تعالی برای شما
در جنة الخلد هزار شهر از نور و عطا کند شما را خدای تعالی در جنة الماوی صد هزار
قصر از نقره و عطا کند شما را خدای تعالی در جنة الفردوس صد هزار شهر در هر شهری هزار
حجره باشد و عطا کند شما را خدای تعالی در جنة الجلال صد هزار منبر از مشک در جوف هر
منبری هزار خانه باشد از زعفران و در هر خانه هزار تخت باشد از مروارید و یاقوت و
بر هر تختی زوجه باشد از حور العین و چون روز بیست و نهم شود عطا فرماید خدای تعالی
شما را هزار محله یعنی محل سکنی در در و ن هر محله گنبدی سفیدی باشد در هر
گنبدی تختی باشد از کافور سفید بر آن تخت هزار جامه خواب باشد از سندس سبز
بر هر جامه خوابی حوری باشد که بر او هفتاد هزار حله باشد بر سر وی هشتاد هزار شاخ
گیسو باشد هر شاخ گیسوی آراسته باشد بدر و یاقوت پس چون تمام شود سی روز
نویسد خدای تعالی برای شما بهر روزی که بر شما گذشت ثواب هزار شهید و هزار صدیق و
نویسد خدای تعالی برای شما عبادت پنجاه ساله و نویسد خدای تعالی برای شما بهر روزی روزه
هزار روز و بلند کرده اند برای شما بعدد آنچه رویانیده است نیل که در مصر است درجات و نویسد
خدای تعالی برای شما برائت از آتش و جوازی بر صراط و امانی از عذاب و بهشت را دریست
که آن را ریان گویند گشوده نمیشود آن در تا روز قیامت بعد از آن گشوده میشود برای
روزه داران مردان و زنان از امت محمد صلعم بعد از آن ندا میکند رضوان خازن بهشت که ای
امت محمد بیایید بسوی ریان پس داخل میشوند امت من از آن در بسوی بهشت پس کسی که
آمرزیده نشد برای او گناهانش در ماه رمضان پس در کدام ماه آمرزیده خواهد شد مخفی
نماند که این فضل و ثوابهای گوناگون از خدا فرزونگر بروزه داران این ماه مبارک میمون وعده
شده وقتی بر آن مترتب می گردد که بآداب و حدود صیام چنانکه در شرع انور مقرر است قیام
نموده حرمت این ماه شریف عالی مقام و این لیالی و ایام متبرکه لازم الاحترام را کما ینبغی پاس دارد و

چنانکه از اکل وشرب وسایر اموری که از شروط صحت صوم وبراءت ذمه از آنست کف
نفس مینماید هر یک از اعضا وجوارح را نیز از ارتکاب قبایح باز داشته بجنی نفس تن پرست را
از سلوک طریق هرکوره ناشایست عقال منع بردست وپا کذارند چشمه چشم را که کلشن
حسن اعتقاد باب نکاه اعتبار آن خرمی وطراوت میکیرد بکل ولای کدورات فرای نظرهای
حرام منطمس وکور نسازد وروزن کوش را که شبستان ظلمت آکین خاطر از نور شنوای آن
روشنی دانش می پزیرد بدود استماع رود وسرود وامثال آنها از نور وضیا نیندازند سرانکشت نفس
که سبحه کردان تسبیح وتهلیل خداوند جلیل میتواند بود لقمه ساز کل میته غیبت برادران دینی نکند
وزبان نقال را که طوطی مثال شکرخای حلاوت تلاوت قرآن ومواظبت ادعیه تواند بود دم از لت سک
دیوانه پوستین هر آشنا وبیکانه نیفکند دستی که برای نوازش بینوایان دستگیری میدست بپایان قوت
کیرا پیدا داده اند بآزار کوتاه دستان زاردراز نفرماید وپای را که جهت طی طریق سبک خوی کبریای توانای
در زیر آن کشیده اند هرزه کردی کوچهای هوسهای نفسانی نفرماید مجملا چنانچه شکم از خوردن و
آشامیدن بروزه است هر یک از اعضا نیز میباید که از غیر که نه بروفق رضای خداست بروزه باشند
واز قام شایستگی فضل وثوابهای مذکوره را از صحیفه احوال یکسر کلک حرکت خارجی نتراشند
چنانکه طریقه جاهلان لاهی وشوم بختان غفلت بار تکالیف آلهی است که با های بینکه شنی
بهم رسانند وپیدمانی برونه مابآن از خود کذرانند کاهی مضراب تحریک طبع ناساز چون
نغمه خارج از پرده قانون شریعت بیرون رفته سر بیغمزرا مانند کاسه طنبور لبریز غنا وآواز
سازها میسازند وزمانی بحیله بازی نفس دغل وسعت نیل لها را مانند بساط قمار پایمال
آلات نرد وشطرنج کردانیده از سستی اعتقاد وسخن حریفان بنهاد نقد تقوی وورع را
بشغل قمار در میبازند سبحان الله چه بیشرمست آدمی جاهل که در اثنای فرمان برداری
حضرت باری وطلب سر منزل رستکاری عزیز هوس در طریق نافرمانی او میراند ودر حین
چشم رحمت از او داشتن وکردن توقع بکرم رزق کناهان خود افراشتن خود را مستوجب

غضب وسخط حضرت او می کرداند در میان خرمن طاعت میخواهد که آتش عصیان سوزد
ودر پیش صرصر کناه میخواهد که چراغ رستکاری افروزد ودر فقیه از جناب مستطاب
جعفری علیه السلام منقولست که اذا صمت فلیصم سمعک وبصرک من الحرام والقبیح
ودع المراء واذی الخادم ولیکن علیک وقار الصائم ولا تجعل یوم صومک کیوم فطرک
حاصل معنی اینکه چون روزه داشتی پس باید که روزه دارد کوش تو از حرام وقبیح وترک کن
جدل کردن وآزار خدمتکار نمودن را وباید که باشد بر تو وقار روزه دار ومکردان روز روزه
خود را مثل روز افطار خود یعنی باید که فرقی میان این دو روز کذاری ودر وقت روزه پاس
خود را از ارتکاب محرمات وقبایح بیشتر داری وهم در فقیه از حضرت اقدس نبوی
حدیثی مرویست که ملخص مضمون آن اینست که نیست هیچ بنده روزه داری که کسی اورا
دشنام دهد پس او کوید من بروزه ام سلام بر تو باد دشنام نمیدهم ترا چنانکه تو دشنام
میدهی مرا مکر اینکه خداوند تبارک وتعالی کوید که استجار عبدی بالصوم من شر عبدی
قد اجرته من النار پناه جست بنده من بروزه از شر بنده من بتحقیق پناه دادم اورا
از آتش ونیز در فقیه مذکور است که سید انام وآن خواجه عالمیان علام صلی الله علیه وآله
شنید که کنیز خود را دشنام میداد واو بروزه بود آنحضرت طعامی طلبید فرمود بخور
کفت من بروزه ام فرمود که چکونه بروزه وحال اینکه تو کنیز خود را دشنام دادی بدرستی که روزه همین
از طعام وشراب نیست لطیفه از شوق این کلام شریف در می یابد که نکهداری زبان در روزه چه
کونه اصل اصیل ودر ترتب ثواب بر آن چه مقدار دخیلست وهم در فقیه از جامع علوم
اوایل واخر حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که خطاب بجابر نموده فرمودند که یا جابر من
دخل علیه شهر رمضان فصام نهاره وقام وردا من لیله وحفظ فرجه ولسانه وغض
بصره وکف اذاه خرج من الذنوب کیوم ولدته امه یعنی هر که داخل شود بر وی ماه رمضان
پس روزه بکیرد روز آن را وخیزد بعبادت پاره از شب آن ونکاه دارد فرج وزبان خود را وفرو خواباند

طبع ط

چشم خود را و باز دارد از نیت خود را یعنی آزاری بکسی نرساند پس بیرون آید از گناهان چون
روزی که زائیده است او را مادرش جابر گفت که گفتم جُعِلْتُ فِداكَ ما أَحْسَنَ هٰذا مِن
حَدِيثٍ حاصل اینکه فدای تو گردم چه نیکو حدیثی است این فرمود ما أَشَدَّ هٰذا مِن شَرْطٍ
حاصل اینکه چه سخت و دشوار شرطی است این و این کلام هدایت نظام صریح است
در اینکه ترتب این ثواب بر روزه باین شروط مشروط و آمرزش گناه در این ماه بعد رعایت این آداب منوط است
حضرت خداوند مهربان ما بندگان سراپا تقصیر و درماندگان بزنجیر هوسها اسیر را در طی
طریق طاعت خود یاری دهاد تا مراسم عبادت خود بعد دکاری نماید و چراغ علم و عمل کاشانهٔ عبادت را
از تند باد هواها نگاهدارد و صرصر دمیدن فسوق و وسوسهای شیطانی نگهداری فرماید بفضله
و کرمه مخفی نیست که بعضی از افعال مسنونه و آداب مستحبه نیز هست که خداوندان شوق و آگاهی و
تقرب جویان بسوی جناب الهی را در این ماه مبارک گذارش آنها در کار و قلم موعظت شعار را از نگارش مجملی از آنها
در این اوراق ناچار است بنابرین شمّه از آنها مرقوم می‌گردد نخستین اینکه چون نظر در هلال فرخنده فال شهر
رمضان المبارک کند و سیمرغ این ماه با شوکت و جلال بیا از پس هلال از آشیانهٔ خفا طیران ظهور نموده
سایهٔ سعادت و اقبال بر مفارق خلایق افکند همانجا ایستاده متوجه قبله شود و باید دعای شریف
که قبلهٔ آدمیان و قبلهٔ عالمیان حضرت اشرف نبوی صلی الله علیه و آله در وقت رؤیت ماه رمضان رو بقبله کرده می خواندند
را طلب کرده که اللّٰهُمَّ أَهِلَّهُ عَلَيْنا بِالأَمْنِ وَالإِيمانِ وَالسَّلامَةِ وَالإِسْلامِ وَالعافِيَةِ المُجَلِّلَةِ وَالرِّزْقِ
الواسِعِ وَدَفْعِ الأَسْقامِ وَتِلاوَةِ القُرْآنِ وَالعَوْنِ عَلَى الصَّلاةِ وَالصِّيامِ اللّٰهُمَّ سَلِّمْنا لِشَهْرِ
رَمَضانَ وَسَلِّمْهُ لَنا وَتَسَلَّمْهُ مِنّا حَتّى يَنْقَضِيَ شَهْرُ رَمَضانَ وَقَدْ غَفَرْتَ لَنا و این دعا در
فقیه بدین نحو مذکور و حاصل معنی آن اینست که الها درآور این هلال یا هلال این ماه را بر ما
با امنیت و ایمان و باسلامت و اسلام و با عافیت عام شامل یعنی که بدن ما همگی یا خلق را
جملگی حاصل باشد با روزی فراخ و با دفع بیماریها و با تلاوت قرآن و یاری بر نماز و روزه‌ها
بسلامت دار ما را از آفات برای عبادات ماه رمضان و بسلامت دار آن را از شبهای ما برای

امرزش ما و بسلامت و راضی بگذران آن را از ما اینکه بانجام رسد ماه رمضان و بتحقیق آمرزیده برای ما
گناهان ما را و در فقیه و در کافی نیز از حضرت مقدس علویه علیه السلام والتحیه منقولست که چون
دیدی هلال را همانجا بجا باش و بگو اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ هٰذا الشَّهْرِ وَفَتْحَهُ وَنُورَهُ وَنَصْرَهُ وَبَرَكَتَهُ
وَطَهُورَهُ وَرِزْقَهُ وَأَسْأَلُكَ خَيْرَ ما فِيهِ وَخَيْرَ ما بَعْدَهُ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ ما فِيهِ وَشَرِّ ما بَعْدَهُ
اللّٰهُمَّ أَدْخِلْهُ عَلَيْنا بِالأَمْنِ وَالإِيمانِ وَالسَّلامَةِ وَالإِسْلامِ وَالبَرَكَةِ وَالتَّقْوى وَالتَّوْفِيقِ لِما تُحِبُّ
وَتَرْضى محصل مضمون اینکه الها بدرستی که من درخواست میکنم از تو خیر این ماه و گشایش
آن و نور آن و یاری آن و برکت آن و پاکی آن و روزی آن را و درخواست میکنم از تو خیر آنچه
در آن واقع میشود و خیر آنچه بعد از آن خواهد شد و پناه میگیرم بتو از شر آنچه در آن واقع می شود
و شر آنچه بعد آن الها داخل ساز این ماه را بر ما با امنیت و ایمان و با سلامت و با برکت و پرهیزکاری
و با توفیق برای آنچه دوست میداری و راضی باشی و ادعیه رؤیت هلال در کتب معتبره بسیار وارد
و بیش از این در این مختصر منافی ایجاز و اختصار است دیگر از آنجمله غسل کردن از شب اول و همچنین
در شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم چنانکه در فقیه نیز از حضرت مقدس جعفریه
علیه السلام منقولست و غسل شب هفدهم نیز در فقیه از جناب مستطاب ابی جعفر باقر علیه السلام
روایت شده است دیگر از آنجمله سحور خوردنست اگر چه خرمائی یا دم آبی باشد و در کافی و فقیه از
حضرت اشرف نبوی صلی الله علیه و آله مرویست لا تَدَعْ أُمَّتِي السُّحُورَ وَلَوْ عَلى حَشَفَةِ تَمْرٍ و در کافی لفظ تمر
مذکور نیست یعنی وا نگذارد امت من سحور را و اگر چه بر خرمای ناچیز باشد و هم در
در کافی از سالار عالمیان ما آب صلی الله علیه و آله منقولست که اَلسُّحُورُ بَرَکَةٌ یعنی سحور خوردن
باعث برکتست و نیز در فقیه از همان سرور صلی الله علیه و آله در خبر است که إِنَّ اللّٰهَ تَعالى
وَمَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى المُسْتَغْفِرِينَ وَالمُتَسَحِّرِينَ بِالأَسْحارِ فَلْيَتَسَحَّرْ أَحَدُكُمْ وَلَوْ بِشَرْبَةٍ مِنْ ماءٍ
یعنی بدرستی که الله تعالی و فرشتگان او صلوات و رحمت میفرستند بر استغفار کنندگان و سحور
خورندگان در سحرها پس باید که سحور خورد هر احدی از شما و اگر چه بشربتی از آب باشد و حدیث

نبوی تسحروا ولو بجرع الماء الا صلوات الله علی المتسحرین که در تهذیب مذکور است نیز بر
طبق اینست و در فقیه و تهذیب نیز از همان حضرت ص منقولست که تعاونوا باکل السحور
علی صیام النهار و بالنوم عند القیلولة علی قیام اللیل و در تهذیب بجای لفظ سحور سحورست
حاصل اینکه معاونت کنید بخوردن سحر بر روزه روز و بخواب قیلوله بر برخواستن شب دیگر
از آنجمله مقدم داشتن نماز شام است بر افطار مگر وقتی که جمعی انتظار اینکس میکشیده باشند
چنانکه در کافی و فقیه از حضرت مقدسه جعفریه و در تهذیب از حضرت منوره باقریه
علیهما السلام روایت شده دیگر اینکه افطار بخرما و اگر آن نباشد بر آب نماید چنانکه در مصباح کفعمی
از جناب اشرف نبوی صلی الله علیه وآله مرویست و نیز آورده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
در افطار ابتدا بحلوا میفرمودند و اگر آن نبود بشکر یا خرمای پخته و اگر آن هم نبود بآب فاتر
یعنی آبی که سورت سردی آن شکسته باشد و میفرمودند که آن پاک می کند معده را و قوی می
کرداند حدقهای چشم و نور نظر را و میشوید کناهان را و ساکن میسازد رکهای فاتحه و صفرای
غالب را و قطع میکند بلغم را و فرو می نشاند حرارت را و میبرد درد سر را و در تهذیب از همان حضرت
روایت کرده که افطار بر آب میشوید کناهان دل را و هم در تهذیب مذکور است که ان علیا علیه السلام
کان یستحب ان یفطر علی اللبن یعنی امیر المؤمنین علیه السلام دوست می داشت و نیکو می شمرد اینکه
افطار کند یا اینکه افطار کرده شود بر شیر دیگر آنکه در وقت افطار که محل استجابت دعاست
بادعیه ماثوره کویا و مطالب خود را که از آنجمله قبول عبادتست از درگاه الهی جویا کردد از آن
جمله دعائیست که در فقیه و کافی و تهذیب نیز مذکور است که سید ابرار صلعم چون افطار مینموده اند
بآن تنطق میفرموده اند که اللهم لک صمنا و علی رزقک افطرنا فتقبله منا ذهب الظماء و
ابتلت العروق و بقی الاجر یعنی الهی برای تو روزه داشتیم و بر رزق تو افطار کردیم پس قبول کن
آن را از ما رفت تشنگی و تر شد رکها و ماند ثواب و در تهذیب در ذیل حدیثی مذکور است که والا
جناب امیر المؤمنین علیه السلام در وقت افطار سویق در قدحی کرده چون میخواست که آشامد میکفت

اللیل

بسم الله اللهم لک صمنا و علی رزقک افطرنا فتقبل منا انک انت السمیع العلیم یعنی بنام
خدا روزه میکشایم الهی برای تو روزه کرفتیم و بر رزق تو افطار کردیم پس قبول کن از ما بدرستی که
تو شنوا و بسی دانایی و دیگر از آنجمله افطار فرمودن روزه داران و اطعام ایشان و یارانست که
هر که کناهان کذشته را سبب غفرانست و در میزان نظر قبول با آزاد کردن بنده یکسانست چنانکه در خطبه
بلیغه نبویه صلی الله علیه وآله که در اوایل این مطلب بتحریر بیانت مذکور شد و نیز در آن خطبه
کذشت که چون آنحضرت این مضمون ادا فرمودند بعضی از حضار بموقف عرض رسانیدند که ما
همه برین قادر نیستیم فرمود اتقوا النار و لو بشق تمرة اتقوا النار و لو بشربة من ماء حاصل اینکه
بپرهیزید از آتش و سعی کنید در نجات از آن و اگرچه بنصف خرمای باشد و شربت آبی باشد
که بروزه داری خورانید و خود را ببرکت آن از آتش برهانید و بروایتی دیگر که در فقیه مذکورست
که آن برگزیده ذوالجلال در جواب این سوال که در همان مجلس یا مجلسی دیگر کرده بودند
چنین فرمودند که ان الله تعالی کریم یعطی هذا الثواب منکم من لم یقدر الا علی مذقة من لبن
یفطر بها صائما او شربة من ماء عذب او تمیرات لا یقدر علی اکثر من ذلک یعنی
بدرستی که خدای تعالی کریمست عطا میکند این ثواب از شما بکسی که قدرت نداشته باشد
مکر بر قدری شیر که با آب آمیخته باشد که افطار فرماید بآن روزه داری را یا شربت از آب شیرین
یا خرمای چند اندک بر حالی که قدرت بر بیشتر از این نداشته باشد و نیز در فقیه از امام همام
حضرت ابی عبدالله علیه السلام مرویست که فرمودند من فطر صائما فله اجر مثله حاصل
اینکه هر که افطار فرماید روزه داری را پس مر او راست ثوابی مانند ثواب آن روزه دار و در
همان کتاب از همان جناب علیه السلام این مضمون منقولست که سدیر داخل شد بمجلس
پدرم علیه السلام در ماه رمضان پس کفت او را که یا سدیر آیا میدانی که چه شبهاست این شبها کفت
آری فدای تو کردم این شبهای ماه رمضانست غرض از این سخن چیست پس آنحضرت کفت که آیا
قدرت داری که آزاد کردانی هر شبی از این شبها ده بنده از فرزندان اسمعیل سدیر کفت پدر و مادرم

فدای تو کردند ... نمود و فا نیکند سلامن باین پسر آنحضرت این عدد نمیکرد و کم میکرد تا رسید
بیک بنده و در هر مرتبه که کم میکرد سدیر گفت قدرت برین ندارم پس فرمود که آیا نمیتوانی بیک
افطار فرمایی در هر شب مرد مسلمانی گفت بلی ده کس را هم میتوانم پس گفت پدرم علیه السلام که این
مراد من ... سدیر بدرستی که روزه گشودن تو برادر مسلمانت ... ری میکر ... آزاد کردن بندهٔ
از فرزندان اسمعیل و نیز در فقیه و کافی از محیط معارف و معالم حضرت ... ابی الحسن کاظم روایت
شده که فِطْرُكَ أَخَاكَ الصَّائِمَ أَفْضَلُ مِنْ صِيَامِكَ یعنی افطار فرمودن تو برادر روزه دار را
در فضل و ثواب زیادتر است از روزهٔ تو و هم در آن کتاب شریف مذکور است که نور دیدهٔ
عباد حضرت سجاد علیه السلام ... روزی که روزه میداشت میفرمود که گوسفندی را ذبح می
نمودند قطعه قطعه ساخته طبخ میکردند و چون شب میشد خود بر سر دیگها رفته سر دیگها را
پیش میداشت که بوی آن شوربا را دریابد بعد از آن میفرمود که کاسها بیاورید جدا کنید برای
آل فلان و برای آل فلان یعنی آن ... قسمت میفرمود و برای کسان میفرستاد بعد از آن نان
و خرمای می آوردند و خود بآن تغذی میفرمود این شیوه از آن امام همام و اشرف کرام بر طبق
گفتار جد بزرگوارش امیر المؤمنین علیه السلام بوده که لَذَّةُ الْكِرَامِ فِي الْإِطْعَامِ وَلَذَّةُ
اللِّئَامِ فِي الطَّعَامِ یعنی لذت کریمان در خورانیدن است و لذت لئیمان در خوردن هوشمندان
دانند که خوردن غذای بدن است و خورانیدن غذای جان و از آن جسم قوت میگیرد و ازین
ایمان از خوردن فضله میزاید و از خورانیدن فضیلت و از آن رنج و علت تولد مینماید
و ازین عافیت دنیا و آخرت مجملا شیوهٔ ستودهٔ مهمانی و میزبانی واسطهٔ ... دوستان و برادران
دین و ایمان از افضل فضایل و اجمل خصایل است جمال ثروت و مال را خوشترین زینتهاست و سفرهٔ
وسعت احوال را لذیذترین نعمتها خوشا کسی که مغز استخوانش چون نیشکر همیشه حلاوت
لذت کام بخشی تلخکامان پرورده باشد و زهی همتی که سفرهٔ نعمتش چون گل همواره در پیش
جبرکان پریشان احوال گسترده بود سرفراز آزاده که مانند نهال اگر باری داشته باشد

در رسانیدن

صاحب

در رسانیدن آن بلب دهنها از دل و جان قدم سعی نشارد و خنک آن کرم دوی که لاالصفت
کرا بو خته نان دست دسی داشته باشند از دل در پیش این و آن بر طبق اخلاص گذارد
الحاصل تلاش ادراک این لذت و اهتمام در اجرای این سنت همه کس در ... همه وقت ضرور و از
اهم امور است خصوصا توانگران و خصوصا در ماه مبارک رمضان هرگاه فقرا باید که تلاش این
معنی نمایند و چنانچه ... نکور است ... هرچه بنصف ... ای یا دم آبی باشد روزه داران را افطار فرمایند
غنیا از دمان تقصیر محض کم بختی در تلاش چنین فضل و ثواب سستی غایت جان ... حقا
اهل ثروت چرا منت ندارند که جمعی بفرمِ ایشان روزه خود خورند و ارباب مکنت چرا مضایقه
نمایند که خلقی بدست ایشان از خوان دولت آلهی قسمت خویش برند **لمؤلفه** زاهل جود چه
منت دهنده بردار است ◦ در نور خانه روزن منت پذیر تابانست ◦ چون در مجلس دویم باب اول فضل
رسالت در این مطلب سمت تحریر یافته بود درین مقام پیش ازین ایستادگی ننمود دیگر از جمله گذارد
نمازهای نافله هر شب که از ائمه اطهار علیهم السلام مأثور در کتب معتبره مذکور است و چون
الان مبحث طول ... تشنگان رحیق ادراک توفیق آنها را در جوع بکتب مبسوطه نمودن در کمال آسانی است
و درین مقام بذکر آنها نمی پردازد و از آنجمله در رکعتی است که هر شب از نیمه بعد از نماز خفتن کذارده
می شود در هر رکعت بعد از فاتحه سه قل هو الله احد و بعد از فراغ هفتاد استغفار و حدیث
این نماز و فضل و ثواب آن در مجلس سیم این باب گذارش یافته تکرار آن ضرور نیست دیگر از جمله
اعمال این ماه خواندن دعاهای ایام و لیالی و سحرها هست و این نیز در اکثر کتب اعمال مزبور و حامهٔ
سخن طراز که مراعی شیوهٔ ایجاز است در عدم ایراد آنها درین مقام معذور است دیگر از جمله احیای
شبهای عزیز این ماه خصوصا شب قدر که در فضل و شرف سایر لیالی هلال اند و آن بدر آبحیات
نشئهٔ زندگی در ظلمات ... از توفیق بندگی از ظلمات تاریکی آن میتوان یافت و از مشارع طولهٔ ماتش
بچراغ بیداری بیمنزله رستکاری میتوان شتافت تاریکی آن چون سواد مردم چشم تمام
نور و صفاست و امتداد ساعاتش هر یک دیدهٔ امید بعینه میل توتیا سیاه بختان صاحب

سعادت بکشا اکثر رغبت خواب بزلف عنبرین این شب فیض آگین را از دست نگذارند و
با عنایان کاشفن عبادت برای کاشتن تخمهای هر گونه طاعت این شب کمتر از شب یلدا می شمارند
ودر قدر و شرف این شب همین بس که نزول قرآن مجید در آن بوده وجناب سبحانی آنرا برکت
وصف نموده ودر سورهٔ شریفهٔ دخان در شان آن فرموده است که إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ
بدرستی که ما فرو فرستادیم قرآن را در شبی با برکت که شب قدر باشد چنانکه در کریمهٔ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ
فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ تصریح بآن شده و نیز چه فضیلت ازین بیش که حضرت پروردگار مقتدر لیل و نهار
این شب را در کتاب کریم خود مکرر نام برده در سورهٔ مبارکهٔ قدر آنرا از هزار ماه بهتر شمرده
ودر فقیه مذکور است که حضرت صادق علیه السلام را پرسیدند که شب قدر چگونه بهتر است
از هزار ماه فرمود که عمل صالح در آن بهتر است از عمل در هزار ماه که شب قدر در آنها نباشد و دیگر
از افضل فضایل این شب بزرگوار آنست که بر علو منزلت و سمو مرتبت اهل بیت عصمت علیهم السلام
دلیل واضح و آیات و رفعت شان ایشان ازین شب فیض آثار کالشمس فی وسط النهار روشن
و عیان است چنانکه سورهٔ مبارکهٔ انا انزلناه در ادای شهادت میفرماید چه نزول ملایکه و روح که درین
سوره مذکور است در شب قدر از جهة هر امری در هر زمان بخدمت امام آن زمانست چنانکه
بسیاری از اخبار و آثار که در کتب معتبره چون کتاب شریف کافی و امثال آن مذکور است برین معنی
ناطق است مجملا در شب قدر ملایکه و روح که حضرت روح الامین باشد یا غیر او نزول نموده بخدمت
امام زمان می آیند و بتفاصیل اموری که مجملات آنها را پیشتر دانسته اند از منایا و بلایا
و ارزاق و آنچه ما یحتاج خلایق باشد تا سال آینده اعلام مینمایند و این منزلت و کرامت خاندان
نبوت و امامت بلند منزلتی است که پادشاهی کل دنیا با آن برابری نماید چه جای قدر آنان که دشمنان
ایشان بغصب و تعدی داشتند و چند روزی بآن کردن مفاخرت و علم مخالفت افراشتند
لهذا جناب الهی درین سورهٔ شریفه بکریمهٔ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ این شب را از هزار
ماه که مدت سلطنت طواغیت بنی امیه بود بهتر شمرده است چنانکه در کتب معتبره سمت ذکر یافته

که حضرت اشرف نبوی صلی الله علیه وآله ملاعین بنی امیه را لعنهم الله در خواب دید که چون
بوزینگان بر منبر وی می جستند و بالا میرفتند و ازین رهگذر خاطر انور آنسرور غمناک گردید تا
جناب سبحانی بدلجوئی آن پسندیده ربانی این سوره را منزل ساخت و بکریمهٔ لیلة القدر
خیر من الف شهر تا آخر تسلی بخشش وی کرده مرآت خاطر عاطرش را از غبار آن
اندوه پرداخت و تسمیهٔ این شب قدر گفته اند که یا بنا بر زیادتی قدر و شرف آنست و یا برای
اینکه قدر و اندازه هر امری از وقایع سال چون ارزاق و آجال و غیر آن درین شب مقدر و مقرر میشود
یا اینکه قدر بمعنی تنگی آمده و چون درین شب زمین بر ملایکه از کثرت نزول ایشان تنگ
میشود ازین جهة آنرا شب قدر گفته اند و تعیین این شب از روی جزم و یقین در احادیث
مشهوره ائمه معصومین علیهم السلام مذکور نیست و اقوال علما از خاصه و عامه در آن مختلف و
بسیار است و آنچه از اکثر احادیث مستفاد و مظنون میشود اینست که این شب یکی از سه
نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم باشد و احتمال شب بیست و یکم و بیست و سیم اقوی و احتمال
بیست و سیم از آن نیز اقوی است چنانکه در فقیه از سفیان بن سمط منقول است که گفت
بحضرت ابی عبدالله علیه السلام گفتم که شبهای که امید در آن هست از ماه رمضان کدام است
فرمود نوزده و بیست و یک و بیست و سه گفتم که کسی را قوتی یا علتی فرا گیرد یعنی بیماری
یا کوفتی این هر سه شب نتواند دریافت از آنها بر کدام اعتماد کند و اختیار نماید فرمود بیست و سوم
در فقیه از علی بن ابی حمزه مرویست حدیثی که محصل معنی آن اینست که گفت نزد
ابی عبدالله علیه السلام بودم که ابو بصیر بآنحضرت گفت که فدای تو گردم آن شبی که امید داشته میشود در آن
آنچه امید داشته میشود یعنی اینکه شب قدر باشد کدام شبست فرمود در بیست و یکم و بیست و
سیم گفت اگر قوت بر عبادت این هر دو شب نداشته باشم فرمود چه آسانست عبادت
دو شب در آنچه میطلبی یعنی در طلب چنین مطلبی عظیم اگر دو شب را به بیداری و
عبادت گذرانی سهل است علی بن ابی حمزه گوید پس من گفتم که گاه هست که ما هلال دیده ایم

در شهر و مقام خود و کسی آمد یعنی از خارج خبر میدهد ما را بجلاف آن در جای دیگر یعنی شب پیش
میدهد که در جای دیگر شب پیشتر ماه را دیده و بدین جهت این دو شب بر ما مشتبه می شود فرمود
که چه آسانست چهار شب در یافتن مطلبی در آنها یعنی چهار شب بیدار بودن و
عبادت نمودن تا بر هر تقدیر بر این دو شب در یافته باشی در طلب شب قدر و از آن افضل
و ثوابش بسیار چنین سهل است الی آخر الحدیث گفتم شب بیست و سیم لیلة الجهنی است فرمود انّ ذلک لیقال
یعنی چنین میگوید گفتم فدای تو گردم سلیمان بن خالد روایت کرده که در نوزدهم نوشته می شود
وفد حاج مراد اینکه حج روزی کسی که حج میکند در آن شب مقرر می شود فرمود یا با محمد
وفد حاج نوشته میشود در شب قدر و مرگها و بلاها و رزقها و آنچه می شود تا مثل آن
شب در سال آینده یعنی اینجمله در شب قدر مکتوب و مقرر میشود پس طلب کن آن را در
شب بیست و یکم و بیست و سیم و نماز کن در هر یک از این دو شب صد رکعت و احیا کن این
دو شب را اگر توانائی داری و غسل کن در آنها گفتم اگر بر قدرت بر کردن این نماز ایستاده نداشته
باشیم فرمود نشسته بکن گفتم اگر آنرا هم نتوانیم فرمود بر فراش خوابیده بکن را اگر آن را نیز نتوانیم
فرمود باکی بر تو نیست اگر اکتفا نمائی اول شب بعد از خواب یعنی اندک خوابی کن
بدرستی که درهای آسمان گشوده می شود در ماه رمضان و در بند و بند کشیده می
شوند شیاطین و مقبول میگردد اعمال مؤمنان خوب ماهی است ماه رمضان در عهد رسول
خدا صلی الله علیه و آله آن را مرزوق مینا[illegible] رمضان با اسم ها تا با عتبار وسعت رزق خلایق
داد و هم دراز کتاب والا جناب علیه السلام اینمضمون مرویست که رسول خدا صلی الله علیه و آله
چون آخر داخل می شد سترها را بسته از زنان اجتناب می نمود و شبها را احیا کرده و بجای
عبادت بکارهای دیگر اشتغال عنیفرمود و نیز در فقیه مذکور است که زراره از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام امام جعفر صادق علیهما السلام روایت نموده که پرسیدم آن
حضرت را از شبها که مستحبست در آن غسل در ماه رمضان فرمود شب نوزدهم و بیست و یکم

عشر

و بیست و سیم و فرمود که شب بیست و سیم لیلة الجهنی است و حدیثی روایت است که جهنی
گفت برسول خدا صلی الله علیه و آله که منزل من دور است از مدینه پس امر کن مرا بشبی که
داخل شوم در آن یعنی بجهت بعد مسافت مرا مکرر بمدینه آمدن میسر نیست شبی که بهتر باشد
برای من تعیین فرمائی تا در آن شب بمدینه آیم و در خدمت تو بمراسم عبادت قیام نمایم پس آن
حضرت او را بشب بیست و سیم امر فرمود و شیخ صدوق ره بعد از ذکر این حدیث گفته
که نام این مرد جهنی عبد الله بن انیس انصاری بوده الحاصل این چند شب خصوصا دو شب آخر
خصوصا یک شب آخر شب قدر بودن اقرب و دنیا ختن با آنها بجواب یا بلهو و لعب که بکار نخواست
غبنی بس عجیب است دیگر از اینجمله وداع این ماه موهبت فرجام مغفرت انجام است و دعاها
مشتمله بر وداع در کتب معتبره چون صحیفه کامله و فقیه و تهذیب و غیر آنها بسیار است
و این مختصر گنجایش ذکر آنها ندارد و آنچه گنجایش دارد دعاهای مختصر بیست اشرف
نبوی صلی الله علیه و آله بجابر بن عبد الله انصاری تعلیم فرموده و حدیث آن
اینست که جابر مذکور روایت کرده که جمعه آخر از ماه رمضان بخدمت آنحضرت
رفتم چون مرا دید فرمود ای جابر جمعه آخرست از ماه رمضان وداع کن آن را و بگو اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ
آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ صِيَامِنَا اِيَّاهُ فَاِنْ جَعَلْتَهُ فَاجْعَلْنِي مَرْحُومًا وَلَا تَجْعَلْنِي مَحْرُومًا که هر که این خواند
او را یکی از دو چیز البته دهند یا رسد بماه رمضان دیگر یا آمرزد خدای تعالی
او را و ترجمه دعا اینکه الهی مگردان این ماه را آخرین عهد روزه ما آن را و اگر
گردانی آن را یعنی ماه روزه آخرین ما کنی پس بگردان مرا مشمول رحمت و مگردان مرا محروم
از آن جمله ماه مبارک رمضان ماه عصیان کاه ایمان فزا و برای جولان مرکب مساعی جمیله میدانی
وسیع الفضاست حضرت خداوند منان کافه اهل ایمان را در آن بر بودن گوی فلاح یاری
و سمند همت بلند مؤمنان سعادت مند را در سنگلاخ سختی و دشواری
ریاضت عبادت و مراعات آداب شروط آن از لغزش و سقوط نگهداری نماید

سبحان من لا یغفل سبحان من لا یعجل سبحان من لا یسهو
سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر
سبحانک سبحانک یا عظیم
[illegible]

قسم دیگر از اقسام صیام که تاجران بندر زندگی و مشتریان کالای بندگی را قدر و قیمت
آن شناختن و قطار بارکشان ایام عمر را از نفایس اجناس فضایل آن کرانبار ساختن ضروریست
روزه سنن استحباب مؤکدات آنها که در این مجلس ذکر نمودن دلیل و شاهد معاد لکش

دلیل و شاهد

اخبار دلاله در آنها را در نظر بصیرت دوستان بسر انگشت کلک بیان برقع عربیت از چهره
کشودنی است نخست روزه سه روز است در ماه پنجشنبه اول و آخر و چهارشنبه میان و این برابر
روزه دهر است یعنی هر که این سه روز را روزه دارد چنانست که همیشه بروزه باشد
شاهد این مدعا کلام حضرت علی مرتضی است علیه السلام در فقیه که صیام شهر الصبر و ثلثة
ایام من کل شهر یذهبن ببلابل الصدر و صیام ثلثة ایام فی کل شهر صیام الدهر ان الله تعالی
یقول من جاء بالحسنة فله عشر امثالها حاصل معنی اینکه روزه ماه مبارک رمضان و سه
روز از هر ماهی میبرد وسوسهای سینه را و روزه سه روز در هر ماهی روزه دهر است بدرستیکه الله
تعالی گوید که هرکه حسنه کند پس او راست ده مثل آن یعنی بحکم آیه مذکوره روزه این سه روز
قایم مقام سی روز ماه خواهد بود و چون هر ماه باین مواظبت نماید چنانست که تمام سال
و تمام عمر بروزه باشد و هم در فقیه از جناب مقدس جعفری علیه السلام ایمضمون منقولست
که رسول خدا صلعم روزه داشت تا اینکه مردمان گفتند که افطار نخواهد کرد یعنی مدتی بدینگونه بود که
پیوسته بروزه می بود و بعد از آن افطار کرد تا اینکه گفتند روزه نخواهد داشت یعنی مدتی نیز
بدین نهج بود که روزه نمیگرفت بعد از آن باز روزه گرفت بطریق روزه داود علیه السلام روزی در میان
بعد از آن وفات یافت بر روزه سه روز در ماه یعنی در آخر روزه آنحضرت برین نهج میبود تا آنکه
از دنیا رحلت فرمود و گفت یعنی حضرت رسول یا امام علیهما السلام که روزه این سه روز برابری میکند
با روزه دهر و میبرد وسوسه سینه را حماد که راوی این حدیث است گفت که گفتم بحضرت که این سه
روز کدام است فرمود که پنجشنبه اول ماه و چهارشنبه اول بعد از دهه اول ماه و پنجشنبه
آخر ماه گفتم چگونست که این ایام برای روزه معین شده فرمود برای اینکه چون بر احدی از امم سالفه عذاب

نازل

اعمال درین روزها

نازل نمیشد پس روزه داشت رسول خدا صلی الله علیه و آله این ایام را برای اینکه از ایام مخوفه است
یعنی خوف نزول عذاب در آنها هست و هم در فقیه در سبب روزه این سه روز حدیثی
منقولست که حاصل آن اینست که از رسول خدا صلی الله علیه و آله از سبب روزه این سه روز
پرسیدند فرمودند که اما پنجشنبه روزیست که عرض کرده می شود در آن اعمال و اما چهار
شنبه روزیست که خلق شده است در آن روز آتش و اما روزه سپر است یعنی نگاه میدارد از
آتش جهنم و نیز در فقیه از حضرت ابی عبدالله علیه السلام ایمضمون منقولست که هرگاه در اول
ماه یعنی دهه اول دو پنجشنبه باشد پس روزه بدار اولین آنها که آن افضل است و در روایتی دیگر که هم
در فقیه مذکور است بدینگونه است که حضرت مقدسه کاظمیه علیه السلام را پرسیدند از
دو پنجشنبه که در دهه آخر اتفاق افتد فرمود که اولین را روزه دار که شاید بدومین نرسی مخفی نماند
که از بعضی اخبار که در تهذیب مذکور است چنین مستفاد میگردد که این سه روز منحصر در دو پنج
شنبه اول و آخر و چهارشنبه میانه نیست بلکه اگر خواهد دو چهارشنبه اول و آخر و پنجشنبه
میان را یا ماهی چنان و ماهی چنین یا دو شنبه اول و چهارشنبه میان و پنجشنبه آخر را و یا چهار
شنبه و پنجشنبه و جمعه را نیز روزه میتوان داشت و در فقیه حدیثی مذکور است که حاصل آن اینست
که حضرت ابی عبدالله علیه السلام را پرسیدند از کسی که این سه روز را از هر ماه روزه ندارد و بر روزه
داشتن بر او شاق باشد آیا در این فدای یعنی چیزی که بدل آن باشد و تدارک آن کند هست فرمودند
که در هر روزی مدی از طعام و هم در آن کتاب از ابراهیم مثنی منقولست که با آنحضرت گفتم که روزه
سه روز در هر ماه بر من دشوار است مجزیست از من که بجای هر روز درهمی تصدق کنم
فرمودند که صدقه درهمی افضل است از روزه داشتن روزی و از حدیث دیگر
که هم در فقیه مذکور است مستفاد میشود که روزه این سه روز را از تابستان بزمستان بجهة
آسانی تأخیر نمودن نیز جایز است دیگر از مندوبات صیام روزهای متعلقه مختصه بعضی
شهور و ایام است که هر یک از آنها بمنزله ثمن کالای بنقد حیات خریدنی و گوهر والای برشته

عمر کشیده نیست واگرچه غرض اصلی درین مقام ذکر صیام است ولیکن مجملی و مختصری از سایر عبادات
متعلقه بعضی ایام ولیالی هر ماه که کرم جناب الهی از خوان فیض نامتناهی هر یک از انها را
نیز نصیبی و فضیلتی رسانیده و برای مذنبین مؤمنین هر کدام بهانه آمرزشی کرده اینده آنست
تعلقگو و تقریبا ان شاء الله تعالی نگارش می یابد و از ان جمله روزه ماه رجب است که آن را
شهر الله الاصم و شهر الله الاصب نیز میخوانند از انچه اصم بمعنی کر است و چون عرب در
زمان جاهلیت نیز حرمت اینماه داشته در ان از قتال و غارت نهی کرده اند و آواز سلاح و خروش
استادان شنیده نمیشده آن را اصم میگفته اند و صب بمعنی ریختن است و چون در اینماه رحمت
الهی بر بندگان فرو میریزد از ینجهت آن را اصب مینامیده اند پوشیدگان طریقه آگاهی و جویندگان
وسیله مرضات الهی مخفی نماند که ماه رجب ماهی عجب و تلاش دریافت فیض آن بر ذمت
همت جمله مؤمنان واجب بلکه اوجب است و در جلالت شان اینماه همین بس که در بیست و
هفتم آنحضرت اقدس محمدی بدیهیم تکریم سرمدی سربلندی و بتشریف شریف پیغمبری
ارجمندی یافته و آفتاب وجود هدایت فروغش از قلل جبال مراتب عالیه شرف و کمال انوار
فیوضات بر شرق و غرب عالم تافته مشاطه کامله در ان روز سعادت قرین جمال کمال نوعروس
شرع و دین را بآن در یتیم آراستگی داده و غمخوار رحمت شامله درین روز فیروز بعثت
چنین رسول شفاعت خواه رحمت اندوزی عالم عالم منت بر عالمیان نهاده و نیز
در سیزدهم اینماه عزیز یکتا گوهر وجود انور جناب مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام
از صدف شرف تولد نموده و بیت الشرف حرم محترم خدا بقابلگی و جوی گرامی آن مقتدا آغوش
اشتیاق گشوده و هم در غره اینماه غره جبهه مناقب و مفاخر قرة العین اوایل و اواخر حضرت امام
محمد باقر متولد گردیده و حضیض زمین را بعلو رسیده انور وجود فیض گستر خود رتبه
آسمانی بخشیده و بقول بعضی دهم اینماه نیز بسعادت ولادت قاید طریق رشاد
حضرت امام تقی جواد علیه السلام ممتاز و زبان مباهاتش از ینجهت بر امثال و اقران خود باز است

وبقول

وبقول بعضی دوم یا پنجم اینماه نیز مولد حضرت هادی علیه السلام و بدین شرف آن هم
در اعلی مرتبه عزت و احترامست و بقول اکثر در پانزدهم اینماه شرف تزویج حضرت خیر النساء که در
عالم بالا نامزد حضرت امیر المؤمنین و عروس آزاده سعادت قرین آن در حجله ضمیر منیر سرور
عالمیان پرده نشین بود باشارت و بشارت جناب الهی جلوه ظهور نمود و آن نخل برومند
حدیقه امامت ازین پیوند خدا پسند سراسر شرف تمام کرامت مقدسات عالم بالا استحکام
ملاء اعلا را بپایه نشینی خود مباهات فرمود الحاصل صورت احوال اینماه نیکو شمایل
بخط و خال اینهمه فضایل آراستگی دارد خوشا صاحب توفیقی که اینماه فیض قرین و ایام و لیالی
چنین را بگذارش وظایف طاعات گوناگون از روزه و نماز و صدقات و زیارات و دعوات مأثوره
اجابت مقرون کند و اینه دامان فرصتی چنین رایگان از دست نگذارد چه اعمال مذکوره مقرره
اینماه در نظر قبول خالق جلیل بسیار جلیل و فضل و ثواب هر یک از انها روز جزا در کفه حسنات
ترازوی اعمال بغایت ثقیل است و در فقیه از حضرت مقدسه جعفریه علیه السلام این
مضمون منقولست که رجب نهریست در بهشت سفیدتر از شیر و شیرین تر از عسل پس هر که روزه
دارد روزی از رجب آشاماند اورا خدای تعالی از ان نهر و در همانکتاب از همان رفیع جناب علیه السلام
اینمضمون مرویست که رجب ماهی بزرگوار است مضاعف می سازد خدای تعالی در ان حسنات
و محو میگرداند در ان سیئات را هر که روزه دارد روزی از رجب دور شود از و آتش یکساله راه و هر که
روزه دارد سه روز واجب گردد برای او بهشت و هم در فقیه از حضرت ابی عبدالله علیه السلام اینمضمون
مأثور است که نوح علی نبینا و علیه السلام روز اول رجب سوار کشتی شد پس امر کرد هر کرا که با او
بود اینکه روزه دارند آن روز را و فرمود که هر که روزه دارد این روز را دور شود از و آتش یکساله راه
و هر که روزه دارد هفت روز بسته شود برای او هفت در دوزخ و هر که روزه دارد هشت روز
گشاده شود برای او هشت در بهشت و هر که روزه دارد پانزده روز عطا کرده شود آنچه
مسئول اوست از درگاه الهی و هر که برین افزاید خدای تعالی نیز در اجر و ثواب افزاید و در امالی

شیخ صدوق ره از امام همام حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت شده که هر که روزه دارد از
رجب یک روز از اول یا میان یا آخر آن واجب کند خدای تعالی برای او بهشت را و کردانند او را
با ما در درجه ما روز قیامت و هر که روزه دارد دو روز از آن کویند او را که عمل را از سر کیر که بتحقیق آمرزیده
شد برای تو آنچه کذشت یعنی کناهان کذشته تو و هر که روزه دارد سه روز از رجب کویند مر او را
که بتحقیق آمرزیده شد برای تو آنچه کذشت و آنچه باقی است یعنی کناهان کذشته
و آینده تو پس شفاعت کن برای هر که خواهی از کناه کاران برادرانت و آشنایانت و هر که روزه
دارد هفت روز را از رجب بسته شود از او هفت در دوزخ و هر که روزه دارد هشت روز آن کشاده شود
برای او هشت در بهشت تا داخل آن شود از هر کدام که خواهد و نیز در امالی از کتب ثقه صدوق جناب
اشرف محمد که صلی الله علیه و آله مرویست حدیثی که حاصل آن اینست که هر که روزه دارد روزی
از رجب از روی ایمان و احتساب کرداند خدای تعالی میانه او و آتش خندقی که پهنای هر خندقی
بقدر ما بین آسمان و زمین باشد و هم در امالی از جناب مقدس نبوی علیه السلام منقول است
که محصل آن اینست که هر که روزه دارد بیست و ششمین روز از رجب از روی رغبت در ثواب خدای
عز و جل واجب شود برای او بهشت و هر که روزه دارد روزی در وسط آن اذن شفاعت دهند
او را در باره آنقدر از عاصیان کناه کاران ببسیاری مانند ربیعه و مضر باشند که دو قبیله اند از عرب
که بکثرت مشهور و متمکن اند و هر که روزه دارد روزی از آخر آن کرداند او را خدای عز و جل از پادشاهان
بهشت و اذن شفاعت دهد او را در باره پدر و مادر و پسر و دختر و خواهر و عمو و عمه و خالو
و خاله و آشنایان و همسایکانش و اکرچه بوده باشند در میان ایشان کسی که مستوجب آتش باشد
و هم در آن کتاب از علی بن سالم منقولست که از پدرش روایت کرده که کفت در ماه رجب
بمجلس حضرت جعفر بن محمد علیه السلام داخل شدم و چند روزی از آن ماه مانده بود
مرا دید فرمود ای سالم آیا روزه داشته در این ماه چیزی کفتم نه والله یابن رسول الله پس فرمود که هر آینه
بتحقیق فوت شده است از تو از ثواب آنچه نهایت و حد آن را نداند جز خدای عز و جل بدرستی

که این

که این ماهی است بتحقیق که فضیلت داده است آنرا خدای تعالی و عظیم کردانیده است
حرمت آنرا و واجب کرده است برای روزه داران در آن کرامت خود را پس کفتم یابن رسول
الله پس اکر روزه دارم از آنچه مانده است چیزی آیا میرسم و فایز میکردم ببعضی ثواب روزه
داران در این ماه فرمود یا سالم هر که روزه دارد روزی از آخر این ماه بوده باشد این برای او امانی از
شدت سکرات مرک و امانی از برای او از هول مطلع و عذاب قبر و هول مطلع عبارتست از خوف
و وحشتی که او را در وقت رفع حجاب از پیش نظر و اطلاع بر احوال نشاء دیکر بهم رسانیدن دهد
و هر که روزه دارد دو روز آخر این ماه بوده باشد مر او را این کذشتنی بر صراط و هر که روزه
دارد سه روز از آخر این ماه ایمن شود در روز فزع اکبر که قیامتست از هولها و سختیهای آن و
عطا کرده شود برات از آتش و هم در آن کتاب از پیشوای شیخ و شاب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
حدیثی مذکور است که خلاصه مضمون آن اینست که هر که روزه دارد روزی از رجب را در اول
یا در میان و در آخر آمرزیده شود برای او آنچه پیشتر صادر شده از کناهانش و آنچه
بعد از آن صادر شود و هر که احیا کند شبی از شبهای رجب آزاد سازد او را خدای تعالی
از آتش و قبول کند شفاعت او را در باره هفتاد هزار مرد از کناه کاران و هر که تصدق نماید بصدقه
در رجب برای طلب رضای خدا اکرام کند او را خدای تعالی روز قیامت در بهشت از ثواب آنچه نه
هیچ چشمی دیده و نه هیچ کوشی شنیده و نه بدل هیچ بشری خطور کرده باشد و اما ایام
لیالی شریفه این ماه که در صیام و قیام و سایر عبادات در آنها اخبار و آثار علیحده
ماثور و سالکان مسالک بندکی را اهتمام در آنها بیشتر ضرور است از آنجمله شب اول است
که یکی از لیالی اربعه سال و احیای آن از افضل اعمال است و مرویست که محیی مراسم شرع و دین جناب
مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام عجب داشتی از کسی که چهار شب از سال بعبادت اشتغال
نماید شب اول از رجب و شب نیمه شعبان و شب عید فطر و شب عید اضحی و
از اعمال این شب نمازی چند و دعای چند است که از ائمه اطهار علیهم السلام ماثور و در

کذشتکی

کتب اعمال مذکور است دیگر روز اول رجب است که مولد حضرت امام محمد باقر علیه السلام بوده چنانکه
گذشت و در فضل روزه آن مذکور شد که نوح عم را بروز بکشتی نشستن اهل کشتی را بروزه
آن روز مامور ساخت و فرمود که هر که این روز را روزه دارد آتش از و بیکساله راه دور
گردد و از جمله اعمال این روز زیارت حضرت امام حسین علیه السلام است از حضرت مقدسه
جعفریه علیه السلام منقولست که هر که زیارت کند حضرت امام حسین را علیه السلام روز اول رجب
آمرزد خدای تعالی او را البته دیگر شب جمعه اول این ماه است که آن را شب رغایب گویند از جهت آنکه
که رغایب یعنی عطایای بسیار است و درین شب کریم آمرزگار عطا و بخشش بسیار
به بندگان میفرماید کفعمی ره در حواشی مصباح خود حدیثی از جناب اشرف نبوی ص
ذکر نموده که حاصل آن اینست که غافل مشوید از شب جمعه اول رجب چه بدرستی که آن را ملایکه
شب رغایب مینامند برای اینکه چون ثلثی از این شب گذرد فرشتگان آسمانها و زمین در
کعبه و در گرد آن اجتماع نمایند پس الله تعالی گوید ای فرشتگان من مسئلت کنید از من آنچه
خواهید پس گویند ای خداوند ما حاجت ما اینست که آمرزی روزه داران رجب را بعد از آن آنحضرت ص
فرمودند نیست هیچ احدی که پنجشنبه اول رجب را روزه دارد و در میان شام و خفتن دوازده رکعت
نماز کند بکیفیتی که مذکور می شود مگر اینکه آمرزد خدای تعالی برای او گناهان او را از مرد و زن
و اگر چه بوده باشد گناهان او مثل کف دریا و عدد ریگ بیابان و بوزن کوهها و عدد درختان و
پذیرفته شود شفاعت او روز قیامت درباره هفتصد کس از اهلش از کسانیکه مستوجب
آتش باشد و کیفیت این نماز اینست که در هر رکعت بعد از حمد انا انزلناه سه بار
و قل هو الله دوازده بار خواند و بعد از فراغ از اتمام این نماز هفتاد بار صلوات بر محمد و آلش
فرستد و بعد از آن به سجده رفته هفتاد بار گوید سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلٰائِکَةِ وَالرُّوحِ و بعد از آن
سر برداشته هفتاد بار گوید رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمّا تَعْلَمُ اِنَّکَ اَنْتَ
الْعَلِیُّ الْاَعْظَمُ بعد از آن بار دیگر به سجده رود آنچه در سجده اول گفته بود باز گوید

بعد از آن حاجت خود را همچنان در سجود از درگاه الهی مسئلت نماید که روا می شود انشاء الله تعالی
دیگر شب پانزدهم این ماه است که آن نیز در فضل و شرف امتیاز تمام دارد مرویست که چون شب
نیمه رجب در آید خدای تعالی امر کند کرام الکاتبین را که نظر کنند در نامه اعمال
بندگان من و هر گناه که در آن باشد محو کنند و عوض آن حسنات نویسند و از اعمال
این شب دوازده رکعت نماز است در هر رکعت بعد از فاتحه هر سوره که خواهد خواند و بعد از فراغ
فاتحه و معوذتین و اخلاص و آیة الکرسی و باقیات الصالحات که عبارت از کلمات اربع است
این جمله را هر یک چهار بار خواند بعد از آن گوید اَللّٰهُ اَللّٰهُ رَبِّی لَا اُشْرِکُ بِهِ شَیْئًا وَمَا شَاءَ
اللّٰهُ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ مرویست که هر که درین شب این نماز کند و بعد از آن هر
دعا کند مستجاب گردد دیگر روز پانزدهم است این روز نیز در فضل و شرف روزی عجیب و در دور
لیل و نهار از روزهای منتخب است مرویست که حضرت آدم عم مناجات کرد که خداوندا خبر
ده مرا از بهترین اوقات نزد تو وحی آمد که ای آدم بهترین روزها نزد ما روز نصفه رجب است
تقرب جوی بمن درین روز بصدقه و روزه و ضیافت و استغفار و گفتن لا اله الا الله هر که این کند ثوابش
جزای او الا بهشت و از اعمال این روز غسل کردن و زیارت حضرت امام حسین علیه السلام است
مرویست که از حضرت مقدسه رضویه علیه السلام پرسیدند که در کدام ماه زیارت کنیم امام حسین
علیه السلام را فرمود که در نیمه رجب و نیمه شعبان و نیز از اعمال این روز خواندن دعای ام داود است و ام داود
زنی بود که جبهه اعمالش انوار صلاح و تقوی جلی و صورت احوالش بزیور نیکی محامد متحلی و بقول
بعضی شریفه علویه و بقول بعضی ام ولد بوده و بهر تقدیر در سلک عفایف حرم
حسن مثنی انتظام داشته و داود را متولد نموده و بر تشرف دایگی حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام فایز گردیده بود و نسبت این دعا باو از جهت آنست که پسر او را منصور دوانیقی ملعون
گرفته محبوس ساخته بود این زن بخدمت آنحضرت آمده در این باب استعانه
نمود و ماه رجب نزدیک بود آن مفرح غموم و شدائد این دعای شریف تعلیم فرمود

باو تعلیم فرمود بدین‌گونه که ایام البیض رجب که سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم باشد روزه داشته
روز آخر نزدیک زوال غسل کند و بعد از زوال بگذارد اعمالی که کیفیت آن در کتب اعمال مذکور است پس از آن بعد از
آن دعای مذکور رطب اللسان گردد آن مادر داود فرمان پذیر گشته در همان روز دیگر پسر او از حبس
خلاصی یافت و با پنجاه هزار درهم بمقام و مسکن خود شتافت و حکایت کرد که شب
نیمه رجب در خواب دیدم که مرا گفتند که دعای مادر تو در حق تو مستجاب شد چون بیدار شدم ملازمان
ابو الدوانیق ها آنجا آمده بتعظیم تمام مرا نزد وی بردند وی عذرخواهی بسیار نموده پنجاه هزار درهم عطا نمود
و مرخص فرمود دیگر روز بیست و پنجم است و در این روز سرور ائمه اخیار و اعاظم حضرت امام
موسی کاظم علیه السلام وفات یافته روح مطهرش از زندان جهان فانی بعالم جاودانی
شتافت و مرویست که روزه این روز کفاره دویست ساله گناهانست دیگر شب بیست و
هفتم است که شب مبعث باشد و این یکی از شبهای با برکات و عبادت در آن روز مغتنمانست در
مصباح صیفوان پیشوای عباد حضرت جواد علیه السلام منقولست که فرمود که در رجب
شبی است که بهتر است آن از هر چه آفتاب بر آن تابد و آن شب بیست و هفتم رجب است
در بامداد آن شب فرستاده شد بخلق رسول خدا صلعم و عامل بخیر را از شیعه ما در آن شب مزد عمل
کردن شصت ساله [بر] سید پرسیدند که اصلحک الله چه عمل باید کرد در آن شب فرمود چون نماز خفتن گزاردی

اصلحک الله خ

و بجامه خواب در آمدی و خواب رفتی بعد از آن هر گاه که بیدار گردی پیش از نصف شب دوازده رکعت
نماز کن در هر رکعت الحمد و سوره سبک دیگر و چون سلام دهی از هر دو رکعتی بنشین
و بخوان الحمد هفت بار و معوذتین هفت بار و قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون
هر یک را هفت بار و انا انزلناه و آیة الکرسی هر یک را هفت بار دیگر روز بیست و هفتم است
و این روز چنانکه گذشت روز بعثت حضرت سید الانام و در فضل و شرف برگزیده ایام است و در
ثواب روزه این روز در امالی شیخ صدوق طاب ثراه از حضرت مقدسه جعفریه علیه السلام مرویست
که هر که روزه دارد روز بیست و هفتم رجب را بنویسد خدای تعالی برای او اجر روزه

هفتاد

هفتاد سال در مصباح شیخ طوسی ره از ریان بن صلت روایت شده که ابو جعفر
ثانی یعنی حضرت جواد علیه السلام وقتی که در بغداد بود در روز نیمه رجب و روز بیست و
هفتم رجب روزه داشت و جملهٔ حشم وی روزه داشتند و ما را فرمود که بکنیم دوازده رکعت در هر
رکعت الحمد و هر سوره که خواهیم و بعد از فراغ خوانیم الحمد را چهار بار و قل هو الله چهار بار و
معوذتین چهار بار و گوییم لا اله الا الله و الله اکبر سبحان الله و الحمد لله و لا اله
الا الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم چهار بار الله الله ربی لا اشرک به شیئا
چهار بار لا اشرک بربی احدا چهار بار دیگر از اعمال این روز غسل کردن و دعاها و نمازهای دیگر است
که در کتب اعمال مذکور است و اما نمازهای موظفه مقرره این ماه یکی نماز سلمان فارسی است ره
و حدیث آن که مشتمل است بر فضل و ثواب و کیفیت گذاردن آن در مجلس سیم این باب بعد از
صلوات موقته نگارش یافته و رجوع بآن آسانست و نیز از نمازهای این ماه که هر شب عموما
کردن آن مستحب است و اختصاص بشبی ندارد دو رکعت نماز است و در هر رکعت
الحمد یکبار و قل یا ایها الکافرون سه بار و قل هو الله احد یکبار خواند بعد از آن دستها برداشته
گوید لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو حی
لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر و الیه المصیر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم اللهم صل علی محمد النبی الامی و آله بعد از آن دست بروی فرود آورد و مرویست که هر که هر شب
این ماه این نماز بدین‌گونه گذارد هر دعا که کند مستجاب شود و بنویسد خدای تعالی برای او ثواب
شصت حج و شصت عمره و اما از دعوات کثیر البرکات که خواندن آن هر روز از این
ماه مأثور و سرمایه فیض موفور است از آنجمله دعائیست که از ناحیه مقدسه مهدیه علیه السلام
بوساطت شیخ ابو القاسم بن روح که از وکلای آنحضرت بوده بیرون آمده و آن اینست
که اللهم انی اسئلک بالمولودین فی رجب محمد بن علی الثانی و ابنه علی بن محمد
المنتجب و اتقرب بهما الیک خیر القرب یا من الیه المعروف طلب و فیما لدیه رغب اسئلک

بقیه

خالق مغفرت مذنب قد اوبقته ذنوبه واوثقته عیوبه فطال علی الخطایا دؤوبه
ومن الرزایا خطوبه یسئلک التوبة وحسن الاوبة والنزوع عن الحوبة ومن النار فکاک
رقبته والعفو عما فی ربقته فانت یا مولای اعظم امله وثقته اللهم واسئلک بمسائلک الشریفة
ووسائلک المنیفة ان تتغمدنی فی هذا الشهر برحمة منک واسعة ونعمة وازعة
ونفس بما رزقتها قانعة الی نزول الحافرة ومحل الآخرة وما هی الیه صائرة حاصل مضمون
این دعاء اجابت مقرون اینکه بدرستی که من در خواست میکنم از تو بحق دو کس که متولد
شده اند در رجب یکی محمد بن علی ثانی یعنی امام محمد تقی علیه السلام دوم پسرش
علی ابن محمد که برگزیده است یعنی امام علی نقی ع چنانکه سابقا مذکور شد و تقرب میجویم
بوسیله ایشان بسوی تو بهترین قربهای آنکسی که بسوی او آمده طلب نیکوئی میکنند و
در آنچه نزد او رغبت مینمایند سوال میکنم از تو سوال کردن مجرم گناهکاری که بتحقیق هلاک
کرده اند او را گناهانش و بسته است او را عیبهای او و دراز شده است بر خطاها جا جمیکردن او
سوال میکند از تو توفیق توبه خوب باز گشت و باز ایستادن از گناه و از آتش رهائی کردن
و عفو از آنچه در دستش کردن کرده است پس توئی ای مولای من بزرگترین کسانی که امید
گاه و محل اعتمادی آنها و سوال میکنم از تو بمسئلهای تو که شریفند و بوسیلهای تو که
بلند مرتبه اند اینکه بپوشانی و مشمول کردانی در این ماه برحمتی از جانب خود وسیع و بنعمتی و نفسی با آنچه
تو روزی کرده آن را خرسند باشد تا نازل کردد بقبر و محل آخرت و بآن چیزی که باو خواهد
گردید دیگر از اعمال این ماه خواندن ده هزار قل هو الله احد است در اخبار حضرت سید اخیار صلی الله
علیه و آله مذکور است که هر که در عمر خود ده هزار قل هو الله بخواند در ماه رجب از گناهان بیرون آید
چون روزی که از مادر متولد شده روز قیامت باستقبال او آیند هفتاد فرشته و او را
ببهشت بشارت دهند و از سوره مقدس آن واذکاری که هر روزی در شب در این
و ماه شعبان و ماه رمضان المبارک که کلام در آنها از شهر تلاوت قرآن آنها کامیاب کردن بودی عظیم

که از حضرت علی علیه السلام منقولست که فرموده اند هر که خواند در رجب شعبان
و ماه رمضان هر روزی و شبی سوره فاتحه و آیة الکرسی و چهار قل تسبیحات اربع و لا حول و لا قوة
الا بالله گوید و صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستد هر یک از اینها را سه بار بعد از آن استغفار
کند از الله تعالی چهار صد بار آمرزد خدای تعالی برای او گناهانش را و اگر چه بوده باشد گناهان
او چون قطرات باران و برگ درختان و کف دریاها و ندا کند او را منادی روز فطر که عید
رمضان باشد که ای بنده من تو دوستی منی حقا و مراست نزد من بهر حرفی یعنی از آنچه خوانده
شفاعتی در بانه بعد از آن آنحضرت فرمود قسم بآنکسی که جان من بدست اوست که
هر که در این سه ماه و شبهای آن و اگر چه یک بار باشد در عمر خود عطا کند او را خدای تعالی بهر
حرفی هفتاد هزار حسنه که هر حسنه گرانتر باشد از کوه احد و روا کند خدای تعالی
برای او هفتصد حاجت نزد جان کندنش و هفتصد در قبر و مثل آن در وقت پریدن
نامها و مثل آن نزد صراط و جای دهد او را در سایه عرش خود و حساب گیرد از او حسابی
آسان و بتحقیق مهیا کند برای او آنچه نه هیچ چشمی دیده و نه هیچ گوشی شنیده و نه بر دل
هیچ بشری خطور کرده باشد مخفی نماند که صلوات مختصه هر شب و غیر مختصه و سایر
اعمال از دعوات و اذکار در این ماه بسیار است و در کتب معتبره اعمال مذکور است هر کس شوق
بیشتر غالب سعادت فضل و ثواب آنها داشته فرصت خریدار و طالب باشد رجوع بآنها
میتواند نمود **دیگر** از آنجمله روزه ماه شعبان است که آن نیز ماه عظیم القدر جلیل الشان
در فضل و شرف بعد از ماه مبارک رمضان است در فضایل این ماه آنکه در سیم قرة العین
سید کونین حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام متولد گردیده و دیده ارض و سما
بآفتاب وجود عالم آرا نورانیت بخشیده و در شب پانزدهم که شب برائت است چشم و چراغ عالم
و عالمیان حضرت حجة بن الحسن صاحب الزمان علیه السلام تولد یافته و مبشر نور ساطع
وجود گرامی آن برهان قاطع بچشم روشنی ساکنان عالم بالا شتافته و در تتمه این ماه روزه صیام

معتبر ذکر

فائدة مهم

این عمل را آورده

کرد

ماه مصطفی شرف از ولادت زیاد داشته وقلم فرمان حضرت رب العالمین رقم تکلیف این عبادت را بر فرد فرد
زمرهٔ مکلفین نگاشته و وجه تسمیهٔ اینماه بشعبان بنابر مشهور اینست که طوایف عرب که بجهة پاس
حرمت رجب چنانکه گذشت از حرب وغارت دست برخاطر میداشته اند وچون ماه شعبان داخل
میشد شعبه شعبه وفرقه فرقه برای تاخت وتاراج متفرق گشته رو باطراف میگذاشته اند
واظهر وجوه اینست که اینماه برای این مسمی بشعبان شده که منشعب ومتفرق میشود در آن
ارزاق یعنی که هر رزقی بجانب صاحب خود میرود چنانکه مذکور شد واینماه عالیمرتبت در همین شرف و
منزلت بزرگ سید انس وجان شرافت بخش زمین وزمان صلی الله علیه وآله آنرا بوجود منسوب
ساخته وعلم هدایت پرچم باین گفتار بر تارک اعتبار اینماه فیض آثار برافراخته است
که شعبان شهری و شهر رمضان شهر الله عز وجل فمن صام یوما من شهری کنت شفیعه یوم
القیمة ومن صام یومین من شهری غفر له ما تقدم من ذنبه ومن صام ثلاثة ایام من
شهری قیل له استانف العمل ومن صام شهر رمضان الی آخر الحدیث شریف
در امالی شیخ صدوق ره مذکور وحاصل معنی آن اینست که شعبان ماه منست وماه رمضان ماه
خدای عز وجل پس هر که روزه دارد روزی از ماه من میباشم شفیع او در قیامت وهر که روزه دارد
دو روز از ماه من آمرزیده شود برای او آنچه گذشته از گناه او و هر که روزه دارد سه روز
از ماه من گفته شود او را یعنی از جانب الهی که از سر گیر عمل را و در مصباح شیخ طوسی
ره از صفوان بن مهران جمال باین مضمون مأثور است که گفت حضرت ابی عبدالله ع
مرا فرمود که تحریص و ترغیب کن اهل ناحیهٔ خود را بروزه داشتن شعبان گفتم فدای تو
گردم در آن ثوابی می بینی فرمود آری رسول خدا صلی الله علیه وآله چون هلال شعبان دیدی
منادی را فرمودی که در مدینه ندا نمودی که ای اهل یثرب من فرستادهٔ رسول خدایم
بشما بیایند و آگاه باشید که شعبان ماه منست رحمت خدای بر کسی باد که یاری کند
مرا بروزه داشتن در ماه من آنگاه حضرت امیر المؤمنین ع گفت که روزه ماه شعبان از من

فوت

فوت نشد هرگز تا ندای رسول خدا را شنیدم وفوت نشود بعد از من تا زنده باشم روزهٔ ماه
شعبان انشاء الله تعالی و در فقیه بروایت ابی حمزهٔ ثمالی از امام همام حضرت ابوجعفر باقر ع
مرویست که من صام شعبان کان له طهورا من کل زلة ووصمة وبادرة یعنی هر که روزه
دارد شعبان را بوده باشد آن روزه پاک وپاکیزه کننده از هر خطایی و وصمی و بادره ابوحمزه گفت که
گفتم بابی جعفر ع چیست وصمت فرمود که سوگند خوردن در معصیت و نذر کردن در معصیت
گفتم چیست بادره فرمود سوگند خوردن در وقت غضب و توبه از آن و پشیمانی بر آنست
و در امالی ابن بابویه ره از حضرت مقدسه جعفریه علیه السلم منقولست که حاصل آن
اینست که روزه داشتن شعبان ذخیره ایست برای بنده روز قیامت و نیست هیچ بنده که
بسیار روزه دارد در شعبان مگر اینکه اصلاح کند خدای تعالی برای او امر معیشت او را و
کفایت نماید شر دشمن او را و بدرستی که کمتر آنچه میباشد برای کسی که روزه دارد روزی
از شعبان اینست که واجب شود برای او بهشت و هم در امالی و ثواب الاعمال نیز منقولست آنچه
محصل مضمون آن اینست که در مجلس خلد آیین فیض آگین حضرت رسالت صلی الله علیه
وآله جمعی از اصحاب مذاکرهٔ فضایل شعبان مینمودند آن سحاب پروردگار در گفتار
بدرر بهاری گشودند وبنیان درر بیان نگین در آن خواطر ایشانرا بتضمین لآلی مضامین
این سخنان ترصیع فرمودند که شعبان ماه شریفیست و آن ماه منست وحاملان عرش تعظیم
میکنند آنرا و می شناسند حق آنرا و آن ماهیست که زیاد میشود در آن ارزاق مؤمنان چون ماه رمضان
یا برای ماه رمضان علی اختلاف النسخ و آراسته میشوند در آن بهشتها و برای همین نامیده شده است
اینماه بشعبان که متشعب میشوند در آن ارزاق مؤمنان یعنی متفرق میشوند و هر رزقی
بجانب صاحب خود میرود و آن ماهیست که عمل حسنه در آن هفتاد برابر آن میشود و سیئه از درجه
اعتبار ساقطست و گناه آمرزیده است و حسنه مقبولست و جبار جل جلاله مباهات میکند
در آن بعبادت کنندگان اینماه و نظر رحمت میکند بروزه داران آن و شب خیزان آن و مباهات می نماید

بایشان بر حاملان عرش پس حضرت علی بن ابی طالب برخواسته گفت که پدر و مادرم فدای تو باد
یا رسول الله وصف کن برای ما چیزی از فضایل این ماه تا زیاد شود رغبت ما در روزه داشتن آن
و تا اجتهاد و کوشش کنیم در عبادت برای خداوند جلیل عز و جل در آن پس فرمود آنحضرت صلی الله
علیه و آله که هر که روزه دارد روز اول را از شعبان بنویسد خدای عز و جل برای او هفتاد حسنه که هر حسنه
برابری کند با عبادت سالی و هر که روزه دارد دو روز از شعبان بلند شود برای او هفتاد درجه
در جنان از در و یاقوت و هر که روزه دارد سه روز (چهار) از شعبان وسیع کرده اند خدای تعالی بر او
در رزق و هر که روزه دارد پنج روز از شعبان محبوب بندگان شود و هر که روزه دارد شش روز
از شعبان برگردانیده شود از او هفتاد قسم از بلا و هر که روزه دارد هفت روز از شعبان نگاه داشته
شود را از ابلیس و اعوان و انصار او در مدت عمرش و هر که روزه دارد هشت روز از شعبان بیرون
نرود از دنیا تا آشامیده شود از حوض قدس و هر که روزه دارد از شعبان روز نهم یا نه روز
از شعبان علی اختلاف النسخ عطوفت کنند بر او منکر و نکیر در وقت سوال و هر که روزه دارد ده روز
از شعبان گرداند خدای تعالی بر او قبرش را هفتاد ذراع و هر که روزه دارد یازده روز از شعبان زیاده شود
بر قبر او یازده چراغ پاینده از نور و هر که روزه دارد دوازده روز از شعبان زیارت کنند او را
در قبرش نود هزار فرشته یا هفتاد هزار فرشته علی اختلاف النسخ تا وقت دمیدن
در صور و هر که روزه دارد سیزده روز از شعبان استغفار کنند برای او فرشتگان هفت
آسمان و هر که روزه دارد چهارده روز از شعبان ملهم شوند چهارپایان و درندگان حتی ماهیان
دریاها اینکه استغفار کنند برای او و هر که روزه دارد پانزده روز از شعبان ندا کند او را رب العزة که قسم
بعزت خودم که نمی‌سوزانم ترا بآتش و هر که روزه دارد شانزده روز از شعبان منطفی کرده شود از او هفتاد
دریا از نیران یعنی آتشهای جهنم و هر که روزه دارد هفده روز از شعبان بسته شود از او
درهای نیران همگی و هر که روزه دارد هجده روز از شعبان گشوده شود برای او درهای جنان همگی
و هر که روزه دارد نوزده روز از شعبان عطا کرده شود هفتاد هزار قصر از جنان از در و یاقوت

و هر که

و هر که روزه دارد بیست روز از شعبان تزویج کرده شود هفتاد هزار زوجه از حور العین و هر که
روزه دارد بیست و یک روز از شعبان مرحبا گویند او را فرشتگان و مسح کنند او را ببالهای خود
و هر که روزه دارد بیست و دو روز از شعبان پوشانیده شود هفتاد حله از سندس و استبرق
و هر که روزه دارد بیست و سه روز از شعبان آورند برای او چارپایی از نور وقت بیرون آمدن از
قبرش پس او را سوار شده بسوی بهشت رود و هر که روزه دارد بیست و چهار روز از شعبان
شفاعت او پذیرفته شود در باره هفتاد هزار کس از اهل توحید و هر که روزه دارد بیست
پنج روز از شعبان عطا کرده شود برائت از نفاق و هر که روزه دارد بیست و شش روز از شعبان بنویسد
خدای عز و جل برای او جواز از صراط و هر که روزه دارد بیست و هفت روز از شعبان بنویسد خدای
تعالی برای او برائت از آتش و هر که روزه دارد بیست و هشت روز از شعبان نورانی و تابان شود
روی او روز قیامت و هر که روزه دارد بیست و نه روز از شعبان رسد برضای و خوشنودی
بزرگ الله تعالی و هر که روزه دارد سی روز از شعبان ندا کند او را جبرئیل از جانب خدا از پیش
عرش که یا هذا از سر گیر عمل را چه بتحقیق که آمرزیده شد برای تو آنچه رفت و پیش از این واقع شد
از گناهان تو و خدای جلیل عز و جل میگوید که اگر بوده باشد گناهان تو بعدد ستارگان و قطرهای
باران ها و برگ درختان و بعدد ریگ و خاک و روزهای دنیا هر آینه آمرزیدم آنها را برای تو
و نیست این بر خدای تعالی سخت و دشوار بعد از روزه گرفتن تو ماه شعبان را و اما ایام شریفه
این ماه که در فضل روزه آنها و سایر اعمال در آنها علیحده اخبار وارد یافته از جمله روزهای
پنجشنبه که از حضرت سید عالمیان صلی الله علیه و آله منقول است روز پنجشنبه از ماه
شعبان آسمانها را زینت کنند و ملایکه گویند خدایا بیامرز بفضل و کرم خود روزه
داران این روز را و دعای ایشان را اجابت کن هر که درین روز دو رکعت نماز کند در هر رکعت
فاتحه یک بار و قل هو الله احد صد بار خواند چون فارغ شود صد بار صلوات فرستد بر محمد
و آل او قضا کند خدای تعالی از هر حاجتی که داشته باشد دیگر سه روز آخر این ماه است که در

امالی شیخ صدوق ره از جناب مقدس جعفری ع مرویست که هر که روزه دارد سه روز آخر شعبان
و متصل سازد آن را بماه رمضان بنویسد خدای تعالی برای او روزه دو ماه پی در پی از لیالی متبرکه
این ماه است پانزدهم شب برات و آن شب سعادت ولادت حضرت صاحب الزمان علیه السلام سراسر فیض و
برکات است و در فضل آن هم در امالی از حسن بن فضال منقول است که گفت پرسیدم حضرت علی بن
موسی الرضا علیهما السلام را از شب نصف شعبان فرمود که آن شبی است که آزاد میکند خدای تعالی در آن گردنها را
از آتش و می آمرزد در آن گناهان بزرگ را گفتم آیا در آن نمازی هست زیاده بر سایر شبها فرمود که نیست
در آن چیزی موظف یعنی نمازی مخصوص و لکن اگر دوست داری اینکه تطوع نمایی بچیزی یعنی نماز
سنتی در آن گذاری پس بر تو باد بنماز جعفر بن ابی طالب و بسیار کن در آن شب از ذکر خدای عز و جل
و از استغفار و دعا چه بدرستی که پدرم ع می گفت که دعا در آن مستجاب است و از سایر اعمال این ماه
بزرگوار مواظبت باستغفار و طلب مغفرت از کریم آمرزگار است چنانکه در امالی از ریان بن صلت
روایت شده که گفت از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام شنیدم که میفرمود که هر که
گوید هر روز از شعبان هفتاد بار استغفر الله و اسئله التوبة بنویسد خدای تعالی برای او برات از
آتش و جواز بر صراط و داخل کرداند او را در دار القرار که بهشت باشد و یکی از جمله صدقه دادن
و مرهم عطای [?] و پیش برد [?] درویشی نهاد است چنانکه هم در امالی از پیشوای خلایق حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که هر که تصدق کند بصدقه در شعبان تربیت کند آن را خدای
عز و جل برای او چنانکه تربیت می کند احد شما بچه ناقه خود را تا اینکه آید روز قیامت و بتحقیق
که گردیده باشد برای او مثل کوه احد و در فضل مجموع آنچه مذکور شد از روزه و استغفار و
صدقه در عیون اخبار الرضا از آن منبع جود و سخا علیه السلام مرویست که هر که روزه دارد از شعبان
یک روز برای طلب ثواب از خدای تعالی داخل بهشت شود و هر که استغفار کند از الله تعالی در هر روز از
شعبان هفتاد بار حشر کند او را خدای تعالی در روز قیامت در زمره رسول خدا یعنی در میان کسانی که آنحضرت
باشند از ائمه اطهار و مؤمنین اخیار و واجب شود برای او از جانب الله تعالی کرامت و هر که تصدق کند

در شعبان بصدقه اگر چه بنصف خرمایی باشد حرام کرداند خدای تعالی جسد او را بر آتش
و هر که روزه دارد سه روز از شعبان و وصل کند آن را بصیام ایام رمضان بنویسد خدای تعالی
برای او روزه داشتن دو ماه پی در پی و باقی اعمال این ماه از نماز و دعا و زیارت مرجوع بکتب
اعمال است و عذر عدم ذکر آنها در این مختصر سابقا خواسته شده است دیگر از روزهای
سنتی روز ششم بعد از عید فطر است چنانکه در کافی و فقیه و تهذیب در باب وجوه صوم
در حدیث طویلی که زهری از حضرت مقدسه سجادیه علیه السلام روایت شده در عداد روزهای
سنتی شمرده شده است دیگر از روزهای سنتی روزه بیست و پنجم ذی القعده است که آن را
روز دحو الارض می گویند از جهت که زمین از زیر خانه کعبه بوده در این روز بقدرت کامله
الهی از آنجا منبسط گردیده باطراف عالم رسیده است و آن روز بفضل و شرف محتوی و در جلالت
قدر آن اخبار مرویست از آنجمله در تهذیب از محمد بن اسمعیل صیقل منقول است که گفت بیرون آمد
بر ما یعنی از خانه یا از حرم سرای خود ابو الحسن یعنی علی بن موسی الرضا علیهما السلام در مرو در روز
بیست و پنجم از ذی القعده و فرمود صوموا فانی اصبحت صائما حاصل اینکه روزه دارید
که من امروز روزه داشته ام گفتیم فدای تو گردیم چه روز است امروز فرمود روزی است
که منتشر گردیده است در آن رحمت و پهن شده است در آن زمین و بنا شده است در آن کعبه
و فرود آمده است در آن جبرئیل بر آدم ع و هم در آن کتاب از آنجناب مستطاب علیه السلام
در حدیث دیگر مرویست که هر که روزه دارد این روز را بنویسد خدای تعالی برای او روزه شصت ماه
و در فضل شب این روز نیز در فقیه از حسن بن علی وشا روایت شده که گفت من با پدرم در وقتی که
پسری بودم تعشی کردیم نزد حضرت امام رضا علیه السلام در شب بیست و پنجم از ذی القعده پس
آنحضرت گفت بپدرم که شب بیست و پنجم ذی القعده متولد شده است در آن ابراهیم ع و
متولد شده است در آن عیسی ع و در آن پهن شده است زمین از زیر کعبه پس هر که روزه دارد این روز را
بوده باشد مثل کسی که روزه داشته باشد شصت ماه دیگر از روزهای سنتی روزه نه روز اول

ذی الحجه است که بکمال فضل و شرف موصوف و از معظم روزها مشهور و معروف‌اند میقات مجرمان
حرم قرب جناب سبحانی‌اند و مسعای حجاج کعبه وصول مثوبات جاودانی خوشا صاحب توفیقی
که در میقات این اوقات لباس کوتاه همتی برکند با غسال عرق انفعال خود را از دنس هوس مقدس
و بجامه احرامی نیت خالص و عزم پاک ملبس کرده اند و با نعلین پشت پا بر لذات نفسانی داده در طریق
بندگی پویان و دعای اخبار و آثار وارده در مطلب لبیک اجابت گویان سیر و تکی نماید
حضرت باری خود را به بیت الحرام رستگاری رساند و از شرافت این ایام و لیالی همین بس که حضرت
کریم منان جل شانه بندگان خود را در آن بخانه خود دعوت نموده و میزاب رحمت عاشران غایت مهربانی
نوازی و اکرام چهره احوال وارد شوندگان آن مقام را برنم غفران از غبار هر گونه عصیان شسته
و بدامان رشحات فیض پیرهنهای جامه بیت الحرام پاک فرموده است از حضرت مقدس جعفر بن
منقولست که ایام معلومات یعنی ذکر فیه و یذکروا اسم الله فی ایام معلومات که در سوره حج است ده روز
اول ذی الحجه است و بقول اشهر مراد از کریمه ولیال عشر نیز که در سوره والفجر است عشر اول این ماه است
که از غایت فضل و شرف جناب الهی بآن قسم یاد فرموده است و نیز بقول بعضی مراد از والشفع والوتر که هم
درین سوره شریفه است شبهای جفت و طاق آنست یا مراد از شفع دهم و از وتر نهم یا مراد از
شفع روز ترویه و از وتر روز عرفه است و قول اخیر مرویست الحاصل این ایام و لیالی بغایت شریف
و با برکات و صیام و قیام آنها از جمله مغتنمات است روز اول بنا بر بعضی روایات چنانکه مذکور
می‌شود حضرت ابراهیم خلیل الرحمن متولد گردیده و در همین روز بمقام احترام خلت رسیده و بقول بعضی
تزویج حضرت خیر النسا بعلی مرتضی و آن مطلق عجوزه در [illegible] همین روز بوده و بقولی [illegible]
وقوع این امر در غره عدو کام او در صفحه روز ششم این ماه چهره گشایی نموده و بقول دیگر در ماه
رجب چنانکه گذشت و نیز در روز اول این ماه بود که حضرت اقدس رسالت سوره برائت
با بی بکر لعین داد که بمکه رفته آن را بر اهالی آنجا خواند پس وحی آمد که باید آن را ادا نماید و باهل مکه
رساند مگر تو یا کسی که از تو باشد پس آن سید دنیا و دین جناب مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام را که بآن سرفرازی

اصل یکو هرد بحکم انفسنا و انفسکم و بجای برادر با جان برابر بود طلبیده مأمور ساخت که از
که از دنبال خود را با بی بکر رسانیده این سوره را از و ستاند و خود رفته این خدمت را بتقدیم
رساند پس آنحضرت حسب الامر روانه گشته روز سیم در روحا بابی بکر رسیده این سوره را از و گرفته
خود روز عرفه و روز نحر باسماع خلایق رسانید و روز سیم این ماه توبه حضرت آدم علیه السلام
قبول رسیده و صحیفه کردارش بتوقیع فتاب علیه انه هو التواب الرحیم مزین گردیده است
و روز هفتم آن یوم الزینه است که حضرت کلیم الله بر سحره فرعون غلبه نمود و بقلم اعجاز
رقم عصا خط بطلان بسطور عصی و حبال ایشان کشیده صحایف دل و جان ایشان را بارقام اذعان و اقرار
موشح فرموده و هشتم آن ترویه است که چون در عرفات آب نبوده در این روز تهیه آب برای
آنجا می‌کرده اند و از همه میپرسیده اند که ترویتم یعنی سیراب شدید و بقدر احتیاج آب
برداشتید و ازینجهت بروز ترویه موسوم گردیده و نهم آن روز عرفه است که حضرت جبرئیل بحضرت
خلیل گفت که اعترف بذنبک واعرف مناسکک یعنی اعتراف کن بگناه خود و عارف شو باعمال
حج خود و برای همین این روز را عرفه گفتند که شاخود را اعتراف باشد یا از عرفان و بعضی گفته اند
که چون درین روز حضرت آدم و حوا بهم رسیده یکدیگر را شناختند نام آن عرفه شد
و در همین روز عرفه حکم حضرت رسالت بفرموده جناب الهی صدور یافت که همه ابواب
مسجد مدینه طیبه درهای خانهای خود که بمسجد داشتند همگی مسدود سازند غیر حضرت
شاه اولیا و آن ممدوح انا مدینة العلم و علی بابها که در آن حکم معاف و از خلایق ممتاز
و بکلید این امتیاز در اختصاص باب معرفت پایه قدر و منزلت وی بروی خواص باز کرد
و بقول بعضی در شب عرفه حضرت سید لولاک و آن نور دیده انجم و افلاک معراج کرده بعالم
بالا رفته منبر به پایه سموات را بشرافت قدوم سعادت لزوم از خاک برگزیده است و بقولی
هم درین روز حضرت عیسی عاقل تولد نموده و غنچه وجود مکرمتش از گلبن عصمت حضرت
مریم بدمیدن نسیم روح بخش فرمان کن گشوده است و شب دهم که شب عید است فضائل

شرف آن مرتبهٔ کمال و از جملهٔ لیالی اربعه سال است که جناب مستطاب امیر المؤمنین ع بقیام آن
سفارش میفرموده و از احیا نکردن آن تعجب میفرموده اند چنانکه سابقاً مذکور شد و اما فضل و ثواب
روزه این ده روز بیرون سعادت اندوز و در کتاب شریف فقیه و ثواب الاعمال یعنی از حضرت مقدسه
کاظمیه علیه السلم این مضمون مرویست که هر که روزه دارد نخستین روز از دهه ذی الحجه نویسد خدای
تعالی برای او روزه هشتاد ماه پس اگر روزه دارد نخستین این ده روز را نویسد خدای عز وجل
برای او روزه دهر یعنی چنان است که همیشه روزه باشد و هم در فقیه گفته که مرویست که روز
اول از ذی الحجه متولد شده است ابراهیم خلیل الرحمن پس هر که روزه دارد آن روز را بوده باشد کفارهٔ گناهان
شصت ساله و در نهم از ذی الحجه نازل شده است قبول توبهٔ داود ع پس هر که روزه دارد آن روز را
بوده باشد کفارهٔ نود سال و در ثواب مذکور است روایتی که محصل آن اینست که در عهد حضرت
رسالت ص جوانی چون هلال ذی الحجه دیده میشد صباح روزه میداشت این را بعرض آن
حضرت رسانیدند فرستاده آن جوان را طلبید و پرسید که چه چیز ترا بر روزه این ایام داشته است
گفت پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله ایام مشاعر و ایام حج است یعنی درین ایام حجاج در مکانهای
کثیره در اعمال حج جد و جهد می کنند و شاید خدای تعالی شریک کرداند مرا در دعای ایشان آنحضرت
این مضمون ارشاد فرمودند که پس بدرستی که مر تراست بهر روزی که روزه داری آزاد کردن صد بنده
و قربان کردن صد شتر و حمل کردن صد اسب در راه خدا مراد ظاهرا اینست که صد اسب مجاهدین
دهی که سوار شوند یا احمال و اثقال خود را بر آنها بار کنند و بجهاد روند پس چون ترویه شود که
روز هشتم است پس تراست ثوابی برابر ثواب آنکه آزاد کنی هزار بنده و هزار شتر که قربان سازی و هزار اسب
که حمل کنی بر آنها در راه خدا یعنی که مذکور شد پس چون روز عرفه شود پس ترا ثوابی برابر دو
هزار بنده که آزاد کنی و دو هزار شتر که قربان نمایی و دو هزار اسب که بر آنها حمل نمایی در راه خدا
و کفارهٔ شصت سال قبل از آنست و شصت سال بعد از آن مخفی نماند که روز عرفه از مظان
اجابت دعا و از افضل اوقات گذارش آنست و اشتغال بوظایف دعوات و اذکار درین روز

بیرون فیض آثار مستحب و ذی شمر و مستحب و راست اگر کسی را روزه ضعیف و بی دماغ سازد چنانکه
نتواند بمراسم دعوات و اذکار مقرره آن پردازد اولی آنست که خود را در روزه داشتن معاف
دارد و همت همگی با اقامت مراسم دعا و ذکر گمارد چنانکه طریقهٔ سجاد و آن سرمشق کافهٔ
عباد علیه السلم بوده و در مجلس فضل دعا بیان آن شد **دیگر** از فضل سند دیات صیام روز هجدهم
همین ماه است که عید غدیر و بحکم اخبار شریفه بزرگترین عید خداوند قادر است و
چون چنین باشد که درین روز بحکم کریمهٔ اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ مشاطه حکمت بالغه
جمال عروس دین را بزیور کمالیه و بفرمان واجب الاذعان یا اَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا اُنْزِلَ اِلَیْکَ فرمان
فرمانفرمای خلافت کبری در دار الملک دین بر کرسی تحقق و یقین نشسته صبح صادق کلمهٔ
مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَهٰذَا عَلِیٌّ مَوْلَاهُ از مشرق منطق مَا یَنْطِقُ عَنِ الْهَوٰی درین روز دمیده
و بطلوع آفتاب عالمتاب ظهور امامت حضرت بوتراب ظلمت اشتباه و ارتیاب
از ساحت خواطر اولی الالباب درین روز زایل گردیده کاتب وحی آلهی بقلم صدق رقم زبان
بیان حضرت رسالت پناهی منشور امارت اهل دین را بطغرای سَلِّمُوا عَلٰی عَلِیٍّ بِاِمْرَةِ الْمُؤْمِنِینَ درین
روز مزین ساخته و سلطان مملکت شرع بتیغ زبان دعای اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ
قلادهٔ انقیاد و اذعان بَخٍ بَخٍ لَکَ یَا بْنَ اَبِی طَالِبٍ اَصْبَحْتَ مَوْلَایَ وَمَوْلٰی کُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ
بر اعناق السنهٔ کفر و نفاق درین روز انداخته است دیگر از وقایع این روز مبارک فیض آثار
عقد مواخات بود میانهٔ صحابه از مهاجر و انصار و مجمل این حکایت جان پرور دلگشا
از اینکه شاید روز نشود و صاحب حل و عقد امور جناب اشرف نبوی صلی الله علیه و آله
بفرمان حضرت رب الارباب هر دو کس را از اصحاب که بشرف حضور مجلس پر نور آنحضرت ...
جناب قایم بودند فرمود که باهم عقد برادری بندند و مرویست که در آن وقت حضرت جبرئیل
امین در برابر آنسرور دنیا و دین ایستاده حال هر یک را که می خواست بعرض میرسانید و مؤمن
و منافق را بآنحضرت میشناسانید تا بمناسبت مؤمن را با مؤمن و منافق را با منافق برادر

سازد و بر همین دستور هر دو کس را با هم برادری می‌کرد و جناب مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام
در طرفی نشسته و منتظر بود که او را نیز با کسی برادر سازد تا آنکه دیگر کسی نماند پس حضرت
سید کاینات بجانب آنحضرت التفات نموده وی را غمگین و گریان و تارهای اشک بر گلبرگ رخسار
مبارکش روان دید فرمود مِمَّ بکاؤک یا علی لا ابکی الله عینیک یعنی سبب گریه تو چیست نگریاند
خدای تعالی چشمهای ترا گفت یا رسول الله بر خود میگریم فرمود چرا یا ابا الحسن گفت تو میان اصحاب خود
مواخات فرمودی پس هر گاه که مردی از مؤمنان بر می‌خیزانیدی منتظر آن می‌کردم که مرا بر میخیزانی
و میان من و او برادری میفرمایی پس از من عدول مینمودی و دیگری را قیام میفرمودی پس با خود
گفتم که شاید من شایسته برادری مردی از مؤمنان نباشم آن منبع اشفاق و مهربانی زبان شیرین
بیان بشکر افشانی باز و بآستین دست نوازش سرشک غم از چهره خاطر انور آن سرور پاک
کردن آغاز نموده گوهری چند بمنقبت بیان سفت که محصل و ملخص مضمون آن اینست که
والله من از تو عدول نکردم و ترا فراموش ننمودم ولیکن خدای مرا از تو عدول میفرمود هر گاه که
برخیزانیدم مردی از مؤمنان و اراده کردم که ترا برخیزانم یعنی برای مواخات با وی جبرئیل مرا منع
میکرد و امر تا خبر مینمود پس من بمثل تو گمان کردم و آن مرا غمگین و مضطرب حال ساخت
پس جبرئیل آمده گفت که باید علی از این محزون و دلگیر نباشد چه اینست و غیر این نیست که ما
او را برای تو نگاه داشتیم بجهة خویشی و نزدیکی که با تو دارد و بتحقیق که مواخات فرموده است
خدای تعالی میان تو و میان او در آسمان پس برخیز و مواخات کن یعنی عقد برادری بند یا علی در آن میان
پس آن خطیب دبستان و آن مبلغ فرمان سبحانی برخواسته فصلی چند از فضایل خود و مناقب
علی ابن ابی طالب پرداخت و طومار گفتار و حجت را در آن انجمن که محضر دوست و دشمن بود بجهة
اظهار خود بآن جهان نبوت بکلام هذا علیٌ اخی علیٌ منی کهرون من موسی مسجل ساخت
و اگر چه خطبه مذکوره درین مقام بجنس ذکر نمودن بود ولیکن چون اینمجلس بیش ازین گنجایش
تطویل نداشت ناچار دست از آن برداشته ایراد آن را بمجلس و مقامی دیگر که مناسب افتد گذاشت

دیگر

دیگر آنکه درین روز برکت مشحون عثمان بن عفان ملعون بمقر سقر شتافت و بآب شمشیر
مؤمنین غیور مسند خلافت از لوث وجود آن سگ عقور طهارت یافته است و اما
فضل و ثواب روزه این روز با شرف و کرامت که روز شرف آفتاب امامت است در فقیه
و ثواب الاعمال نیز از حسن بن راشد روایت شده که گفت بحضرت ابی عبد الله علیه السلام گفتم فدای
تو گردم مسلمانان را عیدی غیر این دو عید هست فرمود آری یا حسن عیدی که اعظم و
اشرف عیدهاست گفتم آن چه روز است فرمود روزیست که در آن امیر المؤمنین علیه السلام منصوب
و علم شد برای مردمان گفتم فدای تو گردم آن کدام روز است فرمود که بدرستی روزها می‌گردند
یعنی مختلف می‌شوند و آن روز هجدهم است از ذی الحجه گفتم فدای تو گردم چه عمل سزاوار است
ما را که در آن روز بکنیم فرمود روزه میداری آن را یا حسن و صلوات بسیار میفرستی بر محمد و اهل
بیت او علیهم السلام و تبری یعنی اظهار بیزاری میکنی بسوی خدای عز و جل از کسانیکه بایشان ظلم
کرده و حق ایشان را برده اند چه بدرستی که پیغمبران علیهم السلام امر میکردند وصیان را بروزیکه
در آن اقامت وصی می‌شد که آن را عید کنند گفتم چه ثواب است کسی را که روزه دارد آن را فرمود
یعنی از شیعیان فرمود ثواب روزه شصت ماه الی آخر الحدیث و هم در آن کتاب بروایت مفضل
بن عمر از همان امام همام علیه السلام ماثور است که صَوْمُ یَوْمِ غَدِیرِ خُمٍّ سِتِّینَ کفارة سَنَة یعنی
روزه روز غدیر خم کفاره گناهان شصت ساله است و در کتاب شریف تهذیب هم
از جناب مقدس جعفری علیه السلام این مضمون مرویست که روزه روز غدیر خم برابری
میکند با روزه عمر دنیا یعنی چنان است که بقدر بقای دنیا عمر یافته می‌شود باشد و روزه
داشته باشد و روزه این روز برابری میکند نزد خدای عز و جل در هر سالی با صد حج و صد
عمره که همه نیکو و پسندیده باشد این روز عید بزرگتر خداست و مبعوث نکرده است
خدای عز و جل هیچ پیغمبری را مگر اینکه بعبادت اشتغال نموده است درین روز و شناخته است
حرمت آن را الی آخر الحدیث و چون در مجلس سیم این باب بتقریب ذکر نماز این روز منصوص کالشمس

تحریر صورت مجلس روز غدیر را بر وجه دلپذیر چهره کشای و طوطی رنگین بال اندیشه عنقار
خانه موعظت بیشه از شکرستان این گفت وگو بکام جان شکرخائی نموده است و در این مقام بجهة ایفای
کتاب و احتراز از اطناب از آن سخن بهمین قدر خود را خرسند می سازد و مؤمنان سعادت مآل و
تشنگان زلال ایمان اگر خواهند دل و جان را بشنیدن این حکایت تازه کاری و گلشن ایمان را به آب ولا بنظر
امعان از غدیر خم آبیاری نمایند رجوع بآنجا نمایند نموده مخفی نماند که روز بیست و چهارم این ماه که روز
تصدق خاتم و بقول بعضی روز مباهله نیز هست و روز بیست و پنجم نیز که سوره مبارکه هل اتی در شأن
آل عبا نزول یافته و بقولی روز مباهله آنست هر دو روز دعای شریف بزرگوار اند و در روز آنها را شیخ کفعمی
ره در منظومه که در مصباح خود ذکر کرده در عداد روزهای شریف شمرده است ولیکن مستند آن در کتب معتبره
مشهوره چون کتب اربعه حدیث در مصباح کبیر و صغیر و ثواب الاعمال بنظر نمی رسد والله اعلم دیگر از
مستحبات صیام روز اول محرم است که آخر ماههای حرام است و در زمان جاهلیت نیز حرمت
آن میداشتند و قدم جرأت بمیدان قتل و قتال نمیگذاشته اند در امالی شیخ صدوق ره از ریان بن شبیب
منقولست که گفت روز اول محرم بمجلس حضرت ابی الحسن الرضا علیه السلام داخل شدم فرمود ای ابن شبیب آیا
صائمی گفتم نه فرمود که بدرستی که این روز آن روز نیست که دعا کرد در آن زکریا ع خداوند خود را پس گفت رب
هب لی من لدنک ذریة طیبة انک سمیع الدعاء خداوندا ببخش مرا از نزد خود فرزندی پاک بدرستی که
تو شنونده دعائی پس مستجاب کرد اید خدای تعالی دعای او و امر کرد فرشتگان را پس ندا کردند زکریا را
در حالی که او ایستاده بود نماز میگذارد در محراب که ان الله یبشرک بیحیی بدرستی که الله تعالی بشارت میدهد
ترا بیحیی یعنی به پسری که نام او یحیی باشد پس هر که روزه دارد این روز را بعد از آن دعا کند خدای تعالی
مستجاب کرداند چنانکه مستجاب کرده اید دعای زکریا بعد از آن آنحضرت فرمود ای ابن شبیب بدرستی
که محرم ماهی است که اهل جاهلیت در زمان گذشته حرام میشمردند در آن ظلم و قتال را بجهة حرمت
آن پس نشناختند این امت حرمت ماه خود را و نه حرمت پیغمبر خود را محمد ص هر آینه بتحقیق که کشتند
در این ماه ذریت او را و اسیر کردند زنان او را و غارت کردند متاع و اثاث خانه او را پس بیامرزد خدای

تعالی

تعالی ایشان را بگناهان ایشان هرگز و این حدیث طویل است و تمام آن در مقام خود ان شاء الله تعالی مذکور خواهد شد
و شیخ صدوق و طوسی نور الله مرقده در مصباح کبیر گفته که روز اول این ماه دعای حضرت زکریا
باستجابت رسید و در سیم حضرت یوسف از چاه خلاص گردید و در پنجم حضرت موسی
از دریا عبور نموده و در هفتم خدای تعالی با وی در کوه طور تکلم فرموده و در نهم حضرت
یونس از شکم ماهی برآمده و در دهم مقتل حضرت ابی عبدالله علیه السلام روی داده و سنت است الحسین ع
روزه این ده روز پس در روز دهم شود امساک کند از خوردن و آشامیدن تا بعد از عصر و
بعد از آن قدری از تربت امام حسین ع تناول نماید و در این روز اندوه و ماتم آل محمد علیهم السلام
و شیعه ایشان را تازه سازد و از مستلذات اجتناب نموده تا بعد از عصر باقامت مراسم
مصیبت و ماتم پردازد مخفی نماند که در روزه روز عاشورا اخبار مختلف است از بعضی فضل
آن مستفاد میشود و از بعضی ذم آن و شیخ طوسی ره در تهذیب ذکر آن اخبار نموده و جمع
میانه آنها بدینگونه فرموده است که روزه این روز از روی حزن و اندوه نیکو و صواب است و
بقصد تبرک و اعتقاد بسعادت این روز گناه و خطاست و از سنن موکده این روز غم و اندوه و
زیارت حضرت امام حسین علیه السلام است و فضل و ثواب و کیفیت آن در مجلس زیارات
ان شاء الله تعالی سمت ذکر یافت اگرچه گنجایش داشت که قلم مشکین رقم اخلاص شیم در این مقام خواهد
بقدر طاقت ایستادگی نموده بذکر واقعه جانگداز کربلا و شرح آن مصیبت طاقت پرداز
پر محنت و بلا پردازد و بزبان بیان نوحه گری و مرثیه خوانی و با سینه چاک اشکباری و خون
فشانی کرده این مجلس را غیرت دشت کربلا سازد ولیکن چون ذکر این واقعه بباب صبر
انسب بود اینجا دست از آن برداشت و باتمام گذاشت و بالله التوفیق دیگر از ایام حد روز
هفدهم ماه ربیع الاول است که شیخ طوسی ره آن را مولد سید عالم و ارشد اولاد آدم حضرت
اقدس نبوی صلی الله علیه و آله دانسته و در فضل روزه آن در مصباح از ائمه اطهار علیهم السلام
روایت نموده که من صام یوم السابع عشر من شهر ربیع الاول کتب الله صیام سنة یعنی هر که

این روز را روزه دارد بنویسد خدای تعالی برای او روزه داشتن سالی و فرموده است که مستحب است
درین روز تصدق و زیارت مشاهد و در کتاب شریف تهذیب از اسحق بن عبدالله علوی عریضی حدیثی
روایت شده که حاصل آن اینست که گفت در خاطر من می گذشت که آیا ایامی که روزه باید داشت
کدامست پس بخدمت مولای ما ابوالحسن علی بن محمد که حضرت امام علی النقی علیه السلام باشد رفته
شدم و این را بهیچ احدی از خلق خدا اظهار نکرده بودم پس بمجلس آنحضرت داخل شدم چون مرا
دید فرمود که یا ابا اسحق آمده که سوال کنی مرا از ایامی که روزه داشته میشود در آنها و آن چهار
روز نیست که اول آنها روز بیست و هفتم است از رجب روزی که مبعوث کردانیده است الله تعالی
محمد را صلی الله علیه و آله بسوی خلقش برحمتی برای عالمیان و روز مولود آنحضرت و آن هفدهم
است از ماه ربیع الاول و روز بیست و پنجم است از ذی القعده در آن پهن شده است کعبه
و روز غدیر است در آن اقامت فرموده است رسول خدا برادر خود علی علیهما السلام را برمردمان امام
کردانیده است بعد از آن گفتم راست گفتی فدای تو کردم برای همین آمده بودم گواهی میدهم
بدرستی که تویی حجت خدای بر خلقش و بقول شیخ کلینی ره مولد آنحضرت در دهم ایماه است
والله اعلم و سایر وقایع عظیمه ایماه که شیخ طوسی طاب ثراه در مصباح ذکر نموده اینست
که در شب اول بیداری بخش دلها و مسافر سبحان الذی اسری والا جناب مستطاب امیر
المؤمنین علیه السلام بر فراش خود خوابیده از مکه معظمه بقصد مدینه مشرفه هجرت نموده
و در شب چهارم از غار بر آمده بصوب مدینه توجه فرموده و روز اول ایماه افسر تارك سروری
حضرت امام حسن عسکری علیه السلام از کوچگاه جهان فانی طریق رحلت سپرده والا سریر
امامت را به حضرت قایم علیه السلام سپرده و روز دهم حضرت اقدس رسالت و آن کدخدای
سرای دین و ملت صلی الله علیه و آله خدیجه کبری را تزویج نموده و در آن وقت آنحضرت بیست و
پنج ساله بود و هم درین روز سال هشتم از مولد آنحضرت جد بزرگوارش عبدالمطلب
وفات یافته و در دوازدهم آن وقت زوال آنحضرت داخل مدینه طیبه کردیده و بقدوم سعادت

لزوم

لزوم خاک پاک یثرب را مرتبه آسمان بخشیده است دیگر پانزدهم جمادی الاولی است که مولد
حضرت سجاد و چشم و چراغ عباد است شیخ طوسی ره در مصباح روزه آن روز را از مستحبات
شمرده است مجملا صیام ایامی که توصیف آنها درین اوراق ارتسام و در نماید هر یک در رشته
این سطور انتظام یافت مؤمنین سعادت قرین را هر یک را توشه راه عقبی و برای آمرزش وسیله
عظمی است بخشاینده پاک نهاد درست اعتقادی که چنین داند و مذاقه حیات را بدست سعی
و اهتمام از ذائقه گرسنگی و تشنگی صیام پرساخته برای سفر ناگزیر مرگ مهیا کرداند حضرت
خداوند مهربان و بهانه جوی آمرزش بندگان عز و شانه جمله روندگان این راه و عابرین تشنگان
این گذرگاه را در تهیه توشه ضروری بفضل و کرم خود یاری و در ادراك سعادت هر گونه عبادات
بتوفیق و عنایت خود مددکاری فرماید بحرمة محمد و آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین

مجلس هشتم در ذکر فضایل عمره و حج که آن یکی از خوشترین مصارف حیات مستعار دنیای
دون و از بهترین ذخایر یوم لا ینفع مال و لا بنون است اگرچه سیاق مجالس این باب که هر یک
در عبادتی است بحسب ظاهر مقتضی آن بود که در زکوة نیز که آن هم از عمده عبادات است مجلسی
نگارش و فصلی در فضل آن گذارش یابد و لیکن چون مقصود درین باب بیان مصارف عمر است
و زکوة از مصارف مال است ذکر آن درین باب چندان مناسب نیست و مع هذا در باب
اول در مجلس ذم بخل و مدح جود در عداد مصارف مال شمرده و مسلك بیان آن سپرده
شده است لهذا از زمام ناقه عزیمت را از آن وادی تافته در منهج ذکر فضایل عمره و حج میراند
و بختی دو گوهر قلم را بزیر پایه بار تکلیف ادای حق اینمقام کشیده انشاء الله تعالی درین فج
عمیق نجدی خوان توفیق کرم رفتار و خوی فشان گرم رفتاری کردند بر واقفان عرفات
شناسای آگاهی و طائفان کعبه معرفت جناب الهی که بوادی روایت علوم دینیه را
بقدم شوق وادی بوادی طی کرده و بمعلمی آثار اهل بیت اطهار از باب السلام تسلیم
وارد مسجد الحرام دین مبین در آمده دامان بیت العتیق تحقیق بدست آورده اند از

آفتاب روشنتر است که دامان عزّ و جلال خداوند متعال از غبار افتقار بمکان که از خصایص
علم امکان است مقدّس و مبرّا و قامت بقای بی مبداء و منتهای حضرت او از جامهٔ قاصر موجود
که از لوازم سیران سلسلهٔ زمانست مجرّد و معرّاست ذات پاکش از تحدید عقل و ادراک برکنار
است و نسبت شش جهت و چهار رکن عالم بجناب مقدّس او یکسانست ~~با~~ بامکان آفرین مکان
چه کند آسمان که خود آسمان چه کند و لیکن در عالم خاک مکان پاک کعبهٔ معظّمه را از سایر
امکنه بمزید شرف اختصاص داده و آن بقعهٔ مبارکه را خانهٔ خود نام نهاده و برای افاضهٔ فیوضات
مثوبات جاودانی و بهانهٔ بخشش و بخشایش عاصی و ادانی میزبان امتنانش خوان
احسان در آن مهمانخانهٔ شرافت بنیان گسترانیده و داعی لطف شفیقش بحکم وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ
بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ بگرفتن وعدهٔ مهمانی ندای یا ایها الناس
اجیبوا ربکم در دنیای اصلاب و ارحام باسماع خاص و عام رسانیده بهمین اکتفا نکرده در
دار تکلیف برای وفای این وعده و توفیق این طاعت نخست تهیهٔ اسباب سفر و اعداد زاد استطاعت
نموده و بفرمان واجب الاذعان وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا تجدید
آن تشریف و تاکید آن تکلیف فرموده است پس خوشا مؤمن موفقی مؤید که کعبهٔ وصول این مقصد
همواره قبلهٔ همت ساخته قبلهٔ صفت خود را بدان یکدل و یکجهت کرد و محمل عزم این
سفر تمام سود بی زیان را بر ناقهٔ راه بند کی بزند و قوت ایمان بسته حدی خوانی امید کامل
و شوق رسا خود را بر سر سفرهٔ این سعادت عظمی رسانیده گرفت و کرشمهٔ جذبهٔ هر کناره
بگریزگاه فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ توجه کند از بیم مکافات جنایات خود را بدار الامان وَمَن دَخَلَهُ كَانَ
آمِنًا افکند از خار هر آزار این راه گل فیضی چیند و در مرآت هر سنگ جفا جمال سیندهٔ روی
دارین بیند بریزش هر عرقی نایرهٔ غضبی فرو نشاند و برکت غبار معصیتی از خود افشاند بگزش
هر مغیلانی رقم عصیانی از نامهٔ اعمال حک سازد و بصیقل هر موج ریگ روان آیینهٔ دل را از زنگ
کدورت پرداز از هر آبلهٔ پای چشم امیدی برحمت الهی باز کند و بیرداشتن هر قدمی بار گناهی

اندوش نکند بیراقت و خیزش خود را از خاک بردار فقد نم کرد و غبارش منت بردیدگان کذارد
بیرکرفتن هر کامی بگرفتن هر کامی شتابد و از ابروی هر موج سرابی اشارتی بیستادنی دریابد
خجسته عمری که درین سفر مغفرت اثر چنانکه باید صرف شود و مبارک مالی که درین بیندر
پر نفع بی ضرر متاع رستکاری کونین بآن خریده کردد قوی نهاد سست اعتقاد که با وجود تمکن
و استطاعت در طی طریق گذارش این طاعت از نکونه بختی سر قدم نمی سازند و در دقیقهٔ علایق
و عوایق ناپایدار دنیا و بند سلاسل و مشاغل بی حاصل این زندان کدورت بنا مانده و از اعتنا
بشأن این شغلهای باطل و اعتقاد بدین حیات برق رفتار مستعجل ادای این فرض را از ماهی بماهی
و از سالی بسالی انداخته اند هم انا غیداند که این عبادت چگونه عبادتی و این سعادت چه قسم
سعادتی است از آتش عصیان سوزی که می شوق این راه دوزخ چراغهای جان فروز سرور
جهور برای ظلمت سرای آخرت میتوان افروخت و از تهیهٔ اسباب این راه جرم کاه غفران مآب
چه ذخیرهای فضل و ثواب جهت زاد سفر مرگ و درون حشر میتوان اندوخت پس این قوم در
بستر تن پروری خفته و در گل ولای علایق فرو رفته را بصیحهٔ موعظه رستگار این خواب
گران بیدار ساختن و از تنگنای آیات و اخبار وارده در ین مطلب همگنان را بهکداری این فرض
انداختن بغایت ضرور و از اهم امور است مولوی این خواجه دل مرده را دستی بزن دستی بزن
این خواب غفلت برده را دستی بزن دستی بزن و آیات و اخبار وارده درین مطلب و ملمیات آن چند
نوع است بنا برین این مجلس را منقسّم بچند فصل میسازد و در هر یک بایراد نوعی از آن میپردازد
فصل اول در ذکر آیات و اخباری که علمای اثبات بلند مرتبت دلنشین برخوان از نعمت
بی پایان میخوانند و صاحبان عقل و تمیز را بحلاوت مضامین شوق انگیز تشنهٔ زلال این
سعادت عظمی میکرد انا آمّا آیات بابرکات قرآنی که در تکلیف باداء این سعادت دو جهانی
شرف نزول ارزانی داشته و تاج و هاج این شرف و عزت بر تارک خداوندان ثروت و مکنت
کذاشته است از جملهٔ کریمهٔ وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ

غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ است که در سورهٔ شریفهٔ آل عمران است و حاصل معنی آن اینست که مر
خدایرا بر ذمهٔ مردمان حج خانهٔ کعبه کسی که استطاعت و توانائی رفتن بسوی آن داشته باشد
و کسی که کفر ورزیده از ادای این فرض فرار نماید از امتثال این فرمان استکبار نماید پس بدرستی که
الله تعالی غنی و بی نیاز است از عالمیان و کرجمله کایات کافر کرفتند بر دامن کبریائش ننشیند کرد
از فقرهٔ شریفهٔ وَمَنْ كَفَرَ که از ترک حج تعبیر بکفر شده و از سیاق فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ که در
جواب مذکور کشته مستفاد و معلوم می کردد که ادا ننمودن فرض حج چکونه کناهی عظیم و تا چه
قسم غضبی و سخطی شدید است و ارباب ذکا و فطنت و صاحبان مال و مکنت که از شنیدن
این فرمان واجب الاذعان کوش خوابانیده و کذارش حج الهی را پامال مشاغل باطل کردانیده اند
اکر لحظه دیده بصیرت کشایند و دقیقه در دقایق آیه پر وعید تمام تهدید نظر تامل نمایند
هرکاه قوت ایشان فتوری و قصر اعتقادشان قصوری نداشته باشد حاشا که از بیم این تهدید
شدید بر خود لرزه ... ... خود از دین و لجه تغافل و تکاهل و دست از چنین بی پروائی و
سهل انکاری در امتثال این تکلیف با اطلاع و اذعان حقیقت این کلام شریف مشکل که جمع توانند
کردید و لهذا حضرت ... ... در حق این کروه جافی بی باک فرموده اند که مَنْ وَجَبَ عَلَيْهِ الْحَجُّ
فَلَمْ يَحُجَّ فَلْيَمُتْ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا خلاصهٔ مضمون اینکه هر کس را واجب شده باشد حج
و حج نکرده باشد پس باید که بمیرد یهودی یا نصرانی و از حضرت مقدسه کاظمیه علیه السلم
در بیان کریمهٔ قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا یعنی آنکسان که جنانکه در سورهٔ شریفهٔ کهف است فرموده
که ایشانند الَّذِينَ يَتَمَادَوْنَ بِحَجِّ الْإِسْلَامِ وَيُسَوِّفُونَهُ یعنی آنکسان که جناب سبحانی در این کلام آسمانی
ایشانرا بعبارت اعمال زیانکارترین خلق خوانده است جمعی اند که تسویف و تاخیر میکنند حج اسلام
و از جناب مقدس جعفری علیه السلم در توضیح کریمهٔ وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ که در سورهٔ مبارکهٔ
طه است منقولست که مراد از آنکسی که الله تعالی در این کلام فرموده که حشر میکنیم او را در قیامت
کور کسی است که حج بر او واجب شده و حج نکرده است دیکر از جملهٔ آیات هدایت سمات فرقانی که در
مطلب وارد دریافته است اینست که وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ
مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ
مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ الی آخر الآیة این آیه در سورهٔ مبارکهٔ حج است و محصل مضمون آن برین
نهج است که ندا کن در میان مردمان بکذاردن حج تا آیند بسوی تو بر حالی که باشند پیادکان
و سواران بر هر شتر لاغری که می آمده باشند از هر راهی دور تا حاضر شوند و دریابند منفعتهائی
که مر ایشانراست یعنی منافع اخرویه از فضل و ثواب و رفع درجات یا منافع دنیویه از ارباح
تجارت یا هر دو و یاد کنند اسم الله تعالی را در روزهای معلوم معهود که بقول اکثر و اقوی روز عید
و سه روز بعد از آن باشد بر آنچه روزی کرده است ایشانرا از چهارپایان زبان بسته از شتر
و کاو و کوسفند یعنی در وقت ذبح آنها ذکر نام الهی کنند و مرویست که مراد از ذکر تکبیر است
و بعد از پانزده نماز که اول آنها ظهر روز عید باشد بعضی کفته اند که مخاطب باین خطاب و
مامور باین ندا حبیب خداوند دلیل طریق هدی حضرت اشرف محمدی است صلی الله علیه و آله
چنانکه مرویست که چون این آیه نازل شد آنحضرت منادی خود را امر فرمود که ندا نموده مردم را
بحج خواند پس خلقی کثیر از اعراب و اکثر متقین از اهل مدینه اجتماع نموده چهار روز از ذی
القعده مانده از مدینه نهضت نموده و در مسجد شجره احرام حج قران بسته از آنجا بمکهٔ معظمه
توجه فرمود و بقولی دیکر مخاطب بدین فرمان حضرت ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام بوده که چون خانهٔ
کعبه را ساخت و از شغل آن پرداخت مامور شد که ندا نماید و مردمانرا بطواف آن دعوت
فرماید آورده اند که ابراهیم کفت که آواز من بکجا رسد خطاب آمد که بر تست ندا کردن و بر ماست
رسانیدن پس حضرت خلیل بر مقامی که مقام ابراهیم باشد یا بر کوه بو قبیس بر آمده و دو انکشت
خود را در کوش نهاد و ندا در داد که يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَجِيبُوا رَبَّكُمْ ای مردمان اجابت کنید خداوند
خود را جناب سبحانی بقدرت کاملهٔ خود آواز آن نبی مکرم بشرق و غرب عالم رسانید چنانکه
هر که در اصلاب رجال و ارحام نسا بود جمله بشنیدند و آنانکه بسعادت حج فایز خواسته شد تلبیه

۱۶۷

گویا گردیده‌اند و گفته‌اند که هر کس بعد از حج که خواهد گذارد در لم نزد لبیک گفته و منقولست
که بعد از آن حضرت خلیل الله زبان مبارک بدعا گشود در حق امت پیغمبر ما صلی الله علیه و آله
باین گفتار اجابت آثار نطق فرمود که اللهم من حج من شیوخ امة محمد صلی الله علیه و آله
فهبه لی یعنی الها هر که حج کند از پیران امت محمد بخش او را باین حضرت اسمعیل ع و والده ماجده ع
هاجر آمین گفتند بعد از آن حضرت اسمعیل دعا کرد که اللهم من حج من شباب امة محمد
علیه السلام فهبه لی یعنی الها هر که حج گذارد از جوانان امت محمد ص پس بخش او را باین و حضرت
ابراهیم و هاجر آمین گفتند و بعد از آن هاجر دست بدعا برداشته گفت اللهم من حج من نسآء امة
محمد ص فهبهن لی یعنی الها هر که حج نماید از زنان امت محمد پس بخش او را باین و حضرت خلیل
و اسمعیل آمین گفتند و شک نیست که جناب الهی بفضل و کرم نامتناهی دعا و طلب چنان بزرگان
مقربان رد نخواهد نمود و چرا به حجاج را از مردودان بدعا و آب روی آن سه تن عفو خواهد
فرمود و مقام ابراهیم که مذکور شد عبارت از سنگی است که آنحضرت در وقت ساختن خانه
کعبه بجهة دست رس او در وقت شانه کردن موی سر حضرت اسمعیل بزیر پای می‌گذاشته و آن سنگ
نقش قدمهای مبارک آنحضرت برداشته چنانکه انشاء الله تعالی بتفصیل مرقوم می‌گردد دیگر
از آیات کثیرة البرکات قرآنی که بندگان سراپا عصیان را بحظیرهٔ امن و امان غفران می‌خوانند و ندای
عزمهای گران خیز سست را در منهج طلب سعادت حج سبک رو و چست می‌کرد اند که ففروا الی الله
است که در سورهٔ شریفهٔ ذاریات است و حاصل معنی آن اینست که بگریزید بسوی الله تعالی و پناه برید
بحضرت او و دیگر کاملان از حضرت مقدسه با قرینه عامر و بیست که در بیان این آیه فرموده‌اند که حج
کنید بسوی خدای عز و جل از این مستفاد میگردد که گذاردن حج در زمرهٔ عصاة از جزای سیئات
پناهی و از عذاب و نکال روز قیامت گریزگاهی است که چون بآن ملتجی شوند گناهان مغفور گشته از
سخط و غضب جباری امان می‌یابند چنانکه بعضی از روایات دین مدعا فایده و بر این ادعا شاهد است
و اما اخبار و آثار دلآویز شوق انگیز که هر یک برای خستگان درد بی‌دردی و گران جانی دوای سودمند

و بر غنودگان بستر رزم و راحت و تن آسایی صیحهٔ بلند است و در کتب معتبره حدیث از حد و حصر
زیاده و فراید این فواید از محیط دانش ائمه صادقین و بر سواد صحایف و رسایل مصنفین و
محدثین چندانکه نظر تامل کاربر وی افتاده است منتخبی از آن که در طابق این اوراق تواند
گنجید و بیان قلم برشته رقم تواند کشید مذکور میگردد توقع از مردم خرد پیشه آنکه در هر
مقام پای اندیشه فشرده بنظر جز بیاری در آنها نگرند و چشم داشت از صاحب هوشان آنکه این
بازار سره فروشان چانه بمدد دیدهٔ بصیرت جسته کودکانه و سرسری درنگذرند اللهم و
فقنا لما تحب و ترضی و از جمله آن اخبار هدایت آثار خبر شوق آور و روح پرور حضرت
سید اخیار است صلی الله علیه و آله که مردی انصاری را در آن مخاطب ساخته و بنابر خواهش
وی تفصیلی در فضایل عمره و حج پرداخته است مفصل این مجمل در کتاب شریف فقیه مذکور
و محصل مضمون آن اینست که حضرت سید انام و قبلهٔ خاص و عام صبا با اصحاب خود نماز صبح
گذارد و بعد از آن با ایشان نشسته حدیث میکرد تا آنکه آفتاب طلوع کرد پس یک یک برخاستند
تا آنکه با آنحضرت نماند غیر دو مرد یکی انصاری و دیگری ثقفی حضرت رسول خدا صلی الله علیه
و آله با ایشان گفت که بتحقیق دانسته‌ام که شما را حاجتی است می‌خواهید که مرا الان سوال کنید پس
اگر خواهید شما را بحاجت شما پیش از آنکه سوال نمایید خبر دهم و اگر خواهید سوال کنید گفتند
تو خبر ده ما را یا رسول الله چه بهتر است که این کودی دل را زایل گرداند و از شک و ریب دورتر و
ایمان ثابت و محکم سازنده‌تر است پس سید فرمودند که اما تو یا اخا الانصار پس بدرستی که تو
هستی از قومی که ایثار میکنند بر نفسهای خود یعنی دیگرانرا در فواید و منافع بر خود اختیار مینمایند
و تقدیم میفرمایند و تو قرشی یعنی از اهل شهری و این ثقفی بدوی یعنی بادیه نشین است شاید
بجهة دوری راه مجال توقف نداشته باشد آیا ایثار میکنی او را بمسئله یعنی رضا میدهی که اول
جواب مسئله او گویم گفت آری سبحان الله این چه مرحمت و اشفاق و این چه مردمی و حسن
اخلاق است که حاجت گذاری مردی صحرایی را مقدم داشته نخواسته و برای جهة انتظار و درنگ

مشوش بود لشنه ببیند و زبان علوفت و غمگساری بمعذرت و دلجوی آغزد انصاری گشود همو نمود

که از آن در مکه رعیّار اند و همی بر خاطر وی نشیند نوآلقه سرافراز آنکه سر در پای چون او سروری دارد

خوشا امتی که مانند وی امتی پروری دارد الغصه آن عالم علوم جلی و خفی متوجه جواب سوالات مرد

ثقفی گشت فرمودند که اما تو یا اخا ثقیف آمدی که سوال کنی مرا از وضوی خود و نماز خود و آنچه تراست

در آنها یعنی از اجر و ثواب پس جواب مسئله وی گفته بیان فضل و ثواب وضو و نماز فرمود چنانکه در مجلس

دوم این باب در ذکر فضل وضو گذارش یافت و در این مقام بجهة اختصار ما یحض بیان یکران یکه دان خامه

بیانات مسئله تکرار آن عنان تافت آنگاه متوجه انصاری گشته فرمود که اما تو یا اخا الانصار پس

بدرستیکه تو آمده که سوال کنی مرا از حج خود و عمره خود چه ثواب سوار شوی و بسم الله گویی و روانه شوی

نگذارد راحله تو پای و بر ندارد پای مگر اینکه بنویسد خدای عز و جل برای تو حسنه و محو کند از تو

سیئه پس چون احرام بندی و لبیک گویی بنویسد الله تعالی به هر لبیک گفتنی ده حسنه و محو کردند

از تو ده سیئه پس از آن چون هفت بار طواف خانه کرده بوده باشی مر ترا باین نزد خدای تعالی عهدی و

ذکری که شرم کند از تو خدای من که عذاب نماید ترا بعد از آن چون نزد مقام ابراهیم دو رکعت نماز گذاری

بنویسد خدای تعالی بر تو بآن دو رکعت دو هزار رکعت مقبول و چون سعی کنی میانه صفا و مروه

هفت شوط بوده باشد برای تو این نزد خدای تعالی مثل اجر کسی که حج کرده باشد پیاده از بلاد خود و مثل

اجر کسی که آزاد ساخته باشد هفتاد بنده مؤمن پس چون وقوف کنی در عرفات تا غروب آفتاب پس

اگر بوده باشند بر تو از گناهان مانند ریگ عالج و کف دریا هر آینه آمرزد خدای تعالی آن را از برای

تو عالج موضعی است که بکثرت ریگ مشهور و مثل است پس چون رمی جمار کنی یعنی بران

سه میل چنانکه مقرر است هر یک هفت سنگ افکنی بنویسد خدای تعالی برای تو به هر سنگریزه

حسنه در مستقبل عمر تو پس چون سر خود را تراشیده بوده باشی برای تو بعدد هر موی حسنه

که نوشته شود برای تو در مستقبل عمر تو پس چون ذبح کنی گوسفند قربانی خود را یا نحر نمایی

شتر قربانی خود را بوده باشد برای تو به هر قطره از خون آن حسنه که نوشته شود برای تو در مستقبل

عمر تو پس از آن چون هفت بار طواف خانه کنی و برای زیارت دو رکعت نماز گذاری نزد مقام

دست خود

ملکی کریم بر دو کتف تو زده گوید که اما ما مضی فقد غفر لک فاستانف العمل فیما بینک

و بین عشرین و مائة یوم یعنی با خبر باش آنچه رفت یعنی گناهان گذشته پس بتحقیق آمرزیده

شد برای تو پس از سر گیر عمل را در آنچه میانه تست و میانه صد و بیست روز اما مراد

اینست که تا صد و بیست روز که چهار ماه باشد ایام حکم گذشته دارد که گناه در آن معفو می

گردد و بعد از آن آنچه از منتهای آن چهار ماه تا هر وقتی که در آن از تو صادر گردد از عمل خود

حساب کن و این حدیث در تهذیب بنحو مذکور است ولیکن ذکر مرد ثقفی و جواب مسئله او که در

خاطر داشت از ثواب وضو و نماز در آن مذکور نیست و اختلافات دیگر نیز دارد و عبارتی که ملک

می گوید در آخر حدیث در اینجا بدینگونه است که قد غفر الله لک ما مضی و فیما تستقبل ما بینک و

بین مائة و عشرین یوما و حاصل معنی اینست که بتحقیق آمرزید خدای تعالی از برای تو گناهان

گذشته را و نیز گناهانی که ما بین این زمان که تو در آنی تا چهار ماه از تو صادر گردد و این عبارت ظاهر

تر است و این حدیث در کافی نیز بنحو دیگر مذکور است و نیز در فقیه از دلیل سبیل دین قاید حجاج

کعبه یقین جناب مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام منقول است حدیثی که ملخص معنی آن اینست که هیچ

کس در لبیک گفتن احرام آواز خود را بلند نسازد مگر اینکه لبیک گوید باواز بلند هر که از جانب

گمان جانب راست و جانب چپ اوست تا منتهای زمین و گویند او را آن دو فرشته یعنی کرام الکاتبین

که بشارت باد ترا ای بنده خدا و بشارت نمیدهد خدای تعالی بنده را مگر به بهشت یعنی بشارت در حق

ایشان که از جانب خداست نیست مگر بهشت و هر که لبیک گوید در احرام خود هفتاد بار از روی

ایمان و احتساب گواه گیرد الله تعالی برای او هزار فرشته را ببرائت او از آتش و برائت از نفاق و هر کس بحرم

فرود آید و غسل نماید و نعلین خود را بدست خود گیرد بعد از آن داخل حرم گردد با پا برهنه از روی تواضع

و تذلل برای خدای عز و جل محو کند الله تعالی از او صد هزار سیئه و بنویسد برای او صد هزار حسنه

و بلند نماید برای او صد هزار درجه و روا گرداند برای او صد هزار حاجت و هر که داخل مکه شود

باسکینه و آرام آمرزد خدای تعالی برای او گناهانش را و دخول با سکینه آنست که با تکبر و تجبر نباشد و هر که
داخل مسجد گردد پا برهنه با سکینه و وقار و خشوع آمرزد خدای تعالی برای او گناهانش را و کفایت کند
مهمش را و نیز در فقیه گفته که مرویست که هر که نظر بکعبه کند لاینقطع نوشته می شود برای او حسنه و محو
میگردد از و سیئه تا آنکه منصرف سازد باصره خود را از آن و هم در آنکتاب از حضرت مقدس جعفریه
علیه السلام اینمضمون منقولست که بدرستی که الله تعالی بر گرد کعبه صد و بیست رحمتست از آنجمله شصت
برای طواف نماینده گانست و چهل برای نماز کنندگان و بیست برای نظر در کعبه کنندگان و نیز در آنکتاب
گفته مرویست که طواف برای غیر اهل مکه افضل است از نماز و هر که بوده باشد با قومی و حفظ کند بر ایشان
محل ایشان را یعنی محافظت بار و اسباب ایشان نماید تا آنکه طواف و سعی نماید بوده باشد عظیم ترین
ایشان در اجر و ثواب و نیز گفته که مرویست که بدرستی که حج کننده چون سعی کند میان صفا و مروه
بیرون آید از گناهانش و نیز گفته که مرویست که هر که خواهد که مال او بسیار شود پس باید که طول دهد ایستادن
در صفا و مروه را و هم در فقیه مرویست که داخل شدن در کعبه داخل شدن در رحمت خداست
و بیرون آمدن از آن بیرون آمدن از گناهانست و داخل شونده معصومست در باقی عمرش یعنی
توفیق ترک معاصی میباید آمرزیده است برای او آنچه گذشته از گناهانش هم در آنکتاب مذکورست
حدیثی که حاصل آن اینست که هر که [illegible] اید کعبه شود با سکینه و آن اینست که از روی تکبر و تجبر
نباشد آمرزیده شود برای او هفتاد هزار حسنه و محو کرده از و هفتاد هزار سیئه و بلند سازد
برای او هفتاد هزار درجه و بپذیرد شفاعت و درخواست او را در هفتاد هزار حاجت و نویسد برای او آزاد
کردن هفتاد هزار بنده که قیمت هر بنده ده هزار درهم باشد و نیز از امام همام حضرت جعفر صادق
علیه السلام اینمضمون روایت نموده که نیست هیچ مردی از اهل کوفه یعنی شهری یا ناحیه که وقوف کند
در عرفات از مؤمنان مگر اینکه آمرزد خدای تعالی گناهان اهل آن شهر را و آن ناحیه را از مؤمنان و نیست
هیچ مردی که وقوف کند در عرفات از خانواده از مؤمنان مگر اینکه آمرزد خدای تعالی گناهان آن
خانواده را از مؤمنان و هم در آنکتاب از آن رفیع جناب علیه السلام مرویست حدیثی که حاصل آن اینست که چون

آخر روز عرفه شود میفرستد خدای تعالی دو فرشته را که ملاحظه کنند روی کار مردمان را پس چون
نیابند مردی را که عادت داده بوده خود را بحج کردن یعنی هر سال بحج می آمده پس گوید یکی از آن دو فرشته
همراه خود را که ای فلان فلان کس چه شد گوید حق تعالی داناتر است گوید یکی از ایشان که اللهم اگر باز داشته
است او را از حج فقر و احتیاج پس غنی گردان او را و اگر باز داشته او را قرضی پس ادا کن دین او را و اگر باز
داشته است او را مرضی پس شفا ده او را و اگر باز داشته است او را مرگ پس بیامرز و رحمت کن او را
و در کافی نیز نظیر اینحدیث شریف مذکورست و نیز در فقیه از حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله
اینمضمون مرویست که نیکو کنید قربانیهای خود را چه بدرستی که آنها مرکبهای شما خواهند بود بر صراط
و هم از آن سرور اینمضمون روایت شده که دو جهاد [illegible] روز قیامتست و نیز از آنحضرت آورده
که حج کننده چون رمی جمار کند بیرون آید از گناهانش و از جناب مقدس جعفری علیه السلام اینمضمون روایت
کرده که بدرستی که مؤمن چون تراشد سر خود را در منی بعد از آن دفن کند آن را آید روز قیامت و هر
موئی را زبانی باشد گویا تلبیه میکرده باشد بنام صاحبش و هم گفته که مرویست که هر که تراشد
سر خود را در منی بوده باشد برای او بهر موئی نوری در روز قیامت و نیز در فقیه آورده که مرویست
که حج کننده وقتی که بیرون می آید از منزل خود تا باز می گردد بمنزله کسی است که طواف کعبه میکرده باشد و هم
از حضرت مقدس صادقیه علیه السلام اینمضمون روایت نموده که هر که کند حجة الاسلام را یعنی حجی که
در اسلام بر او واجبست پس بتحقیق که گشاده عقده از آتش از گردن خود و هر که دو حج کند در همیشه
در خیر و خوبی است تا آنکه میرد و هر که سه حج کند پی در پی بعد از آن حج کند یا نکند که او بمنزله
کسی است که دائم حج میکرده باشد و هم اینمضمون از آن پسندیده بیچون علیه السلام روایت کرده که هر که
سه حج کند یا نکند پس از آن کسانیست که دایم یعنی هر سال حج کرده اند و نیز در فقیه مذکورست که
ابو بصیر از آن مقتدای صغیر و کبیر علیه السلام پرسید که پیاده رفتن افضل است یا سوار شدن یعنی در راه
حج فرموده که هر گاه آدم موسر و مالدار باشد پس پیاده رود برای اینکه خرج کمتر شود پس سوار شدن
افضل است و حضرت حسن بن علی علیه السلام پیاده میرفت و رانده می شد با او محملها و رحلها یعنی از جمله سنت

که برای سواری بر شتر می‌زنند مانند زین یعنی جنبیدنها با آنحضرت بود ولیکن بجهة ادراک فضل و
ثواب و تذلل بود بیشتر که جناب رب الارباب پیاده آن راه را می‌پیمود و این فقره محتملست که تتمه کلام
حضرت صادق علیه السلام باشد و ممکن است کلام شیخ صدوق باشد و نیز در آنکتاب از اسحق بن عمار
اینمضمون روایت شده که گفتم بحضرت ابی عبد الله علیه السلام که مردی با من مشورت کرد در باب
حج رفتن و آنمرد ضعیف الحال و کم بضاعت بود پس من چنین رای زدم که حج نرود آنحضرت
فرمودند که چه سزاواری اینکه بیمار شوی یک سال اسحق گفت پس یکسال بیمار شدم و هم در فقیه
مذکور است که آنحضرت را پرسیدند از مردی که حج کند از جانب دیگری او را از اجر و ثواب
چیزی هست آنحضرت اینمضمون در جواب فرمود که مر او راست اجر و ثواب ده حج و آمرزیده
می‌شود گناهان او و پدر و مادر و پسر و دختر و برادر و خواهر و عمه و خال و خاله او ان
الله واسع کریم مراد اینکه خزانه فضل و رحمت الهی وسیع است که بدادن کم نمیشود و کرم
وجود او بسیار است پس در دادن بخل نمی‌ورزد و نیز در آنکتاب شریف مذکور است که مردی بخدمت
حضرت اشرف رسالت صلی الله علیه و آله معروض داشت که من مال بسیار دارم و در شهری می
باشم که اصلاح مال من و ضبط و نسق آن غیر من کسی نمیکند یعنی بجهة این از حج باز میمانم پس خبر ده
مرا یا رسول الله بچیزی که اگر آنرا کنم بوده باشد برای من مثل اجر حج آنحضرت اینمضمون فرمودند
که نظر کن باینکوه ابوقبیس اگر صد قدر کوه مثل اینکوه طلا در راه خدا دهی بپای اجر حاج را و در کافی نیز
حدیثی نظیر این مذکور است و از جناب مقدس جعفری علیه السلام روایت نموده که هر که خرج کند درهمی
در حج بوده باشد بهتر برای او و صد هزار درهم که خرج کند آنرا در حقی یعنی در مصرفی که بجا باشد
و نیز آورده که مرویست که درهمی در حج بهتر است از هزار هزار درهم در غیر آن و نیز گفته که مرویست
که درهمی در حج بهتر است از دو هزار هزار درهم در غیر آن و نیز گفته که مرویست که درهمی در حج
افضل است از دو هزار درهم در غیر آن در راه خدای عز و جل و اینحدیث در تهذیب از حضرت ابی عبد الله علیه السلام
منقولست و هم در فقیه از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام اینمضمون منقولست که ای گروه کنندگان حج

نکرده اید

نکرده اید خوشحالی کنید بآمدن حاج پس مصافحه کنید با ایشان و تعظیم نمایید ایشانرا چه بدرستی
که این لازم است بر شما تا شریک گردید با ایشان در اجر و نیز از آنحضرت اینمضمون روایت نموده
که مبادرت نمایید بسلام بر حج کنندگان و عمره کنندگان و بمصافحه ایشان پیش از آنکه آلوده گناهان
شوند و این دو حدیث در کافی نیز مذکور است و هم در فقیه اینمضمون آورده که هر که محرم میرد
مبعوث شود روز قیامت تلبیه حج کنان و آمرزیده و هر که میرد در راه مکه در رفتن یا آمدن
ایمن گردد از فزع اکبر روز قیامت و هر که میرد در یکی از دو حرم یعنی حرم مکه یا حرم مدینه مبعوث
سازد او را خدای تعالی از امنین و هر که میرد در ما بین حرمین گسترده نشود برای او دیوانی
و هر که مدفون گردد در حرم ایمن شود از فزع اکبر خواه از نیکان باشد و خواه از بدان و در کتاب شریف
کافی و تهذیب نیز که هر یک احکام شرع را حجتی متین و کعبه دین را رکن رکین است از امام همام
حضرت ابی جعفر علیه السلام حدیثی منقولست که حاصل معنی آن اینست که کسی که بحج میرود چون
شروع در یراق گیری و تهیه اسباب خود کند گامی نزند در تهیه چیزی از اسباب خود مگر اینکه
نویسد خدای تعالی برای او ده حسنه و محو کند از او ده سیئه و بلند گرداند برای او ده درجه تا فارغ
شود از تهیه اسباب خود هر وقت که فارغ شود پس چون بار شود در راحله او یا بر آن اسب یا بر آن مرد باین
معنی که بر آن سوار شود بر ندارد آن راحله پای و ننهد پای مگر اینکه نویسد خدای تعالی برای او مثل
این تا بجا آورد مناسک خود را پس چون بجا آورد مناسک خود را آمرزد خدای تعالی گناهان گذشته
او را در بقیه در ذی الحجه و محرم و صفر و ربیع الاول چهار ماه نوشته می‌شود برای او حسنات و نوشته
نشود برای او سیئات مگر اینکه ایتان بموبقه یعنی مرتکب گناهی شود که موجب عذاب باشد پس چون
چهار ماه رود مخلوط شود بمردمان یعنی مثل سایر مردمان هر گناه که کند بر او نوشته شود و در تهذیب
استثناء سیئه موبقه که مذکور شد در اینحدیث نیست ولیکن در حدیث دیگر از حضرت
ابی عبد الله علیه السلام روایت نموده که نوشته نمیشود بر او گناهان چهار ماه و نوشته می‌شود برای او
حسنات مگر اینکه ایتان کند بکبیره و در همانکتاب از همان والاجناب علیه السلام منقولست که رسول خدا صلعم

فرمودند که حج و عمره نفی میکنند و دور می کردانند فقر و کناهان را چنانکه نفی میکند کوره حداد زنک آهن را
و معویة بن عمار که راوی این حدیث است کوید پس کفتم با آنحضرت که حجه افضل است یا آزاد کردن بنده
فرمود که حجه افضل است معویه کوید که من پیوسته زیادی کردم و آنحضرت می فرمود حجه افضل است
تا رسانیدم تا سی بنده فرمود حجه افضل است و هم در تهذیب از حضرت مقدسهٔ جعفریه علیه السلم
حدیثی منقولست که حاصل آن اینست که حج کننده و عمره کننده وفد خدااند یعنی بدرکاه او آمده
و بخانهٔ او وارد کشته اند اکر سوال کنند از ایشان عطا نماید و اکر خوانند او را اجابت فرماید و اکر شفاعت
کنند شفاعت ایشان را ممضی سازد و اکر خاموش کردند بی طلب مقتضای حوایج ایشان بر آرد و در عوض
درهمی هزار درهم بایشان کرامت فرماید و در کافی از علا منقولست که حضرت ابو عبد الله علیه السلم فرمود
که چه چیز منع میکند ترا از حج کردن در هر سالی کفتم فدای تو کردم عیال یعنی عیالداری و نکاه داری
ایشان مرا از آن مانع است فرمود که چون بمیری پس کفت کیست برای عیال تو یعنی بعد از تو
نکاه داری ایشان که میکند مراد اینکه خود را مرده انکار و ایشان را بخدا کذار اطعام کن عیالت را
سیر که و روغن زیتون و حج کن با ایشان هر سال یعنی که در خرج با قانع باید بود و زیادتی مال را
صرف حج و ادراک سعادت آن با ایشان هر سال باید نمود و هم در کافی از ابراهیم بن میمون
حدیثی منقولست که محصّل آن اینست که کفتم حضرت ابی عبد الله علیه السلم را که یکسال من حج
میکنم و یک سال شریک من فرمود که چه چیز مانع میشود ترا از حج کردن یعنی در هر سال یا ابراهیم
کفتم که فارغ نمیشوم برای حج فدای تو کردم یعنی از کثرت شغلها فرصت آن ندارم که هر سال حج
کنم تصدق میکنم پانصد درهم بجای آن فرمود حج افضل است کفتم پس هزار درهم تصدق کنم
فرمود حج افضل است کفتم دو هزار فرمود که آیا در دو هزار تو طواف خانه هست کفتم نه فرمود
آیا در دو هزار تو وقوف در عرفه هست کفتم نه ~~فرمود آیا در دو هزار تو وقوف در عرفه هست~~
کفتم نه فرمود آیا در دو هزار تو رمی جمار هست کفتم نه فرمود آیا در دو هزار تو سایر مناسک هست
کفتم نه فرمود حج افضل است از سیاق این کلام هدایت نظام مستفاد میکردد که صدقه هرچند

از دو هزار درهم بیشتر هم باشد فضل ثواب حج نخواهد داشت و نیز در کافی از عمر بن یزید
روایت شده که کفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که میفرمود که یک حج افضل است
از هفتاد رقبه یعنی آزاد کردن هفتاد بنده کفتم برابری نمیکند حج با آن هیچ چیز و هر آینه یک
درهم که خرج شود در حج افضل است از دو هزار درهم که صرف می شود در غیر حج در راه خدا الی آخر
الحدیث **فصل دوم** در بیان فضل و شرف خانه کعبهٔ معظمه و مسجد الحرام و ذکر بعضی از مواضع
واقعه در آن مطاف خاص و عام و آنچه متمم این کلام و متعلق باین مرام باشد از جلایل شان
این خانه شرافت نشان همین بس که خداوند عالمیان و منزه از احتیاج زمان و مکان عز شانه
آنرا از جمیع امکنه با آنکه همه اثر و آفریده اوست بخود اسناد نموده و در آیات با برکات قرآن
مکرر از آن بخانه خود تعبیر فرموده است از آنجمله در سوره شریفه حج بحضرت ابراهیم ع خطاب
کرده فرموده است که وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ حاصل معنی اینکه پاک
کردان خانه مرا از هر آلایشی برای طواف کنندکان و نماز کذارندکان و نیز از دلایل فضایل آن اینست
که جناب سبحانی آنرا ببرکت و هدایت وصف نموده و در سوره شریفه آل عمران فرموده است که إِنَّ
أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ
وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا در شان نزول این آیه شریفه کفته اند که چون تحویل قبله از بیت المقدس
بکعبه معظمه شد قوم یهود از باب تعریض میکفتند که بیت المقدس شریفتر از کعبه است پس
جناب سبحانی این آیه فرستاده رد قول ایشان نمود و وجوه رجحان و مزیت کعبه را بر بیت المقدس
بیان فرموده مفسرین در تفسیر این آیه چند احتمال ذکر کرده اند و بنا بر یک احتمال حاصل
مضمون آن اینست که بدرستی که اول خانه که موضوع شد برای عبادت مردمان هر آینه آن خانه
ایست که در مکه است یعنی خانه کعبه بر حالیکه مبارکست و هدایت کننده است مر عالمیان را
در این خانه است علامات و دلالات واضح و در شریکه آن مقام ابراهیم است و هر که داخل آن
شود ایمن باشد از عذاب قیامت مخفی نماند که متبادر از اولیت خانهٔ کعبه اولیت زمانیست

وبعضی اخبار نیز مؤید اینست وگفته اند که ممکن است که مراد اولیت در شرف باشد پس حاصل
معنی این خواهد بود که شریفترین خانه که برای عبادت وضع شده خانه کعبه است وبکه وبقول
دیگر موضع مسجد الحرام است وبقول دیگر مکان خانه کعبه است ولفظ بکه در اصل لغت ازدحام
وعجن کوفتن نیز آمده است وتسمیه مکه یا مسجد الحرام یا مکان خانه کعبه باین اسم بقول بعضی از
معنی اول است چه خلایق در آن ازدحام مینمایند وبقول بعضی از معنی دویمست چه آن
می کوبد گردن جبابره را که قصد تخریب واضرار آن مینمایند چنانکه باصحاب فیل وغیر ایشان
واقع شده مرقوم میگردد واین خانه مبارکست یعنی متضمن خیرات ومستلزم برکاتست چه
طائفان وعاکفان آنرا بدلالت اخبار شریفه از میامن آن در دنیا مال وثروت روی داده دیگر روی
پریشانی وعسرت نمی بینند ودر عقبی از عذاب الیم جحیم نجات یافته در روضه جنان برسند
کرامت جاودانی می نشینند وکریمه فیه آیات بینات استیناف بیانی است گویا کسی سوال نموده
که اینخانه سبب هدایتست در جواب فرموده که در آن دلالات واضحه روشن هست که چون
عاقل بنظر تامل در آنها نگرد بدین حق وکمال قدرت خداوند مطلق راه برد وآن آیات بینات مقام
ابراهیم است که عبارت از سنگی است که نقش قدم حضرت خلیل گرفته وپای آنحضرت تا کعبین
در آن فرو رفته ودر مدت متمادی باوجود کثرت اعادی محفوظ مانده وبعضی گفته اند که مقام
ابراهیم یک آیه بینه است ولیکن از باب مبالغه در تعظیم بمنزله چند آیتست چنانکه
در کریمه ان ابراهیم کان امة گفته اند وقولی دیگر اینست که از آیات بینات مقام ابراهیم
مذکور شده وباقی مطویست وهمه این اقوال مبنی براینست که مقام ابراهیم بدل یا عطف بیان
آیات بینات باشد وگفته اند که محتملست که مقام ابراهیم عطف بیان یا بدل الذی ببکة باشد
ومراد از آن مسجد الحرام باشد چه معنی این خواهد بود که مسجد الحرام مقام ومسکن ابراهیم
بوده واین نیز از شرف ومزیتی دیگرست بر بیت المقدس وبنابرین آیات بینات بجهة شهرت وظهور
در آن مفصل مذکور نگردیده است از آنجمله است حکایت اصحاب فیل وامثال آنست چنانکه در فصل

آینده

آینده انشاء الله تعالی مفصلا مذکور میگردد دیگر از فضل وشرف این خجسته مقام لازم الاحترام
اینست که جناب سبحانی جل شانه آنرا قبله عالمیان ساخته وقلاده تکلیف توجه باکناف شریفه
بر اعناق خلق آفاق انداخته در سوره شریفه بقره فرموده است که قد نری تقلب وجهک
فی السماء فلنولینک قبلة ترضاها فول وجهک شطر المسجد الحرام وحیث ما کنتم فولوا
وجوهکم شطره آورده که رسول خدا صلی الله علیه وآله بعد از نبوت سیزده سال
در مکه ونوزده ماه در مدینه رو به بیت المقدس نماز گذارد پس قوم یهود آنحضرت را سرزنش
نموده گفتند که تو تابع قبله مائی آن نبی کریم ازین سخن بسیار غمگین وحزین گردید پس در
بعضی اوقات شب بیرون آمده روی خود را باطراف آسمان میگردانید واین همانا بجهة
انتظار بوده که شاید جبرئیل نزول نماید ودر آن باب حکمی آورد که خاطر شریفش بآن از سرزنش یهود
آساید وگفته اند که خاطر انور آنسرور متعلق بود باینکه قبله کعبه باشد ازینجهة که قبله جد
وی ابراهیم بود وعده تحویل قبله فرموده بوده ودر انتظار انجاز آن وعده ونزول وحی در آن
باب توجه بجانب آسمان مینموده بر هر تقدیر خداوند بیچون بانزال این آیت عنایت مشحون مأمول
رسول خود را بحصول موصول گردانیده بتحویل قبله از بیت المقدس به بیت الحرام خاطر مبارکش را
از الم تعرض آن قوم عداوت فرجام رهانید وحاصل مضمون آن بر قول بعضی مفسرین اینست که گاهی
می بینیم گردیدن روی ترا در جهة آسمان یا بسوی آسمان یعنی در انتظار وحی پس هر آینه میگردانیم البته
ترا بقبله که مرضی ودلخواه تو باشد پس بگردان ای محمد روی خود را بسمت مسجد الحرام ودر هر جا
که باشید ای سبکان پس بگردانید روهای خود را بسمت آن اقول بجهة دلالت بر تعظیم پیغمبر
واشارت برضاجوی خاطر آنسرور خطاب بآنجناب نموده وبعد از آن برای تصریح بعمومیت حکم در
شرکت عامه مکلفین در آن خطاب بلفظ جمع ادا فرموده است واین حکم در ماه رجب بدو ماه
پیش از غزوه بدر نازل شد وبنابر قول شیخ صدوق ره وقتی نزول یافت که سید ابرار وپیشوای
صغار وکبار صلی الله علیه وآله دو رکعت از نماز ظهر گذارده بود که جبرئیل امین نازل گشته

این آیه رسانید و دست و یکرنندو روی مبارک خود بجانب کعبه کرد ایند و همه که در قفای آنحضرت
بودند یعنی کسانی که بآن مقتدای عالیان اقتدا کرده بودند جملگی رو بجانب کعبه تافتند تا آنکه
مردان بجای زنان و زنان بجای مردان شتافتند پس اول آن نماز رو به بیت المقدس و آخر آن رو
بکعبه مقدسه گذارده شد و این خبر بمسجد انصار مسجد مدینه رسید در وقتی که اهل آن دو رکعت
از نماز عصر گذارده بودند بسید ایشان نیز طریق تأسی پیموده و بدستور دو رکعت آخر را بکعبه
معظمه ادا نمودند و آن مسجد از این جهة بمسجد ذو قبلتین موسوم گردید و شیخ طوسی طاب ثراه در
مصباح کبیر فرموده که در روز پانزدهم رجب تحویل قبله از بیت المقدس بکعبه شد و مردمان
در نماز عصر بودند پس از بیت المقدس رو بجانب بیت الحرام کرد ایند پس بعضی از آن نماز رو به
بیت المقدس بود و بعضی رو به بیت الحرام دیگر از فضایل بیقیاس این خانه فیض اساس اینکه جناب احدی
بندگان را بآن امتحان نموده و مطیع و عاصی را از هم جدا فرموده است مخفی نماند که بدلالت کریمه الم
أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ الى آخر الآیه حضرت خداوند عالم جل شانه کافه
مکلفین را امر فرموده بانواع امتحانات ممتحن ساخته تا حجت بر همگی تمام گشته هر کس قوت و ضعف
اعتقاد و قدمهای خود را دانند و مدعیان کاذب در وقت جزای اعمال از راه حرف نمانند و از آنجمله حج
بیت الله الحرام که هر که استطاعت و توانایی داشته باشد مکلف است که بریاضت سفر و بذل سیم و زر تن
در داده و بتحمل شداید فراز و قطع مسافتهای دور و دراز گردن بنهاده خود را بآن مقام واجب الاحترام
رساند و از طواف و نیل آن فیض جهان جهانیان خود را محقق و صحیفه اعمال از اعلام عالم حسنات مملو
ساخته خود را در سلک مؤمنان صادق و مخلصان [illegible] موافق منتظم گردانند و خداوند قدیر
حکیم عز اسمه که اجرای قنوات شهور و سنوات در صحرای هستی بقدرت و حکمت کامله او و بهار
وجود هر موجودی در حدیقه امکان سبز کرده باغبان قدرت شامله او است قادر است که راه کعبه را
از هر جانب سراسر آباد انگیزد که خلایق برفاهیت و آسانی روند و خانه کعبه مبارکه را از یاقوت
و زمرد و امثال آن بیافریند و اطراف آنرا باغها و بستانهای نزهت فزا و چشمه سارهای زنگ از دل

در اساده تا همگنان بشوق و رغبت تمام متوجه آن خجسته مقام شوند و لیکن چنین
نکرده بلکه راههای آنرا از هر سو اکثر بیابانهای خشک و وحشت آور و دریاهای زخار پر خوف
و خطر ساخته و جدران آن خانه سعادت بنیان را از سنگ و گل بی تکلفی و زینتی پرداخته و
آن را در میان کوهستان درشت و در دره خشک که بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ در سوره ابراهیم
وصف آنست بنا فرموده و اینجمله برای اینکه امتحان صعبتر و دشوارتر باشد و از آن خلوص
نیتها و صفای طویتها بهتر صورت ظهور بندد و امتیاز مطیع و عاصی از هم بیشتر بوضوح
پیوندد و اصل این سخن متین صدق قرین مقتبس از خطبه بلیغه بالغه جناب مقدس امیرالمؤمنین
و پرتوی از چراغ دین و دل فروز بیان آن پیشوای دنیا و دین علیه السلام است که در کتاب حج کافی بتفصیل
بیان وافی سمت ذکر یافته است و بجهة ایجاز این اوراق بایراد آن تزیین نگردید و هم در آن کتاب
و کتاب شریف فقیه و کتاب توحید صدوق از عیسی ابن یونس منقولست آنچه حاصل آن
اینست که ابن ابی العوجا شاگرد حسن بصری بود پس از توحید منحرف شد یعنی از منهج
اسلام بیرون رفته بیابان مرگ بوادی زندقه و الحاد گردید گفتند او را که مذهب صاحبت یعنی
حسن بصری را گذاشتی و در چیزی که اصلی و حقیقتی ندارد داخل گردیدی گفت که صاحب من مخلط
بود یعنی عقاید را بهم خلط مینمود و در هیچ قولی و اعتقادی ثابت قدم نبود گاهی بقدر قایل بود
و گاهی بجبر نمیدانم که او را اعتقادی و مذهبی باشد که بآن قایم گردیده و ثابت قدم ورزیده و این ابن
ابی العوجا بمکه آمد برای انکار بر کسانی که حج میکنند و از بدزبانی و فساد ضمیر و اعتقادی که داشت
علما مجالست و سوال و جواب او را نکاره بودند و از و نفرت مینمودند پس بخدمت حضرت
ابی عبدالله علیه السلام آمد و در میان جمعی از امثال و اقران خود نشست پس گفت که یا ابا عبد
الله إِنَّ الْمَجَالِسَ بِالْأَمَانَاتِ یعنی آنچه در هر مجلسی گذرد عبارت از امانتهاست نزد آن
مجلس و امانت داری آن اینست که پرده بران پوشند و در افشای آن نکوشند و کسی که سرفه دارد
لابد است که سرفه کند یعنی خار خار سخن در دل دارم و از گفتن آن ناچارم آیا اذن میدهی مرا که سخن

کنم وفرمود سخن کن کفت تا چندان حرمن را کوبید یعنی برکرد این خانه کردید چنانکه بر کرد خرمن
برای کوفتن آن میکردند وتا چند پناه باین سنك یعنی حجر الاسود آورید واینخانه با آجر وکل برافراشته
شده را عبادت کیند وچنانکه شتر در وقت دمیدن هروله میکنند یعنی میدود وبر میجهد برکرد
آن هروله کردید فکر وتامل نمایید میدانند که این فعل است که بنیاد نهاده و قرار داده است آن کسی که حکیم
وصاحب نظر نیست یعنی حکمت در آن رعایت نشده ونایده بران مترتب نمیکردد پس بکو جواب
مرا چه بدرستی که تو پیرای کار وبلند کرد آنی وپدرت یعنی پیغمبر صلی الله علیه وسلم اساس ونظام آن بود پس
محیط علم وکمال ومسکت اهل کفر وضلال تیغ زبان وحی بنیان آخته رشته سخن واهی آن سرکشته تیه
کمراهی را بدین کونه منقطع وشبهه باطله وزیبای آن بد بخت از سعادت ایمان بی نصیب را باین
مضامین دلنشین مندفع کردانید که بدرستی که کسی که الله تعالی او را کمراه وچشم دلش را کور کرد یعنی
نظر عنایت وتوفیق خود را از و باز کرفته مخذولش ساخت حق را ثقیل وناکوار میشمارد وآن بکام
جانش خوشکوار وشیرین نمی آید وشیطان متولی امر وصاحب اختیار او کشته او را بآبخورهای هلاکت
وارد میکرداند واینخانه ایست که طلب بندکی کرده است خدای تعالی بوسیله آن از خلقش تا آزماید
فرمان برداری ایشان را در آمدن بآن برای حج وطواف پس تحریص نموده است ایشان را بر تعظیم
وزیارت آن وکردانیده است آنرا محل وجای پیغمبران خود وقبله برای نماز کذاران برای او پس آن شعبه ایست
از رضای او وراهی است که میرساند بآمرزش او

خلق کرده است آنرا الله تعالی پیشتر از پهن کردن زمین بدو هزار سال پس سزاوار کسی که اطاعت او کنند
در آنچه امر نموده وباز ایستند از آنچه نهی کرده وبیان وعید فرموده الله تعالی است که ابداع کننده جانها
وصورتهاست واین روایت طولانی است واز آن بهمین قدر که مناسب این مقام بود اکتفا شد
دیکر از جمله دلایل وشواهد افضلیت اینخانه شرافت قواعد آنکه جناب مقدس امیر المؤمنین در آن
تولد یافته وپرتو سعادت آن مهر سپهر سیادت از بیت الشرف این خانه فیض بنیاد بر شرق و

غایید وهرکه

عز علم امکان تافته است وکیفیت آن بروایت یزید بن قعنب که در امالی شیخ صدوق طاب ثراه وبسیاری
از کتب معتبره مذکور است بدینکونه است که یزید بن قعنب مذکور کفت آنچه حاصل آن اینست
که من با عباس بن عبد المطلب وکروهی از بنی عبد العزی در برابر بیت الله الحرام نشسته بودیم که ناکاه
فاطمه بنت اسد والده ماجده امیر المؤمنین علیه السلام آمد وبآنحضرت نه ماهه حامله بود
در آن وقت او را درد زادن کرفته مناجات کرد که یا رب بدرستی که من ایمان آورده ام بتو وبآنچه
آمده است از نزد تو از پیغمبران وکتابهای او بدرستی که من تصدیق کرده ام بکلام جد خود ابراهیم خلیل
که بنا نموده است این بیت عتیق را پس بحق آنکسی که بنا کرده است این خانه را وبحق فرزندی که در
شکم منست که آسان کنی بر من زاییدن مرا یزید بن قعنب کفت که پس دیدیم خانه کعبه را
شکافته شد از پشت فاطمه در آن داخل شد واز نظرها غایب کردید ودیوار بهم آمد خواستیم که قفل
در وا شود یعنی برای تفتیش حال او وا نشد پس دانستیم که این از امر خدای تعالی است بعد از آن بیرون
آمد ومیکفت چهارم علی اختلاف النسخ وامیر المؤمنین علیه السلام بر دستش بود بعد از آن فرمود که
من فضل داده بودم شدم بر زنانی که پیش از من بودند چه بدرستی که آسیه بنت مزاحم یعنی زن
فرعون عبادت کرد خدای تعالی را پنهان در موضعی که دوست نمیداشت الله تعالی که در آنجا عبادت
کرده شود مکر از روی اضطرار وبدرستی که مریم بنت عمران حرکت داد درخت خرمای
خشك شده را بدست خود تا آنکه خورد از آن رطب تازه ومن داخل بیت الحرام کشتم از میوهای
بهشت واز رزاق آن اکل نمودم پس چون خواستم که بیرون آیم هاتفی بمن ندا کرد که یا فاطمه این کودک را
علی نام کن چه او علی یعنی بلند مرتبه است والله تعالی که علی اعلاست میفرماید که بدرستی که من
اشتقاق کرده ام یعنی بر آورده ام اسم او را از اسم خود ومودب کردانیده ام او را بآداب خود
وواقف ساخته ام او را بر غامض علم خود وآنکسی است که میشکند بتان را در خانه من واز آن
میکوید بر بام خانه من وتقدیس وتمجید میکند مرا پس خوشا مر کسی را که دوست دارد او را
وفرمان او برد ووای مر کسی را که دشمن دارد او را ونافرمانی او کند ودر عمر الثاقب بعد از ذکر این

حکایت از ماه حضرت علیا و صدف لؤلؤ لالای آن امام معلی علیه التحیة والثنا اینمضمون روایت کرده که زاییدم
علی را در وقتی که حضرت رسول صلعم سی ساله بود پس آنحضرت او را بسیار دوست داشت و فرمود
که گهواره او را نزد فراش من کذارند و آنحضرت صلعم متولی اکثر تربیت او میبود و در وقت شستن تطهیر وی میفرمود
و چون شیر می‌آشامید بدهان او میچکانید و در وقت خواب گهواره او را می جنبانید و هنگام
بیداری با وی مکالمه می نمود و او را بر سینه خود میگرفت و میفرمود که این برادر منست و ولی من و ناصر من
و وصی من و خلیفه من و کهف من و داماد من و وصی من و شوهر دختر گرامی من و امین وصیت
منست و دایم او را بر دوش خود بر میداشت و در کوهها و وادیهای مکه معظمه میگردانید و دیگر در شرافت کعبه
و حرم مکه مقصد و مرام اهل عالم است در فقیه از حضرت مقدس جعفریه علیه السلم اینمضمون منقول است
که دوسترین مکانهای زمین بسوی الله تعالی مکه است و نیست خاکی دوستر نزد خدای تعالی از
خاک آن و نیست سنکی دوستر بسوی خدای تعالی از سنک آن و نیست درختی محبوبتر بسوی
الله تعالی از آن و در فقیه بعد از ذکر این حدیث کفته که در خبر دیگر است که آنحضرت فرمود
که خلق نکرده است الله تعالی بقعه در زمین محبوبتر بسوی او از این و بدست مبارک اشاره بخانه کعبه
فرمود و مکرمتر و بزرگوارتر بر الله تعالی از این و نیز در آنکتاب از آن رفیع جناب روایت نموده که فرمود
که بدرستی که الله تعالی اختیار فرموده یعنی برگزیده است از هر چیزی چیزی را اختیار کرده است از
زمین موضع کعبه را و در فضل حجر الاسود و رکنی که آن در آن موضع است در کافی در حدیث طویلی
اینمضمون مذکور است که در آن مکان حضرت جبرئیل بصورت مرغی بر قایم یعنی نور دیده
عالم و عالمیان حضرت صاحب الزمان عم نزول مینماید و اول کسی که با او بیعت می کند آن مرغ خواهد
بود و با آن مقام حضرت قایم عم پشت مبارک خود را تکیه خواهد داد و حجر الاسود برهان و دلیل
خواهد بود بر قایم عم و شرافت حجر الاسود بر وجه کامل در فصل آینده انشاء الله تعالی ذکر خواهد
یافت و در فضل ما بین رکن حجر و مقام ابراهیم در فقیه از ابی حمزه ثمالی مرویست که حضرت علی بن
الحسین علیهما السلام ما را کفت که ای البقاع افضل یعنی کدام بقعه از بقعها افضل است کفتیم

خدای تعالی از درخت او
و نبت آن بسوی [illegible]

خدا

خدا و رسول او و فرزند رسول او صلی الله علیه و آله عالمترند فرمود افضل بقعها ما بین رکن و مقام است
و لو ان رجلا عمر ما عمر نوح فی قومه الف سنة الا خمسین عاما یصوم النهار و یقوم اللیل فی
ذلک المکان ثم لقی الله تعالی بغیر ولایتنا لم ینفعه ذلک شیئا ملخص معنی اینکه اگر مردی عمر
یابد بقدر عمر نوح در میان قوم خود که هزار سال باشد به پنجاه کم و این عمر را بدینکونه کذراند که
روزها روزه دارد و شبها بعبادت قیام نماید در این مکان یعنی میانه رکن و مقام بعد از آن ملاقات
کند با خدای تعالی بغیر از عرفان ولایت و امامت ما فایده ندهد او را این عبادت اصلا مؤلف کوید ارد
سکه مهر علی و آل او نقد طاعات تو رایج نیست در بازار دین و در فضل حطیم که عبارتست از ما
بین رکن حجر و در کعبه در کافی از ابان از مکی منقولست که حضرت ابی عبدالله علیه السلم را دیدم که طواف
خانه کرد بعد از آن میانه در کعبه و حجر الاسود دو رکعت نماز کذارد کفتم احدی از شما اهل بیت را
ندیدیم که در این موضع نماز کذارده باشد آنحضرت فرمودند که این مکانیست که توبه آدم در آن قبول شده
است و در فضل ملتزم نیز در آنکتاب از جناب مستطاب جعفری علیه السلم ماثور است آنچه حاصل
آن اینست که وقتی که آدم طواف خانه کرد و بملتزم رسید جبرئیل کفت یا آدم اقرار کن برای خداوند
خود بکناهان خود در این مکان پس آدم ایستاده کفت یا رب بدرستی که هر عاملی را اجریست و بتحقیق
که من عملی کردم پس چیست اجر من خداوند عز و جل وحی فرستاد باو که یا آدم بتحقیق که آمرزیدم
کناه ترا آدم کفت یا رب برای فرزندان من چه اجر است خدای عز و جل وحی فرستاد که یا آدم
هر که آید از ذریت تو باین مکان و اقرار کند بکناهان خود و توبه کند چنانکه تو کردی بعد از آن
طلب آمرزش نماید آمرزیدم او را و در فضل مسجد الحرام همین بس که یک نماز که در آن کذارده شود
برابر صد هزار نماز است و یک درهم که در آن داده شود در راه خدا برابر صد هزار درهم است

فصل سیم در ذکر بعضی از خوارق عادات و غرایبی که در آن مقام شریف پر نور بوقوع رسیده
و بعضی از آن در عداد آیات بینات که در کریمه فیه آیات بینات مقام ابراهیم است مذکور
شده معدود میتواند بود از آنجمله واقعه اصحاب فیل است که از اعجب خوارق عادات بر حرمت

بیت الحرام ان وضع بیت اشتهار ادعت وجناب سبحانی بکلام آسمانی ازان اخبار فرموده و احدی از مشرکین با وجود
غلو در کفر و کین انکار آن ننموده است و ملخص آن حکایت بادرایت سراسر هدایت اینست که ابو
یکسوم ابرهه بن صباح حمیری که از کفر و ضلال غالی بود از قبل نجاشی پادشاه حبشه در ولایت
یمن والی بود چون از اهالی آنجا دید که بزیارت کعبه مشرفه میشتافتند عصبیت جاهلیت
برین داشت که خانه کعبه سازد تا مردم را از زیارت آن خانه و کرامت خدا داد آن خانه شرافت
بنیاد را باین وسیله برطرف ساخته زیارت آنرا متروک کرده اند و ندانست که عزیز کرده حق
باین فکرهای باطل ذلیل و حقیر و بنیاد شرف الهی بنیتهای چنین اندیشهای واهی خلل پذیر نمیگردد
پس در صنعا که قصبه ایست از یمن کلیسیا بتکلف ساخت و بجهة فریب ظاهر بینان در و دیوار آن
خانه ضلالت بنیاد را بزر و جواهر ترصیع یعنی مرصع کاری نموده و بترویج آن و ترغیب طوایف
خلایق بطواف آن پرداخته و بنجاشی نوشت که من کنشته چنین بنام تو ساخته ام که عنقریب
چنان شهرت خواهد یافت که کافه خلایق از کعبه رو گردان گشته بزیارت آن خواهند شتافت نجاشی ازین
خوشحال گردیده و تحسین این اراده نموده و برشمول عواطف کرده اینک تا انچه مردی از بنی کنانه که بهمان
خدمت آنخانه رتبه مجاورت یافته بود شبی آنرا بنجاست آلوده فرار نمود و بوی گند آن در اطراف
منتشر و طبایع خلایق از آن متنفر گشته برد مبلغ ابرهه ناپاک خورد و بقصد انتقام کمر عزیمت
تخریب بیت الله الحرام در هدم بنیان حیات خود قدم ابرام افشرد و بعضی سبب این حرکت زشت
آن بد سرشت را بدینگونه ذکر نموده اند که نصاری در ساحل دریا کلیسیا داشتند جمعی از قریش
در سفری بآنجا رسیده در حوالی آن نزول نمودند بعضی از ایشان بجهة طبخ آتشی افروخت
و بعد از ان باد شراره چند از ان در ان کلیسا انداخته پاره از ان سوخت نجاشی را ازان
واقعه آتش در نهاد افتاد و بانتقام آن ابرهه را بتخریب کعبه معظمه فرستاد و بر هر تقدیر
ابرهه با سپاه انبوه و فیلی محمود نام در عظمت مانند لخت کوه روانه شد بعضی گفته اند
هشت فیل همراه داشت و بعضی دوازده گفته اند و بعضی هشتاد و بعضی هزار نیز گفته اند

و گفته اند که فیلان جنگی تابع محمود بودند که چون او در رفتی همه رفتندی و چون ایستادی همه
ایستادندی و هر مرد و بومیان بلاد عرب که میرسید هر که بمقابله او بیرون می آمد جنگ کرده
غالب میگردید و چون بمکه نزدیک شد آن بدبخت لعین فوجی عظیم از لشکر شقاوت قرین
خود جدا کرده پیش فرستاد که مکه را تاراج کنند و به نهب و غارت آن نواحی پرداختند و از جمله آنچه بغارت
بردند شتران عبد المطلب شیبه بود چون این خبر بعبد المطلب رسید نزد ابرهه رفت و
آمدن عبد المطلب را بعرض ابرهه رسانیدند و شمه از علو شان و سمو مکان آن سید عرب
شرافت و کرامتی که در نسب و حسب ملکی ور ساخته و برا باو شناسانیدند فرمود بار دهند چون
عبد المطلب داخل مجلس شد ابرهه تعظیم وی کرده مراسم اعزاز و اکرام بجا آورد آنگاه ترجمان فرمود
که از وی سوال کنند که بچه کار آمده و چه مطلب دارد عبد المطلب فرمود که ملازمان ملک شتران
مرا برده اند می خواهم که امر کند که بمن باز دهند ابرهه متوجه اصحاب اهل مجلس خود گردیده گفت
که اینمرد رئیس قومی و بزرگ ایشانست و من آمده ام که خانه را که او عبادت کند خراب کنم وی ازان نمیگوید
نمیکند و درخواست مینماید که شتران وی را رها کنم بدانید که اگر از من سوال میکرد که دست از خراب
کردن اینخانه بردارم هر آینه قبول میکردم شتران او را باز دهید عبد المطلب از ترجمان پرسید ملک
چه گفت ترجمان وی را از ان اخبار نمود عبد المطلب گفت که من صاحب شترانم و اینخانه را خداوندیست
که حفظ آن خواهد نمود و منع متعرضان آن خواهد فرمود مرا با آن کاری نیست پس شتران را باز دادند
و عبد المطلب از آنجا بازگشت و در راه گذارش بر فیل محمود نام که مذکور شد افتاده گفت ای محمود آیا میدانی
که برای چه ترا آورده اند فیل بسر اشارت کرد که نه پس عبد المطلب بمنزل خود مراجعت نمود و گفته اند
که اهل مکه بالتمام فراری و در کوهها متواری شده بودند و غیر عبد المطلب که سقایت حاج باو متعلق
بود و شیبه بن عثمان که حجابت بیت میکرد کسی در مکه نمانده بود چون صباح شد سپاه گمراه حبشه
رو سیاه متوجه بیت الله گشته خواستند که فیل را داخل حرم سازند و با آنچه پیش نهاد خاطر کفر نهاد
شان بود پردازند فیل فرمان نبرد هر چند کجک و مطرقه میزدند جز طریق سرکشی و مخالفت نمی پیمود

پس درینوقت عبد المطلب بعضی از موالی خود را فرموده که فراز کوه رود و ببین چیزی پیدا میشود یا نه از قوت ایمان
وحسن اعتقاد آن سید پاک نهاد طاهر الاولاد بود که برب کعبه داشت و دران شدت و حرج چشم انتظار
براه فرج دوخته همواره بظهور لطیفه غیبیه دل نهاده ورسیدن اعانت عنایتی ازان درگاه عاجزان
پناه کردن توقع می افراشت پس آن شخص بر قله کوه رفته نظر کرد و گفت سیاهی از جانب دریا می بینم
عبد المطلب پرسید که باصره ات وفا میکند که تشخیص نمائی گفت نه ولیکن نزدیک است که تمام کرد
پس چون آن سیاهی نزدیک شد گفت مرغان بسیارند و نمیشناسم که چه مرغند و هر کدام سنگریزه
که باسر انگشت می‌ماند دارند یا نزدیک بآن عبد المطلب گفت که برب المطلب قسم که این مرغان قصد غیر
اینقوم ندارند یعنی بفرمان خداوند وحش وطیر برای هلاک حبشیان تا عاقبت بخیر می آیند
و بعضی گفته اند که هر مرغی سه سنگریزه یکی در منقار و دو در چنگالها و سنگریزه ها بقدر عدس بود
و بعضی گفته اند بزرگتر از عدس بود و کوچکتر از نخود بر هر تقدیر مرغان می آمدند تا همگی بر بالای
سر ایشان جمع شدند آنگاه سنگریزه‌ها بایشان فرو ریختند و هر سنگریزه بر فرق یکی از ایشان آمد
و از دبرش بیرون رفت و گفته اند که اگر بر زره و آهن خودی خوردی سوراخ کرده ازان جستی و اگر باستخوان
آمدی درهم شکستی تا همگی بدینگونه هلاک گشته جزای خود یافتند و از جمله این سپاهی و جادی
نفر کشته بسقر شتافتند الا یکتن که برای خبر بردن جلاد غضب قهاری چند روزی مهلت
داد و ازان وطن گریزان و تازان رو ببلاد خود نهاد و مرغی ازان مرغان با سنگی که نامزد او بود همه جا بر سر
او می پرید و میرفت تا بنزد نجاشی رسید و بعضی گفته اند که آن مرد ابرهه بود و چون ببارگاه نجاشی
در آمد و صورت واقعه را بعرض رسانید نجاشی از وی تعجب گفت چگونه مرغان بودند که بسنگ
ریزه مردان را هلاک نمودند درینوقت آن مرغ بنظر وی در آمده گفت ای ملک این مرغ از آنهاست پس آن مرغ سنگی
که برای او مهیا داشت بروی انداخت و در نظر نجاشی جان پلیدا و را نیز در درکات جحیم ساخت
و خداوند جلیل عز اسمه در سوره شریفه فیل مجملی ازین واقعه حیرت فزای عبرت فزا بگوش
هوش عاقلان رسانیده و دلهای غفلت آگین را باین کلام هدایت متذکر قدرت مدبرت کردگار و

سطوت

وسطوت قهاری خود کرده است بسم الله الرحمن الرحیم الم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل
که ابرهه و لشکر او باشند آیا ندیدی که گردانید کید و مکر ایشانرا در ضلالت و تباهی یعنی آنچه اندیشیده
بود که کعبه را خراب کنند و کنیسه خود را رواج کنند خداوند تعالی آنرا باطل ساخت و فرستاد بر ایشان
مرغانی بر حالیکه جوق جوق و فوج فوج بودند می‌کردند ایشانرا بسنگی از سجیل که عبارتست
از گل سنگ شده و آن معرب سنگ گل است یعنی چنین سنگها بایشان می انداختند پس
گردانید خداوند تعالی ایشانرا کاه مثال علفی که دواب آنرا خورده باشند و این کنایه از فنا و عدم
و درهم شکستن اعضا و اندام ایشانست الحاصل آن قوم بدین شقاوت قرین از اراده
بی ادبی با خانه خدا شایسته سنگساری چنین گردیده اند و از تخم نیتی که در گل بد طینتی
کاشته بودند بیابان آن سنگباران عاقبت حاصل عقوبت فجعلهم کعصف مأکول گردیدند
و این واقعه عجیبه کعبه را از اجل فضایل و بر کمال حرمت آن از ادل دلایل است دیگر از عجایب و
قایعی که بر شرف متضمن خانه کعبه واقع و آن نیز بر فضل و شرف حرم الهی حجتی قاطع گردیده آنست
که وقتی تبع پادشاه یمن نیز بتحریک و اغوای مفسدان کفر کیش شرارت اندیش اراده نموده که
بر سر مکه آمده آید و اهل آنجا را قتل و فرزندان ایشانرا اسیر نماید و بعد ازان خانه کعبه معظمه را ویران
سازد و چون این عزم را با خود تصمیم داده هر دو چشمش از چشمخانه بر آمده بر دو گونه اش افتاد
پس از عقلا و هوشمندان آن زمان تفتیش نمود که آیا سبب ابتلای من باین بلا چه باشد گفتند
سببی نمیدانیم غیر اراده که کردی چه مکه حرم خدا و کعبه خانه خداست و ساکنان مکه
ذریت ابراهیم خلیل خدایند گفت راست گفتید اکنون چاره این و بیرون شدن از آنچه در آن
افتاده‌ام چیست گفتند چاره اینکه باطن خود را ازان اراده بپردازی و خلاف آنرا پیش نهاد خاطر
سازی تبع نیت خود را تغییر داده روی دل ازان اراده نا صواب خذلان مآب تافت و بقدرت
کامله خداوند قدیر پوزش پذیر حدقه‌های وی که از چشم خانه بر آمده و بر روی وی آویخته بود یکبار
خود باز گشته از آنچنان بلا در صحت و عافیت یافت پس تبع را ازین امر غریب عجیب که بچشم خود

و مدینه دار روشن و شرافت و مکانت بیت الحرام مبرهن گشت جمعی که او را بیان داشته و از راه پیش او
گذاشته بودند همگی را بقتل رسانید و بعد از آن بمکه آمده خانه کعبه را جامه از نطع پوشانید
و سی روز هر روز صد شتر کشته خلایق را اطعام نمود حتی اینکه کاسها از آن طعام برده بر سر کوهها
گذاشتند که سباع خوردند و علفها ریختند که وحشیان چریدند و مجمل این دو حکایت سراپا هدایت
هدایت در کافی و فقیه هر دو مذکور است و شیخ صدوق ره بعد از ذکر این دو واقعه فرموده است
آنچه محصل آن اینست که اینکه حجاج خانه کعبه را خراب کرد و بر او غضبی و بلایی نازل نشد
چنانکه بر تبع و اصحاب فیل نازل شد برای این بود که غرض اصلی او خراب کردن کعبه نبود بلکه گرفتن ابن
زبیر بود که پناه بکعبه برده بود چون ابن زبیر ضد صاحب حق یعنی امام زمان بود خدای تعالی
خواست که بر مردمان ظاهر سازد که او را پناه نداده و حمایت نکرده است پس مهلت داد که خانه را
بر و خراب کردند همانا مراد شیخ بزرگوار از این سخن اینست که بر حجاج خودش یا بر لشکرش بلایی
چنان که ایشان را از حرکت باز دارد واقع نشد و در کافی در حدیثی طویل مذکور است که اهل
شام آمده بر کوه ابو قبیس منجنیق نصب کردند یعنی برای خراب کردن کعبه پس الله تعالی ابری
مانند بال مرغ بر ایشان فرستاد که از آن صاعقه بر ایشان فرود آمده هفتاد مرد که با طراف منجنیق
و حوالی آن بودند سوخت و مراد اهل شام ظاهر اینست که لشکر حجاج باشند چه اهل تاریخ
نیز ذکر این نموده اند **دیگر** از غرایب سوانح که آن نیز بر شرف خانه کعبه دلیلی روشن و واضح است
آنست که کشتی حضرت نوح ع در وقتی که طوفان غضب و سخط قهاری عالمگیر گشته
و طغیان آب نقش هستی عاصیان کافران هلاکت مآب را از صفحه روزگار شسته از قلل جبال
در گذشته و رایض قدرت کامله ربانی بکران کرم جولان کشتی را بتازیانه امواج هر لحظه بجانبی
میتاخت و معلم حکمت بالغه سبحانی بادبان هبوب ریاح هر ساعت آن را بجانبی می انداخت در خلال
این احوال کشتی بمکان کعبه معظمه رسیده بر گرد آن طواف کرد و در میانه صفا و مروه نیز هفت بار
سعی بجا آورد بعد از آن بر کوه جودی قرار گرفت و وقوع این امر عجیب از ائمه صادقین علیهم السلام

مآثر

مآثر بوده در کتاب شریف کافی و فقیه هر دو مذکور است و در کافی حدیثی دیگر نیز از حضرت
مقدسه موسویه علیه السلام روایت شده که حاصل آن اینست که کشتی نوح بفرمان الهی طواف خانه نمود
در وقتی که زمین در آب فرو رفته بود بعد از آن آمد بمنی در ایامی که بمنی می آیند و بعد از آن
بفرمان الهی برگشته بر گرد خانه طواف نساء کرد ممکن است که کشتی بعرفات و مشعر نیز رفته
باشد و ذکر آن در حدیث بجهة ظهور آن نشده باشد و حضرت نوح با جمعی از مؤمنان
که با او در کشتی بوده اند بدینگونه ادراک سعادت حج نموده باشند   از خوارق عادات این
فرخنده بنای باسعادت سجده کردن آنست در شب ولادت حضرت سید کاینات صلی الله
علیه و آله مفصل این مجمل آنکه در شبی که آفتاب وجود اشرف محمدی ص از مشرق ولادت باسعادت
میتافت و شبستان زمان فترت بآن چراغ خدا افروز از ظلمت غوایت نور و صفا می یافت
عبد المطلب در خانه کعبه بود و مرمت بعضی از آن خانه فیض بنیان مینمود ناگاه دید که چهار
جانب خانه در هم پیچیده در مقام ابراهیم ع بسجده افتاد و باز بجای خود راست ایستاد و در
آن حال باواز بلند با فصاحت گویا بود که الله اکبر رب محمد المصطفی اکنون پاک گردانید مرا خدای
من از پلیدیهای مشرکان بعد از آن بتان که در کعبه بودند فرو ریختند آن سید عرب از دیدن
این امر بس عجیب متحیر ماند چشم خود میمالید که مبادا در خواب باشد و ندایی از غیب شنید
که ای آمنه پسری بوجود آمد و او خلق را از ظلمت غوایت بروشنایی هدایت خواهد یافت
خواند عبد المطلب با کمال وحشت و هراس برای تحقیق ولادت آن اشرف ناس بر در سرای آمنه
شتافت در حوالی آنجا آثار و علامات غریبه که این مقام تفصیل آن نیست مشاهده نموده
در کوفت و چون آمنه در گشود عبد المطلب نخست نظر بروی کرده نور محمدی را که در ایام
حمل از آن رخسار مبارک میتافت ندید احوال پرسید آمنه وی را از وضع حمل اخبار نمود و این
حکایت در روضة الواعظین و بعضی از کتب سیر مفصله مذکور است و این مقام ایراد آن نیست
دیگر از عجایب این خانه معظمه سجده شق شدن دیوار آنست برای داخل گشتن فاطمه

بنت اسد و وضع حمل وی در آن چنانکه مفصلاً سمت تحریر یافت **دیگر** از انجمله سخن گفتن حجر
الاسود است با حضرت علی بن الحسین علیهما السلام در وقتی که محمد بن حنفیه در امر امامت با وی نزاع داشت
و خود را از راه وراثت پدر و کبر سن در آن کار احق و اولی می‌پنداشت و بعد از انکه میان او و حضرت
سجاد درین باب سخنان مذکور گردید با هم قرار دادند که نزد حجر الاسود آیند و درین باب طلب
طلب شهادت نمایند پس نزد حجر رفتند نخست محمد بن حنفیه دعا و تضرع نموده حجر را خواند جواب
وی نداد آنگاه حضرت سجاد و آن مصدق هر نبات و جماد علیه السلام بعد از توجه و دعا بدرگاه
خداوند صمد متوجه حجر الاسود گشته فرمود که سوال میکنم ترا بآن خدایی که کرد اید در تو عهد
و میثاق انبیا و اوصیا و همه مردمان را که خبر دهی ما را که بعد از حسین بن علی وصی و امام کیست
پس حجر بحرکت درآمد چنانکه نزدیک بود که از مکان خود زایل گردد پس حجر بفرمان متکلم نطق
آفرین بزبان عربی مبین گویا گردیده گفت بدرستی که وصیت و امامت بعد از حسین بن علی
و پسر فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله مر تراست پس غبار شبهه از خاطر محمد ابن حنفیه
زایل و بامامت و ولایت آن هادی منهج هدایت قایل گشت بانکر دید و چون مفصل این حکایت کل
کتاب ایمان فزا در مجلس دعا گذارش یافته بود درین مقام باین مجمل اکتفا نمود و باین حکایت صدق
مقرون محقق چه منطبق است دو بیت بلاغت مشحون فرزدق که در مدح آن پسندیده خدا انشا
و دیو دعارض اعتقاد نموده است هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ البَطْحَاءُ وَطْأَتَهُ ۞ وَالْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَالحِلُّ وَالحَرَمُ
يَكَادُ يُمْسِكُهُ عِرْفَانَ رَاحَتِهِ ۞ رُكْنُ العَظِيمِ إِذَا جَاءَ يَسْتَلِمُ ۞ و تقریب انشاد این دو بیت و بعضی
ابیات دیگر بجهة اختصار مرقوم نشد این بود که وقتی مایه بغی و عدوان هشام بن عبد الملک
بن مروان لعنهم الله بحج رفته خواست که استلام حجر الاسود نماید از ازدحام خلایق میسر نگردید
و هر چند سعی کرد دست پلیدش بدامن ادراک این سعادت نرسید بعد از آن آن امام همام حضرت
علی بن الحسین علیهما السلام رسید مردمان چون ویرا دیدند از غایت احتشام سایه صفت از آن آفتاب
عالم افروز از هر جانب خود را بکنار کشیدند تا آنحضرت استلام نمود و آن سنگ سعادت مقرون را

بعلامت دست مبارک همایون شرف بر شرف افزود جمعی که با هشام لعین بودند چون این دیدند
از هشام پرسیدند که این کیست هشام گفت نمی‌شناسم فرزدق که از شعرای آن زمان و بثناگویی
و مدحت سرای اهل بیت رسالت علیهم السلام موفق و رطب اللسان و سحاب همه دار گفتارش در مناقب
ائمه اطهار همواره گهرباری مینمود بود چون این تجاهل از هشام دید و این سخن از وی شنید
گفت که اگر تو نمی‌شناسی من میشناسم این حضرت علی بن الحسین زین العابدین علیهما السلام
پس دست زبان مدیح سرایی گشاد و فرائد این ابیات دلپذیر را از درج ضمیر بر آورده در دامن
جمع بر طبق اخلاص نهاد و حاصل معنی این دو بیت اینست که این شخص که میگویی او را نمیشناسم
آن کسی است که میشناسند نزدیک است که بگیرد و نگاه دارد او را از غایت اشتیاق رکن حطیم که رکن
حجر الاسود است از اینکه میشناسد باطن کف او را چون آید که استلام حجر نماید و این دو بیت از جمله
قصیده ایست که فرزدق قبل از آن در شان والد ماجد آن مقتدا حضرت شهید کربلا گفته بود
و درینوقت چند بیت دیگر بران افزوده مناسب خوانی ادای حق مقام آن نموده است چنانکه
در کشف الغمه تصریح بآن شده و در بعضی ابیات آن قصیده اسم مبارک امام حسین صریحا
مذکور است القصه آن ملعون منتج از این سخنان حق بر فرزدق متغیر گشته بحبس او
فرمان داد و مدتی در عسفان که موضعی است میانه مکه و مدینه محبوس بود بعد از انکه
نجات یافت آن امام امم و آن ینبوع زلال احسان و کرم ده هزار درم برسم جایزه برای او فرستاد
و پیغام داد که معذور دار ما را یا ابا فراس اگر درین وقت بیش ازین میداشتیم بصله تو میدادیم
فرزدق آن عطا را باز گردانید معروض داشت که آنچه گفتم در شان تو جز برای خدا نبود و بآن
مزدی نمیگیرم آنحضرت دیگر باره آن را فرستاده این مضمون را افزود که خدای تعالی مکان و مرتبه
ترا در اخلاص دید و آن را قبول کرد و پسندید و لیکن ما اهل بیت چنانیم که آنچه دادیم باز نستانیم
پس فرزدق دیگر بی ادبی ننمود و آن جایزه را قبول فرمود **دیگر** از غرایب آن مکان محترم جوشیدن
چشمه زمزم است در وقتی که نبی خلیل حضرت ابراهیم خلیل علی نبینا و علیه السلام هاجر و اسمعیل

را بسبب امری که سابقا در مجلس دعا مفصلا گذارش یافته بزمین مکه که در آن وقت نه آب و آبادانی
نداشت آورده آنجا گذاشت و قدری توشه و آبی که با او بود بایشان داد و باز گردید هاجر گفت یا ابراهیم
ما را بکه میگذاری گفت شما را بخداوندی که این بنا میگذارم و اشاره به بنای کعبه نمود که خراب گشته
و تنگی گردیده بود پس چون آب نبود و تشنگی بر حضرت اسمعیل غالب شد هاجر بر صفا بر آمده ندا
کرد که آیا در این وادی انیسی هست جوابی نشنید پس بر مروه آمده همین ندا کرد و کسی جواب نگفت
و همچنین تا هفت بار بصفا و مروه می آمد و میرفت و این ندا مینمود از این جهت جناب سبحانی
سعی میان صفا و مروه را هفت نوبت از افعال حج گردانیده و غرض هاجر از آن آمد و رفت و آن ندا این
بود که شاید بوساطت احدی تحصیل آبی نماید پس جبرئیل نزد وی آمده پرسید کیستی گفت
مادر فرزند ابراهیم گفت ابراهیم شما را بکه گذاشت گفت در وقتی که ابراهیم میرفت گفتم ما را
بکه گذاشتی گفت بخدای عز و جل جبرئیل عرض نمود که گذاشته است کار شما را بکسی که کفایت کننده
امور است آورده اند که حضرت هاجر از درگاه الهی استغاثه می کرد و می نالید و حضرت اسمعیل
از شدت تشنگی پاشنهای خود بر زمین میمالید که ناگاه بقدرت کامله الهی و از لطف بحر رحمت
نامتناهی از موضعی که حضرت اسمعیل پا میمالیده و از اثر پاشنهای مبارکش کاویده شده بود آب
جوشیدن گرفت و چون هاجر از مکه باز گشته حال بدان منوال دید کشت حیاتش از آن سیراب
و دیدن او از دل و جان بشکر خداوند منان رطب اللسان گردیده و آن چشمه همین زمزم است که اکنون
فرو رفته و چاهی گردیده است دیگر از جمله فرو رفتن قدم مبارک حضرت خلیل است علی
نبینا و علیه السلام در سنگی که در وقت عمارت خانه کعبه بجهة دست رس بزیر پا نهاده و بر آن ایستاده است
و آنرا مقام ابراهیم میگویند و اکنون در پیش کعبه موضوع است و دو رکعت طواف را نزدیک آن می
گذارند و بعضی گفته اند که در زمانی که هاجر و اسمعیل بفرمان خداوند جلیل بر وفق خواهش ساره
در وادی غیر ذی زرع مکه مقیم بودند و در آن مقام وحشت فزا غریب و تنها زندگانی مینمودند
گاهی حضرت ابراهیم بدیدن حال ایشان و تفقد حال آن دل ریشان می آمد و وقتی بآنجا آمده موی

سر محرم را چون حال ایشان آشفته و درهم دید عطوفت پدری و بابین داشت و سر او را بشست
خود شانه کند و چون ساره از وی تعهد گرفته بود که از شتر فرود نیاید و با ایشان مجالست نکند
برین همچنان بر شتر سوار یک پای مبارک از رکاب بر آورده بر بالای این سنگ نهاده یکجانب
سر اسمعیل را شانه کرد آنگاه پای دیگر را از رکاب بر آورده همچنان بر آن سنگ گذاشت و جانب
دیگر را نیز شانه نمود و آن سنگ نقش هر دو پای وی گرفت و بتقدیر آن سنگ نقش قدمهای
آنحضرت گرفته و پایهای مبارک وی تا کعبین در آن فرو رفته است **فصل چهارم** در ذکر
آفرینش مکان این خانه کعبه برکت منار و کیفیت بنای آن مقصد اقاصی و ادانی و آنچه
مناسب این گفتار و در این مقام سزاوار باشد از اخبار و آثار شریفه که در کتب معتبره حدیث
بلکه آنها مزین است بوضوح پیوسته است که چون کارکنان قضا و قدر بمعماری حکمت
کامله در کشور امکان سرای مصلحت بنای اینجهان را میساختند و فرمان دو حرف کاف و نون
بلشانه را از خداوند بیچون دست بهم داده ببسط این بساط غبرا می پرداختند نخست آبها
فرمان شد که بر آب وزیده آنرا متموج گردانیدند بعد از آن کفی از آن بر روی آب بهم رسید و آن
کفها بهم پیوسته در موضعی که اکنون خانه کعبه در آنست جمع شدند تا آنکه کوهی شد
بعد از آن حضرت قادر متعال جل شانه بقوت شامله خود زمین را از زیر آن کوه کشیده
بر روی آب پهن گردانید و آن را بنحوی که سیاح اندیشه از قطع مسافت آن عاجز و رشته خیال
از تحدید مسافت آن قاصر است باطراف عالم رسانید و اول خانه که بر روی زمین بدید آمد
خانه کعبه بود و الله تبارک و تعالی آنرا از آسمان فرو فرستاد چهار در داشت بر هر دری قندیلی
از طلا آویخته بود و در کافی و فقیه هر دو از حضرت مقدسه جعفریه علیه السلام آنچه حاصل روایت شده
آن اینست که موضع خانه کعبه در وقتی که غیر آب نبود دری سفید بود و در فقیه هم از آن
امام همام علیه السلام اینمضمون مرویست که خدای تعالی فرو فرستاد آن را با آدم از بهشت و دری سفید
بود و الله تعالی آن را باسمان برد و اساس آن ماند و آن در آسمان محاذی همین خانه است هر روز هفتاد

هر سال داخل آن میشوند که باز آن باز نمیکردند یعنی دیگر نوبت دخول ایشان نمیرسد پس امر کرد
خدای تعالی ابراهیم و اسمعیل را که اینخانه را بر همان قواعد و اساس بنا نهادند و در آثار آمده که چون
حضرت آدم و حوا از بهشت بیرون آمده از هم جدا شدند آدم بسر اندیب و حوا بجده افتاده سالها
نالان و گریان و در آتش هجران گداز خجالت کباب و بریان میبودند تا آنکه ببرکت اسماء رحمت چنانکه
سابقا بیان شد توبه ایشان مقبول در آب دو عای بخت کرامی عبادات ذلتشان بتمیزه احوال ایشان
مشمول گردیده بعد از آن حضرت آدم ع مامور شد که بزمین مکه آمده خانه کعبه را ساخته و
بطواف آن و گذاردن مناسک حج پردازد بعرفات رسید حوا را آنجا دید و بهم متوجه آن صوب شده
بود در آنجا دید و آنرا لا یعرف بتبعد عهد و طول ایام و تولید کی موی و تغییر صورت و اندام همدیگر را
نشناختند بعد از زمانی یکدیگر را شناخته آغاز تکلم کردند چنانکه فرشتگان را بناله در
آوردند و بقولی آن مقام از اینجهت بعرفات موسوم گردیده است آنگاه باتفاق بمکه آمده بآنچه
مامور بودند قیام نمودند و در کتاب شریف کافی در حدیثی که از جناب مقدس جعفری علیه السلام
روایت شده مذکور است آنچه خلاصه مضمون آن اینست که چون آدم و حوا مرتکب خطیئه
گردیده از بهشت بزمین هبوط نمودند آدم بصفا فرود آمد و حوا بمروه حضرت آدم با خود
گفت که جدا کردن من از حوا برای همین است که او بر من حلال نیست و الا بایستی که او نیز با من
بر صفا فرود آید پس برود نزد حوا آمده با او صحبت میکرد و شب اینکه مبادا هوای نفس
غالب گشته خود را از و نتواند نگاه داشت باز بصفا عود مینمود و شب بجایی گذرانید بعد از آن
خدای عز و جل نعمت خود را بتوبه شامل حال وی ساخته کلمه چند باو الهام فرمود پس چون
آن کلمات را گفت الله تعالی توبه او را پذیرفت و جبرئیل ع را باو فرستاد جبرئیل آمده گفت سلام بر تو
باد ای آدم که از خطیئه خود تایب و بر بلای خود صابر گشتی بدرستی که خدای عز و جل فرستاده مرا
بسوی تو تا بیاموزانم ترا مناسکی که بگذاردن آنها پاک گردی پس دست آدم گرفته بمکان خانه کعبه برد
و خدای تعالی ابری فرستاد که بر مکان خانه سایه انداخت و آن ابر در برابر بیت المعمور بود پس جبرئیل

گفت

گفت یا آدم خط بکش بپای خود مکانی را که این ابر سایه انداخته است که زود باشد که بیرون آورد
برای تو خانه از مهاة که آن در تاست یا بلور که بوده باشد قبله تو و قبله فرزندان تو بعد از تو پس آدم
چنان کرد و الله تعالی بیرون آورد در زیر ابر خانه از مهاة و فرو فرستاد حجر الاسود را و آن سفیدتر
از شیر و روشنتر از آفتاب بود و برای آن سیاه شد که مشرکین آنرا مسح کردند پس از نشو محاسن ایشان
سیاه شد و جبرئیل ع او را فرمود که استغفار و طلب آمرزش کند از خدای تعالی در همکانی که افعال
حج گذارده می شود و خبر داد او را که خدای عز و جل آمرزید او را و امر کرد او را داستانک که بآن رمی جمار شود
از مشعر بردارد پس چون حضرت آدم بموضع میلها رسید ابلیس روی برخورده گفت یا آدم اراده
کجا داری جبرئیل ع با آدم گفت حرف مزن و هفت سنگ باو بینداز و هر سنگی که میاندازی تکبیر بگو پس حضرت
آدم چنین کرد تا از رمی جمار فارغ شد و امر کرد او را که قربانی کند و آن هدی است بیش بره جمار
و فرمود که سر خود را تراشد برای تواضع و فروتنی بر خدای عز و جل پس آدم این را کرد بعد از آن او را به
زیارت خانه [illegible] و اینکه هفت بار بر گرد آن طواف نماید و در میان صفا و مروه هفت مرتبه
[illegible] بدینگونه که از صفا ابتدا کند و در مروه ختم نماید بعد از آن هفت بار دیگر بگرد خانه
طواف کند و این طواف نساست که حلال نیست محرمی را اینکه مقاربت کند با زنان تا اینکه
طواف نسا بجا آورده و آدم نیز این را کرد پس جبرئیل گفت که بدرستی که خدای عز و جل بتحقیق
که آمرزید گناه ترا و قبول کرد توبه ترا و حلال ساخت برای تو زوجه ترا مجملا خانه کعبه معظمه
بدینگونه از برای حضرت آدم ع بنیاد آمده بثواب حج و زیارت رسید و برکات آن از وصمت آن
زلت بالکلیه پاک گردید و در تحدید مسجد الحرام و حرم در کافی حدیثی مطول مذکور است آنچه
ملخص و محصل آن اینست که آدم و حوا از وحشت خود بدرگاه حضرت عزت شکایت نموده
رحمت الهی شامل حال ایشان گشته جبرئیل ع را فرمان شد که خیمه از بهشت فرود آورده در
مکان خانه کعبه برپا کند و آدم و حوا را از جانب جناب سبحانی شکیبایی و تسلی بر مفارقت بهشت داده
در آن خیمه مجتمع کردند پس جبرئیل خیمه از بهشت آورده در آن مقام با احترام نصب کرده و آدم را

از صفا و حوا را از مروه بآن خیمه درآورد و ستون آن خیمه از یاقوت سرخ بود و نور پرتو آن از هر جانب
بکوه های مکه و حوالی آن تافته تا هر جا که آن نور رسیده بود حق تعالی آن را حرم کرده اید و تا هر جا که ظلمات ها
آن کشیده شده بود مسجد الحرام گردید و جبرئیل هفتاد هزار فرشته بفرمان الهی از آسمان فرود
آورد که آن خیمه را از مردهٔ شیاطین پاس دارند و آدم را ارشاد دهند و برکه دو ارکان خانهٔ کعبه و آن
خیمه را هر روز و شب طوف نمایند چنانکه در آسمان بر گرد بیت المعمور طوف مینمودند و بعد از آن
جبرئیل علیه السلام بفرمان سبحانه تعالی نموده آدم را بمعاونت حوا [illegible] نقل فرمود و آن خیمه را از آنجا کنده خانهٔ کعبه
ساخت و قواعد آن را بلند کرد اید بکیفیتی که آن حدیث شریف مفصلاً مذکور است و چون
از آن فارغ شد آن فرشتگان بر گرد آن طواف کردند و چون آدم و حوا طواف ملایکه را دیدند ایشان
نیز در آن هفت شوط طوف نمودند و این حدیث مبسوط مطول است و از آن آنچه درین مقام درکار
بود باغضمون بر وجه اجمال و اختصار سمت ذکر یافت و بعد از آن جناب سبحانه تعالی آن را بسعادت بنا
را در وقت طوفان یا غیر آن بآسمان برد و لیکن اساس آن باقی بود تا آنکه خلیل الرحمن علیه السلام بعمارت آن مامور
شد و این بعد از آن بود که حضرت چشمهٔ زمزم برای حضرت اسمعیل و هاجر چنانکه سابقا بتفصیل
گذارش یافت در حوالی آن مقام لازم الاحترام بهم رسیده و آن نواحی مسکن و مقام جمعی از صحرا
نشینان گردیده بود تفصیل این اجمال آنکه کاروانی بر آنجا گذشته چون آن چشمه و آب در چنان
موضعی خوش که گذارده و ج سراب نیز دور از کار بود دیدند و اسمعیل و هاجر را در آنجا مشاهده
نمودند دانستند که آن از برکات ایشان است هدایا و عطای بسیار جهت ایشان آوردند چنانکه
مدتی ایشان را کفاف بود و این خبر در اطراف مشهور و کوشش [illegible] نزدیک و دور گشته خلقی متوجه
آنجا گردیدند و در اندک زمانی کل آن رده بهم رسید و حضرت ابراهیم هر دو سال یک بار سرکشی نمودی
و لیکن بنا بر عهدی که ساره از و گرفته بود بی آنکه فرود آید و با ایشان مجالست نماید خبرگیری
کرده مراجعت فرمودی تا هفت سال بدینمنوال بسر میبرد و در مفارقت فرزند دلبند دلدار
صبوری پیش میگرفت تا آنکه ساره را از آن تشفی حاصل و غبار کدورت هاجر از خاطر زایل گشت

حضرت خلیل را محتقر ساخته که نزد ایشان رود چندان که خواهد با ایشان بسر برد بعد از آن حضرت
حضرت خلیل الله چون بدیدن ایشان توجه نمودی چندگاه که خواستی نزد ایشان درنگ
نمودی تا از جانب خداوند عالم فرمان رسید که خانهٔ کعبه را از آثار ها که تا آنکه بر آسمان رفته بود
بنا کند و جمعی از نیز عرب موضع خانهٔ کعبه را می شناختند و از اطراف آمده حج و طواف آن میکردند
مجملا حضرت خلیل و اسمعیل آن زمین شرافت قرین را رفته تخته سنگی سرخی پیدا شد و فرمان
رسید که بنای خانه را بر آن سنگ گذارند و چهار ملک نازل گشته سنگ جمع مینمودند و بدست
ایشان میدادند و ایشان در آن مقدس بنا بکار مینهادند تا آنکه دوازده ذراع بلند شد
و چون بموضع حجر رسیدند کوه ابوقبیس ندا کرد که یا ابراهیم بدرستی که ترا نزد من امانتی است
پس حجر الاسود را بوی داد آن حضرت آن را در موضعش نصب نمود و دو در در دو ان گذاشت یکی
برای دخول و دیگری برای خروج و بعد از اتمام حضرت خلیل الله از مکه مراجعت نمود حضرت
اسمعیل آنجا اقامت کردند حمیرة بحباله تزویج در آورد و آن زنی عاقله بود پس تأمل در آن
در خانهٔ کعبه نمود و با اسمعیل گفت که بابی دو در و پرده می آویزیم حضرت آن را پسندیده
آن زن دو پرده ساخت و حضرت اسمعیل آنها را بر آن دو در آویخت و آن ایشان را خوش آمد
آن زن گفت که آیا بیافم برای کعبه جامه چند که آن را مکه همه آن را بپوشاند چه بدرستی که این
سنگ ناخوش و بدنماست اسمعیل گفت بلی آن زن بزودی پشم بسیار نزد زنان قوم خود فرستاد
که ریسمان زودی غتاب بدستیاری جمع شروع در بافتن آن کرده هر شقه که تمام میشد
بر کعبه می آویخت و تا موسم حج تمام آن را جامه پوشانید یک جانب مانده بود پوشش از
برگ خرما ساخته آن جانب را نیز بآن پوشیدند و چون موسم شد و طوایف عرب بدستور معهود
بزیارت آنجا آمدند آن را دیده ایشان را خوش افتاد و هر طایفه نذری از در سفید و غیر آن
برسم هدیه برای ایشان آوردند تا مالی خطیر نزد ایشان جمع شد پس آن پوشش برگ خرما را
برداشت جامهٔ کعبه را اتمام کردند و دو در بر آن آویختند و خانهٔ کعبه سقف نداشت حضرت
اسمعیل ستون نهاد را نصب کرده سقف آن چوب پوشش کرده نهادند و بام آن را بگل راست کرد و موسم دیگر

کە عرب آمدند و داخل خانە شدە آن عمارت را دیدند گفتند کە سزاوار اینست کە برای سازندە اینخانە
دیگر هدیه آوریم پس سالە دیگر شتران برای ایشان آوردند حضرت اسمعیل ندانست کە آن شتران را
چکند از جناب الهی وحی آمد کە آنها را قربان کن و حاجیان را طعام فرمای و حضرت اسمعیل بوالد
بزرگوار خود از کمی آب شکایت کرد وحی بحضرت ابراهیم آمد که بکنند چاه زمزم را مامور کرد پس آن
نبی جلیل باتفاق اسمعیل و جبرئیل کندن حفر زمزم نمودند و بروایتی جبرئیل حفر آن نمود و بعد از آن
ابراهیم بفرمان جبرئیل بدرون رفته بر بالا چهار دیوار آن چاه کلنگی زد و از هر زدن بسم الله گفت
پس چهار کنج چاه جوشید آب جبرئیل گفت بیاشام یا ابراهیم و دعا کن برای فرزندانت در آن برکت
و بریز بر خود ازین آب و برگرد این خانه طوف کن و در کافی از معویه بن عمار رویتست که گفت
پرسیدم حضرت ابا عبدالله علیه السلم را از حجر و آن عبارتست از مکانی که متصل بخانە کعبه است
و بر اطراف دیگر آن دیوار پستی کرده اند و آنرا حجر اسمعیل مینامند که آیا اینمکان از جمله خانه
کعبه است یا در آن چیزی از خانه نیست هما نا معویه بن مذکور از اینکه حجر را در طواف داخل می
سازند توهم نموده بود که کل یا بعض آن داخل کعبه باشد آنحضرت این مضمون در جواب فرمودند
که حجر داخل کعبه نیست و بقدر آنچه از ناخن گرفته می شود نیز از کعبه در آن داخل نیست و لیکن
اسمعیل مادر خود را در آنجا دفن کرد و ناخوش داشت که پایمال کرده پس برگرد آن سنگ چینی ساخت
و در آنست قبور انبیا و مرویست که قبر اسمعیل نیز در آنجاست و اما کیفیت ظهور حجر الاسود که در
دار الغیبا امتحان نقود اخلاص بندگان از سنگ محکاست و در نظر بصیرت چشم خانه کعبه
معظمه را بعینه مردم کست از اخبار و احادیث بوضوح پیوسته است که نخست ملکی از عظمای
ملایکه بوده و در روز میثاق که خداوند علی الاطلاق از بندگان برای خود بربوبیت و برای حضرت
اشرف محمدی بنبوت و برای علی ابن ابیطالب بوصیت عهد و پیمان میگرفت ملایکه را بنیاد انبیا لرزید و همانا
خوف ایشان برای این بود که مبادا احدی این عهد بر نیاید و بمقتضای آن کما هو حقه عمل نماید
و اول کسی که باقرار سعادت نمود این ملک بود و در میان ملایکه در دوستی محمد و آل محمد از و شدیدتر
نبود و از بهجهة خداوند عالم این فرشته معظم را از میان فرشتگان اختیار کرد بامانت داری

خلق اختصاص داد و عهدنامهای بندگان را در جوف او بودیعت نهاد و بندگان را فرموده که نزد
وی آیند و تجدید عهد نمایند و این ملک در بهشت با حضرت آدم همیبود و عهدالله را بیاد آورده
حضرت ابو البشر هر سال نزد وی تجدید اقرار میفرموده و بعد از ارتکاب عصیان و خروج از روضه
جنان که محنتها دیده حیرت سرگردان گشته و عهد و میثاقی که خدای تعالی از او و فرزندان او برای محمد
و وصی او گرفته بود و در خاطر شریف او پامال نسیان گردیده بود چون از درجه قبول یافت حضرت
آفریننده بیچون و بخشنده لباس اجسام و صور گوناگون آن ملک را بصورت دری سفید
مصور کرده اینک بسوی آدم انداخت در وقتیکه در زمین هند بود چون آدم آن را دید و برابر آن
انسی بهم رسید و او را نمیشناخت خدای عز و جل آن را گویا کرده اینکه گفت ای آدم مرا میشناسی
گفت نه پس بصورت نخستین خود باز گردیده گفت کو عهد و میثاقی که کرده بودی حضرت
آدم بر گشته نزد او رفت و تذکره عهد و میثاق کرد بعد از آن خدای تعالی با آن آن در سفید
کشت
فخادرخشان کرده اینک و آدم آن را اندری تعظیم برد و بر دوش خود برداشته روانه شد و هر گاه ماند
می شد جبرئیل او را گرفته بر میداشت تا بمکه رسانید و آنجا پیوسته با او انس میداشت و هر روز و
شب تجدید اقرار مینمود و چون الله تعالی بنای کعبه نمود حجر را در مکانی که هست وضع فرمود از این
جهة که اخذ میثاق از بندگان در همان مکان شده و آن ملک که اکنون حجر الاسود است همه در همان مکان
عهدنامهای را فرو برده و حجر الاسود در قیامت خواهد آمد و او را زبانی گویا و چشمی بینا خواهد بود
از احادیثی استخراج شده که در کافی مذکور است و مخفی نماند که خانه کعبه نگهدارالله شرفا بعد از بنا
حضرت ابراهیم چند باره دیگر منهدم گردیده و بار کسوت تجدید پوشیده است از آنجمله در زمان
جاهلیت که منشور رسالت حضرت سید لولاک هنوز بطغرای دلارای انا ارسلناک نرسیده و ظلمات
کفر و ضلال که جهان را فرو گرفته بود هدایت آن مهر سپهر کمال منجلی نگردیده بود قریش آن مبارک
بنا را کنده از نو ساختند و باعث این بود که از هر کنده سیلابها خانه کعبه شکست یافته بود و نیز
تمثال غزالی در آنجا بود یعنی صورت مجسمه آهو برّه که از طلا و پایهای آن را از جواهر قیمتی ساخته بودند

از پستی دیوارهای آن ملاحظه دیدند پس قریش اراده کردند که آن را کنده از نو بنا نمایند و قدری بر عرصه
آن افزایند ولیکن ترسیدند که اگر کلنگ بر آن گذارند عقوبتی بر ایشان نازل شود ولید بن مغیره
گفت که مرا گذارید که شروع در کندن آن کنم اگر خدای تعالی بآن راضی است بمن مکروهی نخواهد رسید
والا دست از آن باز داریم پس بر بالای کعبه برآمده سنگی از آن حرکت داد ماری بیرون آمده قصد گزیدن
او نمود و آفتاب تیره گردید چون قریش این دو امر عجیب که از آثار غضب بود دیدند بگریه و تضرع درآمده بزبان
گفتار گویا گردیدند که اللهم انا لا نرید الا الصلاح یعنی الهی بارادهٔ سوء که مراد ما از کندن این خانه غیر
اصلاح آن نیست پس آن مار ناپدید شد و ایشان خانه را شکافتند و سنگ آن را از آنجا برکنار کردند پس اطراف
آن را بیختند تا رسیدند بقواعد و اساسی که ابراهیم ع گذاشته بود پس چون خواستند که عرصهٔ آن را
زیاد کنند و آغاز کندن آن اساس نمودند زلزلهٔ شدیدی شد و هوا تیره و تاریک گردید پس دست ازان
کشیدند و بنای حضرت ابراهیم در طول کعبه سی ذراع بود و در عرض بیست و دو ذراع و در بلندی نه
ذراع است و آنچه در کافی در حدیث دیگر مذکور است که حضرت ابراهیم و اسمعیل کعبه را دوازده ذراع بلند
ساختند چنانکه سابقا گذارش یافت میتواند بود که دوازده ذراع از اصل بنا که سنگ سرخ است تا سر
دیوار باشد و سه ذراع آن در زیر زمین مانده باشد و نه ذراع که در حدیث مذکور است از روی زمین
تا سر دیوار باشد والله اعلم پس آن گروه می ساختند تا بموضع حجر الاسود رسیدند پس در گذاشتن
حجر الاسود در موضعش میان قریش نزاع افتاد و هر قبیله می گفتند که ما باین امر اولی و شایسته تریم بعد از
بسیار اتفاق کردند باینکه اول کسی که از باب بنی شیبه درآید او را حکم سازند و در این وقت مؤسس
کعبهٔ شرع و دین جناب اشرف خاتم النبیین صلی الله علیه وآله داخل گردید چون آنحضرت را دیدند
گفتند هذا الامین قد جاء یعنی این است صاحب امانت و راستی آمد پس آن منازعه را بخدمت آنحضرت
معروض داشتند و آن محاکمه را بر دامان رای عقده گشای آنسرور گذاشتند و آنحضرت دفع آن جدال
و دفع آن اشکال بدینگونه کرد که ردای شریف خود را گسترد و حجر الاسود را در میان آن گذاشت و فرمود
تا از هر قبیله مردی آمده اطراف آن را گرفتند و باتفاق هم برداشتند آنگاه آنحضرت خود آن را برگرفته

در موضعش

در موضعش گذاشت و در این اوقات پادشاه روم کشتی بار آن چوب و تخته و آلاتی که در سقف خانه
بکار رود با جمعی از عملهٔ آنکار بحبشه میفرستاد که در آنجا برای او کلیسا سازند باد آن کشتی را بکنار
انداخته شکست و قریش واقف گشته بکنار دریا رفتند و آن آلات را خریده بمکه آوردند و چوبها
و درازی آنها با کعبه موافق آمده در آن بکار بردند و این حکایت در حدیثی مرفوع در کتاب شریف
کافی مذکور است و تمثال غزالی که سمت ذکر یافت همانا از جمله دو صورت آهو بره زرین بوده که
یکی از ملوک عجم برسم هدیه بکعبهٔ معظمه فرستاده بود و برای زینت در آنجا گذاشته بودند
چنانکه در تواریخ مذکور است والله اعلم و بار دیگر کعبهٔ معظمه را عبدالله ابن زبیر در ایام ولایت
خود تجدید نمود چنانکه در تواریخ مذکور است و بعد از آن کرت دیگر حجاج ملعون آن بنای
سعادت مشحون را برای گرفتن عبدالله بن زبیر که پناه بآنجا برده بود خراب ساخت و بعد از آن باز
بعمارت آن پرداخت چنانکه در فقیه مذکور است و سابقا گذارش یافت و بعضی از مورخین
باعث تخریب عبدالله بن زبیر و حجاج و تجدید ایشان خانهٔ کعبه را بدینگونه ذکر نموده اند که قریش
در وقت ساختن کعبه از بنای ابراهیم تجاوز و تخلف نموده بودند و بنابرین حضرت اشرف نبوی
خطاب بعایشه کرده فرموده بودند که لَوْلا اَنَّ قَوْمَکِ حَدیثُ عَهْدِهِمْ بِالْکُفْرِ لَنَقَضْتُ الْکَعْبَةَ وَرَدَدْتُها
عَلی قَواعِدِ اِبْراهیمَ وَجَعَلْتُ لَها بابًا شَرْقِیًّا وَبابًا غَرْبِیًّا حاصل مضمون اینکه اگر نه این بود که قوم تو
تازه از کفر برآمده و هنوز اسلام ایشان قوت نگرفته است هر آینه کعبه را میشکافتم
و بر قواعد ابراهیم باز میگردانیدم و دو در در آن قرار میدادم یکی شرقی و یکی غربی و بنابر استماع
این حدیث عبدالله ابن زبیر در ایام حکومت خود کعبه را کنده و بر قواعد ابراهیم ساخت
و چون حجاج بر مکه تسلط یافته عبدالله ابن زبیر بقتل رسید آن را منهدم ساخته بر
قواعد قریش عمارت نمود و چون نوبت غصب خلافت بهرون ملعون رسید خواست که بنای
حجاج را کنده آن را باز بر قاعدهٔ ابن زبیر سازد یکی از علما او را منع کرده گفت خانهٔ کعبه را
ملعبهٔ ملوک ساخته و هرون ترک آن کرده و پوشیده نیست که این قول منافی حدیث کافی و فقیه ست

که مضمون آنها سمت ذکر یافت وشک نیست که اعتقاد بر روایت شیخ کلینی وشیخ صدوق بیشتر از
نقل مورخان بود که در کافی از ابان بن تغلب حکایتی ذکر شده ومحصل آن اینست که چون حجاج کعبه را
منهدم کردانید مردمان خاك آن را پراکنده ساختند یعنی به تبرك بردند وچون عازم عمارت
آن کشت ساختن خواستند که بنا کنند ماری بقصد ایشان برآمده ایشان را از بنا باز داشتی
تا آنکه کریختند ونزد حجاج آمده ویرا از آن اخبار نمودند حجاج ترسید که مبادا از آن ممنوع شده
باشد یعنی از جانب خدای تعالی غضب وخذلان باشد دیگر کعبه را آباد وتدارك کرده خود نتواند
همانا خوف آن ملعون از اندیشه شورش خلق بوده از مسلمان وکافر چه همکی حرمت کعبه
میداشته اند والا دیندار آن کافر بر عالمیان ظاهر است پس بمنبر برآمده کفت قسم میدهم کسی را
که علم داشته باشد بچیزی از آنچه ما بآن مبتلا شده ایم مکر اینکه اخبار کند ما را بآن پس
پیری برخواسته سید دینا ودین حضرت امام زین العابدین علیه السلم را نشان داد که اگر کسی
برسر این امر دانا وبرچاره این توانا باشد اوست حجاج کفت معدن ذلك یعنی راست کفتی
او معدن این علم است آنکاه کس فرستاده آنحضرت قدم مبارك رنجه کردانید وحجاج
اراده خود وممانعت آن مار را بموقف عرض رسانید آنحضرت باینمضمون فرمودند که ای حجاج قصد
بنای ابراهیم واسمعیل کردی وآنرا بر سر راه خلق انداخته بغارت دادی گو که یاری پنداری که آن
میراث است برای تو برمنبر برو مردمان را قسم ده که هرکس چیزی از آن فراگرفته اند همکی باز آورند
حجاج چنان کرد ومردمان هرچه از آن برده بودند باز آوردند آنکاه آن حضرت آمده فرمود که آن را
حفر نمایید یعنی بقیه آنچه که کنده شده بود بیخ بکنند پس آن مار ناپدید شد وآن را کندند تا بموضع
قواعد ابراهیم رسیدند پس آنحضرت فرمود برکنار روید خود پیش آمده آنرا بجامه خود پوشانید
وبهلاو آن کریست وبعد از آن بدست مبارك خود آنرا بخاك پنهان ساخت ممکن است که مراد
از خاك اینجا کل باشد یعنی کل بر آن ریخت بعد از آن کارکران را خوانده فرمود که بنا کذارید
پس بنا کذاشتند وچون دیوارها مرتفع شد فرمود تا آن خاکها را که مردمان برده وباز آورده

بودند در میان آن ریختند واز بلند شدن زمین خانه کعبه بلند شد که بزینه پایه بالا می روند ودر
فقیر مرویست که چون حجاج از بنای کعبه فارغ شد از قبله عباد حضرت علیه السلم مسئلت
نمود که حجر را در موضعش کذارد پس آنحضرت آن را برکرفته در جایش کذاشت فصل پنجم در
تسمیه کعبه معظمه وعرفات ومشاعر حج مسجد الحرام وسایر اماکن شریفه متعلقه بآن مقام با احترام
وبعضی از ایام متبرکه که در هر یك عملی از اعمال حج وغیره از فرض ومندوب کذارده می شود
اما کعبه معظمه در خبر آمده که برای آن بکعبه موسوم است که مربع است وبرای آن مربع شده که محاذی
بیت المعمور است وآن مربع است وبیت المعمور بجهة آن مربع کردیده که محاذی عرش است وآن
مربع است وعرش برای آن مربع کشته که کلماتی که بنای عرش برآنها کذاشته شده چهار است
وآن کلمات سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر است وآنخانه مقدسه
برای آن به بیت الله الحرام نامیده شده که حرام کردیده است بر مشرکین که داخل آن شوند و
بجهت آن به بیت العتیق موسوم کردیده که آزاد شده است از مردمان واحدی مالك آن نکردیده
ومکان خانه مبارکه را برای این بکه میکویند که ماخوذ از بك یعنی ازدحامست وخلایق در
آن ودر حوالی آن ازدحام مینمایند ویا ماخوذ از بك که بمعنی کرفتن است وآن میکوبید
اعناق وجبابره را که قصد هدم واضرار آن نمایند چنانکه مذکور شد ونیز کفته
اند که ماخوذ از بکاء یعنی کریه است وخلایق در آن ودر حوالی آن بسیار میکریند
وبعضی کفته اند که بکه همان مکه است وحطیم که ما بین در ورکن حجر است برای آن موسوم
باین اسم کردیده که حطم بمعنی شکستن است وخلایق در آن مقام شریف چون از مظان اجابت
دعواتست از ازدحام وهجوم را می افشرند چنانکه اعضای ایشان میشکند یا در معرض شکستن درآید
واما مستجار که مقابل در خانه است از جانب مغرب نزدیك برکن یمانی برآن موسوم باین
کشته است که طائفان در طواف هفتم در آن مقام شریف اقرار بکناهان خود کرده از آتش
بکنف رحمت الهی استجاره مینمایند وپناه میجویند واین مکان مقدس را ملتزم نیز میکویند

ازینجهة که التزام بمعنی چسپیدنست یعنی مردمان در وقت استجاره و طلب آمرزش گناه را بجا
روی و شکم خود را بدیوار کعبه می چسپانند و امّا حجر اسمعیل والده ماجده خود را در آن مکان
مستترك شد بود ساخته و دیواری بر دور آن کشیده تا قبر مشار الیها پامال نگردد کی بطواف
کنندکان نشود و مرویست که جمعی از انبیا علیهم السّلام نیز در آن مدفونند و در حدیث
دیگر مذکور است که حجر خانه حضرت اسمعیل بوده و قبر منوّره هاجر و اسمعیل در آنست و
صفا را بجهة آن صفا می گویند که حضرت که بحکم کریمه انّ الله اصطفی آدم صفی الله یعنی برگزیده
خدا بود در آن مقام شریف نزول نموده بود چنانکه کنارش یافت از بجهة صفا و صفی
مصطفی مأخوذ است نام آن کرده شده و امّا مروه را برای آن مروه مینامند که حضرت حوا در آن
مکان نزول کرده بود لهذا مروه که از مرأة بمعنی زن مأخوذ است اسم آن شده و منی را بجهة
آن منی میخوانند که حضرت ابراهیم بنابر روایتی تمنّی نعیم آرد فکر کرد که کاش خدای تعالی
امر میفرمود که گوسفندی بجای اسمعیل قربان میکردم و مسجد خیف میگویند که در مکان بلند
و مرتفع از وادی واقعست و چنین مکانی را خیف میگویند و مشعر الحرام را که در میان منی
و عرفات واقع است برای آن مشعر میگویند که وقوف در شب عید که از شعایر و اعمال حج است
در آن واقع می شود و آن مکان شریف را مزدلفه نیز میخوانند از جهة که حجاج در آنجا بجناب
الهی تقرب میجویند و یا اینکه چون از عرفات بآنجا می آیند یعنی نزدیک میکردند و آن
مکان را جمع نیز مینامند برای اینکه نماز
شام و خفتن را در آنجا با هم نموده
بیک اذان و دو اقامت میکنند

